

# نجح الحظیابہ

سخان پیر کرامی اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

تالیف :

علامہ محمد آیت اللہ علم ہمدانی خراسانی مدین

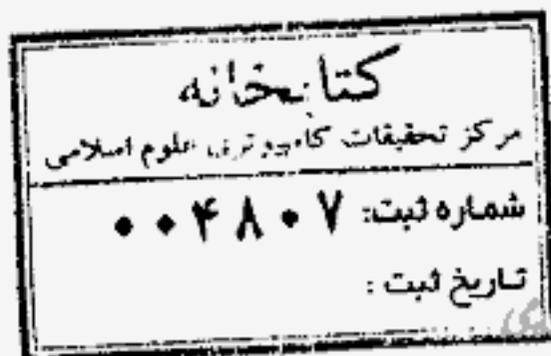
و

سخان امیر المؤمنین علی مدین

از اشعارات کتابخانہ صدر

# نہج و الخطبہ

سخان امیر المؤمنین علیؑ



علامہ فقید آیت اللہ علم الہدی خراسانی قدس سرہ

از اشارات کاتبانہ صد

جلد دوم

تهران - خیابان ناصر خسرو - پاشا مجیدی - تلفن ۳۹۷۶۹۶



مرکز تحقیقات کتب و تیراج علوم اسلامی

نام کتاب : نهج الخطابه مؤلف : آية الله فقيه علم الهدی خراسانی تیراژ ۳۰۰۰ جلد  
تاریخ چاپ : تابستان ۱۳۷۴ نوبت چاپ : چاپ دوم چاپ : خورشید  
قطع : رقعی صفحات : ۹۴۸ صفحه ناشر : انتشارات کتابخانه صد

الف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِهِدَايَتِهِ وَنَوَّرَ قُلُوبَنَا بِمَعْرِفَةِ  
نَبِيِّهِ وَعِثْرَتِهِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى سَيِّدِ رُسُلِهِ وَأَكْمَلَ سَفَرَاتِهِ  
مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَوْصِيَائِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ  
وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا .

وبعد فبقول العبد الجاني الفقير الراجي الى مغفرة الملك  
الناجی المتمسك بالعروة الوثقى المدعو بعلم الهدی علی ابن

حمد و سپاس برای خداوندیست که بارشاد و هدایت خود بر ما  
منت نهاد و دل‌های ما را بشناسائی پیغمبر خود و عترت آنحضرت نورانی  
و روشن فرمود و درود و سلام باد بر بزرگ پیغمبری که کاملترین سفیران  
و فرستاده‌های اوست و بر اهل بیت و جانشینانش کسانی که خدا پلیدی  
را از آنان برداشته و پاکیزه‌شان قرار داد .

و بعد این بنده گنهگار و نیازمند امیدوار بآمرزش خداوند غفار  
خوانده شده بعلم الهدی چنین گوید :

چون پایان پذیرفت آنچه را که از خطبهای پیغمبر اکرم جمع-

الحسين الحسيني عفى الله عن جرائمها ما فرغت من جمع ما تيسر لي  
من خطب الصادرة عن النبي صلى الله عليه وآله هممت ان اجمع  
من خطب مولانا امير المؤمنين التي لم يتعرضها السيد الرضى  
رحمه الله فى نهج البلاغه فبعون الله تعالى جمعتها بقدر الوسع  
و الطاقه و جعلتها فصل الثانى لنهج الخطابه حتى يكون لى  
ذريعة فى المعاد و وسيلة القرب فى يوم التناد و على فهمى  
القاصر و نظرى العائر بينتها باللغة الفارسية ترجمة حتى يكون  
نفعها الاكثر و ثمرتها الاوفر واسئل الله التوفيق و عليه التكلان

آورى نمودم بر آن شدم كه جمع نمايم خطبهاى مولاي امير المؤمنين عليه السلام  
را آنچه را كه مرحوم سيد رضى در نهج البلاغه ذكر نفرموده پس بيارى  
خداى متعال بقدر توانائى و قدرت جمع نمودم از خطب آنحضرت  
و بخش دوم از نهج الخطابه قرار دادم و براى آنكه همه گان بهر مند از  
فرمايشات آن بزرگوار شده باشند بزبان فارسى در حد توان ترجمه  
نمودم از خداوند توفيق مسئلت نمايم .

۱- مِنْ خُطْبَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ (۱)

فِي التَّوْحِيدِ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لِأَمْنِ شَيْءٍ كَانَ، وَ لِأَمْنِ شَيْءٍ كَوَّنَ، مَا  
 قَدْ كَانَ الْمُسْتَشْهَدُ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْبَابِهَا، وَ بِمَا وَسَمَهَا بِهِ  
 مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ، وَ بِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ  
 لَمْ يَخُلْ مِنْهُ مَكَانٌ فَيُدْرِكُ بَاطِنَهُ، لِأَلَّا شَبَّحَ مِثَالِ فَيُوصَفُ بِكَيْفِيَّةٍ  
 وَلَمْ يَغْبَعْ عَنْ شَيْءٍ فَيَعْلَمَ بِحَيْثِيَّةٍ، مُبَايِنٌ لِجَمِيعِ مَا أَحْدَثَ فِي

هیثم بن عبدالله رمانی گوید حدیث کرد مرا حضرت رضا علیه السلام  
 از پدران بزرگوارش که حضرت امیر علیه السلام در مسجد کوفه چنین فرمود:  
 سپاس مر خدائی راست که وجود اقدسش از چیزی نبوده و ممکنات  
 را از چیزی نیافریده (فرموده حضرت رد کسانیکه گویند حادث محتاج  
 بسبق ماده است که از او یافت شود حدوث اشیا گواه ازلیت اوست  
 (زیرا هر حادث محتاج بمحدث است و بنا بر بطلان تسلسل باید وجود اقدسش  
 ازلی باشد) عجز و ناتوانی اشیا نشانه قدرت اوست نابودی و فناء  
 اشیا بناچار دلیل دوام و بقاء اوست مکانی از او خالی نیست تا بمکانش  
 پی برده شود شبه و مثالی ندارد تا وصف بچگونگی شود از چیزی

الصِّفَاتِ ، مُمْتَنِعٌ عَنِ الْإِدْرَاكِ بِمَا ابْتَدَعَ مِنْ تَصْرِيفِ الذَّوَاتِ ،  
 وَخَارِجٌ بِالْكَبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ مِنْ جَمِيعِ تَصَرُّفِ الْحَالَاتِ ، مُحَرَّمٌ عَلَى  
 بَوَائِجِ (۱) نَابِغَاتِ (۲) نَائِبَاتِ (نسخه) الْفِطَنِ تَحْدِيدُهُ ، وَعَلَى عَوَامِقِ (۳)  
 نَائِبَاتِ (۴) الْفِكْرِ تَكْيِيفُهُ ، وَعَلَى غَوَائِصِ (۵) سَابِحَاتِ (۶) النَّظْرِ  
 تَصْوِيرُهُ ، لَا تَحْوِيهِ إِلَّا مَا كُنْ لِعَظَمَتِهِ وَلَا تَذَرَعُهُ إِلَّا مَقَادِيرُ لِحَالِهِ ،  
 وَلَا تَقْطَعُهُ إِلَّا مَقَائِيسُ لِكِبْرِيَاءِهِ ، مُمْتَنِعٌ عَنِ الْأَوْهَامِ أَنْ تَكْتَنِيهَا ،  
 وَعَنِ الْإِفْهَامِ أَنْ تَسْتَغْرِقَهُ ، وَعَنِ الْأَذْهَانِ أَنْ تَمْتَثِلَهُ ، قَدِ يَثْبُتُ

پنهان نیست تا برای او مکانی دانسته شود در صفات غیر آنچه زیسته که  
 ایجاد فرموده محال است از اینکه درک شود بسبب تغییراتی که در ذوات  
 اشیاء قرار داده بزرگی و بزرگواری تغییری در او راه ندارد ممنوع  
 است بر هر زیرک دانا و بلند فکر توانا از اینکه او را محدود کند و ممنوع  
 است فروردن افکار روشن را در اینکه برای او کیفیت و چگونگی یابد  
 و ممنوع است شناوری در دریای نظرو فکر تا آنکه برای او صورتی یابد  
 فرانگیرد او را مکانها برای عظمتش و اندازه گیری نکند مقادیرها و مقیاسها  
 او را برای بزرگواری و جلالتش .

(۱) بارع - فائق (۲) نابغ - ظهور و شهره

(۳) عمیق - فرورونده (۴) نایب - نودانی

(۵) غائص - فرورونده در آب (۶) سابع - سیرکننده

مِنْ اسْتِنْبَاطِ الْإِحَاطَةِ بِهِ طَوَامِحِ الْعُقُولِ ، وَنُضِبَتْ (١) عَنِ الْإِشَارَةِ  
 إِلَيْهِ بِالْإِكْتِنَاهِ بِحَارِ الْعُلُومِ ، وَرَجَعَتْ بِالصِّغْرِ عَنِ السُّمُوِّ إِلَى  
 وَصِفِ قُدْرَتِهِ لَطَائِفِ الْخُصُومِ ، (٢) وَاحِدٌ لَا مِنْ عَدَدٍ ، وَدَائِمٌ لَا  
 بِأَمَدٍ ، وَقَائِمٌ لَا بِعَمَدٍ ، وَلَيْسَ بِجِنْسٍ فَتُعَادِلُهُ الْأَجْنَاسُ ، وَلَا بِشَيْءٍ (٣)  
 فَتُضَارِعُهُ الْأَشْبَاحُ ، لَا كَالْأَشْيَاءِ فَتَقَعُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ ، قَدْ ضَلَّتْ  
 الْعُقُولُ فِي أَمْوَاجِ تَيَّارِ (٤) إِدْرَاكِهِ ، وَتَحَيَّرَتْ الْأَوْهَامُ عَنْ إِحَاطَةِ  
 ذِكْرِ أَزَلِيَّتِهِ ، وَحَصَرَتْ الْأَفْهَامُ عَنْ اسْتِشْعَارِ وَصِفِ قُدْرَتِهِ وَغَرَقَتْ

او هام را نرسد تا بکنه او رسند و فهمها نتوانند او را در یابند  
 و ذهنها نتوانند مثلی برای او آورند عقلهای بلند از احاطه باو  
 مایوسند دریاهاى علم از رسیدن بکنه ذاتش خشک شوند مناظرات  
 لطیفه و دقیق در وصف قدرتش از بلندی بخواری و ذلت باز گردند یگانه  
 است نه در شماره و عدد همیشه است نه بمدت و نهایت بدون تکیه گاه  
 برپا و استوار است جنس نیست تا برابر اجناس باشد شخص نیست تا  
 برابر و مشابه اشخاص باشد مانند اشیاء نیست تا آنکه صفاتی چون  
 اشیاء داشته باشد عقلها در امواج ادراک ذاتش گمراهند از احاطه از لیت  
 او فکرها سرگردانند و از فهم قدرت و توانائی او فهمها در حصارند

(١) نضب - خشک

(٢) خصوم - مناظره

(٣) شبح - شخص

(٤) التیار - موج البحر ولجته

الأذهان في لجاج أفلاك ملكوته ، مقتدر بالالاء ومتمنع بالكبرياء ،  
 ومتملك على الأشياء فلا دهر يخلقه ، ولا وصف يحيط به ، قد  
 خضعت له رواتب الصعاب ، في محل تخوم قرارها ، واذعنت له  
 رواصن الأسباب في منتهى شواهيق أقطارها ، مستشهد بكليّة  
 الأجناس على ربوبيته ، وبعجزها على قدرته ، وبفطورها على  
 قدمته ، وبزوالها على بقاءه ، فلا لها محيص عن ادراكه أيها ،  
 ولا خروج من احاطته بها ، ولا احتجاب عن احصائه لها ، ولا

در امواج دریای افلاک شوکت و سلطنت اوزنها غرق شدند برادای  
 نعمتها قدرت دارد و بسبب بزرگواری و کبریائی درک نشود مالک اشیا  
 است روزگار او را کهنه نکند و بیهج و صفی در نیاید مشکلات امور  
 ثابت در قرارگاهای خود برای او خوار و ذلیلند ( شاید در این جمله  
 کنایه باشد از موجودات سخت در زمین چون کوهها و صخره ها و دریاها  
 و سایر موجودات قوی الوجود ) و موجودات سماویه در کمال ارتفاع  
 و بلندی خود برای او مطیع و منقادند همه اجناس و اشیا شاهد و گواه  
 ربوبیت اویند ناتوانی موجودات شاهد قدرت او و خلقت موجودات  
 گواه قدمت او و زوال موجودات نشانه بقاء او می باشند پس بناچار  
 همه اشیا باید تحت قدرت و ادراک او باشند و از احاطه و سیطره او خارج  
 نباشند و از شماره و احصاء او در پرده نباشند و از کفایت و قدرت او خارج  
 نشوند محکم بودن ایجاد و آفرینش او نشانه وجود اوست و بحمل طبع

امْتِنَاعٌ مِنْ قُدْرَتِهِ عَلَيْهَا، كَفَى بِاتِّقَانِ الصَّنْعِ لَهَا آيَةً، وَبِمَرْكَبِ  
 الطَّبَعِ عَلَيْهَا دِلَالَةً، وَبِحُدُوثِ الفِطْرِ عَلَيْهَا قَدَمَةً، وَبِاحْكَامِ  
 الصَّنْعَةِ لَهَا عِبْرَةً، فَلَا إِلَهَ حُدُّ مَنْسُوبٍ، وَلَا لَهُ مِثْلٌ مَضْرُوبٍ،  
 وَلَا شَيْءٌ عَنْهُ بِمَحْجُوبٍ، تَعَالَى عَنْ ضَرْبِ الْأَمْثَالِ وَ الصِّفَاتِ  
 الْمَخْلُوقَةِ عُلُوًّا كَبِيرًا، وَأَشْهَدَانِ لِإِلَهِ الْأَهْوَى إِيْمَانًا بِرُبُوبِيَّتِهِ،  
 وَخِلَافًا عَلَى مَنْ أَنْكَرَهُ، وَأَشْهَدَانِ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ الْمُقَرَّفِي  
 خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ، الْمُتَنَاسِخُ مِنْ أَكَرَمِ الْأَصْلَابِ وَمُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ،  
 الْمُخْرَجُ مِنَ أَكَرَمِ الْمَعَادِنِ مُحْتَدًا، وَأَفْضَلِ الْمَنَابِتِ مَنِبْتًا، مِنْ

بر آن اجناس از حیث دلالت بر او کافی است) و حدوث آفریده شدگان دلیل  
 قدمت اوست بمحکم نمودن موجودات در خلقت و آفرینش بسی عبرت  
 و اعتبار است حدی باونسبت داده نشود و مثلی برای او آورده نشود و هیچ  
 چیز از او پنهان نباشد بلند مرتبه تر از آنستکه بر او مثل زده شود زیرا  
 جمیع صفات و امثال را او خود آفریده است و گواهم باینکه نیست  
 خدائی بجز او و این گواهی از اعتقاد بر ربوبیت او است خلاف کسیکه  
 منکر وجود اقدس او است و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده  
 او است در بهترین جاها قرار داده شد و از پاکیزه ترین اصلا ب و ارحام جدا  
 شد و از گرامی ترین معادن از نظر نجابت و اصالت خارج شد و از بهترین  
 کشت زارها روئید از بلندترین شاخه ها و عزیزترین ریشه ها درختی که

أَمْنَعِ ذِرْوَةَ ، وَاَعْزِزْ رُومَةَ ، مِنْ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَاغَ اللهُ مِنْهَا أَنْبِيَاءَهُ ،  
 وَأَنْتَجَبَ مِنْهَا أُمَنَاءَهُ ، الطَّيِّبَةَ الْعُودِ ، الْمُعْتَدِلَةَ الْعَمُودِ ، الْبَاسِقَةَ  
 الْفُرُوعِ ، النَّاضِرَةَ الْغُصُونِ ، الْيَانِعَةَ الثَّمَارِ ، الْكَرِيمَةَ الْحِشَا ، فِي كَرَمِ  
 غُرْسَتْ ، وَفِي حَرَمِ أَنْبَتَتْ ، وَفِيهِ تَشَعَّبَتْ وَأَثْمَرَتْ وَعَزَّتْ وَامْتَنَعَتْ ،  
 فَسَمَّتْ بِهِ وَشَمَخَتْ ، حَتَّى أَكْرَمَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالرُّوحِ الْأَمِينِ ،  
 وَالنُّورِ الْمُنِيرِ ، وَالْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ ، وَسَخَّرَ لَهُ الْبُرَاقَ ، وَصَافَحَتْهُ  
 الْمَلَائِكَةُ وَأَرَعَبَ بِهِ الْإِبَالِسَ ، وَهَدَمَ بِهِ الْأَصْنَامَ ، وَالْإِلَهَةَ الْمَعْبُودَةَ  
 دُونَهُ ، سَنَّتهُ الرُّشْدَ ، وَسَيْرَتَهُ الْعَدْلَ ، وَحُكْمَهُ الْحَقَّ ، صَدَعَ بِمَا

خداوندان نبیاء عظام را از آن آفرید (شاید مراد شجره طیبه ابراهیم خلیل  
 باشد) و امناء و وحی خود را از او اختیار کرد درختی که چوب آن معطر و تنه  
 آن راست و شاخه های آن طولانی و سرسبز و میوه آن رسیده و شاداب  
 و باطن آن نیکو و پسندیده در مکان پسندیده کاشته شده و در حرم پاک خداوند  
 روئیده شده در آنجا تشعب یافته و میوه داده و عزیز و پسندیده شده .

و استقامت یافته و سر برافراشته تا آنکه خدایش گرامی داشت  
 بروح الامین و نور درخشان و کتاب آشکار کننده چون قرآن براق را  
 او مسخر نمود و فرشته گان با او مصافحه نمودند و خداوند دیوان متمرّد  
 را باو ترساند و بتها و خدایان باطل را نابود ساخت راهش ترقی و روشش  
 دادگری قضاوتش بحق بود آنچه مامور بود برای مرد صادر کرد و ابلاغ

أَمْرُهُ رَبُّهُ، وَبَلَغَ مَا حَمَلَهُ، حَتَّى أَفْصَحَ بِالتَّوْحِيدِ دَعْوَتَهُ، وَأَظْهَرَ  
 فِي الْخَلْقِ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ، حَتَّى خَلَصَتْ  
 الْوَحْدَانِيَّةُ، وَصَفَتْ الرُّبُوبِيَّةُ، وَأَظْهَرَ اللَّهُ بِالتَّوْحِيدِ حُجَّتَهُ، وَأَعْلَى  
 بِالإِسْلَامِ دَرَجَتَهُ وَاخْتَارَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الرُّوحِ  
 وَالدَّرَجَةِ وَالْوَسِيلَةِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

نمودت دعوت بتوحيد را واضح نمود و امر وحدانيت حق را آشکار ساخت  
 خداوند عالم بتوحيد حجتش را ظاهر کرد و باسلام درجه اش را بالا برد  
 برای او قرار داد آنچه نزد اوست از روح و درجه و وسيله و درود حق  
 براو و آل طاهرين او باد. مرکز تحقیقات کیهان و نجوم اسلامی

۲ - مِنْ خُطْبَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خُطْبَةٌ عَجِيبَةٌ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ، لِأَنَّهُ كُلُّ يَوْمٍ  
فِي شَأْنٍ مِنْ أَحْدَاثٍ بَدِيعٍ لَمْ يَكُنْ، الَّذِي لَمْ يُولَدْ فَيَكُونَ فِي  
الْعِزِّ مُشَارِكًا، وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْرُوثًا هَالِكًا، وَ لَمْ تَقْعْ عَلَيْهِ  
الْأَوْهَامُ فَتُقَدَّرَهُ شَبْحًا مَائِلًا، وَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ فَيَكُونَ بَعْدَ  
انْتِقَالِهَا حَائِلًا، الَّتِي لَيْسَتْ لَهُ فِي أَوْ لَيْتَهُ نَهَايَةٌ، وَلَا فِي آخِرِيَّتِهِ

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر برآمد و خطبه شگفت آور را ایراد فرمود آنچه آنچنان که مردم از حسن فصاحت و بلاغتش حیران شدند ابی اسحق سبعی گفت حرث ابن اعور را گفتم چنانچه آن خطبه را که شنیدی حفظ نمودی گفت نوشتم و ضبط کردم و او چنین است .  
سپاس مر خداوندی راست که نمیرد و عجائب قدرت و آفرینش پایان ندارد هر روز در کاری است از تازگیهای خلقت و آفرینش جدیدی که نبوده زائیده نشده تا در عزت و قدرتش شریک داشته باشد و نزیاید تا آنکه ارث گذارد و هلاک شود و اوهام بر او واقع نشود تا شبهه و مثلی برای او اندازه گیرد دیده گان او را نه بیند تا پس از انتقال از دیده گان

حَدُّ ، وَلَا غَايَةَ ، الَّذِي لَمْ يَسْبِقْهُ وَقْتُ ، وَلَمْ يَتَقَدَّمْهُ زَمَانٌ ، وَلَمْ  
يَتَعَاوَزْهُ زِيَادَةٌ ، وَلَا تَقْصَانٌ ، وَلَمْ يُوصَفْ بِأَيِّنٍ وَلَا بِمَا ، وَلَا بِمَكَانٍ ،  
الَّذِي بَطْنٌ مِنْ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ ، وَظَهَرَ فِي الْعُقُولِ ، بِمَا يُرَى فِي  
خَلْقِهِ مِنْ عِلَامَاتِ التَّدْبِيرِ ، الَّذِي سُئِلَتِ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ ، فَلَمْ تَصِفْهُ  
بِحَدٍّ وَلَا بِبَعْضٍ ، بَلْ وَصَفَتْهُ بِأَفْعَالِهِ ، وَدَلَّتْ عَلَيْهِ بِآيَاتِهِ ، لَا يَسْتَطِيعُ  
عُقُولُ الْمُتَفَكِّرِينَ جَحْدَهُ لِأَنَّ مَنْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ فِطْرَتُهُ ،

حائل گردد برای اولیتش نهایت نیست و برای آخریتش حد و اندازه ای  
نباشد وقتی برا او مقدم نشود و زمان برا او پیشی نگیرد و کم و زیادی او  
را عارض نشود بیجائی و چیزی و مکانی و صف نشده از هر نهان نهانی تراست  
آنچه از آیات خلقت و تدابیر حکیمانه اش در آفرینش موجودات دیده  
میشود اشاره بوجود اقدس اوست هر گاه از انبیاء در شان اقدسش  
سؤال شود او را تحدید و تبعیض نکرده بلکه او را از راه آیات و افعالش  
می شناسانند (چنانچه عادت و روش قرآن کریم است در سوره شعراء  
قصه موسی و فرعون را یاد آور شد فرعون از موسی سؤال کرد و ما رب  
العالمین رب العالمیان چه چیز است موسی فرمود رب السماوات  
والارض فرعون خطاب به حاضرین گفت الا تستمعون و آیا نمی شنوید  
من از کیفیت می پرسم او از خلقت جواب میگوید موسی فرمود ربکم  
و رب آبائکم الاولین) عقلها قادر بر انکار او نیستند زیرا کسیکه آسمانها  
و زمینها را آفریده .

وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، وَهُوَ الصَّانِعُ، لِهِنَّ، فَلَا مُدَافِعَ لِقُدْرَتِهِ، الَّذِي  
 بَانَ مِنَ الْخَلْقِ فَلَاشَىءَ كَمِثْلِهِ، الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ لِعِبَادَتِهِ، وَأَقْدَرَهُمْ  
 عَلَى طَاعَتِهِ، بِمَا جَعَلَ فِيهِمْ وَقَطَعَ عُذْرَهُمْ بِالْحُجُجِ، فَعَنْ بَيِّنَةٍ  
 هَلَكَ مَنْ هَلَكَ، وَعَنْ بَيِّنَةٍ نَجَّاهُ نَجَا، وَبِاللَّهِ الْفَضْلُ مُبَدَأٌ وَمُعِيدٌ،  
 ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ وَلَهُ الْحَمْدُ افْتَتَحَ الْكِتَابَ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ وَخَتَمَ أَمْرَ الدُّنْيَا  
 وَمَجِيءَ الْآخِرَةِ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ، فَقَالَ وَقَضَى بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ،  
 وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ اللَّابِسِ الْكِبْرِيَاءِ بِالْأَلْبَسِ  
 تَجَسَّدَ، وَالْمُرْتَدِّي بِالْجَلَالِ بِالْأَتَمِّهِ، وَالْمُسْتَوِي عَلَى الْعَرْشِ

و آنچه بین زمین ها و آسمانها است هستی بخشیده خالق و صانع آنها  
 است قدرت و توانائیش را دافعی نیست آن خداوندی که بامخلوق غیریت  
 داشته و مثل ومانندی ندارد بنده گان را آفریده برای بنده گی و آنانرا  
 توانائی بخشیده بسبب آنچه از اعضا و جوارح و سایر امکانات با آنان  
 عطا فرموده و عذری برای آنها نگذاشته تا هر که هلاک شود از روی  
 دانائی هلاک شود و هر که نجات یابد از روی بینائی نجات یابد فضل  
 و عنایت در هر حال برای خداوند است ایجاد کند یا بازگشت دهد .  
 خداوند متعال افتتاح فرمود در کتاب کریمش بحمد و ثنای خود  
 و تمام کرد امر دنیا و آمدن آخرت را بحمد و ثنای خود و فرمود و قضی  
 بیهنم بالحق وقیل الحمد لله رب العالمین سپاس مرخدائی راست که لباس  
 بزرگواری پوشید بدون آنکه جسم و ماده باشد استوار نمود جلالت را بر

بِالْأَزْوَالِ ، وَ الْمُتَعَالِي عَنِ الْخَلْقِ بِأَلَا تَبَاعُدِ ، الْقَرِيبِ مِنْهُمْ بِأَلَا  
 مَلَامَسَةٍ مِنْهُ لَهُمْ ، وَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَى حَدِّهِ ، وَلِأَلَا مِثْلُ فَيَعْرِفُ  
 بِمِثْلِهِ ذَلَّ مَنْ تَجَبَّرَ عَنْهُ ، وَ صَغُرَ مِنْ تَكَبَّرَ دُونَهُ ، وَ تَوَاضَعَتْ  
 الْأَشْيَاءُ لِعَظَمَتِهِ ، وَ انْقَادَتْ لِسُلْطَانِهِ وَعِزَّتِهِ ، وَ كَلَّتْ عَنْ إِدْرَاكِهِ طُرُوفُ  
 الْعُيُونِ ، وَ قَصُرَتْ دُونَ بُلُوغِ صِفَتِهِ أَوْهَامُ الْخَلَائِقِ ، الْأَوَّلُ قَبْلَ  
 كُلِّ شَيْءٍ ، وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ ، الظَّاهِرُ عَلَى  
 كُلِّ شَيْءٍ بِالْقَهْرِ لَهُ ، وَ الْمُشَاهِدُ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِنِ بِأَلَا انْتِقَالَ إِلَيْهَا ،  
 وَ لَا تَلْمِسُهُ لِأَمْسَةٍ ، وَ لَا تَحْسُهُ حَاسَةٌ ، وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي

خود بدون مثل ومانندی بر عرش کبریائی استیلا یافت بدون زوال و انتقال  
 بلندتر از خلق است بدون آنکه از آنان دور باشد نزدیک بایشان است  
 بدون اینکه لمس شود حدی که بآن منتهی شود برای او نیست ومانندی  
 که باو شناخته شود بر او نیست هر که در برابرش سر کشی کند خار  
 است هر که در برابرش اظها بزرگی کند ذلیل و بی مقدار است در برابر  
 عظمتش اشیاء متواضعند و در برابر سلطنت و قدرتش مطیعند دیدگان  
 از دیدنش ناتوانند از درک کمالاتش او هام خلائق عاجزند قبل از هر  
 چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود .

چیزی برابر او نباشد بقهر و غلبه بر هر چیز غالب آید به تمام  
 مکانها بینا است بدون انتقال از مکانی بمکان دیگر مس نمیکند او را مس

الْأَرْضِ إِلَهَ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ، اتَّقَنَ مَا أَرَادَ خَلْقَهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ  
 كُلِّهَا بِمَا سَبَقَ إِلَيْهِ ، وَلَا تُغُوبُ دَخَلَ عَلَيْهِ ، فِي خَلْقِ مَا خَلَقَ  
 لَدَيْهِ ، ابْتِدَاءً مَا أَرَادَ ابْتِدَائَهُ ، وَإِنشَاءً مَا أَرَادَ إِنشَاءَهُ ، عَلَى مَا أَرَادَ  
 مِنَ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ، لَتُعْرِفَ بِذَلِكَ رَبُّوبِيَّتَهُ ، وَيُمْكِنَ فِيهِمْ  
 طَوَاعِيَّتَهُ ، نَحْمَدُهُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا ، عَلَى جَمِيعِ نِعْمَائِهِ كُلِّهَا ،  
 وَنَسْتَهْدِيهِ لِمَرَأْسِدِ أُمُورِنَا ، وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا ، وَنَسْتَغْفِرُهُ  
 لِلذُّنُوبِ الَّتِي سَلَفَ مِنَّا ، وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ  
 وَرَسُولُهُ ، بَعَثَهُ بِالْحَقِّ ذَالِ الْأَعْلَى عَلَيْهِ وَهَادِيَا إِلَيْهِ ، فَهَدَانَا بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ

مرکز تحقیقات کاتبین علوم حدیث

کننده‌ای و حس نمی‌کند او را حس کننده و خداوندی او در آسمانها  
 و زمین‌ها است و اوست حکیم و دانا آنچه اراده فرموده آفرینش دهد  
 بدون آنکه مثل و مانندی نزد او باشد یا تعب ورنجی به بیند آفرید و هر  
 چه خواست بیافریند ابتداء آفرید و هر چه خواست ایجاد فرماید از جن  
 و انس ابتداء ایجاد کرد برای آنکه ربوبیتش شناخته شود و برای فرمان  
 برداری آنان را توانائی دهد .

سپاس‌گذاریم او را بجمیع نعمتها و برای راه یافتن بامور از  
 او طلب هدایت میکنیم و از عواقب بد کردارمان باو پناه می‌بریم و از  
 برای گناهان گذشته‌مان آمرزش می‌طلبیم و شهادت میدهیم به یگانگی  
 او و نبوت و رسالت پیامبر بزرگوارش که او را بحق و راستی فرستاده

وَاسْتَنْقَدْنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ، وَنَالَ  
 ثَوَابًا كَرِيمًا ، وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا وَاسْتَحَقَّ  
 عَذَابًا أَلِيمًا ، فَانْجِعُوا بِمَا يَحِقُّ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِخْلَاصِ  
 النَّصِيحَةِ وَحُسْنِ الْمُوَازَرَةِ ، وَأَعِينُوا أَنْفُسَكُمْ بِلُزُومِ الطَّرِيقَةِ  
 الْمُسْتَقِيمَةِ ، وَهَجْرِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ ، وَتَعَاطُوا الْحَقَّ بَيْنَكُمْ ، وَ  
 تَعَاوَنُوا عَلَيْهِ ، وَخُذُوا عَلَى يَدَيْ الظَّالِمِ السَّفِيهِ ، مُرُوبًا بِالْمَعْرُوفِ ،  
 وَأَنْهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَاعْرِضُوا لِذُو الْفَضْلِ فَضْلِيكُمْ ، عَصَمَنَا اللَّهُ وَ  
 آيَاتِكُمْ بِالْهُدَى ، وَتَبَتْنَا وَإِيَّاكُمْ عَلَى التَّقْوَى ، وَاسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ .

برای آنکه بسوی او هادی و راهنما باشد و ما را از حیرت و گمراهی نجات  
 داده آزادی بخشد کسیکه فرمان بردار حق باشد رستگار شده و بثواب  
 عظیم نائل می شود و کسیکه فرمان خدا و رسول نبرد زیان آشکار برده  
 و سزای او عذاب دردناک است .

بآنچه و وظیفه دارید از فرمان برداری و اطاعت خدا و حق گوئی  
 و کمک و معاونت یکدیگر جدیت و مبالغه کنید و بملازمت راه راست  
 و ترک امور ناروا و قبیح یاور و معین یکدیگر باشید و در بین خود ادای  
 حق نموده و یاور حق باشید و دست ظالم جاهل را بگیریید امر بمعروف  
 و نهی از منکر نمائید و فضل و امتیاز هر صاحب فضلی را انکار نکنید  
 خداوند ما و شما را به هدایت نگه دارد و بر تقوی و پرهیزگاری ثابت بدارد  
 و برای خود و برای شما طلب آمرزش میکنم .

۳ - وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حِينَ اسْتَنْهَضَ النَّاسَ لِحَرْبِ (۱)

مُعَاوِيَةَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ ، الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ  
كَانَ ، وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ ، قُدْرَتُهُ بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ ، وَبَانَتِ  
الْأَشْيَاءُ مِنْهُ ، فَلَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ ، وَلَا حَدٌّ يُضْرَبُ لَهُ فِيهِ  
الْأَمْثَالُ ، كُلُّ دُونَ صِفَاتِهِ تَحْبِيرُ اللُّغَاتِ ، وَضَلَّ هُنَالِكَ تَصَارِيفُ  
الصِّغَاتِ ، وَحَارَفِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتُ مَذَاهِبِ التَّفَكِيرِ ، وَانْقَطَعَ دُونَ

خطبه شریفه را هنگامی ایراد فرمود که مردم را برای جنگ  
بامعاویه در مرتبه دوم آماده و مهیا می ساخت حمد و سپاس مر خداوندی  
راست که واحد و یکتا و منفرد و بی همتا است از چیزی وجود نیافته  
و مخلوقات خود را از چیزی نیافریده او ظاهر ساخت اشیاء را و اشیاء  
نشانه قدرت و توانائی اوست برای او صفتی در اذهان بهم نرسد و تعریفی  
برای او نیست که باو مثل زده شود هر خوش لسان و نیکو بیانی در وصف  
صفاتش عاجز و ناتوان است (پس صفات همان است که خود فرموده  
است هو الله الخالق البارء المصور الخ) تعابیر مختلف و تعاریف متغیر  
در بیان صفات اقدسش گمراهی و ضلالت است فرو رفتن فکرها در  
ملکوت جلال او از غیب و شهود و حقائق و مجردات و مادیات و معنویات

الرُّسُوحِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعُ التَّفْسِيرِ ، وَحَالَ دُونَ غَيْبِهِ الْمَكْنُونِ  
 حُجُبٌ مِنَ الْغُيُوبِ ، وَتَاهَتْ فِي أَدْنَى أَدَانِيهَا طَامِحَاتُ الْعُقُولِ ،  
 فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُبْلَغُهُ بَعْدُ الْهِمَمِ ، وَلَا يَنَالُهُ  
 غَوْصُ الْفِطَنِ ، وَتَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتُ مَعْدُودٍ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ  
 وَلَا نَعْتُ مَحْدُودٌ ، وَسُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبْتَدَأٍ ، وَلَا غَايَةَ  
 مُنْتَهَى ، وَلَا آخِرٌ يُفْنَى ، سُبْحَانَهُ هُوَ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ ، وَالْوَاصِفُونَ  
 لَا يُبْلَغُونَ نَعْتَهُ ، حَدَّ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ أَيُّهَا ابْنَةُ لَهَا مِنْ شَبْهِهِ  
 وَأَبَانَةُ لَهُ مِنْ شَبْهِهَا ، فَلَمْ يَحْلُلْ فِيهَا فَيَقَالَ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ ، وَلَمْ يَنَأَعْنَهَا

موجب حیرت و سرگردانی است در برابر رسوخ در علمش هر تفسیر  
 و بیانی ناپایدار است در برابر نهانیهای او حجابهای از نهانی حائل گردیده  
 است در نهایت قرب حق به بنده گان ذقیق ترین عقول آنها بلطائف امور او  
 پی نبرد ثابت و برقرار است خدائیکه اندیشه اندیشمندان باو نرسد  
 وزیر کی و فطانت زیرکان او را در نیابد وقتی شمرده شده و مدتی طولانی  
 و صفتی شناخته شده برای او نیست پاک و منزّه است خدائیکه بدایت  
 و نهایی برای او نیست آخری که بفنا و نابودی متصل شود برای او  
 نخواهد بود پاک و منزّه است خداوند آنچنان که وصف کرد نفس  
 خود را و وصف کننده گان بصفات کمالش دست نیابند و هنگام آفرینش  
 اشیاء آنها را محدود کرد تا آشکار کند که خود شبیه آنها نیست و آنها شبیه  
 او نیستند زیرا خالق غیر مخلوق و صانع غیر مصنوع و موجد غیر موجود  
 و واجب غیر ممکن است (حلول در اشیاء نکرد تا گفته شود در آنها مکان دارد.

فَيُقَالُ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ، وَلَمْ يَخُلْ مِنْهَا فَيُقَالُ لَهُ آيِنٌ، لِكِنَّهُ سَجَانُهُ أَحَاطَ  
 بِهَا عِلْمُهُ، وَاتَّقَنَهَا صُنْعُهُ، وَأَحْصَاهَا حِفْظُهُ، لَمْ يَعْرِزْ عَنْهُ خَفِيَّاتُ  
 غُيُوبِ الْهَوَاءِ، وَلَا غَوَامِضُ مَكْنُونِ ظَلَمِ الدُّجَى، وَلَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ  
 الْعُلَى، وَالْأَرْضِينَ السُّفْلَى، لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَرَقِيبٌ، وَكُلُّ  
 شَيْءٍ مِنْهَا بِشَيْءٍ مُحِيطٌ، وَالْمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ مِنْهَا اللَّهُ الْوَاحِدُ  
 الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تَغْيِرْهُ صُرُوفُ الْأَزْمَانِ، وَلَمْ يَتَكَاذَبْهُ صُنْعُ  
 شَيْءٍ كَانَ إِنَّمَا قَالَ لَمَّا شَاءَ أَنْ يَكُونَ كُنْ فَكَانَ، ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِالْأَمْثَالِ  
 سَبَقَ، وَلَا تَعَبٌ وَلَا نَصَبٌ وَكُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ، وَاللَّهُ لَا

و دور نباشد از اشیاء تا گفته شود خدا خارج است از آنها خالی  
 نباشد از اشیاء تا گفته شود در کجا است لکن ذات اقدسش بعلم خود  
 احاطه دارد باشیاء بصنع خود محکم نموده و بحفظ خود احصاء کرده  
 است اشیاء را - خفیات امور و پنهانیها و مشکلات امور و نهانیهای در  
 ظلمت‌ها و تاریکی‌ها چه در آسمانها و چه در زمینها از او مخفی و پوشیده  
 نیست همه موجودات را حافظ و مراقب هر شیء را در عالم بشیء دیگر  
 محیط قرار داده و محیط بر جمیع اشیاء خدای واحد احد صمد است  
 آنچنان خدائیکه تغییر زمان او را تغییر نمی‌دهد و ایجاد موجود او را  
 خسته و ناتوان نساخته و برنج و تعب نیاندازد هر چه را اراده کند هستی  
 بخشد میگوید باش پس موجود است آنچه را آفریده شبه و مثالی قبلا  
 نداشته و در ایجاد آن رنج و تعب نکشیده سازنده هر چیز از ساخته شده

مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ ، وَ كُلِّ عَالِمٍ فَمِنْ بَعْدِ جَهْلِ تَعْلَمَ ، وَ اللهُ  
 لَمْ يَجْهَلْ وَلَمْ يَتَعَلَّمْ ، أَحَاطَ بِالأَشْيَاءِ عِلْمًا قَبْلَ كُونِهَا ، فَلَمْ يَزِدْ  
 بِكُونِهَا عِلْمًا ، عِلْمُهُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُكُونَهَا كَعِلْمِهِ بَعْدَ تَكُونِهَا ، لَمْ  
 يُكُونِهَا لِشِدَّةِ سُلْطَانٍ ، وَ لِأَخْوَفِ مِنْ زَوَالٍ وَ لِأَنْقِصَانٍ ، وَ لِأَسْتِعَانَةٍ وَ لِأَ  
 ضِدِّ مُسَاوِرٍ ، وَ لِأَنْدِ مُكَاتِرٍ ، وَ لِأَشْرِيكِ مُكَائِدٍ ، لَكِنْ خَلَاقَ  
 مَرْبُوبُونَ وَ عِبَادٌ دَاخِرُونَ ، فَسُبْحَانَ الَّذِي لَإِيَّوُدُهُ خَلَقَ مَا أِبْتَدَأَ ،  
 وَ لِأَتَدْبِيرِ مَا بَرَأَ ، وَ لِأَمِنْ عَجَزٍ ، وَ لِأَمِنْ فَتْرَةٍ بِمَا خَلَقَ اكْتَفَى ،

دیگر سرمشق میگیرد اما ذات قدوسش آنچه آفرینش داده از چیزی نبوده  
 مردانائی قبلا جاهل بوده بعداً آموخته اما در خداوند متعال جهل راه  
 نداشته و علمش همیشه محیط باشیاء است قبل از پیدایش آنها و بوجود دادن  
 آنها بر علمش افزوده نمی شود دانائی او بخلق قبل از ایجاد و بعد آن  
 یکسان است برای قوت سلطنت خود یا ترس از کمی و نابودی یا برای  
 کمک و یاری طلبیدن بردشمن چیره یا همسر و قرین باشوکت و یا برای  
 شریک مکار و حيله گر خلق را خلق نفرموده لکن آفریده شده گانی هستند  
 پرورش یافته و بنده گانی هستند ذلیل در نزد آفریدگار خود .

پاك و منزّه است آنخدا ئيكه آفرینش مخلوقاتش و تدبیر امور  
 موجوداتش او را بزحمت و مشقت نیاندازد و اکتفا نمودن او بآنچه خلق  
 نموده از روی عجز و ناتوانی و فتره و سستی نبوده است دانست آنچه

عَلِمَ مَا خَلَقَ وَخَلَقَ مَا عَلِمَ، لَا بِالتَّفْكِيرِ، وَلَا بِالعِلْمِ حَادِثِ اصَابِ مَا خَلَقَ،  
 وَلَا سُبْهَةً دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ، لَكِنْ قَضَاءُ مُبْرَمٍ وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ  
 وَأَمْرٌ مُتَقَنٌّ، تَوْحِيدٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَخَصٌّ نَفْسُهُ بِالوَحْدَانِيَّةِ، وَاسْتِخْلَاصُ  
 المَجْدِ وَالثَّنَاءِ، فَتَحَمُّدٌ بِالتَّحْمِيدِ، وَتَمْجِدٌ بِالتَّمْجِيدِ، وَعَلَا عَنِ اتِّخَاذِ  
 الأَبْنَاءِ وَتَطَهَّرَ وَتَقَدَّسَ عَنِ مَلَامَةِ النِّسَاءِ وَعَزَّ وَجَلَّ عَنِ مُجَاوِرَةِ  
 الشُّرَكَاءِ، فَلَيْسَ لَهُ فِيمَا خَلَقَ ضِدٌّ، وَلَا فِيمَا مَلَكَ نِدٌّ، وَلَمْ يُشْرِكْ فِي مُلْكِهِ  
 أَحَدٌ، أَلْوَأَحِدًا أَلْحَدًا الصَّمَدُ المُبِيدُ لِلأَبَدِ، وَالْوَارِثُ لِلأَمَدِ، الَّذِي لَمْ  
 يَزَلْ وَلَا يَزَالُ وَحْدَانِيًّا أَزَلِيًّا، قَبْلَ بَدْءِ الدُّهُورِ، وَبَعْدَ صَرْفِ

آفریدو آنچه را که هستی داد از روی فکر و تأمل یا علم جدیدی نبوده است  
 بدرستی آفرینش داد آنچه داد و شبه‌ای بر او وارد نشد در آنچه نیافرید  
 بلکه قضاء حتمی و دانش استوار و امر ثابت او چنین بود یکنائی در ربوبیت  
 را اتخاذ فرمود و نفس نفیس خود را به تفرد اختصاص داد و حمد و ثنا  
 و بزرگواری را برای خود خالص فرمود بلند رتبه‌تر از آنستکه فرزندی  
 برای خود اختیار نماید یا بازنی ملامسه و مباشرت کند و عزیز و جلیل‌تر  
 است از آنکه برای او قرین و شریکی باشد در آفرینشش مخالفی ندارد  
 و در مالکیتش مانند نیست و درد و دلش شریکی نباشد و احد یکتا و منفرد  
 بی‌همتا خدائستکه نابود کننده دهر و زمان و وارث دوران است همیشه  
 بوده و خواهد بود بوحدانیت و ازلیت و ابدیت قبل از آنکه روزگاری

الأمور، الَّذِي لَا يَبِيدُ وَلَا يَفْقُدُ ، بِذَلِكَ أَصِفُ رَبِّي ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا  
 اللَّهُ مِنْ عَظِيمٍ مَا عَظَمَهُ، وَجَلِيلٍ مَا أَجَلَهُ ، وَعَزِيزٍ مَا أَعَزَّهُ ، وَتَعَالَى  
 عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا . .

پدید آید و پس از آنکه روزگاری ناپایدار ماند و فنا و فقدان در او راه نیابد  
 و صف پروردگار من آنستکه خداوندی جز او نیست و اوست در نهایت  
 عظمت و جلال و عزت و بلند رتبه تر از آنستکه ستمکاران گویند .



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

(۴) - وَمِنْ خُطْبَتِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱)

الْمَعْرُوفِي بِخُطْبَةِ الْأَشْبَاحِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ أَوَّلُ لَابِدِيٍّ مَعْمَا، وَلَا بَاطِنَ فَيْمَا، وَلَا يَزَالُ  
مَهْمَا، وَلَا مُمَارِجٌ مَعْمَا، وَلَا خِيَالٌ وَهْمَا، لَيْسَ بِشَبَحٍ فَيْرِي، وَلَا  
بِجِسْمٍ فَيَتَجَزَّى وَلَا بِذِي غَايَةٍ فَيَتَنَاهَى وَلَا بِمُحَدِّثٍ فَيُبْصِرُ وَلَا  
بِمُسْتَتِرٍ فَيُكْشَفُ، وَلَا بِذِي حُجُبٍ فَيُحَوَى، كَانَ وَلَا أَمَا كُنَ تَحْمَلُهُ  
أَكْنَفُهَا وَلَا حَمْلَةَ تَرْفَعُهُ بِقُوَّتِهَا وَلَا كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ بِلِ حَارَتِ

الاولهام ان

مسلم ابن اوس گوید در مسجد کوفه بودم محضر امیرالمؤمنین  
علیه السلام مردی زرد چهره که گویا از یهودیان یمن بود فریاد برآورد یا علی  
وصف نما خالق خود را برای ما چنانکه به بینیم او را حضرت بر او  
نظری افکند سپس تسبیح و تعظیم پروردگار عالم نموده و چنین فرمود:  
سپاس مرخدائی راست که اول است و از چیزی وجود نیافیه و در چیزی  
نفوذ نکرده همیشه بوده و باوی زمانی نبوده و با چیزی ممزوج نگشته  
شخص نبوده که دیده شود جسم نبوده تا تجزیه گردد نهایتی برای او  
نیست که آخر رسد تازه و جدید نبوده که دیده شود پوشیده نبوده که  
ظاهر گردد در پرده نبوده که فرا گرفته شود، بوده است لکن مکانی او را  
حمل نکرده .

يُكَيِّفُ الْمُكَيِّفُ لِلْأَشْيَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَزَلْ بِالْمَكَانِ وَلَا يَزُولُ بِاخْتِلَافِ  
 الْأَزْمَانِ، وَلَا يَنْقَلِبُ شَأْنًا بَعْدَ شَأْنٍ، الْبَعِيدُ مِنْ حَدْسِ الْقُلُوبِ، الْمُتَعَالِي  
 عَنِ الْأَشْبَاحِ وَالضُّرُوبِ، الْوَتَرُ عِلَامُ الْغُيُوبِ فَمَعَانِي الْخَلْقِ عَنْهُ  
 مَنْفِيَّةٌ، وَ سِرَائِرُهُمْ عَلَيْهِ غَيْرُ خَفِيَّةٍ، الْمَعْرُوفُ بِغَيْرِ كَيْفِيَّةٍ لَا  
 يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَلَا  
 تُحِيْظُهُ الْأَفْكَارُ، وَلَا تُقَدِّرُهُ الْعُقُولُ، وَ لَا تَقَعُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ فَكُلَّمَا  
 قَدَّرَهُ عَقْلٌ أَوْ عَرَّفَهُ لَهُ مِثْلٌ فَهُوَ مَحْدُودٌ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِالْأَشْبَاحِ  
 وَ يَنْعَتُ بِاللِّسَنِ الْفِصَاحِ مَنْ لَمْ يَجُلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيُقَالُ هُوَ فِيهَا

و حمل کننده او را بقوت خود بردارد و بودن او پس از نبودن نبوده  
 است بلکه خیالات و تصورات حیرانست از تصور و چگونگی کسیکه بهمه  
 اشیاء چگونگی داده است کسیکه همیشه بدون مکان بوده و باختلاف زمان  
 زائل نمی شود از کاری بکاری و حالی بعد از حالی منقلب و مشغول نشود  
 دلها و اندیشه ها برای او حدس نزنند از مثل و مانند بلند مرتبه تر است  
 یکتا کسی است که عالم بغيب است خصائص مخلوقات در او نیست  
 نهانی های خلق از او پنهان نیست بدون چگونگی شناخته شده بحواس  
 درك نشود و بانسانها قیاس نگردد دیده ها او را درك نکنند فکرها او را  
 فرانگیرد و عقلها او را نسجد خیالات و تصورات بر او واقع نشود پس  
 هر چه را عقل بسنجد و مثل برای او فرض کند محدود خواهد بود و حال  
 آنکه او محدود نباشد چگونه وصف شود باشخاص و متصف گردد

كَأَنَّ، وَلَمْ يَنَاعِنَهَا فَيُقَالُ هُوَ عَنَهَا بَائِنٌ، وَلَمْ يَخُلْ مِنْهَا فَيُقَالُ آيِنٌ،  
 وَلَمْ يَقْرُبْ مِنْهَا بِاللِّتْرَاقِ، وَلَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِالِافْتِرَاقِ، بَلْ هُوَ فِي  
 الْأَشْيَاءِ بِأَلَا كَيْفِيَّةٍ وَهُوَ أَقْرَبُ إِلَيْنَا مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، وَأَبْعَدُ مِنَ  
 الشُّبْهَةِ مِنْ كُلِّ بَعِيدٍ لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولٍ أَرْزَلِيَّةٍ وَلَا مِنْ  
 أَوَائِلٍ كَانَتْ قَبْلَهُ بِدِيَّةٍ بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ وَاتَّقَنَ خَلْقَهُ، وَصَوَّرَ مَا صَوَّرَ  
 فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ، فَسُبْحَانَ مَنْ تَوَحَّدَ فِي عُلُوِّهِ فَلَيْسَ لَشَيْءٍ مِنْهُ  
 اِمْتِنَاعٌ، وَلَا لَهُ بِطَاعَةِ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ اِنْتِفَاعٌ، اجَابَتُهُ لِلدَّاعِينَ سَرِيعَةً،

بزبانهای گویا و فصیح کسبیکه داخل در اشیاء نبوده تا گفته شود از آنها  
 است و خارج نباشد از اشیاء تا گفته شود از آنها جداست و بیرون نباشد از  
 آنها تا گفته شود کجا است به نحو چسبیده گی با آنها نزدیک نیست و به نحو  
 جدائی از آنها دور نیست بلکه او در اشیاء است بدون چگونگی و از رک  
 گردن بماند نزدیک تر است و از نظر شباهت از هر دوری دور تر است یعنی بهر چه  
 تشبیه شود بی ربط است و خدا غیر اوست و عقول حیران است از آنکه تواند  
 او را تصور کند یا مثل زند یا تشبیه نماید و اشیاء را از اصلی ازلی نیافریده  
 (بر خلاف قول فلاسفه که گوید اشیاء پدیدار گشته از عقول و هیولای قدیمه  
 اند و بر ای اشیاء حدوث ذاتی و قدم زمانی قائلند حضرت بیان میفرماید باینکه  
 اشیاء نبوده و ذات اقدس اله بقدرت خود از عدم بوجود آورده ) و همچنین  
 از اوائل و عوالمیکه در پیش بوده نیافریده بلکه آنچه را هستی داده متقن  
 آفرینش فرموده و تصویر کرده آنچه را تصویر کرده و چه نیکو صورت داده

وَ الْمَلَائِكَةُ لَهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مُطِيعَةٌ ، كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا  
بِالْجَوَارِحِ وَادْوَاتِ ، وَ لِأَشْفَةِ وَ لِأَهْوَاتِ ، سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَنِ  
الْصِّفَاتِ ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَهَ الْخَلْقِ مَحْدُودٌ فَقَدْ جَهِلَ الْخَالِقَ  
الْمَعْبُودَ .

---

پس منزہست خدائیکہ در بلند مرتبہ گی قبول یکتائی فرمودہ هیچ چیز  
از او قدرت سرپیچی ندارد و از اطاعت و فرمان برداری بندگان برای او  
بہرہ و سودی نباشد دعای بندہ را بہ سرعت اجابت کند و ملائکہ در آسمانها  
و زمین فرمان بردار و بند باموسی سخن گفتن بدون جوارح و ادوات از  
لب و زبان و حلق و کام ہزات قدوسش پاک و منزہ از صفات ممکنات است  
کسیکہ خدا را محدود بدانند خدا را نشاخصہ .

۵- مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ حِينَ سَأَلَهُ (۱)

ذَعَلَبٌ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيْلَكَ يَا ذَعَلَبُ إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ اللَّطِيفُ فَلَا  
يُوصَفُ بِاللُّطْفِ ، عَظِيمٌ الْعِظَمَةِ لَا يُوصَفُ بِالْعِظَمِ ، كَبِيرٌ الْكِبَرِيَّاءِ  
لَا يُوصَفُ بِالْكِبَرِ ، جَلِيلٌ الْجَلَالَةِ لَا يُوصَفُ بِالْغَلْظِ قَبْلَ كُلِّ  
شَيْءٍ لَا يُقَالُ شَيْءٌ قَبْلَهُ ، وَبَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُقَالُ لَهُ بَعْدُ ، شَاءَ  
الْأَشْيَاءِ لَا يِعْمَةُ ، دَرَاكٌ لَا يَخْدُ بَعْدَهُ ، هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ كُنْهًا غَيْرُ

امام صادق عليه السلام فرمود هنگامیکه حضرت امیرالمومنین عليه السلام بر  
منبر در مسجد کوفه خطبه انشاء میفرمود مردی که او را ذعلب میگفتند  
بلیغ و سخن و روشجاع و قوی بدل بود از جای جست و گفت یا امیرالمومنین  
آیا پروردگار خود را دیده ای حضرت فرمود وای بر تو ای ذعلب  
من ستایش نکنم پروردگاری را که ندیده باشم گفت چگونه دیده ای  
او را حضرت فرمود ای ذعلب بدیدگان مشاهد نشود بعیان بلکه بد لها  
دیده شود بحقیقت ایمان - ای ذعلب وای بر تو پروردگار لطیف کننده  
لطافت است وصف کرده نشود بلطافت و بزرگ کننده بزرگ است  
وصف نشود ب بزرگی جلالت دهنده جلالت است وصف نشود بغلظت  
و درشتی یعنی لطیف او لطافت داده و بزرگ او بزرگی بخشیده و جلالت را  
او خلق کرده چگونه صفات مخلوق با و نسبت داده شود ( حکما و فلاسفه

مُتَمَازِجِ بِهَا وَلَا بَائِنَ عَنْهَا، ظَاهِرٌ لِابْتِئَانِ الْمُبَاشَرَةِ، مُتَجَلٍّ لِابْتِهَالِ رُؤْيَةِ بَائِنٍ لِابْتِسَافَةِ، قَرِيبٌ لِابْتِمُدَانَةِ، لَطِيفٌ لِابْتِجْسَمِ، مُوجُودٌ لِابْتِعْدَمِ، فَاعِلٌ لِابْتِضْرَارِ، مُقَدِّرٌ لِابْتِحَرَكَةِ، مُرِيدٌ لِابْتِهَامَةِ سَمِيعٌ لِابْتَالَةِ، بَصِيرٌ لِابْتَادَةِ، لِابْتَحْوِيهِ الْأَمَاكِنُ، وَ لِابْتَصَحْبِهِ الْأَوْقَاتُ وَ لِابْتَحُدِّهِ الصِّفَاتُ، وَ لِابْتَاخُذِهِ السِّنَاتُ، سَبَقَ الْأَوْقَاتُ كُونَهُ،

تعبیر میکنند از او به بسط در صورتیکه بسط و مرکب را او آفریده ذات اقدسش قبل از هر چیز بوده آنچنانکه گفته نشود چیزی قبل از او وجود داشته و بعد از هر چیز نخواهد بود چنانکه هیچ موجودی نباشد اشیاء را بدون سعی و زحمت ایجاد فرمود بحیله و مکر کسی را اخذ نمیکند در همه اشیاء است نه بصورت تمازجیت و مخالفت و خارج است از اشیاء نه بصورت جدائی و بینونت .

آشکار است نه بعنوان مباشرت جلوه گر است نه آنکه بچشم ظاهر دیده شود دور است نه از حیث مسافت نزدیک است نه از حیث مکان لطیف است نه از نظر جسمیت موجود است نه بعد از نبودن کننده و فاعل است نه از روی جبر (بنابر اعتقاد بعضی علت لاینفک عن المعلول نیست تا قدم اصول اشیاء لازم آید) اندازه گیر است نه بحرکت اراده کننده است نه بتصور ذهنی بدون آلت شنوائی شنوا است و بغير آلت بینائی بینا است مکانها او را در بر نگیرد وقتها او را فرانگیرد صفات او را محدود نکند و بختگی و سستی دچار نشود و بودنش بروقتها پیشی گرفته وجودش بر عدم سبقت جسته از لیتش بر ابتداء تقدم یافته .

وَالْعَدَمَ وَجُودَهُ ، وَ الْإِبْتِدَاءَ اَزْلَهُ بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ اَنْ لَا  
 مَشْعَرَ لَهُ ، وَ بِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عُرِفَ اَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ ، وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ  
 الْأَشْيَاءِ عُرِفَ اَنْ لَا ضِدَّهُ ، وَ بِمُقَادَرَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ اَنْ لَا قَرِيبَ  
 لَهُ ، ضَادَّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ ، وَالْجَسْمِ بِالْبَلْبَلِ ، وَالصَّرْدَ بِالْحَرُورِ ، مُؤَلَّفٌ  
 بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا ، مُفَرَّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا دَالَّةٌ بِتَفَرُّقِهَا عَلَى مُفَرَّقِهَا  
 وَ بِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلَّفِهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ  
 خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَكُمْ تَذَكَّرُونَ فَمَفْرَقٌ بِهَا بَيْنَ قَبْلِ وَ بَعْدٍ لِيُعْلَمَ اَنْ

و بشعور دادن مشاعر (یعنی حلق گوش و چشم و زبان و دهان و غیر  
 ذلك) ثابت کرد که خود از این اسباب و ادوات بی نیاز است و بجوهر  
 کردن جواهر دانسته شد که جوهری برای او نیست ضدیت بین اشیاء  
 قرار داد تا دانسته شود برای او ضدی نیست مقارنه و همسر برای اشیاء  
 معین فرمود تا دانسته شود برای او قرین و همسر نیست (بخلاف عقیده  
 مجوس که یزدان و اهریمن معتقدند و یزدان را خالق نور و اهریمن را  
 خالق ظلمت میدانند و باین خرافات پابند شده‌اند) و نور را ضد ظلمت  
 و خشکی را ضدتری و رطوبت و سردی را ضد گرمی قرار داد و بمقتضای  
 حکمت هنگامی بین آنها الفت و اتصال و زمانی بین آنها جدائی و افتراق  
 معین فرمود (چون عناصر اربعه آب و آتش و هوا و خاک متضاد بایکدیگر  
 و اجسام غلیظه مرکب از آن ایجاد فرمود) بجدائی اشیاء از یکدیگر (چون  
 روح از جسد) و بالفت بین اشیاء (چون میوه بدرخت) دلالت فرمود بوجود

لَا قَبْلَ لَهُ وَلَا بَعْدَ، شَاهِدَةٌ بِغَرَائِزِهَا أَنَّ لِأَعْرَابِيزَةَ، لِمَغْرِبِزِهَا، مُخْبِرَةٌ  
بِتَوْقِيتِهَا أَنَّ لِأَوْقَتٍ لِمَوْقِيتِهَا حَجَبٌ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ لِيُعْلَمَ أَنَّ لِأَحْجَابِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، كَانَ رَبًّا وَ لِأَمْرٍ بُوْبٍ، وَإِلَهًا وَلَا مَالُوَهُ،  
وَعَالِمًا إِذْ لَا مَعْلُومَ، وَسَمِيعًا إِذْ لَا مَسْمُوعَ، ثُمَّ انْشَاءً وَيَقُولُ .

مفروق و مؤلف آنها چنانکه قرآن کریم فرمود از هر چیزی جفتی آفریدیم  
تامتذ کرشويد ما بين قبل و بعد جدائی انداخت تا آنکه دانسته شود برای  
اوقبل و بعدی وجود ندارد بلکه خود خالق قبل و بعد و زمان است طبایع  
اشیاء خود گواه است بر اینکه جاعل طبیعت خود طبیعتی ندارد تعیین  
وقت نمودنش آگاه کننده است که برای او وقتی نیست بین اشیاء فاصله  
و جدائی انداخت تا بدانند تین او و خلقش حجاب و پرده نیست ذات  
قدوسش پرورش دهنده بود هنگامی که خلقی و پرورش داده شده نبود  
و اِله بود هنگامی که مألوهی نبود و عالم بود هنگامی که معلومی نبود  
و شنوا بود هنگامی که صدائی نبود پس از این بیان حضرتش اشعاری  
سرود و سپس ذغلب را از شنیدن کلمات معجز آسای آنحضرت حالت  
غشوة عارض گردید چون بخود آمد اقرار کرد که مثل چنین کلمات  
نشینده و متمهد شد که دیگر از این قبیل سؤال نکند .

وَلَمْ يَزَلْ سَيِّدِي بِالْحَمْدِ مَعْرُوفًا  
وَلَمْ يَزَلْ سَيِّدِي بِالْجُودِ مَوْصُوفًا

همیشه آقا و مولای من بستایش شناخته شده

و همیشه آقا و مولای من به بخشش وصف شده

وَ كَانَ اِذْ لَيْسَ نُوْرٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ

وَ لَا ظُلَامٌ عَلٰى الْاَفَاقِ مَعْكُوفًا

بود هنگامیکه نور روشنی بخشی نبود

و همچنین ظلمتی در افاق وجود نداشت

فَرَبَّنَا بِخِلَافِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ

وُكُلٌ مَا كَانَ فِي الْاَوْهَامِ مَوْصُوفًا

پروردگار من بخلاف مخلوقاتش بوده

و هر چه در وهم و خیال آید قابل وصف است

وَ مَنْ يُرِدْهُ عَلٰى التَّشْبِيهِ مُمْتَنِلًا

يَرْجِعْ اَخًا حَصْرًا بِالْعَجْزِ مَكْتُوفًا

هر که خواهد او را تشبیه کند و برای مثل آورد

بسوی ناتوانی و دست بستگی باز گردد

وَ فِي الْمَعَارِجِ يَلْقَى مَوْجَ قُدْرَتِهِ

مَوْجًا يُعَارِضُ طَرْفَ الرُّوحِ مَكْفُوفًا

امواج قدرت او را در نهایت بلندی خواهد دید

موجی که بینائی روح قدرت دیدارش ندارد

فَا تُرِكَ أَخَا جَدَلٍ فِي الدِّينِ مُنْعَمًا  
 قَدْ بَاشَرَ الشَّكَّ فِيهِ الرَّأْيُ مَأْوُوفًا

پس ترك مجادله کن ای مجادل در این باره  
 زیرا رأی فاسد همیشه قرین شک و تردید است

وَ أَصْحَبَ أَخَائِقَةً حُبًّا لِسَيِّدِهِ  
 وَ بِالْكَرَامَاتِ مِنْ مَوْلَاهُ مَحْفُوفًا

و مصاحب کن برادر امینی را که دوست  
 مولا و غرق در کرامات و الطاف او باشد

أَمْسَى دَلِيلَ الْهُدَى فِي الْأَرْضِ مُبْتَسِمًا  
 وَ فِي السَّمَاءِ جَمِيلُ الْحَالِ مَعْرُوفًا

نشانه‌های هدایت در زمین لبخند میزند

و زیبایی احوال و نیکوئی حال در آسمانها شناخته میشود

## ۶ - خُطْبَةُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَوَحِّدِ بِالْقَدَمِ وَالْأَوَّلِيَّةِ، الَّذِي لَيْسَ لَهُ غَايَةٌ  
 فِي دَوَامِهِ وَلَا لَهُ أَوْلِيَّةٌ، أَنْشَأَ صُنُوفَ الْبَرِّيَّةِ لِأَمْنِ أُصُولِ كَانَتْ بَدِيَّةً،  
 وَارْتَفَعَ عَنِ مُمَارَاةِ الْأَنْدَادِ، وَتَعَالَى عَنِ اتِّخَاذِ صَاحِبَةٍ وَأَوْلَادٍ،  
 هُوَ الْبَاقِي بِغَيْرِ مَدَّةٍ، وَالْمُنْشِئُ لِابْعَاوَانٍ وَالْإِبَالَةِ، فِطْنٌ وَلَا  
 بِجَوَارِحٍ صَرَفَ مَا خَلَقَ، لَا يَحْتَاجُ إِلَى مُحَاوَلَةِ التَّفَكِيرِ، وَلَا مُزَاوَلَةَ  
 مِثَالٍ وَلَا تَقْدِيرٍ، أَحَدٌ تَهُمُّ عَلَى صُنُوفٍ مِنَ التَّخَطُّبِ وَالتَّصْوِيرِ،

جناب زید بن علی ابن الحسین از پدر بزرگوار خود روایت کرد که  
 حضرت امیر علیه السلام در روز جمعه در خطبه فرمود سپاس مر خداوندی راست  
 که در قدم و اولیت یکتا و منفرد است خداوندیکه دوامش آخر و نهایت  
 ندارد و برای او اولیت نیست انواع مخلوقات خود را از اصل و مبدئی  
 ایجاد فرموده بلند مرتبه تر از آنستکه در خلقت شریکی برای خود قرار  
 داده باشد بالاتر از آنستکه برای خود زن و فرزندی اتخاذ فرموده باشد  
 او باقی است و در بقایش مدت نیست و ایجاد کننده است و در ایجادش  
 یاور ندارد و بدون آنکه آلتی بکاربرد یا جوارحی صرف نماید مخلوقات  
 را آفرید و محتاج بجولان فکر و نظر افکندن بمثل و سنجیدن اندازه  
 نبوده است .

لَا بِرُؤْيَا وَلَا ضَمِيرٍ ، سَبَقَ عِلْمُهُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ ، وَ نَفَذَتْ مَشِيَّتُهُ  
 فِي كُلِّ مَا يُرِيدُ مِنَ الْأَزْمِنَةِ وَالذُّهُورِ ، أَنْفَرَدَ بِصُنْعِهِ الْأَشْيَاءَ  
 فَاتَّقَنَهَا بِلَطَائِفِ التَّدْبِيرِ ، سُبْحَانَهُ مِنْ لَطِيفِ خَبِيرٍ ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ  
 شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

اشکال مختلف و صورت‌های متنوع را بدون دیدن و بخاطر گذراندن  
 ایجاد فرمود دانشش بر هر امری سبقت جسته بهر چه اراده فرمود در هر  
 عصر و زمان خواسته‌اش نافذ بود اشیاء را منفرداً هستی بخشید و بلطائف  
 تدبیر محکم فرمود پاک و منزّه است خداوند لطیف خبیر که مثل و مانندی  
 نداشته و شنوا و بینا است .



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

(۷) مِنْ خُطْبَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
فِي النَّصِيحِ وَالتَّحْذِيرِ وَصِفَةِ الْمُحَشَّرِ (۱)  
لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ

تَرَصَّدُوا مَوَاعِيدَ الْأَجَالِ، وَبَاشَرُوا بِمَحَاسِنِ الْأَعْمَالِ، وَلَا  
تَرَكُونُوا إِلَى ذَخَائِرِ الْأَمْوَالِ، فَتُخَلِّبِكُمْ خَدَائِعَ الْأَمَالِ، إِنَّ الدُّنْيَا  
خَدَاعَةٌ ضَرَّاعَةٌ مَكَارَةٌ غَرَّارَةٌ سَحَّارَةٌ، أَنَهَارُهَا لَامِعَةٌ، وَثَمَرَاتُهَا  
يَانِعَةٌ (۲)، ظَاهِرُهَا سُرُورٌ، وَبَاطِنُهَا غُرُورٌ، تَأْكُلُكُمْ بِأَضْرَاسِ  
الْمَنَابِيَا، وَتُبِيرُكُمْ بِاتِّلَافِ الرِّزَايَا، لَهُمْ بِهَا أَوْلَادُ الْمَوْتِ، أَثَرُوا

شریح قاضی گوید امیرالمومنین علیه السلام خطبه ایراد فرمود در نصیحت  
اصحابش فرمود وعده هائیکه بموقع خواهد رسید منتظر باشید و به  
نیکوئی کردار پردازید و بدخایر دنیا دل نبندید زیرا دنیا و متاع فانیش شمارا  
بمکرو حيله آرزو گرفتار خواهد کرد دنیا گول میزند و مشتبه میکند فریب  
میدهد و مغرور کننده و سحر آمیز است نهر هایش درخشنده و میوه هایش  
رسیده ظاهرش شادی و باطنش فریب است بدن دانه ای مرگ شمارا  
می خورد و پاره میکند و بمصیبتها و فتنه ها نابودتان میکند فرزندان مرگ  
در این دنیا اختیار کردند زینت دنیا را و طلب نمودند رتبه و شخصیت

(۱) بحار جدید ج ۷۷ ص ۳۷۱

(۲) بیع النمره : ادرك وحان وقت قطافه

زِينَتَهَا وَطَلَبُوا زُتَبَتَهَا جَهْلَ الرَّجُلِ ، وَمِنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ الْمُوَلِعُ  
 بِلَذَائِهَا ، وَالسَّائِكُنُ إِلَى فَرَحَتِهَا ، وَالْأَمِنُ لِعَدْرَتِهَا ، دَارَتْ عَلَيْكُمْ  
 بَصُرُوفِهَا ، وَرَمَتَكُمْ بِسِهَامِ حُتُوفِهَا ، فَهِيَ تَنْزِعُ أَرْوَاحَكُمْ نَزْعًا ،  
 وَأَنْتُمْ تَجْمَعُونَ لَهَا جَمْعًا ، لِلْمَوْتِ تُوَلِدُونَ ، وَإِلَى الْقُبُورِ تُنْقَلُونَ ،  
 وَعَلَى التُّرَابِ تَتَوَسَّدُونَ وَ إِلَى الدُّودِ تُسَلَّمُونَ ، وَإِلَى الْحِسَابِ  
 تُبْعَثُونَ ، يَا ذَوِي الْحَيْلِ وَالْأَرْءَاءِ ، وَالْفِقْهِ وَالْأَنْبَاءِ ، أَذْكَرُوا مَصَارِعَ  
 الْأَبَاءِ ، فَكَانَتْكُمْ بِالنُّفُوسِ قَدْ سَلَبْتِ ، وَ بِالْأَبْدَانِ قَدْ عُرَيْتِ ، وَ  
 بِالْمَوَارِيثِ قَدْ قُسِمَتْ ، فَتَصَيَّرُوا إِذَا الدَّلَالِ وَالْهَيْبَةِ وَالْجَمَالِ ، إِلَى

آنرا مردمی بس نادانند و از این نادان مردم کسیستکه حریص بلذات دنیا  
 است و بشادی آن آرامش یابند و از مکر آن ایمن گردند ای مردم این دنیا  
 به تغییراتش بر شما دورزند (یعنی هر روز بدامان یکی نشیند و هم آغوش  
 کسی گردد و روز دیگر هجرت نموده و بدیگری پردازد) ای مردم دنیا شما  
 را به تیر مرگ هدف می سازد و روح شما را از قالب تن خارج میکند و شما  
 برای دنیا جمع مال میکنید آگاه باشید برای مرگ زائیده شده اید و بسوی قبر  
 باز میگرددید و بر خاک سرمیگذارید و بکرهای زمین تحویل داده می شوید  
 و برای حساب برانگیخته خواهید شد ای مردم زیرک و صاحب نظر ای  
 مردم دانشمند و مطلع یاد کنید انتادن و از پای در آمدن پدران خود را گویا  
 شما هم بزودی جانتان گرفته شود و بدنهایتان عریان گردد .  
 وارث شما قسمت شود ای صاحب عزت و جرئت و هیبت و جمال

مَنْزِلَةٌ شَعْنَاءٍ، وَمَحَلَّةٌ غَبْرَاءٍ، فَتَنُومٌ عَلَى خَدِّكَ فِي لَحْدِكَ، فِي  
 مَنْزِلٍ قَلَّ زَوَارُهُ، وَمَلَّ عَمَالُهُ، حَتَّى تُشَقَّ عَنِ الْقُبُورِ، وَتُبْعَثَ  
 إِلَى النَّشُورِ، فَإِنْ خُتِمَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ صِرْتَ إِلَى الْحُبُورِ، وَأَنْتَ مَلِكٌ  
 مُطَاعٌ، وَآمِنٌ لَا تُرَاعُ يَطُوفُ عَلَيْكُمْ وَلِدَانٌ كَانَهُمُ الْجِمَانُ،  
 بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بِيضَاءٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ، أَهْلُ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ، وَأَهْلُ  
 النَّارِ فِيهَا يُعَذِّبُونَ هَوْلَاءٍ فِي السُّنْدُسِ وَالْحَرِيرِ يَتَجَنَّبُونَ  
 وَهَوْلَاءٍ فِي الْجَحِيمِ يَتَّقَلِبُونَ، هَوْلَاءٌ نُحْشَا جَمَاعَتَهُمْ بِمِسْكِ  
 الْجَنَانِ، وَهَوْلَاءٌ يُضْرَبُونَ بِمَقَامِعِ النَّيْرَانِ هَوْلَاءٌ يُعَانِقُونَ

وزینت بزودی بمنزلی بهم ریخته و پاشیده و بگرد و خاک آلوده خواهی  
 رفت و صورت بر خاک لحد خواهی گذاشت آن منزلی که دیدار کننده اش  
 کم و خدمتگذارش بی علاقه و بی میل است بمانی تا آن هنگام که قبرت  
 شکافته شود و برانگیخته شوی برای حساب اگر خاتمه امرت بسعادت  
 باشد در عیش و سرور و سلطان و فرمانروائی و درمان و امانی چنانکه تو  
 را ترسی نباشد و جوانانی چون در غلطان در خدمت تو باشند با جامهائی  
 از شراب گوارا و درخشنده ای که آشامیدنش لذت بخش است در آن  
 هنگام اهل بهشت در بهشت متنعم و اهل دوزخ در آتش متالم اند .

اهل بهشت در لباس سندس و حریر فخریه کرده و می بالند و اهل  
 دوزخ در آتش بخود پیچند اهل بهشت بر سرهایشان مشک و عبیر پاشند  
 و اهل دوزخ را بر سرشان گرز آتشین کوبند اهل بهشت با حوریان در حجله

الْحُورَ فِي الْحِجَالِ ، وَ هَوْلَاءِ يُطَوَّقُونَ أَطْوَاقًا فِي النَّارِ ،  
 بِالْأَغْلَالِ ، فِي قَلْبِهِ فَرَعٌ قَدَاعِي الْأَطِبَاءِ ، وَ بِهِ دَاءٌ لَا يَقْبَلُ الدَّوَاءَ ،  
 يَا مَنْ يُسَلِّمُ إِلَى الدُّودِ وَيُهْدِي إِلَيْهِ ، اِعْتَبِرْ بِمَا تَسْمَعُ وَ تَرَى ، وَقُلْ  
 لِعَيْنَيْكَ تَجْفَوُ (۱) لَذَّةَ الْكَرَى (۲) ، وَ تَفِيضُ مِنَ الدَّمُوعِ بَعْدَ  
 الدَّمُوعِ تَتْرَى (۳) ، يَبْتِكُ الْقَبْرُ ، بَيْتُ الْأَهْوَالِ وَ الْبَلِي ، وَ غَايَتُكَ  
 الْمَوْتُ يَا قَلِيلَ الْحَيَاءِ ، اِسْمَعْ يَا ذَا الْغَفْلَةِ وَ التَّصْرِيفِ مِنْ ذِي  
 الْوَعْظِ وَ التَّعْرِيفِ ، جَعَلَ يَوْمَ الْحَشْرِ يَوْمَ الْعَرْضِ وَ السَّوَالِ ،

هم آغوشند و اهل دوزخ در گردن طوقهای آتشین دارند در دلهاشان فرع  
 و ترسی است که اطبا قدرت علاجش ندارند و دردی است که دار و پذیر نیست  
 ای کسیکه تسلیم خواهی شد بکر مه های گورستان و بسوی آنان هدیه  
 خواهی شد از آنچه می شنوی و می بینی عبرت گیر و بچشمانت بگو  
 کناره گیرد از لذت خواب بلکه اشک پیایی ریز .

زیرا خانه و مسکنت قبر است مسکنی کهنه و پر وحشت و عاقبت  
 مرگ است ای کم حیا بشنوای غافل ای کسیکه در تغییر هستی از کسیکه  
 اهل پند و شناسائی باشد روز محشر روز عرض کردار و پرسش اعمال  
 است و روز بخشش و عقاب است روزی است که بررسی شود کردار مردم  
 و گناهان آنها شمرده شود روزیست که چشمان در حدقه جایگاه خود ذوب

(۱) جفا صاحبه : اعرض عنه (۲) الکرى : النعاس

(۳) تترى : متوالياً

وَالْحِبَاءِ وَالنَّكَالِ ، يَوْمٌ تُقَلَّبُ إِلَيْهِ أَعْمَالُ الْإِنَامِ ، وَ تُحْصَى فِيهِ  
 جَمِيعُ الْأَثَامِ ، يَوْمٌ تَذُوبُ مِنَ النَّفُوسِ أَحْدَاقُ عِيُونِهَا ،  
 وَ تَضَعُ الْحَوَامِلُ مَا فِي بُطُونِهَا ، وَيُفَرِّقُ بَيْنَ كُلِّ نَفْسٍ وَ حَبِيبِهَا ،  
 وَيُحَارِفِي تِلْكَ الْأَهْوَالِ عَقْلٌ لِبَسِيبِهَا ، إِذَا تَنَكَّرَتِ الْأَرْضُ بَعْدَ حَسَنِ  
 عِمَارَتِهَا ، وَ تَبَدَّلَتْ بِالْخَلْقِ بَعْدَ انْبِيقِ (۱) ذَهْرَتِهَا ، أُخْرِجَتْ مِنْ مَعَادِنِ  
 الْغَيْبِ أَثْقَالُهَا ، وَ نَفِضَتْ إِلَى اللَّهِ أَحْمَالُهَا ، يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ الْجِدُّ (۲)  
 إِذَا عَايَنُوا الْهَوْلَ الشَّدِيدَ فَاسْتَكَانُوا ، وَ عُرِفَ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ

شود و هر حامل و بارداري بارخود را بر زمين نهد و بين دوستان و احبه  
 جدائي افتد و عقلاي خردمندان در آن روز خيران و حشت زده باشد .  
 هنگامی که دگرگون شود زمين بعد از آن عمارتهاي نيكو که  
 داشته و بعد از طراوت و زيبائي بکهنه گي بدل گردد و خارج شود از معادن  
 پنهانی و غيب اقال و اسرار آن و انفاذ و ارسال کند بسوی خدا آنچه را  
 در حمل داشته کنایه از آنکه مردگان که در شکم زمين جای دارند  
 بيرون افکند و تسليم نمايد و تمامی زنده بمحشر آيند محشر آن روزیست که  
 تضرع و زاری هنگام دیدن و حشتهای سهمگين فائدهای نه بخشد و مردم  
 بدکار و مجرم از صورت و سيمایشان شناخته شوند و قبرها شکافته شود  
 پس از طول مدت و نفسها تسليم حق شوند باموجبات کيفر و پاداش خود

(۱) الانبيق : الحسن المعجب (۲) الحذر .

فَاسْتَبَانُوا ، فَانْشَقَّتِ الْقُبُورُ بَعْدَ طُولِ انْطِبَاقِهَا ، وَاسْتَسَلَمَتِ النُّفُوسُ  
إِلَى اللَّهِ بِأَسْبَابِهَا ، كُشِفَ عَنِ الْأَخِرَةِ غِطَاؤُهَا ، وَظَهَرَ لِلْخَلْقِ  
أَنْبَاءُهَا ، فَدَسَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ، وَمَدَّتْ لِأَمْرِ يُرَادُ بِهَا مَدًّا مَدًّا ،  
وَاشْتَدَّ الْمُثَارُونَ إِلَى اللَّهِ شَدًّا شَدًّا ، وَتَزَاحَفَتِ الْخَلَائِقُ إِلَى الْمَحْشَرِ  
زَحْفًا زَحْفًا ، وَرَدَّ الْمُجْرِمُونَ عَلَى الْأَعْقَابِ رَدًّا رَدًّا ، وَجَدَّ الْأَمْرُ  
وَيَحَاكَ يَا إِنْسَانُ جَدًّا جَدًّا ، وَقَرَّبُوا لِلْحِسَابِ فَرْدًا فَرْدًا ، وَجَاءَ رَبُّكَ  
وَالْمَلِكُ صَفًّا صَفًّا ، يَسْأَلُهُمْ عَمَّا عَمِلُوا حَرْفًا حَرْفًا ، فَجِئْنِي بِهِمْ  
عُرَاةَ الْأَبْدَانِ خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ ، أَمَامَهُمُ الْحِسَابُ ، وَمِنْ وَرَائِهِمُ

و از آخرت پرده برداشته شود و اخبار آن بر خلق عالم آشکار گردد و در هم  
کوبیده شود زمینها و بلرزه در آید .

وصاف و هموار گردد زمین برای امری که خواسته شده و بشدت  
هر چه بیشتر کشانده شوند خون خواهان بسوی خدا و از دحام کنند  
خلائق و هجوم آرند بمحشر و گنه کاران عقب انداخته شوند و از رحمت  
خدا دور گردند و ای بر تو ای انسان جدی گرفته میشود امر و یکا یک  
بحساب کشیده شوند و آید پروردگار تو ملائکه و فرشتگان صف در صف  
و از آنچه خلائق بجای آورده اند حرف بحرف و جمله بجمله سؤال  
میکنند آورده شدند بندگان عریان و فرو افتاده باشد چشمهای ایشان زیرا  
در پیش دارند حسابرا و جهنم پشت سر آنانست که می شنوند صدای  
جوش و خروش آنرا .

جَهَنَّمَ ، يَسْمَعُونَ زَفِيرَهَا وَيَرَوْنَ سَعِيرَهَا ، فَلَمْ يَجِدُوا نَاصِرًا  
 وَلَا وَلِيًّا ، يُجِيرُهُمْ مِنَ الذُّلِّ ، فَهُمْ يَعْدُونَ سِرَاعًا ، إِلَى مَوَاقِفِ  
 الْحَشْرِ يُسَاقُونَ سَوْقًا ، فَالْسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ كَطَيِّ السِّجْلِ  
 لِنُكْتَبِ ، وَالْعِبَادُ عَلَى الصِّرَاطِ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ يَنْظُرُونَ أَنَّهُمْ لَا  
 يَسْلَمُونَ ، وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَتَكَلَّمُونَ ، وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ،  
 قَدْ خَتَمَ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ ، وَاسْتَنْطَقَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا  
 يَعْمَلُونَ ، يَا لَهَا مِنْ سَاعَةٍ مَا شَهِىَ مَوَاقِعُهَا مِنَ الْقُلُوبِ حِينَ مَمِيزٍ بَيْنَ  
 الْفَرِيقَيْنِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ، مِنْ مِثْلِ هَذَا  
 فَلْيَهْرَبِ الْهَارِبُونَ ، إِذَا كَانَتِ الدَّارُ الْآخِرَةُ لَهَا يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ ،

ومی بینند آتش سوزان آنرا و برای خود باور و دوستی را نیابند  
 که ایشان را از ذلت نجات دهد و ایشان بسرعت رانده می شوند  
 و می روند بسوی موقف های محشر و آسمانها پیچیده میشود بید قدرت  
 خدا مانند طومار و بنده گان بر صراط پادلهای لرزان بگمان آنکه رد نشوند  
 و اذن سخن گفتن نیابند و عذرشان قبول نشود دهانشان مهر کرده شود  
 و دستها و پاهایشان بآنچه عمل کرده اند سخن گویند و ای از آن ساعت  
 چه سخت و ناهنجار است موقف های قیامت و چه لرزان است دلها  
 هنگامیکه جدا شود بین فریقین از نیکان و بدان جمعی در بهشت جاودان  
 و جمعی در آتش سوزان برای چنین روزی باید گریزان باشند و برای  
 خانه آخرت عمل کنند عمل کننده گان .

(۸) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خُطَبَ النَّاسِ بِالْمَدِينَةِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، كَانَ حَيًّا بِلَا كَيْفٍ ، وَلَمْ يَكُنْ  
لَهُ كُنْ ، وَ لَا كَانَ لِكَانِهِ كَيْفٌ ، وَلَا كَانَ لَهُ آيُنٌ ، وَلَا كَانَ فِي شَيْءٍ ،  
وَلَا كَانَ عَلَى شَيْءٍ ، وَلَا ابْتَدَعَ لِكَانِهِ مَكَانًا ، وَلَا قَوَى بَعْدَ مَا كَوَّنَ  
شَيْئًا ، وَلَا كَانَ ضَعِيفًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا ، وَلَا كَانَ مُسْتَوْحِشًا  
قَبْلَ أَنْ يَبْتَدَعَ شَيْئًا ، وَلَا يَشْبَهُ شَيْئًا ، وَلَا كَانَ خَلْوًا عَنِ الْمَلِكِ  
قَبْلَ انْشَاءِهِ ، وَلَا يَكُونُ خَلْوًا مِنْهُ بَعْدَ ذَهَابِهِ ، كَانَ إِلَهُ حَيًّا

ابی هیثم ابن الیتهان گوید امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه که در مدینه ایراد کرد چنین فرمود حمد و سپاس مر خدائی راست که جز او خدائی نیست زنده است بدون کیفیت و چگونگی و نبوده برای او بودنی چون بودن ممکنات و برای بودنش چگونگی نبوده برای او جائی نیست و در چیزی نبوده و بر چیزی نباشد برای بودنش مکانی وجود ندارد خلقت و آفرینش اشیاء موجب قوت وی نگرددید و قبل از آفرینش موجودات ضعیف نبوده و قبل از ایجاد مخلوقات برای او وحشتی وجود نداشته شبیه به چیزی نباشد قبل از آفرینش و ایجاد اشیاء سلطنت داشته و پس از نابودی آنها هم سلطنت و پادشاهی خواهد داشت خداوندیست زنده بدون زندگی و حیات ممکن و حادث (خود او خالق حیات و موت

بِأَلْحَيَاةٍ ، وَ مَالِكًا قَبْلَ أَنْ يُنْشِئَ شَيْئًا ، وَ مَالِكًا بَعْدَ انْشَائِهِ لَلْكُؤُنِ  
 وَ لَيْسَ يَكُونُ بِدِيهِ كَيْفٌ وَ لَا أَيْنَ ، وَ لَا حَادٌّ يُعْرَفُ ، وَ لَا شَيْءٌ يُشْبِهُهُ ،  
 وَ لَا يَهْرِمُ لِطُولِ بَقَائِهِ ، وَ لَا يَضَعُ لِدَعْرَةٍ (۱) ، وَ لَا يَخَافُ كَمَا تَخَافُ  
 خَلْقَتَهُ مِنْ شَيْءٍ ، وَ لَكِنْ سَمِعَ بِغَيْرِ سَمْعٍ ، وَ بَصَرَ بِغَيْرِ بَصَرٍ ، وَ قُوَى  
 بِغَيْرِ قُوَةٍ مِنْ خَلْقِهِ ، لَا تُدْرِكُهُ حِسْدُ النَّاطِرِينَ ، وَ لَا يُحِيطُ  
 بِسَمْعِهِ سَمْعُ السَّامِعِينَ ، إِذَا أَرَادَ شَيْئًا كَانَ بِأَلْمَشُورَةِ ، وَ لَا  
 مُظَاهَرَةٍ ، وَ لَا مُخَابَرَةٍ وَ لَا يُسْئَلُ أَحَدًا عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ أَرَادَهُ ،  
 لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ .

است ) قبل از ایجاد اشياء مالک بود و بعد از آنهم مالکیتش ثابت است  
 برای خداوند چگونگی و جایی نباشد و تعریفی که بآن شناخته شود  
 برای او نیست و شبیه بچیزی نخواهد بود طول بقایش او را پیر نکند  
 خوف ناتوانی برایش نیست از چیزی نترسد چنانچه مخلوقات میترسند  
 بدون گوش شنواست و بغیر دیدگان بینا است بدون استمداد از خلق  
 خود قوی و توانا است چشمان بینندگان او را درک نکند شنوائی شنوندگان  
 او را فرا نگیرند هر گاه بچیزی اراده کند محتاج بمشوره و پشتیبان  
 و کمک و استخبار از غیر نباشد از احدی سؤال از چیزی نخواهد  
 کرد دیده ها او را فرا نگیرد بلکه او به بینائی ها محیط است و اوست  
 خداوند لطیف و خبیر .

(۱) الذعره یا بضم : الخوف .

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا  
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ  
كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ، فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ وَأَنْهَجَ الدَّلَالََةَ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، أَيُّهَا الْأُمَّةُ الَّتِي خُدِعْتَ فَأَخْدَعْتَ ، وَعَرَفْتَ  
خَدِيْعَةً مَنْ خَدَعَهَا فَاصْرَتِ عَلَىٰ مَا عَرَفْتَ ، وَاتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهَا ،  
وَضُرِبَتْ فِي عَشَوَاءِ غَوَايِبِهَا ، وَقَدْ اسْتَبَانَ لَهَا الْحَقُّ ، فَصَدَّتْ  
عَنْهُ ، وَالطَّرِيقَ الْوَاضِحَ ، فَتَنَكَّبْتَهُ ، أَمَا وَاللَّهِ فَلَقَّ الْحَبَّةَ ،  
وَ بَرَاءَ النَّسْمَةَ ، لَوْ اقْتَبَسْتُمُ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ ، وَ شَرِبْتُمُ الْمَاءَ  
بِعُذُوْبَتِهِ .

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

گواهی میدهم باینکه نیست خدائی بجز او و شریکی ندارد  
و گواهی میدهم به نبوت محمد بنده و رسولی که فرستاده است او را  
بهدایت و ارشاد برای اینکه بر هر دین غالب آید اگر چه مشرکین کراهت  
داشته باشند پس آنحضرت تبلیغ رسالت نموده و راهنمایی فرمود ای  
امتی که فریب داده و خود فریب خورده اید و دانستید مکر مکار و فریب  
فریبکار را با این وصف اصرار دارید بر آنچه یافته و شناخته اید و از  
هوای نفس پیروی کرده و در تاریکیهای گمراهی سیر کرده اید حق ظاهر  
بود پیروی نکرده و راه واضح و آشکار بود بیراهه رفتید قسم بکسیکه  
دانه را شکافت و خلق را آفرید اگر علم را از معدنش میگرفتید و آب  
شیرین و گوارا می آشامیدید .

وَأَدَّخَرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ، وَآخَذْتُمْ الطَّرِيقَ مِنْ وَاضِحِهِ،  
 وَسَلَكْتُمْ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ، لَنَهَجَتْ بِكُمْ السُّبُلُ، وَبَدَتْ لَكُمْ  
 الْأَعْلَامُ، وَآضَاءَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ، فَأَكَلْتُمْ رَعْدًا، وَمَا عَالَ فِيكُمْ  
 عَائِلٌ، وَلَا ظَلِمَ مِنْكُمْ مُسْلِمٌ وَلَا مُعَاهِدٌ، وَلَكِنَّ سَلَكْتُمْ سَبِيلَ  
 الظُّلَامِ، فَأَظْلَمَتْ عَلَيْكُمْ دُنْيَاكُمْ بِرَحِيحِهَا، وَوَسَدَتْ عَلَيْكُمْ أَبْوَابُ  
 الْعِلْمِ، فَقَلْتُمْ بِأَهْوَائِكُمْ، وَآخْتَلَفْتُمْ فِي دِينِكُمْ، فَافْتَنَيْتُمْ فِي دِينِ  
 اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، وَاتَّبَعْتُمُ الْغَوَاةَ فَأَغَوْتُمْ، وَتَرَكْتُمُ الْأَئِمَّةَ  
 فَتَرَكُواكُمْ، فَأَصْبَحْتُمْ تُحْكَمُونَ بِأَهْوَائِكُمْ، إِذَا ذُكِرَ الْأَمْرُ سَأَلْتُمْ أَهْلَ

و ذخیره می‌کردید خیر را از محل خود و راهی که واضح است میرفتید  
 و مسیر حق را راه خود قرار میدادید و روشن می‌گشت بر شماراها و ظاهر میشد  
 برای شما نشانه‌های هدایت و اسلام برای شما روشنی می‌بخشید و شما بعیش  
 و خوشی زندگی می‌کردید و عیال مند و محتاجی در میان شما نبود و کسی قدرت  
 ظلم و ستمگری نسبت به مسلمان و معاهدی نداشت و اما جای بسی تأسف  
 است که مسیر اهل ظلم و ستم را رفتید تا آنکه دنیای وسیع بر شما تاریک  
 شد و درهای علم و دانش بروی شما بسته شد سخن گفتید از هوای  
 نفس و در دین خود اختلاف کردید و بنادانی اظهار نظر کرده و رای  
 دادید و گمراهان را پیروی نمودید آنانهم شمارا گمراه کردند و پیشوایان  
 بحق را وا گذاشتید ایشانهم از شما اعراض نمودند هرگاه امر مهمی  
 پیش آید از اهل ذکر سؤال میکنید و حق را می‌یابید (مراد وجود

الذِّكْرُ فَإِذَا افْتَوْكُمْ قُلْتُمْ هُوَ الْعِلْمُ بَعَيْنِهِ ، فَكَيْفَ وَ قَدْ تَرَكْتُمُوهُ ،  
 وَ نَبَذْتُمُوهُ وَ خَالَفْتُمُوهُ ، رُوِيَ أَيْدَاءُ عَمَّا قَلِيلٍ تَحْصِدُونَ جَمِيعَ  
 مَا زَرَعْتُمْ ، وَ تَجِدُونَ وَ خَيْمَ مَا اجْتَرَمْتُمْ وَ مَا اجْتَلَبْتُمْ ، وَ الَّذِي  
 فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَاءَ النَّسَمَةَ ، لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي صَاحِبُكُمْ ، وَ الَّذِي بِهِ  
 أَمَرْتُمْ ، وَ أَنِّي عَالِمُكُمْ ، وَ الَّذِي يَعْلَمُهُ نَجَاتُكُمْ ، وَ وَصِي نَبِيِّكُمْ ،  
 وَ خَيْرَةَ رَبِّكُمْ ، وَ لِسَانَ نُورِكُمْ ، وَ الْعَالِمُ بِمَا يُصْلِحُكُمْ ، فَعَنْ  
 قَلِيلٍ رُوِيَ أَيْدَاءُ يَنْزِلُ بِكُمْ مَا وَعَدْتُمْ ، وَ مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ ،  
 وَ سَيَسْأَلُكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْاِمْتِكِمْ مَعَهُمْ تَحْشُرُونَ ، وَ اِلَى اِلَهِي  
 غَزَوْ جَلَّ غَدَاً تَصِيرُونَ ، اَمَّا وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِي عِدَّةٌ اَصْحَابِ طَالُوتَ اَوْ

مبارک خودش باشد) و میگویند علم واقعی هم این است پس چگونه اهل  
 علم و حق را و امیگذارید .

و رها کرده و مخالفت میکنید اندکی درنگ کنید بزودی هرچه  
 کشتید درو خواهید نمود و نتیجه بدیهای خود را و آنچه بخود جلب  
 کردید خواهید یافت قسم بکسیکه دانه را شکافت و خلق را آفرید میدانید  
 که منم امام شما و آنکه مأمورید از او پیروی کنید و منم عالم بحق که  
 بآن علم نجات شما است و جانشین پیامبر شما و اختیار کرده پروردگار  
 شما و زبان نور و هدایت شما و اانا بمصالح شما تأمل کنید آنچه وعده داده  
 شده اید خواهد آمد و آنچه بامتهای قبل از شما فرود آمد و بزودی خدای  
 عز و جل از پیشوایانی که با آنها محشور میشوید سؤال خواهد کرد و بسوی  
 خدا بازگشت خواهید نمود بخدا قسم اگر بعد دیاران طالوت یا اصحاب

عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَهُمْ أَعْدَادُكُمْ لَضَرْبَتِكُمْ بِالسَّيْفِ ، حَتَّى تَتَوَلَّوْا  
إِلَى الْحَقِّ ، وَتُنِيبُوا لِلصِّدْقِ ، فَكَانَ أَرْتَقُ لِّلْفَتْحِ ، وَآخِذٌ بِالرِّفْقِ ،  
اللَّهُمَّ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ، قَالَ ثُمَّ خَرَجَ  
مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَرَّ بِصِيْرَةٍ فِيهَا نَحْوُ مِنْ ثَلَاثِينَ شَاهًا فَقَالَ وَاللَّهِ لَوْ  
أَنَّ لِي رِجَالًا يَنْصَحُونَ بِلِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِرَسُولِهِ بَعْدَ هَذِهِ الشَّيْءِ  
لَأَزَلْتُ ابْنَ آكَلَةِ الذَّبَابِ (۱) عَنْ مُلْكِهِ ، قَالَ فَلَمَّا أَمْسَى بَايَعَهُ  
ثَلَاثُمِئَةً وَسِتُونَ رَجُلًا عَلَى الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
أَعْدُوْنَا إِلَى أَحْجَارِ الزَّيْتِ مَحْلِقِينَ ، وَحَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ

بدر که سیصد و سیزده نفر بودند یاور میداشتم شما را بشمشیر میزدم .  
تا بسوی حق برگردید و براستی بازگشت کنید تا رخنه ها و شکافهای  
باز شده را گرفته باشم و رشته رفق و مدارا بدست آید خداوندا حکم  
کن بین ما بحق و تو بهتر حاکمی پس از آنکه آنحضرت خطبه را پایان  
داد و از مسجد خارج شد گذشت بمحلی که در آن سی راس گوسفند بود  
فرمود والله اگر برای من مردانی بودند که تابع خدا و رسول باشند  
از روی خلوص بعدد این گوسفندان هر آینه دور می کردم بچه خورنده  
مگسان را از سلطنت راوی گوید چون شب شد سیصد و شصت نفر  
بآنحضرت بیعت برخواستند تا جان بر سر این کار نهند حضرت فرمود

(۱) الذبان - بالكسر والتشديد : جمع ذباب .

السلام فما وافى من القوم محللاً الا ابوذر والمقداد وحذيفة بن  
 اليمان وعمار ياسر وجاء سلمان في آخر القوم فرفع يده الى  
 السماء فقال اللَّهُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي ، كَمَا اسْتَضَعَّتْ  
 بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ ، اللَّهُمَّ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نَعْلُنُ وَمَا يَخْفَى  
 عَلَيْكَ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَالْأَفْئِ السَّمَاءِ تَوْفَنِي مُسْلِمًا وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ  
 أَمَا وَ الْبَيْتِ وَ الْمُقَدَّسِ إِلَى الْبَيْتِ ( وفي نسخة ) وَ الْمُرْدَلِفَةِ  
 وَ الْخِيفِ إِلَى التَّجْمِيرِ لَوْلَا عَهْدُ عَهْدُهُ إِلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا وَرَدَتِ الْمُخَالِفِينَ خَلِيجَ الْمَنِيَّةِ ، وَلَا رُسُلْتُ عَلَيْهِمْ  
 شَأْبِيبَ صَوَاعِقِ الْمَوْتِ ، وَ عَن قَلِيلٍ سَيَعْلَمُونَ .

فردا تمامی سرهای خود را بتراشید و در اجازت که نام محلی است  
 در خارج مدینه حاضر شوید چون حضرت سر مبارک تراشیده بمحل  
 حاضر شد غیر ابوذر و مقداد و حذیفه و عمار و سلمان کسی نیامد .  
 فرمود خداوند ا قوم من مرا ضعیف شمردند چنانکه بنی اسرائیل  
 هارون برادر و وصی موسی را ضعیف شمردند خداوند تو میدانی  
 آنچه را ما پنهان کرده و اعلان میداریم و مخفی نیست چیزی بر تو  
 نه در آسمانها و نه در زمین مرا مسلمان بمیران و بصالحین ملحق فرما  
 آگاه باشید قسم به کعبه و کسانی که بسوی او کوچ میکنند و قسم بمزدلفه  
 و سریع روندگان به رمی جمرات اگر نمی بود پیمانی را که با پیامبر امی  
 داشتم هر آینه مخالفین را وارد میکردم بدریای مرگ و روانه میکردم  
 برایشان صاعقه های مرگ را و بزودی خواهند دانست .

(۹) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي شِكَايَةِ عَنْهُمْ وَ إِقَامَةِ

الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ (۱)

مَالَنَا وَ لِقُرَيْشٍ ، وَ مَا تَنْكِرُ مِنَّا قُرَيْشٌ ، غَيْرَ أَنَا أَهْلُ بَيْتِ  
 سَيِّدِ اللَّهِ فَوْقَ بَنِيَانِهِمْ بَنِيَانُنَا ، وَ أَعْلَى فَوْقَ رُؤُسِهِمْ رُؤُسُنَا ،  
 وَ اخْتَارَنَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ ، فَتَقَمُّوا عَلَى اللَّهِ أَنْ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ ، وَ سَخَطُوا  
 مَا رَضِيَ اللَّهُ وَ أَحَبُّوا مَا كَرِهَ ، فَلَمَّا اخْتَارَنَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ ،  
 شَرَكْنَاهُمْ فِي حَرِيمِنَا ، وَ عَرَفْنَاهُمْ الْكِتَابَ وَ النَّبُوَّةَ ، وَ عَلَّمْنَاهُمْ

ما را با قریش چه کار است و قریش از ما چه میخواهند غیر از آنستکه خداوند عالم بنیان ما را بلندتر و محکمتر از بنیان آنان قرار داده و ما را بر آنها سرفرازی عطا کرده و بر آنها اختیار فرموده (کنایه است از آنکه خداوند دین و شریعت ما را بر تر و بالاتر از دین ایشان که بت پرستی و شریعت ایشان که جهالت و نادانی است قرار داده و آئین و طریقه ایشان را نابود ساخته و آنان خواهی نخواهی سر بزیر افکنده اسلام آوردند) پس کینه ورزیدند بر خدا و ناخوش داشتند آنچه را خدا خواست و پسندیدند آنچه را خدا دوست نداشت چون خدا ما را بر ایشان اختیار فرمود ما ایشان را وانگذازدیم و در اطراف خود داخل نمودیم و کتاب خدا و مراتب نبوت و پیغمبر را بایشان شناسانیدیم و واجبات دین را

الْفَرَضَ وَالِدِّينَ ، وَحَفِظْنَاهُمْ الصُّحُفَ وَالزُّبُرَ ، وَ دَيْنَاهُمْ الدِّينَ  
 وَالْإِسْلَامَ ، فَوَثَبُوا عَلَيْنَا ، وَحَجَدُوا أَفْضَلَنَا وَمَنَعُونَا حَقْنَا وَالتَّوَنَّا  
 أَسْبَابَ أَعْمَالِنَا وَأَعْلَامِنَا، اللَّهُمَّ فَاِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَشٍ ، فَخَذَلِي  
 بِحَقِّي مِنْهَا ، وَلَا تَدْعُ مَظْلَمَتِي لَدَيْهَا ، وَطَالِبَهُمْ يَا رَبِّ بِحَقِّي ،  
 فَإِنَّكَ أَحْكَمُ الْعَدْلِ ، فَإِنَّ قُرَيْشًا صَغُرَتْ عَظِيمَ أَمْرِي ، وَاسْتَحَلَّتْ  
 الْمَحَارِمَ مِنِّي ، وَاسْتَحَفَّتْ بِعِرْضِي وَعَشِيرَتِي ، وَقَهَرْتَنِي عَلَى  
 مِيرَاتِي مِنْ ابْنِ عَمِّي ، وَأَعْرَوِي أَعْدَائِي ، وَوَتَرْتُ وَبَيْنِي وَبَيْنَ  
 الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ ، وَسَلَبُونِي مَا مَهَّدتْ لِنَفْسِي مِنْ لَدُنْ صَبَايَ  
 بِجَهْدِي وَكَدِّي ، وَمَنَعُونِي مَا حَلَفَ أَخِي وَحَبِيبِي وَشَقِيقِي ،

بآنان آموختیم و بحفظشان در آوردیم قرآن و فرقان را و آنان را بدین  
 و اسلام مقید نمودم بر ما تا ختنند و فضیلت ما را منکر شدند و حق ما را  
 منع کردند و آنچه اسباب قوت و اقتدار ما بود ناقص نمودند خداوند ا  
 از تو یاری میطلبم بر قریش حق مرا تو از ایشان بگیر و از حق من نگذر  
 که آنان بر من ستم کردند و از ایشان سؤال کن تو خدای حاکم و عادل  
 قریش امر مرا کوچک شمردند حرمت مرا احلال دانستند و عرض و عشیره  
 مرا پست کردند و ارث مرا که از پسر عمم بمن رسیده از من گرفتند  
 و دشمنان مرا بر من چیره نمودند و دشمنی و جنایت بین من و عرب  
 و عجم افکندند و آنچه برای خود تهیه کرده بودم از زمان صباوت  
 بسختی و زحمت از من گرفتند و آنچه را بجای گذاشت برای من برادر

وَقَالُوا إِنَّكَ لَحَرِيصٌ مُّتَّبِعُهُمُ ، أَلَيْسَ بِنَا اهْتَدُوا مِنْ مَتَاهِ الْكُفْرِ ،  
 وَمِنْ عَمِي الضَّلَالَةِ ، وَعَمِي الظُّلْمَاءِ ، أَلَيْسَ أَنْقَذْتُمْ مِنَ الْفِتْنَةِ  
 الصَّمَاءِ ، وَالْمِحْنَةِ الْعَمِيَاءِ ، وَيَلَهُمُ أَلَمْ أَخْلَصْتَهُمْ مِنْ نِيرَانِ الطُّغَاةِ ،  
 وَكُرَّةِ الْعَتَاةِ ، وَسُيُوفِ الْبُغَاةِ ، وَوَطْئَةِ الْأَسْدِ ، وَمُقَارَعَةِ  
 السَّمَاطِينَةِ ، وَمِمَّا حَكَّةِ الْقَمَاقِمَةِ ، الَّذِينَ كَانُوا عَجْمُ الْعُرَبِ ،  
 وَغَنَمِ الْحُرُوبِ ، وَقَطَبِ الْأَقْدَامِ ، وَجِبَالِ الْقِتَالِ ، وَسِهَامِ  
 الْخُطُوبِ ، وَسَلِّ السُّيُوفِ ، أَلَيْسَ بِي كَانَ يُقْتَلُ الدُّرُوعُ الدِّلَاصُ ،  
 وَتُصَلِّبُ الرِّجَالُ الْجِرَاحُ ، وَبِي كَانَ تُفْرَى جَمَاجِمُ الْبُهَمِ ،

و دوست و پاره دلم و بمن گفتند که تو حریرص و متهمی آیا بسبب ما از  
 سرگردانی کفر هدایت و نجات نیافتید و از کوری گمراهی و عجز تاریکی  
 خلاص نشدید آیا از فتنه کرکننده و محنت کورکننده نجاتتان ندادیم  
 و ای برایشان آیا از آتش ستمکاران و حمله سرکشان و شمشیر ظالمان  
 و پایمال نمودن شیران ( در میدانهای جنگ ) و هلاک در دریاها آتش  
 و لجاجت سرکشان و طاغیان آنان را رهائی و خلاصی نه بخشیدیم از  
 آنچنان کسانی که نادانان بی پروا و غارتگران بی باک و ثابت قدمان  
 در نبرد و کوههای کشتار و تیرهای سخت و شمشیرهای برهنه بودند  
 نجاتشان دادیم آیا زرههای برای را از هم ندریدم و مردان حریرص  
 بجنگ را بی چاره نکردم .

وَهَامُ الْأَبْطَالِ، إِذَا فَزَعَتْ تَيْمٌ إِلَى الْفَرَارِ، وَعَدَى إِلَى الْإِنْتِكَاصِ،  
 أَمَا وَإِنِّي لَوُ اسْلَمْتُ قُرَيْشًا لِلْمَنِيَا وَالْحُتُوفِ، وَتَرَكْتُهَا فَحَصَدَهَا  
 سَيْوُفُ الْغَوَانِمِ، وَوَطَّئْتُهَا خِيُولُ الْأَعَاجِمِ، وَكَرَّاتُ الْأَعَادِي،  
 وَحَمَلَاتُ الْأَعَالِي، وَطَحَّطَهُمْ سَنَابِكُ الصَّافِنَاتِ، وَحَوَافِرُ  
 الصَّاهِلَاتِ، فِي مَوَاقِفِ الْأَزْلِ وَالْهَزْلِ، فِي ظِلَالِ الْأَعِنَّةِ،  
 وَبَرِيقِ الْأَسِنَّةِ، مَا بَقُوا لِهَضْمِي، وَلَا عَاشُوا لِظُلْمِي، وَلَمَّا  
 قَالُوا إِنَّكَ لَحَرِيصٌ مَتَّهُمْ، الْيَوْمَ نَتَوَاقَفُ عَلَى حُدُودِ الْحَقِّ  
 وَالْبَاطِلِ، اللَّهُمَّ افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ، فَإِنِّي مَهْدَتٌ

وسرهای مردان بی باک را نشکافتم و مغزهای مردان میدان نبرد  
 را از هم نپاشیدم هنگامیکه تیم فرار میکرد و عدی بسازگشت مینمود  
 (هرزمان اشاره به تیم و عدی بفرماید مراد ابو بکر و عمر است که از  
 قبیله تیم و عدی بودند) آگاه باشید اگر قریش را تسلیم بمرگت میکردم  
 وایشان را نابود بشمشیر غارتگران و پایمال اسبان بی باکان و تاخت و تاز  
 دشمنان و حمله‌های سرکشان می‌گذاشتم چنانکه نرم کند آنها را سم  
 اسبها و لگد کوب نماید آنها را اسبهای شیهه کشنده درشداوند و سختی‌های  
 میدان جنگ در سایه اسبان و برقش نیزه‌ها باقی نمی‌ماندند برای درهم  
 کوبیدن من و ستم نمودن بحق من و نمی‌گفتند تو حریص متهمی امروز  
 ما و شما در مقابل حق و باطل قرار گرفته‌ایم یعنی حقانیت من و بطلان  
 شما معلوم است پس خداوندا بین ما و قوم ما بحق حکم فرما .

مهاده نبوة محمد صلى الله عليه وآله وسلم ، و رفعت اعلام  
دينك ، و اعلنت منار رسولك ، فوثبوا علي و غالبوني و نالوني  
و اتروني ، فقام اليه ابو حازم الانصاري فقال يا امير المؤمنين  
ابوبكر و عمر ظلماك احقك اخذوا علي الباطل مضيا ام علي  
حق كانا اعلى صواب اقاما ام ميراثك غصبا افهمنا لنعلم باطلهم  
من حقا او نعلم حقهما من حقا ابرك امرك ام غصباك امامتك  
ام غالباك فيها غرا ام سبقاك اليها عجلا فجرت الفتنة و لم تستطع  
منها استقلالا فان المهاجرين و الانصار يظنان انهما كانا علي  
حق و علي الحجة الواضحة مضيا فقال صلواة الله عليه  
يا اخا اليمن لا بحق اخذا ، و لاعلى اصابة اقاما ، و لاعلى  
دين مضيا ، و لاعلى فتمة حشيا ، يرحمك الله اليوم نتواقف  
على حدود الحق و الباطل .

بدرستيکه من آراستم آراستن بیغمبری محمد ﷺ را و نشانه های  
دین تورا بلند کردم و هدایت رسول تورا اعلام نمودم پس بر من تاخندند  
و غلبه نمودند و رساندند بمن آنچه رساندند و مرا تنها گذاشتند چون سخن  
با اینجار سید ابو حازم انصاری از جای برخواست و گفت یا امیر المؤمنین  
ابوبکر و عمر بر تو ستم کردند آیا آنها حق تورا گرفتند و براه باطل  
رفتند یا آنکه آندو نفر بر حق بودند و بر طریق صواب میزیستند آیا  
آنها میراث تو را غصب کردند ما را بفهمان تا حقانیت تو را بدانیم  
و باطل بودن آندو را آیا آندو بحق بودند و با مر تو و اجازات انجام

اتَعْلَمُونَ يَا إِخْوَانِي أَنَّ بَنِي يَعْقُوبَ عَلَى حَقٍّ وَ مَحَجَّةٍ كَانُوا  
 حِينَ بَاعُوا أَخَاهُمْ وَعَقُّوا أَبَاهُمْ وَ خَالِقَهُمْ فَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَقَالُوا لَأَفْقَالُ  
 يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ أَيَعْلَمُ إِخْوَانَكَ هُوَ لَأَنَّ ابْنَ آدَمَ قَاتَلَ الْإِخْ كَانَ  
 عَلَى حَقٍّ وَ مَحَجَّةٍ وَ أَصَابَةٌ وَ أَمْرُهُ مِنْ رِضَا اللَّهِ فَقَالُوا لَأَفْقَالُ أَوْلَيْسَ  
 كُلُّ فَعَلٍ بِصَاحِبِهِ مَا فَعَلَ لِحَسَدِهِ إِيَّاهُ وَ عُدْوَانِهِ وَ بَغْضَائِهِ لَهُ فَقَالُوا

امر خلافت را میدادند یا آنکه امامت تو را غصب کردند و بر تو غلبه  
 جستند و سبقت گرفتند و فتنه بپا شد که نتوانستی استقلال یابی زیرا مهاجر  
 و انصار چنین گمان میکنند که آندو بر حق بودند و بر حجت واضح مشی  
 میکردند (از فرموده آنحضرت استفاده میشود که امر بر بسیاری از مردم  
 مشتبه بوده اگر چه در اول امر بر بسیاری واضح بود اما همه مردم که  
 حاضر در مدینه منوره نبودند با آنکه صغیر بودند بسا متولد نشده بودند  
 و گمان میکردند حق همین است و آنحضرت بگردار آنها راضی یا آنها  
 بتصویب آنجناب قیام با امر خلافت مینمودند چنانچه امروز هم بسیاری  
 از برادران اهل سنت چنین گمان کرده و معتقدند که خلافت آنها با اجازه  
 علی بوده پس حضرتش با این بیان و گفتار پرده از راز برداشته و امر  
 را واضح نمود) در جواب انصاری فرمود آندو بحق نگرفتند و بر صواب  
 قیام نکردند و بر مسیر دین نرفتند و بر فتنه و فساد نترسیدند خدا تو را  
 رحمت کند امروز ما و شما ایستاده ایم بر حدود حق و باطل آیا میدانید  
 ای برادران که اولاد یعقوب که چنان کردند بر حق و بر حجة بودند  
 هنگامی که فروختند برادر خود را و پدر را ترك نمودند و بخدا خیانت  
 کردند و به نفسهای خود ظلم روا داشتند گفتند نه فرمود خدا شما را

نَعَمْ قَالَ وَكَذَلِكَ فَعَلَابِي مَا فَعَلَا حَسَدًا ثُمَّ إِنَّهُ لَم يَتُبْ عَلَيَّ وَوَدَّ  
يَعْقُوبُ إِلَّا بَعْدَ اسْتِغْفَارٍ وَ تَوْبَةٍ وَ إِقْلَاعٍ وَ إِنَابَةٍ وَ إِقْرَارٍ وَ لَوْ أَنَّ  
قُرَيْشًا تَابَتْ إِلَيَّ وَ اعْتَذَرَتْ مِنْ فِعْلِهَا لَأَسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَهَا .

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْطِقْ لَكُمْ الْعَجَمَاءُ ذَاتَ الْبَيَانِ ، وَ أَفْصَحَ  
الْخُرُسَاءُ ذَاتَ الْبُرْهَانِ ، لِأَنِّي فَتَحْتُ إِسْلَامَ ، وَ نَصَرْتُ الدِّينَ ،  
وَ عَزَّزْتُ الرَّسُولَ ، وَ ثَبَّتُتُ أَرْكَانَ إِسْلَامٍ ، وَ بَيَّنَّتُ أَعْلَامَهُ ، وَ عَلَّيْتُ  
مَنَارَهُ ، وَ أَعْلَنْتُ أَسْرَارَهُ ، وَ أَظْهَرْتُ أَثَارَهُ ، وَ حَالَهُ وَ صَفَيْتُ  
الدَّوْلَةَ ، وَ وَطَّئْتُ لِلْمَاشِي وَ الرَّكَّابِ ، ثُمَّ قَدَّتْهَا صَافِيَةٌ ، عَلَيَّ

رحمت کند آیا برادران تو چنین دانند که پسر آدم هنگامیکه برادر خود  
را کشت آیا برحق و حجة و ثواب بود گفتند نه فرمود آیا نه اینست که  
هر کس هرچه کرده باطرفش از روی حسد و دشمنی و بغض با او بوده  
گفتند بلی فرمود هم چنین آندو نفر هرچه کردند با من از روی حسد  
بود خداوند باز گشت فرمود از تقصیر اولاد یعقوب مگر بعد از استغفار  
و توبه و انابه و دست برداشتن و اقرار کردن اگر قریش هم توبه میکردند  
بسوی من و عذر میخواستند از کردار خود من طلب آمرزش میکردم  
برای ایشان از خدا .

آنگاه فرمود بسخن در آوردم گنگ را صاحب بیان و بفصاحت  
در آوردم لال را صاحب برهان (شاید مراد آن باشد که مطالب گنگ  
و پیچیده و مشتبه بود اکنون به بیان و برهان واضح نمودم) سپس

أَنِّي بِهَا مُسْتَأْتِرٌ ، ثُمَّ قَالَ بَعْدَ كَلَامٍ ثُمَّ سَبَقْتَنِي إِلَيْهِ التَّيْمِي  
وَالْعَدَوِّي ، كَسِبَاقِ الْفَرَسِ ، اِحْتِيَالًا وَ اِغْتِيَالًا وَ خُدْعَةً وَ غَلْبَةً ،  
ثُمَّ قَالَ بَعْدَ كَلَامٍ ، الْيَوْمَ أُنْطِقُ الْخُرْسَاءَ ذَاتَ الْبُرْهَانِ ، وَ أَفْصِحُ  
الْعُجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ ، فَإِنَّهُ شَارَطَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ  
فِي كُلِّ مَوْطِنٍ مِنْ مَوَاطِنِ الْحُرُوبِ ، وَ صَافَقَنِي عَلِيٌّ أَنْ أُحَارِبَ  
بِاللَّهِ وَ أَحَامِي بِنَبِيِّهِ ، وَ أَنْصُرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ، جُهْدِي  
وَ طَاقَتِي وَ كَدْحِي وَ كَدِّي ، وَ أَحَامِي عَنْ حَرِيمِ الْإِسْلَامِ ، وَ أَرْفَعَهُ  
عَنْ أَطْنَابِ الدِّينِ ، وَ أُعِزَّ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ ، عَلَيٌّ أَنْ مَا فَتَحَتْ ،

فرمود من اسلام را گشودم و یاری دین کردم رسول را عزیز نمودم و  
پایه های اسلام را محکم ساختم و نشانه های او را بیان کردم و علامتهای او را  
بلند نمودم و اسرارش را آشکار کردم و آثار و احوال او را ظاهر ساختم  
و دولت را تصفیه کردم و سواره و پیاده را پایمال نمودم پس از آن  
آراسته کردم و تصفیه بنا بر آنکه من اختیار شده یا اختیار کننده ام پس از این  
همه زحمت و رنج سبقت گرفت من تیمی و عدوی مانند سبقت گرفتن اسب  
در میدان مسابقه از روی حيله و مکر و خدعه و غلبه پس از کلامی چند  
فرمود بسخن در آوردم لال را صاحب برهان و بفصاحت آوردم گنگ را  
صاحب بیان بدرستی که رسول خدا بامن شرط کرد باینکه در هر موقعی  
از مواقع جنگ برای خدا بجنگم و از خداوند حمایت کنم و رسول  
خدا را یاور باشم در نهایت جدیت و طاقت و سعی و زحمت از حریم اسلام  
حمایت کنم و بردارم ریسمانهای دین را و عزیز نمایم اسلام و اهل اسلام را

وَبَيَّنْتُ عَلَيْهِ دَعْوَةَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقُرَّاتُ فِيهِ  
 الْمَصَاحِفَ، وَعُعِدَ فِيهِ الرَّحْمَنُ، وَفُهِمَ بِهِ الْقُرْآنُ، فَلَمَّا أَمَامَتْهُ  
 وَحَلَهُ وَعَقَدَهُ وَأَصْدَارَهُ وَإِيرَادَهُ، وَلِفَاطِمَةَ فَدَكَ، وَمِمَّا خَلَفَهُ  
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النِّصْفُ، فَسَبَقَانِي إِلَى جَمِيعِ نَهَائِهِ  
 الْمِيدَانِ يَوْمَ الرَّهَانِ وَمَا شَكَّتُ فِي الْحَقِّ مِنْذُ رَأَيْتُهُ، هَلَكَ

بنابراین آنچه گشودم و بیان کردم دعوت رسول خدا را و در آن  
 دعوت کتب و صحائف را خواندم تا اینکه بندگی و ستایش گردد  
 خدا و دانسته و فهمیده شود قرآن پس برای من باشد پیشوائی و حل  
 و عقد و ورود و خروج در هر امری و برای فاطمه علیها السلام فدک باشد  
 و آنچه رسول خدا بجای گذاشته نصف آن پس آیند و نفر بر من  
 سبقت گرفتند در ( غصیب جیش ) سبقت گرفتن در میدان روز مسابقه  
 ( قانون میراث در اسلام آنستکه اگر کسی از دنیا برود و اولادش منحصر  
 بیک دختر باشد نصف تر که بالفرض مال دختر است و نصف دیگر اگر  
 وارثی در طبقه اول نداشته باشد باز بدختر میرسد بالرد و اگر داشته  
 باشد باقیمانده از سهام ردأ بدختر داده میشود و حضرت در اینجا نصف  
 فرض را میفرماید و بکلی فاطمه را از میراث پدر محروم کردند و حدیثی  
 جعل نمودند که پیغمبر اکرم فرمود نَحْنُ مُعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنْوَارِ  
 وَكُلَّمَا تَرَ كِنَاهُ صَدَقَهُ يَعْنِي مَا يَتَّبِعُونَ مِنْ أَرْثِ نَبِيِّهِمْ هَرَجَةٌ مِنْهُ  
 بماند صدقه باشد و معلوم است صدقه جزء بیت المال و متعلق است بتمام  
 مسلمین و این خبر مجعول علاوه بر اینکه خلاف قرآن مجید است  
 چنانکه در خطبه حضرت زهرا علیها السلام خواهیم گفت خود ایشان قولاً و عملاً

قَوْمٍ ارْجَفُونَنِي ، إِنَّهُ لَمْ يُوجَسْ مُوسَى خِيْفَةً وَارْتِيَابًا ،  
 وَلَا شَكًّا فِيمَا آتَاهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ، وَلَمْ أَشْكُكَ فِيمَا آتَانِي مِنْ حَقِّ اللَّهِ ،  
 وَلَا ارْتَبْتُ فِي إِمَامَتِي وَخِلَافَةِ ابْنِ عَمِّي وَوَصِيَّةِ الرَّسُولِ ، وَإِنَّمَا  
 أَشْفَقُ أَخِي مُوسَى مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَدَوْلِ الضَّلَالِ وَغَلْبَةِ الْبَاطِلِ ،  
 عَلَى الْحَقِّ ، وَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَآتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ دَعَا

بعدها تکذیب کردند زیرا گفتند جناب ابی بکر و عمر در ارث دخترهای خود دفن شدند در هر صورت در زمین غصبی دفن شدند زیرا اگر خبر صحیح بود زنان ارث نداشتند و منزل پیغمبر متعلق به تمام مسلمین بود و سهم آنها از حق مسلمین آنقدر نمیشد و اگر آن خبر دروغ بود ارث دختران ایشان آنقدر نمیشد زیرا که پیغمبر نه نفر زن داشت و یک هشت یک از نه یک سهم هر زن میشد و این در صورتیکه گفته شود زن از اراضی ارث می برد و الا بنا بر مشهور بین فقهاء شیعه زن از اراضی ارث نمی برد در هر صورت مالکیت و حقی برای آنها نیست زیرا آن زمین متعلق است به حضرت فاطمه و بعد بفرزندانش بنابراین ب مذهب خودشان خلاف کرده و در زمین غصب دفن شدند) - فرمود از اولیکه حق را دیدم شك در آن نکردم هلاك شدند قومی که آنحق را از من بازگرداندند موسی کلیم ترسی در خود نیافت از روی شك ریب و همچنین شك نداشت در آنچه از جانب خدا بسوی او آمده بود منهم شك ندارم در آنچه از جانب خدا آمده و همچنین شك در خلافت و وصایت پسر عمم رسول خدا ندارم لکن ترس برادرم موسی از غلبه جهال و اهل ضلال و چیره شدن حق بر باطل بود و چون خداوند نازل فرمود آیه مبارکه

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ ، فَحَلَّهَا فِدَكَ ، وَأَقَامَنِي  
 لِلنَّاسِ عِلْمًا وَ إِمَامًا ، وَ عَقَدَنِي وَ عَهْدَ إِلَيَّ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ، فَقَاتَلْتُ حَقَّ الْقِتَالِ ،  
 وَ صَبَرْتُ حَقَّ الصَّبْرِ ، أَعْلَىٰ أَنَّهُ أُعِزُّ تَيْمًا وَ عَدِيًّا ، عَلَيَّ دِينِ آتَتْ  
 بِهِ تَيْمٌ وَ عَدِيٌّ ، أُمُّ عَلِيٍّ دِينِ آتَىٰ بِهِ ابْنُ عَمِّي وَ صِنْوِي وَ جِسْمِي ،  
 عَلَيَّ أَنْ أَنْصُرَ تَيْمًا وَ عَدِيًّا ، أُمُّ أَنْصَرَ ابْنَ عَمِّي وَ حَقِّي وَ دِينِي  
 وَ إِمَامَتِي ، وَ إِنَّمَا قُمْتُ تِلْكَ الْمَقَامَاتِ ، وَ أَحْتَمَلْتُ تِلْكَ الشَّدَائِدِ ،  
 وَ تَعَرَّضْتُ لِلْحَتُوفِ ، عَلَيَّ أَنْ تُصَيَّبَنِي مِنَ الْأَخِرَةِ مُوقَّرًا ، وَ أَنِّي  
 صَاحِبُ مُحَمَّدٍ وَ خَلِيفَتُهُ وَ إِمَامُ أُمَّتِهِ بَعْدَهُ ، وَ صَاحِبُ رَايَتِهِ فِي

وآت ذا القربى حقه را یعنی بدو بخوبی و نزدیک خود حق او را فاطمه را طلبید  
 و فدک را باو عطا فرمود و مرا هم امامت و رهبری امت داد و از من عهد گرفت  
 پس خداوند نازل فرمود آیه مبارکه را اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی  
 الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا و رسول و ولی امریکه از شما است سپس  
 مقاتله کردم حق قتال و در مقام خود صبر کردم حق صبر آیا آنچه کردم برای  
 آن بود که تیم و عدی را عزیز گردانم بر آن دینی که آوردند و یاری تیم  
 و عدی کرده باشم یا آنکه یاری کنم دینی که پسر عمم و برادر مهربان و جسم  
 و جانم آورده آیا من یاور تیم و عدیم یا یاور و طرفدار از حق پسر عمم  
 و حق خودم و دینم و امامتم می باشم ایستادگی کردم و سختی ها کشیدم  
 و خود را بر هر خطری حتی مرگ عرضه داشتم تا آنکه اجر آخرت  
 بدست آورم و یاور محمد و جانشین او و امام امت بعد از او باشم .

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ، الْيَوْمَ أَكْشِفُ السَّرِيرَةَ عَنْ حَقِّي ، وَأَجْلِي الْقَدَى  
 عَنْ ظُلَامَتِي ، حَتَّى يَظْهَرَ لِأَهْلِ اللَّبِّ وَالْمَعْرِفَةِ ، أَنِّي مُدَلِّلٌ ،  
 وَمُضْطَهَدٌ ، مَظْلُومٌ ، مَغْضُوبٌ ، مَقْهُورٌ ، مَحْقُورٌ ، وَأَنَّهُمْ ابْتَزَوْا  
 حَقِّي ، وَاسْتَأْثَرُوا بِمِيرَاتِي ، الْيَوْمَ نَتَوَاقَفُ عَلَى حُدُودِ الْحَقِّ  
 وَالْبَاطِلِ ، مَنْ اسْتَوْدَعَ خَائِنًا فَقَدْ عَشَّ نَفْسَهُ ، مَنْ اسْتَرَ عَادِيثًا  
 فَقَدْ ظَلَمَ ، مَنْ وَلَّى عَشُومًا فَقَدْ اضْطَهَدَ ، هَذَا مَوْقِفُ صِدْقٍ ، وَمَقَامٌ  
 انْطَقَ بِحَقِّي ، وَأَكْشِفُ السِّرَّ وَالْغُمَّةَ عَنْ ظُلَامَتِي ، يَا مَعْشَرَ  
 الْمُجَاهِدِينَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ، إِنَّ كَانَتْ سَبَقَةُ تَيْمٍ وَعَدِي

و علمدار اوردردنيا و آخرت باشم امروز پرده از راز بردارم و آشکار کنم  
 مظلومیت خود را تا آنکه برای هر صاحب عقل و دانش ظاهر شود  
 مظلومیت من و بدانند که مرا خار و مقهور و مظلوم و مغلوب و حقیر شمرده  
 و حق مرا از من سلب نمودند و بناحق ارث مرا از من بازستاندند امروز  
 ما و شما هر دو بر حدود حق و باطل ایستاده ایم کسیکه خائن را امین شمرد  
 خیانت به نفس خود کرده و کسیکه گرگ را چوپان و راعی قرار دهد  
 ستم کرده و کسیکه شخص تبه کار و ناهنجار را بر خود ولی گرداند خار  
 و مقهور گردد این موقف محل راستی و صدق است که بحق سخن گویم  
 و پرده از راز بردارم و ستمهایی که بمن شده است و آنگو نمایم ای مجاهدین  
 از مهاجر و انصار کجا سبقت گرفتند تیم و عدی بسوی سقیفه بنی ساعده  
 از ترس واقع شدن فتنه در اسلام (چون عدی و تیم و عدی در غصب خلافت

إِلَى سَقِيْفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا كَانَتْ يَوْمَ الْإِبْوَاءِ إِذْ  
تَكَاثَفَتِ الصُّفُوفُ، وَتَكَاثَرَتِ الْحُتُوفُ، وَتَقَارَعَتِ السُّيُوفُ، أَمْ  
هَلَّا خَشِيََا فِتْنَةَ الْإِسْلَامِ، يَوْمَ ابْنِ عَبْدِوَدٍ وَقَدَنْفَخَ بِسَيْفِهِ، وَشَمَخَ  
بَانْفِهِ، وَطَمَحَ بِطَرْفِهِ، وَلَمْ لَمْ يَشْفِقَا عَلَى الدِّينِ وَأَهْلِهِ، يَوْمَ  
بُوَاطِ، إِذَا اسْوَدَّتْ لَوْنُ الْأَفْقِ، وَأَعْوَجَّ عَظْمُ الْعُنُقِ، وَأَنْحَلَ سَيْلُ  
الْغُرُقِ، وَلَمْ لَمْ يَشْفَقَا يَوْمَ رَضْوَى، إِذَا السَّهَامُ تَطِيرُ، وَالْمَنَايَا تَسِيرُ،  
وَالْأُسْدُ تَزْعَرُ، وَهَلَّا بَادَرَا يَوْمَ الْعَشِيرَةِ، إِذَا الْأَسْنَانُ تَصَطَّكَ،  
وَالْأَذَانُ تَسْتَكُّ، وَالذُّرُوعُ تُهْتَكُّ، وَهَلَّا كَانَتْ مَبَادِرُ تَهُمَا يَوْمَ  
بَدْرِ، إِذَا الْأَرْوَاحُ فِي السَّعْدَاءِ تَرْتَقِي، وَالْجِيَادُ بِالصَّنَادِيدِ تَرْتَدِي،

آن بود که گفتند اگرما امر خلافت را از علی برنگردانیم و چنانچه پیغمبر  
در روز غدیر این امر را بر علی گذاشت ثابت بگذاریم شاید فتنه بر پا  
شود و مردم علی را نخواهند اکنون هم بعضی از دانشمندان اهل سنت  
چنین پندارند حضرت در این مورد اشاره میفرماید که نه چنین بود بلکه  
نظر بمقاصد شخصی خود داشتند اگر واقعاً رفتن ایشان در سقیفه بن  
ساعده از ترس وقوع فتنه در اسلام بود ردلسوز دین بودند پس چرا  
روز غزوه ابواء بر اسلام نترسیدند آنروزی که صفها بسته شده بود  
وتیرهای مرگ بارمی آمد و شمشیرها بیکدیگر میخورد چرا نترسیدند از  
فتنه در اسلام روز عمرو بن عبدود روزیکه او می بالید بشمشیر خود  
و به بینی خود باد انداخته و چشمان خود را از تکبر بیالا انداخته  
بود چرا نترسیدند بر دین و اهل دین روز بواط و آن غزوه بود که سال

وَالْأَرْضُ مِنْ دِمَاءِ الْأَبْطَالِ تَرْتَوِي ، وَلِمَ لَمْ يَشْفِقَا يَوْمَ بَدْرِ الثَّانِيَةِ  
وَالرَّعَائِبُ تَرَعَبُ ، وَالْأَوْدَاجُ تَشْحَبُ ، وَالصُّدُورُ تُخَضُّبُ ، أَمْ  
هَلَّا بَادَرَا يَوْمَ ذَاتِ اللَّيْثِ ، وَقَدْ أُبِيحَ التُّوْبُ ، وَاصْطَلَمَ  
الشُّوقُ ، وَأَدْلَهُمُ الْكُوكُبُ ، وَلِمَ لَأَكَانَتْ شَفَقَتُهُمَا عَلَى الْإِسْلَامِ ،  
يَوْمَ الْكُدُوِّ ، وَالْعِيُونُ تَدْمَعُ ، وَالْمَنِيَّةُ تَلْمَعُ ، وَالصَّفَائِحُ تُنَزَعُ ،  
ثُمَّ عَدُّ وَقَائِعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُتْلَهَا عَلَى هَذَا النَّسَقِ وَقَرَعَهَا

دوم هجرت پیش آمد در ماه ربیع الاول هنگامیکه سیاه شده بود رنگت  
افق از گرد و غبار و گردنها کج شده بود از ترس و سبیل غرق کننده  
جاری شده بود و چرا نترسیدند روز رضوی ( شاید اشاره بغزوه احد  
باشد ) هنگامیکه تیرها پرش میکرد و مرگت گردش مینمود و شیران میدان  
جنگ دهان گشوده بودند چرا آندو نفر جلو نیافتادند روز غزوه عشیره  
هنگامیکه نیزهها بهم میخورد و گوشهای اسبان همچون میخ شده بود  
در کروفرا جوشن هادریده شده بود کجا بود جلو افتادن آندو نفر روز  
بدر هنگامیکه روح از قالب تن پرواز میکرد و اسبان مردان دلیر را  
بخاک میافکندند و زمین از خون پهلوانان سیر آب شده بود چرا آندو  
نفر نترسیدند بردین در روز بدر دوم هنگامیکه جیونان میترسیدند و از  
رگهای گردن خون جاری میشد و سینهها بخون رنگین میشد چرا ایندو  
نفر مبادرت نکردند در روز لیوث ( ظاهراً مراد غزوه حنین باشد ) فرار  
برقرار اختیار کردند چنانکه بر کره خری پناه بردند و مردان رشید بیچاره  
گشتند و چنان از خود بیخود شده بودند که نمیدانستند کجا فرار کنند

بِأَنَّهُمَا فِي هَذِهِ الْمَوَاقِفِ كُلُّهَا كَانَمَعَ النَّظَارَةَ وَالْخَوَافِ  
 وَالْقَاعِدِينَ فَكَيْفَ بَادِرَ الْفِتْنَةِ بِزَعْمَهُمَا يَوْمَ السَّقِيفَةِ وَقَدْ تَوَطَّأُ  
 الْإِسْلَامَ بِسَيْفِهِ وَاسْتَقَرَّ قَرَارُهُ وَزَالَ خِدَاؤُهُ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 بَعْدَ ذَلِكَ مَا هَذِهِ الدَّهْمَاءُ، وَالذَّهْيَاءُ، الَّتِي وَرَدَتْ عَلَيْنَا مِنْ  
 قُرَيْشٍ، أَنَا صَاحِبُ هَذِهِ الْمَشَاهِدِ، وَأَبُو هَذِهِ الْمَوَاقِفِ، وَأَبْنُ  
 هَذِهِ الْأَفْعَالِ، يَامَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ إِنِّي عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ  
 أَمْرِي وَعَلَى ثِقَةٍ مِنْ دِينِي، الْيَوْمَ أَنْطَقُ الْخُرْسَاءَ الْبَيَانَ، وَفَهَّمْتُ  
 الْعَجْمَاءَ الْفِصَاحَةَ، وَآتَيْتُ الْعَمِيَاءَ الْبُرْهَانَ، هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ

لذا رويستارگان ميرفتند و از این جهت راه می یافتند و چرا نبود ترس  
 آندو نفر روز کدو که مراد غزوه دومة الجندل است که در آن روز اشک  
 ریزان بود و مرگ درخشان بود و شمشیرها از غلاف کنده شده بود -  
 آنگاه حضرتش شمرد وقایع زمان پیغمبر را به تمامی بهمین ترتیب  
 و آنان را محکوم کرد و فرمود ایندو نفر در آن هنگامها بر اسلام و دین  
 نمیترسیدند و بی تفاوت بودند و بامخالفین و تماشاچیان کناره گیر بودند  
 پس چگونه جلو افتادند روز سقیفه و بر اسلام ترسیدند در صورتیکه  
 پایمال کردند اسلام را بشمشیر اسلام و حال آنکه اسلام بجای خود بر  
 قرار بود و دشمنانش از بین رفته بودند سپس فرمود چیست این  
 سختی های تاریک و شدائد عظیمی که از قریش بما وارد شد منم آنکسیکه  
 در این جنگها و میدانها و کردارها بودم ای گروه مهاجر و انصار من در

الصَادِقِينَ صِدْقُهُمْ ، وَقَدْ تَوَافَقْنَا عَلَى حُدُودِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ ،  
وَأَخْرَجْتُمْ مِنَ الشُّبْهَةِ إِلَى الْحَقِّ ، وَمِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ ،  
فَتَبَرَّءُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِمَّنْ أَنْكَثَ الْبَيْعَتَيْنِ ، وَغَلَبَ الْهَوَىٰ بِهِ فَضَّلَ ،  
وَابْعَدُ وَرَحِمَكُمُ اللَّهُ مِمَّنْ أَخْفَى الْغَدْرَ ، وَطَلَبَ الْحَقَّ مِنْ غَيْرِ  
أَهْلِهِ فَتَاهُ ، وَالْعَنُو رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِمَّنْ أَنْهَزَمَ الْهَزِيمَتَيْنِ ، إِذْ يَقُولُ  
اللَّهُ إِذَا لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُلَاقُواهُمْ بِالْأَدْبَارِ وَمَنْ يُؤَلِّمِهِمْ  
يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ

امر خود بیناوبر دین خود اعتماد دارم امروز بسخن درآرودم گنگ  
را بیان و فهمانیدم نادانرا بفصاحت و برای کوران برهان آوردم  
این است روزیکه راستگورا فائده بخشند و نفع رساند راستی اواکنون  
ما و شما برابریم بر حدود حق و باطل شما را از شبه بسوی حق آوردم  
و از شك به یقین خدا شما را رحمت کند بیزاری بجوئید از کسیکه دو  
بیعت را شکست و هوای نفس بر او غالب گشت و گمراه شده و دوری کنید  
خدا شما را رحمت کند از مکر و حيله را پنهان کرد و حق را از غیر اهلش  
خواست پس حیران و سرگردان شد خدا شما را رحمت کند لعنت کنید  
بر کسیکه دو نوبت از جهاد فرار کرد زیرا که خداوند میفرماید هرگاه  
دیدید کفار هجوم آوردند روی بعقب نگردانید و فرار نکنید کسیکه پشت  
بجهاد کند در آنروز .

مگر آنکه مقصود او از گردیدن برای جنگ باشد یا برای آنکه

مِنْ اللَّهِ وَقَالَ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذَا عَجِبْتُمْ كَثَرْتُمْ فَلَمْ تَفْنِ عَنْكُمْ  
 شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ،  
 وَأَعْزَبُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَىٰ مِنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ، وَتَبَّرَ أَرْحَمَكُمُ  
 اللَّهُ مِمَّنْ يَقُولُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَرْتَفِعُ يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ رِيحٌ سَوْدَاءٌ ، تَحْطِفُ مِنْ دُونِي قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِي مِنْ عِظَمَاءِ  
 الْمُهَاجِرِينَ ، فَأَقُولُ أَصْحَابِي ، فَيُقَالُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا  
 أَحَدُ ثَوَابِعِدْكَ ، وَتَبَّرَ أَرْحَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ النَّفْسِ الضَّالِّ ، مِنْ قَبْلِ  
 أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا جَلَالٌ فَيَقُولُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا

در لشکرگاه جای گیرد پس باز گشت کرده است بغضب خدا و فرموده  
 است روز حنین هنگامیکه بعجب در آورده بود شما را کثرت و زیادی  
 عده شما پس فائده نکرد زیادی عده شما در دفع شر از شما و تنگ شد بشما  
 زمین با آن وسعت پس بعقب برگشتید و فرار کردید غضب کنید خدا شما  
 را رحمت کند بر کسیکه خدا بر او غضب کرد و بیزار باشید خدا رحمت  
 کند شما را از کسیکه رسول خدا صلوات الله علیه در شأن او فرمود روز  
 قیامت که شود باد سیاهی میوزدومی رباید عده ای از اصحاب مرا که از بزرگان  
 مهاجرینند من خواهم گفت که اینان اصحاب منند گفته می شود ای محمد تو  
 نمیدانی اینها چه کردند بعد از تو بیزاری جوئید خدا رحمت کند شما را از  
 شخص گمراه پیش از آنکه بیاید روزی که معامله در آن نباشد و دوستی

مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أقدامنا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ،  
 وَمِن قَبْلِ أَنْ يَقُولُوا يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ  
 وَإِنْ كُنْتُ لِمَنِ السَّاحِرِينَ ، أَوْ يَقُولُوا وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ،  
 أَوْ يَقُولُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَانَنَا فَاضْلُونا  
 السَّبِيلَا ، إِنَّ قُرَيْشًا طَلَبَتِ السَّعَادَةَ فَشَقِيتُ ، وَطَلَبَتِ الْهُدَايَةَ  
 فَضَلَّتْ ، وَإِنَّ قُرَيْشًا قَدْ أَضَلَّتْ أَهْلَ دَهْرِهَا وَمَنْ يَأْتِي مِنْ بَعْدِهَا  
 مِنَ الْقُرُونِ ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ ، وَضَعَ إِمَامَتِي فِي قُرْآنِهِ ،  
 فَقَالَ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ، وَالَّذِينَ يَقُولُونَ

یافت نگردد و میگویند پروردگارا بنمایان ما را آندو نفریکه گمراه کردند  
 ما را از جن و انس تا قرار دهیم آنها را زیر پای خود تا از پست ترین  
 اشخاص باشند و پیش از آنکه بگویند و احسرتا بر آنچه از دست دادم  
 از آنچه نزد خدا بود و از مسخره کننده گان بودم و بگویند گمراه نکردند  
 ما را مگر نافرمانان و بگویند پروردگارا ما اطاعت کردیم آقایان و بزرگان  
 خود را پس آنان ما را گمراه نمودند بدرستی که قریش سعادت خواستند  
 شقی و بدبخت شدند و هدایت خواستند گمراه شدند و اهل زمان خود را  
 و هر کس بعدها بیاید در قرنهای بعد همراه گمراه نمودند خداوند امامت  
 مرا در قرآن قرار داده و میفرماید کسانی که شب را بپا میدارند برای  
 پروردگار خود در حال سجده و قیام و کسانی که میگویند پروردگارا  
 به بخش بما از زنان و فرزندانمان نور چشم و قرارده ما را امام پرهیز گاران

رَبَّنَاهِبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ  
 إِمَامًا ، وَقَالَ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا  
 الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَبِاللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ .

و میفرماید کسانی که اگر تمکن دهیم ایشان را در زمین نماز را برپا دارند  
 و زکوة میدهند و امر بمعروف و نهی از منکر میکنند و از برای خداست  
 عاقبت امور و کارها .



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

(۱۰) مِنْ خُطْبَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُخْتَصِّ بِالتَّوْحِيدِ ، الْمُقَدِّمِ بِالْوَعِيدِ ، الْفَعَّالِ لِمَا  
يُرِيدُ ، الْمُحْتَجِبِ بِالنُّورِ دُونَ خَلْقِهِ ، ذِي الْأُفُقِ الطَّامِحِ ،  
وَالْعِزِّ الشَّامِعِ ، وَالْمَلِكِ الْبَادِحِ ، الْمَعْبُودِ بِالْإِلَاءِ ، رَبِّ الْأَرْضِ  
وَالسَّمَاءِ ، أَحْمَدُهُ عَلَى حُسْنِ الْبَلَاءِ وَفَضْلِ الْعَطَاءِ ، وَسَوَابِغِ  
النِّعْمَاءِ ، وَعَلَى مَا يَدْفَعُ رَبُّنَا مِنَ الْبَلَاءِ ، حَمْدًا يَسْتَقِيلُ لَهُ الْعِبَادُ ،

امام صادق عليه السلام فرمودند که در زمان خلافت عثمان جمعی از بنی امیه در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشتند و اراده نمودند که برای یکنفر از خودشان ازدواج کنند حضرت امیر عليه السلام در يك طرف مسجد تشریف داشتند بنی امیه بعضی شان بیعضی گفتند آیا میخواهید امروز خجالت دهیم علی را و از او بخواهیم خطبه این ازدواج را بخواند و او نتواند انشاء نماید و خجالت زده شود آنگاه روی بعلی علیه السلام آوردند و گفتند ای ابالحسن ما میخواهیم فلان زن را ازدواج کنیم برای فلان و خواهیم که تو این خطبه را انشاء نمائی حضرت فرمود آیا انتظار آمدن کسی را هم دارید گفتند نه حضرت بدون تامل انشاء خطبه فرمود سپس مر خداوند پیراست که بیگانگی اختصاص یافته و در پیش دارد

وَيَنْمُو بِهِ الْبِلَادُ ، وَ أَشْهَدَانِ لِإِلَهِ الْإِلَهِ وَحْدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ  
 لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ ، وَلَا يَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ ، وَأَشْهَدَانِ مُحَمَّدًا  
 عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ ، اصْطَفَاهُ بِالتَّفْضِيلِ ، وَهَدَى بِهِ مِنَ التَّضَلُّيلِ ،  
 اخْتَصَّهُ لِنَفْسِهِ ، وَبَعَثَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِرِسَالَاتِهِ وَبِكَلَامِهِ ، يَدْعُوهُمْ إِلَى  
 عِبَادَتِهِ وَتَوْحِيدِهِ وَالْإِقْرَارِ بِرُبُوبِيَّتِهِ ، وَالتَّصْدِيقِ بِنَبِيِّهِ ، صَلَّى  
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، بَعَثَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ ، وَصَدَفَ عَنِ  
 الْحَقِّ ، وَجَهَالَةٍ وَكُفْرٍ بِالْوَعْدِ وَ الْوَعِيدِ ، فَبَلَغَ

وعددهای خود را و آنچه اراده فرماید همان کند و محتجب است بنور شوکت و عزت و جلالت از خلق خود صاحب مقام رفیع و عزت بلند و پادشاهی عظیم و بزرگ و ستایش کرده شده به نعمت های ظاهر و باطن پروردگار زمین و آسمان و حمد و ثنا گویم او را بر نیکوئی اختیار آزمایش و زیادی بخشش و تمامی نعمت ها و بردفیع بلا یا حمد و ثنائیکه اصوات بلند شود و بشارت یابند بندگان و آباد گردد بآن بلاد و شهرها و شهادت میدهم بیگانگی ذات اقدس که شریک ندارد و قبل و بعد از او چیزی نبوده و نخواهد بود و شهادت میدهم به اینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست او را اختصاص داد بفضیلت بر جمع عالمیان و گمراهان را باو هدایت کرده و او را بخود اختصاص داده و بسوی خلق ارسال فرموده بر رسالت و کلام خود و او میخواند بندگان را بعبودیت و توحید و اقرار بر ربوبیت و تصدیق به نبوت خود هنگام نبودن پیغمبران که مدتی

رِسَالَاتِهِ، وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِهِ، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ،  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا، أَوْصِيَكُمْ وَنَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ  
 الْعَظِيمِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، قَدْ جَعَلَ لِلْمُتَّقِينَ الْمَخْرَجَ مِمَّا يَكْرَهُونَ،  
 وَالرِّزْقَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ، فَتَنَجَّزُوا مِنْ اللَّهِ مَوْعُودَهُ،  
 وَأَطِئُوا مَا عِنْدَهُ بِطَاعَتِهِ، وَالْعَمَلَ بِمُحَابَبَةِ لَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ إِلَّا بِهِ، وَلَا  
 يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ، وَلَا تَكْلُنَ فِيمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَّا عَلَيْهِ، وَلَا حَوْلَ

گذشته و پیغمبری نبوده و از حق اعراض شده و جهالت و کفر و انکار بوعده و  
 وعید ظاهر گشته ابلاغ رسالت فرمود و در راه خدا جهاد کرد و به نصیحت  
 و ارشاد خلق پرداخت از روی خلوص و یقین .

درود و سلام بسیار خدا بر پیغمبر و آل او باد . وصیت و سفارش  
 میکنم شما و نفس خود را پرهیزگاری و ترس از خدای بزرگ زیرا  
 خدای عزوجل برای پرهیزگاران قرار داده خروج از امر  
 ناراحت کننده ابر او روزی فروان از جائیکه گمان ندارند پس طلب  
 کنید وعده های خدا را و بخواهید آنچه را که در نزد اوست بطاعت  
 و فرمان برداری و عمل بآنچه او میخواهد چون خیری بدست نیاید مگر  
 بسبب او و به نعمت ها نائل نشود کسی مگر بفرمان برداری او و پشتیبانی  
 نخواهد بود مگر او و حول و قوه ای نیست بجز او یعنی تمام امور بید  
 قدرت او است و مشیت و خواسته او نافذ در هر امر است لذا اعتماد  
 بغیر او غلط محض خواهد بود محکم کرده است امور را و دستور

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ أَبْرَمَ الْأُمُورِ وَأَمْضَاهَا عَلَيَّ  
مَقَادِيرُهَا ، فَهِيَ غَيْرُ مُتَنَاهِيَةٍ عَن مَجَارِيهَا ، دُونَ بُلُوغِ غَايَاتِهَا ،  
فِيمَا قَدَرَ وَقَضَى مِنْ ذَلِكَ ، وَقَدْ كَانَ فِيمَا قَدَرَ وَقَضَى مِنْ أَمْرِهِ  
الْمَحْتُمِ ، وَقَضَايَاهُ الْمُبْرَمَةَ ، مَا قَدْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْأَخْلَاقُ ، وَجَرَتْ  
بِهِ الْأَسْبَابُ ، مِنْ تَنَاهِي الْقَضَايَا بَيْنَا وَبِكُمْ إِلَى حُضُورِ هَذَا ،  
الْمَجْلِسِ ، الَّذِي خَصَّنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ بِهِ ، لِلَّذِي كَانَ مِنْ تَذَكُّرِنَا الْإِلَهَ  
وَ حَسَنِ بَلَائِهِ ، وَ تَظَاهَرُ نِعْمَائِهِ ، فَسَأَلَ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ بَرَكَاتٍ مَا  
جَمَعْنَا وَإِيَّاكُمْ عَلَيْهِ ، وَسَاقْنَا وَإِيَّاكُمْ إِلَيْهِ ، ثُمَّ إِنَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ  
ذَكَرَ فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ وَ هُوَ فِي الْحَسْبِ مِنْ قَدْرِ عَرَفْتُمُوهُ ، وَ فِي

فرموده بر آنچه تقدیر نموده و بر آن مسیر و مجرا امور سیر میکنند بدون توقف .

تا رسیدن به نتیجه در آن امریکه مقدر فرموده و حکم نموده است و از آن امور تقدیر شده و حکم نموده و حتم قرار داده شده و مستحکم فرموده آنچیزست که موجب تفرق اخلاق و جاریشن اسباب شود و امور منتهی شود بماوشما تا حضور در این مجلس و اکنون که حضور در این مجلس بهم رسانیدیم مخصوص داشت ما و شمارا بر آنکه متذکر شویم نعمت‌ها و نیکوئی آزمایش و بخش‌های او را پس از خداوند مسئلت مینمایم برای خود و برای شما برکت آنچه برای او جمع شده و باینجا

النَّسَبِ مَنْ لَا تَجْهَلُونَهُ ، وَقَدْ بَدَّلَ لَهَا مِنَ الصِّدَاقِ مَا قَدْ عَرَفْتُمُوهُ ،  
 فَارْجُوا خَيْرًا تُحْمَدُوا عَلَيْهِ ، وَتُنْسَبُوا إِلَيْهِ ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ .

آمدہ ایم سپس فرمود فلان پسر خواستگاری نمود دختر فلان مرد را  
 کہ حسب و نسب اورا دانستہ اید و جاہل بآن نیستید و بدل مہر و صداق  
 نمود و چیز برا کہ دانستہ اید پس نیکو بہر دازید تا ستایش کردہ شوید  
 و بہ نیکی نسبت دادہ و دورد و سلام خدا بر محمد و آل او باد .



مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

(۱۱) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ

عَلَيْهِ فِي مَنَاقِبِهِ (۱)

أَيُّهَا النَّاسُ أَنْصِتُوا لِمَا أَقُولُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ ، أَيُّهَا النَّاسُ بَايِعْتُمْ  
أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ ، وَأَنَا وَاللَّهُ أَوْلَىٰ مِنْهُمَا وَأَحَقُّ مِنْهُمَا بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ،  
فَأَمْسَكْتُ ، وَأَنْتُمْ الْيَوْمَ تُرِيدُونَ تَبَايَعُونَ عُثْمَانَ ، فَإِنْ فَعَلْتُمْ  
وَسَكْتُ ، وَاللَّهُ مَا تَجِبُلُونَ فَضْلِي وَلَا جَهْلَهُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، وَلَوْ لَا  
ذَلِكَ قُلْتُ مَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ ، فَقَالَ الزُّبَيْرُ تَكَلِّمُوا يَا أبا الْحَسَنِ فَقَالَ  
عَلَيَّْ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ وَحَدَّ اللَّهُ وَصَلَّىٰ مَعَ  
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلِي ، أَمْ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَعْظَمُ

هنگامیکه مردم برای بیعت با عثمان مهیا شدند این کلمات را فرمود و این خطبه را انشاء نمود ای مردم گوش فرا دهید آنچه را میگویم خدا شما را رحمت کند ای مردم بیعت کردید با ابا بکر و عمر و حال آنکه والله من اولی بودم به بیعت از آندو نفر و سزاوتر بودم بوضایت رسول خدا هیچ نگفتم و شما امروز آماده بیعت باعثمان شده اید اگر بیعت کردید و باز من ساکت ماندم بخدا قسم شما جاهل بفضل و مقام من نیستید آنچنانکه مردم قبل از شما جاهل نبودند اگر فضل و مقام مرا نمیدانستید میگفتم چیز را که طاقت شنیدن آنرا نداشتید زبیر عرض کرد بفرما یا ابا الحسن حضرت فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا

عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَكَانَ مَنِّي ، أَمْ أَهْلُ فَيْكُم مِّنْ كَانَ يَأْخُذُ ثَلَاثَةَ أَشْهُمٍ  
سَهْمِ الْقِرَابَةِ وَسَهْمِ الْخَاصَّةِ وَسَهْمِ الْهِجْرَةِ غَيْرِي ، أَمْ فَيْكُم أَحَدٌ  
قَدَّمَ بَيْنَ نَجْوَاهُ صَدَقَةَ غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فَيْكُم بَدَلَ مُهْجَتِهِ غَيْرِي ،  
أَمْ هَلْ فَيْكُم أَحَدٌ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ ، وَقَالَ مَنْ كُنْتُ  
مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ لِيَبْلُغِ  
الْحَاضِرُ الْغَائِبَ فَهَلْ كَانَ فِي أَحَدٍ غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فَيْكُم مِّنْ أَمْرٍ اللَّهُ عَزَّ  
وَجَلَّ بِمَوَدَّتِهِ فِي الْقُرْآنِ ، حَيْثُ يَقُولُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا

در میان شما کسی بوده است که خدا را بیگانگی پرستیده باشد و بار رسول  
خدا نماز گذارده باشد قبل از من آیا در میان شما بوده است کسیکه  
نزد رسول خدا قدرش عظیم تر از من باشد آیا در میان شما بوده است  
کسیکه سه سهم بگیرد یکی سهم قرابت و دیگری سهم خاصه و سیم سهم هجرت  
غیر از من آیا در میان شما بوده است کسیکه پیش از نجوای با پیغمبر  
صدقه داده باشد غیر از من آیا در میان شما بوده است کسیکه بذل کرده  
باشد خون خود را غیر از من آیا در میان شما بوده است کسیکه پیغمبر  
روز غدیر خم دست او را گرفته باشد و گفته باشد هر کس من آقا و مولای  
او هستم علی آقا و مولای اوست و دعا کرده باشد خدا یا دوست بداز هر  
که علی را دوست میدارد و دشمن بداز هر که علی را دشمن دارد و بفرماید  
حاضران بغائبین برسانند آیا این درباره کسی غیر از من بوده آیا در میان  
شما هست کسیکه خدای عزوجل در قرآن امر بمودت او کرده باشد

المَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ، هَلْ قَالَ مِنْ قَبْلُ لِأَحَدٍ غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فِيكُمْ  
 مَنْ غَمَضَ عَيْنِي رَسُولَ اللَّهِ غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فِيكُمْ مَنْ وَضَعَ  
 رَسُولَ اللَّهِ فِي حُفْرَتِهِ غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فِيكُمْ مَنْ جَاءَ آيَةَ التَّطْهِيرِ  
 وَلَيْسَ فِي الْبَيْتِ إِلَّا أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَفَاطِمَةُ وَقَالَ جِبْرِئِيلُ  
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ رَبِّكَ يَقْرَأُكَ  
 السَّلَامُ وَيَقُولُ لَكَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ  
 الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا هَلْ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ غَيْرِي ، أَمْ هَلْ  
 فِيكُمْ مَنْ تَرَكَ بَابَهُ مَفْتُوحًا مِنْ قَبْلِ الْمَسْجِدِ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ حَتَّى قَالَ

زمانیکه میگوید بگو ای پیغمبر من از شما اجر رسالت نمیخواهیم مگر  
 دوستی ذوی القربی را آیا در باره غیر من گفته شده آیا در میان شما بوده  
 است کسیکه بسته باشد چشمان رسول خدا را غیر از من آیا در میان شما  
 بوده است کسیکه رسول خدا را در قبر گذارد غیر از من آیا در میان شما هست  
 کسیکه آیه تطهیر در شأنش نازل شده باشد هنگامیکه در خانه غیر از من  
 و حسن و حسین و فاطمه نبود جبرئیل نازل شد و سلام کرد و گفت یا محمد  
 پروردگارت تو را سلام میرساند و میفرماید اینست و جز این نیست اراده  
 کرده است خدا که از شما اهل البیت رجس و پلیدی را بر طرف نماید  
 آیا در آن روز غیر از من کسی بود آیا هست در میان شما کسیکه در  
 خانه اش بسوی مسجد باز بماند آنچنانکه بوده بامر خداوند تا آنکه

عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْرَجْتَنَا وَأَدْخَلْتَهُ ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ادْخُلْهُ  
 وَأَخْرِجْكُمْ غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فِيكُمْ مَنْ قَاتَلَ وَجِبْرَائِيلَ عَنْ يَمِينِهِ  
 وَمِيكَائِيلَ عَنْ شِمَالِهِ غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فِيكُمْ مَنْ لَهُ سِبْطَانٌ مِثْلُ  
 سِبْطِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ابْنَا أَحَدٍ  
 غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فِيكُمْ مَنْ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ  
 مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فِيكُمْ مَنْ قَالَ  
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَقِّهِ يَوْمَ خَيْبَرَ لَأُعْطِينَ  
 الرِّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَارٌ غَيْرُ

عمر گفت یا رسول الله خارج کردی ما را و داخل کردی او را ، فقال الله عز وجل ادخله  
 واخرجكم غيري ، ام هل فيكم من قاتل وجبرائيل عن يمينه  
 وميكائيل عن شماله غيري ، ام هل فيكم من له سبطان مثل  
 سبطي الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة ابنا احد  
 غيري ، ام هل فيكم من قال له النبي انت مني بمنزلة هارون  
 من موسى الا انه لاني بعددي غيري ، ام هل فيكم من قال  
 رسول الله صلى الله عليه وآله في حقه يوم خيبر لاعطين  
 الراية غدا رجلا يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله كرار غير

فَرَارٍ وَيُفْتَحُ عَلَيَّ يَدَهُ بِالنَّصْرِ فَأَعْطَاهَا أَحَدًا غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فِيكُمْ  
 مَنْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الطَّائِرِ الْمَشْوِيِّ ،  
 اللَّهُمَّ إِنِّي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا كُلُّ مَعِيَ قَاتَيْتُ أَنَا مَعَهُ هَلْ  
 آتَاهُ أَحَدٌ غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فِيكُمْ مَنْ سَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلِيَّهُ غَيْرِي ،  
 أَمْ هَلْ فِيكُمْ مَنْ طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنَ الرَّجْسِ فِي كِتَابِهِ غَيْرِي ، أَمْ هَلْ  
 فِيكُمْ مَنْ زَوَّجَهُ اللَّهُ بِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ غَيْرِي ، أَمْ هَلْ فِيكُمْ  
 مَنْ بَاهَلَ بِهِ النَّبِيَّ غَيْرِي ، فعند ذلك قام الزبير قال ماسمعنا  
 احدًا قال اصح من مقالک و ما تذکر منه شیئا ولكن الناس بايعوا

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

و خدا و رسول هم او را دوست میدارند بسیار حمله کننده است و فرار  
 نمیکند و نصر و پیروزی بدست وی خواهد بود آیا هست در میان شما  
 کسیکه رسول خدا در روز طائر مشوئی در حقش فرموده باشد خداوند  
 محبوبترین خلق خود را نزد من برسان تا با من از این گوشت بریان  
 میل نماید پس من آمدم آیا غیر از من کسی دیگر آمد آیا هست در میان  
 شما کسیکه خدا او را ولی خود خوانده باشد غیر از من آیا هست  
 در میان شما کسیکه خدایش در قرآن او را بپاکی یاد کرده باشد غیر  
 از من آیا هست در میان شما کسیکه افتخار از دواج با فاطمه و همسری دختری  
 پیغمبر داشته باشد آیا در میان شما هست کسیکه پیغمبر با اتفاق او مباحله  
 کرده باشد غیر از من در این هنگام زبیر برخواست و گفت سخنی صحیح تر

الشيخين- ولم يخالف الا جماع فلما سمع ذلك نزل وهو يقول .

مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا

و گفتاری تمام تر از این سخن و گفتار نیست اما مردم با آن دو نفر بیعت کردند و ما مخالفت با اجماع نخواهیم کرد حضرت از منبر بزر آمد و این آیه را خواند ما گمراهان را برای خود یاور نخواهیم گرفت .



مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

(۱۲) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعْدَ مَقْتَلِ الْعُثْمَانَ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَاسْتَعَلَىٰ وَدَنَا فَنَعَالَىٰ ، وَارْتَفَعَ فَوْقَ كُلِّ  
 مَنْظَرٍ ، وَاشْهَدَانِ لِأَلِهِ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَاشْهَدَانِ مُحَمَّدًا  
 عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ ، خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَحُجَّةِ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ ، مُصَدِّقًا  
 لِلرُّسُلِ الْأَوَّلِينَ ، وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُوفًا رَحِيمًا ، فَصَلَّى اللَّهُ  
 وَمَلَائِكَتُهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ ، أَمَا بَعْدَ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّ الْبَغْيَ يَقُودُ  
 أَعْمَابَهُ إِلَى النَّارِ ، وَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ بَغَى عَلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ عُنَاقُ

امام صادق عليه السلام فرمود چونکه مردم بعد از قتل عثمان با امیر المؤمنین عليه السلام بیعت نمودند حضرتش بر منبر بر آمد و خطبه ای بچنین مضمون ایراد فرمود حمد و سپاس مر خداوندی است که بلند است و بلندی جسته از هر ممکن و درعین نزدیکی بلند مرتبه است از آنکه بتصور و توهم در آید و بلند مرتبه تر از آنستکه بدید و نظر نظر کننده در آید و شهادت و گواهی دهم بوحدهت و یگانگی او و باینکه شریکی برای او نیست و شهادت به نبوت فرستاده و رسول او که خاتم پیغمبران است میدهم و اوست حجة خدا بر عالمیان و تصدیق کننده انبیاء سلف و رؤف و مهربان بر مؤمنین و درود خدا و ملائکه بر او و آل او باد سپس فرمود ای مردم

بِنْتُ آدَمَ ، وَ أَوَّلُ قَتِيلٍ قَتَلَهُ اللهُ عِنَاقُ وَ كَانَ مَجْلِسُهَا جَرِيْبًا مِّنَ  
 الْأَرْضِ فِي جَرِيْبٍ ، وَ كَانَ لَهَا عِشْرُونَ إِصْبَعًا فِي كُلِّ إِصْبَعٍ ظُفْرَانٌ  
 مِّثْلَ الْمِنْجَلَيْنِ ، فَسَلَطَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا أَسَدًا كَالْفَيْلِ ، وَ ذِيْبًا  
 كَالْبَعِيْرِ ، وَ نَسْرًا مِّثْلَ الْبَغْلِ فَقَتَلُوْهَا ، وَ قَدْ قَتَلَ اللهُ الْجَبَابِرَةَ  
 عَلَى أَفْضَلِ أَحْوَالِهِمْ وَ آمَنَ مَا كَانُوْا ، وَ آمَاتَ هَامَانَ ، وَ أَهْلَكَ  
 فِرْعَوْنَ ، وَ قَدْ قَتَلَ عُثْمَانُ ، أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا

ظلم و سرکشی ظالم و طاعی را بسوی آتش میکشد و اول کسیکه سرکشی  
 کرد بر خدا عناق دختر آدم بود و اول کسیکه خدا او را هلاک کرد. عناق  
 بود مساحتی را که در زمین می نشست یک جریب در یک جریب بود که  
 هر جریب یک هکتار یعنی ده هزار متر مربع باشد و برای او بیست انگشت  
 بود که هر انگشت دو ناخن مانند داس گندم درو بود چون طغیان  
 و سرکشی نمود خداوند بر او مسلط کرد شیری چون فیل و گرگی مانند  
 بعیر و کرکسی مثل استری که بر او تاختند و او را هلاک نمودند و خداوند  
 جباران و ستمکاران را در بهترین حالاتشان و امن ترین آسایشگاهشان  
 هلاک میکند چنانکه هامان و فرعون و عثمان را هلاک ساخت آگاه باشید  
 که هم اکنون آزمایش و امتحان شما بازگشت نمود مانند روزی که  
 خداوند پیغمبرش را مبعوث فرمود (چنانچه رسول اکرم بآمدنش مردم  
 را از ضلالت و گمراهی نجات داد منهم شما را از کج رویها و بیراهه  
 رویهای قبل بشاهراه نجات هدایت خواهم نمود) قسم بخداوندیکه

يَوْمَ بَعَثَ اللهُ نَبِيَّهٗ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُتَّبِعُنَّ  
 بَلْبَلَةً وَلِتُغْرِبَنَّ غَرْبَلَهُ، وَلِتُسَاطِنَ سَوْطَةَ الْقَدْرِ، حَتَّى يَعُودَ  
 أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَلِيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا  
 قَصَّرُوا، وَلِيَقْصُرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا وَ اللهُ مَا كَتَمْتُ وَشِمَّةً،  
 وَلَا كَذِبْتُ كَذِبَةً، وَلَقَدْ نَبَّيْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ، وَهَذَا الْيَوْمِ، أَلَا وَإِنَّ  
 الْخَطَايَا خَيْلٌ شَمْسٌ حَمَلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَخَلَعَتْ لِحْمِهَا، فَتَقَحَّمَتْ  
 بِهِمْ فِي النَّارِ، أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلِّ حَمَلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا،  
 وَأَعْطُوا أَزْمَتَهَا، فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ، وَفَتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُهَا وَوَجِدُوا

پیغمبر را براستی و بحق فرستاده آزموده خواهید شد آزمایشی و غربال  
 شوید بطوریکه بد از خوب و طیب از ردی تمیز داده شود.

و چنانکه کفگیر دیگک حبوبات را بهمزند تا آنکه پائین  
 بیالا و بالا پائین رود و زیر و رو گردد و پیشی گیرند کسانی که عقب  
 افتاده و عقب بیافتند کسانی که سبقت و پیشی جسته بودند بخدا قسم  
 کتمان و پوشیده نداشتیم کلمه حقی را و دوروغ نگفتم کلمه کرا و این  
 روز و این موقعیت و مقام را خبر داده شده بودم آگاه باشید که گناه  
 و خطا مرکبی چموش و سرکش است که راکب خود را چون حمل  
 کند لجام از کفش ربوده و سرکشی کند تا راکب را در آتش جهنم  
 بیافکند اما تقوی و پرهیزگاری مرکبی نجیب و آرام است که  
 چون راکب بر اوسوار شود اختیار از او نگیرد تا او را وارد بهشت

رِيحَهَا وَطَيْبَهَا ، وَقِيلَ لَهُمْ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ ، أَلَا وَقَدْ سَبَقَنِي  
إِلَى هَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَمْ أُشْرِكْ فِيهِ ، وَمَنْ لَمْ أُهْبَهُ لَهُ ، وَمَنْ لَيْسَتْ  
لَهُ مِنْهُ نُوبَةٌ ، إِلَّا ابْنِي يُبْعَثُ ، أَلَا وَلِأَنبِيِّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَأَلِهِ ، أَشْرَفَ مِنْهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنهَا رَبِّهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ حَقٌّ  
وَبَاطِلٌ وَلِكُلِّ أَهْلٍ ، فَلَيْتُنْ أَمْرٌ (۱) الْبَاطِلُ لَقَدْ يَمَّا فِعْلٌ ، وَلَيْتُنْ قَلَّ  
الْحَقُّ فَلَرَبَّمَا وَلَعَلَّ ، وَلَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ ، وَلَيْتُنْ رُدَّ عَلَيْكُمْ  
أَمْرُكُمْ ، إِنَّكُمْ سَعْدَاءُ ، وَمَا عَلَيَّ إِلَّا الْجَهْدُ ، وَإِنِّي لَأَخْشَى أَنْ تَكُونُوا  
عَلَى فِتْرَةٍ ، مِلْتُمْ عَنِّي مِثْلَةَ ، كَمْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِي

نماید بهشتی که در هایش بازو بوی خوشش بمشام میرسد و گفته می شود  
داخل شوید سلامت و امن آگاه باشید پیشی گرفت مرا در امر خلافت  
کسیکه من او را شریک نکرده بودم و من باو نه بخشیده بودم و کسیکه  
برای او نوبتی نبود در این امر مگر آنکه پیغمبری مبعوث شود و او را  
خلیفه کند و بعد از محمد ﷺ که پیغمبری نخواهد بود پس کسیکه بناحق  
متصدی امر خلافت شده واقع است بر لب پرتگاهی که عاقبت در جهنم  
سرازیر شود امر دائر است بین حق و باطل و برای هر يك از این دو اهلی  
است پس اگر باطل زیاد شد همیشه چنین بوده و اگر حق کم شد ای  
بسا چنین شود و کم است موردی که پشت کنندی امر و باز گردد و روی  
آورد حال اگر باز گردد بشما حق و امر شما هر آینه مردمی نیکی بخت

الرَّايِ، وَلَوْ أَشَاءُ لَقُلْتُ عَفَى اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ، سَبَقَ فِيهِ  
 الرَّجُلَانُ وَقَامَ الثَّالِثُ كَالْغُرَابِ هَمَّهُ بَطْنُهُ، وَيَلُهُ لَوْ قَصَّ جَنَاحَاهُ  
 وَقُطِعَ رَأْسُهُ كَانَ خَيْرَ آلِهِ، شُغِلَ عَنِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ، ثَلَاثَةٌ  
 وَإِثْنَانِ خَمْسَةٌ لَيْسَ لَهُمْ سَادِسٌ، مَلِكٌ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ، وَنَبِيٌّ أَخَذَ  
 اللَّهُ بِضَبْعَيْهِ، وَسَاعٌ مُجْتَهِدٌ، وَطَالِبٌ يَرْجُو، وَمُقَصِّرٌ فِي النَّارِ  
 الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مُضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَاوَةُ، عَلَيْهَا  
 يَأْتِي الْكِتَابُ (مافی الكتاب - نسخه) وَآثَارُ النَّبَوَّةِ، هَلَكَ مَنْ ادَّعَى

خواهید بود و بر منم غیر جدیت بر بازگرداندن حق چیزی نیست و من  
 خاتم برستی شما با اینکه از من باز گردید و در نزد من پسندیده و محمود  
 نباشید اگر بخواهم میگویم چیزها تیرا خدا بگذرد از آنچه گذشت  
 و عفو فرماید از گذشته‌ها سبقت گرفتند در امر خلافت بر من دو نفر و بعد  
 از آن دو نفر سیم قیام کرد مانند کلاغی که تمام سعی و کوشش وی شکم  
 اوست و ای بر او اگر دو بالش قطع میشد و سرش از بدن جدا میگشت  
 و متصدی امر خلافت نمیشد برای او بهتر بود از بهشت غفلت کرد  
 و آتش دوزخ را اختیار نمود سه نفرند و دو نفر که جمعاً پنج نفر می شوند  
 و ششمی ندارند یکی فرشته ای که بدو بال پرواز میکند ( شاید اشاره  
 بحضرت حمزه باشد) دوم پیغمبر اکرم خدایش دو بازوی او را گرفت  
 و سیم کسیکه جدیت و کوشش مینماید (شاید مراد خود آنحضرت باشد)  
 و چهارم کسیکه طالب حق است و امیدوار و پنجم کسیکه متصر است

وَخَابَ مَنْ افْتَرَى ، إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالسَّيْفِ وَالسَّوْطِ ،  
 وَلَيْسَ لِأَحَدٍ عِنْدَ الْإِمَامِ فِيهِمَا هَوَادَةٌ ، فَاسْتَتِرُوا فِي بُيُوتِكُمْ ،  
 وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ، وَالتَّوْبَةُ مِنْ وِرَائِكُمْ ، مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ  
 لِلْحَقِّ هَلَكَ ، وَعَلَى حَسْبِ مَا قَالَ الْمَجْلِسِيُّ (ره) فِي مَجْلَدِ الثَّامِنِ  
 مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ أَنَّ هَذَا الْخُطْبَةَ قَدَرُوا عَنْ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ بِطَرَقٍ  
 مُخْتَلَفَةٍ مَعَ اخْتِلَافٍ فِي عِبَارَةٍ مِنْ حَيْثُ التَّقْدِيمِ وَالتَّأْخِيرِ وَزَادَ فِي  
 آخِرِهَا .

أَلَا إِنَّ أَبْرَارَ عِثْرَتِي وَأَطْيَابَ أُرُومَتِي أَحْلَمُ النَّاسِ صِغَارًا  
 وَأَعْلَمُ النَّاسِ كِبَارًا أَلَا وَأَنَا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْنَا ، وَبِحُكْمِ

در آتش راست و چپ گمراهی است و راه وسط جاده مستقیم است  
 که پیغمبر و کتاب خدا در این طریقند هر کس ادعا کرد هلاک شد و هر  
 کس افترا بست ناامید و بیچاره گشت خداوند این امت را بشمشیر و تازیانه  
 تأدیب فرمود و نسبت باحدی در این تأدیب برای امام دوستی و سستی  
 نبوده است در نزد او یکسانند پس در خانه‌ها پنهان شوید و اصلاح ذات  
 البین نمائید و راه توبه بر شما باز است هر کس باحق ستیزد هلاک شود.  
 بنابراین آنچه مرحوم مجلسی در هشتم بحار فرموده این خطبه از  
 طرق خاصه و عامه با اختلاف در عبارت و تقدیم و تأخیر نقل شده که از  
 آنجمله است این فرمایش درخاتمه میفرماید آگاه باشید که نیکان از  
 عترت من و پاکان از اصل و ریشه من کوچکشان از همه حلیم تر و بزرگشان

اللَّهُ حُكْمُنَا ، وَبِقَوْلِ صَادِقٍ أَخَذْنَا ، فَإِنْ تَتَّبِعُوا أَثَارَنَا تَهْتَدُوا ، وَإِنْ  
 لَمْ تَفْعَلُوا يَهْلِكْكُمْ اللَّهُ بِأَيْدِينَا ، مَعَنَا رَايَةُ الْحَقِّ ، مَنْ تَبِعَهَا لِحَقٍّ ،  
 وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا غَرِقَ ، الْأَوْبَانُ تَدْرِكُ تَرَةً كُلَّ مُؤْمِنٍ ، وَبِنَا  
 يَتَخَلَّعُ رِبْعَةُ الدُّلِّ ، مِنْ أَعْنَاقِكُمْ ، وَبِنَا فَتَحَ اللَّهُ لِابْنِكُمْ وَبِنَايْخَتِكُمْ  
 لِابْنِكُمْ ، تَمَّة .

از عالم تراند بدانید ما اهل بیت بعلم خدا دانا و بحکم او حکم میکنم  
 و گفتار راست گفته و اخذ نموده ایم اگر ما را پیگیری نمائید هدایت  
 خواهید یافت و اگر از ما پیروی نکنید خدا شما را بدست ما هلاک  
 خواهد نمود پرچم حق با ما است هر کس متصل شود و بتبعیت کند  
 محلق شده و رسیده است و هر کس عقب افتد غرق شده و هلاک می شود  
 بسبب ما از هر خون ناحقی خونخواهی میشود و بسبب ما رشته و ریسمان  
 ذلت از گردنهای برداشته شود و افتتاح و اختتام بما خواهد بود نه بشما .

(۱۳) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي رَدِّ إِعْتِرَاضِ النَّاسِ عَلَيْهِ (۱)

لما سمع مخالفة اصحابه دخل المسجد وصعد المنبر مرتدياً  
بطاق متزراً ببرد القبطي او القطري متقلداً سيفاً متوكئاً علي  
قوس فقال .

فَإِنَّا نَحْمَدُ اللَّهَ رَبَّنَا وَ إِلَهَنَا وَ وِلِيَّنَا وَ وَليِّ النِّعَمِ عَلَيْنَا  
الَّذِي أَصْبَحَتْ نِعْمُهُ عَلَيْنَا ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً ، وَ اِمْتِنَاناً مِنْهُ ، بِغَيْرِ

چون مردمان بعد از عثمان با آنجناب بیعت کردند بر منبر بر آمد و فرمود  
پیشینیان کردند آنچه کردند و ما بطریق رسول خدا رفتار میکنیم و من مال خدا  
را بالسویه تقسیم مینمایم اگر چه بعضی کراهت دارند از منبر فرود آمد  
فرمان داد بعاملان خود که فرق بین اعلا و ادنی نگذارند و بهر يك سه  
دینار عطا فرمود و این امر بر مردم گران آمد سهل ابن حنیف عرض کرد  
یا امیر المؤمنین اینک غلام من است دیروز او را آزاد کردم اکنون  
فرقی بین من و او نگذاری و مرا مانند او عطا نمائی آنجناب فرمود مال  
مال خداست و همه بندگان خداوند و فرقی بین ایشان نیست جمعی از  
آن مردم غضبناک از آنحضرت جدا شدند و انجمن کردند و در مقام  
مخالفت بر آمدند که از جمله آنها طلحه و زبیر و ابن عمر و سعد ابن

حَوْلِ مَنَاوَلْأَقْوَةِ ، لِيَبْلُونَا أَنشَكُرَامْ نَكْفُر ، فَمَنْ شَكَرْ زَادَهُ وَمَنْ كَفَرَ  
عَذَّبَهُ ، فَافْضَلُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةٌ وَأَقْرَبُهُمْ مِنَ اللَّهِ وَ سَيْلَةٌ ،  
أَطَوْعُهُمْ لِأَمْرِهِ ، وَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ ، وَاتَّبَعُهُمْ لِسُنَّةِ رَسُولِهِ ، صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيَاهُمْ لِكِتَابِهِ ، لَيْسَ لِأَحَدٍ عِنْدَنَا فَضْلٌ إِلَّا  
بِطَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ الرَّسُولِ ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا ، وَعَهْدُ  
رَسُولِ اللَّهِ وَسِيرَتُهُ فِينَا ، لَا يَجْهَلُ ذَلِكَ إِلَّا جَاهِلٌ عَانِدٌ عَنِ  
الْحَقِّ مُنْكَرٌ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ

عاص و غیر آنها بود این خیر چون بسمع مبارکش رسید بمسجد رفت  
و بر منبر برآمد شمشیر بسته و ردا بردوش افکنده و تکیه بکمان خود  
داده و چنین فرمود ما حمد و سپاس مینمائیم خداوندی را که پروردگار ما  
و ولی ما و ولی نعمت ما است خداوندی که نعمت‌های او بر ما ظاهراً  
و باطناً ارزانی داشته شده منت از اوست و حول و قوه‌ای از ما نیست برای  
آنکه بیازماید ما را که شکر گذاریم یا کفران میکنیم هر کس شکر کند  
عطایش نماید و هر کس کفران کند عذابش نماید افضل مردم نزد خداوند از  
حیث منزلت و نزدیک‌ترین مردم بخدا از حیث اسباب مطیع‌ترین ایشان است  
امر خدا را و عمل‌کننده‌ترین بطاعت او و تابع‌ترین ایشان سنت رسول  
خدا را و احیاکننده‌گان کتاب او را نیست از برای احدی در نزد ما فضل  
و امتیازی مگر بفرمان برداری خدا و رسول خدا این کتاب خدا است

وَأَنْتُمْ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ  
 اتَّقَاكُمْ ، ثُمَّ صَاحَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ  
 فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ  
 وَالْأَنْصَارِ ، أَتَمْنُونَ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ  
 عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ، ثُمَّ قَالَ أَنَا أَبُو الْحَسَنِ  
 وَكَانَ يَقُولُهَا إِذَا غَضِبَ ، ثُمَّ قَالَ أَلَا إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ

در برابر ما و پیمان رسول خدا است و روش آنحضرت در بین ما است انکار  
 نمیکنند این امر را مگر دشمن نادان و منکر حق و خداوند میفرماید ای  
 مردم ما خلق نمودیم شما را از تو و ماده و فرار دادیم شما را شعبه شعبه  
 و قبيله قبيله برای آنکه یکدیگر را بشناسید و گرامی ترین شما نزد خدا  
 با تقوی ترین شما است سپس با صدای بلند فرمود اطاعت کنید خدا  
 و رسول را و اگر پشت کنید خدا دوست ندارد کافرین را پس فرمود ای  
 مهاجرین و انصار آیا منت میگذارید بر خدا اسلام خود را بلکه خدا  
 بر شما منت گذارده که شما را هدایت فرموده بر ایمان اگر راست گوهستید  
 سپس فرمود من ابا الحسن هستم و هرگاه در موردی بغضب می آمد  
 چنین تعبیری از نفس مبارك مینمود آنگاه فرمود این دنیائی که شما  
 در هر حال آرزوی آن دارید و اظهار میل و رغبت باو مینمائید و او  
 در حال گاهی موجب غضب شما و گاهی موجب رضا و میل شما است

تَتَمَنُّونَهَا وَتَرْغَبُونَ فِيهَا ، وَأَصْبَحَتْ تُغْضِبُكُمْ وَتَرْضِيكُمْ ، لَيْسَتْ  
 بِدَارِكُمْ ، وَلَا مَنَزِلِكُمْ الَّذِي خَلَقْتُمْ لَهُ ، فَلَا تَعْرَنُكُمْ فَقَدْ حَذَرَ تَمَوَّهَا ،  
 وَاسْتَتَمُّوا نَعَمَ اللَّهِ ، عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ لِأَنْفُسِكُمْ عَلَى طَاعَةِ  
 اللَّهِ وَالدُّلِّ لِحُكْمِهِ ، جَلَّ ثَنَاهُ فَمَا هَذَا لَفِيءٌ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى  
 أَحَدٍ فِيهِ أَثَرَةٌ وَقَدْ فَرَّغَ اللَّهُ مِنْ قِسْمَتِهِ فَهُوَ مَالُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ عِبَادُ  
 اللَّهِ الْمُسْلِمُونَ وَهَذَا كِتَابٌ بِهِ أَقْرَبْنَا وَهُوَ أَسْلَمْنَا وَعَهْدُ نَبِيِّنَا  
 بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِهِ فَلْيَتَوَلَّ كَيْفَ شَاءَ فَإِنَّ الْعَامِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ

منزل همیشه‌گی شما نیست و برای این جایگاه خلق نشده‌اید پس  
 شما را مغرور نکند و فریب ندهد من شما را آگاه نمودم و شما از  
 این امر تحذیر شده‌اید نعمت‌های خداوند را بر خود تمام کنید باینکه  
 صبر بر سختی‌های طاعت خدا داشته باشید و در برابر فرمانش  
 خاضع و ذلیل باشید اما این فیء و مال که موجود است امتیازی  
 و اختیاری برای فردی غیر دیگران نیست (یعنی همه‌گان در حق  
 و برداشت از او یکسانند و عالی و دانی در نظر نخواهد بود) و خدا  
 آنرا حکم فرموده و قسمت نموده و او مال خداست و شما هم بندگان  
 مسلمان خداوندید و این قرآن کتاب خداست که باو اقرار کرده و تسلیم  
 شده‌ایم و پیمان و قرار داد پیغمبر اکرم در برابر ما است پس هر کس  
 بدان رضا نیست هر کجا می‌خواهد برود و هر چه می‌خواهد بکند عمل

وَالْحَاكِمِ بِحُكْمِ اللَّهِ لِأَوْحَاةٍ عَلَيْهِ ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمَنْبَرِ وَصَلَّى  
رَكْعَتَيْنِ .

کننده بطاعت و فرمان خدا و حاکم بحکم و دستور او از احدی ترس  
و وحشت نخواهد داشت پس از این فرموده از منبر بزیر آمد و بنماز  
ایستاده دو رکعت نماز بجای آورد.



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

(۱۴) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعْدَ مَا بُوِيعَ لَهُ بِخَمْسَةِ أَيَّامٍ (۱)

وَاعْلَمُوا أَنَّ لِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا وَ لِكُلِّ دَمٍ نَائِرًا وَ الطَّالِبُ كَقِيَامِ النَّائِرِ  
بِدِمَائِنَا وَ الْحَاكِمُ فِي حَقِّ نَفْسِهِ هُوَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَحِيفُ وَ الْحَاكِمُ  
الَّذِي لَا يَجُورُ وَ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ وَاعْلَمُوا أَنَّ لِكُلِّ شَارِعٍ  
بِدَعَةٍ وَ زُرٍّ وَ وَزُرٌ كَلِّ مُقْتَدِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ

حضرت امیر علیہ السلام پس از پنج روز از بیعت مردم این خطبہ را  
ایراد فرمود و گفت .

بدانید برای هر حقی طلب کننده و برای هر خون ناحقی خونخواهی  
هست و طلب کننده حق ما و قیام کننده بخونخواهی ما و حکم کنندہ  
در حق خود عادل است کہ زیاد روی نمیکند و جور و ظلم روا ندارد  
و او خداوند یکتا و قہار است ( شاید مراد این باشد کہ حق ما همانا  
حق خداست و طالب حق ما و خونخواہ ما خداست و امام و حجت نمایندہ  
خدا باشد چنانچہ در زیارت سیدالشہداء علیہ السلام است یا ثار الله و ابن ثارہ  
و الوتر الموتور پس خدا حق خود را طالبست و خونخواہی میکند )  
و بدانید برای ہر بدعت گذاری وزر خود او و وزر ہر کس باو افتدا  
کند تا روز قیامت بر عہدہ اوست بدون آنکہ از وزر عاملین چیزی کم  
شود و خداوند از ہر خوردن و آشامیدن ظلم کنندہ گان انتقام خواہد کشید

أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِ تَعَامِلِينَ شَيْئًا وَسَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنَ الظَّالِمَةِ مَا كَلَّ  
 بِمَا كَلَّ وَ مَشْرَبٌ بِمَشْرَبٍ مِنْ لُقْمِ الْعَلَقِمِ وَ مَشَارِبِ الصَّبْرِ الْأَذْهِمِ  
 فَلْيَشْرِبُوا الصَّلْبَ مِنَ الرَّاحِ السِّمِّ الْمُدَافِ ، وَ لِيَلْبِسُوا دِثَارَ الْخَوْفِ  
 دَهْرًا طَوِيلًا ، وَ لَهُمْ بِكُلِّ مَا اتَّوَا وَ عَمِلُوا مِنْ أَفَارِيقِ الصَّبْرِ الْأَذْهِمِ ،  
 فَوْقَ مَا اتَّوَا وَ عَمِلُوا ، أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَبْقِ إِلَّا الزَّمْهَرِيرُ مِنْ شِتَائِهِمْ ،  
 وَ مَالِهِمْ مِنَ الصَّيْفِ الْأَرْقَدَةِ ، وَ يَحْبِسُهُمْ وَ مَا تَوَا زَرُوا وَ جَمَعُوا عَلَى  
 ظُهُورِهِمْ مِنَ الْأَثَامِ ، فَيَأْمَطِيَا الْخَطَايَا ، وَ يَازُورُ الزُّورِ  
 وَ أَوْزَارِ الْأَثَامِ مَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَسْمَعُوا وَ أَعْقَلُوا وَ تَوَبُّوا  
 وَ ابْكُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ ، فَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ،

به لقمه‌های تلخ‌تر از خنطال و شربت‌های تلخ‌تر از صبر سیاه پس باید  
 بیاشامد ستمکار از شراب غلیظ‌زهر آگین نمناک و باید بپوشد لباس خوف  
 و وحشت را روزگاری دراز و برای ایشان خواهد بود از ظرفهای زهر  
 تلخ چون صبر سیاه بسبب آنچه آوردند و عمل کردند بلکه بالاتر از  
 آنچه اتیان نموده و عمل کردند و آگاه باشید که باقی نماند برایشان از  
 از زمستان جز سردی و از تابستان مگر خوابیدن مختصری و حبس  
 می‌نماید ایشان را آنچه آورده‌اند بر پشت خود از گناه و بردوش کشیده‌اند  
 از وزر و وبال ای وای بر بار کشان خطایا و گناه و شران کج بین که حمل  
 بار گناه میکنند و وزر گناه و نافرمانی خدا بر ستمکاران خواهد بود بشنوید  
 و تعقل کنید و توبه نمائید و بر نفسهای خود گریه کنید چه زود باشد که  
 بدانند کسانی که ستم کردند بچه‌گردیدنی خواهند گردید .

فَأَقْسِمُ ثُمَّ أَقْسِمُ لِتَحْمِلْنَهَا بَنُوا أُمِّيَةَ مِنْ بَعْدِي ، وَ لِيَعْرِفُنَهَا فِي  
 دَائِرِ غَيْرِهِمْ عَمَّا قَلِيلٍ ، فَلَا يُبْعِدُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ، وَعَلَى الْبَادِي  
 يَعْنِي الْأَوَّلَ ، مَا سَهَّلَ لَهُمْ مِنْ سَبِيلِ الْخَطَايَا مِثْلَ أَوْزَارِهِمْ وَ  
 أَوْزَارِكُلِّ مَنْ عَمِلَ بِوِزْرِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ  
 يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ الْأَسَاءَ مَا يَزُرُونَ .

پس قسم یاد میکنم بعد از قسم یاد کردن که بنی امیه بر میدارند  
 بار خلافت را بعد از من و بزودی می شناسند و می یابند در خانه غیر خود  
 و خدا دور نمیکنند از رحمت خود مگر ظالم ستمکار را و برعهده اولی  
 و ابتدا کننده خواهد بود .

هر وزر و خطائیکه آینده گان مرتکب شوند تا روز قیامت و همچنین  
 وزر کسانی که بسبب گمراهی دسته قبل گمراه شده و مرتکب خلاف  
 شده اند از روی جهل و نادانی .

در هر حال حمل گناه برعهده مرد اولی خواهد بود که خطا کرد  
 و راه خطا کار را باز نمود و خلق را بگمراهی و خطا دعوت نمود .

خشت اول چون نهد معمار کج

تا ثریا میرود دیوار کج

(۱۵) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي إِعْتِرَاضِ النَّاسِ فِي التَّقْسِيمِ (۱)

حَمِدَ اللَّهُ وَ أَتَى عَلَيْهِ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا  
وَأَمَّةً، وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ، وَلَكِنَّ اللَّهَ خَوْلَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا،  
فَمَنْ كَانَ لَهُ بَلَاءٌ فَصَبِرْ فِي الْخَيْرِ فَلَا يَمُنَّ بِهِ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ،  
أَلَا وَقَدْ حَضَرَ شَيْءٌ وَنَحْنُ مُسَوِّونَ فِيهِ بَيْنَ الْأَسْوَدِ وَالْأَحْمَرِ.

چون حضرت امیر المومنین علیؑ بیت المال را بین مسلمین را بالسویه قسمت نمود و هر يك را سه دینار بیشتر نرسید مردی از انصار را سه دینار عطا فرمود پس از او غلامی سیاه آمده باو هم نیز سه دینار مرحمت فرمود این تقسیم بر انصاری گران آمد و عرضه داشت یا امیر المؤمنین این غلام را دیروز من آزاد کرده ام چگونه مرا با او مساوی قرار داده ای و بیک اندازه عطا کردی حضرت فرمود من در کتاب خدا نظر افکندم و برای اولاد اسمعیل بر اولاد اسحق فضیلتی نیافتم سپس بر منبر برآمد و فرمود پس از حمد و ثنای الهی ای مردم آدمؑ را غلام و کنیز نژاد و تمام مردم حر و آزادند لکن خداوند بعضی از شما را به بعضی فضیلت بخشید پس هر کس را که بلا و آزمایشی پیش آید و در آن بلا صبر نماید در آن صبر باید بر خدا منتی نداشته باشد آگاه باشید اکنون چیزی از بیت المال حاضر شده و بدست آمده و ما بین سیاه و قرمز در تقسیم فرق نخواهیم گذاشت .

(۱۶) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعْدَ قَتْلِ أَهْلِ النَّهْرَوَانِ (۱)

أَنَا فَقَاتُ عَيْنِ الْفِتْنَةِ، لَوْلَا أَنَا مَا قُوتِلَ أَهْلُ النَّهْرَوَانِ وَلَا  
أَصْحَابُ الْجَمَلِ، وَلَوْلَا أَنِّي أَخَشَى تَتَكَلَّمُوا فَتَدْعُوا الْعَمَلَ،  
لَا خَيْرَ تُكُمْ بِالَّذِي قَضَى اللَّهُ عَلَيَّ لِسَانِ نَبِيِّكُمْ، لِمَنْ قَاتَلَهُمْ مُبْصِرًا  
بِضَلَالِهِمْ عَارِفًا لِلْهُدَى الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ.

بعد از قتل با اهل نهروان چنین فرمود من بودم که چشم فتنه را  
از جای کنده و در آوردم اگر من نبودم قتال با اهل نهروان و اصحاب  
جمل واقع نمیشد (زیرا اهل نهروان مردمی مقدس مآب و مدلس بودند  
و بظاهر خود مردم را فریفته بودند لکن در فساد و خونریزی بسیار جری  
و بیباک لذا جنگ با ایشان بسیار دشوار بود و مردم ظاهر بین و احق  
حاضر نبودند با آنها بجنگند از اینجهت در این غزوه معجزات بسیار  
و خوارق عادات بی شما را از آنحضرت ظاهر گشت و خطب و نصایح  
و مواعظ آن بزرگوار بسیار بود تا فساد عقیده و اخلاق آنها بر مردم  
ظاهر گردد و آنان دوازده هزار نفر بودند که هشت هزار آنها توبه کردند  
و چهار هزار آنها بر مخالفت باقیمانند و با آنحضرت جنگیدند و حضرت  
از کشته شدن تمامی آنان بجز ده نفرشان که نجات یابند خبر داد بهر حال  
علی علیه السلام بود که توانست این قوم ظاهر الصلاح مفسد را قلع قمع  
نموده و بقیه را بجای خود بنشانند ←

(۱۷) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي إِرْشَادِ النَّاسِ (۱)

حمد الله واثني عليه وصلى على النبي صلى الله عليه وآله  
فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَقَالَتِي، وَعُودَ كَلَامِي، فَإِنَّ الْخِيَلَاءَ مِنَ  
التَّجْبِرِ، وَإِنَّ النُّخُوعَ مِنَ التَّكْبَرِ، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ عَدُوَّ حَاضِرٍ يَعِدُّكُمْ  
الْبَاطِلَ، أَلَا إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُ الْمُسْلِمِ، لَا تَنَابَذُوا وَلَا تَخَادَلُوا فَإِنَّ

→ و اما اصحاب جمل جنگ با آنان بسیار مشکل بود زیرا امیر  
وسر کرده آنها عایشه ام المؤمنین و فرمانده آنها طلحه و زبیر که آنها را  
از عشره مبشره میدانستند و جنگ باز وجه پیغمبر امری عظیم بود اگر  
علی علیه السلام نبود و با ادله و براهین بطلان آنها را ثابت نمیکرد و بشجاعت  
و دلاوری لشکر آنها را تار و مار نمی ساخت و نقشه های شوم آنها را برهم  
نیمزد آنان پیش برده و مردم جاهل هم تبعیت آنان مینمودند و فتنه و فساد  
جبران ناپذیر در این امت پیدا میشد و یقیناً در بین خود آنها هم اختلاف  
می شد زیرا هر کدام داعیه خلافت داشته و دشمنان اسلام هم از این  
اختلاف بر نفع خود و بر انداختن اساس اسلام بهره برداری مینمودند  
و شیرازه اسلام از هم میگسیخت لذا فرمود اگر من نبودم چنین قتالی  
نمیشد) اگر ترس آن نبود که سخن بیجا بگوئید و دست از کار بکشید  
شما را آگاه می کردم با آنچه امر خدا بر آن جاری شده بزبان پیغمبر در

شَرَائِعِ الدِّينِ وَاحِدَةً ، وَسُبُلُهُ قَاصِدَةً ، مَنْ أَخَذَهَا لِحَقٍّ ، وَمَنْ تَرَكَهَا فَرَقٍ ، وَمَنْ فَارَقَهَا مَحَقٍّ ، لَيْسَ الْمُسْلِمُ بِالْخَائِنِ إِذَا اتُّمِنَ ، وَلَا بِالْمُخْلِفِ إِذَا وَعَدَ ، وَلَا بِالْكَذَّابِ إِذَا نَطَقَ ، نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ ، وَقَوْلُنَا الصِّدْقُ ، وَمِنْ فِعْلِنَا الْقَصْدُ ، وَمِنَّا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ وَفِينَا قَادَةُ الْإِسْلَامِ ، وَمِنَّا قُرَّاءُ الْكِتَابِ نَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَالْإِلَهِيِّ رُسُولِهِ وَالْإِلَهِيِّ جِهَادِ عَدُوِّهِ ، وَالشَّدَةِ فِي أَمْرِهِ وَابْتِغَاءِ رِضْوَانِهِ وَأِقَامِ الصَّلَاةِ ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ، وَحَجِّ الْبَيْتِ ، وَصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ ،

بارہ کسانیکہ باآنها میجنگید تا آنکہ بینا باشید بگمراهی آنان و هدایت و خفی گاه ما بر آن هستیم - حمد و ثنای الهی فرمود و دورد بر رسول گرامی فرستاد سپس فرمود ای مردم گفتار مرا بشنوید و سخن فراموشی ننمائید بدزستی که خود ستائی و اظهار بزرگی از سطوت و قهاریت است و خود بینی از تکبر و شیطان دشمنی است موجود که وعده باطل میدهد بدانید مسلمان برادر مسلمان است یکدیگر را طرد نکنید و وانگذارید راه دین یکی است و راهی است مستقیم هر کس آن راه را پیش گیرد بمصقود رسیده و ملحق گشته و هر کس ترك کند از دین خارج گردد و کسیکه جدا شود هلاک گردد .

مسلمان هر گاه امین شود بر امری خیانت نخواهد کرد و اگر وعده داد تخلف نکند و اگر سخن گفت دروغ نگوید ما اهل بیت رحمت گفتارمان راستی و کردارمان بر پایه استقامت و میانه روی و عدل است

و تَوْفِيرِ الْفِيءِ لِأَهْلِهِ ، أَلْوَانٍ مِنْ أَعْجَبِ الْعَجَائِبِ ، أَنْ  
 مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ الْأَمْوِيِّ ، وَعَمْرَو بْنَ الْعَاصِ السَّهْمِيِّ ،  
 أَصْبَحَا يُحْرِصَانِ النَّاسَ عَلَيَّ طَلِبِ الدِّينِ بِزَعْمِهِمَا ، وَقَدْ عَلِمْتُمْ  
 أَنِّي لَمْ أُخَالِفْ رَسُولَ اللَّهِ قَطُّ ، وَلَمْ أَعْصِهِ فِي أَمْرٍ قَطُّ ، أَقْبَهُ بِنَفْسِي  
 فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي يَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ ، وَتَرَعُدُ فِيهَا الْفَرَائِصُ ،  
 نَجْدَةٌ أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا ، فَلَهُ الْحَمْدُ لَوْلَقَدْ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

خاتم پیغمبران از ما است رهبر اسلام در جمع ما است قرائت کننده  
 کتاب خدا از ما است ما میخوانیم شما را بسوی خدا و رسول خدا  
 و جنگ بادشمنان خدا و رسول خدا و بردشواربهای امر حق و طلب رهنمای  
 خدا و به پا داشتن نماز و دادن زکوة و ادای حج بیت و روزه ماه  
 رمضان و پرداخت غنیمت را با اهل حق و غنیمت آگاه باشید که از هراهر  
 عجیبی عجیب تر این است که .

معاویة بن ابی سفیان و عمرو بن عاص بخيال خود مردم را بطلب  
 دین و اداری میکنند و آنان را بسوی حق دعوت مینمایند و حال آنکه همه  
 میدانند من لحظه خلاف رسول خدا نکرده ، و هیچگاه در مقام نافرمانی  
 آنحضرت نبوده ام و در هنگامی که شجاعان و شیر دلان از کار باز میماندند  
 و اعضاء و جوارحشان از خوف می لرزید من جانم را فدای پیغمبر نموده  
 و از آنحضرت نگهداری مینمودم برای خداوند است سپاس بر اینکه  
 مرا قدرت و توانائی این امر عطا فرموده و گرامی داشت و هنگامیکه  
 رسول خدا از دنیا رفت سرش در دامن من بود و من بخود به تنهایی

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنَّ رَأْسَهُ لَفِي حِجْرِي، وَلَقَدْ وَثَّيْتُ غُسْلَهُ بِيَدِي  
 وَحُدِّي، تَقَلَّبَهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مَعِيَ، وَأَيَّمُ اللَّهِ مَا اخْتَلَفَتْ  
 أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا، إِلَّا أَظْهَرَ أَهْلُ بَاطِلِيَا عَلَيَّ حَقِّهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ.

او را غسل دادم و ملائکہ او را بکمک من میگرداندند بخدا قسم امتی  
 و قومی بعد از پیغمبر خود اختلاف نکردند مگر آنکہ اهل باطل بر اهل  
 حق چیره شدند.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

(۱۸) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْمَوَاعِظِ وَالْمَلَا حِمِ (۱)

انه عليه السلام خطب بذي قار فحمد الله واثنى عليه ثم قال

اما بعد

قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ  
لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ ، وَ مِنْ عُهُودِ عِبَادِهِ  
إِلَى عُهُودِهِ ، وَ مِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ ، وَ مِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ  
إِلَى وِلَايَتِهِ ، بِشِيرَاءٍ وَ نَذِيرَاءٍ وَ دَاعِيَاءٍ إِلَى اللهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجَاءٍ مُنِيرَاءٍ ،  
عَوْدَاءٍ وَ بَدَاءٍ وَ عُذْرَاءٍ وَ نَذْرَاءٍ ، بِحُكْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ ، وَ تَفْصِيلٍ قَدْ

ایراد خطبه شریفه در ذیقار که محلی بین کوفه و واسط است  
نقل شده که پس از حمد و ثنای خداوند چنین فرمود که خدای تبارک  
و تعالی فرستاد محمد صلوات الله علیه را بسوی خلق بحق تا آنکه  
بیرون کند بنده گان او را از عبادت و ستایش بندگان بسوی عبادت او  
و از پیمان و قید بنده گان بسوی پیمان او و از فرمان برداری بنده گان  
بسوی طاعت و فرمان برداری او و از ولایت بنده گان بسوی ولایت او  
در حالتیکه بشارت دهنده و ترساننده و دعوت کننده بسوی خداست  
و چراغی نور دهنده است در ابتداء و بازگشت بحجة و بیم بحکمیکه  
بیان نموده و تفصیلی که حکم فرموده و جدا کردنی که جدا ساخته .

أَحْكَمَهُ وَفُرْقَانٍ قَدْ فَرَّقَهُ ، وَ قُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ لِيُعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ  
 جَهَلُوهُ ، وَلِيُقَرَّبُوا بِهِ إِذْ جَحَدُوهُ ، وَ لِيُثَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ ،  
 فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَاوَهُ ، فَاَرَاهُمْ  
 حِمْلَهُ كَيْفَ حَلَمَ وَ أَرَاهُمْ عَفْوَهُ كَيْفَ عَفَا ، وَ أَرَاهُمْ قُدْرَتَهُ  
 كَيْفَ قَدَرَ ، وَ خَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ ، وَ كَيْفَ خَلَقَ مَا خَلَقَ مِنَ  
 الْآيَاتِ ، وَ كَيْفَ مَحَقَّ مَنْ مَحَقَّ مِنَ الْعَصَاةِ بِالْمَثَلَاتِ ، وَ اخْتَصَدَّ  
 مَنْ اخْتَصَدَّ بِالنَّقْمَاتِ ، وَ كَيْفَ رَزَقَ وَ هَدَى وَ اعطَى ، وَ أَدَاهُمْ  
 وَ أَرَاهُمْ حُكْمَهُ كَيْفَ ، وَ صَبِرَ حَتَّى يَسْمَعَ مَا يَسْمَعُ وَيُرَى

و قرآنیکه بیان نموده برای آنکه بنده گان بشناسند پروردگار خود  
 زیرا در حق او جاهلند و اقرار نمایند زیرا منکر بودند و ثابت نمایند  
 بعد از آنکه نمی پذیرفتند پس شناساند خود را در کتاب خود که قرآن  
 است بدون آنکه او را بچشم ظاهر به بینند و نمایاند حلم خود را که  
 چگونه مینماید و نشان داد عفو خود را که چگونه گذشت مینماید و ارائه  
 فرمود قدرت خود را که چگونه توانا است و ترساند بنده گان را از  
 سلطوت خود و چگونه آفریده آنچه آفریده از نشانه های داله بوجود  
 خود و نابود ساخت تبه کاران را بعقوبتها و درپو کرد و از بین برد بکیفرها  
 و چگونه روزی داده و هدایت فرموده و عطا نموده و نمایاند حکم خود  
 را چگونه حکم فرمود و صبر نمود تا اینکه شنید آنچه را شنید از کفریات  
 بنده گان و دید از نافرمانی آنان .

فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ ، ثُمَّ إِنَّهُ  
 سَيَّأَتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ ، شَيْءٌ أَخْفَى  
 مِنَ الْحَقِّ ، وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكِذْبِ ، عَلَى  
 اللَّهِ تَعَالَى وَرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ  
 الزَّمَانِ ، سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقٌّ تَلَاوَتِهِ وَلَا سِلْعَةٌ  
 أَنْفَقُ بَيْعًا وَلَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ، وَوَلَيْسَ  
 فِي الْعِبَادِ وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ ، هُوَ أَنْكَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ ، وَلَا  
 أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ ، وَوَلَيْسَ فِيهَا فَاحِشَةٌ أَنْكَرُ وَلَا عَقُوبَةٌ أَنْكَبَى مِنَ  
 الْهُدَى عِنْدَ الضَّلَالِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ ، فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتَهُ ،

پس برانگیخت محمد ﷺ را برای آن سپس فرمود بعد از من  
 زمانی خواهد آمد که در آن زمان چیزی مخفی تر از حق و آشکارتر از  
 باطل نباشد و هم چنین چیزی بیشتر از دروغ و افترا بر خدا و رسول  
 نباشد و در نزد مردم آن زمان متاعی کسادترو بی رغبت تر از کتاب خدا  
 نیست در صورتیکه بحق تلاوت شود و هیچ متاعی ارزنده تر و گرانمایه تر  
 از کتاب خدا نیست در صورتیکه تغییر داد شده و برخلاف واقع تفسیر  
 شود و نیست در بین مردم و نه در شهرها چیزی که منکرتر از معروف  
 و معروف تر از منکر باشد .

و نیست در آن زمان زشتی و بدی ناپسند تر و عقوبتی بدرد آورنده تر  
 از هدایت و ارشاد در نزد گمراهان آن زمان حاملان کتاب یعنی علماء کتاب

وَتَنَاسَاهُ حَفَظْتَهُ ، حَتَّى تَمَاتَتْ بِهِمُ الْاَهْوَاءُ وَتَوَارَثُوا ذَلِكَ مِنَ الْاَبَاءِ ، وَعَمِلُوا بِتَحْرِيفِ الْكِتَابِ كِذْبًا وَتَكْذِيبًا ، فَبَاعُوهُ بِالْبَخْسِ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ، فَالْكِتَابُ وَاَهْلُ الْكِتَابِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ طَرِيقَانِ مَنْفِيَانِ ، وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَّاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مَوْوٍ ، فَحَبَّذَا ذَانِكَ الصَّاحِبَانِ وَاَهَا لُهُمَا وَلِيْمَا يَعْمَلَانِ لَهُ ، فَالْكِتَابُ وَاَهْلُ الْكِتَابِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسُوا فِيهِمْ وَمَعَهُمْ وَلَيْسُوا مَعَهُمْ ، وَذَلِكَ لِانَّ الضَّلَالَةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى ، وَانَّ

خدا را دور افکنند و حافظان کتاب آنرا بطاق نسیان گذارند تا آنکه هواهای نفسانی بآنان روی آورد و این کردار ناپسند را از پدران ارث برند و به تبدیل کتاب خدا عمل کنند و بدروغ نسبت دهند بکتاب خدا و تکذیب حق نمایند و بفروشدن کتاب خدا را یعنی احکام آنرا بقیمت کم و بآن بی اعتنا باشند پس در آن زمان کتاب خدا و اهل آن دور افتاده و نابود باشند و هر دو بایکدیگر رفیق و مصاحبند در مسیر واحد و هیچ پناه‌ای آندو را جای نداده و نپذیرند چه نیکو هستند این دو رفیق .

بسی جای تأسف و تعجب است بر ایندو آنچه عمل میکنند برای او پس در آن زمان کتاب و اهل کتاب در میان مردم و باایشانند لکن باایشان بحساب نیابند زیرا در کردار و عمل باایشان فرق داشته و غیر ایشانند برای آنکه ضلالت و گمراهی هیچگاه موافق بار شد و هدایت نخواهد بود اگرچه در ظاهر باهم جمع شوند اجتماعشان

اجتمعوا وقد اجتمع القوم على الفرقة ، وافترقوا على الجماعة ،  
 وقد ولّوا أمرهم و أمر دينهم من يعمل فيهم بالمكر والمنكر  
 والرشاء والقتل ، كأنهم أئمة الكتاب و ليس الكتاب أماهم ، ثم  
 يبق عندهم من الحق إلا اسمه ، ولم يعرفوا من الكتاب إلا  
 خطه و زبوه ، يدخل الداخل لما يسمع من حكم القرآن فلا يطمئن  
 جالسا حتى يخرج من الدين ، ينتقل من دين ملك الى دين ملك  
 و من ولاية ملك الى ولاية ملك ، و من طاعة ملك الى طاعة

برتفرقه است و افتراقشان ظاهرأبراجتماع ( یعنی بدنهاى آنها جمع  
 میشود اما از حيث دل و عقیده و عمل بايکديگر جمع نشده و متفرقند )  
 و مردم آن زمان والى و حکمرانى بر خود حاکم کنند که بين آنها بمکر  
 و حيله و خلاف و خدعه و قتل و رشوه عمل نماید و چنین وانمود کنند که  
 امامان و پيشوایان کتاب خدا هستند و حال آنکه کتاب خدا امام ایشان  
 نیست و آنان مروج کتاب خدا نیستند در نزدشان از حق نیست مگر  
 اسمى و از کتاب نمى شناسند مگر خط و عبارتى هر گاه داخل شوندهاى  
 برای استماع حکم قرآن در جمع آنان وارد شود هنوز برای نشستن  
 آرامش نیافته که از دين خارج میشود ( زیرا بیان کننده گان حکم  
 خدا و قرآن عالم بآن نیستند و حکمشان خلاف حق و باطل است  
 شونده چون حکمى خلاف عقل و انصاف وجدان مى شنود تحمل نکرده  
 از دين خارج میشود و فرمایش حضرت بعد از این بیان گواه همین مطلب

مَلِكٍ ، وَ مِنْ عُهُودِ مَلِكٍ اِلَى عُهُودِ مَلِكٍ ، فَاسْتَدْرَجَهُمْ اللهُ مِنْ  
 حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ، وَ اِنَّ كَيْدَهُ مَتِينٌ بِالْاَمَلِ وَ الرَّجَاءِ ، حَتَّى تَوَالِدُوا  
 فِي الْمَعْصِيَةِ وَ دَانُوا بِالْجَوْرِ ، وَ الْكِتَابُ لَمْ يَصْرُبْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ  
 صَفْحًا ضَلَالًا تَاهِيَةً ، قَدْ دَانُوا بِغَيْرِ دِينِ اللهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ اَدَانُوا  
 لِغَيْرِ اللهِ ، مَسَاجِدُهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ عَامِرَةٌ مِنَ الضَّلَالَةِ ، خَرِبَةٌ  
 مِنَ الْهُدَى ، فَقَرَأَتْهَا وَ عَمَّارَهَا اَخَابُ خَلْقِ اللهِ وَ خَلِيقَتِهِ ، مِنْ  
 عِنْدِهِمْ جَرَتْ الضَّلَالَةُ وَ اِلَيْهِمْ تَعُوذُ ، وَ حُضُورُ مَسَاجِدِهِمْ وَ الْمَشِي  
 اِلَيْهَا كُفْرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ، اَلَا مَنْ مَشَى اِلَيْهَا وَ هُوَ عَارِفٌ بِضَلَالَتِهِمْ ،

است که میفرماید ) و باز میگردد از دین سلطانی بدین سلطان دیگر و از  
 ولایت سطانی بولایت سلطان دیگر و از فرمان پادشاهی بفرمان پادشاه  
 دیگر و از نظام و پیمان پادشاهی به پیمان پادشاه دیگر ( بهر حال در  
 حیرت و سرگردانی هر روزی تحت قدرت رژیم می خواهد بود ) پس  
 خداوند میگیرد ایشان را از جائیکه نمیدانند اما کید خدا محکم است  
 و ایشان را مهلت میدهد تا با آرزو و امید بگذرانند و بگناه زاد و ولد نمایند  
 و بجور و ستم مشغول باشند و بکتاب خدا ابداً توجهی نداشته باشند  
 گمراه و سرگردان و بغیر دین خدا متدین باشند در این زمان مساجدشان  
 آباد از گمراهی و ضلالت و خراب و ویران از رشد و هدایت خواهد بود  
 قاریان و عامران آن مساجد بی بهره ترین خلق خدا خواهند بود پیدایش  
 گمراهی و ضلالت از نزد همین قاریان بوده و بسوی ایشان هم باز گشت

فَصَارَتْ مَسَاجِدُهُمْ مِنْ فِعَالِهِمْ عَلَى ذَلِكَ النِّحْوِ خَرِبَةٌ مِنَ الْهُدَى،  
 غَامِرَةٌ مِنَ الضَّلَالَةِ، قَدْ بَدَّلَتْ سُنَّةَ اللَّهِ، وَتُعَدِّتْ حُدُودَهُ،  
 وَلَا يَدْعُونَ إِلَى الْهُدَى، وَلَا يَقْسِمُونَ الْقِسْيَاءَ، وَلَا يُوفُونَ بِذِمَّةٍ،  
 يَدْعُونَ الْقَتِيلَ مِنْهُمْ عَلَى ذَلِكَ شَهِيداً قَدَاتُوا اللَّهَ بِالْإِفْتِرَاءِ  
 وَالْجُحُودِ، وَاسْتَغْنَوْا بِالْجَهْلِ عَنِ الْعِلْمِ، وَمِنْ قَبْلُ مَأْمُتُوا  
 بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مَثَلَةٍ، سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فَرِيَةً، وَجَعَلُوا فِي  
 الْحَسَنَةِ الْعُقُوبَةَ السَّيِّئَةَ، وَقَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْكُمْ رَسُولًا، مِنْ  
 أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

خواهد نمود و رفتن بآن مساجد و حضور در آنها کفر است بخدای بزرگ  
 مگر کسی بسوی آن مساجد برود که دانا باشد بگمراهی و ضلالت آنان  
 از کردار ناپسند و ناروای خودشان این مساجد خالی و خراب از هدایت  
 گشته و آباد بگمراهی و ضلالت شده زیرا سنت و راه خدا عوض شده  
 و حدود الهی تجاوز گردیده شده دعوت بسوی هدایت نمیکنند .

و تقسیم نکنند صدقات و غنائم را و بآنچه عهده‌دار شده‌اند  
 وفاتنمایند و کشته خود را بر این خلاف شهید خوانند بخدا افترا بندگانند  
 و منکر حق شوند و بی‌نیازی جویند از دانش و علم بجهل و نادانی و از  
 اول بصورت نیکان نبوده و چهره نیکی بخود نگیرند نسبت راست را  
 بخدا افترا نامند و برای کار نیک عقوبت کار زشت قرار دهند و بر نیکی  
 مؤاخذه کنند و حال آنکه فرستاد خداوند عز و جل بسوی شما پیغمبری که از  
 جنس شما بود و دشوار بود بر او رنج و محنت شما و حریص بود بهدایت

وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا عَزِيزًا لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلًا مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ، قَرَأْنَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَقًّا وَيَحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ ، فَلَا يُلْهِمِكُمُ الْإِمْلَاءُ وَلَا يَطْوِلُنَّ عَلَيْكُمُ الْأَجَلُ ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، أَمَدُ أَمَلِهِمْ وَتَقْطِئَةُ الْأَجَالِ عَنْهُمْ ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِي تَرَدُّ عَنْهُ الْمَعْدِرَةُ ، وَتُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ ، وَتَجَلُّ مَعَهُ الْقَارِعَةُ وَالنِّقْمَةُ ، وَقَدْ أْبْلَغَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْكُمْ بِالْوَعْدِ ، وَفَصَّلَ لَكُمْ الْقَوْلَ ، وَعَلَّمَكُمْ السَّنَةَ ، وَشَرَعَ لَكُمْ الْمَنَاهِجَ لِيُزِيحَ الْعَلَّةَ ، وَحَثَ عَلَى الذِّكْرِ ، وَدَلَّ عَلَى

شما و بمؤمنین رؤف و مهربان بود و نازل فرمود بر شما کتاب عزیز که نیامده است او را باطل کننده ای نه از پیش روی او و نه از عقب .

نازل کردنی است از جانب خداوند حکیم حمید قرآن عربی فتیحه ای که کجی در او نیست برای آنکه بترساند کسی را که زنده دل است و حجت تمام کند کافران ای مردم مشغول نکنند شما را آرزوهای دنیا و فراموشی ندهید شما را اجل ( یعنی گمان کنید عمر شما طولانی و اجل شما دور است ) پس کسانی که قبل از شما بودند طول آرزوی آنها سبب هلاکشان شد و پوشیده بود اجل ایشان تا آنکه ناگهان نازل شد بر ایشان مرگ آنچنان مرگی که عذری نپذیرد و بازگشت و توبه از آن برداشته شده و با آن مرگ است کوبندگی و بلا و سختی و خداوند عالم ابلاغ فرموده و عده خود را و شرح نموده است گفتار خود را و تعلیم داده است سنت خود را و گشوده است برای شما راهها را تا آنکه عذر

النَّجَاةِ ، وَإِنَّهُ مِنْ أَنْتَصَحَ بِهِ ، وَأَتَّخَذَ قَوْلُهُ دَلِيلًا هَدَاهُ لِلَّتِي هِيَ  
 أَقْوَمُ ، وَوَفَّقَهُ لِلرَّشَادِ ، وَسَدَّدَهُ وَيَسَّرَهُ لِّلْحَسَنِ ، فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ  
 أَمِنَ مَحْفُوظٌ ، وَعَدُوُّهُ خَائِفٌ مَقْرُورٌ ، فَاحْتَرَسُوا مِنْ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ  
 بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ ، وَاخْشَوْا مِنْهُ بِالتَّقَى وَتَقَرَّبُوا إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ ، فَإِنَّهُ  
 قَرِيبٌ مَجِيبٌ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي  
 قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي  
 لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ، فَاسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَآمِنُوا بِهِ ، وَعَظَّمُوا اللَّهَ ، الَّذِي

وعلنی نباشد (یعنی کسی نگوید نفهمیدم و ندانستم و جاهل بودم) و وادار  
 کرده است بیاد آوردن و متذکر شدن و راهنمایی فرموده است به نجات  
 از مهالك کسیکه از برای خدا قبول نصیحت کند و گفتار خدا را راهنما  
 قرار دهد برساند او را بجای محکم و موفق بدارد او را برشد و به بندد  
 بر او راه بدی را و آسان کند بر او نیکو کاری را بدرستی که پناهنده بخدا  
 در آمان است و محفوظ و دشمن او ترسان است و فریب خورده پس  
 نگهداری نمائید خود را از غضب خدا بکثرت و بسیاری یاد خدا  
 و بترسید از خدا بپرهیزگاری از او و تقرب جوئید بسوی او بفرمان برداری  
 از او بدرستی که او نزدیک است و اجابت میکند چنانچه خدای عزوجل  
 میفرماید هر گاه سؤال کنند بندگان من از من من نزدیکم و اجابت مینمایم  
 خواندن خواننده را هر گاه بخواند مرا پس باید اجابت کنند و ایمان  
 آورند برای آنکه رشد یابند ای مردم اجابت کنید خدا را و ایمان آورید  
 بوی و بزرگ بشمارید خداوند را آنچنان خدائیکه سزاوار نیست از

لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ، فَإِنَّ رَفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ  
 مَا عَظَمَهُ اللَّهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ، وَعِزَّ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا جَلَّالُ اللَّهِ أَنْ  
 يَذَلُّوا لَهُ، وَسَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قَدْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ،  
 فَلَا يَنْكُرُونَ أَنْفُسَهُمْ بَعْدَ حِدِّ الْمَعْرِفَةِ، وَلَا يَضِلُّونَ بَعْدَ الْهُدَى،  
 فَلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرِبِ، وَالْبَارِي مِنَ ذِي  
 السِّقَمِ، وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرْكُهُ،  
 وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِثْيَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَلَنْ

برای کسیکه عظمت آن خدا را شناخت دیگر اظهار بزرگی و شخصیت  
 کند رفعت و بلندی کسانی که یعظمت خدا پی بردند باین است برای این  
 خداوند پست و خاضع شوند و عزت کسانی که جلال خدا را دانستند باین  
 است که برای او خوار و ذلیل باشند و سلامت کسانی که دانستند قدرت  
 خدا باین است که تسلیم او شوند پس بعد از معرفت و شناسائی او  
 خود را بانکارندارید و بعد از هدایت گمراهی نطبید و از حق فرار کردن  
 شخص صحیح از مریض مبتلی بجرّب و شخص سالم از مریض و بدانید  
 ای مردم که شما رشد را نخواهید شناخت مگر هنگامیکه بشناسید  
 کسانی را که ترك رشد کرده اند (یعنی تعرف الاشياء باضدادها) هر شیء  
 از ضدش شناخته می شود .

و دست نیابید به پیمان کتاب خدا مگر آنکه بشناسید پیمان شکن ها  
 را و چنگک بدامن قرآن نخواهید زد مگر هنگامی که بشناسید آنها را

تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ، وَلَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تَلَاوٍ تَهْتَكِي  
تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَفَهُ، وَلَنْ تَعْرِفُوا الضَّلَالَةَ حَتَّى تَعْرِفُوا الْهُدَى،  
وَلَنْ تَعْرِفُوا التَّقْوَى حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَعَدَّى، فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ  
عَرَفْتُمْ الْبِدْعَ وَالتَّكْلِيفَ، وَرَأَيْتُمْ الْفِرْيَةَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ،  
وَالْتَّحْرِيْفَ لِكِتَابِهِ، وَرَأَيْتُمْ كَيْفَ هَدَى اللَّهُ مَنْ هَدَى، فَلَا يُجْهَلَنْتُمْ  
الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ عِلْمَ الْقُرْآنِ إِنْ عِلْمَ الْقُرْآنِ لَيْسَ يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا مَنْ  
ذَاقَ طَعْمَهُ، فَعَلِمَ بِالْعِلْمِ جَهْلَهُ، وَبَصَّرَ بِهِ عَمَاهُ، وَسَمِعَ بِهِ صَمَمَهُ، وَأَذْرَكَ  
بِهِ عِلْمَ مَا فَاتَ، وَحَيَّى بِهِ بَعْدَ إِذْمَاتٍ، وَآتَبَتْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرَهُ

که قرآن را رها کردند و تلاوت کتاب خدا نخواهید کرد مگر بشناسید  
تحریف و تبدیل کننده گان آنرا و گمراهی را نخواهید شناخت مگر بشناسید  
هدایت را و تقوی و پرهیزگاری را نخواهید شناخت مگر وقتی که بشناسید  
سرکش را پس هرگاه شناختید این امور را خواهید شناخت بدعت ها  
و تجاوزات از حق را و خواهید دید افتراهای بر خدا و رسول را و تبدیل  
و تحریف کتاب خدا را و خواهید دانست که خدا چگونه هدایت کرده  
کسی را که هدایت فرموده شما را بجهل و بی علمی نداشته باشند  
کسانیکه از علم قرآن بهره ندارند بدرستی که علم قرآن ندارد .

مگر کسیکه چشیده باشد طعم آنرا پس بسبب علم بقرآن بداند  
جهل بآنرا و بسبب بینائی بقرآن به بیند کوریها را و بسبب شنیدن آیات  
قرآن بشنود آنچه را موجب ناشنواییست و آنچه از دست داده از معارف

الْحَسَنَاتِ ، وَمَحَابِهِ السَّيِّئَاتِ ، وَأَذْرَكَ بِهِ رِضْوَانًا مِنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى ، فَاطْلُبُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ خَاصَّةً ، فَإِنَّهُمْ خَاصَّةُ نُورٍ  
يَسْتَضَاءُ بِهِ وَائِمَةٌ يُقْتَدَى بِهِمْ ، وَهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ ،  
هُمْ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمَهُمْ عَنِ عِلْمِهِمْ ، وَ صَمْتُهُمْ عَنِ مَنْطِقِهِمْ ،  
وَظَاهِرُهُمْ عَنِ بَاطِنِهِمْ ، لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ ، فَهُوَ  
بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ ، فَهُمْ مِنْ شَأْنِهِمْ شُهَدَاءُ بِالْحَقِّ  
وَمُخْبِرٌ صَادِقٌ ، لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ ، وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ ، قَدْ خَلَّتْ

قرآن درك كند و حیات و زندگی علمی پیدا کند بعد از موت جهل  
و نادانی و بسبب علم بقرآن خوشنودی خدا را ثابت نماید و سیئات  
و گناهان را نابود سازد و رضای حق متعال را تحصیل نماید پس طلب  
کنید علم قرآنرا برای رسیدن باین کمالات از اهل قرآن اهلی که  
مخصوص بقرآند و نوری هستند که همه روشنائیها بسبب آنانست  
و پیشوایانی هستند که باید از آنها پیروی کرد و آنها سبب حیات  
و زندگی علمند و موت و نابودی جهل از آنهاست ایشانند کسانی که  
حکمشان اعلان کننده علمشان و سکوتشان از ثمرات نطق و گویائی  
ایشان است . و ظاهرشان نمایان گرباطن ایشان است مخالف دین نیستند  
و اختلاف در دین نمیکنند پس امام بحق و عالم بقرآن در میان مردم  
گواهی است راستگو و ساکتی است سخن گوشان و موقعیت آنان آنست که  
گواه بحق و خیر دهنده راستگو و صادق باشند مخالف حق نبوده

لَهُمْ مِنَ اللَّهِ سَابِقَةٌ ، وَمَضَىٰ فِيهِمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُكْمٌ صَادِقٌ وَفِي  
ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّاكِرِينَ ، فَأَعْقِلُوا الْحَقَّ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ ،  
وَلَا تَعْقِلُوهُ عَقْلَ رِوَايَةٍ ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ ، وَرِعَايَتُهُ  
قَلِيلٌ ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ .

واختلافی در آن ندارند این مقام برای ایشان از جانب خدا بوده است  
سابقاً و حکم الهی گذشته است بر این امر حکمی و فرمانی راست و در این  
باره یادآوری است برای یادکننده‌گان پس چون حق را شنیدید تعقل  
کنید و رعایت نمائید آن را و از روی دقت و فهم روایت کنید نه آنکه  
ندانسته و نفهمیده سخن گوئید بدرستی که روایت کننده و گوینده کتاب  
بسیار است لکن رعایت کننده و تعقل کننده آن قلیل است و از خدا  
استعانت میجویم .

## (۱۹) خُطْبَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

## عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَلَأِجِمِ (۱)

خطب امیر المؤمنین علیه السلام بالكوفة فحمد الله واثنى عليه ثم قال .

أَنَا سَيِّدُ الشَّيْبِ ، وَفِي سَنَةٍ مِنْ أَيُّوبَ ، وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ لِي أَهْلِي  
 كَمَا جَمَعَ لِيَعْقُوبَ سُنُّهُ ، وَذَلِكَ إِذَا اسْتَدَارَ الْمَلِكُ ، وَقَلْتُمْ مَاتَ  
 أَوْ هَلَكَ ، أَلَا فَاسْتَشْعِرُوا قَبْلِي بِالْحَمِيرِ ، وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ بِالذَّنْبِ ،  
 فَقَدْ نَبَذْتُمْ قُدْسَكُمْ ، وَأَنْشَأْتُمْ مَحَايِرَ حِكْمِكُمْ ، وَقَلَدْتُمْ هِدَايَتَكُمْ مِنْ

مسعد بن صدقة گوید شنیدم حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) را که فرمود  
 حضرت امیر (علیه السلام) در کوفه چنین فرمود حمد و ثنای خداوند بجای آورد  
 سپس فرمود منم آقاوسر سلسله و سنت ایوب پیغمبر در من جاریست  
 (کنایه از کثرت ابتلا و امتحان و شدت مصائب وارده بر آنحضرت است)  
 و بزودی خداوند جمع فرماید اهل متفرق مرا چنانکه برای یعقوب جمع  
 فرمود (شاید کنایه از رجعت باشد) و این هنگامی است فلک دورزند  
 و زمان بگذرد و بگوئید مرده است یا آنکه هلاک شده است (ظاهرأ مراد  
 رجعت است زیرا ظهور مهدی موعود بنا بر آنچه در روایات وارد  
 است آنقدر طول بکشد که مردم گویند مرده یا کشته شده است ناگهان  
 ظهور فرماید و زمین را پر از عدل داد کند و متفرقات را جمع فرماید)

لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ ، وَلَا لَكُمْ سَمْعًا وَلَا بَصْرًا ، ضَعْفَ وَ اللَّهِ الطَّالِبِ  
وَالْمَطْلُوبِ ، هَذَا وَلَوْلَمْ تَتَوَاكَلُوا أَمْرَكُمْ ، وَلَمْ تَتَخَذَ لُوا عَنِ  
نُصْرَةِ الْحَقِّ بَيْنَكُمْ ، وَلَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ ، لَمْ يَتَشَجَّعْ  
عَلَيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ ، وَلَمْ يَقْوَمَنَّ قَوْيَ عَلَيْكُمْ وَعَلَى هَضْمِ  
الطَّاعَةِ وَإِزْوَائِهَا عَنْ أَهْلِهَا فِيكُمْ ، تَهْتُمُّ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ  
عَلَى عَهْدِ مُوسَى ، وَبِحَقِّ أَقْوَالٍ لِيُضَعِّقَنَّ عَلَيْكُمْ التَّيَهُ مِنْ بَعْدِي

آگاه باشید باید قبل از ظهور صبر را شعار خود قرار دهید و بسوی  
خدا از گناهان خود بازگشت نمائید قدس و پاکی خود را از دست  
دادید و چراغ روشن خود را خاموش کردید و قلاده و رشته ارشاد  
و هدایت خود را بدست کسی دادید که از هدایت نفس خود عاجز بود  
و قدرت بر نجات نفس خود از مهالك نداشت و بینائی و شنوائی شما  
نگردید طالب و مطلوب امام و مأموم هر دو ضعیف و عاجز بودید اگر  
امر دین خود را بنا اهل نمیگذاشتید و از یاری حق کناره گیری نمیکردید  
و مستی در اهانت و پست شمردن باطل نمی نمودید بر شما غالب و چیره  
نمیشد کسی که از شما نیست و از امر شما بیگانه است و بر شما قوت  
نمی یافت کسی که شما را بکوبد و از طاعت اهل طاعت باز دارد حیران  
و سرگردان شدید چنان که بنی اسرائیل در زمان موسی حیران شدند  
و بصدق و راستی میگویم حیرت و سرگردانی شما بیشتر خواهد شد از  
حیرت بنی اسرائیل هنگامیکه بعد از من بجنگ اولاد و ذریه من قیام

بِاضْطِهَادِكُمْ وُلْدِي، ضَعْفَ مَا تَاهَتْ بَنُو اسْرَائِيلَ ، فَلَوْ قَدِ اسْتَكْمَلْتُمْ  
 نَهْلًا ، وَامْتَلَأْتُمْ عَلَلًا مِنْ سُلْطَانِ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ فِي الْقُرْآنِ ،  
 لَقَدْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَيَّ نَاعِقِ ضَلَالٍ ، وَلَا جَبْتُمْ الْبَاطِلَ رَكُضًا ، ثُمَّ  
 تَفَادَرْتُمْ دَاعِيَ الْحَقِّ ، وَقَطَعْتُمْ الْاَدْنَى مِنْ اَهْلِ بَدْرِ ، وَوَصَلْتُمْ  
 اِلَّا بَعْدَ مِنْ اَبْنَاءِ حَرْبٍ ، اِلَّا وَتُوذَابٍ مَا فِي اَيْدِيهِمْ لَقَدْ دَنَى التَّمَحِيصُ  
 لِدَجْرَاءِ ، وَكَشَفَ الْغَطَاءَ ، وَانْقَضَتِ الْمُدَّةُ وَازِفَ الْوَعْدُ ، بِدَالِكُمْ  
 النَّجْمُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ ، وَاشْرُقَ لَكُمْ قَمْرُكُمْ كَمَلًا شَهْرُهُ وَكَلِيلَتُهُ،

کنید و آنها را شهید نمائید پس کاملاً سیراب نمودید خود را در مرتبه  
 اول از شربت مخالفت با حق و در مرتبه دوم از شربت دشمنی با اهل  
 البیت باینکه سلطنت دادید شجره ملعونه در قرآن را که بنی امیه باشند.  
 و اجتماع کردید بر کسیکه بصدای بلند شمارا بضاللت و گمراهی  
 خواند و شما هم بسوی باطل دویدید سپس بادعوت کننده بسوی حق  
 بامکر و حيله عمل کردید با کسیکه نزدیک تر باهل بدر بود ( کنایه از  
 وجود مبارك خودش) قطع نمودید و با ابناء حرب (کنایه از آل ابوسفیان)  
 وصل نمودید آگاه باشید چنانچه از دست دادند و رها نمودند آنچه را  
 که باو دلخوش هستند هر آینه نزدیک شده است خالص شدن از برای  
 جزاء و کیفر کردار و کشف اسرار و رفع استار هنگامی است که مدت  
 تمام شده و وعده حق رسیده و ستاره درخشان از جابب مشرق سر بدر  
 آورده و ماه بطور کامل و تمام طالع گشته پس هرگاه امر چنین آشکار

فَإِذَا اسْتَبَانَ ذَلِكَ فَرَا جِعُوا التَّوْبَةَ ، وَ خَالِعُوا الْحَوْبَةَ ، وَ اعْلَمُوا  
 أَنَّكُمْ إِنْ أَطَعْتُمْ طَاعَةَ الشَّرْقِ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَا جُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الصِّمِّ وَاسْتَشْفَيْتُمْ مِنَ الْبَكْمِ وَكَفَيْتُمْ  
 مَوْئَةَ التَّعَسُّفِ وَالتَّطَلُّبِ وَنَبَذْتُمْ الثَّقْلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ فَلَا يُبْعَدُ  
 اللَّهُ إِلَّا مَنْ آتَى الرَّحْمَةَ وَفَارَقَ الْعِصْمَةَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ  
 مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ .

گردید باز گردید بسوی توبه و باز گشت بسوی خدا و ترک نمائید گناه  
 و معصیت را و بدایند اگر اطاعت کنید و فرمان برادر باشید طالع شونده  
 از طرف مشرق را او شما را براه رسول خدا می برد و کوری و ناشنوائی  
 شما را مداوا میکند و گنگی و ناسخ گوئی شما را معالجه مینماید و ضرر  
 و خسران کج رویهای شما را جبران میکند و شما بار سنگین و خسته کننده  
 را از گردن بزمین خواهید انداخت و خداوند متعال دور از رحمت  
 نمیسازد مگر کسی را که بخواهد رحمتی باو نرسد و او را از نگهداری  
 خود جدا و محروم نماید و بزودی بدانند کسانی که ظلم کردند بکجا  
 و چگونه باز گردانده خواهند شد .

(۲۰) مِنْ خُطْبَةٍ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي بَدْعِ الذِّي وَجِدَتْ بَعْدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۱)

سليم بن قيس الهلالي قال خطب امير المؤمنين عليه السلام  
فحمد الله واثنى عليه ثم صلى على النبي (ص) وقال .

أَلَا إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خُلَّتَانِ ، اتِّبَاعَ الْهَوَى ، وَطُولَ  
الْأَمَلِ ، أَمَا اتِّبَاعَ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ ، وَأَمَا طَوْلَ الْأَمَلِ  
فَيُنْسِي الْأَخْرَةَ ، أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَرَحَّلَتْ مُدْبِرَةً ، وَإِنَّ الْأَخْرَةَ

سليم بن قيس هلالی گفت امیرالمؤمنین عليه السلام خطبه فرمود حمد  
وثنای خدا و درود بر رسول مصطفی فرستاده و چنین فرمود بدرستی که  
ترسناکتر چیزی که من از آن بر شما ترس دارم دو موضوع است یکی  
پیروی از خواسته‌های نفس و دوم طول آرزو است اما ضرر پیروی از  
خواسته‌های نفسانی آنستکه مانع حق میشود و از او جلوگیری است  
و ضرر طول آرزو آنستکه انسان را از یاد آخرت باز داشته و فراموشی  
می آورد (جهت معلوم است که نفس طالب مشتهیات است اگر شخص  
خود را پیروی کند و خواهش او را انجام دهد بناچار باید حق را زیر  
پانهد و از هیچ حرام و گناهی پروا نکند زیرا نفس طالب ریاست و اکل  
و شرب و عزت و استمتاع و غیر آنهاست و رسیدن باین اهداف لازمه اش  
قتل و تصرف مال حرام و تجاوز بنوامیس غیر است و اما طول آرزو کسیکه

قَدْ تَرَحَّلْتَ مُقْبِلَةً ، وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ بَنُونَ ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ  
الْآخِرَةِ ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ  
وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ ، وَإِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ مِنْ أَهْوَاءٍ يُتَّبَعُ ،  
وَاحْتِكَامٍ تُبْتَدَعُ ، يُخَالَفُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ، يَتَوَلَّى رِجَالٌ رِجَالًا ، أَلَا  
إِنَّ الْحَقَّ لَوْ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ إِخْتِلَافٌ ، وَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ  
يَخْفَ عَلَيَّ ذِي حِجْبِي ، لَكِنَّهُ لَوْ يُوْخَذُ مِنْ هَذَا ضَعْفٌ وَمِنْ هَذَا

هدفش رسیدن بدنیا و متاع دنیا است همیشه فکرش مشغول بدنیا بوده  
باید از آخرت فراموش کند) آگاه باشید دنیا بار بسته و پشت کرده و آخرت  
بار بسته و روی آورده و برای هر کدام فرزندیست شما از فرزندان آخرت  
بوده و از فرزندان دنیا نباشید

بدرستی که امروز روز عمل و کردار است و فردا روز حساب  
و غیر از این نیست که اول پیدایش هر فتنه و بلا و سر رشته آن امور دلخواه  
و هوای نفسی است که از او پیروی شود و احکام غیر حقی است که بدعت  
گذاشته شود و آن احکام خلاف حکم و رضای خدا باشد و در این هنگام  
حکومت کنند مردانی بناحق بر مردم آگاه باشید اگر حق خالص باشد  
اختلافی وجود ندارد و اگر باطل خالص باشد امر باطل شناخته شده و  
خالص بر هر عاقل و صاحب شعوری مخفی نخواهد بود لکن هر گاه مقداری  
از حق و بعضی از باطل گرفته شود و بایکدیگر ممزوج شود هر دو باهم  
پوشیده خواهد ماند و امر در پرده خفا خواهد بود در این هنگام است  
که شیطان قدرت خود را اعمال نموده و مسلط بر دوستان خود میشود

ضَعُفٌ فَيَمْزِجَانِ فَيَجْلَلَانِ مَعَا ، فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَيَّ  
 أَوْلِيَائِهِ ، وَنَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ الْحُسْنَى ، إِنِّي سَمِعْتُ  
 رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا لَبَسْتُمْ فِتْنَةً  
 يَزُبُّ فِيهَا الصَّغِيرُ ، وَ يَهْرِمُ فِيهَا الْكَبِيرُ ، يَجْرِي النَّاسُ عَلَيْهَا  
 وَيَتَّخِذُونَهَا سُنَّةً ، فَإِذَا غَيَّرَ مِنْهَا شَيْءٌ قِيلَ قَدْ غَيَّرَتِ السُّنَّةُ ،  
 وَقَدْ آتَى النَّاسَ مُنْكَرًا ، ثُمَّ تَشْتَدُّ الْبَلِيَّةُ ، وَتُسَبَى الذَّرِيَّةُ ،  
 وَتَدْقُّهُمُ الْفِتْنَةُ ، كَمَا تَدْقُّ النَّارُ الْحَطَبَ ، وَ كَمَا تَدْقُّ الرِّيحُ بُشْفَالَهَا ،  
 وَيَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ ، وَيَتَعَلَّمُونَ لِغَيْرِ الْعَمَلِ ، وَ يُطَلِّبُونَ الدُّنْيَا

و آتش فتنه دامن زده خواهد شد و نجات پیدا نمیکنند از این مهلکه  
 مگر کسانی که لطف و عنایت خدا بر آنها سبقت جسته من از رسول خدا  
 شنیدم که میفرمود چگونه خواهد بود حال شما هنگامیکه فراگیرد شما  
 را فتنه و بلائی که کوچک در او بزرگ شود و بزرگان در او پیرو  
 ناتوان گردند و این چنین فتنه در مردم جریان یابد و مردم او را بعنوان  
 سنتی حق بپذیرند چنانکه اگر چیزی از این فتنه تغییر یابد گویند سنت  
 حق تغییر یافته و مردم این تغییر را منکرات شمرند در آن هنگامست که  
 بلیات شدت یافته و ذریه من باسیری گرفته شوند و بلا یا آن مردم را بگوید  
 چنانکه آتش هیزم را کوبیده و نابوده سازد و سنگ آسیاسنگ زیرین  
 را بکوبد و مردم برای غیر خدا تفقه کنند و برای غیر عمل بیاموزند  
 و بعمل و کردار آخرت طلب دنیا نمایند ( یعنی اعمال عبادی را برای

بِأَعْمَالِ الْآخِرَةِ ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ وَ حَوْلَهُ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ  
 وَخَاصَّتِهِ وَشِعْيَتِهِ ، فَقَالَ قَدَعِمَلتِ الْوَلَاةُ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا  
 رَسُولَ اللَّهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَتَعَمِدِينَ لِخِلَافِهِ ، نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ ،  
 مُغَيِّرِينَ لِسُنَّتِهِ ، وَلَوْحَمَلتِ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا ، وَ حَوْلَتِهَا إِلَى  
 مَوْضِعِهَا ، وَإِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي ، أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ

رسیدن بدنیا و متاع فانی آن بجای آورند) سپس توجهی باطراف نمود  
 و جمعی از اهل بیت و خواص و شیعیانش حضور داشتند و فرمود :  
 بجای آوردند و ایان قبل از من اعمالی را که خلاف امر  
 رسول خدا بود عمداً و نقض عهد رسول خدا نموده و سنت پاکش را تغییر  
 دادند اگر مردم را بدارم بترك آن خلاف و بازگردانم تغییرات آنان را  
 بموضع اصلی که در زمان رسول خدا بوده است لشکر من از اطرافم  
 متفرق می شوند من خود تنها میمانم و کمی از شیعیان من کسانی که فضل  
 من و وجوب طاعت و امامت مرا از کتاب خدا و سنت رسول شناخته اند  
 آیا چه می بینید ممکن است فرمان دهم که مقام ابراهیم را برگردانند  
 بمگانی که رسول خدا در آن مکان نصب فرموده بود . ( حضرت ابراهیم  
 چون خانه را بنا نهاد مقام ابراهیم را نزدیک خانه قرار داد در زمان  
 جاهلیت مقام را برداشته و در جای دیگر نصب نمودند بود تا زمانی که  
 پیغمبر اکرم مبعوث برسالت شدند و بعد از فتح مکه معظمه امر فرمود  
 مقام را برداشته و بجای خود نصب فرمود تا دوره خلافت بعمر رسید

عَرَفُوا قَضِي ، وَفَرَضَ اِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُنَّةِ رَسُولِ  
 اللهُ ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَرَأَيْتُمْ لَوْ اَمَرْتُ بِمَقَامِ اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ  
 السَّلَامُ فَرَدَدْتُهُ اِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللهِ ، صَلَّى  
 اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَدَدْتُ فَدَكَ اِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا سَلَامٌ  
 وَرَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا كَانَ ،  
 وَامْضَيْتُ قَطَائِعَ اَقْطَعَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِاقْوَامٍ

و محل طواف بر مردم ضیق شد شکایت بعمر بردند عمر گفت کسی هست  
 بداند جای مقام را در جاهلیت کسی گفت من میدانم و همین مکان را  
 نشان داد عمر امر کرد مقام را در این مکان نصب نمودند .

و رد میکردم فدک را بقره فاطمه علیها السلام ( فدک ملکی است که  
 پیغمبر بامر خدا بفاطمه داد و ملک او نمود خلیفه باتفاق جمعی سیاستاً  
 از فاطمه گرفتند و جزء بیت المال قرار دادند ) و رد میکردم صاع  
 و پیمانہ رسول خدا را بہمان مقدار کہ بود ( صاع پیمانہ ایست قریب یکمن  
 یا سه کیلوگرم در این زمان بنا بر آنچه در فرهنگ عمید نقل شده لکن  
 در مقدار واقعی در زمان رسول خدا و بعد از تغییراتی کہ در آن داده شده  
 بین علمای شعبه و سنی اختلاف است کہ باید بکتب مبسوطه و فقہی  
 مراجعه شود ) و امضا نمودم آن قطعہ های املاکی کہ پیغمبر خدا بکسانی  
 عطا فرموده بود کہ والیان امضا نکرده و ندادند بآنها من میکردم و میدادم  
 ( از جمله قطایع آن قطایعی بود کہ پیغمبر بعمویش عباس عطا فرموده  
 بود و قصه چنان بود کہ عباس قبل از بعثت خدمتی شایان بآنحضرت

لم تمض لهم ولم تنفذ ، وَرَدَدْتُ دَارَ جَعْفَرٍ اِلَى وَرَثَتِهِ وَ هَدَمْتُهَا

نموده و دعوت مفصلی بخواست آنحضرت از اهل مکه نموده بود و در آن مهمانی شصت هزار دینار خرج کرده بود پس از هجرت و ایمان آوردن او جبرئیل بر آنحضرت نازل شد و عرضه داشت عباس خدمت بشما کرده و بمقتضی این خدمت عطائی باو بفرمائید که برای او و اولاد او بماند آنجناب عباس را طلبید و او را تجلیل نموده و فرمود ای عمو از من چیزی بخواه که بعنوان تحفه بشما دهم عرض کرد ای پسر برادر میخوام ملعب که در شام است و نام محلی است و حیره که محلی در عراق است و خط که همچنین نام محلی است بمن بدهی و این مکانها قیمت بسیاری داشت و عمارات مجللی در آن بود پیغمبر اکرم قبول فرمود و بعلی عليه السلام فرمودند که قباله آنرا بنویس برای عمویم عباس هر زمان این محلات فتح شود تسلیم او گردد آنگاه بمردم خطاب فرمود ای جماعت مسلمین همه شما گواه باشید این مکانهای ذکر شده متعلق است بعمویم عباس هر کسیکه تغییر دهد یا تبدیل کند یا طمع کند یاستم باو رساند بر او باد لعنت خدا و لعنت لعنت کننده گان چون خلافت بخلیفه دوم رسید و این ممالک فتح شد عباس نوشته پیغمبر را برداشت و نزد خلیفه رفت و مطالبه عطیه پیغمبر را فرمود خلیفه یکنفر از اهل شام را طلبید و از او پرسید عایدی مزرعه ملعب چقدر است گفت زیاده از بیست هزار درهم و از آن دو ملک دیگر پرسید عوائد بسیاری نقل کردند خلیفه بعباس گفت این مال زیاد است و برای تو جایز نیست این اندازه ببری عباس گفت این نوشته رسول خدا است گواهی میدهد چه کم و چه زیاد عمر گفت تو هم مانند سایر مسلمانها باید بهره ببری اگر خواهی همین

مِنَ الْمَسْجِدِ وَ زَدَدَتْ قَضَايَا مِنَ الْجَوْرِ قَضَى بِهَا ، وَ نَزَعَتْ  
نِسَاءً تَحْتَ رِجَالِ بَغِيْرٍ حَقِّ فَرَدَّدَتْهِنَّ إِلَىٰ اَزْوَاجِهِنَّ وَ اسْتَقْبَلَتْ

واگر نه برگرد بین عمر و عباس مجادله و گفتگوی بسیاری شد چون عمر مردی بود بسیار خشن و غضبناک نامه پیغمبر را گرفت و ریز ریز نموده و آب دهان بر او انداخت و بسوی عباس پرتاب کرد و گفت من یکدانه گندم از آن اراضی بتو نخواهم داد عباس پاره‌های نامه و نوشته پیغمبر را برداشت گریه کنان و ناله زنان بسوی خانه خود برگشت و از حق خود محروم ماند) و فرمود خانه جعفر را از مسجد جدا می‌کردم و بورثه او باز می‌گرداندم ( در عصر خلیفه ثانی مردم شکایت می‌کردند از تنگی مسجد خلیفه خانه‌های اطراف مسجد را خرید و داخل مسجد کرد از این بیان معلوم میشود که از جمله خانه جعفر بوده است و ورثه او در بیع منزل خود رضایت نداشته‌اند لذا حضرت فرمود منزل را بورثه جعفر باز می‌گرداندم) و رد می‌کردم و باز می‌گرداندم احکامیکه از روی ظلم و جور برخلاف ما انزل الله جاری شده و حکم کرده‌اند .

و خارج می‌ساختم زنائیکه بحرام تحت اختیار مردان هستند و آنها را بر می‌گرداندم بسوی شوهرهای خودشان (شاید مراد آنحضرت زنان طلاق داده شده باشد که بر غیر طریق واقعی شرع مقدس بوده مانند سه طلاق در مجلس واحد و اجرای طلاق بدون حضور عدلین یا در طهر واقعه یا در بین حیض یا آنکه مراد زنهایی بوده است که بناحق اسیر کرده بودند از روی سیاست چنانچه خالد بن ولید زن مالک بن نویره را تصرف کرد و اسرای مسلمین را که در عصر خلیفه اول

بَيْنَ الْحُكْمِ فِي الْفُرُوجِ وَالْأَحْكَامِ ، وَ سَبَيْتِ ذُرَارِي بَنِي تَغْلِبَ  
 وَ رَدَدْتُ مَا قَسَمَ مِنْ أَرْضِ خَيْبَرَ وَ مَحَوْتُ دَوَائِينَ الْعَطَايَا وَ  
 أَعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُعْطَى بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ

آوردند و بمردم تقسیم بناحق شد و آن زنان همه مسلمان و هیچکس حق  
 تعرض بآنان را نداشت ) و فرمود در باره زنان جاری میکردم راجع  
 بفروج و غیر آن از احکام الهی و ذراری بنی تغلب را اسیر میکردم  
 ( ایشان کفاری بودند که جزیه باسلام می پرداختند عمر جزیه را از آنها  
 برداشت و ایشان از ذمه اسلام خارج شدند ) و فرمود ندرد میکردم آن  
 تقسیمی که در زمینهای خیبر شده است ( اراضی خیبر مفتوح العنوة  
 بود یعنی قسمتی از آن اراضی بقهر و غلبه مسلمین بدست آمده و متعلق  
 بتمام مسلمین بوده در عصر خلفا بعضی تقسیمات صورت گرفت که  
 برطبق شریعت نبود و تصرف آن اراضی غیر جائز بود لذا حضرت  
 فرمود آن اراضی بصورت حق و واقع تقسیم مینمودم ) .

و از بین می بردم دفترهای مستمری که از بیت المال برای اشخاص  
 تنظیم شده بود و همچنان که رسول خدا بالسویه تقسیم میفرمود منهم  
 چون آنحضرت میدادم و نمینگذاشتم مال خدا در میان اغنیاء و ثروتمندان  
 در گردش باشد ( خلیفه دوم مالیاتی بر ارباب زراعت و صنعت و تجارت  
 مقرر کرد و برای اهل علم و حکام و رؤسا و لشکریان فرمانهایی نوشت  
 و اسامی حقوق ده و حقوق برر ائبت نمود و همچنین خلیفه سوم حقوقی  
 گزاف و برداشتی سرشار بر اشخاصی از بنی امیه مقرر داشت از جمله  
 مروان حکم بود که در هر ماه شصت هزارا شرفی از بیت المال

أَجْعَلُهَا دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْيَانَاءِ وَالْقَيْتِ الْمَسَاحَةِ وَ سَوَّيْتُ بَيْنَ الْمِنَاصِحِ  
وَأَنْفَقْتُ خُمْسَ الرَّسُولِ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ فَرَضَهُ وَرَدَدْتُ

مواجب داشت هنگامیکه آنجناب برمسند خلافت ظاهریه قرار گرفت اول کاری که کرد بیت المال را بالسویه تقسیم نمود و بین آقاوانو کرفرق نگذاشت این عمل بر بزرگان گران آمد و در مقام مخالفت و اعتراض بر آمدند و جنگت جمل بر همین مبنا برپا شد) و فرمود قانون مساحت را از بین می بردم ( معمولاً سلاطین جور از املاک و اراضی مردم مالیاتی میگرفتند برای اساس مقدار مساحت زمین یعنی مالک هر چند هکتار چه مقدار مالیات باید پردازد پیغمبر اکرم بعد از غلبه اسلام این حکم ظالمانه را برداشت و از طرف خدا زکوة را مقرر فرمود باین صورت که اگر زراعت بحد نصاب رسید یکدهم آن را بعنوان زکاة خارج کنند در صورتیکه زراعت بآب باران یا نهر مشروب شود و اگر به دست مشروب میشود نصف عشر که نیمی از یکدهم است بعنوان زکاة پردازند چون خلیفه دوم بر کرسی خلافت نشست گفت سیاست مقتضی است که عوض عشر و نیم عشر که عنوان زکاة دارد پول در هم و دنیا را از اصل اراضی گرفته شود بمقدار مساحت زمین یعنی زمین مساحت شود هر مقدار که مساحت زمین بود مالیاتی مقرر گردد پس مأمور فرستاد در ممالک که اراضی مردم را مساحت کنند از اراضی عراق هر هکتاری یکدرهم و از اراضی مصر هکتاری یکدنیار همچنانکه پادشاهان عجم و اسکندریه میگرفتند و این قصه را مرحوم مجلسی در هشتم بحار به تفصیل ذکر کرده است و این سنت جاریست و در هر دوره ای زیاد کردند چنانچه

مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيَّ مَا كَانَ عَلَيْهِ وَ سَدَّدْتُ

همه گان دانند و این عمل ظالمانه است زیرا ممکن است سالی عاید و منافع کم شود بنابراین بر مالک ظلم شده و سالی عاید و منافع بسیار باشد و ضرر به بیت المال وارد آید لذا حضرت فرمود اگر ممکن بود مساحت را بر میداشتم و همانگونه که رسول خدا دستور فرموده بود (اخذ ذکات می کردم) و فرمود مساوات قرار میدادم بین زن و مرد در مورد زناشوئی و ازدواج (رسول اکرم کفویت و همسری را بر اساس اسلام مقرر فرمود و بیان آن حضرت چنین است المؤمن کفوا المؤمن لذا زینب دختر عمه خود را بزید بن حارثه تزویج فرمود و خلفا مقرر داشتند که عرب دختر بچم و موالی یعنی آزاد شده گان ندهند و اشخاصیکه صاحب شرف هستند بمادون خود دختر ندهند و راضی بازدواج نشوند خلاصه در امر زناشوئی کاملاً حسب و نسب لحاظ شود اسلام این عناوین و بخود بندیها را لغو نمود و از بین برداشت و فرمود (انما المؤمنون اخوة) مؤمنین همه باهم برادرند و امتیازی غیر از ایمان بر یکدیگر ندارند) و فرمود خمس رسول خدا را بمصرف میرساندم همچنانکه خدای عزوجل نازل فرموده و واجب قرار داده است.

و مسجد پیغمبر را بر میگردداندم بصورت اول (خلفا بعد از پیغمبر تغییر دادند مسجد رسول خدا را و وسیع نمودند و همچنین بعد از آنها تا زمان حال که باین صورت در آمده است) و فرمود می بستم درهائی که بمسجد گشوده شده (زیرا منازلی را که داخل مساجد کردند درهائی از آن منازل بمسجد باز نمودند) و میگشودم آن دریکه مفتوح بود

مَأْفُوحٍ فِيهِ مِنَ الْأَبْوَابِ وَفَتَحَتْ مَأْسَدَ مِنْهُ وَحَرَّمَتْ الْمَسْحَ عَلَى  
 الْخَفِيِّنَ وَحَدَدَتْ عَلَى النَّبِيِّدِ وَ أَمَرَتْ بِإِحْلَالِ الْمُتَعْتِنِ ، وَ أَمَرَتْ  
 بِالتَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ وَالزَّمَّتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِسْمِ

بعداً مسدود گردید و حرام می‌کردم مسح بر خفین را ( و این از بدعت‌های  
 خلیفه ثانی بود ) و بر خوردن نبید حد جاری می‌کردم ( خداوند مجید  
 خمر را حرام فرموده چنانچه در قرآن کریم است و خمر از انگور بعمل  
 می‌آید چون مردم خیلی مایل بشرب خمر بودند و شارع مقدس حرام  
 کرده بود لذا همان خمر را از خرما تهیه نموده و اسمش را نبید  
 گذاشتند و می‌خوردند و همانگونه که از مستی خمر لذت می‌بردند از  
 مستی نبید لذت می‌بردند و می‌گفتند بر ما حرام است آنچه که از آب انگور  
 بدست می‌آید اما آنچه از خرما حاصل شود بر ما حرام نیست در صورتیکه  
 انگور یا خرما در شرع مطهر مطرح نیست آنچه ممنوع است مستی  
 است که بر فرد مسلمان حرام است از هر چه بدست آید ولو آنکه از غیر  
 خرما و انگور حاصل شود اگر مست کننده باشد حرام است ) و فرمود  
 امر می‌کردم بحلال بودن دو متعه یکی متعه حج و دیگری متعه زن پیغمبر  
 اکرم حلال فرمود ( و در زمان پیغمبر و خلیفه اول حلال بوده و در بین  
 مسلمین دائر بود اما خلیفه دوم نظر بسیارست خود حرام نمود و گفت  
 مُتَعَتَانِ مُحَلَّلَتَانِ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا أُحْرَمُهُمَا وَعَاقِبَ عَلَيْهِمَا  
 یعنی دو متعه در زمان پیغمبر حلال بود من حرام کردم و عاقل بآندو را  
 کیفر میکنم ) .

و فرمود امر می‌کردم بر جنازه پنج تکبیر بگویند ( و عامه چهار

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَخْرَجَتْ مَنْ أَدْخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسْجِدِهِ مِمَّنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخْرَجَهُ وَأَدْخَلَتْ مَنْ أَخْرَجَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمِمَّنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَدْخَلَهُ وَحَمَلَتْ النَّاسَ عَلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَعَلَى الطَّلَاقِ عَلَى السُّنَّةِ وَأَخَذَتْ الصَّدَقَاتِ عَلَى أَصْنَافِهَا

تکبیر میگویند و این هم از بدعت‌ها است) و ملزم می‌کردم مردم را باینکه بسم الله الرحمن الرحيم را بلند بگویند ( بسم الله جزء سوره و در نماز بایستی گفته شود خلفا از سوره خارج کردند و عامه در نماز نمیگویند و بمذهب بعضی مقیدند که آهسته بگویند) و خارج می‌کردم کسی را که که داخل شده با رسول خدا در مسجد او از آنکسانی که رسول خدا خارج کرده است او را (شاید مراد خلیفتین باشد زیرا رسول خدا در منزل آندو نفر را از مسجد بست و آندو نفر داخل در منزل آنبزرگوار دفن شدند و این ورود بدون اجازه پیغمبر غصب مسلم است از نظر عامه و خاصه در صورتیکه دخول در غصب جایز نباشد بقاء در آنهم جائز نیست یا آنکه مراد کسانی باشند که پیغمبر اکرم آنها را طرد کرده بود بعد از آنحضرت آمدند و داخل مسجد شدند) و فرمود داخل می‌کردم کسی را که پیغمبر اکرم داخل کرده بود و بعد از آنحضرت او را خارج نمودند (شاید وجود مبارك خودش باشد زیرا پیغمبر اکرم درهای همه را از مسجد بست بجز در خانه آن بزرگوار را که مفتوح گذاشت و آنها مسدود کردند) .

فرمود و ادار می‌کردم مردم را بحکم قرآن و بر طلاق دادن زن-

وَحُدُودِهَا وَرَدَّدَتْ الْوُضُوءَ وَالْغُسْلَ وَالصَّلَاةَ إِلَى مَوَاقِيتِهَا وَشَرَّائِعِهَا

هایشان بسنت ( طلاق بر دو قسم است یکی طلاق سنت و دیگر طلاق بدعت طلاق سنت آنستکه در طهر غیر مواقعه و در حضور عدلین واقع شود و این دو شرط را القا کرده بودند و حال آنکه خدا در قرآن میفرماید و اشهد ذوی عدل منکم و دیگر آنکه در مجلس واحد سه طلاق واقع نشود مگر بدو نوبت رجوع و این را هم القا کرده بودند و باین القاء حکم خدا طلاق بدعت خواهد بود ) و صدقات را بر مسیر امر خدا و رسول میگرفتم و مصرف مینوادم و بذیحق میرساندم و مقرر میداشتم وضو و غسل و نماز را بهمان صورت که از شرع مقدس رسیده و در آن اوقایته که شرع انور دستور فرموده ( اما وضوئیکه در شریعت اسلام است دوشستن و دو مسح کرد نست شستن دستها و صورت و مسح نمودن سر و دو پا و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین معمول میداشتند در عصر خلیفه ثانی حکم تغییر یافت و مسح پا مبدل شد بشستن زیرا که گفتند پا چون بزمین نزدیک است اولی است بشستن از مسح کردن و در قبال کتاب خدا و سنت رسول اجتهاد نمودند و گفتند لشگریان بر چکمه مسح کنند و همچنین نماز که تغییر کرد و خلیفه ثانی دستور تبکفیر در نماز را صادر کرد و گویند طایفه یهود در مقام تعظیم این عمل را معمول میداشتند و نیز مجوس در نزد بزرگان چنین میکردند خلیفه ثانی را این عمل خوش آمد و امر کرد در حضور خدا چنین بایستند اما چون خلیفه ثانی کشته شد و خلیفه سوم بجای او نشست می ترسید از اینکه هنگام طلوع فجر بمسجد بیاید چون هوا روش میشد و مردم آمد و شد میکردند نزدیک طلوع

وَمَوَاضِعِهَا وَرَدَدْتُ أَهْلَ نَجْرَانَ إِلَى مَوَاضِعِهِمْ وَرَدَدْتُ سَبَايَا  
فَارِسَ وَسَائِرَ الْأُمَمِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ ، (ص) إِذَا لَتَفَرَّقُوا  
عَنِّي وَإِلَّهِ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي  
فَرِيضَةٍ وَاعْلَمْتَهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي التَّوَافِلِ بِدْعَةٌ ، فَنَادَى بَعْضُ  
أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي ، يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ غُيِّرَتْ سُنَّةُ عُمَرَ ،  
يُنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا ، وَلَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَثُورُوا

آفتاب بمسجد می آمد و این موضوع موجب شد که ایشان مورد ملامت  
مردم قرار گیرند بنابراین عالیجناب فرمودند و قرآن الفجر که خدا در  
قرآن کریم یاد نموده همین موقع است رفته رفته این عمل سنت شد  
و مردم بآن عمل میکردند (ورد میکردم اهل نجرانرا بمکانهای خودشان  
و رد میکردم اسیران فارس و غیر آنها را بسوی کتاب خدا و سنت رسول  
(یعنی آنچه خدا و رسول درباره آنها حکم فرماید معمول میداشتم) سپس  
فرمود اگر من این تغییرات را بدهم و بدعتها را بسنت بازگردانم هر  
آینه مردم از اطراف من متفرق می شوند بخدا قسم امر کردم مردم را  
که جمع نشوند. در ماه رمضان در مسجد مگر برای نماز واجب یعنی  
بجماعت نگذارند مگر فریضه را و اعلام کردم که اجتماع در نوافل  
بدعت است .

پس فردی از نفرات لشکر من فریاد بر آورد که ای اهل اسلام  
سنت عمر تغییر داده شد ما را از نماز در ماه رمضان منع میکنند و جماعت  
در نوافل را نهی مینماید ( در شبهای ماه مبارک رمضان در مجموع ماه

فِي نَاجِيَةٍ جَانِبِ عَسْكَرِي ، مَا لَقَيْتُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنَ الْفِرْقَةِ وَ طَاعَةِ أُمَّةِ الضَّلَالَةِ وَالِدَعَاةِ إِلَى النَّارِ ، وَأَعْطَيْتُ مِنْ ذَلِكَ سَهْمَ ذِي الْقُرْبَى الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّبَقَى الْجَمْعَانِ فَنَحْنُ وَ اللَّهُ عَنِّي بِذِي

هزار رکعت غیر از فرائض و نوافل مرتبه وارد است بکیفیت مخصوص چنانچه در کتب ادعیه مسطور است در زمان پیغمبر ﷺ این نماز را فراد امیگذازدند و همچنین زمان خلیفه اول و در عصر خلیفه ثانی مدتی چنین بود شبی خلیفه وارد مسجد شد دید جماعت منعقد است و مردم نماز جماعت میخوانند پرسید این چه نماز است گفتند نوافل ماه رمضان است که بجماعت میگذاریم خلیفه را این عمل خوش آمد این بدعتیست اما چه نیکو بدعتیست آنگاه دستور داد همیشه این نوافل را بجماعت گذارند و تاکنون این عمل در میان ایشان معمول است (حضرت میفرماید ترسیدم قسمتی از لشکر من بشورند و هیجان نمایند بواسطه آنچه دیده بودم از این امت از افتراق و فرمانبری ایشان از پیشوایان ضلالت و گمراهی و خوانندگان بسوی آش .

و عطا می کردم سهم ذی القربى بیکه خداوند در کلام مجید خود فرموده اگر ایمان آورده اید بخدا و آنچه نازل کرده ایم ما بر بنده خود الی آخر آیه که صدر آیه چنین است در سوره انفال آیه ۴۱ میفرماید و اعلموا انما غنمتم من شیء فان الله خمسہ وللرسول ولذی القربى والیتامى والمساکین و ابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله و ما انزلنا علی

الْقُرْبَى الَّذِي قَرْنَا اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَبِرَسُولِهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ  
 تَعَالَى فَلِلَّهِ وَاللرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ  
 السَّبِيلِ ، (فِينَا خَاصَّةً) كَيْلَا يَكُونَ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ، وَ مَا  
 آتَيْتُكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ (فِي  
 ظُلْمِ آلِ مُحَمَّدٍ) إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ لِمَنْ ظَلَمَهُمْ ، رَحْمَةٌ مِنْهُ لَنَا ،  
 وَغِنَى أَعْنَانَا اللَّهُ بِهِ ، وَوَصِيٌّ بِهِ نَبِيٌّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَلَمْ

عبدنا يوم الفرقان يوم التقى الجمعان و الله على كل شيء قدير يعنى  
 بدانيد آنچه غنمیت گرفتید برای خدا است پنج يك آن و برای رسول  
 و برای صاحب قرابت و تیمان و در مانده گان و راه گذر محتاج اگر ایمان  
 آورده اید بخدا و آنچه فرود آورده ایم بر بنده خود روز تمیز روزی که  
 بهم رسند جماعتها و خداوند بر هر چیز توانا است آنگاه فرمود بخدا  
 قسم مائیم قصد کرده شده بدوی القربی آنچه انکه مقرون فرموده است  
 خداوند بخود و رسول خود و فرموده است در سوره حشر آیه ۷  
 مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى  
 وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْلَا يَكُونَ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ  
 وَ مَا آتَيْتُكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ  
 يعنى آنچه برگردانید خدا بر رسولش از اهل قریه ها پس برای خدا و رسول  
 است و برای ذی القربی و تیمان و مسکینان و ابن السبیل فرمود مائیم  
 بالخصوص ( یعنی یتیم و مسکین و ابن السبیل از ما می باشد ) تا اینکه

يَجْعَلُ النَّافِي سَهْمِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا، اَكْرَمَ اللهُ رَسُوْلَهُ وَاكْرَمَنَا اَهْلَ  
 الْبَيْتِ اَنْ يَطْعَمَنَا مِنْ اَوْسَاخِ النَّاسِ، فَكَذَّبُوا اللهَ وَكَذَّبُوا رَسُوْلَهُ،  
 وَحَجَدُوا كِتَابَ اللهِ النَّاطِقِ بِحَقِّنَا، وَمَنَعُوْنَا فَرَضًا فَرَضَهُ اللهُ لَنَا،  
 مَا لَقِيَ اَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّ مِنْ اُمَّتِهِ مَا لَقِينَا بَعْدَ نَبِيِّنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ، وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰى مَنْ ظَلَمْنَا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ  
 الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ .

ثروت دائر در بین ثروتمندان و دست بدست نگردد و آنچه را رسول  
 داد بشما بگیرید و آنچه را که نهی کرد باز ایستید و بترسید از خدا در ظم  
 آل محمد بدرستی که خدا سخت عقاب میکند کسی را که بایشان ظلم  
 کند این عطای خدا یعنی خمس و فیه رحمتی است از جانب خدا  
 و بی نیاز است که خدا ما را بآن بی نیاز فرموده از مردمان و به پیغمبر خود  
 سفارش فرمود که قرار ندهد برای ما سهمی از صدقه و ما را و رسول خود  
 را گرامی و عزیز داشت از آنکه اطعام کند از چهرکهای مردمان پس  
 ایشان تکذیب کردند خدا و رسول را و انکار نمودند گفته کتاب خدا را  
 در حق ما و منع کردند ما را از آن حقی که خدا برای ما واجب فرموده  
 بود اهل بیت هیچ پیغمبری از امت خود ندیدند آنچه را که بعد از  
 پیغمبرمان از این امت دیدیم خدا یاور ما است بر آنچه بر ما ظلم نمودند  
 و حول و قوه ای نیست مگر برای خدای عظیم .

## (۲۱) خُطْبَتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

## الْمَعْرُوفَةُ بِالْدَيْبَاجِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْخَلْقِ ، وَقَالِقِ الْإِصْبَاحِ ، وَمُنْشِرِ الْمَوْتِ ،  
 وَبَاعِثِ مَنْ فِي الْقُبُورِ ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ،  
 وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ  
 أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ  
 وَمَا جَاءَتْ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ ، فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ  
 الْإِسْلَامِ ، وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ ، وَإِقَامَةُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمَلَّةُ

حمد و سپاس مر خداوندی است که آفریننده خلق است و شکافنده  
 نور صبح از ظلمت شب و زنده کننده مردگان و برانگیزاننده مردمان از  
 گورها است و شهادت میدهد باینکه نیست خدائی بجز او که یگانه و بی همتا  
 است و گواهی میدهد که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست بنده گان خدا  
 بهتر چیزی که وسیله قرار دهند توسل جوینده گان بسوی خدای عز ذکره  
 ایمان بخدا و رسول خدا است

و ایمان با آنچه پیغمبر از جانب خدا آورده و جهاد در راه خدا که  
 بلند مرتبه گئی اسلام است و دیگر کلمه اخلاص است که خلقت بندگان  
 بآنست و پیاداشتن نماز که دین حق است و دیگر دادن زکات که آن فرض

وَإِتْيَاءُ الزَّكَّاتِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ حَصِينَةٌ  
 وَحَجُّ الْبَيْتِ وَالْعُمْرَةُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ، وَ يَكْفِرَانِ الذَّنْبَ،  
 وَيُوجِبَانِ الْجَنَّةَ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا ثَرْوَةٌ فِي الْمَالِ وَمَنْسَأَةٌ فِي  
 الْأَجْلِ، وَتَكْثِيرُ لُحْدِهِ، وَ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ فَإِنَّهَا تَكْفِرُ الْخَطَاءَ،  
 وَتَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ تَبَارَكَ، وَتَعَالَى وَالصَّدَقَةُ فِي الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا  
 تَدْفَعُ مِئْتَةَ السُّوءِ، وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تُقِي مَصَارِعَ السُّوءِ،  
 وَأَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ، فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَهُوَ أَمَانٌ  
 مِنَ الْبَغْيِ، وَبِرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَتَذَكُّرٌ لِصَاحِبِهِ عِنْدَ كُلِّ خَيْرٍ

است و دیگر روزه ماه رمضان که او سپری است محکم و دیگر حج  
 و عمره که آندو نیازمندیرا بر طرف میکنند و کفاره گناهانند و باعث  
 دخول بهشت می شوند و دیگر پیوند کردن ارحام و خویشاوندان که  
 موجب زیادتی مال و عقب انداختن آجال و زیاد شدن اهل و اولاد است  
 و تصدق در نهائی گناه را محو میکند و غضب خداوند را می نشاند  
 و تصدق آشکار مرگ های بد را دفع میکند و کارهای نیک از هلاکتهای  
 بد نگهدار است ای مردم بشتابید بسوی ذکر خدا که آن بهترین  
 ذکرها است امان است از نفاق و برائیت بر انسان از آتش دوزخ و یاد  
 آورنده است مرصاحب خود را .

به هر خیری که خدا قسمت او کرده است و صدای او طنین انداز

يَقْسِمُهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ، وَهُوَ دَوِيٌّ تَحْتَ الْعَرْشِ ، وَارْغَبُوا فِيْمَا  
 وَعَدَّ الْمُتَّقُونَ ، فَإِنَّ وَعْدَ اللهِ أَصْدَقُ الْوَعْدِ ، وَكَلِمَا وَعَدَ فَهُوَ آتٍ  
 كَمَا وَعَدَ ، فَاقْتَدُوا بِهَدْيِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ  
 الْهُدَى ، وَاسْتَنْوُوا بِسُنَّتِهِ ، فَإِنَّهَا أَشْرَفُ السُّنَنِ ، وَتَعَلَّمُوا كِتَابَ اللهِ  
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ ، وَأَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ  
 فَإِنَّهُ رَيِّعُ الْقُلُوبِ ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ ،  
 وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ ، وَإِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوهُ  
 وَانصِتُوا لِعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ، وَإِذَا هَدَيْتُمْ لِعَلَّكُمْ تَعْمَلُوا بِمَا عَلَّمْتُمْ مِنْهُ

است در زیر عرش میل و رغبت نمایند با آنچه بنده‌های پرهیزگار وعده  
 داده شده‌اند زیرا وعده خدا از هر وعده راست‌تر است و هر چه را  
 وعده فرموده آمدنی است بر راهنمایی پیغمبر پیروی نمایند که او بهترین  
 راهنماییها است و عمل کنید بطریقه‌ او که بهترین روشها است و پیاموزید  
 کتاب خدا را که بهترین حدیث‌ها است و رساننده‌ترین پندها است  
 ودقت نمایند در آن که بهار و تازه کننده دلها است و شفا بگیرد بنور قرآن  
 که شفاى سينه‌هاى دردناك است و نيكو تلاوت نمایند كه آن نيكوترين  
 داستانهاست و چون خوانده شد قرآن گوش فرا داريد و سكوت كنيد تا  
 رحم كرده شويد .

چون هدايت يافتيد بدانش قرآن عمل كنيد با آنچه دانستيد تا آنكه  
 رستگار شويد بدانيد بنده گان خدا دانشمندی كه كردار او برخلاف

تَعَلَّمْتُمْ تَفْلِحُونَ ، فَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ  
 كَالْجَاهِلِ الْخَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ ،  
 وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ الْوَمُّ ، وَالْحَسْرَةُ أَدْوَمٌ ، عَلَى هَذَا الْعَالِمِ الْمُنْسَلِخِ مِنْ  
 عِلْمِهِ ، مَا عَلِيٌّ هَذَا الْجَاهِلِ الْمَتَّحِرِ فِي جَهْلِهِ ، وَكِلَاهُمَا خَائِرٌ بِإِزْرٍ  
 مُضِلٌّ مَفْتُونٌ مَبْتَوْرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ ، عِبَادَ اللَّهِ  
 لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا وَلَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا ، وَلَا تَكْفُرُوا فَتَنْدِمُوا ،  
 وَلَا تَرُخْصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتُدْهِنُوا وَتَذْهَبُ بِكُمْ الرُّخْصُ مَذَاهِبُ  
 الظُّلْمَةِ فَتَهْلِكُوا وَلَا تُدْهِنُوا فِي الْحَقِّ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ

دانش او باشد مانند نادان سرگردانیست که از بیهوشی جهل خود نر هیده بلکه حجت بر او بزرگتر است و او در نزد خدا ملامت شده ترو حسرتش بیشر است بنابراین دانائیکه دست از دانش خود کشید مانند همان نادانیست که در نادانی خود سرگردانست هر دوی آنها سرگردان و بیهوده و گمراه و فریب خورده هر چه در آند از میان رفته و هر آنچه کرده اند بیهوده و بی ثمر است بندگان خدا تردید نکنید تابشگت افتید و شك نکنید تا کافر شوید و کافر نشوید و خود را بی ارزش ندانید تا سستی کنید و کم ارزشی شمارا بر اهای تاریخ بکشاند و هلاک شوید و سستی در امر حق نوزید .

هر گاه وارد شد حق بر شما و شناختید او را که زیان کار خواهید شد بزبانکاری آشکارا بنده گان خدا از احتیاط و محکم کاری آنستکه

فَتَخَسَّرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا ، عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنَ الْحَزْمِ أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ ،  
وَأَنَّ مِنَ الْعِصْمَةِ أَنْ لَا تَفْتَرُوا بِاللَّهِ ، عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ  
لِنَفْسِهِ أَطْوَعَهُمْ لِرَبِّهِ ، وَاعْتَهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لَهُ عِبَادَ اللَّهِ إِنَّهُ مَنْ  
يُطِيعِ اللَّهَ يَأْمَنُ وَيَسْتَبْشِرُ ، وَمَنْ يُعْصِهِ يُخْبُ وَيَنْدِمُ وَلَا يَسْلِمُ ،  
عِبَادَ اللَّهِ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ فَإِنَّ الْيَقِينَ رَأْسُ الدِّينِ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ  
فِي الْعَافِيَةِ ، فَإِنَّ أَعْظَمَ النِّعْمَةِ الْعَافِيَةُ ، فَاعْتَنِمُوا لِدُنْيَا وَالْآخِرَةِ  
وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي التَّوْفِيقِ ، فَإِنَّهُ أَسُّ وَثِيقٌ ، وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ

بترسید از خدا و نیز از حفظ و نگاه‌داری خود اینست که فریب نخورید  
و غره نشوید بخدا ای بندگان خدا نصیحت کننده‌ترین مردم نفس خود  
را فرمان برنده‌ترین ایشانست برای پروردگار خود و خیانت کارترین  
مردم بر نفس خود نافرمان‌ترین ایشانست خدای خود را ای بنده‌گان  
خدا کسیکه فرمان برد خدا را ایمن باشد و بشارت باو رسد و کسیکه  
نافرمانی کند نومید شود و پشیمان گردد و سالم نماندای بندگان خدا  
از خدا یقین بخواهید که یقین سرایمانست و طلب کنید از خدا عافیت  
بزرگترین نعمت است و غنیمت بشمارید آن عافیت را برای دنیا  
و آخرتتان و از خدا توفیق مسئلت نمائید که او پایه و اساسی محکم  
است .

بدانید که بهتر چیزی که ملازم با قلب باشد یقین است و نیکوترین  
چیزی که با یقین باشد پرهیزگاریست و بهترین امور حق محکم و ثابت

مَأْتِزَمُ الْقَلْبِ الْيَقِينِ ، وَأَحْسَنُ الْيَقِينِ التَّقَى ، وَأَفْضَلُ أَمْوَرِ الْحَقِّ  
عَزَائِمُهَا ، وَسَرُّهَا مُحَدَّثَاتُهَا ، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ ، وَكُلُّ بِدْعَةٍ  
ضَلَالَةٌ ، وَبِالْبَدْعِ هُدِمَ السُّنَنُ ، الْمَغْبُورُونَ مِنْ غَيْرِ دِينِهِ ، وَالْمَغْبُورُ  
مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ ، وَحَسُنَ يَقِينُهُ ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بِغَيْرِهِ ،  
وَالشَّقِيُّ مَنْ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ ، عِبَادَ اللَّهِ اعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ  
وَ أَنَّ إِخْلَاصَ الْعَمَلِ الْيَقِينُ ، وَالْهَوَى يَقُودُ إِلَى النَّارِ ، وَمُجَالَسَةُ  
أَهْلِ اللَّهِوِ يُنْسِي الْقُرْآنَ ، وَيَحْضُرُ الشَّيْطَانَ ، وَالنَّسِيُّ زِيَادَةٌ فِي  
الْكُفْرِ ، وَأَعْمَالُ الْعُصَاةِ تَدْعُو إِلَى سَخَطِ الرَّحْمَنِ وَسَخَطِ الرَّحْمَنِ

آنست و بدترین آنها تازگی های آنها است هر تازهای بدعت است و هر  
بدعتی ضلالت و گمراهی است و بسبب بدعتها سنتها خراب شود  
زیانکار کسی است که در دین خود ضرر کند و بهره بردار و پیش برد  
برای کسیست که دینش سالم بماند و یقینش نیکو باشد و خوشبخت کسی است  
که از غیر خود پند گیرد و بدبخت کسی است که گول هوای نفس خود را  
خورد، بندگان خدا بدانید اندک خود نمائی شرک است و اخلاص در عمل  
یقین است و هوای نفس شخص را بدوزخ کشاند و همنشینی با اهل  
باطل و لهو قرآن را از یاد برد و شیطان را حاضر کند و تغییر و تبدیل احکام  
موجب زیادی کفر است .

و کردار گناهکاران دعوت میکند بسوی غضب خدا و غضب خدا  
میخواند بسوی آتش و هم سخن شدن با زنان میخواند شخص را بسوی

يَدْعُو إِلَى النَّارِ ، وَمُحَادَثَةُ النِّسَاءِ تَدْعُو إِلَى الْبَلَاءِ وَوَيَزِيغُ الْقُلُوبَ  
وَالرَّمَقُ لَهُنَّ يَخِطِفُ نُورَ أَبْصَارِ الْقُلُوبِ ، وَتَمَجُّ الْعُيُونِ مِصَانِدُ  
الشَّيْطَانِ ، وَمُجَالَسَةُ السُّلْطَانِ يَهِيجُ النِّيرَانَ ، عِبَادَ اللَّهِ أَصْدِقُوا فَإِنَّ  
اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ ، وَجَانِبُوا الْكِذْبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ ، وَإِنَّ  
الصَّادِقَ عَلَى شَرَفٍ مُنْجَاةٍ وَكَرَامَةٍ ، وَالْكَاذِبَ عَلَى شَفَا مَهْوَاتٍ  
وَهَلَكَةٍ ، وَقُولُوا الْحَقَّ تَعْرِفُوا بِهِ ، وَاعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ ،  
وَأَدُّوا أَلَامَانَ عَلَى مَنْ ارْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا ، وَصَلُّوا أَرْحَامَ مَنْ قَطَعَكُمْ  
وَعُودُوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ ، وَإِذَا عَاقَدْتُمْ فَأَوْفُوا وَإِذَا

بلا و میلغزاند دلها را و نظر افکندن بزنها نور دیده گان را بر طرف میکند  
(ظاهرأ زنان اجنبیه مراد است) و چشم اندازی از دامهای شیطانست  
همنشینی با سلطان افروختن آتش دوزخ است ای بنده گان خدا راست  
گو باشید که خداوند باراستگویانست و از گفتار دروغ کناره گیرید که  
کناره گیری از دروغ از ایمانست راستگو در شرف و مرتبه نجات  
و کرامت است و دروغگو در معرض سقوط و هلاکت است حقا گوئی  
کنید تا بحق شناخته شوید و بحق عمل نمائید تا از اهل حق باشید  
امانت را بصاحبش که شما را امین شمرده رد نمائید پیوند نمائید با رحامتان  
آن رحمی که باشما قطع کرده و کسیکه شما را محروم سازد باو  
احسان و تفضل نمائید و کسیکه عهدی با شما بست وفا نمائید و هرگاه  
حکمی نمودید عدالت نمائید و هرگاه ستم کشیدید صبر کنید و هرگاه

حَكَمْتُمْ فَأَعِدُّوا ، وَإِذَا ظَلِمْتُمْ فَأَصْبِرُوا ، وَإِذَا أَسِيءَ إِلَيْكُمْ  
فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُعْفَى عَنْكُمْ ، وَلَا تَفَاخَرُوا بِالْإِبَاءِ  
وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَلَا  
تَمَارَحُوا ، وَلَا تَغَاضَبُوا وَلَا تَبَادَحُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيَحِبُّ  
أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا ، وَلَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ  
الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ ، وَلَا تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ ، وَأَفْسُوا  
السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَرُدُّوا التَّحِيَّةَ عَلَى أَهْلِهَا بِأَحْسَنِ مِنْهَا وَأَرْحَمُوا  
الْأَزْمَلَةَ وَالْيَتِيمَ ، وَاعِينُوا الضَّعِيفَ وَالْغَارِمِينَ ، وَفِي سَبِيلِ

کسی بشما بدی کرد عفو نمائید و در گذرید چنانچه خوش دارید که از  
شما عفو کنند به پدران خود فخریه نمائید و لقب های زشت بر یکدیگر  
نگذارید زیرا بسیار بد است نام نهادن فسق بعد از ایمان و بایکدیگر  
شوخی و مزاح نکنید و غضب نمائید و فخریه و سرکشی نکنید و بعضی  
از شما غیبت بعضی را نکند آیا کسی از شما هست که دوست داشته باشد  
گوشت مرده برادر خود را بخورد بیکدیگر حسد نورزید زیرا حسد  
ایمان را میخورد چنانکه آتش هیزم را میخورد و دشمنی بایکدیگر  
نمائید زیرا دشمنی جدائی افکند و سلام را آشکارا کنید در عالم  
ورد تحیت نمائید به نیکوتر و بزنان بی کس و یتیمان رحم کنید و  
یاری ضعیف نمائید و از قرض دار دستگیری کنید

در راه خدا و از وطن دور افتاده و سؤال کننده گان و غلامان و کنیزان

اللَّهُ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ ، وَفِي الرِّقَابِ وَالْمَكَاتِبِ وَالْمَسَاكِينِ ،  
 وَانصُرُوا الْمَظْلُومَ ، وَأَعْطُوا الْفُرُوضَ ، وَجَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ فِي اللَّهِ  
 حَقَّ جِهَادِهِ فَإِنَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ، وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَاقْرَأُوا  
 الضَّيْفَ ، وَاحْسِنُوا الْوُضُوءَ ، وَحَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ  
 وَأَوْقَاتِهَا فَإِنَّهَا مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَكَانٍ ، وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ ،  
 لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ، تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى ، وَلَا تَعَاوَنُوا  
 عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ، وَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا  
 وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ، وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ ، إِنَّ الْأَمَلَ يَذْهَبُ الْعَقْلَ ،

گرفتار و بنده گانیکه سند داده اند برای خلاصی خود و گدایان را اعانت  
 و همراهی نمائید و یاری کنید ستم رسیده را و حقوق واجب را بپردازید  
 و بانفس و خواهش خود جهاد کنید کمال جهاد زیرا که عقاب خدا  
 سخت است و جهاد نمائید در راه خدا و مهمان نوازی کنید و وضوی  
 نیکو بسازید و مراقب نمازهای پنجگانه باشید و در وقت خود ادا نمائید  
 زیرا که نماز در نزد خدای عزوجل اهمیت بسزائی دارد کسیکه نافله  
 هم بخواند و کار نیکو انجام دهد برای او خیر و نیکوئی باشد و خداوند  
 قدر دان و دانا است و در کار نیک و پرهیز کاری یاور یکدیگر باشید .

و اعانت و یاری نکنید بر کارهای بد و دشمنی نمودن آنها و از خدا  
 بترسید حق ترسیدن و از دنیا نروید مگر آنکه مسلمان باشید بدانید ای  
 بنده گان خدا آرزو در دنیا عقل را بر طرف میکند و وعده خدا را تکذیب

وَيَكْذِبُ الْوَعْدَ ، وَيَحْتُ عَلَى الْغَفْلَةِ ، وَ يُوْرِثُ الْخُسْرَةَ فَاكْذِبُوا  
 الْأَمَلَ ، فَإِنَّهُ غُرُورٌ ، وَصَاحِبُهُ مَازُورٌ ، فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ ،  
 فَإِنْ نَزَلَتْ بِكُمْ رَغْبَةٌ فَاشْكُرُوا وَاجْمَعُوا مَعَهَا رَغْبَةً ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَأَذَّنَ  
 لِلْمُسْلِمِينَ بِالْحُسْنَى ، وَلِمَنْ شَكَرَ بِالزِّيَادَةِ ، فَإِنِّي لَمْ أَرَ مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامٍ  
 طَالِبَهَا ، وَلَا كَالنَّارِ نَامٍ هَارِبَهَا ، وَلَا أَكْثَرَ مَكْتَسِبًا مِمَّنْ كَسَبَهُ لِيَوْمٍ  
 تَذْخُرُ فِيهِ الذَّخَائِرُ ، وَ تَبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ ، وَ إِنْ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ  
 يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ ، وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى تُضِرُّهُ الضَّلَالَةُ ، وَ مَنْ

مینماید و وادار بغفلت میکند و باعث حسرت و ندامت میگردد پس آرزوهای  
 خود را در دنیا دروغ بشمارید زیرا آن فریب است و کسیکه اهل آن  
 باشد فریب خورده و مغلوب نفس اماره باشد پس عمل کنید در مقام میل  
 بشوایب و فرار از عقاب اگر وسیله رغبت برای شما فراهم شد شکر کنید  
 و رغبت دیگر با وضوح نمائید بدرستی که خداوند مقرر فرموده برای  
 مسلمانها نیکی را و برای شکرگذاران زیادتی را بدرستی که من ندیدم  
 مانند بهجت که طلب کننده آن خوابست و مانند دوزخ که فرارکننده او  
 خوابست و ندیدم کسی را که خواب رود از کسب نمودن مانند کسی که  
 بخوابد از کسب کردن برای روزیکه باید برای آنروز ذخیره کرد  
 و آن روزیستکه پنهانها آشکار گردد .

کسیکه بهره از حق نبرد باطل باو ضرر رساند و کسیکه استقامت  
 بهدایت نجوید ضلالت باو ضرر رساند و کسیکه یقین باو نفع ندهد شك

لَا يَنْفَعُهُ الْيَقِينُ بِضُرِّهِ الشُّكُّ ، وَإِنَّكُمْ قَدْ أَمُرْتُمْ بِالظُّغَنِ وَدَلَلْتُمْ عَلَى  
 الزَّادِ ، أَلَا إِنَّ أَخَوْفَ مَا اتَّخَوْفُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ ، طَوْلُ الْأَمَلِ ،  
 وَاتِّبَاعُ الْهَوَى ، أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبِرَتْ وَآذَنْتُ بِإِتِّقَالِهَا ، أَلَا إِنَّ  
 الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَآذَنْتُ بِإِطْلَاقِهَا ، أَلَا إِنَّ الْمَضْمَارَ الْيَوْمَ وَالسَّبَاقَ  
 غَدًا ، أَلَا إِنَّ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ ، وَالغَايَةَ النَّارَ ، أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ مَهْلٍ  
 مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ يَجْتَهُ الْعَجَلُ ، فَمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ فِي أَيَّامِهِ ،  
 قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ نَفَعَهُ عَمَلُهُ ، وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ ، وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ

با و ضرر رساند اکنون شما مردم مامورید بکوچ کردن و سیر بعالم  
 دیگر نمودن و بشما فهمانده‌اند زاد و توشه این سفر را آگاه باشید  
 زیادتیر چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است یکی طول آرزو  
 و دیگری پیروی از هوای نفس آگاه باشید که دنیا پشت کرده و اعلان  
 جدائی نموده و آخرت روی آورده و ورود خود را اعلان نموده  
 آگاه باشید که امروز روز مضمار است ( مضمار روزی است که  
 اسبها را برای روز مسابقه از نظر تربیت و پرورش آماده می‌سازند تا  
 در روز مسابقه برنده جاززه سبقت باشد لذا حضرت فرمود امروز روز  
 مضمار یعنی روزی است که خود را آماده ساخته) برای مسابقه که فردا  
 مهیا باشید بدانید سبقت و جاززه بهشت است و نهایت و عقب ماندگی  
 دوزخ شاید نظر مبارکش آیه شریفه است که میفرماید : و ان منکم الا  
 واردها کان علی ربك حتماً مقضياً ثم تنجی الذین اتقوا و نذر الظالمین

فِي أَيَّامٍ مَّهْلِهِ ضَرَّةٌ أَجَلُهُ ، وَلَمْ يَنْفَعَهُ عَمَلُهُ ، عِبَادَ اللَّهِ افْرِعُوا إِلَى  
 قِيَامِ دِينِكُمْ بِإِقَامِ الصَّلَوَاتِ لَوَقْتِهَا ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ فِي حِينِهَا ،  
 وَالتَّضَرُّعِ ، وَالْخُشُوعِ ، وَصِلَةِ الرَّحِمِ ، وَخَوْفِ الْمَعَادِ ، وَإِعْطَاءِ  
 السَّائِلِ ، وَأَكْرَامِ الضَّعْفَةِ ، ( الضَّعِيفِ ) وَتَعَلُّمِ الْقُرْآنِ ، وَالْعَمَلِ بِهِ ،  
 وَصِدْقِ الْحَدِيثِ ، وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ ، وَإِدَاءِ الْأَمَانَةِ ، إِذَا أَنْتَمَنْتُمْ ،  
 وَارْغَبُوا فِي ثَوَابِ اللَّهِ وَارْهَبُوا عَذَابَهُ ، وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فيها جثياً (یعنی نیست از شما مگر آنکه وارد جهنم شود و این حتمی است که حکم فرمود پس از آن نجات میدهیم کسانی را که پرهیزگار باشند و وامگذاریم ستمکاران را که در آن بروافند) آگاه باشید که شما در روزهای مهلتید که از پشت سرتان اجل شما شتابان می آید کسیکه خالص کند عملش را برای خدا قبل از رسیدن اجلش عمل وی او را نفع بخشد و کسیکه در ایام مهلت عملی بجای نیاورد برای آخرتش مرگ و اجل باو ضرر رساند و عملیکه برای دنیا بجای آورده برای وی نفعی نخواهد داشت بنده گان خدا پناه برید و چنگ زنید باستحکام دین خود به برپا داشتن نماز در اول وقت آن و بدادن زکات زمان پرداخت و بزاری نمودن .

و فروتنی و پیوند کردن بخویشان و ترسیدن از روز قیامت و بخشیدن بسائل و گرامی داشتن ضعیفان و آموختن قرآن و عمل کردن باو و راستگویی و وفای بعهد و پیمان ورد کردن امانت هر گاه بشما سپرده

بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ، وَتَزُودُوا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَخْرُجُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ ،  
وَأَعْمَلُوا بِالْخَيْرِ تُجْزَوُا بِالْخَيْرِ يَوْمَ يَفُوزُ بِالْخَيْرِ مَنْ قَدَّمَ الْخَيْرَ ،  
أَقُولُ قَوْلِي وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ .

شود وراغب و مایل باشید برسیدن به پاداش خدا و بترسید از عذاب او  
و جهاد کنید در راه او بمال و جانتان و توشه بگیرید بچیزیکه نگهداری  
نمائید خود را بدان و کردار نیک انجام دهید تا به نیکی خیر داده شوید  
روزیکه بهر مند شود به نیکوئی کسیکه خیر و نیکی برای خود از پیش  
فرستاده این است گفتار من و طلب آموزش میکنم برای خود و برای  
شما .



مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

(۲۲) خُطِبَتْ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مَعْرُوفٌ بِالْبَالِغَةِ (۱)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ رَسُولًا لِيُزِيحَ بِهِ غِلَّتَكُمْ ،  
 وَيُوقِظَ بِهِ غَفْلَتَكُمْ ، وَإِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعُ الْهَوَى  
 وَطَوْلُ الْأَمَلِ ، أَمَا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّكُمْ عَنِ الْحَقِّ ، وَ أَمَا طَوْلُ  
 الْأَمَلِ فَيُنْسِيكُمْ الْأَجْرَةَ ، أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَرَحَّلَتْ مُذْبِرَةٌ ، وَإِنَّ  
 الْأَجْرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ مُقْبِلَةً ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ بَنُونَ ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ  
 الْأَجْرَةِ ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لِأَحْسَابِ

ابی صالح عجلای گفت امیر المؤمنین علیه السلام خطبه انشاء فرمود  
 پس از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت رسالت پناهی فرمود ای مردم  
 بدرستی که خداوند فرستاده است بسوی شما پیغمبری تا آنکه  
 بسبب وجود او بشما سود و بهره رساند و او شما را از خواب غفلت  
 بیدار نماید و آنچه را که من از همه بیشتر بر شما ترسانم دو چیز است یکی  
 پیروی از هوا و خواهش نفس و دیگر طول آرزو اما پیروی از هوای  
 نفس منع کند شما را از پیروی حق و اما طول آرزو در دنیا فراموشی  
 دهد شما را از امر آخرت آگاه باشید دنیا بار بسته و پشت نموده و روی  
 بر رفتن نهاده و آخرت روی بآمدن نهاده است و از برای هر يك از دنیا

وَعَدَا حِسَابٍ وَلَا عَمَلٍ ، وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مَيِّتُونَ وَمَنْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ  
 الْمَوْتِ ، وَمَحَاسِبُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ وَ مُجَازُونَ بِهَا ، فَلَا تَغْرَنَكُمْ  
 الْحَيَوةُ الدُّنْيَا ، وَلَا يَغْرَنَكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ، فَإِنَّهَا دَائِرُ الْبَلَاءِ مُحْفُوفَةٌ  
 وَبِالْعَنَاءِ وَالْقَدْرِ مَوْصُوفَةٌ ، وَكُلُّ مَا فِيهَا إِلَى زَوَالٍ ، وَهِيَ بَيْنَ  
 أَهْلِهَا دَوْلٍ وَ سَجَالٍ ، لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا ، وَلَا يَسْلَمُ مِنْ شَرِّهَا  
 نَزَالُهَا ، بَيْنَ أَهْلِهَا مِنْهَا فِي رِخَاءٍ وَسُرُورٍ ، إِذَا هُمْ فِي بَلَاءٍ وَ غُرُورٍ ،  
 الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ ، وَالرِّخَاءُ فِيهَا لَا يَدُومُ ، أَهْلِهَا فِيهَا أَهْدَافٌ وَأَغْرَاضُ

و آخرت فرزندان نیست پس شما از فرزندان آخرت بوده و از فرزندان  
 دنیا نباشید امروز روز کردار است نه روز حساب فردا روز حسابست نه روز  
 کردار بدانید که شما میبیرید و پیش از مرگتان برانگیخته خواهید شد  
 و از کردار شما حساب کشند و بر آن کردار جزا دهند پس فریب ندهد  
 شما را زنده گانی دنیا و فریب ندهد شما را بخدا یخود فریبها زیرا  
 دنیا خانه ایست پیچیده شده بیلا و برنج و سختی و مکر و خدعه شناخته  
 شده است و هر چه در دنیا است در معرض زوال است و در بین مردم  
 دنیا در گردش و انتقال است و هر روزی بدامن کسی در عشوه و ناز  
 است و در دست کسی در جلوه و راز است احوال این دنیا دوام ندارد  
 و واردین در آن از شرش سالم نمانند در آن هنگام که اهل آن در عیش  
 و سرورند ناگهان در بلا و فریب افتند عیش در این دنیا مذموم است  
 و ناپسند و آسایش در آن بی دوام و زودگذر .

اهل دنیا در این دنیا هدف تیرهای بلا باشند و مرگهایشان در این

مُسْتَهْدَفَةٌ، كُلُّ حَتْفَةٍ فِيهَا مَقْدُورٌ، وَحَظُّهُ مِنْ نَوَائِبِهَا مُوقُورٌ،  
 وَأَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ عَلَى مَحَجَّةٍ مَنْ قَدِمَ ضَى، وَسَبِيلٍ مَنْ كَانَ ثُمَّ انْقَضَى  
 مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً وَأَشَدَّ بَطْشاً، وَأَعْمَرَ دِيَاراً، أَصَحَبَتْ  
 أَجْسَادَهُمْ بِالْيَةِ، وَدِيَارَهُمْ خَالِيَةً وَأَثَارَهُمْ عَافِيَةً فَاسْتَبَدَلُوا بِالْقُصُورِ  
 الْمَشِيدَةِ وَالنَّمَارِقِ الْمَوْسِدَةَ بِطُوكِ اللَّحُودِ، وَمَجَاوِرِهِ الدُّودِ، فِي دَارِ  
 سَاكِنِهَا مُغْتَرِبٌ، وَمَجْلِئِهَا مُقْتَرِبٌ، وَبَيْنَ قَوْمٍ مُسْتَوْحِشِينَ مُتَجَاوِرِينَ  
 غَيْرَ مُتَزَاوِرِينَ، لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْعِمْرَانِ، وَلَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ

دنیا معین و معلوم باشد و بهره آنها از سختیها ورنجها فراوان است شما  
 ای بنده گان خدا در راهی باشید که دیگران طی کرده و گذشته اند و در مسیر  
 کسانی که بودند و رفتند از آن مردمی که عمرشان از شما طولانی تر  
 و حشمتشان و قدرتشان بیشتر و خانه ها و دیارشان آبادتر از شما بوده پس  
 آن مردم صبح کردند در حالیکه جسد های آنها پوسیده و خانه های ایشان  
 از ایشان خالی گشته و بدل کردند قصرهای محکم شده و مخده و پشتیهای  
 تکیه شده را بشکم گورها و هم نشینی جانوران و کرمها در خانه هائیکه  
 ساکنان آن غریب و بی کسند در عین حالیکه بیکدیگر نزدیکند و در میان  
 قومی هستند که همه آنها در وحشت و ترسند .

همسایه یکدیگرند اما یکدیگر را نمی بینند بآبادیها انس ندارند  
 و پیوند همسایگی بین آنان نیست با آنکه خانه های آنها بهم نزدیک و مجاور  
 یکدیگرند چگونه بین ایشان آشنائی و پیوند باشد در صورتیکه

الْجِيرَانِ عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ وَ دُنُو الدَّارِ ، وَ كَيْفَ  
يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَوَاصُلٌ وَقَدْ طَحَنَتُمُ الْبِلْيُ ، وَ اظْلَمَتَهُمُ الْجِنَادِلُ  
وَ الثَّرَى ، فَاصْبَحُوا بَعْدَ الْحَيَوَةِ اَمَوَاتًا ، وَ بَعْدَ غَضَارِهِ الْعَيْشِ  
رُفَاتًا ، قَدْ فَجِعَ بِهِمُ الْاِحْبَابُ ، وَ اَسْكَنُوا التُّرَابَ ، وَ ظَعَنُوا فَلَيْسَ  
لَهُمْ اَيَابٌ ، وَ تَمَنَّوْا الرُّجُوعَ فَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ ، كَلَّا  
اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ .

پوسیده گی و کهنه گی آنانرا سائیده و نرم کرده است و سنگها و خاکها  
آنانرا فرا گرفته و ایشان پس از زندگی در دنیا مرده اند و پس از لذت  
بردن از عیش دنیا خاک شده و پراکنده شده اند دوستانشان در مصیبت  
آنان دردناک گشتند در خاک رفتند و راهی که بازگشتی برای آنها نیست  
آرزوی برگشت مینمایند اما آنها را نیابند و امر خدا حایل گشته بین ایشان  
و خواهش آنان هر چه ناله کنند و طلب بازگشت نمایند جواب کلاشوند  
و در عالم برزخ بمانند تا روزیکه برانگیخته شوند .

(۲۳) مِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْمَعْرُوفُ بِالْوَسِيلَةِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَعَ الْاَوْهَامَ اَنْ تَنَالَ الْاَوْجُودَهُ ، وَحَجَبَ  
 الْعُقُولَ اَنْ يَتَخَيَّلَ ذَاتَهُ ، لِامْتِنَاعِهَا مِنْ الشَّبَهِ وَالنَّشَا كُلِّ ، بَلْ هُوَ  
 الَّذِي لَا يَتَفَاوَتْ فِي ذَاتِهِ ، وَلَا يَتَّبَعُضُ بِتَجْزِيَةِ الْعَدَدِ فِي كَمَالِهِ ،

جابرین یزید جعفری گفت وارد شدم بر حضرت باقر ع عرضہ  
 داشتم یابن رسول الله مرا بسوزوگذار انداخته است این اختلاف که  
 در مذاهب شیعیان می بینم فرمود ای جابر آیا مطلع نسازم تو را که از کجا  
 این اختلاف بهم رسیده است و چرا متفرق گشته اند گفتم بفرما ای پسر  
 رسول خدا فرمود تو اختلاف منماهرگاه ایشان اختلاف کردند ای جابر  
 انکار نمودن امام وقت و صاحب زمان مانند انکار رسول خدا ص  
 خواهد بود ای جابر بشنو و حفظ نما گفتم اگر میفرمائی حفظ کنم و بکسی  
 نگویم فرمود بشنو و حفظ نما و برسان بهر که توانی بدرستی که حضرت  
 امیر المؤمنین ع هنگامیکه قرآن را جمع نمود پس از گذشت هفت  
 روز از وفات پیغمبر ص این خطبه را انشاء فرمود بر مردم که بفارسی  
 قریب باین است سپاس مر خداوندی راست که منع فرمود افکار را از  
 رسیدن بکنه و حقیقت ذات اقدس او مگر به تصدیق وجود مقدسش  
 و در پرده داشت عقلها را از اینکه ذات او را در خیال آورند زیرا از

فَارَقَ الْأَشْيَاءَ لِأَعْلَىٰ اخْتِلَافِ الْأَمَانِ ، وَيَكُونُ فِيهَا لِأَعْلَىٰ وَجْهَ  
الْمَازِجَةِ ، وَعِلْمُهَا لَا بِإِدَاةٍ لَا يَكُونُ الْعِلْمُ إِلَّا بِهَا ، وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ  
مَعْلُومِهِ عِلْمٌ غَيْرُهُ بِهِ كَانَ عَالِمًا بِمَعْلُومِهِ ، إِنْ قِيلَ كَانَ فَعَلِي تَأْوِيلِ  
أَزَلِيَّةِ الْوُجُودِ ، وَإِنْ قِيلَ لَمْ يَزَلْ فَعَلِي تَأْوِيلِ نَفِي الْعَدَمِ ، فَسُجَانُهُ  
وَتَعَالَىٰ عَنِ قَوْلِ مَنْ عَبَدَ سِوَاهُ ، وَاتَّخَذَ إِلَهًا غَيْرَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا ،

همانندی وهم شکلی بر فراز است (اشاره بآنستکه عقل وقتی تواند پی  
برد بگنه و حقیقت چیزی که برای او شکلی و شبهی تصور نماید اما در مقام  
ذات اقدس او هر چه تصور نماید او مخلوق خداست و عقل حکم نماید  
که او غیر خالق است) در او صفات کمالش بشماره و عدد نیاید (یعنی  
تعداد اعضاء و اجزاء و ترکیبات و جوارح در او تصور نشود زیرا که  
اینها از صفات ممکناتست و او خالق و هستی دهنده هر ممکن می باشد  
از هر چیزی جداست نه بوسیله مسافت (یعنی برای او مکانی تصور  
نشود و برای چیزهای دیگر مکانی غیر مکان او در همه چیز اندر است  
نه بوجه آمیزش و ممازجت) بلکه بهمه اشیاء احاطه دارد بکنوع احاطه  
که تصویری نیست) دانائی او بابزار و آلات نیست علمش بخود ذاتست  
و میان او و معلوم او علمی که جز او باشد و بوسیله آن دانا بمعلوم  
باشد وجود ندارد (چون علمش عین ذاتست تصویری و توهمی  
نباشد) اگر گفته شود بوده است باین معنی است که وجودش ازلی  
است و مسبوق بعدم نباشد و اگر گفته شود همیشه هست باین معنی است  
که نابودی در او راه ندارد و نهائیتی برای او نیست پس منزّه است  
و برتر از گفتار کسی که غیر او را پرستد و معبودی غیر از او برای

نَحْمَدُهُ بِالْحَمْدِ الَّذِي أَرْتَضَاهُ مِنْ خَلْقِهِ ، وَأَوْجِبَ قَبُولَهُ عَلَيَّ نَفْسِي ،  
 وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا  
 عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، شَهَادَتَانِ تَرْفَعَانِ الْقَوْلَ ، وَ تَضَاعِفَانِ الْعَمَلَ ،  
 خَفَّ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ مِنْهُ ، وَ ثَقُلَ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ ، وَ بِهِمَا الْقُورُ  
 بِالْجَنَّةِ ، وَ النِّجَاةُ مِنَ النَّارِ ، وَ الْجَوَازُ عَلَى الصِّرَاطِ ، وَ بِالشَّهَادَةِ  
 تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ، وَ بِالصَّلَاةِ تَمَالُونَ الرَّحْمَةَ أَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ  
 عَلَيَّ نَبِيِّكُمْ ، إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ  
 آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا أَيُّهَا النَّاسُ لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنْ

خود گیرد اورا سپاس گذاریم بدان سیاسی که از خلقش برای خود پسندد  
 و پذیرش آن سپاس را بر خود واجب فرموده و گواهم بر آنکه نیست  
 خدائی بجز او یگانه ایست که شریک ندارد و گواهم بر آنکه محمد  
 ﷺ بنده و فرستاده اوست و ایندو شهادت بلند میکنند گفتار را و زیاد  
 میکنند اجر و مزد کردار را سبک است میزان حسنائیکه این دو شهادت  
 و گواهی از آن برداشته شود و سنگین است میزانیکه این دو در او باشند  
 باین دو است کامیابی به بهشت و نجات از دوزخ گذشت از صراط  
 بسبب این دو شهادت داخل بهشت می شوید و به نماز برحمت حق میرسید  
 صلوات بفرستید که خدا و ملائکه صلوات میفرستند بر پیغمبر ای مؤمنین  
 صلوات و سلام بفرستید بر آن بزرگوار .

ای مردم شرفی برتر از اسلام نیست و کرامتی عزیزتر از

الإسلام ، وَلَا كَرَمَ أَعَزَمِنَ التَّقْوَى ، وَلَا مَعْقَلَ أَحْرَزَمِنَ الْوَرَعِ ،  
وَلَا شَفِيعَ أَنْجِحُ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَا لِبَاسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ ، وَلَا وَقَايَةَ  
أَمْنَعُ مِنَ السَّلَامَةِ ، وَلَا مَالٌ أَذْهَبَ بِالْفَاقَةِ ، مِنْ الرِّضَى  
بِالْقَنَاعَةِ ، وَلَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقُنُوعِ ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ  
فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ ، وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ ، وَالرَّغْبَةَ مِفْتَاحُ التَّعَبِ  
وَالْإِحْتِكَارُ مَطِيَّةُ النَّصَبِ ، وَالْحَسَدُ آفَةُ الدِّينِ ، وَالْحِرْصُ دَاعٍ  
إِلَى التَّقَجُّمِ فِي الذُّنُوبِ ، وَهُوَ دَاعِي الْجِرْمَانِ ، وَالْبَغْيُ سَابِقُ إِلَى  
الْحَيْنِ ، (۱) وَالشَّرُّ (۲) جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ ، رَبِّ طَمَعٍ خَائِبٍ

پرهیزگاری و پناه گاهی محفوظتر از پارسائی و شفیعی برنده تر از توبه  
و لباسی زیبا تر از عافیت و نگهدارنده ای بلندتر از سلامتی نیست هیچ  
مالی بر طرف کننده بیچارگی و احتیاج نیست مانند قناعت و دلدادن بآن  
و هیچ گنجی پر ثروت تر از قناعت نیست کسیکه بقدر کفایت گذران معاش  
بسازد آسایش خود را پابرجا و مرتب نموده و در آسودگی و آرامش  
زیست کرده است میل نمودن بدنیای کلید رنج و تعب است و جمع مال  
دنیا مرکب سختی و ناراحتی است حسد آفت دین است و حرص و ادا  
کننده است .

انسان را در گناه و خواننده است بمحرومیت و ظلم کشاننده است  
انسان را بهلاکت و حرص جمع میکند در شخص جمیع بدیها و عیبها را

وَأَمَلٍ كَاذِبٍ وَرَجَاءٍ يُؤَدِّي إِلَى الْحِرْمَانِ ، وَتِجَارَةٍ تَوَوَّلَ إِلَى  
 الْخُسْرَانِ ، أَلَا وَمَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ غَيْرَ نَاطِرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ  
 تَعَرَّضَ لِمِفْضَحَاتِ النَّوَائِبِ ، وَبِئْسَتِ الْقِلَادَةُ قِلَادَةُ الذَّنْبِ لِلْمُؤْمِنِ  
 أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا كَنْزَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ ، وَلَا عِزَّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ ،  
 وَلَا حَسَبَ أَبْلَغُ مِنَ الْأَدَبِ وَلَا نَصَبَ أَوْضَعُ مِنَ الْعُضْبِ ، وَلَا جَمَالَ  
 أَزِينُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لِأَسْوَأَةِ أَسْوَأُ مِنَ الْكُذْبِ ، وَلَا حَافِظَ  
 أَحْفَظُ مِنَ الصَّمْتِ ، وَلَا غَائِبُ أَقْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ ، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ  
 مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ ، وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ

مرا تقيت کوی پروردگار است

ای بساطمعی که شخص را ناامید کند و آرزوئی که دروغ باشد و امیددی  
 که بنا امیددی گراید و تجارتی که عاقبت بزیان کشد آگاه باشید هر کس  
 خود را در امری افکند که عاقبت او را نسنجیده باشد گرفتار شود بعاقبتی  
 که او را برسوائی کشاند و بسختیها مبتلی کند بدگردن بندی است برای  
 مؤمن گردن بند گناه ای مردم گنجی پرفائده تر از علم نیست و عزتی بالاتر  
 از حلم و بردباری نیست و شان و شرفی رساتراز ادب نباشد .

و تعبی در ناک تر و پست کننده تر از غضب و جمالی آرایش دهنده تر  
 از عقل و هیچ زشتی بدتر از دروغ و هیچ پاسبانی نگهدارتر از خاموش  
 و هیچ غائبی نزدیکتر از مرگ نیست هر که در عیب خود نگرند از عیب دیگران  
 گذرد و همیشه بخود پردازد و هر کس بروزی خداداد خوشنود باشد بر

اللَّهُ لَمْ يَأْسَفْ عَلَى مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ ، وَمَنْ سَلَ سَيْفَ الْبَغْيِ قَتَلَ بِهِ ،  
 وَمَنْ حَفَرَ بُئْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا ، وَمَنْ هَتَكَ حِجَابَ غَيْرِهِ انْكَشَفَ  
 عَوْرَاتُ يَتِيهِ ، وَمَنْ نَسِيَ زَلَّةَ اسْتَعْظَمَ زَلَّ غَيْرِهِ ، وَمَنْ اعْجَبَ  
 بِرَأْيِهِ ضَلَّ ، وَمَنْ اسْتَفْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ ، وَمَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ  
 وَمَنْ سَفَهَ عَلَى النَّاسِ شَتِمَ ، وَمَنْ خَالَطَ إِلَّا نَذَالَ (۱) حَقَرَ ، وَمَنْ  
 حَمَلَ مَا لَا يُطِيقُ عَجَزَ ، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَأَمَالٌ هُوَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ ،  
 وَلَا فُقْرٌ هُوَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ ، وَلَا وَاَعِظْ هُوَ أَبْلَغُ مِنَ النَّصِيحِ ، وَلَا  
 عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ ، وَلَا عِبَادَةٌ كَالْتَفَكْرِ ، وَلَا مَظَاهِرَةٌ أَوْثَقُ مِنَ

آنچه دیگران دارند افسوس نخورد و هر که تیغ ظلم کشد بدان کشته  
 شود و هر که چاهی برای برادر خود کند خودش در آن افتد و هر که  
 پرده دیگران بدرد و عیوب خانه خود را از پرده بدر آورد .  
 هر که لغزش خود را از یاد برد لغزش دیگران را بزرگ شمرد  
 هر که برای خود بنازد گمراه گردد و هر که بخرد خود بی نیازی جوید  
 بلغزد هر که بمردم بزرگی فروشد خوار گردد و هر که بمردم سبکسری  
 کند دشنام خورد و هر که با او باش و مردم پست نشیند کوچک شود و هر که  
 بردوش کشد چیزی که طاقت ندارد درمانده شود ای مردم مالی سودمندتر  
 از عقل نیست و پند دهی رساتر از اندرز نیست و عقلی چون تدبیر نباشد  
 و عبادتی چون تفکر و پشتیبانی محکمتر از مشورت و هراسی سختتر

(۱) الا نذال : السفهاء والاحساء .

الْمَشَاوِرَةَ ، وَلَا وَحْشَةَ أَشَدَّ مِنَ الْعُجْبِ ، وَلَا وَرَعًا كَالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ  
وَلَأَحْلَمَ كَالضَّبْرِ وَالصَّمْتِ ، أَيُّهَا النَّاسُ فِي الْإِنْسَانِ عَشْرُ خِصَالٍ  
يُظَهِّرُهَا لِسَانُهُ ، شَاهِدٌ يُخْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ ، وَحَاكِمٌ يَفْصِلُ بَيْنَ  
الْخَطَابِ ، وَنَاطِقٌ يُرْكَدُ بِهِ الْجَوَابُ ، وَشَافِعٌ يَدْرُكُ بِهِ الْحَاجَةَ ،  
وَوَاصِفٌ يُعْرِفُ بِهِ الْأَشْيَاءَ وَأَمِيرٌ يَأْمُرُ بِالْحَسَنِ ، وَوَاعِظٌ يَنْهَى  
عَنِ الْقَبِيحِ ، وَمَعَزٍ (۱) تَسْكُنُ بِهِ الْأَحْزَانَ ، وَحَاضِرٌ تَجَلَّى بِهِ  
الضَّغَائِنُ ، وَمَوْثِقٌ تَلْتَدُ بِهِ الْأَسْمَاعُ ، أَيُّهَا النَّاسُ لِأَخِيرٍ فِي

از خود بینی نیست .

و ورعی چون نخود داری از محارم نیست و بردباری مانند صبر  
خموشی نباشد ای مردم در انسان ده صفت است که از زبان انسان بر آید  
۱ - گواهی است که از درون گذارش دهد ۲ - حاکمی است که  
میان مردم قضاوت کند ۳ - ناطق و سخن گوئی است که پاسخ دهد  
۴ - شفاعت کننده ایست که حاجت بدوروا شود ۵ - ستایش گری  
که هر چیز را معرفی کند ۶ - فرماندهی که بکار خوب فرمان دهد  
۷ - پنا و اندرز دهی که از زشتی بازدارد ۸ - و تسلیت گوئی که غمها  
بدان آرام شود ۹ - وسیله موجودی که کینهها بدان برطرف شود  
۱۰ - خوش صوت و بیانی که گوشها از آن لذت برد - ای مردم

(۱) معز من التعزیه بمعنی التسلیه .

الصَّمْتُ عَنِ الْحُكْمِ (۱) كَمَا أَنَّهُ لِأَخِيرِ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ ، وَأَعْلَمُوا  
 أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ لِسَانَهُ يَنْدِمُ ، وَمَنْ لَا يَعْلَمُ يَجْهَلُ ، وَ  
 مَنْ لَا يَتَحَلَّمُ لَا يَحِلِّمْ ، وَمَنْ لَا يِرْتَدَعُ لَا يَعْقِلُ ، وَمَنْ لَا يَعْقِلُ  
 يَهِنُ ، وَمَنْ يَهِنُ لَا يُوقِرُ ، وَمَنْ لَا يُوقِرُ يَتَوَبَّخُ ، وَمَنْ يَكْتَسِبُ  
 مَالًا مِنْ غَيْرِ حَقِّهِ يَضْرِفُهُ فِي غَيْرِ أَجْرِهِ ، وَمَنْ لَا يَدْعُ وَهُوَ مَحْمُودٌ  
 يَدْعُ . وَهُوَ مَذْمُومٌ ، وَمَنْ لَمْ يُعْطِ قَاعِدًا مُنْعَ قَائِمًا ، وَمَنْ  
 يَطْلُبُ الْعِزَّ بِغَيْرِ حَقٍّ يَدْبُلُ ، وَمَنْ يَغْلِبُ بِالْجَوْرِ يَغْلَبُ

خیری نیست در آن سکوت که از حکمت خالی باشد .  
 همچنانکه خیری نیست در آن گفتاری که از جهل و دانانی باشد  
 بدانید ای مردم کسیکه اختیار زبان خود را ندارد پشیمان میشود و کسیکه  
 نمیداند جاهل است و کسیکه خود را ببرد باری و اندارد برد بار نیست  
 و هر که از خود جلو گیری نکند خردمند نیست و هر که خردمند نیست  
 خوار و ذلیل گردد و هر که خوار شود احترام ندارد و هر که محترم نباشد  
 سرزنش میشود و هر که مالی را بناحق بدست آورد در غیر مورد خرج  
 کند و هر که بوجه پسندیده ای دست از بدی بر ندارد بناچار بانگوهش  
 و ندامت دست بردارد و هر که نشسته باشد عطا نکند و بخل ورزد در  
 ایستادن از او دریغ شود و هر که عزت بناحق جوید راه خواری پوید  
 و هر کس بستم غالب شود شکست خورده و مغلوب شود .

وَمَنْ عَانَدَ الْحَقَّ لَزِمَهُ الْوَهْنُ ، وَمَنْ تَفَقَّهَ وَقِرٌّ ، وَمَنْ تَكَبَّرَ حَقِيرٌ ، وَمَنْ لَا يُحْسِنُ لَا يُحْمَدُ ، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْمَنِيَّةَ قَبْلَ الدُّنْيَةِ وَالتَّجَلُّدَ قَبْلَ التَّبَلُّدِ وَالْحِسَابَ قَبْلَ الْعِقَابِ ، وَالْقَبْرَ خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ وَغَضُّ الْبَصْرِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ النَّظَرِ ، وَالذَّهْرُ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَنْظُرْ ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ ، فَبِكَلَيْهِمَا تَمْتَحَنُ ، أَيُّهَا النَّاسُ أَعْجَبُ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ ، وَلَهُ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ ، وَأَضْدَادٌ مِنْ خِلَافِهَا ، فَإِنْ سَنَّحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ ،

هر که با حق دشمنی کند پست و خوار شود هر که علم دین آموزد با وقار و محترم گردد و هر که بزرگی فروشد حقیر گردد و هر که نیکوکار نباشد او را نستانند ای مردم مرگت بهتر است از پستی و خواری و زیر بار رنج و زحمت رفتن بهتر است از کندی و تن پروری و حساب خود کشیدن بهتر است از عذاب چشیدن و بگور رفتن به از فقیر محتاج بودن و چشم پوشیدن به از بسیاری از دیدنهای است و روزگار روزی بسود تو روزی بزبان تو است هر گاه بر نفع و سود تو باشد سرکشی نکن و اگر برخلاف تو باشد صبر کن که در هر دو حال آزمایش است برای تو ای مردم شگفت آور چیزیکه در انسان است دل اوست که در وی مایه‌هایی از حکمت موجود و اضدادی برخلاف حکمت وجود دارد اگر امیدوار شود طمع خوارش کند اگر طمع بهیجان آید حرص هلاکش کند و اگر نومید شد افسوسش بکشد و اگر خشم او را فراگیرد

وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ ،  
 وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ ، وَإِنْ أَسْعَدَ بِالرِّضَى نَسِيَ  
 التَّحْفِظَ ، وَإِنْ نَالَ الخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ ، وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْنُ  
 اسْتَلْتَبَهُ الْغُرَّةُ ، وَإِنْ جُدِدَتْ لَهُ نِعْمَةٌ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ ، وَإِنْ أَقَادَ مَالًا  
 أَطْغَاهُ الْغِنَى ، وَإِنْ عَضَّتْهُ فَاقَةٌ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ  
 فَضَحَهُ الْجَزَعُ ، وَإِنْ أَجْهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ ، وَإِنْ أَفْرَطَ فِي  
 الشَّبَعِ كَثَبَتْهُ الْبَطْنَةُ فَكَلَّ تَقْصِيرٌ بِهِ مُضَرٌّ ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ ،  
 أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ قَلَّ دَلٌّ ، وَ مَنْ جَادَسَادٌ ، وَ مَنْ كَثُرَ مَالُهُ رَأْسٌ ، وَ مَنْ

غیظ او سخت باشد و اگر سعادت رضا و خوشنودی نسبیست شود از خود  
 داری فراموش کند و اگر بیمی باو رسد ترس او را مشغول سازد و اگر  
 آسوده گی و امن برای او باشد فریب و غرور او را در رباید و اگر نعمتی  
 تازه کند عزت او را بگیرد و اگر بمالی رسد سرکشی و طغیان نماید  
 و اگر نداری او را بگذرد و بیچاره شود خود را در بلا بیند و اگر مصیبتی  
 بوی رسد بی تابی و جزع او را رسوا کند .

و اگر گرسنگی کشد ناتوانی او را از پای در آورد و اگر پر خوری  
 کند سنگینی و شکم پری او را بفشارد پس هر کوتاهی باو ضرر رساند  
 و هر زیاده روی برای او مفسده ای بیار آورد ای مردم هر که کمی و کسر  
 آورد ذلیل و خوار شد و هر که بخشش نمود آقا و بزرگ شد هر که  
 مال فراوان داشت سر کرده و رئیس شد و هر کس بردباری فراوان داشت

كثُرَ حِلْمُهُ نَبَلٌ ، وَ مَنْ أَفْكَرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَزَنَّدَقَ ، وَ مَنْ أَكْثَرَ فِي شَيْءٍ عُرِفَ بِهِ ، وَ مَنْ كَثُرَ مِزَاحُهُ أُسْتُخِفَ بِهِ ، وَ مَنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ ذَهَبَتْ هَيْبَتُهُ ، فَسَدَ حَسَبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ آدَبٌ ، إِنْ أَفْضَلَ الْفِعَالِ صِيَانَةُ الْغَرَضِ بِالْمَالِ ، لَيْسَ مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ بِذِي مَعْقُولٍ ، مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ فَلَيْسَتْ عَدُّ لِقِيلٍ وَقَالَ ، لَنْ يَنْجُوَ مِنَ الْمَوْتِ غَنِيٌّ بِمَالِهِ ، وَ لَافْقِيرٌ لِاقْتِلَالِهِ ، أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ أَنَّ الْمَوْتَ يَشْتَرِي ، لَاشْتَرَاهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا الْكَرِيمِ إِلَّا بِلُجٍّ وَ اللَّئِيمِ الْمَلْهُوجِ ، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ

بزرگوار شد که در ذات خدا اندیشید زندیق شد ( زندیق کسی را گویند که فائل بدینی و شریعتی نباشد و امور را نسبت بدهر و طبیعت دهد پس کسیکه در ذات خداوندی اندیشه کند جز حیرت و سرگردانی او را نصیب و بهره‌ای نباشد بناچار منکر صانع گردد یا خدائی بعقل خود تصور نماید) کسی که در امری پراظهار کرد بدان معروف شود که بسیار شوخی کرد سبک گردد و هر که زیاد خندید هیبت او برود هر کس ادب ندارد آبرو ندارد راستی بهترین کارها حفظ آبروست بصرف مال هر که با نادان نشیند خردمند نیست و هر که با نادان نشیند آماده قیل و قال و گفتگو و جنجال باشد از مرگ رها نشود توانگر بمال و ثروتش و نه فقیر برای نداری و بی نوائیش ای مردم اگر مرگ قابل خرید بود کریم شهرت یافته بکرم و لئیم شناخته شده بحرص و آزاورا می خریدند ای مردم برای دلها گواهان و شواهدیست که میکشانند نفس

لِلْقُلُوبِ شَوَاهِدُ تَجْرِي الْأَنْفُسُ عَنْ مَدْرَجَةِ أَهْلِ التَّفَرُّيطِ ، وَفِطْنَةُ  
 الْفَهْمِ لِلْمَوَاعِظِ مَا يَدْعُو النَّفْسَ إِلَى الْحَذَرِ مِنَ الْخَطَرِ ، وَلِلْقُلُوبِ  
 خَوَاطِرٌ لِلْهَوَى ، وَالْعُقُولُ تَزْجُرُ وَتَنْهَى ، وَفِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ  
 مُسْتَأْتَفٌ ، وَالْإِعْتِبَارُ يَقُودُ إِلَى الرَّشَادِ ، وَكَفَاكَ أَدَبًا لِنَفْسِكَ  
 مَا تَكْرَهُهُ لِغَيْرِكَ ، وَعَلَيْكَ لِإِخِيكَ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ الَّذِي لَكَ  
 عَلَيْهِ ، لَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ ، وَالتَّدَبُّرُ قَبْلَ الْعَمَلِ فَإِنَّهُ  
 يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ ، وَمَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَاءِ

را از مسیر اهل تقصیر و کوتاهی و نیز برای قلوب تیزبینی و نیک فهمی  
 است در پند و اندرزیکه نفس را از خطر سقوط بر خذر دارد و همچنین  
 برای دلها خواسته‌های شهوانیست که عقل باز دارنده و مانع از آن  
 است .

در هر آزمایشی دانش تازه ایست عبرت گرفتن شخصی را بر شد  
 می کشاند و برای ادب آموختن همین بس که دیگری را به بینی و بگردن  
 تو است برای برادر مؤمن آنچه از حق تو بگردن او است هر که  
 برای خود بی نیاز و مستبد شد در خطر افتد تدبیر قبل از اقدام در عمل  
 تو را از پشیمانی در امان دارد هر که وجوه و علت رای‌های مختلف را  
 دریابد موارد خطا را بشناسد هر که از سخنان زاید خودداری میکند  
 خردها رای او را عادل و صائب دانند هر که شهوت خود را نگهدارد  
 و قدر و منزلتش محفوظ ماند و هر که زبانش را نگهدارد مردم از او

وَمَنْ أَمْسَكَ عَنِ الْفُضُولِ عَدَّتْ رَأْيَهُ الْعُقُولُ ، وَ مَنْ حَصَّنَ شَهْوَتَهُ  
 فَقَدْ صَانَ قَدْرَهُ ، وَ مَنْ أَمْسَكَ لِسَانَهُ أَمِنَهُ قَوْمُهُ ، وَ نَالَ حَاجَتَهُ ،  
 وَ فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عَلَيْهِمْ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ ، وَ الْآيَاتُ تَوْضِحُ لَكَ  
 السَّرَائِرَ الْكَامِنَةَ ، وَ لَيْسَ فِي الْبُرْقِ الْخَاطِفِ مُسْتَمْتِعٌ لِمَنْ يَخْوِضُ  
 فِي الظُّلْمَةِ ، وَ مَنْ عَرَفَ بِالْحِكْمَةِ لِحِظَتِهِ الْعْيُونَ بِالْوَقَارِ وَ الْهَيْبَةِ ، وَ أَشْرَفَ  
 الْغِنَى تَرَكَ الْمُنَى ، وَ الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ ، وَ الْحِرْصُ عَلَامَةٌ  
 الْفَقْرِ ، وَ الْبُخْلُ جَلْبَابُ الْمَسْكِنَةِ ، وَ الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ ، وَ وُصُولُ  
 مُعِدِّمْ خَيْرٌ مِنْ جَافٍ مُكَثَّرٍ ، وَ الْمَوْعِظَةُ كَهْفٌ لِمَنْ وَعَاها ، وَ مَنْ  
 أَطْلَقَ ظَرْفَهُ كَثُرَ أَسْفُهُ ، وَ قَدْ أَوْجَبَ الدَّهْرُ سُكْرَهُ عَلَيَّ مِنْ نَالَ

آسوده خاطرند و برا امین شمرند و بحاجت خود رسد .

در زیرورو شدن اوضاع جوهر مردان دانسته شود گردش روزگار  
 اسرار نهان را برای تو عیان کند کسیکه در تاریکی است از جهش برق  
 بهره و سودی نبرد کسیکه بدانش و حکمت شناخته شد دیده‌ها او را  
 بهیبت و وقار و بزرگی می‌نگرند شریف‌ترین توانگرها ترك آرزو است  
 صبر و شکیبائی سپری است برای فقر و حرص و آزنشانه فقر است بخل  
 لباس گدائی است و دوستی کردن خویشاوندی است که بدست آورده‌ای  
 و ندار با ترحم بهتر است از توانگر جفا پیشه و پند پناهگاه کسی است  
 که بپذیرد آنرا هر کس نگاهش رارها کرد و بهر جا و هر چه چشم انداخت  
 افسوس فراوان خورد سپاس گذاری روزگار بر کسی لازم است که در

سُؤْلُهُ ، وَقَلَّ مَا يُنْصِفُكَ اللِّسَانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أَوْ إِحْسَانٍ ، وَمَنْ  
ضَاقَ خُلُقُهُ مَلَّ أَهْلُهُ ، وَمَنْ نَالَ اسْتِطَالَ ، وَقَلَّ مَا تُصَدِّقُكَ الْأَمْنِيَّةُ  
وَالْتَوَاضَعُ يَكْسُوكَ الْمَهَابَةَ وَفِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ ،  
وَكَمَّ مِنْ عَارِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ فِي آخِرِ أَيَّامٍ عُمُرِهِ ، وَمَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ  
ثَوْبَهُ خَفِيَ عَلَى النَّاسِ عَيْبُهُ ، وَانْحَ الْقَصْدُ مِنَ الْقَوْلِ فَإِنَّ مَنْ تَحَرَّى  
الْقَصْدَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤُونُ ، وَفِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُكَ ، مَنْ  
عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ ، أَلَا وَإِنَّ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ  
شَرْقًا ، وَإِنَّ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غُصَصًا ، لَا تَنَالُ نِعْمَةً إِلَّا بِزَوَالِ أُخْرَى ،

او بمقصد رسیده بی انصافی زبان در نشر نیکی و بدی بسیار است  
(یعنی در بیان نیکی و بدی مبالغه میکند) کسیکه بد اخلاق است عیالاتش  
از وی خشنود نیستند هر که بمقصد خود رسید سرکشی کند کم است  
که آرزو باتو راست گوید تواضع بر تو لباس هیبت پوشاند اخلاق  
خوش گنجهای روزی است چه بسیارند کسانی که آخر عمر برخطا  
و گنهکاری باقیمانده اند هر کس جامه شرم در بر کرد عیبش از مردم  
پوشیده ماند در سخن گفتن اقتصاد و میانه روی پیشه کن که هر کس میانه  
روی اختیار کرد امور بز او آسان شد .

رشد و برتری تودر مخالفت با هوای پرستی است هر که روزگار را  
شناخت غفلت از آمادگی ننمود برای هر نوشیدنی گلوگیری است و برای  
هر لقمه فرو بردنی خفه گی است به نعمتی نرسی جز آنکه نعمتی از

وَلِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ ، وَلِكُلِّ حَبِيَّةٍ آكِلٌ ، وَأَنْتَ قُوَّةُ الْمَوْتِ ،  
 اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ مَشَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يَصِيرُ إِلَى  
 بَطْنِهَا ، وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ يَتَنَازَعَانِ فِي هُدْمِ الْأَعْمَارِ ، يَا أَيُّهَا  
 النَّاسُ كُفِّرُوا الْبُغْضَ الْبُغْضَ ، وَصَحْبَةَ الْجَاهِلِ شُؤْمٌ ، وَإِنَّ مِنَ الْكِرَامِ  
 لَبَيْنَ الْكَلَامِ ، وَمِنَ الْعِبَادَةِ إِظْهَارُ اللِّسَانِ وَإِفْشَاءُ السَّلَامِ ، أَيَّاكَ  
 وَالْخَدِيعَةَ ، فَإِنَّهَا مِنْ خُلُقِ اللَّيِّمِ ، لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ ، وَلَا  
 كُلُّ غَائِبٍ يُؤَيَّبُ ، لَا تَرْغَبْ فِي مَن زَهَدَ فِيكَ رَبٌّ بَعِيدٌ هُوَ أَقْرَبُ مِنْ  
 قَرِيبٍ ، سَلْ عَيْنَ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ ، الْأَوْمَنْ

دست بدهی برای هر جانندازی قوتی است و برای هر دانه خورنده ای  
 و تو خود قوت مرگی بدانی ای مردم هر کس روی زمین راه می رود  
 عاقبت در داخل زمین جای گیرد و شب و روز در ویران کردن عمرها  
 بایکدیگر در ستیزند ای مردم کفران و ناسپاسی در نعمت از پستی است  
 و همنشینی بانادان از بدبختی و نرمش در سخن از کرامت و بزرگواری  
 است .

دوستی بزبان و ظاهر نمودن سلام از عبادت است مبادا خدعه  
 و مکر کنی که آن از اخلاق مردم پست است هر جوینده یا بنده نیست .  
 و هر غائبی باز آینده نخواهد بود آنکه تو را نخواهد بدو دل میند  
 بسادوریکه بتو از هر نزدیک نزدیک تر است پیش از آنکه راه جوئی  
 رفیق سفر جو و پیش از تهیه خانه همسایه آن را وارس کسیکه در رفتن

أَسْرَعَ فِي الْمَسِيرِ أَدْرَكَهُ الْمَقِيلُ ، أُسْتُرَ عَوْرَةَ أَخِيكَ كَمَا تَعْلَمُهَا  
فِيكَ ، اِغْتَفِرْ زَلَّةَ صَدِيقِكَ ، لِيَوْمِ يَرْكَبُكَ عَدُوُّكَ ، مَنْ غَضِبَ عَلَيَّ  
مَنْ لَا يَقْدِرُ ضَرَّهُ طَالَ حَزْنُهُ ، وَعَذَبَ نَفْسَهُ ، وَ مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ  
ظُلْمَهُ ، وَ مَنْ لَمْ يَزِغْ فِي كَلَامِهِ أَظْهَرَ فُخْرَهُ ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ  
الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهِيمَةِ ، إِنَّ مِنَ الْفَسَادِ اضَاعَةَ الزَّادِ ،  
مَا أَصْغَرَ الْمُصِيبَةَ مَعَ عَظْمِ الْفَاقَةِ عَدَا ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ وَمَا تَنَاكَرَ تَمَّ  
إِلَّا لِمَا فِيكُمْ مِنَ الْمَعَاصِي وَ الذَّنُوبِ ، فَمَا أَقْرَبَ الرَّاحَةَ مِنْ

سرعت و تند روی کند گرفتار باز گشت می شود عیب برادرت را مخفی  
کن آنچنانکه آن عیب را در خود میداننی و مخفی میکنی از لغزش دوستت  
در گذر برای زوزیکه دشمنانت بر تو مسلط شوند هر که بر کسی خشم  
گیرد که قدرت بر زیان آنکس ندارد اندویش دراز است و غمش  
طولانی .

و خود را عذاب کند هر که از پروردگارش بترسد ستمش را باز  
گیرد و هر که در سخنش لغزش نباشد فخر خود را آشکار نموده کسیکه  
خوب را از بد نشناسد چون حیوان است راستی که از بین بردن توشه  
وزاد از تباهی و فساد است چه کوچک است مصیبت دنیا در برابر  
نیازمندی های بزرگ فردا بی اعتمادی و ناآشنائی شما بایکدیگر نیست  
مگر برای معاصی و گناهانیکه در او اندرید چه اندازه آسایش برنج  
نزدیکست و سختی و دشواری به نعمت هیچ بدی بد نباشد که دنبالش

مِنَ التَّعَبِ وَالْبُؤْسِ مِنَ النِّعِيمِ ، وَمَا شَرُّ بِشْرِ بَعْدَهُ الْجَنَّةِ ، وَمَا خَيْرٌ  
 بِخَيْرِ بَعْدَهُ النَّارُ ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ  
 النَّارِ عَاقِبَةٌ ، وَعِنْدَ تَصْحِيحِ الضَّمَائِرِ تَبَدُّوا الْكِبَائِرُ ، تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ  
 أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ ، وَتَخْلِيصُ الْيَنبِئَةِ مِنَ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ  
 مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ ، هَيْهَاتَ ثَوَلَا التَّقَى لَكُنْتُ أَدَهَا الْعَرَبُ ، أَيُّهَا  
 الْإِنْسَانُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَعَدَّ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَسِيلَةَ  
 وَوَعَدَهُ الْحَقُّ ، وَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ وَعْدَهُ ، إِلَّا وَإِنَّ الْوَسِيلَةَ أَعْلَى  
 دَرَجِ الْجَنَّةِ ، وَذِرْوَةَ ذَوَائِبِ الرِّزْقِ ، وَنَهَايَةَ غَايَةِ الْأُمْنِيَةِ ، لَهَا  
 أَلْفُ مَرْقَاةٍ مَا بَيْنَ الْمَرْقَاةِ إِلَى الْمَرْقَاةِ حَضَرَ الْفَرَسِ الْجَوَادِ مِائَةٌ

بهشت آید و هیچ خوبی خوشی خوش نباشد که دنیا لش دوزخ باشد هر نعمتی  
 در برابر بهشت حقیر است و هر بلائی در برابر دوزخ عاقبت است .  
 هنگامیکه درونها پاک شود گناهان بزرگ آشکار شود پاک نمودن  
 کردار از انجام آن سخت تر است خالص کردن نیت از فساد بر اعمالان  
 سخت تر است از طول جهاد هیئات اگر بملاحظه تقوی نبود من از  
 همه عرب سیاستمدارتر و زرنگتر بودم ای مردم خدای تعالی وعده فرمود  
 پیغمبر خود را که وسیله باو عطا فرماید و تخلف از وعده در خداوند  
 متعال نیست راستی که وسیله بلندترین درجات بهشت است و بالاترین  
 قرب و آخرین مرحله آرزو و برای آن هزار پله است که مابین هر پله تا

عَامٍ ، وَهُوَ مَا بَيْنَ مِرْقَاةِ دُرَّةٍ إِلَى مِرْقَاةِ جَوْهَرَةٍ إِلَى مِرْقَاةِ لَوْلُؤَةٍ  
 إِلَى مِرْقَاةِ يَاقُوتَةٍ إِلَى مِرْقَاةِ زُمْرُودَةٍ إِلَى مِرْقَاةِ مَرْجَانَةٍ إِلَى مِرْقَاةِ  
 كَافُورَةٍ إِلَى مِرْقَاةِ عَنَبُرٍ إِلَى مِرْقَاةِ يَلَنجُوجٍ إِلَى مِرْقَاةِ ذَهَبٍ إِلَى  
 مِرْقَاةِ غَمَامٍ إِلَى مِرْقَاةِ هَوَاءٍ إِلَى مِرْقَاةِ ، نُورٌ قَدْ أَنَاثَتْ عَلَى كُلِّ  
 الْجَنَانِ وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَئِذٍ قَاعِدٌ عَلَيْهَا ، مَرَّتِدٍ بِرِيطَتَيْنِ  
 رِيطَةٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَرِيطَةٌ مِنْ نُورِ اللَّهِ ، عَلَيْهِ تَاجُ النُّبُوَّةِ ، وَإِكْلِيلُ  
 الرِّسَالَةِ ، قَدْ أَشْرَقَ بِنُورِهِ الْمَوْقِفُ ، وَ أَنَا يَوْمَئِذٍ عَلَى الدَّرَجَةِ  
 الرَّفِيعَةِ ، وَهِيَ دُونَ دَرَجَتِهِ ، وَ عَلَى رِيطَتَانِ ، رِيطَةٌ مِنْ أَرْجَوَانِ  
 النُّورِ ، وَ رِيطَةٌ مِنْ كَافُورٍ ، وَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ قَدْ وَقَفُوا عَلَى

پله دیگر صد سال راه است بتاختن اسب تندرو و هر درجه از درجات  
 آن از یکنوع جواهر است از در لؤلؤ و یاقوت و زمرد و زبرجد  
 و کافور و عنبر و عود بخور و طلا و غیر آنها و این وسیله نوری است بلندی  
 و اشراف دارد بر تمام بهشت و رسول خدا ﷺ در آن روز بر آن قرار  
 گرفته و دو ردا پوشیده یکی از رحمت خدا و دیگری از نور خدا بر سر  
 مبارکش تاج نبوت گذاشته شده .

و نیز تاج رسالت که از نور آن تمام محشر روشن شود و من در  
 آن روز بر درجه بلندی که پائین تر از درجه پیغمبر است قرار گیرم و بر  
 من دو ردا باشد یکی از نور قرمز و دیگر از کافور و پیغمبران و انبیاء  
 بر درجات آن قرار گیرند و اوصیاء و حجتهای خدا بر طرف راست ماباشند

الْمَرَاقِي، وَأَعْلَامُ الْأَزْمِنَةِ وَحُجَجُ الدُّهُورِ عَنِ آيْمَانِنَا، وَقَدْ  
تَجَلَّلَهُمْ حُلُلُ النُّورِ وَالْكَرَامَةِ، لَا يَرَانَا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ  
إِلَّا يَهتَبُ بِأَنْوَارِنَا، وَعَجَبٌ مِنْ ضِيَائِنَا، وَجَلَالَتِنَا، وَعَنْ يَمِينِ  
الْوَسِيلَةِ عَنِ يَمِينِ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَمَامَةٌ بَسِيطَةٌ،  
الْبَصْرِ، يَأْتِي مِنْهَا النِّدَاءُ يَا أَهْلَ الْمَوْقِفِ، طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّ الْوَصِيَّ  
وَأَمَّنَ بِالنَّبِيِّ الْأَمِيِّ الْعَرَبِيِّ وَمَنْ كَفَرَ فَالْنَّارُ مَوْعِدُهُ، وَعَنْ يَسَارِ  
الْوَسِيلَةِ عَنِ يَسَارِ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلَّةٌ يَأْتِي مِنْهَا  
النِّدَاءُ يَا أَهْلَ الْمَوْقِفِ، طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّ الْوَصِيَّ وَأَمَّنَ بِالنَّبِيِّ الْأَمِيِّ  
وَالَّذِي لَهُ الْمُلْكُ الْأَعْلَى، لَا فَاذَاحِدٍ وَلَا نَالَ الرُّوحَ وَالْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ

که مجلل باشند بحله و جامه‌هایی از نور و کرامت نه بیند ما را فرشته  
مقرب و نه پیغمبر فرستاده شده‌ای مگر از نور ما مبهوت ماند و از  
روشنائی و جلالت ما در شگفت باشد و از سمت راست و سیله که سمت  
راست رسول خدا است .

ابری ظاهر شود بقدر دید چشم و ندائی از آن برآید ای اهل  
محشر خوشا بحال کسیکه دوست بدارد وصی پیغمبر را و به نبی امی  
عربی ایمان آورده باشد و هر که کافر شده باشد آتش دوزخ وعده‌گاه  
اوست و از سمت چپ و سیله که سمت چپ پیغمبر است سایه‌ای باشد  
و ندائی از آن برآید ای اهل محشر خوشا بحال کسیکه وصی پیغمبر را  
دوست داشته باشد و به پیغمبر و آنکه پادشاهی بلند برای اوست

لَقِيَ خَالِقَهُ بِالْإِخْلَاصِ لَهُمَا، وَ الْإِقْتِدَاءِ بِنُجُومِهِمَا، فَايَقْنُوا يَا  
 أَهْلَ وَايَةِ، اللَّهُ، بِيَاضِ وُجُوهِكُمْ وَشَرَفِ مَقْعَدِكُمْ وَكَرَمِ مَا بَيْنَكُمْ  
 وَبِفُوزِكُمْ الْيَوْمَ عَلَى سُورٍ مُتَقَابِلِينَ، وَيَا أَهْلَ الْأَنْحِرَافِ وَالصَّدُودِ  
 عَنِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرَهُ وَرَسُولِهِ وَصِرَاطِهِ وَاعْلَامِ الْأَزْمِنَةِ، أَيَقْنُوا  
 بِسَوَادِ وُجُوهِكُمْ وَغَضَبِ رَبِّكُمْ جَزَاءً بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، وَمَا رَسُولٌ  
 سَلَفَ، وَلَا نَبِيٌّ مَضَى، إِلَّا وَقَدْ كَانَ مُخْبِرًا أُمَّتَهُ بِالْمُرْسَلِ الْوَارِدِ  
 مِنْ بَعْدِهِ، وَمُبَشِّرًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمُوصِيًا قَوْمَهُ  
 بِاتِّبَاعِهِ، وَمُحَلِّبِهِ عِنْدَ قَوْمِهِ لِيَعْرِفُوهُ بِصِفَتِهِ، وَلِيَتَّبِعُوهُ عَلَى

ایمان آورده باشد بهره‌ای و رسیدن بر احوال و به بهشت نباشد  
 برای کسی مگر آنکسکه ملاقات کند خالق خود را با اخلاص  
 بایندو نفر و پیروی از ستاره‌های ایندو ( که ائمه طاهرین علیهم السلام  
 باشند) پس اطمینان داشته باشید ای اهل ولایت و محبت خدا بسفیدی  
 رویتان و شرف جایگاهتان و بکرامت بازگشتتان و بسرستگاری  
 روزیکه بر تختها برابر یکدیگر به نشینید و ای مردم منحرف از حق  
 و مانع از راه خدا و رسول و ائمه و پیشوایان یقین و اطمینان داشته باشید  
 بسیه روئی خود و غضب پروردگار خود بکیفر آنچه کردید هیچ پیغمبر  
 و رسولی نیامد مگر آنکه خبر داد امت خود را بآمدن پیغمبری بعد از خود  
 و بشارت داد بآمدن پیغمبر آخر الزمان و سفارش نمود به پیروی از آنحضرت  
 و وصف نمود او را که بشناسندش.

شَرِيْعَتِهِ ، وَلَيْتَلَا يَضِلُّوا فِيهِ مِنْ بَعْدِهِ ، فَيَكُونَنَّ مِنْ هَلَاكِ أَوْضَلِّ بَعْدِ  
 وَقُوعِ الْأَعْدَارِ وَالْأَنْذَارِ عَنْ بَيِّنَةٍ وَتَعْيِينِ حُجَّةٍ ، فَكَانَتْ الْأُمَّمُ فِي  
 رَجَاءٍ مِنَ الرَّسُلِ ، وَوُرُودٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ، وَلَئِنْ أُصِيبَتْ بِفَقْدِنَبِيِّ بَعْدِ  
 نَبِيِّ عَلِيٍّ عَظِيمِ مَصَائِبِهِمْ وَفَجَائِعِهَا بِهِمْ فَقَدْ كَانَتْ عَلَى سَعَةِ مِنَ الْأَمَلِ  
 وَلَا مُصِيبَةٌ عَظِيمَةٌ وَلَا رُزِيَّةٌ جَلِيَّةٌ كَالْمُصِيبَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ ، لِأَنَّ اللَّهَ خَتَمَ بِهِ الْإِنْذَارَ ، وَالْأَعْدَارَ ، وَقَطَعَ بِهِ الْإِحْتِجَاجَ  
 وَالْعُذْرَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ ، وَجَعَلَهُ بَابَهُ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ  
 وَمُهَيْمِنَهُ ، الَّذِي لَا يَقْبَلُ إِلَّا بِهِ وَلَا قَرَبَةَ إِلَيْهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ ، وَقَالَ فِي

وپیروی از شریعتش کنند تا اینکه گمراه نشوند بعد از او و هر  
 کس هلاک و گمراه شد عذر بر او نباشد و باننشانه و علامت آشکار گمراه  
 شده باشد پس امت‌های پیشین امیدوار بآمدن پیغمبران و رسولان بودند  
 و هر گاه بفقدان پیغمبری گرفتار می‌شدند بابرگی مصیبت و عظمت بلا  
 و گرفتاری باز هم بامید آمدن پیغمبری بودند اما مصیبتی عظیم تر و اندوهی  
 بالاتر از مصیبت فقدان پیغمبر ما و رسول مکرم ما نبوده زیرا خداوند ختم  
 نمود و پایان داد بشارت و انداز را بوجود اقدسش .

و قطع عذر و حجة نمود در میان خلق و آنحضرت را قرار داده  
 بود نگهبان و باب مفتوح خود و بنده گانش که قبول نمی‌کرد کسی را مگر  
 از این باب و باو نزدیک نمی‌شدند مگر بفرمانبرداری آنحضرت و در  
 قرآن و کتاب استوار خود فرمود هر که پیروی کند رسول را پیروی

مُحْكِمِ كِتَابِهِ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا  
 أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا، فَمَنْ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِهِ وَمَعْصِيَتَهُ بِمَعْصِيَتِهِ،  
 فَكَانَ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ شَاهِدًا لَهُ، عَلَى مَنْ  
 اتَّبَعَهُ وَعَصَاهُ، وَ بَيْنَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ مِنَ الْكِتَابِ الْعَظِيمِ،  
 فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي التَّحْرِيمِ عَلَى اتِّبَاعِهِ وَالتَّرْغِيبِ فِي  
 تَصَدِيقِهِ وَ الْقَبُولِ لِدَعْوَتِهِ، قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي  
 يُحِبِّبْكُمْ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ، فَاتِّبَاعُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 مَحَبَّةُ اللَّهِ وَرِضَاهُ غُفْرَانُ الذُّنُوبِ، وَ كَمَالُ الْفُوزِ وَوُجُوبُ الْجَنَّةِ،  
 وَ فِي التَّوَلَّى عَنْهُ وَ الْأَعْرَاضِ مُحَادَّةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَ سَخَطُهُ وَ الْبَعْدُ

خدا کرده و هر که پشت کند و سرپیچی نماید ما تو را برای نگهبانی  
 آنان نفر ستادیم و همسر قرار داد فرمان خود را بفرمان آن پیغمبر و نافرمانی  
 خود را بنا فرمائی او و این خود نشانه آشکار است که امر را با وسپرده  
 و او را گواه کردار خلق قرار داده از فرمان بردار یا متهمرد و این موضوع  
 را در چند جا از کتاب بزرگش یاد نموده و در مقام و ادار نمودن بفرمان  
 بری و تشویق به تصدیق نمودن و پذیرش از دعوت آنحضرت میفرماید  
 بگو اگر دوست خدا هستید از من پیروی کنید تا آنکه خدا شما را  
 دوست داشته و گناه شما را به بخشاید پس پیروی از او دوستی خدا  
 و رضای او و بخشایش گناهانست و بهره کامل و بهشت حتمی است و در  
 نافرمانی و تمرد او دشمنی با خدا و غضب و جنگ باحق و دوری از او

مِنْهُ مَسْكُنُ النَّارِ ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَأَلْنَا  
 مَوْعِدَهُ ، يَعْنِي الْجُحُودَ بِهِ وَالْعِصْيَانَ لَهُ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ ،  
 اِمْتَحَنَ بِي عِبَادَهُ ، وَقَتَلَ بِيَدِي أَعْدَاءَهُ ، وَأَفْتَى لِسِيْفِي جُحَادَهُ ،  
 وَجَعَلَنِي زُفَّةً لِلْمُؤْمِنِينَ ، وَحِيَاضَ مَوْتٍ عَلَى الْجَبَّارِينَ ، وَسَيْفَهُ  
 عَلَى الْمَجْرِمِينَ ، وَشَدَّ بِي أَرْزُسُوْلَهُ ، وَاکْرَمَنِي بِنَصْرِهِ وَشَرَّفَنِي  
 بِعِلْمِهِ ، وَحَبَانِي بِأَحْكَامِهِ ، وَاخْتَصَّنِي بِوَصِيَّتِهِ ، وَاصْطَفَانِي بِخِلَافَتِهِ  
 فِي أُمَّتِهِ ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ حَشَدَهُ الْمُهَاجِرُونَ وَ  
 الْأَنْصَارَ وَانْفَضَّتْ بِهِمُ الْمُحَاقِلُ ، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي كَهَارُونَ

جای گرفتن در دوزخ است این است گفتار خدا کسیکه کافر شود باو  
 از جمعیت ما جایگاهش دوزخ است یعنی انکار نماید یا شناخته تمرد  
 و سرپیچی کند پس خداوندیکه پربرکت است نام اقدسش بسبب من  
 بندگانش را آزمایش نموده و بدست من دشمنان خود را کشت و بشمشیر  
 من منکرین خود را نابود ساخت و مرا سبب نزدیکی بندگان خود قرار  
 و مرابارش مرگ برای ستمکاران و شمشیر خود بر جنایت کاران معین  
 نمود و کمر رسول خود را بمن محکم نموده و مرا بیاری نمودن با آنحضرت  
 عزیز شمرد و شرافت علم خود را بمن ارزانی فرموده و احکام خود را  
 بمن واگذار و مرا اختصاص داد بوصایت آنحضرت و بخلافت و جانشینی  
 وی در این امت و هنگامیکه مهاجرین و انصار دورش اجماع نموده بطوریکه  
 محفل بر آنها تنگ شده بود فرمود ای مردم علی برای من به نسبت و منزلت

مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لِأَيْتِي بَعْدِي ، فَعَقَلَ الْمُؤْمِنُونَ عَنِ اللَّهِ نَطَقَ  
 الرَّسُولُ إِذْ عَرَفُونِي ، أَنِّي لَسْتُ بِأَخِيهِ لِأَبِيهِ وَإِمِّهِ كَمَا كَانَ هَارُونُ  
 أَخَا مُوسَى لِأَبِيهِ وَإِمِّهِ ، وَلَا كُنْتُ نَبِيًّا فَاقْتَضَى نُبُوَّةً ، وَلَكِنْ كَانَ  
 ذَلِكَ مِنْهُ اسْتِخْلَافًا لِي ، كَمَا اسْتِخْلَفَ مُوسَى هَارُونَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ،  
 حَيْثُ يَقُولُ أَخْلَفَنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحَ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ  
 وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ تَكَمَّلَتْ طَائِفَةٌ فَقَالَتْ نَحْنُ مَوَالِي  
 رَسُولِ اللَّهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى حِجَّةِ الْوُدَاعِ  
 ثُمَّ صَارَ إِلَى غَدِيرِ خَمٍّ ، فَأَمَرَ فَأُصْلِحَ لَهُ شِبْهَ الْمَنْبَرِ ، ثُمَّ عَلَاهُ وَأَخَذَ

هارون برای موسی است  
 فرقی که هست بعد از من پیغمبری نباشد پس دانستند مؤمنین از  
 گفتار پیغمبر مراد و مقصد آنحضرت را زیرا می شناختند مرا که برادر  
 او نیستم از پدر و مادر چنانکه هارون برادر موسی بود از یک پدر  
 و مادر و پیغمبر هم نبودم که نبوت مرا ثابت کند بلکه مقصود تنها  
 جانشینی آنحضرت بود همچنانکه هارون خلیفه و جانشین موسی علیه السلام بود  
 هنگامیکه بهارون فرمود تو جانشین من باش در میان قوم و اصلاح نما  
 و پیروی از فسادکننده گان منما و پیغمبر اکرم فرمود هنگامیکه عده ای  
 در سخن خود گفتند ما دوستان پیغمبر خدائیم پس رسول خدا بیرون رفت .  
 بسوی حجة الوداع چون بغدیر خم که نام موضعی است رسید فرمود  
 برایش شبه منبری آماده کردند پس بر آن منبر برآمد و بازوی مرا

بِعَضْدِي حَتَّى رُئِيَ بِيَاضُ ابْنَيْهِ ، رَافِعًا صَوْتَهُ قَائِلًا فِي مَحْفَلِهِ ،  
 مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ  
 فَكَانَتْ عَلِيٌّ وَ لَائِي وَ لَائِيهِ اللَّهُ وَ عَلِيٌّ عَدَاوَتِي عَدَاوَةَ اللَّهِ ، وَ أَنْزَلَ  
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ ، الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ  
 عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ، فَكَانَتْ وَ لَائِي كَمَالُ  
 الدِّينِ وَ رِضَا الرَّبِّ جَلَّ ذِكْرُهُ ، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِخْتِصَاصًا  
 لِي ، وَ تَكْرَمًا نَحَلْنِيهِ ، وَ اعْظَامًا وَ تَفَضُّلاً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى  
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْحَنِيهِ ، وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ، ثُمَّ رَدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلِيَهُمْ

گرفت و آنچنان برداشت که سفیدی زیر بغل مبارکش نمایان شد. بندائی بلند در جمع آنان فرمود هر که من مولای اویم علی مولای او است سپس فرمود خداوندا دوست بدار هر که او را دوست میدارد و دشمن بدار هر که با او دشمنی کند پس ولایت من ولایت خدا و دشمنی من دشمنی با خداست و در آنروز خداوند این آیه مبارکه را نازل فرمود امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام نمودم بر شما نعمت‌ها و بخشش خود را و راضی شدم و پسندیدم برای شما دین اسلام را پس خشنودی پروردگار و کمال دین بولایت من بستگی دارد و نازل فرمود برای خصوصیت من و کرامتی که بمن بخشید و عظمت و فضیلتی که از رسول خدا بمن بخشیده شده بود این آیه مبارکه را پس بازگردانده میشوند بسوی خدا که ولی

الْحَقُّ أَلَاةُ الْحُكْمِ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ، فَيُ مَنَاقِبُ لَوْ ذَكَرْتُهَا  
لَعُظُمَ بِهَا الْإِرْتِفَاعُ ، فَطَالَ لَهَا الْإِسْتِمَاعُ ، وَلِئِنْ تَقَمَّصْتُهَا دُونِي  
الْأَشْقِيَانِ ، وَنَازَعَانِي فِيمَا لَيْسَ لِهُمَا بِحَقٍّ ، وَرَكِبَاهَا ضَلَالَةً ،  
وَاعْتَقَدَاهَا جَهَالَةً ، فَلَيْتَسَ مَا عَلِيهِ وَرَدَا ، وَلَيْتَسَ مَا لِأَنْفُسِهِمَا مَهْدَا ،  
يَتَلَاعَنَانِ فِي دُورِهِمَا ، وَيَتَبَرَّءُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنْ صَاحِبِهِ ،  
يَقُولُ لِقَرِينِهِ إِذَا التَّقِيَا ، يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبَيْتَسَ  
الْقَرِينُ فَيَجِيئُهُ الْأَشْقَى عَلَى رُثُوَّةٍ ، يَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْكَ خَلِيلًا ،  
لَقَدْ أَضَلَلْتَنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ،

ایشان و صاحب اختیار است آگاه باشید که برای اوست حکم بر هر امری که اراده فرماید و او سریع ترین حساب کننده گان است برای من مناقب و بزرگواریها است که اگر یاد کنم آنها را مقام من عظمت یابد و گوش فرا داشتن زمان بسیار خواهد و اگر پوشیدند جامه خلافت را آن دو بدبخت و نزاع کردند با من بچیزی که حق آنان نبود و قبول کردند از گمراهی خود خلافت را و جاهلانه عقیدمند شدند کردارشان بسیار بد بود و برای خود بد جایگاهی فراهم آوردند و هر دو نفر آنها یکدیگر را لعن خواهند نمود و هر کدام از دیگری بیزاری خواهد جست هنگامیکه خود را در عذاب خدا به بینند یکی از آنها برفیقش خواهد گفت ای کاش بین من و تو فاصله مشرق تا مغرب می بود و دیگری گوید ای کاش من تو را برای خود دوست نمی گرفتم زیرا تو مرا گمراه نمودی و از

فَأَنَّا الذِّكْرَ الَّذِي عَنْهُ ضَلَّ ، وَالسَّبِيلُ الَّذِي عَنْهُ مَالَ ، وَالْإِيمَانُ  
 الَّذِي بِهِ كَفَرَ ، وَالْقُرْآنُ الَّذِي آيَاهُ هَجَرَ ، وَالدِّينَ الَّذِي بِهِ كُذِّبَ .  
 وَالصِّرَاطَ الَّذِي عَنْهُ تَكَبَّ ، وَلِئِنْ رَتَعَفَى الحُطَامِ المْتَصِرِمِ ، وَالغُرُورِ  
 المُنْقَطِعِ ، وَكَانَ مِنْهُ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ لهُمَا ، عَلَى شُرُورِهِ ،  
 فِي أَخِيْبٍ وَفُودٍ ، وَالْعَيْنِ مَوْرُودٍ ، يَتَصَارَخَانِ بِاللَّعْنَةِ ، وَيَتَنَاعَقَانِ  
 بِالْحَسْرَةِ ، مَا لهُمَا مِنْ رَاحَةٍ ، وَلَا عَنْ عَذَابٍ بِهِمَا مِنْ مُنْذَوِحَةٍ إِنَّ القَوْمَ  
 لَمْ يَزَالُوا عَبَادُ أَصْنَامٍ ، وَ سَدَنَةٌ أَوْثَانٍ ، يُقِيمُونَ لَهَا المُنَاسِكَ ،

ذکرو یاد حق بازداشتی و شیطان ذلیل کننده انسان است سپس فرمود  
 ذکر می که از یاد رفته و او را از دست دادند منم و راهی که از آن برگشته اند راه  
 منست و ایمان و گرایشی که نسبت بوی کافر شدند منم و قرآنی که از او  
 دوری جستند و دینی که او را تکذیب نمودند و راهی که از آن برگشتند قرآن  
 و دین و راه من است چنانچه چریدند در علفهای چیده شده و فریب خوردند  
 در امری که تمام شد و بر آنها گذشت خود را در پرتگاههایی از آتش  
 قرار دادند و بدترین صورت وارد شدند و به پستترین فرودگاه داخل  
 گشتند و بخوار کننده ترین منازل قدم گذاشتند و بفریاد و ناله بلند یکدیگر  
 را لعنت کردند و گریبان گیر پشیمانی و حسرت شدند آسایشی برایشان  
 نباشد و از عذابشان و سعتهای و چاره ای نباشد این مردم همواره در ستایش  
 بتها بودند و خدمتگذاران خدایان باطل و طاغوت های زمان بوده اند  
 چنانکه عبادت آنها را بر خود نهاده .

و يَنْصِبُونَ لَهَا الْعَتَائِرَ ، وَ يَتَّخِذُونَ لَهَا الْقُرْبَانَ ، وَ يَجْعَلُونَ لَهَا  
 الْبَحِيرَةَ ، وَ الْوَصِيلَةَ ، وَ السَّائِبَةَ ، وَ الْحَامَ ، وَ يَسْتَقْسِمُونَ بِالْأَزْلَامِ  
 عَامِهِنَّ عَنِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ ، حَائِرِينَ عَنِ الرَّشَادِ ، مُهْطِعِينَ إِلَى  
 الْبِعَادِ ، وَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ ، وَغَمَرَتْهُمْ سُودَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ  
 وَرَضَعُوهَا جَهَالَةً ، وَانْفَطَمُواهَا ضَلَالَةً ، فَأَخْرَجَنَا إِلَيْهِمْ رَحْمَةً ،  
 وَاطَّلَعْنَا عَلَيْهِمُ رَأْفَةً ، وَاسْفَرَّ بِنَاعِنِ الْحُجْبِ نُورِ الْإِمْنِ اقْتَبَسَهُ ، وَفَضَّلَا  
 لِمَنْ اتَّبَعَهُ وَتَأْيِيدًا لِمَنْ صَدَقَهُ ، فَتَبَوُّوا الْعِزَّ بَعْدَ الذِّلَّةِ وَالْكَثْرَةَ بَعْدَ

و قرار میدادند برای بت‌های خود انواع ذبیحها و قربانیه‌ها از بحیره  
 و وصیله و سائبه و حام ( عتائر گو سفند بیست که در ماه رجب برای خدایان  
 باطل خود ذبح میکردند و بحیره و وصیله و سائبه و حام انواع شترهای  
 نروماده که بصورت‌های مختلف برای اصنام و بت‌های خود می‌کشتند یا نذر  
 مینمودند) و تقسیم‌های بقمار را و کورو کورانه بودند از شناسائی خداوند  
 و حیران و سرگردان بودند از بدست آوردن رشد و صلاح و شتابان  
 بودند بدوری از رحمت خدا و شیطان بر آنها استیلا یافته بود  
 و تاریکی‌های جهل و نادانی آنها را فرا گرفته و از پستان جهالت می‌مکیدند  
 و از گمراهی و ضلالت سیر شده جدا میگشتند پس خداوند بر رحمت  
 خود ما را بر آنها فرستاد و بر آفت خود ما را بر آنها گماشت و بسبب ما  
 از حجاب‌های نور پرده برداشت برای کسیکه از نور بهره بردارد و فضیلت  
 قرار داد برای کسیکه پیروی کند .

و پشیمان از برای کسیکه تصدیق نماید پس از ذلت بعزت و بعد

الْقَلَّةِ وَهَابَتْهُمْ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ، وَادْعَنْتْ لَهُمُ الْجَبَابِرَةُ وَطَوَّافَتْهَا،  
 وَصَارُوا أَهْلَ نِعْمَةٍ مَذْكُورَةٍ، وَكَرَامَةٍ مَيُوسُورَةٍ، وَأَمِنَ بَعْدَ خَوْفٍ،  
 وَجَمَعَ بَعْدَ كُوفٍ، وَأَضَاءَتْ بِنَامِ فَخْرٍ مَعْدِنِ عَدْنَانَ، وَأَوْلَجْنَا هُمْ  
 بَابَ الْهُدَى، وَأَدْخَلْنَا هُمْ دَارَ السَّلَامِ، وَاسْمَلْنَا هُمْ ثَوْبَ الْإِيمَانِ،  
 وَقَلَجُوا بِنَا فِي الْعَالَمِينَ، وَأَبَدَتْ لَهُمُ أَيَّامَ الرَّسُولِ آثَارُ الصَّالِحِينَ،  
 مِنْ حَامٍ مُجَاهِدٍ، وَمَصَلٍ قَانِتٍ، وَمُعْتَكِفٍ زَاهِدٍ، يَظْهَرُونَ الْأَمَانَةَ،  
 وَيَأْتُونَ الْمَثَابَةَ، حَتَّى إِذَا دَعَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ وَرَفَعَهُ إِلَيْهِ، لَمْ يَكْ ذَلِكَ بَعْدَهُ إِلَّا كَلِمَةٌ مِنْ حَقِيقَةٍ، أَوْ

از کمی بزیادی و کثرت رسیدند دلها و دیده‌های دشمنان از ایشان  
 میلرزید سرکشان و جمعیتها تسلیم ایشان شدند نعمتهای فراوان بانها  
 روی آورد و اهل کرامت شدند ترسشان بایمنی و تفرقشان با اجتماع مبدل  
 کردید و روشنی یافت بسبب ما افتخارات معدبن عدنان که جد پیغمبر  
 است (کنایه از آنکه ما سبب فخر طائفه قریش بودیم بر سایر طوائف  
 عرب) ما بودیم که مردم را به هدایت کشانیدیم و بخانه سلامتی داخل نمودیم  
 و جامه ایمان بر آنها پوشانیدیم بسبب ما بر همه گان غالب شدند  
 و در زمان رسول خدا آثار نیکان و صالحان در آنها یافت شد چنانچه  
 در میان آنان بود حمایت کننده و جنگنده و نماز گذار و عبادت کننده  
 و زاهد و امین و کسانی که اقدام بامور خیر و ثواب مینمودند تا زمانیکه  
 خداوند رسول خود را بسوی خود خواند و بدرجات عالیہ برد پس

وَمِيضٍ مِنْ بَرْقَةٍ ، إِلَى أَنْ رُجِعُوا عَلَى الْأَعْقَابِ ، وَانْتَكَبُوا  
عَلَى الْأَذْبَانِ ، وَطَلَبُوا بِالْأَوْتَارِ ، وَأَظْهَرُوا الْكِتَابَ ، وَرَدَمُوا  
الْبَابَ ، وَقَتَلُوا الدِّيَارَ ، وَغَيَّرُوا آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَرَغِبُوا عَنْ  
أَحْكَامِهِ ، وَبَعَدُوا مِنْ أَنْوَارِهِ ، وَاسْتَبَدَلُوا بِمُسْتَخْلَفِهِ بَدِيلًا اتَّخَذُوهُ  
وَكَانُوا ظَالِمِينَ ، وَزَعَمُوا أَنَّ مَنْ اخْتَارُوا مِنْ آلِ أَبِي قُحَافَةَ أَوْلَى  
بِمَقَامِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ مَنْ اخْتَارَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِمَقَامِهِ ،  
وَإِنَّ مَهَاجِرَ آلِ أَبِي قُحَافَةَ خَيْرٌ مِنَ الْمُهَاجِرِ الْأَنْصَارِيِّ الرَّبَّانِيِّ  
نَامُوسِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ ، الْأَوَّلِ شَهَادَةَ زُورٍ وَقَعَتْ فِي الْإِسْلَامِ

از پیغمبر نگذشت مگر چشم بهم نهادنی از خسته و ناتوانی یا جستن  
برقی که برگشتند بعقب و بسوی کفر و جاهلیت رو آوردند و از خونهای  
گذشته طلب کردند و لشکر کشی نمودند و سد باب و آبادیها و دیار را  
ویران ساختند و نشانه و آثار رسول خدا را تغییر دادند و با حکام آنحضرت  
پشت نمودند و دوری گزیدند .

از نورانیت آنحضرت و برای خلیفه و جانشینی که خود آنحضرت  
تعیین فرموده بدلی اختیار کردند و ظلم نمودند و گمان کردند کسی را  
که از آل ابی قحافه اختیار کردند سزاورتر است برای جانشینی پیغمبر از  
آنکسیکه خود رسول خدا معین فرموده و برای خلافت خود اختیار کرده  
است و گمان کردند که مهاجرت آل ابی قحافه بهتر است از مهاجرت من که  
یار و فداکار و تربیت شده بدست پیغمبر و از ناموس هاشم بن عبد مناف بودم

شَهَادَتَهُمْ ، إِنَّ صَاحِبَهُمْ مُسْتَخْلَفُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ،  
 فَلَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ مَا كَانَ رَجَعُوا عَنْ ذَلِكَ ، وَقَالُوا إِنَّ  
 رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَضَى وَلَمْ يَسْتَخْلَفْ ، فَكَانَ رَسُولُ  
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبُ الْمُبَارَكُ أَوَّلَ مَشْهُودٍ عَلَيْهِ بِالزُّورِ  
 فِي الْإِسْلَامِ ، وَعَنْ قَلِيلٍ يَجِدُونَ غَيْبَ مَا أَسَّسَهُ الْأَوَّلُونَ ، وَئِنَّ كَانُوا  
 فِي مَسْئَلَةٍ مِنَ الْمُهَلِّ ، وَشِفَاءٍ مِنَ الْأَجَلِ ، وَسَعَةٍ مِنَ الْمُتَقَلِّبِ ،  
 وَاسْتِدْرَاجٍ مِنَ الْغُرُورِ ، وَسُكُونٍ مِنَ الْخَالِ ، وَإِدْرَاكِ مِنَ الْأَمَلِ ،

بدانید و آگاه باشید اول شهادت بدروغ و حکم بناحقی که در اسلام  
 وقوع یافت شهادت ایشان بود باینکه پیغمبر خدا رفیق ایشان یعنی ابن  
 ابی قحافه را بخلافت خود معین فرموده و چون امر سعد بن عباده بمیان  
 آمد از این گفته برگشتند و گفتند رسول خدا از دنیا رفت و ابد برای  
 خود خلیفه و جانشینی معین نکرد پس نتیجه چنان شد که پیغمبر پاک  
 و پربرکت اول کسی بود در اسلام که نسبت دروغ بوی داده شد و در  
 باب او شهادت بناحقی وقوع یافت و بزودی خواهند یافت عاقبت آنچه  
 را پایه گذاری کردند پیشینیان و اگر خود را در وسعت مهلت دیدند  
 و کناره از اجل پنداشتند و در فضای وسیع از گردش یافتند و در بلندی  
 از فریب خورده گی و آرامش حال و رسیدن بآرزوهای خود بودند  
 بدانند که خداوند عالم مهلت داد اقوام گذشته را .

فَقَدْ أَمَهَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ شَدَّادِ بْنِ عَادٍ ، وَ ثَمُودَ بْنِ عَبُودٍ ، وَ بَلْعَمَ  
 بِنَ بَاعُورٍ ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَ بَاطِلَةً ، وَ أَمَدَّهُمْ بِالْأَمْوَالِ  
 وَ الْأَعْمَارِ ، وَ أَتَتْهُمْ الْأَرْضُ بِبَرَكَاتِهَا لِيَذْكُرُوا آلاءَ اللهِ ، وَ لِيَعْرِفُوا  
 إِلهَابَةَ لَهُ ، وَ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ ، وَ لِيَسْتَهْوُوا عَنِ الْإِسْتِكْبَارِ ، فَلَمَّا بَلَغُوا  
 الْمُدَّةَ ، وَ اسْتَتَمُوا الْأَكْلَةَ ، أَخَذَهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ، وَ اصْطَلَمَهُمْ ،  
 فَمِنْهُمْ مَنْ حُصِبَ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ أَحْرَقَتْهُ  
 الظُّلَّةُ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ أَوْدَتْهُ الرَّجْفَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَرْدَتْهُ الْخُسْفَةُ ، وَ مَا كَانَ  
 اللهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ

چون شداد و قوم عاد و ثمود و بلعم باعور و غیر ایشان نعمتهای  
 ظاهر و باطن خود را برایشان ارزانی داشت و آنان را بمال و عمر طولانی  
 یاری کرد و برکات زمین را بایشان بخشید تا آنکه نعمتهای خدا را  
 یاد کنند و زجر و نهی خدا را بشناسند و بسوی او بازگشت کنند و از  
 تکبر و خود ستائی باز ایستند اما چون مدت معین بآخ رسیده و خوردنیها  
 تمام شد ناگهان خدای عزوجل آنان را گرفت و بیچاره نمود چنانکه  
 بر بعضی سنگ بارید و گروهی بصدای هولناک و جمعی بآتش ابرهای  
 تاریک سوزنده و جمعی بنابودی زلزله و دسته ای از آنان بهلاکت  
 خسف و فرو رفتن در زمین گرفتار شدند خداوند بایشان ستم  
 روا نداشت لکن خود به نفسهای خود ستم کردند و بکیفر عمل  
 خود رسیدند بدانید برای هر اجل و مدت نوشته ایست هر گاه مدت پیمان

كِتَابًا ، فَادْبَلَّغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ ، لَوْ كَشَفَ لَكَ عَمَّا هَوَىٰ إِلَيْهِ الظَّالِمُونَ  
 وَآلَ إِلَيْهِ الْأَخْسَرُونَ ، لَهَرَبْتَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا هُمْ عَلَيْهِ  
 مُقِيمُونَ وَإِلَيْهِ صَائِرُونَ ، أَلَا وَإِنِّي فِيكُمْ أَيْهَا النَّاسُ كَهَارُونَ فِي  
 آلِ فِرْعَوْنَ ، وَكِبَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ ، وَكَسْفِينَةَ نُوحٍ فِي  
 قَوْمِ نُوحٍ ، إِنِّي النَّبِيُّ الْعَظِيمُ ، وَالصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ ، وَعَنْ قَلِيلٍ  
 سَتَعْلَمُونَ مَا تُوْعَدُونَ ، وَهَلْ هِيَ إِلَّا كَلْعَقَةِ الْأَكْلِ ، وَمَذَقَةِ  
 الشَّارِبِ ، وَخَفَقَةِ الْوَسْنَانِ ، ثُمَّ تَلَزَمَهُمُ الْمَعْرَاتُ خِزْيًا فِي الدُّنْيَا  
 وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

رسد و پرده از آنچه ستمکاران بدو گرفتارند برداشته شود و زیان کاران  
 بکیفر و زیان عمل خود برسند هر آینه بسوی خدا فرار خواهید کرد از  
 آنچه آنان گرفتارند و بدان معذبند آگاه باشید که من در میان شما مانند  
 هارون در آل فرعون و باب حطه در میان بنی اسرائیل و کشتی نوح  
 در قوم نوح می باشم نباء عظیم و صدیق اکبر منم و بزودی خواهید دانست  
 و خواهید یافت آنچه وعده داده شده اید و این لذتها نیست مگر لقمه که  
 خورنده می خورد و شربتی که آشامنده می چشد و چرتی که خوابیده بزند  
 هشیار گردد سپس گرفتار شود بسختیها و خاریها در دنیا و آخرت و باز  
 گردانده شود بسوی سخت ترین عذابها و خدا غافل نیست از آنچه  
 میکنند نیست جزای کسیکه باز گردد از راه روشن خود و انکار نماید  
 دلیل واضح خود را و مخالفت کند راهنمایان را کناره گیرد از روشنائی

فَمَا جَزَاءُ مَنْ تَنَكَّبَ مَحَجَّتَهُ ، وَأَنْكَرَ حُجَّتَهُ ، وَخَالَفَ هُدَايَتَهُ ، وَحَادَ  
عَنْ نُورِهِ ، وَأَقْتَحَمَ فِي ظُلْمِهِ ، وَاسْتَبَدَلَ بِالمَاءِ السَّرَابِ ، وَبِالنَّعِيمِ  
العَذَابَ ، وَبِالفُوزِ الشَّقَاءَ ، وَبِالسَّرَاءِ الضَّرَاءَ وَبِالسَّعَةِ الضَّنْكَ ، الأَجْزَاءُ  
اِقْتِرَافَهُ ، وَسُوهُ خِلَافَهُ ، فليُوقِنُوا بِالْوَعْدِ عَلَى حَقِيقَتِهِ ، وَلْيَسْتَيَقِنُوا  
بِمَا يُوعَدُونَ ، يَوْمَ تَأْتِي الصَّيْحَةُ بِالحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الخُرُوجِ ، إِنَّا  
نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا المَصِيرُ يَوْمَ تَشَقُّقُ الأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعاً

الى آخر السوره  
تَمَّةُ الخُطْبَةِ الشَّرِيفَةِ

و فرورود در تاریکی و بدل نماید آب را بسراب و نعمت را بعذاب  
و رستکاریرا به بدبختی و خوشی را بسختی و وسعت را به تنگی مگر  
کیفر آنچه را خود کسب نموده و برای خود پسندیده و بد کرداری و سوء  
رفتاری که نموده .

پس ای مردم یقین داشته باشید بآنچه وعده داده شده اید از روی  
حقیقت و باید یقین نمائید بآنچه وعده داده شده اند از روزی که می آید  
ندای آسمانی بحق و راستی و آن روز روز خارج شدن است برای  
حساب ما زنده میکنیم و میمیرانیم روزی که شکافته شود زمین و مردم  
بشتاب آیند تا آخر آیه مبارکه در سوره ق .

پایان خطبه مبارکه

(۲۳) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْمَعْرُوفِ بِالْمَنْبَرِيَّةِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ ، وَأَوْمِنُ بِهِ وَأَسْتَعِينُهُ وَأَسْتَهْدِيهِ ، وَأَشْهَدُ أَنْ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ  
بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ،  
ثُمَّ قَالَ أَيَّتُهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ ، الشَّاهِدَةُ  
أَبْدَانُهُمْ ، الْغَائِبَةُ عُقُوبَتُهُمْ ، كَمْ أَدَلَّكُمْ عَلَى الْحَقِّ ، تَنْفِرُونَ عَنْهُ  
تَفُورَ الْمِعْرَى ، مِنْ وَعْوَعَةِ الْأَسَدِ ، هَيْهَاتَ أَنْ أُطَّلِعَ بِكُمْ ذُرُوءَ

ابن عباس گفت روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر  
بر آمد و این خطبه را ایراد فرمود حمد و سپاس برای خداوندیست که  
من او را سپاسگذارم و ایمان آورده باو و از وی یاری و هدایت میطلبم  
و گواهی میدهم باینکه خداوندی جز او نیست یکتا بود و همتائی برای  
او نباشد و گواهی دهم باینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست فرستاده  
او را برای هدایت و دین راستین تا غالب و پیروز آید بر همه دینها  
اگرچه مشرکین نه پسندند سپس فرمودای نفسهای مختلف و دلهای  
پراکنده ای که بدنهای شما موجود و دانش شما مفقود است چقدر  
راهنمائی کنم شما را بحق و راستی آنحقی که از وی فرار میکنید مانند  
فرار کردن بز از صدای شیر چقدر دور است از اینکه شما مردم سبب بلندی

(۱) بحار طبع کمپانی جلد ۱۷ ص ۸۱ طبع جدید جلد ۷۷ ص ۲۹۴

الْعَدْلِ ، أَوْ أَقِيمِ أَعْوِجَاجَ الْحَقِّ ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ تَكُنْ عَنِّي  
مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ ، وَلَا التَّمَاشُ فُضُولِ الْحُطَامِ ، وَلَكِنْ لَأَرِدُ الْمَعَالِمَ  
مِنْ دِينِكَ ، وَأُظْهِرُ الصَّلَاحَ فِي بِلَادِكَ ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ  
عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي أَوَّلُ مَنْ  
أَنَابَ وَسَمِعَ فَاجَابَ ، لَمْ يَسْتَقْنِي إِلَّا رَسُولُكَ ، اللَّهُمَّ لَا يَنْبَغِي أَنْ  
يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الدِّمَاءِ وَالْفُرُوجِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَمَعَالِمِ  
الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ وَأُمُورِ الْمُؤْمِنِينَ ، الْبَخِيلَ لِأَنَّ

و پیدایش عدل و داد باشید و کجی ها بسبب شما براستی پوید خداوندا  
تو میدانی که من هوای سلطنت در سر نه وراندم و طالب متاع فانی دنیا  
نبودم اما خواستار شناسائی دین تو بودم و ظاهر نمودن صلاح در ممالک  
تو را قصد نمودم تا آنکه بندگان مظلوم و ستم دیده تو در امان باشند  
و حدود و فرامین تو بر جای ماند خداوندا تو میدانی اول کسیکه روی  
آورد و گوش فراداشت و پذیرفت من بودم جز رسول و فرستاده تو کسی  
بر من پیشی نگرفت خداوندا سزاوار نیست که زمامدار و حاکم شود بر  
خونها و نوامیس و اموال مسلمین و احکام و حرام و پیشوای مسلمین  
و امور مؤمنین کسیکه بخیل است زیرا کوشش او در فراهم آوردن مال  
است و نه کسیکه جاهل و نادان باشد زیرا بنادانی خود گمراه میکند  
و نه کسیکه جفاکار باشد زیرا بجفاکاری مردم را از خود براند و نه  
کسیکه ترسان باشد زیرا بدسته پناه می برد و جمعی را رها میکند و نه

هِمَّتُهُ فِي جَمْعِ الْأَمْوَالِ وَلَا الْجَاهِلِ فَيَدِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ عَلَى الضَّلَالِ ،  
 وَلَا الْجَافِي فَيُنْفِرَهُمْ بِجَفَائِهِ ، وَلَا الْخَائِفَ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ ،  
 وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُوقِ ، وَلَا الْمَعْطِلَ لِلْسِّنِّ  
 فَيُؤَدِّي إِلَى الْفُجُورِ ، وَلَا الْبَاغِي فَيُدْحِضُ الْحَقَّ ، وَلَا الْفَاسِقُ  
 فَيُشِينُ الشَّرْعَ ،

کسیکه رشوه گیر در حکم باشد زیرا حقوق را از بین می برد و نه کسیکه  
 طریق رسول خدا را و اگذار زیرا مردم را بفسق و فجور کشاند و نه  
 کسیکه ستمکار باشد زیرا حق را نابود سازد و نه کسیکه فاسق و متجاوز  
 از حد باشد زیرا شریعت مقدس را ننگین نماید .

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

(۲۵) مِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي تَوْبِيخِ أَهْلِ الْكُوفَةِ (۱)

أَيَّتْهَا الْفِئَةُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانَهُمْ ، الْمُتَفَرِّقَةُ أَدْيَانَهُمْ ، إِنَّهُ وَاللَّهِ  
مَاعَزَتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَائِكُمْ ، وَلَا أُسْتِرَاحَ قَلْبٌ مِنْ قَاسَاتِكُمْ ، كَلَامِكُمْ  
يُوهِنُ الْعِظَمَ الصَّلَابَ ، وَفِعْلِكُمْ يَطْمَعُ فِيكُمْ عَدُوَّتُكُمْ الْمُرْتَابُ ، إِذَا  
دَعَوْتُكُمْ إِلَى أَمْرٍ فِيهِ صِلَاحُكُمْ ، وَالذَّبُّ عَنْ حَرِيمِكُمْ ، اعْتَرَاكُمْ  
الْفُشْلُ ، وَجِئْتُمْ بِالْعِلَلِ ، ثُمَّ قَلْتُمْ كَيْتَ وَكَيْتَ وَذَيْتَ وَذَيْتَ ،  
أَعَالِيْلَ بِأَضَالِيْلَ ، وَاقْوَالُ الْإِبَاطِيْلِ ، ثُمَّ سَأَلْتُمُونِي التَّأْخِيْرَ ،

ایراد خطبه هنگامی بود که حضرتش مردم کوفه را تحریص فرمود بجنگ باخوارج نهروان مردم چندانکه باید در مقام اطاعت نبودند و کوتاهی در انجام فرمان مینمودند بنابراین حضرت فرمود ای مردمیکه تنهای شما جمع و دینهای شما پراکنده است بخدا قسم آنکس که شما را دعوت میکند و میخواند فریبان نمی دهد و آرامش نیست در دل کسیکه شما را بشدت میخواند گفتار شما سنگ سخت را سست میکند و کردار شما دشمن را بطمع می اندازد هرگاه شما را بخوانم برای امریکه خیر شما در او است و دفع دشمن از ناموس شما است ناتوانی و ضعف فراگیرد شما را و عذرهای آورید و چنین و چنان گوئید و هرگونه عذر و علتی که آورید گمراهی است .  
و گفتار باطل است سپس از من خواهش تأخیر مینمائید چنانکه

دِفَاعَ ذِي الدِّينِ الْمُطَوَّلِ ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ، إِنَّهُ لَا يَدْفَعُ الضَّيْمَ  
 الذَّلَّ ، وَلَا يَدْرُكُ الْحَقَّ إِلَّا بِالْجِدِّ ، فَخَبِّرُونِي يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ  
 مَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ ، أَمْ آيَةٌ دَارِ تَمْنَعُونَ ، الذَّلِيلُ وَاللَّهِ  
 مَنْ فَصَّرْتُمُوهُ ، وَالْمَغْرُورُ مَنْ غَرَّرْتُمُوهُ ، وَأَصْبَحْتُ وَلَا  
 أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ ، وَلَا أَصَدِّقُ قَوْلَكُمْ ، فَفَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ،  
 وَأَبْدَلَكُمْ بِي غَيْرِي ، وَأَبْدَلَنِي بِكُمْ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْكُمْ ، أَمَا إِنَّهُ  
 سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا ، وَسُيُوفًا قَاطِعَةً ، وَأَثْرَةً قَبِيحَةً ، يَتَّخِذُهَا  
 الظَّالِمُونَ عَلَيْكُمْ سُنَّةً ، فَتَسْكِي عُيُونَكُمْ ، وَيَدْخُلُ الْفَقْرُ بُيُوتَكُمْ

بدهکار خواستار تأخیر است در پرداخت بدهکاری خود چه دور است  
 گمان شما و بدانید که ستم را ذلت و خواری دفع نخواهد کرد و حق  
 و راستی بدست نیاید مگر بجدیت ای اهل عراق بمن بگوئید اگر با من  
 بمقابله بادشمن برنخیزید با کدام پیشوای بحق بعد از من بجهاد و مبارزه  
 خواهید پرداخت و از کدام دار و دیار دفع دشمن خواهید نمود بخدا  
 قسم خوار است کسیکه شما یارش باشید و فریب خورده کسیکه گرفتار  
 فریب شما گردد مرا طمعی و انتظاری نیست در یاری شما و گفتارتان را  
 راست نپندارم خدا جدائی اندازد بین من و شما و عوض من غیر مرا  
 بشما بدهد و عوض شما بهتر از شما مرا عطا فرماید .

بزودی خواهید دید که ذلت و خواری شما را فرا گیرد و شمشیرهای  
 برنده بر شما فرود آید و آثار زشت در شما پدید آید و ستمکاران ستمکاری

وَقُلُوبِكُمْ، وَتَتَمَنَّوْنَ فِي بَعْضِ حَالَاتِكُمْ أَنْتُمْ رَأَيْتُمُونِي فَنَصَرْتُمُونِي،  
 وَأَرْقُتُمْ دِمَائِكُمْ دُونِي، فَلَا يُبْعَدُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ، يَا أَهْلَ  
 الْكُوفَةِ أَعْظَمُكُمْ فَلَا تَتَعَزُّوْنَ، وَأَوْقَظُكُمْ فَلَا تَسْتَيْقِظُونَ، إِنَّ مَنْ  
 فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ بِالْخَيْبَةِ، وَمَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدَرَمَى بِأَفْوَقِ نَاصِلٍ، أَفِي  
 لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ تَرَحُّاً يَوْمَماً أَنَادِيكُمْ، وَيَوْمَماً إِذَا حِيَكُمْ،  
 فَلَا أَحْرَارَ عِنْدَ الْبِدَاءِ وَلَا ثَبَتَةَ عِنْدَ الْمَصَائِبِ، فَيَا اللَّهَ مَاذَا مَنَيْتُ بِهِ  
 مِنْكُمْ، لَقَدْ مَنَيْتُ بِصَمِّ لَا يَسْمَعُونَ، وَكَمِّه لَا يَبْصُرُونَ، وَبِهِمْ  
 لَا يَعْقِلُونَ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرِي حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ

را بر شما رسم کرده و جاری کنند چشمانتان بگرید خانه و دلهایتان را  
 احتیاج فرا گیرد آنچه‌نانکه بعضی از اوقات آرزوی دیدار مرابدل گذرانید  
 وخواستار یاری و فداکاری برای من باشید و بخواهید خون خود را  
 در رکاب من بریزید اما مرا نیابید خداوند از رحمت خود دور نکند  
 کسی را مگر آنکه ستمکار باشد ای مردم کوفه نصیحت کردم شما را  
 نپذیرفتید از خواب عفلتان بیدار کردم بیدار نشدید بهره‌برداری از شما  
 ناامید است کسیکه بدست شما تیر اندازد تیر شکسته انداخته اف بر شما  
 باد که چه تلخیها از شما دیدم .

روزیکه شما را خواندم و روزیکه شما را وا گذاشته و طرد کردم  
 آزاد مرد نبودید هنگام خواندن و استوار نبودید هنگام بلا و مصیبت  
 بخدا قسم چه امیدی بشما داشته باشم امیدوار باشم کبری را که نمی شنود

مَنِي ، فَاذْأَسْتَقَمْتُمْ هُدَيْتُمْ ، وَاِنْ أَيْبَيْتُمْ بَدَاتُ بِكُمْ لَكَانَتْ الزُّلْفَى ،  
 وَلِكِنِّي تَوَاحَيْتُ لَكُمْ ، وَتَوَانَيْتُ عَنْكُمْ ، وَتَمَادَيْتُ فِي غَفْلَتِكُمْ ،  
 فَكُنْتُ أَنَا وَأَنْتُمْ كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ أَمَرْتَهُمْ بِأَمْرِي بِمَنْعَرَجِ اللَّوَى  
 فَلَمْ تَسْتَبِينُوا الرَّشْدَ إِلَّا ضَحَى الْعَدِ اللَّهُمَّ إِنْ دَجَلَةٌ وَالْفُرَاتُ أَصْمَانُ  
 أَبْكَمَانُ فَارْسِلْ عَلَيْهِمْ مَاءَ بَحْرِكَ وَانْزِعْ عَنْهُمْ مَاءَ نَصْرِكَ حَبْدًا  
 إِخْوَانِي الصَّالِحِينَ ، إِنْ دَعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ قَبَلُوهُ وَقَرُّوا الْقُرْآنَ  
 فَأَحْكَمُوهُ ، وَنَدَبُوا إِلَى الْجِهَادِ فَطَلَبُوهُ ، فَحَقِّقْ لَهُمُ الثَّنَاءَ الْحَسَنَ ،  
 وَأَشَوْقَاهُ إِلَى تِلْكَ الْوُجُوهِ ، ثُمَّ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ وَنَزَلَ عَنِ الْمُنْبَرِ  
 وَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، إِلَى مَا صِرْتُ إِلَيْهِ ، صِرْتُ إِلَى

یا کوری را که نمی بیند یا حیوانی را که دانشی ندارد آگاه باشید قسم  
 بخدا هنگامیکه امر کنم شمارا بچیزی و فرمان دهم شمارا بر امر دشواری  
 و شما استوار بوده و استقامت نمودید هدایت خواهید شد و اگر پشت  
 کردید من بشماروی آوردم و این از قرب و منزلت است که باشما برادری  
 کنم و بسستی بپردازم و در غفلت باشما مدارا نمایم چه نیکو بودند  
 بردارن صالح من اگر باسلام خوانده شدند قبول کرده و پذیرفتند  
 و قرآن را خوانده و حاکم قرار دادند .

و خوانده شدند برای جهاد استقبال کردند سزاوار است ثنای نیکو  
 بر آنها چه قدر مشتاق دیدار آنانم سپس دیده گان مبارکش را اشک فرا

قَوْمٍ إِنْ أَمَرْتَهُمْ خَالَفُونِي ، وَإِنْ اتَّبَعْتَهُمْ تَفَرَّقُوا عَنِّي ، جَعَلَ اللَّهُ لِي مِنْهُمْ فَرَجًا عَاجِلًا ، ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَبَإْتَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ النَّاسَ قَدِ نَدَمُوا عَلَيَّ تَتَبُّطُهُمْ وَقُعُودُهُمْ وَعَلِمُوا أَنَّ الْحِظَّ فِي إِجَابَتِكَ لَهُمْ فَعَاوَدَهُمْ فِي الْخُطْبَةِ فَلَمَّا أَصْبَحَ مِنَ الْغَدِ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْأَعْظَمَ وَنُودِيَ فِي النَّاسِ فَاجْتَمَعُوا فَلَمَّا غَضَّ الْمَسْجِدَ بِالنَّاسِ صَعَدَ الْمِنْبَرَ وَخَطَبَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ .

گرفت و از منبر بزیر آمد و فرمود ما برای خدائیم و باز گشت ما بسوی او است بکجامی روم بسوی مردمی که اگر فرمان دهم مخالفت کنند و اگر همراه شوم پراکنده شوند خداوند مرافرج و گشایشی مرحمت فرماید سپس داخل منزل خود شد مردمی از اصحاب به خدمت آنحضرت رسیده و گفت مولای من مردم از نافرمانی خود پشیمان شده اند و دانستند که بهره آنان در فرمانبرداری از تو است فرمایشت را ادامه ده پس فردای آن روز بمسجد بزرگ کوفه آمد و مردم برای استماع سخنان آنحضرت جمع شدند چون مسجد پر از جمعیت گشت حضرتش بومنبر برآمد و پیرو گفتار پیشینش خطبه ایراد فرمود .

(۲۶) وَ مِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعْدَ خُطْبَةٍ الَّتِي تَقَدَّمَ (۱)

بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ الْآتِرُونَ إِلَيَّ أَطْرَافِكُمْ  
قَدْ انْتَقَصَتْ وَإِلَى بِلَادِكُمْ تُعْرَى وَأَنْتُمْ ذُو عَدَدٍ جَمٍّ وَ شَوْكَةٍ شَدِيدَةٍ  
فَمَا بَالُكُمْ الْيَوْمَ بِرَبِّ أَبِيكُمْ مِنْ أَيْنَ تَأْتُونَ وَمِنْ أَيْنَ تَسْخَرُونَ وَإِنِّي

بعد از حمد و ستایش حق متعال فرمود ای مردم آیا باطراف خود  
نمینگرید که چگونه روی به نقص آورده و دشمن ببلاد شما حمله آورده  
و حال آنکه جمعیت شما زیاد و توانائی بسیار است ( چنانکه معلوم بود  
معاویه ابن ابی سفیان پس از جنگ صفین و نصب حکمین لشکر خود  
را هر روز بسمتی میفرستاد و آنان بچپاول و غارتگری می پرداختند  
و بلادیکه در اختیار امیر المؤمنین بود به تصرف در می آوردند و امر  
برضعفای مسلمین بسیار سخت بود و پیوسته خبر بآنحضرت می رسید  
و برغم و اندوه آنجناب می افزود از طرفی خوارج که از اصحاب آنحضرت  
شمرده می شدند سر بطغیان برداشته و فتنه و فساد میکردند بلکه آتش  
افروزی آنان امر را مشکل تر میساخت و ضرر و زیان آنها از معاویه  
و لشکرش بیشتر بود براین جهت بود که حضرت مردم را هشدار میداد  
و میفرمود چرا باطراف خود نظر نمیکنید و کشور خود را در نمی یابید ) چه  
شده است شما را که آسوده خاطر آرید بد چنانکه نمیدانید از کجای آیند  
و از کجا به تصرف خود در می آورند چگونه روگردان از حق گشته  
و در غفلت فرو رفته اید .

تَوْفَكُونَ أَنْتَبَهُوْا رِحْمَكُمُ اللّٰهُ ، وَتَحَرَّ كُوْا لِحَرْبِ عَدُوِّكُمْ ، فَقَدْ  
 أَبَدَتْ الرُّغُوَّةَ عَنِ الصَّرِيحِ لِذِي عَيْنَيْنِ ، وَقَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِذِي  
 عِشَاءٍ ، فَاسْمَعُوا قَوْلِي هِدَاكُمُ اللّٰهُ إِذَا قُلْتُ ، وَاطِيعُوا أَمْرِي إِذَا  
 أَمَرْتُ ، فَوَاللّٰهِ لئنِ اطَّعْتُمُونِي لئنِ تَفَوُّوْا وَإِنْ عَصَيْتُمُونِي لئنِ تَرْشِدُوْا  
 خُذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا ، وَأَعِدُّوْا لَهَا عُدَّتَهَا ، وَأَخْرِجُوا لَهَا فَقْدُسَبَّتْ  
 وَأُوقِدَتْ نَارُهَا ، وَتَحَرَّكَ لَكُمْ الْفَاسِقُونَ ، لِكِي يَطْفِئُوا نُورَ اللّٰهِ ،  
 وَيَغْزُوا عِبَادَ اللّٰهِ ، فَوَاللّٰهِ أَنْ لَوْلَقَيْتُمْ وَحْدِي وَهُمْ أَضْعَافُ مَا هُمْ

بهوش باشید خدا شمار از رحمت کند بپاخیزید برای نبرد بادشمن  
 خود حق از باطل و کف از خالص برای هر بیننده آشکار گشته و برای  
 هر آرمیده صبح حق طالع شده خدا شمارا هدایت کند گفتار مرا بشنوید  
 و امر مرا فرمان برید بخدا قسم اگر اطاعت کنید گمراه نشوید و اگر  
 نافرمانی کنید رشد نیابید آلات حرب بدست گیرید و خود را مهیا سازید  
 و برای نبرد بادشمن بپاخیزید که آتش جنگش شعله ور شده و مردم فاسق  
 بپاخواسته اند که نور خدا را ساکت نموده و به نبرد باینده گان خدا  
 پردازند (سخن حضرت نازل بر خوارج نهروان است که مردمی ظاهر  
 صلاح و مقدس نما بودند اما در باطن فتنه ها و توطئه ها مینمودند مردم  
 گول ظاهر آنان را خورده و از فساد باطنشان غافل بودند از اینجهت قیام  
 بمبارزه با آنانرا نمی پسندیدند و کوتاهی در فرمان آنحضرت مینمودند  
 آنجناب مردم را هشدار داد و امر بقیام فرمود) سپس فرمود بخدا قسم  
 اگر تنها بمانم و ایشان بیشتر از آن باشند که هستند از آنان ترس و وحشتی

عَلَيْهِ ، لَمَا كُنْتُ بِالَّذِي أَهَابَهُمْ ، وَلَا اسْتَوْجِشُ مِنْهُمْ وَمِنْ قِتَالِهِمْ ،  
فَإِنِّي مِنْ ضَالَّتِهِمْ الَّتِي هُمْ عَلَيْهَا ، وَالْحَقِّ الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ ، لَعَلِّي بَصِيرَةٌ  
وَيَقِينٌ ، وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ رَبِّي لَمُشْتَاقٌ ، وَبِحَسَنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ ، وَهَذَا  
الْقَلْبُ الَّذِي أَلْقَاهُمْ بِهِ ، هُوَ الْقَلْبُ الَّذِي لَقِيتُ بِهِ الْكُفَّارَ مَعَ رَسُولِ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَهُوَ الْقَلْبُ الَّذِي لَقِيتُ بِهِ أَهْلَ الْجَمَلِ

ندارم و از قتال با آنها مرا باکی نیست زیرا من بر گمراهی آنان و حقانیت  
خود و آنچه بر او هستم کاملا بر بینائی و یقین و اطمینانم و برای ملاقات  
پروردگار خود مهیا و علاقه مندم و انتظار ثواب و جزای نیکو دارم این دلی  
که با او بمبارزت برخواستم همان دل است که با کفار در صدر اسلام  
در حضور رسول خدا جنگیدم و همان دل و جرأت است که با اهل جمل  
و مردم بصره و اهل صفین در لیلۃ الہریر مبارزه نمودم (هریر صدای  
سگ را گویند و لیلۃ الہریر آن شبی بوده که در صفین لشکر امیر المؤمنین  
و لشکر معاویہ بهم ریختند که امر نبرد را یکطرفه نمایند مورخین گویند  
این حمله و یورش دوشبانه روز متصل ادامه یافت چنانکه وقتی برای  
خوردن و آشامیدن نبود و لشکر امیر المؤمنین نماز را به اشاره ادا نمودند  
و یکدیگر را میکشند در این حمله نوشته شد که هفتاد و شش هزار نفر  
از طرفین کشته شدند و لشکر معاویہ روی بشکست نهاد و افرادش چون  
سگ زخم خورده ناله و فریاد مینمودند و فتح و پیروزی بهره امیر المؤمنین  
و لشگریان آنحضرت شد چنانکه اگر دو ساعت دیگر جنگ ادامه  
می یافت معاویہ و لشکرش از پای در می آمدند معاویہ چون خود را

وَأَهْلَ الصِّفِّينِ لَيْلَةَ الْهَرِيرِ ، فَإِذَا نَفَرْتُمْ فَانْقِرُوا أَخْفَافًا وَثِقَالًا ،  
 وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ  
 تَعْلَمُونَ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَإِيَّاهُمْ عَلَى الْهُدَى ، وَجَنِّبْنَا وَإِيَّاهُمْ  
 الْبُلُوَى ، وَاجْعَلِ الْآخِرَةَ لَنَا وَلَهُمْ خَيْرًا مِنْ الْآوَلَى .

شکست خورده یافت به نیرنگ عمرو بن عاص که وزیر و مشاور وی بود پناه برده و چنان شد که قرآنهارا بر نیزه بلند کردند و گفتند اینک کتاب خدا بین ما و بین شما حکم کند در آن هنگام خوارج که مردمی نا آگاه و ظاهراً مقدس و متزهّد بودند سر بمخالفت برداشته فرمان علی عَلَيْهِ السَّلَام را زیر پا گذاشتند و دست از قتال با دشمنی نیرنگ ساز چون معاویه برداشتند بالاخره امر دیگرگون شد و قرار داد تعیین حکمین امضاء شد الی آخر القصة) فرمود هر گاه من بیرون شدم شما هم با من در هر حال بیرون شوید و بجان و مال در راه خدا بجنگید که خیر شما در آنست اگر بدانید سپس دعا فرمود خداوندا ما و ایشانرا هدایت کن و ما و ایشان را از بلا نگهدار و آخرت را برای ما و ایشان بهتر از دنیا قرار ده

(۲۷) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْمَدِينَةِ مُعَاتَبًا لِلْأُمَّةِ (۱)

فِحْمَدُ اللَّهِ وَآتَنِي عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَّا  
بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، لَمْ يَقْضِمْ جَبَّارِي دَهْرًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ  
تَمْهِيلٍ وَرِخَاءٍ ، وَلَمْ يَجْبُرْ كَسْرَ عَظِيمٍ مِنَ الْأُمَّةِ إِلَّا بَعْدَ اِزْلِ وَبَلَاءٍ  
أَيُّهَا النَّاسُ فِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَطَبٍ ، وَاسْتَدْبِرْتُمْ مِنْ  
خَطَبٍ مُعْتَبَرٍ ، وَ مَا كَلَّ ذِي قَلْبٍ بِلَيْبٍ ، وَلَا كَلَّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ ،  
وَلَا كَلَّ ذِي نَاطِرٍ عَيْنَ بَصِيرٍ ، عِبَادَ اللَّهِ أَحْسِنُوا فِيمَا يَعْنِيكُمْ

مسعدة بن صدق گوید امام صادق فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در مدینه خطبه ای ایراد فرمود بچین مضمون حمد و سپاس حق فرمود و درود بر حضرت رسول فرستاد سپس فرمود خدای متعال در هم نکوبید هیچ ستمگر را مگر بعد از مهلت و آسایش آنها و جبران نکرد در هم شکستگی هیچ قومی را مگر بعد از سختی و تنگی و بلا ای مردم هر آنچه بشما روی آورد از سختیها و آنچه پشت سر گذاشتید از امور عظیم در آنها عبرت بسیار است هر صاحب دلی آگاه نیست هر صاحب گوش شنوا نیست و هر صاحب چشمی بینا نیست بندگان خدایکو کار باشید در آنچه پرداختن

النَّظَرُ فِيهِ ، ثُمَّ انظُرُوا إِلَى عَرَصَاتٍ مِّنْ قَدِ اقَادَهُ اللهُ بِعِلْمِهِ ، كَانُوا  
عَلَى سُنَّةٍ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ ، أَهْلِ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ  
كَرِيمٍ ، ثُمَّ انظُرُوا بِمَا خْتَمَ اللهُ لَهُمْ بَعْدَ النُّصْرَةِ وَالسُّرُورِ وَالْأَمْرِ  
وَالنَّهْيِ ، وَلِمَنْ صَبَرَ مِنْكُمْ الْعَاقِبَةُ فِي الْجَنَانِ ، وَاللَّهُ مُخَلِّدُونَ وَبِاللهِ  
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ، فَيَا عَجَبًا وَمَالِي لَأَعْجَبُ مِنْ خَطَاءِ هَذِهِ الْفِرْقِ ،  
عَلَى اخْتِلَافٍ حُجَّجَهَا فِي دِينِهَا ، لَا يِقْتَصُونَ أَثْرَ نَبِيِّ ، وَلَا يَقْتَدُونَ  
بِعَمَلِ وَصِيِّ ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ ، وَلَا يَعْفُونَ عَن عَيْبٍ ، الْمَعْرُوفُ  
فِيهِمْ مَاعْرِفُوا ، وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا وَكُلُّ أَمْرٍ مِنْهُمْ

بآن بر شما لازم است آنگاه نظر افکنید بجاهای کسانی که خدا بعلم خود  
در معرض قصاص در آورده و آنان بروش فرعونیان صاحبان باغ و چشمه  
وزراعت و جایگاههای نیکو بودند نظر کنید که عاقبت خداوند با آنها چه  
کرد پس از درخشنده گیها و خوشیها و امروزی و فرماندهیها نابود گشتند  
عاقبت برای کسی است از شما مردم که صبر و بردباری پیشه کند و جنات  
نعیم که بخدا قسم همیشه در آن خواهند بود بهره آنها است چه قدر  
شگفت آور است و چرا در شگفت نباشم از خطای این مردم در حجتهای  
خود در دین که نه پیروی از آثار پیغمبر نمودند و نه اقتدای بکردار  
وصی پیغمبر و نه ایمان بغیب آوردند .

و نه از عیبی چشم می پوشند شناخته شده در میانشان همان است که  
خود شناسند و بد همان است که خود بد پندارند هر فردی از آنان پیشوای

إِمَامٌ نَفْسِهِ ، آخِذٌ مِنْهَا فِيمَا يَرَى يَبْعُرِي وَثِيقَاتٍ وَأَسْبَابٍ مَحْكَمَاتٍ ،  
 فَلَا يَزَالُونَ بِجَوْرِ ، وَلَنْ يَزِدَادُوا إِلَّا خَطَاءً لَا يَنَالُونَ تَقَرُّبًا ، وَلَنْ  
 يَزِدَادُوا إِلَّا بُعْدًا مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، اُنْسٌ بَعْضِهِمْ بَبِعضٍ وَتَصَدِيقٌ  
 بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ ، كُلُّ ذَلِكَ وَحُشَّةٌ مِمَّا وَرَّثَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ ، وَتُقُورًا مِمَّا آدَى إِلَيْهِمْ مِنْ أَخْبَارِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
 أَهْلُ حَسْرَاتٍ وَكُهُوفٍ شُبُهَاتٍ ، وَأَهْلُ عَشَوَاتٍ وَضَلَالَةٍ وَرَيْبَةٍ ،  
 مَنْ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَرَأَيْتَهُ فَهُوَ مَأْمُونٌ عِنْدَ مَنْ يَجْهَلُهُ ، غَيْرُ  
 الْمُتَّهَمِ عِنْدَ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ ، فَمَا أَشْبَهَ هَؤُلَاءِ بِإِنْعَامٍ قَدْ غَابَ عَنْهَا

نفس خود است ریسمانی محکم تر و دستگیری مستحکم تر از رای  
 و اجتهاد خود نمی بینند پیوسته بجور رفتار کرده و همیشه در خطا و غلطند  
 بسوی خدا تقرب نجسته بلکه همیشه از خدای عزوجل دورند اینکه  
 بعضی از آنها انس و ارتباط با بعضی دیگر دارند برای ترس و وحشتی  
 است که از پیغمبر خدا داشته اند در آنچه آنحضرت بارث گذاشت و آنچه  
 را که بیان کرد و ادانمود از خبرهای .

خالق و آفریدگار آسمانها و زمینها (شاید این فرموده اشاره است  
 بآنچه خداوند مجید فرمود به پیغمبر گرامی خود که ولایت و امارت  
 و مولویت که برای اوست باید بعد از خود برای علی و اولاد او قرار دهد  
 و آنان را وارث امر خود معین فرماید که آنها وارث پیغمبران باشند  
 مردم از این امر سر باز زدند و قبول نکردند و فرمان خدا را زیر پا گذاشته

رَعَاؤُهَا ، وَوَأَسْفَا مِنْ فَعَلَاتٍ شَيَعَتِي مِنْ بَعْدِ قُرْبِ مَوَدَّتِهَا الْيَوْمَ ،  
 كَيْفَ يَسْتَدِلُّ بَعْدِي بَعْضُهَا بَعْضًا ، وَكَيْفَ يَقْتُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا ، الْمَتَشَتِّتَةَ  
 غَدَاً عَنِ الْأَصْلِ ، النَّازِلَةَ بِالْفَرْعِ ، الْمُؤَمَّلَةَ الْفَتْحِ مِنْ غَيْرِ جَهَةِ ،  
 كُلُّ جُزْبٍ مِنْهُمْ آخِذٌ مِنْهُ بِغُصْنٍ ، أَيْنَمَا مَالُ الْغُصْنِ مَالٌ مَعَهُ ، مَعَ أَنَّ اللَّهَ  
 وَ لَهُ الْحَمْدُ ، سَيَجْمَعُ هُوَ لَاءَ لَشْرِ يَوْمٍ لِبَنِي أُمِّيَّةَ ، كَمَا يَجْمَعُ قَرْعُ  
 الْخَرِيفِ يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَجْعَلُهُمْ رُكَا مًا كَرُكَا مِ السَّحَابِ ، ثُمَّ يَفْتَحُ  
 لَهُمْ أَبْوَابًا يَسِيلُونَ مِنْ مُسْتَشَارِهِمْ كَسِيلِ الْجَنَّتَيْنِ سَبِيلِ الْعَرَمِ ،

و خود سرانه عمل نمودند و برأی باطل خود مقدم داشتند کسی را که  
 خدا او را مؤخر داشته لذا فرمود (ایشانند اهل زبان و کفر و شبه و گمراهی  
 و شکوک و حیرت و سرگردانی کسی را که خدا او را بخود وا گذاشت  
 نادانان از مردم از ایشان آسوده خاطرند و کسی که آنها را نمی شناسد  
 بآنها بدبین نیست چه قدر شبیه است حال اینگونه مردم بچارپائی که  
 چوپان خود را از دست داده جای بسی تأسف و حسرت است از پیروان  
 من که بعد از نزدیک شدن بچنین مردمانی امروز چگونه فردا خوار  
 کنند بعضی بعضی را و بکشند جمعی جمع دیگر را متفرق می شوند فردا از  
 اصل و نازل شده و روی می آورند بفرع و امید پیروزی دارند از غیر راه  
 درست هر دسته از اینان شاخه ای را بدست گرفته و بهر طرف که آن  
 شاخه آنها را بکشد بانسوی می روند ( شاید اشاره باشد باختلاف شیعه  
 بعد از آنحضرت که خود را نسبت بعلی عليه السلام میدادند اما در مذهب

حَيْثُ بَعَثَ عَلَيْهِ فَاةً ، فَلَمْ يَثْبُتْ عَلَيْهِ اَكْمَةٌ ، وَلَمْ يَرُدَّ سُنَّهٗ ،  
رَضَّ طُوْدٍ يَدْعُدُهُمْ اللهُ فِي بَطُوْنِ اَوْدِيَةٍ ، ثُمَّ يَسْلُكُهُمْ يَنَابِيْعَ  
فِي الْاَرْضِ يَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوْقَ قَوْمٍ ، يُمْكِنُ بِهِمْ قَوْمًا فِي

متفرق شدند و هر دسته طریقی را پیش گرفتند و از حق منصرف شدند) بزودی خداوند جمع میفرماید ایشان را برای بدترین روز که ایام بنی امیه باشد چنانچه جمع میشود ابرها در فصل پائیز خداوند آنها را بهم می پیوندد و تراکم میشوند مانند تراکم ابرها (اشاره بشوکت بنی امیه است که مردمان بر آنها جمع شدند و دولت عظیم یافتند و تراکم آنها مانند تراکم ابرهای پائیز بود) سپس می گشاید خدا درهای سیل را بروی آنها (که کنایه از سیل لشکر است که از محل خود بسوی آنها می آید) مثل سیل عرم که دو باغ آنها را برد هنگامیکه يك موش برانگیخته شد برای خرابی سد که باقی نگذاشت برای آنها تل ریگی و باز نگرداند روش آن سیل کوههای خورد شده را که خداوند متفرق ساخت در میان دره ها و می برد ایشان را بچشمه سارهای زمین میگیرد بسبب ایشان حقوق قومی را از قوم دیگر و توانا میکند بسبب ایشان قومی را در دیار قومی دیگر برای بیرون کردن بنی امیه از مقام خود ( آنحضرت تشبیه میفرماید داستان بنی امیه را بد استبان قوم سبا چنانچه قصه آنان در قرآن اشاره شده و آنها کسانی بودند که خدامنت گذارده بود به آنها بفراوانی نعمت در بلاد ایشان و دو باغستان داشتند که بسیار عظیم و پر نعمت بود و نهرها برایشان جاری میشد و در رفاه و خوشی و آسایش بودند بلیس برای آنها سدی ساخته

دِيَارِ قَوْمٍ ، تَشْرِيذاً لِبَنِي أُمِيَّةَ ، وَلِكَيْلَا يَفْتَضِبُوا مَا اغْتَضَبُوا ،  
يُضَعِّعُ اللَّهُ بِهِمْ رُكْنَآ ، وَيَنْقُضُ بِهِمْ طَيَّ الْجِنَادِلِ مِنْ أَرَمِ ،  
وَيَمْلَأُ مِنْهُمْ بَطْنَانَ الزَّيْتُونِ ، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ  
لَيَكُونَنَّ ذَلِكَ ، وَكَأَنِّي أَسْمَعُ صُهَيْلَ خَيْلِهِمْ وَطَمَطَمَةَ رِجَالِهِمْ ،

و بر آن سد مجرای خاصی قرار داده بود که از آن مجری آب بقدر کفاف  
بر گیرند و همه باغستان و مزارع بیک صورت آبیاری شود چونکه کفران  
نعمت کردند خدا بر ایشان غضب کرد موشی را برانگیخت که مجرای  
آن سد را خراب کرد شدت و فشار آب سد را از جای کند و سیلی عظیم  
براه افتاد و تمام باغستان و مزارع و آبادیها را محو و نابود کرد و آنان را  
متفرق ساخت و بدلت و خواری انداخت و این داستان بین زمان حضرت  
عیسی و حضرت محمد ﷺ بوده است حضرت حال بنی امیه را در حشمت  
و شوکت تشبیه بقوم سبا میفرماید که بنده گان خدا را تحت فرمان می آورند  
و سرکشی و نافرمانی خدا را بحد کمال می رسانند و خدا مسلط میکند  
لشکر بنیان کنی چون سیل بر ایشان مثل ابو مسلم مروزی که لشکرها از  
خراسان فراهم آورد و سخت بر ایشان تاخت و آنها را خوار و ذلیل نموده  
و منقرض ساخت ( تا آنکه بستم نگیرند آنچه بستم گرفتند خراب کند خدا  
بدست ایشان رکنی را ( که ظاهراً بنی امیه باشد) و بشکند بآنها بنیانها را  
که از سنگ سخت بنا شده از ارم ( که تفسیر بدمشق و شام شده و آنجا مقر  
سلطنت آنان بوده) و پر کند از ایشان کوه های زیتون را ( که کوه های شام  
باشد) قسم بکسی که دانه را شکافد و نفوس را آفریند البته این امور واقع خواهد

وَإِنَّ اللَّهَ لَيَدْوُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ ، بَعْدَ الْعُلُوِّ وَالتَّمَكِينِ فِي الْبِلَادِ  
 كَمَا تَدْوُبُ الْإِلِيَّةُ عَلَى النَّارِ ، مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ مَاتَ ضَالًّا ، وَإِلَى  
 اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُفْضِي مِنْهُمْ مَنْ دَرَجَ ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى  
 مَنْ تَابَ ، وَلَعَلَّ اللَّهُ يَجْمَعُ شِيعَتِي بَعْدَ التَّشْتِ لِشَرِّ يَوْمٍ لِهَؤُلَاءِ ،  
 وَلَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ الْخَيْرَةُ ، بَلِ اللَّهُ الْخَيْرَةُ وَالْأَمْرُ  
 جَمِيعًا ، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْمُنْتَحِلِينَ لِلْإِمَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا كَثِيرٌ ،  
 وَلَوْ لَمْ تَتَّخَذُوا عَنْ مَرِّ الْحَقِّ ، وَلَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ ،  
 لَمْ يَتَشَجَّعْ عَلَيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ ، وَلَمْ يُقَرِّمْ قَوِيَّ عَلَيْكُمْ ،

شد و گویا می شنوم صدای اسپهای ایشان را و لهجه و گفتار مردانشان را  
 قسم بخدا آب شود آنچه در دست دارند از دولت و سلطنت و تمکین و قدرت  
 در شهرها چنانکه چربی بر آتش آب شود هر که از ایشان بمیرد گمراه مرده  
 و صاحب روحشان هم عاقبت بسوی خدا بازگشت خواهد کرد و باز  
 میگردد خدای عزوجل .

بر هر کس بسوی او باز گردد و شاید خداوند متعال جمع کند شیعیان  
 مرا بعد از پراکندگی آنها در عصر بنی امیه کسی را حق اختیار نیست بلکه امر  
 و اختیار برای خدا است ای مردم بسیار اند کسانی که امامت را بخود نسبت دهند  
 و اهلیت آنها ندارند اگر شما حق را وانمیگذارید و در پست شمردن  
 باطل سستی نمیورزیدید جرئت نمیکردند بر شما کسانی که مثل شما  
 نیستند و نیرو نمی یافت کسی که بر شما نیرو پیدا کرد و در هم کوبید

وَعَلَى هَضْمِ الطَّاعَةِ وَإِزْوَالِهَا عَنْ أَهْلِهَا ، لَكِنْ تَهْتَمُّ كَمَا تَاهَتْ  
 بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى ابْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَعَمْرِي  
 لِيُضَاعَفَنَّ عَلَيْكُمْ التَّيْبَةُ مِنْ بَعْدِي ، أَضَاعَفُ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ ،  
 وَعَمْرِي أَنْ لَوْ قَدْ اسْتَكْمَلْتُمْ مِنْ بَعْدِي مُدَّةَ سُلْطَانِ بَنِي أُمِّيَّةَ ، لَقَدْ  
 اجْتَمَعْتُمْ عَلَى سُلْطَانِ الدَّاعِي إِلَى الضَّلَالَةِ ، وَأَحْيَيْتُمْ الْبَاطِلَ ،  
 وَخَلَفْتُمْ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ ، وَقَطَعْتُمْ الْأَدْنَى مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ ،  
 وَوَصَلْتُمْ الْأَبْعَدَ مِنْ أَبْنَاءِ الْحَرْبِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ،  
 وَعَمْرِي أَنْ لَوْ قَدْ ذَابَ مَا فِي أَيْدِيكُمْ لَدَنَا التَّمْجِيسُ لِلْجَزَاءِ ، وَقَرَّبَ

پیروی از حق را و بازگرداند حق را از اهلش اما شما حیران و سرگردان  
 شدید چنانکه بنی اسرائیل در زمان موسی ابن عمران علیه السلام حیران  
 شدند .

و بجان خودم که بعد از من حیرت شما بیشتر شود از آنچه بنی  
 اسرائیل حیران بودند و بجان خودم اگر عمر بکمال رسانید و زمان  
 بنی امیه را درک نمائید جمع شده اید بر سلطه و پادشاهی کسیکه شما را  
 بگمراهی میخواند و باطل را زنده خواهد کرد و حق را پشت سر نخواهد  
 انداخت و نخواهد برید از کسیکه نزدیکترین اهل بدر است بر رسول خدا و  
 وصل خواهد نمود بدورترین اهل بدر بر رسول خدا که بجنگ آنحضرت آمده  
 بودند و بجان خودم چون آب شود آنچه از سلطنت و دولت و قدرت در دست  
 ایشان است هر آینه نزدیک می شود آزمایش بنده گان برای کیفر کردار

الْوَعْدِ وَانْقَضَتِ الْمُدَّةُ، وَبَدَا لَكُمْ النَّجْمُ ذُو الذَّنْبِ، مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ  
 وَلَا حَ لَكُمْ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَرَا جِعُوا التَّوْبَةَ، وَاعْلَمُوا  
 أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَا جَ الرَّسُولِ، صَلَّى اللهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَالصَّمَمِ وَالْبِكْمِ، وَكَفَيْتُمْ مَوْتَةَ  
 الطَّلَبِ وَالتَّعَسُّفِ، وَنَبَذْتُمْ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ، وَلَا يُبْعَدُ  
 اللهُ الْأَمْنَ أَيْ وَظَلَمَ وَاعْتَسَفَ وَآخِذَ مَا لَيْسَ لَهُ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ  
 ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

و نزدیک شدن وعده پروردگار و تمام شدن مدت مهلت و ظاهر میشود  
 ستاره‌ای دنباله دار از جانب مشرق و درخشانده شود ماه نوردهنده هرگاه  
 چنین شد روی آورید به توبه و بازگشت بسوی خدا و بدانید که اگر  
 پیروی کنید طالع شونده روشن کننده را می برد شما را براه رسول  
 خدا و از کوری و کوری و بی زبانی شما را شفا بخشد و بی نیاز کند شما  
 را از سختی طلب کردن و بیراه رفتن و بارسنگین را از گردنهای خود  
 خواهید انداخت و خداوند از رحمت خود دور نمیکند مگر کسی را  
 که پشت کند و بیراه رود و ستمکار باشد و حق دیگرانرا بناحق بگیرد  
 و بزودی خواهند دانست کسانی که ستم کردند بکجا و چگونه باز خواهند  
 گشت.

(۲۸) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي التَّنْبِيهِ وَرَدَّ التَّفْضِيلِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِيِّ الْحَمْدِ ، وَمُنْتَهَى الْكَرَمِ ، لَا تُدْرِكُهُ ، الصِّفَاتُ  
وَلَا يُحَدُّ بِاللُّغَاتِ ، وَلَا يَعْرِفُ بِالْغَايَاتِ ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
نَبِيُّ الْهُدَى ، وَ مَوْضِعِ التَّقْوَى ، وَ رَسُولُ الرَّبِّ الْأَعْلَى ، جَاءَ  
بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ ، لِيُنذِرَ بِالْقُرْآنِ الْمُنِيرِ ، وَالْبُرْهَانِ

اصبح نباته گوید عبدالله بن عمر و عبدالرحمن ابن ابی بکر  
وسعد بن ابی وقاص شرفیات حضور حضرت امیر عليه السلام شدند و تقاضای  
امتیازی در قسمت و بهره‌ای از بیت المال نمودند زیرا خلفای قبل از  
آنحضرت این امتیاز را بایشان و سایر دولت مردان داده بودند و آن  
بزرگوار این موضوع را لغو فرمود و بیت المال را به روش رسول خدا  
قسمت نمود حضرت بر منبر برآمد و چنین فرمود حمد و سپاس مر  
خداوندی است که سزاوار سپاسگذاریست و باو منتهی میشود کرم  
و بزرگواری درك نشود بصفات و بوصف در نیاید محدود بلغتی و نامی  
نشود و نهایی برای او نباشد و گواهی دهم با اینکه نیست بجز او خدائی  
یکتا و شریک ندارد و اینکه محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او است پیغمبری است

الْمُسْتَنْبِرِ ، فَصَدَعَ بِالْكِتَابِ الْمُبِينِ ، وَ مَضَى عَلَى مَا مَضَتْ عَلَيْهِ  
الرُّسُلُ الْأُولُونَ ، أَمَا بَعْدَ آيَاتِهَا النَّاسُ فَلَا يَقُولَنَّ رِجَالٌ قَدْ كَانَتْ  
الدُّنْيَا غَمْرَتَهُمْ ، فَاتَّخَذُوا الْعِقَارَ ، وَفَجَّرُوا الْأَنْهَارَ ، وَرَكِبُوا  
أَفْرَةَ الدَّوَابِّ ، وَكَبَسُوا أَلْيُنَ الشِّيَابِ ، فَصَارَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ عَارًا  
وَ شِنَارًا إِنْ لَمْ يَغْفِرْ لَهُمُ الْغَفَّارُ ، إِذَا مَنَعْتَهُمْ مَا كَانُوا فِيهِ يَخْوَضُونَ  
وَ صَيَّرَ لَهُمْ إِلَى مَا يَسْتَوْجِبُونَ ، فَيَفْقَدُونَ ذَلِكَ فَيَسْأَلُونَ ، وَيَقُولُونَ

راهنما و مزکر پرهیزگاری و فرستاده پروردگاری بلند مرتبه که حق  
و راستی را از نزد حق آورده تا بترساند بقرآن درخشنده و حجت نور  
بخشنده پس جدا ساخت بکتاب آشکار کننده و رفت بآن راهی که پیغمبران  
گذشته رفتند و بعد فرمود .

ای مردم نگوئید کسانی که دنیا آنرا فرا گرفته و برای خود باغ  
وزراعتی بدست آوردند و نهرها جاری کردند و مرکب‌های راهوار سوار  
شدند و جامه‌های نرم پوشیدند و اگر خدای آمرزنده اینانرا نیامرزد و  
نه بخشد همه این متاع بر آنها ننگ و عار خواهد بود هرگاه از ایشان  
بگیرم آنچه را در او فرو برده‌اند و بآنها بدهم آنمقداری که حق آنها  
است چون از دست بدهند آنچه مال آنها نبوده و بناحق گرفته و برده‌اند  
در مقام سؤال برآیند و بگویند چرا از ما گرفته‌ای و بگویند پسرابی  
طالب بما ظلم و ستم نموده و ما را محروم ساخته و حق ما را از ما  
باز ستانده .

ظَلَمْنَا إِبْنَ أَبِي طَالِبٍ، وَحَرَمْنَا وَمَنَعْنَا حُقُوقَنَا، فَاللَّهُ عَلَيْهِمُ  
 الْمُسْتَعَانُ، مَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا، وَآكَلَ ذَبِيحَتَنَا، وَآمَنَ بِنَبِيِّنَا،  
 وَشَهِدَ شَهَادَتَنَا، وَدَخَلَ فِي دِينِنَا، أَجْرُنَا عَلَيْهِ حُكْمُ الْقُرْآنِ،  
 وَحُدُودِ الْإِسْلَامِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى، إِلَّا  
 وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَلَ الثَّوَابِ وَاحْسَنَ الْجَزَاءِ،  
 وَالْمَأْتَبِ، لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الدُّنْيَا لِلْمُتَّقِينَ ثَوَابًا، وَ مَا  
 عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ، أَنْظَرُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فِيمَا أَصَبْتُمْ فِي كِتَابِ  
 اللَّهِ، وَتَرَكْتُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَجَا هَدَيْتُمْ

از خداوند بر ایشان باری جویم هر که روی آورد بقبله ما و بخورد  
 از ذبیحه ما و به پیغمبر ما ایمان آورد و بگواهی ما گواهی دهد و بدین ما داخل  
 شود حکم قرآن و حدود اسلام را بر او جاری می‌نمائیم هیچ فردی بر  
 دیگری امتیاز و افضلیت ندارد مگر به پرهیزکاری بدانید که برای  
 بندگان پرهیزکار نزد خدا بهترین ثوابها و نیکوترین مرزدها است  
 و خداوند دنیا را مزد و بهره بندگان پرهیزکار قرار نداده و آنچه در نزد  
 خدا است نیکوتر است نیکان ای اهل دین خدا به بینید بآنچه در کتاب  
 خدا دیده و فهمیده و یافته‌اید از وعده‌هایی که خداوند داده است بکسانی که  
 عمل صالح و کردار نیک داشته‌اند .

و آنچه در نزد رسول خدا گذاشته شده از ضمانت بروعه‌های  
 حق و نیز جهادیکه برای خدا کرده‌اید برای حسب بود یا نسب یا آنکه

بِهِ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَحْسَبُ أَمْ بِنَسَبٍ أَمْ بِعَمَلٍ أَمْ بِطَاعَةِ أَمْ زِهَادَةٍ ، وَفِيمَا  
 أَصْبَحْتُمْ فِيهِ رَاغِبِينَ ، فَسَارِعُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ ، رَحِمَكُمُ اللَّهُ ، الَّتِي  
 أَمَرْتُكُمْ بِعِمَارَتِهَا ، الْعَامِرَةَ الَّتِي لَا تَخْرُبُ ، الْبَاقِيَةُ الَّتِي لَا تَنْفُذُ ، الَّتِي  
 دَعَاكُمْ إِلَيْهَا ، وَحَضَّكُمْ عَلَيْهَا ، وَرَغَّبَكُمْ فِيهَا ، وَجَعَلَ الثَّوَابَ عِنْدَهُ  
 عَنْهَا ، فَاسْتَعْمُوا نِعْمَ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرَهُ بِالتَّسْلِيمِ لِقَضَائِهِ ، وَالشُّكْرِ  
 عَلَى نِعْمَائِهِ ، فَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَذَا فَلَيْسَ مِنَّا وَلَا إِلَيْنَا ، وَإِنَّ الْحَاكِمَ  
 يَحْكُمُ بِحُكْمِ اللَّهِ ، وَلَا خَشْيَةَ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ، وَفِي  
 نَسْخَةٍ وَلَا وَحْشَةٍ وَأَوْلَيْكَ لِأَخْوَفِ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ، وَقَالَ

برای عمل و طاعت و پیروی و زهد بود و نظر نمائید در آنچه از نیت دنیا  
 باو میل نموده اید خدا شمارا رحمت کند بشتابید بمنز لگناه خود آن منزل لیکه  
 باید او را آباد نمائید که اگر آباد نمودید خراب نمیشود و باقی میماند  
 و فنا پذیر نیست آن منزل گهیکه شما را بسوی آن خوانده اند و وادار  
 نموده و باو توجه داده اند و پاداش عمل و کردار شما را خدا در آن منزل  
 قرار داده پس نعمت های خدا را تمام کنید باینکه بحکم او راضی بوده  
 و شکر نعمتش بجای آرید کسیکه راضی بحکم خدا نباشد و سپاس نعمتش  
 نگذارد از ما نیست و بما پیوسته نخواهد بود .

حاکم بفرمان خدا حکم میکند و ترسی از حکم فرمائی ندارد و اورستگار  
 است در نسخه دیگر دارد ترسی نیست این فرمانروایان را خوف  
 و اندوهی نخواهد بود سپس فرمود بشما خشم کردم بشلاقی که بآن اهل

وَقَدْ عَاتَبْتُمْ بِدَّرْتِي الَّتِي أَعَاتَبْتُ بِهَا أَهْلِي فَلَمْ نَبَالُوا وَضُرَبْتُمْ  
 بِسَوْطِي الَّذِي أَقِيمُ بِهِ حُدُودَ رَبِّي فَلَمْ تَرْعُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ أَضْرِبَكُمْ  
 بِسَيْفِي ، أَمَا أَنِّي أَعْلَمُ الَّذِي تُرِيدُونَ ، وَيُقِيمُ أَوْدَاقَكُمْ ، وَلَكِنْ  
 لِأَشْتَرِي صَلاَحَكُمْ بِفِسادِ نَفْسِي ، بَلْ يُسَلِّطُ اللهُ عَلَيْكُمْ قَوْمًا  
 فَيَنْتَقِمُ لِي مِنْكُمْ ، فَلَا دُنْيَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا ، وَلَا آخِرَةَ صِرْتُمْ إِلَيْهَا  
 فَبَعْدًا وَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ .

بیت و کسان خود را تنبیه میکنم توجه نکردید و شما را بتازیانه ای که  
 حد خدا را بدان جاری میکنم ادب نمودم رعایت نکردید آیا میخواهید  
 شما را بشمشیر خود تأدیب کنم بدانید که میدانم چه میخواهید و چگونه  
 باید کجی شما را راست نمود لکن بدانید که صلاح شما را بفساد خود  
 نمی خرم بلکه خدا مسلط خواهد کرد بر شما کسی را که داد مرا از شما  
 بگیرد آنگاه نه در دنیا برای شما بهره ای هست و نه در آخرت سودی  
 خواهید برد دور و نابود باد اصحاب دوزخ .

(۲۹) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْمَوَاعِظِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْخَافِضِ ، الرَّافِعِ ، الضَّارِّ ، النَّافِعِ ، الْجَوَادِ ،  
الْوَاسِعِ ، الْجَلِيلِ ثَنَائُهُ ، الصَّادِقِ أَسْمَائُهُ ، الْمُحِيطِ بِالْغُيُوبِ ، وَمَا  
يَخْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ ، الَّذِي جَعَلَ الْمَوْتَ بَيْنَ خَلْقِهِ عَدْلًا ، وَأَنْعَمَ  
بِالْحَيَاةِ عَلَيْهِمْ فَضْلًا ، فَاحِيًا ، وَأَمَاتَ ، وَقَدَّرَ الْأَقْوَاتَ ، أَحْكَمَهَا  
بِعِلْمِهِ تَقْدِيرًا ، وَاتَّقَنَهَا بِحِكْمَتِهِ تَدْبِيرًا ، إِنَّهُ كَانَ خَيْرًا بَصِيرًا ،  
هُوَ الدَّائِمُ بِالْأَفْنَاءِ ، وَالنَّاقِي إِلَى غَيْرِ مَنْتَهَى ، يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ

حمد و سپاس مر خداوندی است که پستی و بلندی و زیان و سود و  
بخشش و گشایش بدست او است ثنای او بزرگ و اسمائش راست (یعنی  
نامهای او حقیقی و معانی آنها واقعی است نه آنکه علم یا مبالغه باشد)  
به پنهانیها و آنچه می گذرد بدلها احاطه و غلبه دارد خداوندی که مرگ را  
بین آفریده هایش برابر و یکسان قرار داده و زندگانی را بر آنها تفضل فرموده  
زنده میکند و میمیراند و روزی را باندازه میدهد و این اندازه گیری  
بعلم او محکم و به تدبیرش ثابت و مستحکم است برآستی که اوست دانا  
و بینادوامش نابودی ندارد بقایش آخر و نهایت ندارد بآنچه در زمین

وَمَا فِي السَّمَاءِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى، أَحَمَدُهُ بِخَالِصِ حَمْدِهِ  
 الْمَخْزُونِ بِمَا حَمَدَهُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ، حَمْدًا لَا يَحْصِي لَهُ  
 عَدَدٌ، وَلَا يَتَقَدَّمُهُ أَمَدٌ، وَلَا يَأْتِي بِمِثْلِهِ أَحَدٌ، أَوْ مِنْ بِهِ وَأَتَوْكُلُّ  
 عَلَيْهِ، وَأَسْتَهْدِيهِ، وَأَسْتَكْفِيهِ، وَأَسْتَقْصِيهِ بِخَيْرٍ، وَأَسْتَرْضِيهِ،  
 وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ  
 وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ  
 كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ  
 لَكُمْ بِدَارِ قَرَارٍ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِيهَا كَرْتَبِ عَرَسُوا فَاخُورُوا، ثُمَّ اسْتَقْلُوا

و آسمان و بین ایندو وزیر زمین است دانا و آگاه است .

وسپاس گذارم اورا بسپاسی خالص و ثابت بانچه سپاس گذارده  
 است بان فرشته گان و پیغمبران سپاسیکه بشماره در نیاید و زمان بر او  
 پیشی نگرفته باشد و احدی مثل آن نیاورده باشد باو ایمان آورده و بدو  
 توکل نمایم از وی راهنمایی جویم و خواهش کفایت نمایم و نهایت  
 خیر و خوبی و رضایت و خوشنودی طلبم و گواهی دهم که خدائی جز او  
 نبوده و برای او شریکی نباشد و گواهم باینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده  
 اوست که ویرا برانمائی و حق و راستی فرستاده که بر همه دینها غالب  
 و پیروز گرداند اگر چه مشرکان را ناخوش آید .

ای مردم دنیا برای شما خانه و آرام گاه همیشه گی نیست و شما مردم  
 در این دنیا همچون سواران هستید که در منزلی فرود آمده و مرکبهای خود را

فَقَدُوا وَرَاحُوا دَخَلُوا خِفَافًا وَرَاحُوا خِفَافًا ، لَمْ يَجِدُوا عَنْ مَضِي  
 نَزُوعًا ، وَلَا إِلَى مَآثِرِ كَوَا رُجُوعًا ، جَدَّ بِهِمْ فَجَدُّو ، وَرَكَنُوا إِلَى  
 الدُّنْيَا فَمَا اسْتَعَدُّوا ، حَتَّى إِذَا أُخِذَ بِكَظْمِهِمْ ، وَخَلَصُوا إِلَى دَارِ  
 قَوْمِ جَعَّتْ أَقْلَامُهُمْ ، لَمْ يَبْقَ مِنْ أَكْثَرِهِمْ خَبْرٌ وَلَا أَثَرٌ ، قَلَّ فِي الدُّنْيَا  
 لَبِثُهُمْ ، وَعَجَّلَ إِلَى الْآخِرَةِ بَعْثُهُمْ ، فَاصْبَحْتُمْ حُلُولًا فِي دِيَارِهِمْ  
 ظَالِعِينَ عَلَى آثَارِهِمْ ، وَالْمَطَايَا بِكُمْ تَسِيرُ سِرًّا مَا فِيهِ آيُنٌ وَلَا  
 تَفْتِيرٌ ، نَهَارَكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دَوُوبٌ ، وَلَيْلُكُمْ بِأَرْوَاحِكُمْ ذُهُوبٌ ،

بخواباند و قدری استراحت نموده سپس براه افتند سبک بار بدنیا آمده و  
 سبک بار رفتند (یعنی هنگام آمدن بدنیا همراه خود چیزی نیاورده و دست  
 خالی آمدند و هنگام رفتن از دنیا هم از متاع دنیا به همراه خود نبردند) چاره‌ای  
 جز گذشتن از دنیا نداشتند و آنچه را باز گذاشتند برگشت بسوی وی  
 نداشتند آنانرا بسرعت بردند و ایشان هم رفتند کسانی که دل بدنیا بسته  
 بودند هنوز کامی برنگرفته که جانشانرا بسختی گرفتند رفتند بسوی خانه  
 کسانی که قلمهای آنها خشک شده و از بیشتر ایشان خبری در دست نبوده  
 و نشانه بجای نمانده بود توقفشان در دنیا کم و رفتن ایشان بسوی آخرت  
 سریعاً انجام شد شما در خانه‌های ایشان جا گرفتید در صورتیکه از پی ایشان  
 روان هستید و مرکبهای شما شمارا بدون سستی می‌برند روزهای شما  
 بدنهای شما را بسختی برده .

و شبهای شما جانهای شما را می‌برد احوال مختلف شما حکایت

فَاصْبَحْتُمْ تَحْكُونَ مِنْ حَالِهِمْ حَالًا ، وَتَحْتَدُونَ مِنْ مَسَلِكِهِمْ مَسَالًا ،  
 فَلَا تَعْرِتُكُمْ ، الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ فِيهَا سَفَرٌ حَلُولٌ ، الْمَوْتُ  
 بِكُمْ نَزُولٌ ، تَنْتَضِلُ فِيكُمْ مَنَايَاهُ ، وَتَمْضِي بِأَخْبَارِكُمْ مَطَايَاهُ ،  
 إِلَى دَارِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ وَالْجَزَاءِ وَالْحِسَابِ ، فَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا رَاقِبَ  
 رَبِّهِ ، وَتَنَكَّبَ ذَنْبَهُ ، وَكَابَرَ هَوَاهُ ، وَكَذَبَ مَنَاهُ ، أَمْرًا آزَمَ نَفْسَهُ  
 مِنَ التَّقْوَى بِزِمَامٍ ، وَالْجَمْعَ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهَا بِبِلْجَامٍ ، فَقَادَهَا إِلَى  
 الطَّاعَةِ بِزِمَامِهَا ، وَقَدَعَهَا عَنِ الْمَعْصِيَةِ بِبِلْجَامِهَا ، رَافِعًا إِلَى  
 الْمَعَادِ طَرْفَهُ ، مُتَوَقِّعًا فِي كُلِّ أَوَانٍ حَتْفَهُ ، دَائِمَ الْفِكْرِ ، طَوِيلَ

از حالات گذشتگان و سیر شما اقتدا و پیروی از سیر دیگران مینماید  
 پس فریب زندگانی دنیا را نخورید زیرا شما در این دنیا مانند مسافری  
 هستید که مرگ بسوی شما خواهد آمد و تیرهای مرگ شما را هدف  
 گیری کند و مرکب مرگ خبرهای شما را بسوی خانه ثواب و عقاب  
 و کيفر و حساب خواهد برد خداوند رحمت کند مردی را که مواظبت  
 نماید امر و نهی خدا را و گناه خود را بدور افکند و با هوای نفس خود  
 بمخالفت برخیزد و خواهش و آرزوهای خود را دروغ پندارد مردی که  
 نفس خود را مهار کند به پرهیزگاری و دهانه‌ای از ترس پروردگار  
 بر خود زند و نفس را بسوی فرمان برداری بکشد .

و از نافرمانی و معصیت باز دارد و چشم خود را بروز رسته‌خیز  
 بدارد و همیشه در انتظار رسیدن مرگ باشد پیوسته بفکر باشد بیداری

السَّهْرِ ، عَزُوفًا عَنِ الدُّنْيَا ، سَأْمًا كَدُوحًا ، لِأَخْرَتِهِ مُتَحَافِظًا ،  
 امْرَأً جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ ، وَالتَّقْوَى عِدَّةَ وَفَاتِهِ ، وَدَوَاءَ  
 أَجْوَانِهِ ، فَاعْتَبَرَ وَقَاسَ ، وَتَرَكَ الدُّنْيَا وَالنَّاسَ ، يَتَعَلَّمُ لِنَتْفَقَتِهِ  
 وَالسَّدَادِ ، وَقَدَّو قَرَقَلْبَهُ ذِكْرَ الْمَعَادِ وَطَوَى مِهَادَهُ ، وَهَجَرَ وَسَادَهُ ،  
 مُنْتَصِبًا عَلَى اطْرَافِهِ ، دَاخِلًا فِي إِعْطَافِهِ خَاشِعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ،  
 يُرَاحُ بَيْنَ الْوَجْهِ وَالْكَفَيْنِ ، خَشُوعًا فِي السِّرِّ لِرَبِّهِ ، لَدَمْعُهُ صَبِيبٌ ،  
 وَوَقْلُهُ وَجِيبٌ ، شَدِيدَةٌ أَسْبَالُهُ ، تَرْتَعِدُ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

شبهش طولانی واز دنیا کناره گیرد و نسبت بآن ملول و در سختی باشد  
 وسعی واهتمامش بر آخرت باشد مردیکه برد باری و شکیبائی را مرکب  
 نجات خود قرار دهد و پرهیزگار بر آئینه مرگ خود ودوای درد باطن  
 خود بداند پند و عبرت گیرد واز دنیا و مردم دنیا چشم پوشد و پیاموزد  
 برای فهمیدن احکام دین و انجام کار نیک و یاد قیامت دلش را سنگین  
 وثابت کرده باشد بستر خواب را در هم پیچد و از تکیه گاه خود دوری  
 گزیند و برای عبادت بیای خیزد و ردای طاعت و عبادت بخود پیچد .  
 در حالتیکه خاشع است برای پروردگار خود گاهی صورت  
 بخاک نهد و گاه دست بدعا بردارد کمال فروتنی را در پنهانی برای خدا  
 اظهار نماید اشکش جاری و قلبش لرزان ریزش آب دیده گانش شدید  
 واعضاء و جوارحش از ترس خدا در لرز و اضطراب میل و خواهشش  
 بآنچه نزد پروردگار است بسیار و عظیم است ترس و انقلابش از خدا  
 سخت است راضی است در امر معاش خود بقدر کفاف و اظهار او کمتر

أَوْصَالُهُ ، قَدْ عَظُمَتْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ رَغْبَتُهُ ، وَاشْتَدَّتْ مِنْهُ رَهْبَتُهُ ،  
 رَاضِيًا بِالْكَفَافِ مِنْ أَمْرِهِ ، يُظْهَرُ دُونَ مَا يَكْتُمُ ، وَيَكْتَفِي بِأَقْلٍ  
 مِمَّا يَعْلَمُ ، أَوْلِيكَ وَدَائِعِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ ، الْمَدْفُوعُ بِهِمْ عَنِ عِبَادِهِ ،  
 لَوْ أَقْسَمَ أَحَدُهُمْ عَلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ لِأَبْرَةٍ ، أَوْ دَعَا عَلَى أَحَدٍ  
 نَصْرَهُ اللَّهُ ، يَسْمَعُ إِذَا نَاجَاهُ ، وَ يَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَاهُ ، جَعَلَ اللَّهُ  
 الْعَاقِبَةَ لِلتَّقْوَى ، وَالْجَنَّةَ لِأَهْلِهَا مَاوَى ، دُعَائِهِمْ فِيهَا أَحْسَنُ الدُّعَاءِ  
 (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ) دُعَائِهِمُ الْمَوْلَى عَلَى مَا آتَاهُمْ ، وَآخِرُ دُعَوَاهُمْ

أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

باشد از کتمان او (یعنی اسرار در نزدش محفوظ خواهد بود) گفتارش  
 کمتر است از آنچه میداند اینگونه اشخاص در بلاد امانت‌های خدا  
 هستند که بسبب ایشان دفع بلا می‌شود هر يك از ایشان اگر قسمی یاد  
 کنند خدای عزوجل قسم آنان را راست گرداند و اگر بر کسی نفرین  
 کنند خداوند آنها را یاری کند هر گاه با خدا مناجات کنند خدای بآنها  
 توجه کند و صوت آنها را بشنود و دعای آنانرا مستجاب نماید و قرار  
 دهد عاقبت نیکورا برای پرهیزگاران و بهشت را جایگاه آنان خواندن -  
 شان در بهشت بهترین خواندن‌ها است که گویند بار پروردگارا پاک  
 و منزهی تو و خواندن ایشان مولی و صاحب نعمت را بر آن نعمتهائست  
 که بایشان ارزانی داشته و دیگر خواند نشان این است که گویند حمد  
 و سپاس برای خداوندیست که پرورش دهنده عالمیان است .

(۳۰) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خُطْبَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلِ الْحَمْدِ وَوَلِيِّهِ، وَمُنْتَهَى الْحَمْدِ وَمَحَلِّهِ، الْبَدِيءِ  
الْبَدِيْعِ الْأَجَلِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ، الْمَتَّوِّجِدِ بِالْكَرِيَامِ،  
وَالْمُتَفَرِّدِ بِالْأَلَاءِ، الْقَاهِرِ بَعِزَّةٍ، وَالْمُسَلِّطِ بِقَهْرِهِ، الْمَمْتَنِعِ بِقُوَّتِهِ،  
الْمُهَيِّمِ بِقُدْرَتِهِ، وَالْمُتَعَالِي فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ بِجَبْرُوتِهِ، الْمَحْمُودِ  
بِأَمْتِنَانِهِ وَبِإِحْسَانِهِ، الْمُتَفَضِّلِ بِعَطَائِهِ، وَجَزِيلِ فَوَائِدِهِ، الْمَوْسِعِ  
بِرِزْقِهِ، الْمُسْبِغِ بِنِعْمِهِ، نَحْمَدُهُ عَلَى الْإِلَهَةِ وَتُظَاهِرُ نِعْمَانِهِ، حَمْدًا

حضرت صادق عليه السلام فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در روز جمعه خطبه به چنین مضمون انشاء نمودند حمد و سپاس مر خداوندی را است که برای سپاسگذاری اهلیت دارد حمد بسوی او منتهی شود و محل است برای سپاسگویی ابتداکننده و ایجادکننده است بدون سابقه و صاحب جلال و بزرگی و قدرت و کرامت است بزرگواری یگانه و به بخشایش نعمت یکتا است بقدرت خویش غالب و بقهاریت خود بر همه موجودات مسلط است بقوت خود نگهدارنده و قائم بسیار بامور خلق است بزرگی و تسلط خود بر هر چیز بلندی و برتری دارد بمنّت گذاردن و احسان و کرم و بخشایش و فائده بسیار ستوده میشود روزی بندگان را وسعت بخشد و نعمت را بر آنها ریزش دهد سپاسگذاریم او

يَزِنُ عَظْمَةَ جَلَالِهِ ، وَ يَمْلَأُ قَدْرَ آلَائِهِ ، وَ كِبْرِيَاءَهُ ، وَ أَشْهَدَانُ  
 لِأَلِهِ إِلَّا اللَّهَ وَحْدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ ، الَّذِي كَانَ فِي أَوْلِيَّتِهِ مُتَقَادِمًا ،  
 وَ فِي دِيمُومِيَّتِهِ مُتَسَيِّطِرًا خَضَعَ الْخَلَائِقُ لِوَحْدَانِيَّتِهِ وَ رُبُوبِيَّتِهِ  
 وَ قَدِيمِ أَزْلِيَّتِهِ ، وَ دَانُوا لِدَوَامِ أَبْدِيَّتِهِ ، وَ أَشْهَدَانُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ وَ خَيْرُتَهُ مِنْ خَلْقِهِ ، اخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ ،  
 وَ اصْطَفَاهُ لِوَحْيِهِ ، وَ ائْتَمَنَهُ عَلَى سِرِّهِ ، وَ ارْتَضَاهُ لِخَلْقِهِ ، وَ ائْتَدَبَهُ  
 لِعَظِيمِ أَمْرِهِ ، وَ لِيَضِيَاءِ مَعَالِمِ دِينِهِ ، وَ مَنَاهِجِ سَبِيلِهِ ، وَ مِفْتَاحِ  
 وَحْيِهِ ، وَ سَبَابِ لِبَابِ رَحْمَتِهِ ، ائْتَمَنَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ ،

را بر نعمتهای ظاهر و باطنش سپاسی که برابر باشد بعظمت و جلال او  
 فراگیرد با اندازه نعمتها و بزرگواری او و گواهی میدهم باینکه نیست  
 خدائی بجز خدای یگانه بی شریک آنچنانکه اولیت او قدیم است  
 (یعنی مسبوق بعدم نیست) و در دائمیت مسلط است بر جمیع ممکنات  
 پست و خاضع شده اند همه موجودات در برابر یکتائی و پروردگاری  
 و ازلیت او و بدوام ابدیت او اقرار و اعتراف نموده اند و گواهی میدهم  
 باینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده و بهترین خلق او است برای علم خود  
 او را برگزیده و برای وحی خود ویرا اختیار کرده و براسرار خود امین  
 شمرده و برای خلق خود پسند نموده و برای امر بزرگی او را خوانده  
 و برای روشن نمودن معالم دین و راههای وصول بآن و کلید وحی خود  
 خود قرار داده .

وَهَدَاةٍ مِّنَ الْعِلْمِ ، وَاخْتِلَافٍ مِّنَ الْمَلِئِ ، وَضَلَالٍ عَنِ الْحَقِّ ،  
 وَجَهَالَةٍ بِالرَّبِّ ، وَكُفْرٍ بِالْبَعْثِ وَالْوَعْدِ ، أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ ،  
 رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ بِكِتَابٍ كَرِيمٍ ، قَدْ فَضَّلَهُ ، وَفَضَّلَهُ ، وَبَيَّنَّهُ ، وَأَوْضَحَّهُ ،  
 وَأَعَزَّهُ ، وَحَفِظَهُ ، مِمَّنْ أَنْ يَأْتِيَهُ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ ،  
 تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ، ضَرَبَ لِلنَّاسِ فِيهِ الْأَمْثَالَ ، وَصَرَفَ فِيهِ  
 الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَعْقِلُونَ ، أَحَلَّ فِيهِ الْحَالَ ، وَحَرَّمَ فِيهِ الْحَرَامَ ، وَ  
 شَرَعَ فِيهِ الدِّينَ لِعِبَادِهِ ، عُدْرًا أَوْ نُدْرًا ، لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ

و وسیله رسیدن و بنده گان بدرگاه رحمت خود مقرر فرموده  
 برانگیخت آن بزرگوار را هنگامیکه آمدن رسولان منقطع شده بود  
 و علم و دانش تجلی نداشت و ملتها و کیش ها اختلاف داشتند و مردم از  
 طریق حق گمراه شده بودند و به پروردگار خود جاهل بودند و بقیامت  
 و وعده های خدا کافر بودند آنحضرت را فرستاد بسوی همه خلایق که  
 رحمت باشد برهمگان بکتاب کریمی و قرآن عظیمی که برتری داده  
 آنکتاب را و تفصیل داده و آشکار ساخته و روشن نموده و گرامی داشته  
 و نگهداری نموده است او را از اینکه باطل و ناحقی بسوی او روی  
 آورد و نازل گشته است از نزد خداوند حکیم و ستوده شده برای مردم  
 در این کتاب مثلها زده شده و آیات مختلف نازل گشته تا آنکه مردم  
 تعقل کنند و حلال فرمود در این کتاب حلال را و حرام نمود حرام را  
 و مقرر داشت برای بنده گان خود دین و شریعت را تا حجت و تخویف

حُجَّةً ، بَعْدَ الرُّسُلِ ، وَيَكُونُ بَلَاغاً لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ، فَبَلَغَ رِسَالَتَهُ ،  
 وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ ، وَعَبَدَهُ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا ، أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ وَأَوْصِي نَفْسِي بِتَقْوَى  
 اللَّهِ ، الَّذِي ابْتَدَأَ الْأُمُورَ بِعِلْمِهِ ، وَإِلَيْهِ يَصِيرُ عَدَا مِعَادُهَا ، وَبِيَدِهِ  
 فَنَائِهَا وَفَنَائِكُمْ ، وَتَصَرُّمُ أَيَامِكُمْ وَفَنَاءُ أَجَالِكُمْ ، وَانْقِطَاعُ  
 مَدَّتِكُمْ ، فَكَانَتْ قَدْ زَالَتْ عَنْ قَلِيلٍ عَنَّا وَعَنْكُمْ ، كَمَا زَالَتْ عَمَّنْ كَانَ  
 قَبْلَكُمْ ، فَاجْعَلُوا عِبَادَ اللَّهِ اجْتِهَادَكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا ، التَّزَوُّدُ

باشد و برای مردم پس از فرستادن پیغمبران بر خدا حجتی نباشد و این  
 پیغمبران برسانند فرمان خدا را و آموزش دهند راه ستایش حق را به  
 ستایش کننده گان پس این پیغمبر بزرگوار رسالت خدا را رساند و در  
 راه او جهاد نمود و ستایش خدا کرد تا از این جهان برفت و درود  
 و رحمت خدا بر او و آل او بسیار باد بنده گان خدا سفارش میکنم شما  
 را و همچنین نفس خویش را به پرهیزگاری و ترس از خدا و ندیکه هستی  
 داد امور را و ایجاد نمود بعلم خود و بازگشت همه در روز رستخیز  
 بسوی او خواهد بود و بدست توانای اوست نابودی امور و نابودی شما  
 و گذشت روزهای شما و نابودی مدت و زمان شما .

و قطع دوران عمر شما زائل شود از ما و شما آنچنانکه زوال یافت  
 از کسانی که پیش از شما بودند بنده گان خدا کوشش و تلاش خود را  
 در این دنیا بر آن قرار دهید که از روزهای کوتاه دنیا برای روزهای

مَنْ يَوْمِهَا الْقَصِيرِ لِيَوْمِ الْآخِرَةِ الطَّوِيلِ فَإِنِّيَادَارُ عَمَلٍ وَالْآخِرَةُ  
 دَارُ الْقَرَارِ وَالْجَزَاءِ ، فَتَجَافُوا عَنْهَا ، فَإِنَّ الْمَغْتَرَّ مَنْ اغْتَرَّ بِهَا ،  
 كُنْ تَعْدُو الدُّنْيَا إِذَا تَنَاهَتْ إِلَيْهَا ، أُمْنِيَّةُ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا ،  
 الْمُحِبِّينَ لَهَا ، الْمُطْمَئِنِّينَ إِلَيْهَا ، الْمُفْتُونِينَ بِهَا ، أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ  
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا  
 يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ - الْآيَةُ - مَعَ أَنَّهُ لَمْ يُصَبِّ أَمْرٌ مِنْكُمْ فِي  
 هَذِهِ الدُّنْيَا حَبْرَةٌ إِلَّا أَوْرَثَتْهُ عِبْرَةٌ ، وَلَا يُصْبِحُ فِيهَا فِي جُنَاحٍ  
 أَمْنٌ إِلَّا وَهُوَ يَخَافُ فِيهَا نَزُولَ جَائِحَةٍ ، أَوْ تَغْيِيرَ نِعْمَةٍ ، أَوْ زَوَالَ

طولانی آخرت توشه بردارید زیرا دنیا خانه عمل و کردار است و آخرت  
 زیستگاه قرار و رسیدن بجزای کردار پس بر کنار شوید از این دنیا زیرا  
 برآستی فریب خورده کسیکه فریب دنیا را خورده هرگز تجاوز نکند  
 و نگذارد از دنیا هر گاه با آخر رسد آرزوهای علاقه مندان و مایلین و دوستان  
 دنیا و دل بستگان بآن و فریب خورده های بمناع فانی دنیا مگر آنکه بوده  
 باشند آنچنان که خداوند مثل آنها را در قرآن کریم یاد نموده و فرموده  
 در سوره یونس آیه ۲۴ .

این است و غیر این نیست مثل زندگانی دنیا مانند آبی است که  
 نازل کردیم از آسمان پس آمیخت بآن گیاه زمین از آنچه چیز هائیکه مردمان  
 و حیوانات میخورند تا آنکه زمین گرفت زینت خود را بانواع گیاهها  
 و شکلها و رنگها و گمان کنند اهل زمین که توانائی دارند بهره بردارند که

عَافِيَةٌ مَعَ أَنَّ الْمَوْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ ، وَ هَوْلُ الْمَطَّلَعِ ، وَالْوُقُوفُ  
 بَيْنَ يَدَيِ الْحَكَمِ الْعَدْلِ ، تُجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا عَمِلَتْ ، لِيَجْزِيَ  
 الَّذِينَ أَسَأَوْا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى فَاتَّقُوا  
 اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ ، وَ سَارِعُوا إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ ، وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ ،  
 وَالتَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِكُلِّ مَا فِيهِ الرِّضَا ، فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ ، جَعَلَنَا اللَّهُ  
 وَآيَاكُمْ مِمَّنْ يَعْمَلُ بِمَحَابِبِهِ ، وَيَجْتَنِبُ سَخَطَهُ ، ثُمَّ إِنَّ أَحْسَنَ الْقَصَصِ ،  
 وَابْلَغَ الْمَوْعِظَةِ وَانْفَعِ التَّذَكُّرِ ، كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

ناگاه فرمان و امر ما شب یا روز فرا رسد و قرار دهیم آنرا درویده که  
 گویا دیروز هیچ نبوده اینگونه تفصیل میدهیم آیات را برای کسانی که  
 تفکر کنند با این وصف نمیرسد بشما مردم نعمت و سروری مگر آنکه  
 اشک چشمی بدنبال دارد و صبح امانی نمیگذرد مگر آنکه نزول بلا  
 ومصیبتی را انتظار می رود یا تغییر نعمت و زوال عافیتی خواهد بود با همه  
 اینها مرگ را پشت سردارد و وحشت و ترس قیامت و ایستادن در برابر  
 حاکم عادل که مزد جزا میدهد هر کسی را با آنچه عمل کرده است تا  
 جزا دهد بدکار آنرا بکردار ایشان و نیکوکار را به نیکی کردارشان پس  
 بترسید از خدا و بشتابید بسوی رضا و خشنودی و فرمان برداری او  
 و نزدیک شدن بهر چیزی که موجب خشنودی اوست بدرستی که او  
 و نزدیک است و اجابت کننده خداوند ما و شما را قرار دهد از کسانی که  
 عمل بخشنودی و از غضب و ناراضایی او گریزانند پس بهترین قصه ها

وَإِذَا قُرِءَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ، أَسْتَعِيدُ

بِالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم، والعصر ان الانسان  
لفى خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق، و تواصوا

بالصبر، ان الله و ملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا

صلوا عليه و سلموا تسليماً اللهم صل على محمد و آل محمد،

و بارك على محمد و آل محمد، و تحنن على محمد و آل محمد،

و سلم على محمد و آل محمد، كفضل ما صليت و باركت

و ترحمت و تحننت و سلمت على ابراهيم و آل ابراهيم انك

ورساترين اندر زها و پرفائده ترين باد آوردها كتاب خدا است كه خود  
ميفرمايد هر گاه خوانده شود قرآن كريم گوش فرا داشته ساكت باشيد  
تا مشمول رحمت حق شويد بخدا پناه مي برم از شيطان رانده شده  
و بنام خدای بخشنده و مهربان قسم بعصر كه اين انسان در زيانكاري  
است مگر كسانيكه ايمان آورده و عمل صالح بجای آرند و وصيت بحق  
و صبر نمايند .

بدرستي كه خدا و فرشته گان درود مي فرستند بر پيغمبراي مؤمنين  
شما هم بر آنحضرت درود و سلام فرستيد خدايا درود بفرست بمحمد  
و آل محمد و بر كت ده محمد و آل محمد را و لطف فرما بر محمد و آل  
محمد و سلامتي ده محمد و آل محمد را برتر از آنچه درود فرستادي  
و بر كت دادی و رحم نمودی و لطف فرمودی و سلامتی عطا كردی بر

حَمِيدٌ مَجِيدٌ ، اَللّٰهُمَّ اَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيْلَةَ ، وَ الشَّرْفَ وَ الْفَضِيْلَةَ ،  
 وَ الْمَنْزِلَةَ الْكَرِيْمَةَ ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا وَاٰلَ مُحَمَّدٍ اَعْظَمَ الْخَلَائِقِ  
 كَلِمَةً شَرَفًا ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَاَقْرَبَهُمْ مِنْكَ مُقَدِّمًا وَاَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَاهًا ، وَاَفْضَلَهُمْ مِنْكَ مَنْزِلَةً وَنَصِيْبًا ، اَللّٰهُمَّ اَعْطِ  
 مُحَمَّدًا اَشْرَفَ الْمَقَامِ ، وَ حَبَاءَ السَّلَامِ ، وَ شَفَاعَةَ الْاِسْلَامِ ، اَللّٰهُمَّ  
 وَ الْحَقْنَابَةَ غَيْرَ خَزَايَا وَ لَا قَاتِبِيْنَ ، وَ لَا نَادِمِيْنَ ، وَ لَا مُبَدِّلِيْنَ  
 اِلَهَ الْحَقِّ اٰمِيْنَ ، ثُمَّ جَلَسَ قَلِيْلًا ثُمَّ قَامَ فَخَطَبَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ

وَقَالَ .

ابراهيم و آل ابراهيم توئی خداوند ستوده شده و بزرگوار و عدايا عطا  
 فرما بدهد وَسِيْلَةَ و سبيله را که آن تخت پادشاهي است در معشر و شرافت  
 و برتری و درجه با کرامت خدايا شرافت محمد ﷺ را از همه خلائق  
 بزرگتر قرار ده در روز قيامت و نژديک ترين و آبرومند ترين خلائق  
 قرار ده آن حضرت را در روز معشر و برتر از همه خلائق از حيث  
 مقام و منزلت و بهره و نصيب خدايا عطا فرما بدهد بِالْاَثَرِيْنَ بالاثرين درجه  
 عطا و بخشش سلامتی و شفاعت اسلام خدايا ما را به پيغمبر گرامي  
 برسان بدون خاری و سختی و پشیمانی ای خدای حق و راستی  
 اجابت فرما .

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحَقُّ مَنْ خَشِيَ ، وَحَمْدٌ ، وَأَفْضَلُ مَنْ اتَّقَى وَعَبَدَ ،  
 وَأَوْلَى مَنْ عَظَّمَ وَمَجَّدَ ، نَحْمَدُهُ لِعَظِيمِ غِنَائِهِ ، وَجَزِيلِ عَطَائِهِ ،  
 وَتَظَاهِرِ نِعْمَائِهِ وَحُسْنِ بِلَائِهِ ، وَتَوْمِنِ بَهْدَائِهِ الَّذِي لَا يَخْبُو  
 ضِيَاءَهُ ، وَلَا يَتَمَهَّدُ سَنَائَهُ ، وَلَا يُوَهِّنُ عُرَاهُ ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ كُلِّ  
 الرِّيبِ ، وَظَلَمِ الْفِتَنِ ، وَنَسْتَعِظُرُهُ مِنْ مَكَاَسِبِ الذُّنُوبِ ، وَنَسْتَعِصِمُهُ  
 مِنْ مَسَاوِي الْأَعْمَالِ ، وَمَكَارِهِ الْأَمْالِ ، وَالْهَجُومِ فِي الْأَهْوَالِ ،  
 وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الرِّيبِ وَالرِّضَا ، بِمَا يَعْمَلُ الْفُجَّارُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ

چون این خطبه پایان یافت قدری نشست سپس برپای خواست  
 پرهیز از سزاوار است بر سیده شود ، و سپاسگزارده شود و برتر کسی  
 است که و خطبه دوم انشاء فرمود حمد و سپاس مر خداوندیر است که  
 نافرمانی او شود و ستایش گردد و بهتر کسی است که عظیم و بزرگ شمرده  
 شود سپاگذاریم او را برای بزرگی بی نیازی او و بسیاری بخشایشش و غلبه  
 نعمتهایش و نیکوئی آزمایشش و میگریم براهنمانی و هدایت او آنچه آنکه  
 پوشیده نمی شود نورانیت او و پست نمیشود بلندی مرتبه او و سست  
 نمیشود دستگیر محکم او از بدی هر شك و شبه و تاریکی هر فتنه بخدا  
 پناه می برم و از کسب هر گناه آمرزش می طلبم و از بدیهای کردار باز  
 داشت و نگهداری می خواهم و از زشتیهای آرزو و روی آوردن ترسها  
 و همکاری با اهل شك و شبه و کردار اهل فجور و معصیت و عمل نمودن  
 بغیر حق از خداوند طلب غصبت و نگهداری مینمایم خداوند! بیامرز ما

الْحَقِّ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ  
وَالْأَمْوَاتِ، الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ  
حَسَنَاتِهِمْ، وَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةَ وَالْمَغْفِرَةَ  
وَالرِّضْوَانَ، وَاعْفِرْ لِلأَحْيَاءِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الَّذِينَ  
وَ حَدُّوكَ، وَصَدَّقُوا رُسُلَكَ، وَ تَمَسَّكُوا بِدِينِكَ، وَعَمِلُوا  
بِفَرَائِضِكَ، وَاقْتَدُوا بِنَبِيِّكَ، وَسَنُوا سُنَّتَكَ، وَاحْلُوا حَالَكَ،  
وَ حَرَّمُوا حَرَامَكَ، وَ خَافُوا عِقَابَكَ، وَرَجُوا ثَوَابَكَ، وَ وَالُوا  
أَوْلِيَاءَكَ، وَعَادُوا أَعْدَاءَكَ، اللَّهُمَّ اقْبَلْ حَسَنَاتِهِمْ، وَتَجَاوَزْ عَنْ  
سَيِّئَاتِهِمْ، وَأَدْخِلْهُمْ بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ اللَّهُ الْحَقُّ آمِينَ.

را و تمام اهل ایمان از مرد و زن را زنده ایشان و مردهایشان آنانکه  
میراندی آنها را بردین خود و ملت پیغمبر گرامی خود :

خداوند اکارهای نیکشان را قبول فرما و از کردار زشتشان در گذر  
رحمت و آمرزش و خشنودی خود را برایشان نازل فرما و بیامرز زنده های  
و مؤمنین و مومنات را کسانیکه تو را بیگانگی شناختند و فرستاده  
تو را تصدیق نمودند و بدین تو چنگ زدند و بواجبات تو عمل کردند  
و به پیغمبر تو اقتدا کردند و طریقه اش را پذیرفتند و حلالش را حلال  
و حرامش را حرام شمردند از عذاب تو ترسیدند و بپاداش تو امیدوار  
گشتند با دوستانت دوستی و با دشمنانت دشمنی کردند خدایا کردار  
نیکشان را بپذیر و از کردار زشتشان در گذر و آنانرا بر رحمت خود در جمع  
بنده گان نیک خود داخل فرما ای خدای حق اجابت فرما .

(۳۱) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْمَوْعِظَةِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَخْوِيهِ مَكَانٌ ، وَلَا يَحُدُّهُ زَمَانٌ ، عَلَّابَطُولِهِ  
 وَدُنَى بَحُولِهِ ، سَابِقِ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَفَضْلِ ، وَكَاشِفِ كُلِّ عَظِيمَةٍ  
 وَأَزْلِي ، أَحْمَدُهُ عَلَى جُودِ كَرَمِهِ ، وَسَبُوحِ نِعَمِهِ ، وَاسْتَعِينُهُ  
 عَلَى بُلُوغِ رِضَاةٍ ، وَالرِّضَا بِمَا قَضَاهُ ، وَأَوْمِنُ بِهِ إِيْمَانًا ، وَأَتَوَكَّلُ  
 عَلَيْهِ إِيْقَانًا ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاءَ فَبَنَيْهَا ،

ابن عباسی گوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطبه در مقام نصیحت  
 انشاء فرمود بدین مضمون:

حمد سپاس مر خداوندی است که مکانی او را فرانگیرد و زمانی  
 او را محدود نسازد (یعنی وجود اقدسش بمکان و زمان احاطه دارد)  
 بغنا و بی نیازی بلند مرتبه است و بحول و قوه بموجودات نزدیک  
 و بر هر غنیمت و فضیلتی پیشی گرفته و هر امر بزرگ و مصیبت سختی  
 را بر طرف فرماید او را سپاسگذارم بر بخشش عطایش و ریزش  
 نعمتهایش برای رسیدن بخشنودیش و راضی شدن بحکم و فرمانش از  
 او یاری نمی طلبم ایمان آوردم باو بکمال ایمان و به یقین باو توکل نمودم  
 و گواهی دهم باینکه پروردگاری جز او نیست آن خدائیکه آسمانها را

وَسَطَحَ الْأَرْضَ فَطَحِيهَا ، وَأَخْرَجَ مِنْهَا مَائَهَا وَمَرَعَاهَا ، وَالْجِبَالَ  
 أَرْسِيهَا ، لَا يُؤُودُهُ خَلْقٌ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا  
 عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى الْمَشْهُورِ ، وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ  
 وَالَّذِينَ الْمَأْثُورِ، ابْلَاءً لِعُذْرِهِ وَإِنْهَاءً لِأَمْرِهِ ، فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ ، وَهَدَى  
 مِنَ الضَّلَالَةِ ، وَعَبَدَ رَبَّهُ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 وَسَلَّمَ كَثِيرًا ، أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ التَّقْوَى أَفْضَلُ كَنْزٍ ، وَاحْرَزْ  
 حِرْزَ ، وَاعْزِزْ ، فِيهَا نَجَاتُ كُلِّ هَارِبٍ ، وَدَرْكُ كُلِّ طَالِبٍ ، ظَفَرُ كُلِّ غَالِبٍ

بلند کرد و بنانهادوزمین ها را پهن کرده و وسعت داد و آب و چراگاه از او بیرون آورد و کوهها را ثابت و محکم نمود هیچ سختی و رنجی در آفرینش برای او نیست و اوست خدای بلند مرتبه بزرگوار و گواهی میدهم باینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست فرستاده است او را براهنمائی آشکار و کتابی مرتب و دینی پاینده برای آزمایش بندگان و به نهایت رساندن امر پروردگار پس آن پیغمبرگرامی رسالت خود را رساند و از گمراهی برهاند و بنده گی خدا نمودن تا آنکه از اینجهان درگذشت درود و سلام حق بسیار باد باو سپس فرمود سفارش میکنم شما را بر پرهیزگاری زیرا تقوی و پرهیزگاری از هر گنجی برتر و از هر حرزی نگهدارتر و از هر عزیزی گرانبها تر است دو پرهیزگاری و تقوی برای هر فرار کننده نجات و برای طلب کننده یافتن و هر غالبی پیروزی و ظفر است و من و دار میکنم شما را بفرمانبرداری خدا زیرا آن پناهگاه

وَأَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ ، فَإِنَّهَا كَهْفُ الْعَابِدِينَ ، وَفَوْزُ الْفَائِزِينَ ،  
 وَآمَانُ الْمُتَّقِينَ ، وَاعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ سَيَّارَةٌ قَدْ حَدَا بِكُمْ  
 الْهَادِي وَحَدَى لِحَرَابِ الدُّنْيَا حَادِي ، وَنَادَاكُمْ لِلْمَوْتِ مُنَادِي ،  
 فَلَا تَفَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ، وَلَا يَغْتَرِّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ، أَلَا وَإِنَّ  
 الدُّنْيَا دَارُ غَرَارَةٍ ، خَدَاعَةٌ ، تَنْجُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَعْلًا ، وَتَقْتُلُ فِي  
 كُلِّ لَيْلَةٍ أَهْلًا ، وَتَفَرِّقُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ شَمْلًا ، فَكَمْ مِنْ مُنَافِسٍ فِيهَا ،  
 وَرَاكِنٍ إِلَيْهَا مِنَ الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ ، قَدْ قَذَفْتَهُمْ فِي الْهَوَايَةِ ، وَدَمَّرْتَهُمْ  
 تَدْمِيرًا ، وَتَبَّرْتَهُمْ تَبِيرًا ، وَأَصْلَتْهُمْ سَعِيرًا ، أَيْنَ مِنْ جَمْعِ

ستایش کننده گان است و بهره بهره برندگان و ایمنی پرهیز گاران بدانید  
 ای مردم که شما در جرکت و سیرید و راهنمای شما برای شما میخواند  
 و شما را برفتن میدارد و همچنین بر خرابی دنیا میخواند و ندا میکند  
 و برای مردن شما را فریاد کرده و می طلبد پس زنده گانی چند روزه  
 دنیا شما را فریب ندهد و شیطان فریب دهنده شما را بخدا مغرور نسازد  
 بدانید و آگاه باشید که دنیا خانه ایست فریب دهنده و مکر کننده هر روز  
 چون زنان شوهری اختیار میکند و در هر شب اهلی را میکشد و در هر  
 ساعت جمعی را پراکنده مینماید چه بسیار کسانی از امتهای گذشته  
 بودند که باین دنیا مایل شده و دل بستند و باو اطمینان کردند و  
 این دنیا آنانرا بدوزخ انداخت و بسختی هلاک نمود و نابودشان  
 ساخت و بجهنم و اصل کرد آنانکه مال دنیا جمع کردند کجا رفتند

فَاوْعَى ، وَشَدَّ فَاوْصَى ، وَمَنَعَ فَاكْدَى ، بَلْ أَيْنَ مِنْ عَسْكَرِ الْعَسَاكِرِ  
 وَدَسْكَرِ الدَّسَاكِرِ ، وَرَكِبَ الْمَنَابِرَ ، أَيْنَ مِنْ بَنَى الدُّورَ ، وَشَرَفَ  
 الْقُصُورَ ، وَجَمَهَرَ الْأُلُوفَ ، قَدْ تَدَاوَلَتْهُمْ أَيَّامُهَا ، وَابْتَلَعَتْهُمْ  
 أَعْوَامُهَا ، فَصَارُوا أَمْوَاتًا ، وَفِي الْقُبُورِ رُقَاتًا ، قَدْ يَسُؤُوا مَا  
 خَلَفُوا ، وَوَقَفُوا عَلَى مَا أَسْلَفُوا ، ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَا هُمْ الْحَقِّ  
 الْإِلَهِ الْحَكِّمِ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ، وَكَانِي بِهَا وَقَدْ اشْرَفَتْ  
 بِطَالِيْعِهَا ، وَعَسْكَرَتْ بِفِظَائِلِهَا ، فَاصْبَحَ الْمَرْءُ بَعْدَ صِحَّتِهِ مَرِيضًا ،

آنانکه سخت گرفتند و ذخیره کردند و از دیگران منع نمودند و باز  
 داشتند بکجا رفتند بلکه آنانیکه لشکرها فراهم آوردند و لشکرگاهها  
 بنا نمودند و بر فراز منابر رفتند و خانهها ساختند و قصرها بنا کردند  
 و جمعیتها بدور خود جمع نمودند عاقبت بکجا رفتند و بر سرشان چه  
 آمد روزهای دنیا آنانرا گردانید و سالها دنیا ایشان را بلعید چنانکه  
 مردند و در خاک قبر پوسیده و از هم پاشیدند از آنچه بجای گذاشته  
 نومید شدند و بآنچه پیش فرستادند واقف گشتند سپس باز گردانده  
 شدند بسوی خداوندیکه براستی ولی ایشان است و حکومت و داوری  
 برای اوست و سریع ترین حساب کننده است .

گویا می بینم مرگ نشانه و پیش درآمدهای خود را ظاهر کرده  
 و سختیها و ناکامی های خود را بصورت لشگری نشان داده چنانکه شخصی  
 سالم ناگهان مریض میشود و سلامتی را از دست داده ناقص می گردد

وَبَعْدَ سَلَامَتِهِ نَقِيصًا ، يُعَالِجُ كَرْبًا ، وَيُقَاسِي تَعَبًا ، فِي حَشْرَجَةِ  
 السِّيَاقِ ، وَتَبَاطُجِ الْفُؤَادِ ، وَتَرَدُّدِ الْإِنِّينِ ، وَالذَّهْوَلِ . عَنِ الْبِنَاتِ  
 وَ الْبَنِينَ ، وَالْمَرْءِ قَدْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ شُغْلٌ شَاغِلٌ وَهُوَ هَائِلٌ ،  
 قَدْ اعْتَقَلَ مِنْهُ اللِّسَانُ ، وَتَرَدَّدَ مِنْهُ الْبِنَانُ ، فَاصَابَ مَكْرُوهًا  
 وَفَارَقَ الدُّنْيَا مَسْلُوبًا ، لَا يَمْلِكُونَ لَهُ نَفْعًا ، وَلَا لِمَا حَلَّ بِهِ دَفْعًا  
 يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا  
 كُنْتُمْ صَادِقِينَ ، ثُمَّ مِنْ دُونِ ذَلِكَ أَهْوَالُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَ يَوْمِ  
 الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ ، يَوْمَ تُنصَبُ الْمَوَازِينُ ، وَ تُنشَرُ الدُّوَابِيقُ ،

هر لحظه بر نیچی مبتلا و تیر حمتی دچار می شود و نفس بسختی در آید  
 و فواق پی در پی عارض ( فواق حالتی است که در دم مرگ و جان  
 دادن عارض می شود و موجب ناراحتی انسان می گردد ) و ناله از سینه  
 بر آید و از دختران و پسران فراموش کند و به نفس خود مشغول شود  
 و به ترس و هولی و حشاک گرفتار آید و زبان از گفتار باز و انگشتان بحرکت  
 ناموزون در آید و آنچه ویرا ناخوش آید باو برسد و برهنه و عریان از  
 دنیا خارج شود و قادر بهیچ نوع دفع ضرر و جلب منفعت برای خویش  
 نباشد چنانکه خدای متعال در کتاب خود میفرماید :

اگر شما منکر جزا و ثواب و عقاب هستید نفس خود را بدنيا  
 برگردانید اگر راست میگوئید پس از سختی های مرگ ترسها و خوف  
 روز قیامت خواهد بود که آن روز روز حسرت و تأسف و پشیمانی است

بِاحْصَاءِ كُلِّ صَغِيرَةٍ ، وَاعْلَانِ كُلِّ كَبِيرَةٍ ، يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ ، وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ، أَيُّهَا النَّاسُ الْآنَ الْآنَ مِنْ قَبْلِ النَّدَمِ ، وَمِنْ قَبْلِ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّٰخِرِينَ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ، أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ، فَيَرُدُّ الْجَلِيلُ جَلَّ ثَنَاهُ ، بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ فَوَاللَّهِ مَا سَأَلَ الرَّجُوعَ

روزیستکه میزانها برای سنجش کردار نصب شود و نامه‌های عمل باز گردد و هر کوچکی از کردار بحساب آید و هر کردار زشتی آشکار شود و خداوند در کتاب کریم خود می‌فرماید و بیابند آنچه را بجای آورده‌اند حاضر و پروردگار تو با حدی ظلم نخواهد کرد ای مردم در این آن و در این آن خود را دریابید قبل از ندامت و پشیمانی پیش از آنکه نفس بگوید و حسرت برد بر آنچه تقصیر کرده و کوتاهی نموده در مقام فرمانبرداری خدا و احسرتا بر من که تقصیر کردم و بودم از مسخره کننده گان یا آنکه بگوید اگر خدا مرا هدایت میکرد من از پرهیز گاران بودم یا آنکه بگوید هنگامیکه عذاب را به بیند اگر مرا باز گردانند بدنیا من نیکو کار خواهم شد پس خداوند جلیل او را جواب گوید بلی آیات ما بسوی تو آمد اما تو تکذیب کردی و تکبر نمودی و بآن آیات کافر شدی بخدا قسم نمی‌خواهد باز گشت بدنیا را مگر برای اینکه کردار نیک بجای آورد

إِلَّا لِيَعْمَلَ صَالِحًا وَلَا يُشْرِكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا مَا يَهَيَّا النَّاسُ الْآنَ الْآنَ  
 مَا دَامَ الْوِثَاقُ مُطْلَقًا ، وَالسِّرَاجُ مُنِيرًا ، وَبَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحًا ،  
 وَمِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْفَ الْقَلَمُ ، وَتَطْوَى الصَّحِيفَةُ ، فَلَارِزُقُ يَنْزِلُ ،  
 وَلَا عَمَلٌ ، يَصْعَدُ ، الْمِضْمَارُ الْيَوْمَ ، وَالسِّبَاقُ غَدًا فَاتَّكُمُ لَا تَدْرُونَ  
 إِلَى جَنَّةٍ أَوْ إِلَى نَارٍ وَاسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِي ، وَلَكُمْ .

و در بندگی برای خدا احدیرا شریک نیورد ای مردم در این آن  
 بخود باشید تا قید و زنجیر برداشته شده و چراغ عمر و هدایت روشن  
 است و درهای توبه باز است پیش از آنکه قلم بخشکد و نامه عمل درهم  
 پیچیده شود و رزقی نازل نشود و کرداری بالانرود و مورد قبول واقع  
 نشود بهوش باشید و غفلت نکنید زیرا امروز روز مضمار (یعنی آماده گی  
 و مهیا شدن برای مسابقه است) و فردا روز پینشی گرفتن بدرستیکه  
 نمیدانید بسوی بهشت پینشی گرفته یا بدوزخ خواهید رفت و من برای  
 خود و برای شما آمرزش می طلبم .

(۳۲) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي التَّقْوَى (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا ،  
وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا ، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ ، وَ مَنْ يَضِلَّ  
اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ ، وَ أَشْهَدَانِ لِإِلَهِ الْإِلَهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ،  
وَ أَشْهَدَانِ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ ، أَنْتَجَبَهُ بِالْوِلَايَةِ ، وَ اخْتَصَّهُ  
بِالْإِكْرَامِ ، وَ بَعَثَهُ بِالرِّسَالَةِ ، أَحَبَّ خَلْقِهِ إِلَيْهِ ، وَ أَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ فَبَلَّغَ  
رِسَالَاتِ رَبِّهِ وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ ، وَ قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ ، أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى

حمد و سپاس مر خداوندی است که او را سپاسگذاریم و از وی  
یاری می طلبیم و از شر نفس های خود بخدا پناه می بریم و از بدی  
کردارمان هر کرا خدا هدایت کرد گمراهی برای او نیست و هر کرا  
خدا گمراه نمود راهنمایی برای او نیست و شهادت میدهم باینکه  
خدائی جز او نیست یکتا و بی شریک است و گواهی دهم باینکه محمد  
صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست او را بولایت اختیار کرده  
و بکرامت اختصاص داده و برسالت مبعوث فرموده محبوب ترین  
و گرامی ترین خلق است نزد او آنحضرت رسالت پروردگارش را ابلاغ  
فرمود و امت خود را نصیحت کرد و آنچه بر او واجب بود ادا فرمود  
سفارش میکنم شما را به پرهیزگاری زیرا تقوی و پرهیزگاری بهتر

اللَّهِ ، فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ خَيْرٌ مَا تَوَاصَتْ بِهِ الْعِبَادُ ، وَأَقْرَبُهُ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ ، وَخَيْرُهُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ ، فَبِتَقْوَى اللَّهِ أَمْرَتُمْ ، وَلَهَا خَلَقْتُمْ ، فَاحْشُوا اللَّهَ خَشِيَةً لَيْسَتْ بِسَمْعَةٍ وَلَا تَعْدِيرٍ ، فَإِنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَيْسَ بِتَارِكِكُمْ سَدَى ، قَدْ أَحْصَى أَعْمَالَكُمْ ، وَاسْمَى أَجَالَكُمْ ، وَكُتِبَ أَثَارَكُمْ ، فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَرَارَةٌ ، مَغْرُورٌ مِنْ اغْتَرِبَ بِهَا ، وَإِلَى فَنَاءٍ مَا هِيَ ، نَسْأَلُ اللَّهَ رَبَّنَا وَرَبَّكُمْ أَنْ يَرْزُقَنَا وَإِيَّاكُمْ ، خَشِيَةَ السُّعْدَاءِ ، وَمَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ ، وَمُرَافِقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فَإِنَّهَا نُحْنُ بِهِ وَلَهُ .

چیزیست که سفارش کنند با او بندگانش را و نزدیک تر بخشنودی پروردگار و بهترین چیزها در عاقبت کارها شما مردم به پرهیزکاری امر شده‌اید و برای پرهیزگاری هم آفریده شده‌اید بترسید از خداوند ترسیدنی که ریاکارانه و از روی کراهت و غیرحقیقت نباشد زیرا خداوند شما را بیهوده و بی‌فائده نیافریده و مهمل و واگذارده نخواهد گذاشت که هر چه خواهید بکنید کردار شما را بحساب آورده و اجلهای شما را معین فرموده و اثر شما را ثبت نموده پس دنیا شما را فریب ندهد زیرا بسیار فریب دهنده است فریب خورده کسیست که مغرور باین دنیا و ناچیزی او گردد از پروردگار خود و شما سؤال می‌کند که ما و شما را ترس سعدها و مقام شهداء و هم نشینی انبیاء کرامت فرماید زیرا ما بسوی خدا و برای او هستیم.

(۳۳) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَوْمَ النَّحْرِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْبِرَاةِ

لَا يَطُوفَنَّ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ ، وَلَا يَحِجُّنَّ بِالْبَيْتِ مُشْرِكٌ وَلَا

مُشْرِكَةٌ ، وَمَنْ كَانَ لَهُ مَدَّةٌ فَهُوَ إِلَىٰ مُدَّتِهِ ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَدَّةٌ

فَمُدَّتُهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ . .

چون سوره برائت نازل شد پیغمبر اکرم از جانب خداوند متعال مأمور شد که علی علیه السلام را بسوی مشرکین مکه بفرستد و آیات سوره برائت بر ایشان قرائت کند و این قصه در موسم سال نهم هجرت بود پس امیر المؤمنین علیه السلام بمکه مکرّمه آمد و آیات را بر مردم قرائت فرمود و بدون خوف و ترسی مشرکین را امر بفروج از مکه نمود و فرمود بایستی هر چه زودتر مکه از لوٹ وجود مشرکین پاک شود البتہ آنهائیکه معاهده داشتند تا آخر مدت معهود و آنانکه معاهده نداشتند چهار ماه از دهم ذیجہ تا دهم ربیع الثانی آنانرا مهلت داد تا در این مدت خارج شوند لذا در روز عید قربان در سال نهم هجرت در نزد جمره عقبه بیای ایستاد و شمشیر برهنه در دست داشت و کلامی بدین مضمون ادا فرمود . باید برهنه و عریان چه زن باشد چه مرد بدور کعبه طواف نکند و باید کافر و مشرک چه زن باشد چه مرد حج خانه بجای نیاورد هر که برای او مدتی بوده تا آخر مدت در مهلت است و هر که معاهده و مدتی ندارد چهار ماه او را مهلت است تا در این مدت همگی از مکه معظمه خارج شوند و فردی از زنان و مردان مشرک در مکه نباشد تفصیل قصه را هر گاه بخواهید بکتاب تاریخ مراجعه فرمائید .

(۳۴) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي بَيَانِ صِفَاتِهِ الشَّرِيفَةِ (۱)

وَاللَّهِ إِنِّي لَدَيَّانُ النَّاسِ يَوْمَ الدِّينِ، وَقَسِيمٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ،  
لَا يَدْخُلُهَا الدَّاخِلُ الْأَعْلَى أَحَدٌ قَسَمِي، وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ،  
وَإِنْ جَمِيعَ الرُّسُلِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْأَرْوَاحِ خَلَقُوا لِخَلْقِنَا، وَلَقَدْ  
أُعْطِيتُ السَّعَ الَّذِي لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ، عَلِمْتُ فَصَلَ الْخُطَابِ،  
وَبُصِّرْتُ سَبِيلَ الْكِتَابِ، وَأَزْجَلُ إِلَى السَّحَابِ، وَعُلِمْتُ عِلْمَ الْبَلَايَا  
وَالْمَنَايَا، وَالْقَضَايَا، وَبِي كَمَالُ الدِّينِ، وَأَنَا النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَهَا

امام صادق عليه السلام از پدر و جد بزرگوارش روایت نمود که حضرت  
امیر عليه السلام در کوفه بر منبر برآمد و این خطبه را انشاء فرمود قسم بخدا  
منم مزد دهنده مردم در روز جزا منم قسمت کننده بهشت و دوزخ و داخل  
بهشت و دوزخ نمیشود احدی مگر به تقسیم من منم جدا کننده بین حق  
و باطل و همه انبیاء و فرستادگان و فرشته گان و ارواح بطفیل وجود ما خلق  
شده اند بمن عطا کرده اند نه چیز که با احدی داده نشده و بر من کسی  
پیشی نگرفته بمن تعلیم شده است فصل الخطاب و جدا کردن بین  
خصومات و بینا شده ام براههای کتاب و راندن و بصدا در آوردن ابرها  
و تعلیم شدم علم به آزمایشات و بلاها و مرگها و حکومتها و تمامی دین  
بوجود من است و منم آن نعمتی که خداوند بر خلق خود ارزانی

اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ، كُلُّ ذَلِكَ مِنْ اللَّهِ مَنْ بِهِ عَلَيَّ ، وَمِنَّا الرَّقِيبُ عَلَى  
 خَلْقِ اللَّهِ ، وَنَحْنُ قَسِيمُ اللَّهِ ، وَحَجَّتُهُ بَيْنَ الْعِبَادِ ، إِذْ يَقُولُ اللَّهُ اتَّقُوا  
 اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ، فَنَحْنُ  
 أَهْلُ بَيْتِ عَصْمَانَ اللَّهِ مَنْ أَنْ تَكُونَ فَتَانِينَ ، أَوْ كَذَابِينَ ، أَوْ سَاحِرِينَ  
 أَوْ زَيَّافِينَ ، فَمَنْ كَانَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ فَلَيْسَ مِنَّا وَلَا نَحْنُ  
 مِنْهُ ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ طَهْرٍ نَا اللَّهُ مِنْ كُلِّ نَجْسٍ ، نَحْنُ الصَّادِقُونَ إِذَا  
 نَطَقْنَا ، وَالْعَالِمُونَ إِذَا سُئِلْنَا ، أَعْطَانَا اللَّهُ عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ

داشت . همه اینها منت‌های خداوند است که بمن از رانی داشته نگهبان  
 بر خلق خدا از ما قرار داده شده و ما ئیم قسیم خدا و حجة او در میان  
 بندگان زیرا خدای تبارک و تعالی میفرماید بترسید از آن خدائیکه سوال  
 میکنید از یکدیگر با او از ارحام بدرستی که خدا بشما نگهبان و مراقب  
 است ( مردمان یکدیگر را قسم میدادند بخدا و برحم و میگفتند اسئلك  
 بالله بالرحم ان تفعل کذا خداوند میفرماید بترسید از خدائیکه یکدیگر  
 را باو قسم میدهید و بترسید از قطع نمودن رحمیکه بدو قسم یاد  
 میکنید و این رحم تأویل شده است برحم آل محمد که خداوند قرین  
 نموده است آنرا بذات اقدس خود و امام میفرماید ما ئیم آن رحم ) سپس  
 فرمود ما ئیم اهل بیتی که خداوند نگهداشته است ما را از آنکه بوده  
 باشیم فتنه انگیز یا دروغگو یا ساحر یا گول زننده پس هر کس که در او از  
 این خصال ناپسند باشد ما از او نیستیم و او از ما نیست و ما اهل بیتی هستیم

قَبْلَنَا وَلَا يَكُونُ لِأَحَدٍ بَعْدَنَا ، الْعِلْمُ ، وَالْحِلْمُ ، وَاللَّبُّ ، وَالنَّبْوَةُ ،  
وَالشَّجَاعَةُ ، وَالسَّخَاوَةُ ، وَالصَّبْرُ ، وَالصِّدْقُ ، وَالْعِفَافُ ، وَالطَّهَارَةُ ،  
فَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى ، وَسَبِيلُ الْهُدَى ، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى ، وَالْحُجَّةُ  
الْعُظْمَى ، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى ، وَالْحَقُّ الَّذِي أَقْرَأَهُ بِهِ ، فَمَاذَا بَعْدَ  
الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَاِنِّي تُصَرِّفُونَ .

که خدا ما را طاهر و پاکیزه از هر نجاست و آلودگی قرار داده هر گاه  
سخنی بگوئیم راست میگوئیم و دانشمند و عالم هستیم هر گاه از ما سؤال  
کنند خداوند ما را ده خصلت بخشیده که بکسی قبل از ما و بعد از ما نداده  
است و آنده خصلت عبارت است از: دانش و بردباری و خردمندی و پیغمبری  
و شجاعت و سخاوت و شکیبائی و راستی و عفت و پاکبائی مائیم کلمه  
تقوی و راه هدایت و صفت بلند مرتبه و حجت بزرگ و دستگیر محکم  
( کلمه تقوی را بعضی گفته اند مراد ایمان است و بعضی تفسیر کرده اند  
بکمه لا اله الا الله محمد رسول الله و بعضی گفته اند بسم الله الرحمن الرحيم است  
و مثل اعلى نیز تفسیر شده بکلمه توحید ) مائیم حق آنچه چنانیکه بیان  
فرموده و شناسانده است خدا او را پس بعد از حق چه چیز خواهد بود  
غیر از گمراهی بکجا می روید ای مردم .

(۳۵) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فی الملاحم (۱)

وَيْلٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ رِجَالِهِمُ الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ، الَّتِي ذَكَرَهُمْ رَبُّكُمْ تَعَالَى أَوْلَاهُمْ خَضْرَاءُ وَ أُخْرَهُمْ كَهْرُمَاءُ، ثُمَّ يَلِي بِلَدَهُمْ أَمْرًا مِ مُحَمَّدٍ رِجَالًا، أَوْلَاهُمْ أَرْأَفُهُمْ، وَ ثَانِيهِمْ أَفْطَحُهُمْ، وَ خَامِسُهُمْ

بنابروایت احنف حضرت امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ خطبه انشاء فرمودند که در آن اشاره است باخبار غیبیه و اخبار از حالات بنی امیه و بنی عباس و آثار اخلاقی و سیاسی و اجتماعی هر کدام از آنان میفرماید و ای بر حال این مردم از حکامشان که از شجره ملعونه باشد که خدای متعال در قرآن کریم از آنها یاد نموده است (شجره ملعونه در قرآن که میفرماید و ما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس و الشجرة الملعونة في القرآن فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا تفسیر به بنی امیه شده لذا حضرت فرمود شجره ملعونه) اول ایشان مانند درخت سبز و باطراوت و نمو باشد و آخر ایشان بعکس روی بانهدام و انحطاط نهد مانند درختی که خشک گردد و در هم شکسته شود پس از بنی امیه امر امت معتمد بر مردانی باشد (یعنی بنی العباس) که اولشان مهربانترین آنها است که (آن احمد سفاخ بود چون بخلافت رسید بمردم غاصبه با اولاد پیغمبر بمهربانی رفتار نمود) دوم ایشان ستمکارترین و خون خوارترین ایشان است (که منصور بود که بسیاری از اولاد پیغمبر را کشت و ظلم بیشمار کرد) و پنجم

كَبِشَهُمْ ، وَ سَابِعَهُمْ اَعْلَمَهُمْ ، وَ عَاشِرُهُمْ اَكْفَرُهُمْ يَقْتُلُهُ اَخْصَهُمْ  
 بِهِ ، وَخَامِسَ عَشْرَهُمْ كَثِيرُ الْعَنَاءِ قَلِيلُ الْغَنَاءِ ، سَادِسَ عَشْرَهُمْ  
 اَقْضَاهُمْ لِلذَّمِّ وَ اَوْصَلَهُمْ لِلرَّحِمِ ، كَأَنِّي اَرَى ثَامِنَ عَشْرَهُمْ تَفْحَصُ  
 رِجَالُهُ فِي دَمِهِ ، بَعْدَ اَنْ يَأْخُذَهُ جُنْدُهُ بِكَفْمِهِ مِنْ وُلْدِهِ ثَلَاثُ رِجَالٍ

ایشان قوج ایشان است است(و آن هارون الرشید بود که از همه قوی تر  
 و مملکتش وسیع تر بود ) و هفتم ایشان عالم تر از همه ایشان است (که  
 مأمون باشد که بعلم و دانش معروف بود ) و دهم ایشان کافرترین ایشان  
 است ( و او متوکل بود که از همه بی دین تر و ستمکارتر بود و حرکات  
 زشت و قبیح از وی بسیار دیده شد ) فرمود میکشد او را نزدیک ترین  
 ایشان باو ( پسر او باجمعی از غلامان ترك بر سراو ریختند و شبانه او  
 را کشتند ) پانزدهمین آنها زنج او بسیار و آسایش او کم باشد ( و او  
 معتمد عباسی بود که در طول مدت سیزده سال سلطنت اکثر اوقات  
 گرفتار جنگ با صاحب الزنج و غیره بود و آسایش نداشت ) و شانزدهمین  
 ایشان باو فتر بعهد و پیوند کننده تر بارحم باشد ( و او معتضد عباسی  
 شب در خواب دید مردی کنار دجله آمد و دست خود را در دجله برد  
 و تمام آب دجله را بکف گرفت آنگاه دست خود را گشود و تمام آب  
 بریخت سپس رو باو کرد و گفت مرا می شناسی من علی ابن ابیطالبم  
 چون بسطنت رسیدی با اولاد من نیکو رفتار کن چون معتضد بخلافت  
 رسید با اولاد علی عليه السلام نیکو رفتار کرد و اظهار دوستی مینمود ) گویا  
 می بینم ، هیچدهم ایشانرا که پاهای خود را در خون خود می ساید بعد  
 از آنکه بلشکریان خود سخت گرفته باشد ( و او جعفر ملقب به المقتدر

سِيرَتَهُمْ سِيرَةُ الضَّلَالِ .

الثَّانِي وَ عِشْرُونَ مِنْهُمْ ، الشَّيْخُ الْهَرَمِ تَطُولُ أَعْوَامُهُ ،  
و تَوَافِقُ الرَّعِيَّةِ أَيَّامَهُ ، السَّادِسُ وَالْعِشْرُونَ مِنْهُمْ يُشْرِدُ الْمَلِكُ مِنْهُ  
شُرُودَ النِّقْنِقِ ، وَ يَعْضُدُهُ الْهَزْرَةَ الْمُتَفَيِّهِقَ ، لَكَانِي أَرَاهُ عَلِيَّ

بالله است چون سپاه خود بسیار سخت گیر بود مونس خادم از لشکراو  
کناره گیری کرد و سر بمخالفت بر آورد و بموصل رفت بر آنجا مسلط  
شد و لشکری آرامت و بجنگ بمقتدر برخواست و باوی در بغداد  
جنگید سپاه مقتدر فرار کردند و او در میدان جنگ کشته شد) سپس  
فرمود سه نفر از اولاد او بر سر کار آیند که روش ایشان گمراهی باشد  
(آن سه نفری که از اولاد مقتدر بخلاف رسیدند اول محمد ابن مقتدر  
الراضی بالله دوم ابراهیم ابن مقتدر المنقی بالله سیم فضل ابن مقتدر  
المطیع لله است) بیست دوم ایشان پیرفرتوتی است که سالهای عمرش  
بطول انجامد و سطنت او بارعیت وفق دهد (بعضی گویند که او القا در  
بالله بود که هشتادوشش سال عمر کرد و چهار و یکسال سلطنت و بعضی  
گویند المکتفی بالله بود العلم عندالله) بیست ششم ایشان پراکنده شود  
سلطنت از او پراکنده شدنی بسرعت و از بیخ و بن بر کند او رانابودی  
و سببی گویا می بنیم جسد او را بر جسر بغداد که او را کشته باشند این  
بلا و مصیبت نتیجه کردار و عمل ستمکار است بدرستی که خداوند ظالم به  
بنده گان نیست (بعضی گویند که او را شد بالله بود که از جنگ فرار کرد  
و کشته شد و بعضی گویند که مستعصم بود که او هم کشته شد مورخین گویند

جِسْرِ الزُّورَاءِ قَتِيلاً ، ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ  
لِّلْعَبِيدِ .

مستعصم خلیفه سی هفتم از بنی عباس بوده مرحوم مجلسی میفرماید  
شاید نظر مبارک حضرت از تعداد بزرگان ایشان باشد بنابراین مستعصم  
بیست ششمی از بزرگان سلاطین بنی العباس خواهد بود) در صورتیکه  
طالب بیشتر از این باشید باید بکتاب و تواریخ مراجعه نمایید .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

(۳۶) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تُسَمَّى بِالْمَوْثِقَةِ بِبِلَا الْفِ (۱)

حَمِدَتْ مَنْ عَظُمَتْ مِنْتَهُ ، وَسَبَّغَتْ نِعْمَتَهُ ، وَسَبَّغَتْ رَحْمَتَهُ ،  
و تَمَّتْ كَلِمَتُهُ ، وَ نَفَذَتْ مَشِيَّتَهُ ، وَ بَلَغَتْ حُجَّتَهُ ، وَ عَدَلَتْ قَضِيَّتَهُ ،  
حَمِدَتْ حَمْدَ مَقَرِّ بَرِّ بُوَيْبِيَّتِهِ ، مُتَخَضِعٍ لِعِبُودِيَّتِهِ ، مُتَنَصِّلٍ مِنْ  
خَطِيئَتِهِ ، مُعْتَرِفٍ بِتَوْحِيدِهِ ، مُسْتَعِيدٍ مِنْ وَعِيدِهِ ، مُؤَمِّلٍ مِنْ  
رَبِّهِ مَغْفِرَةً تُنْجِيهِ ، يَوْمَ يَشْغَلُ عَنْ فَصِيلَتِهِ وَ بَنِيهِ ، وَ نَسْتَعِينُهُ ،  
وَ نَسْتَرْشِدُهُ ، وَ نُؤْمِنُ بِهِ ، وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ ، وَ شَهِدْتُ لَهُ بِضَمِيرٍ مُخْلِصٍ

کفعمی در مصباح از هشام بن سایب کلبی و او از ابی صالح  
روایت میکند که روز جمعی از اصحاب پیغمبر بحث نمودند در اطراف  
این موضوع که کدام حرف است در حروف از همه بیشتر در کلام  
موجود است معلوم شد حرف الف از همه بیشتر است و هیچکس نتواند  
کلامی بگوید که الف در او نباشد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضور  
داشتند بدون تأمل و بالبداهه انشاء خطبه فرمود چنانکه عقلمای حیران  
ماند و نام این خطبه را موثقه گذاشتند یعنی در حسن و نیکوئی و بلاغت  
شگفت آور است فرمود سپاسگذارم کسی را که منت او بزرگست  
و نعمتش فراوان است و رحمتش پیشی گرفته و کلمه او با تمام رسیده  
و خواسته اش در هر امری نافذ است ججتش کامل و حکمش عدل است

مُوقِنٌ ، وَفَرَدَّدَتْهُ تَفْرِيدٌ مُؤْمِنٍ مُتَقِنٍ ، وَوَحْدَتُهُ تَوْحِيدُ عَبْدٍ  
 مُدْعِنٍ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ فِي صُنْعِهِ ،  
 جَلَّ عَنْ مَشِيرٍ وَوَزِيرٍ ، وَتَنْزَهُ عَنْ مِثْلِ وَنَظِيرٍ ، عَلِيمٌ فَسْتَرٌ ،  
 وَبَطْنٌ فَخْبَرٌ ، وَمَلِكٌ فَفَقْهَرٌ ، وَعَصِيٌّ فَغَفَرٌ ، وَعَبْدٌ فَشَكْرٌ ، وَحَكْمٌ  
 فَعَدْلٌ ، وَتَكْرَمٌ وَتَفْضُلٌ ، لَمْ يَزَلْ وَلَنْ يَزُولَ ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۵

سپاسگذارم او را سپاس کسیکه اقرار کننده است به پروردگاری او  
 و سر فرود آورده برای فرمان برداری او و عذر خواهد از گناه خود  
 و اقرار کند به وحدت و یگایی او و پناه برد باو از کيفر و جزای او  
 و امید آمرزش داشته باشد از او آمرزشی که نجات دهنده باشد روزیکه  
 هر فرد بخود مشغول باشد و به بچه‌ها و فرزندان خود نپردازد و باری  
 مبطلیم و رشد و صالح می جویم و ایمان باو آورم و توکل باو مینمایم  
 و گواهی دهم باو از روی اخلاص و یقین و یگانه دانم او را مانند یگانه  
 دانستن مؤمن مستحکم؟ .

ویکتا شناسم او را یکتا شناختن بنده ایکه اقرار و اعتراف نماید  
 که شریکی برای او در ملک و سلطنت نیست و پشتوانه برای او در کردارش  
 وجود ندارد بزرگتر است از اینکه مشیر و وزیری داشته باشد پاک و منزّه  
 است از اینکه مثل و مانندی داشته باشد میداند و پنهان میکند از باطن  
 خبردارد مالک است و قاهر است چون نافرمانی شود بیامرزد و به بخشد  
 و ستایش شود جزای نیک دهد حکم کند و در حکم عادل باشد کرم نماید  
 و تفضل فرماید همیشه بوده و همیشه خواهد بود و مانند او چیزی

وَهُوَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَبَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ ، رَبٌّ مُتَفَرِّدٌ بِعِزَّتِهِ ، مَتَمَلِّكٌ  
 بِقُوَّتِهِ ، مَتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ ، مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوِّهِ ، لَيْسَ يُدْرِكُهُ بَصَرٌ ، وَلَمْ  
 يَحِطْ بِهِ نَظَرٌ ، قَوِيٌّ ، مَنِيعٌ ، بَصِيرٌ ، سَمِيعٌ ، عَلِيٌّ ، حَكِيمٌ ، رَؤُوفٌ ،  
 رَحِيمٌ ، عَزِيزٌ ، عَلِيمٌ ، عَجَزَ فِي وَصْفِهِ مَنْ يَصِفُهُ ، وَضَلَّ فِي نَعْتِهِ مَنْ  
 يَعْرِفُهُ ، قَرِيبٌ قَبْعُدٌ ، وَبَعْدَ قُرْبٍ ، يُجِيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ ، وَيَرْزُقُ  
 عَبْدَهُ وَيُحِبُّوهُ ، ذُو لَطْفٍ خَفِيِّ ، وَبَطْشٍ قَوِيٍّ ، وَرَحْمَةٍ مُوسِعَةٍ ،  
 وَعَقُوبَةٍ مُوجِعَةٍ ، رَحْمَتُهُ جَنَّةٌ عَرِيضَةٌ مُوْتَقَةٌ ، وَعَقُوبَتُهُ حَجِيمٌ  
 مُؤَصَّدَةٌ مُوْبِقَةٌ ، وَشَهِدَتْ بِعَيْتِ مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ وَصَفِيهِ

نخواهد بود و او پیش از هر چیز و بعد از چیز است پروردگاری یگانه  
 است بقدرت خود مالک است بتوانائی و قوت خود پاکست از هر عیبی  
 به بلندی رتبه و بزرگواری است به برتری خود دیده‌ای او را درک نکند  
 و نظر و دقتی او را فرانگیرد توانا است و کسی بر او قدرت نیابد بینا  
 است شنوا است بلند مرتبه است حکیم و مهربان و رحیم و قادر و دانشمند  
 است هر که او را وصف کند عاجز و ناتوان است هر که بمعرفت او رسد  
 در تعیین صفت برای او گمراه است نزدیک است در عین دوری و دور  
 است در عین نزدیکی هر که او را بخواند اجابت کند بنده‌گان را روزی  
 دهد و عطا فرماید صاحب لطف نهانست و صاحب اخذ بشدت است  
 رحمتش وسعت دارد و عقوبتش دردناک است رحمتش بهشتی  
 است پهناور و شگفت انگیز و عقوبت و کیفرش دوزخی است طبقه‌بندی

وَحَبِيبِهِ وَخَلِيلِهِ ، بَعَثَهُ فِي خَيْرِ عَصْرِ ، وَفِي حِينِ فِتْرَةٍ ، وَكَفَرٍ ،  
 رَحْمَةً لِعَبِيدِهِ ، وَمِنَّةً لِمَزِيدِهِ ، خَتَمَ بِهِ نُبُوَّتَهُ ، وَقَوَّى بِهِ حُجَّتَهُ ،  
 فَوَعَّظَ ، وَنَصَحَ ، وَبَلَّغَ ، وَكَدَحَ ، رَوَّفَ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ ، رَحِيمٍ ،  
 وَوَلَّى ، سَخِيٍّ ، ذَكِيٍّ ، رَضِيَ ، عَلَيْهِ رَحْمَةً ، وَتَسْلِيمًا ، وَبَرَكَةً ،  
 وَتَعْظِيمًا ، وَتَكْرِيمًا مِنْ رَبِّ غَفُورٍ رَحِيمٍ ، قَرِيبٍ مُجِيبٍ ، وَصَيِّتِكُمْ  
 مَعَشَرَ مِنْ حَضْرَتِي ، بِتَقْوَى رَبِّكُمْ ، وَذَكَرْتُكُمْ بِسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ ،  
 فَعَلَيْكُمْ بِرَهْبَةٍ تُسَكِّنُ قُلُوبَكُمْ ، وَخَشْيَةً تَذَرِي دُمُوعَكُمْ ، وَتَقِيَّةً  
 تُنَجِّبِكُمْ يَوْمَ يَذْهَبُكُمْ ، وَتُبَلِّغُكُمْ يَوْمَ يَفُوزُ فِيهِ مَنْ ثَقُلَ وَزَنُ

شده و هلاک کننده گواهی میدهم برانگیختن محمد بنده و فرستاده و اختیار  
 شده و حبیب و دوست او که برانگیخت او را در بهترین زمانها که مقتضی  
 بود برای برانگیختن پیغمبر هنگامیکه مدتی گذشته و پیغمبری فرستاده  
 نشده کفر عالم را فرا گرفته بود این پیغمبر را برانگیخت رحمت بر  
 بنده گان و زیاد نمودن منت خود بر آنان نبوت را باو ختم کرده و پایان  
 داد و حجت خود را باوقوت داد آن پیغمبر موعظه کرد نصیحت نمود  
 تبلیغ فرمود و برنج افتاد بهر مؤمنی مهربان و رحیم و دوست و باسجاوت  
 و پاکیزه و پسندیده بود بر او باد رحمت و سلام و برکت و عظمت و کرامت  
 از جانب پروردگار آمرزنده مهربان و نزدیک و اجابت کننده سفارش  
 میکنم هر کرا که نزد من حاضر است .

حَسَنَتِهِ، وَخَفَّ وَزْنَ سَيِّئَتِهِ، وَلِتَكُنْ مَسْئَلَتُكَ مَسْئَلَةَ ذَلِّ، وَخُضُوعِ،  
 وَشُكْرِ، وَخُشُوعِ، وَتَوْبَةِ، وَنُزُوعِ، وَنَدَمِ وَرُجُوعِ، وَوَيْغَتِنِمْ  
 كُلِّ مَغْتَنِمٍ مِنْكُمْ، صِحَّتَهُ قَبْلَ سَقَمِهِ، وَشَيْبَتَهُ قَبْلَ هَرَمِهِ، وَسِعَتَهُ  
 قَبْلَ عَدَمِهِ، وَخَلْوَتَهُ قَبْلَ شُغْلِهِ، وَحَضْرَهُ قَبْلَ سَفَرِهِ، قَبْلَ  
 هَوْبِكَبَرٍ، وَيَهْرَمٍ، وَيَمْرُضٍ، وَيَسْقَمٍ، وَيَمْلَهُ طَبِيبَهُ، وَيَعْرِضُ  
 عَنْهُ جِيبَهُ، وَيَتَغَيَّرُ عَقْلَهُ، وَنَيَقِطَعُ عَمْرَهُ، ثُمَّ قَبْلَ هُوْمَوْعُوكَ،

به پرهیزگاری از نافرمانی پروردگارتان و یادآوری کردم شمارا  
 بروش پیغمبرتان پس بر شما باد بررسی که آرامش دهد دلهای شما را  
 و رعبی که جاری کند اشکهای شما را و پرهیزیکه نجات دهد شما را از  
 روزیکه بفراموشی اندازد شما را و مبتلا گرداند شما را در آن روزیکه  
 بهره مند شود کسیکه کارهای نیکش بسیار و کارهای زشت و قبیحش کم  
 باشد باید سؤال شما از پروردگارتان سؤال بنده باشد که خوار است  
 و فروتن است و شکر گذار است و سرافکنده است و بازگشت کرده و کناره  
 گیر از نافرمانی شده و پشیمان است و باید غنیمت شما رد هر غنیمت  
 شماری از شما صحتش را پیش از آنکه بیمار شود و کمال خود را قبل از  
 آنکه فرتوت شود و وسعت خود را پیش از ناداری و آسایش خود را پیش  
 از گرفتاری و حضور خود را پیش از سفر از اینجهان فانی پیش از آنکه  
 پیر شود و فرتوت گردد و مریض شود و ناتوان گردد و طبیبش از علاج باز  
 ماند و دوستانش از او رویگردانند عقلش زایل شود و عمرش تمام شود  
 و گفته شود از حرکت افتاده جسمش کاهیده شده و سخت گرفتار جان

وَجِسْمُهُ مَنهُوَكٌ ، قَدْ جَدَّ فِي نَزْعِ شَدِيدٍ ، وَحَضْرُهُ كَلُّ قَرِيبٍ  
 وَبَعِيدٍ ، فَشَخَّصَ بَبَصَرِهِ ، وَطَمَحَ بِنَظَرِهِ ، وَرَشَحَ جَبِينَهُ ، وَ  
 سَكَنَ حَنِينَهُ ، وَجَذَبَتْ نَفْسُهُ ، وَنَكَبَتْ عَرْسَهُ ، وَحَفَرَ رَمْسَهُ ، وَ  
 يَتِيمَ مِنْهُ وَلَدَهُ ، وَتَفَرَّقَ عَنْهُ عَدَدَهُ ، وَقَسَمَ جَمْعَهُ ، وَذَهَبَ بَبَصَرَهُ  
 وَسَمِعَهُ ، وَكَفَنَ ، وَمَدَدَ ، وَوَجَّهَ ، وَجَرَّدَ ، وَغَسَلَ ، وَعَرَى ،  
 وَنَشَفَ ، وَسَجَّى ، وَبَسَطَ لَهُ ، وَنَشَرَ عَلَيْهِ كَفَنَهُ ، وَشَدَّ مِنْهُ ذِقَنَهُ ،  
 وَقَمَصَ ، وَعَمِمَ ، وَوَفَّ ، وَوَدَّعَ ، وَوَسَلَّمَ ، وَحَمَلَ فَوْقَ سَرِيرٍ ،  
 وَوَصَلَّى عَلَيْهِ بِتَكْبِيرٍ ، وَنَقَلَ مِنْ دُورٍ مَزْخَرَفَةٍ ، وَقَصُورٍ مَشِيدَةٍ ،  
 وَوَجَّرَ مَنضِدَةً ، فَجَعَلَ فِي ضَرْيَحٍ مَلْحُودَةٍ ، ضَيْقٍ مَزْصُوصٍ

کندن است هر دور و نزدیک از بازمانده گانش حاضر شوند او چشم  
 بیالا دوخته باشد و پیشانی‌ش را عرق فرا گرفته باشد و قلبش از حرکت  
 بازماند و جانش گرفته شود و همسرش بیچاره و بدبخت شود و قبرش کنده  
 و مهیا شود او لادش یتیم گردند و کسانش پراکنده شوند و اموالش تقسیم شود  
 و دیدن و شنیدنش از دست رفته باشد و کفن او مهیا شود و دست و پایش  
 کشیده شود و روی بقلبه گردد و جامه او کنده شود و عریان شود و غسل  
 داده شود و خشک کرده شود و جای او افکنده شده و باز گردیده و کفنش  
 باز شود و چانه‌اش بسته شود و پیراهن در بر او شود و عمامه بر سر او  
 بسته شود و پیچیده شده و وداع کرده شود و تسلیم گردد و بر تابوت

بَلْبِن ، مَنْضُودٍ ، مَسْقَفٍ بِجَلْمُودٍ ، وَهَيْلٍ عَلَيْهِ حَفْرُهُ ، وَحِثِي عَلَيْهِ  
 مَدْرُهُ ، فَتَحَقَّقْ حَذْرَهُ ، وَنَسِي خَيْرَهُ وَرَجِعْ عَنْهُ وَإِيَهُ ، وَنَدِيمَهُ ،  
 وَنَسِيبَهُ ، وَحَمِيمَهُ ، وَتَبَدَّلْ بِهَقْرِيْنِهِ ، وَحَبِيبِهِ ، وَصَفِيهِ ، وَنَدِيمَهُ  
 فَهُوَ حَشْوُ قَبْرِ ، وَرَهِيْنُ قَفْرِ ، يَسْعَى فِي جِسْمِهِ دُودُ قَبْرِهِ وَيَسِيلُ  
 صَدِيدُهُ مِنْ مَنخَرِهِ ، يَسْحَقُ ثُوبَهُ وَلَحْمَهُ ، وَيَنْشَفُ دَمَهُ ، وَيَدُقُّ  
 عَظْمَهُ ، حَتَّى يَوْمَ حَشْرِهِ ، فَيَنْشُرُ مِنْ قَبْرِهِ ، وَيَنْفِخُ فِي الصُّورِ ، وَيُدْعَى  
 لِحَشْرِ وَنُشُورٍ ، فَثُمَّ بَعَثَتْ قُبُورٌ ، وَحَصَلَتْ صُدُورٌ ، وَجِيءَ بِكُلِّ

گذاشته و برای نماز بخوانند سپس از خانه زینت شده و قصرهای محکم و اطاقهای رویهم منتقل گردد در شکاف زمین و میان لحدی تنگ که بختها بهم بسته شده و سقف آن را از سنگها ترتیب داده شد و ریخته شود بروی خاک و ریگ گور و افتاده شود بر او و فراگیرد او را کلوخهای قبر و بر سرش آید آنچه از وی می ترسید اما از یاد برده بود و باز گردند از دفن او دوستانش و ندیمان و خویشان و یارانش و همسر او همسر دیگری شود و دوست او و اختیار کرده او و هم خوابه او در آغوش دیگری در آید و وی در میان قبر گرفتار تنهائی باشد کرمهای زمین داخل شوند بر جسدش و چرک از بینی و دهانش بریزد و جامه و گوشت او پوسیده شود و خونش بر زمین فرو رفته و خشک شود و استخوان او باریگ گردد بهمین حال باشد تا روز حشر که سراز قبر بدر آورد و نفخه در صورت دمیده شده و برای حشر و نشر خوانده شود آن روزیستکه قبرها زیر و رو

نَبِيٍّ ، وَصَدِيقٍ ، وَشَهِيدٍ ، وَمِنْطِيقٍ ، وَتَوَلَّى لِفَصْلِ حُكْمِهِ رَبٌّ  
 قَدِيرٌ ، بَعْبِيدُهُ خَبِيرٌ وَبَصِيرٌ ، فَكَمِ مِنْ زَفْرَةٍ تُضْنِيهِ ، وَحَسْرَةٍ  
 تُضْنِيهِ ، فِي مَوْقِفٍ مَهُولٍ عَظِيمٍ ، وَمَشْهَدٍ جَلِيلٍ جَسِيمٍ ، بَيْنَ  
 يَدَيِ مَلِكٍ كَرِيمٍ ، بِكُلِّ صَغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ عَلِيمٍ ، حِينَئِذٍ يُلْجِمُهُ  
 عَرْقَةً ، وَيَحْفِزُهُ قَلْقَةً ، عَبْرَتُهُ غَيْرُ مَرْحُومَةٍ ، وَصَرَخَتُهُ غَيْرُ  
 مَسْمُوعَةٍ ، وَحِجَّتُهُ غَيْرُ مَقْبُولَةٍ ، وَتَوَلَّى صَحِيفَتَهُ ، وَتَبَيَّنَ جَرِيرَتَهُ  
 وَنَطَقَ كُلُّ عَضْوٍ مِنْهُ بِسُوءِ عَمَلِهِ ، وَشَهِدَ عَيْنُهُ بِنَظَرِهِ ، وَيَدُهُ  
 بِبَطْشِهِ ، وَرِجْلُهُ بِخَطْوِهِ ، وَجِلْدُهُ بِمَسِّهِ ، وَفَرْجُهُ بِلَمْسِهِ ، وَيُهْدِيهِ

شود و آنچه در آنها است بیرون آید و آنچه در دلها است تمیز داده  
 شود در آن روز هر پیغمبر و هر صدیق و شهید و سخنور حضور یابد  
 را اختیار حکم و داوری برای پروردگار توانائی است که بکردار بنده گان  
 دانا و بینا است .

پس چه ناله های دلخراش بر آید و چه حسرت های لاغر کننده پدیدار  
 شود در جایگاه هولناک بزرگی نگاه داشته شود در برابر پادشاه کریمی  
 که بهر کردار کوچک و بزرگ دانا است در این هنگام عرق او را لجام کند  
 و اضطراب او را بکشاند و اشک او بریزد و کسی بر او رحم نکند  
 و آنچه فریاد کند فریادرسی نباشد حجت او قبول نشود و نامه عمل او  
 بسوی او برگردد و نافرمانیهای او آشکار گردد و هر عضو او بسخن در آید و از  
 بدی کردارش خبر دهد چشم او گواهی دهد بآنچه نظر افکنده و دست او گواه

مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ ، وَكَشَفَ عَنْهُ بَصِيرٌ ، فَسَلْسَلَ جِيدَهُ ، وَغَلَّتْ يَدُهُ ،  
 وَسِيقَ يَسْحَبٌ وَحَدَهُ فَوْرٌ دَجَهَنَّمِ بِكَرْبٍ شَدِيدٍ ، وَظَلَّ يُعَذَّبُ فِي  
 حَجِيمٍ ، وَيُسْقَى شَرْبَةً مِنْ حَمِيمٍ تَشْوِي وَجْهَهُ ، وَتَسْلُخُ جِلْدَهُ ،  
 يَضْرِبُهُ زَيْنَتُهُ بِمَقْمَعٍ مِنْ حَدِيدٍ ، يَعُودُ جِلْدُهُ بَعْدَ نَضْجِهِ بِجِلْدٍ  
 جَدِيدٍ ، يَسْتَفِيثُ فَيَعْرِضُ عَنْهُ خَزَنَةُ جَهَنَّمِ ، وَيَسْتَصْرِخُ فَيَلْبَثُ  
 حَقْبَهُ بِنَدَمٍ ، نَعُوذُ بِرَبِّ قَدِيرٍ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَصِيرٍ ، وَنَسْأَلُهُ عَفْوً مِنْ  
 رَضِيَ عَنْهُ ، وَمَغْفِرَةً مِنْ قَبْلِ مَنْهُ ، فَهُوَ وَلِيُّ مُسْئَلَتِي وَ مُنْجِحِ

باشد بسوی آنچه دراز کرده و پای او گواهی دهد با آنچه بسوی او رفته و پوست  
 بدن او گواهی دهد با آنچه تماس داشته و فرج او شهادت دهد با آنچه لمس کرده  
 است و منکر و نکیر او را تهدید کنند و بترسانند و رسوائی برای او  
 پدیدار شود و زنجیر بگردن او گذارند و دستهای او را بغل بندند و او را به تنهایی  
 بکشند و در دوزخ بسختی وارد کنند با کمال اندوه در آتش عذاب شود و آب  
 جوشان از مس گداخته بوی بیاشامانند چنانکه روی او بریان شود  
 و پوست وی کنده شود و کارکنان جهنم بگرزهای آهن بر سرش بکوبند  
 پوست بدنش بعد از سوختن بیوستی دیگر بدل شود هرچه ناله و فریاد  
 کند کارکنان جهنم از او روی بگردانند و جوابش ندهند و هرچه فریاد  
 زند کسی بفریادش نرسد و سالهای دراز بند امت و پشیمانی بماند پناه  
 می‌بریم به پروردگار توانا از بدی هر پیش‌آمد ناگوار و سؤال مینمائیم  
 از او بخشش و عفو کسیکه از او خشنود گشته است و آمرزش کسیکه از

طَلَبْتِي ، فَمَنْ زُخْرَحَ عَنْ نَعْدِيبِ رَبِّهِ ، سَكَنَ فِي جَنَّتِهِ بِقُرْبِهِ ،  
 وَخَلَّدَ فِي قُصُورٍ مُشِيدَةٍ ، وَ مَرَّكَنَ مِنْ حُورِ عَيْنٍ وَ حَفْدَةٍ ، وَ طِيفَ  
 عَلَيْهِ بِكُتُوسٍ ، وَ سَكَنَ حَظِيرَةَ فِرْدَوْسٍ ، وَ تَقَلَّبَ فِي نَعِيمٍ ،  
 وَ سَقَى مِنْ تَسْنِيمٍ ، وَ شَرَبَ مِنْ عَيْنِ سَلْسَبِيلٍ ، مَمْرُوجَةٍ بِزَنْجَبِيلٍ ،  
 مَخْتُومَةٍ بِمِسْكِ عَبِيرٍ ، مُسْتَدِيمٍ لِلْحُبُورِ ، مُسْتَشْعِرٍ لِلسَّرُورِ ، يَشْرَبُ  
 مِنْ خُمُورٍ ، فِي رَوْضٍ مُشْرِقٍ مُغْدِقٍ ، لَيْسَ يَصْدَعُ مِنْ شَرِبِهِ ،  
 وَلَيْسَ يَنْزِفُ ، هَذِهِ مَنْزِلَةٌ مِنْ خَشَى رَبِّهِ ، وَ حَذَّرَ نَفْسَهُ ، وَ تَلَّكَ

او قبول فرموده اوست ولی هوشیاری و بر آوردنده هر حاجتی پس کسیکه نجات یابد از عذاب پروردگار در بهشت بمقام قرب ساکن شود و در قصرهای مستحکم مخلد باشد و بر حورالعین و خدمت گذاران بهشتی دست یابد جامها از شراب بهشت بحضورش آرند و در باغستان بهشت ساکن گردد و در ناز و نعمت بگردد و از آب تسنیم بیاشامد و از چشمه سلسبیل شریتی آمیخته باشد بزنجبیل و مهر کرده شده باشد بمسک و عبیر بیاشامد همواره در این نعمتها و شادیها زیست کند و از شرابهاییکه در باغهای روشن و آبهای روان در اوست بنوشد شرایبکه در دسر نیاورد و عقل را زایل نکند .

این است منزلت و مقام کسیکه از پروردگار خویش بترسد و نفس خود را در حذر داشته باشد و آنست کیفر کردار کسیکه نافرمانی کند ایجاد کننده خود را و نفسش او را بسر کشی و معصیت خالق بدارد

عُقُوبَةٌ مِّنْ عَصِي مَنِشْئِهِ ، وَ سَوَّلَتْ لَهُ نَفْسَهُ ، مَعْصِيَةَ مُبْدِيهِ ،  
 ذَٰلِكَ قَوْلٌ فَصْلٌ وَحُكْمٌ عَدْلٌ ، خَيْرٌ قِصَصٍ قِصِّ وَ وَعُظٌّ بِهٖ نَصٌّ ،  
 تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ، نَزَلَ بِهِ رُوحٌ قُدْسٌ مُّبِينٌ ، عَلِيٌّ نَبِيٌّ  
 مُّهْتَدٍ مَّكِينٌ ، صَلَّى عَلَيْهِ رَسُلٌ سَفَرَةٌ مَكْرَمُونَ بَرَّةٌ ، عَدَّتْ بِرَبِّ  
 رَحِيمٍ مِّنْ شَرِّ كُلِّ رَجِيمٍ ، فَلْيَتَضَرَّعْ مُتَضَرِّعُكُمْ ، وَلْيَبْتَهِلْ مَبْتَهِلَكُمْ  
 فَسْتَغْفِرُ رَبُّ كُلِّ مَرْبُوبٍ لِّي وَلَكُمْ .

این است گفتار به تفصیل و حکم بعد از بهترین قصه‌ها که نقل شده  
 و بهترین پندها که بیان گردیده که نازل شده است از نزد حکیم ستوده  
 شده نازل کرده است او را جبرئیل بر پیغمبر هدایت کننده که درود  
 فرستادند باو فرستاده گان و سفیران نیکو و مکرم پناه می برم به پروردگار  
 مهربان از شر هر رانده شده گمراه کننده پس باید زاری کنند زاری  
 کننده گان و التماس کنند التماس کننده گان بدرگاه خداوند منان و  
 طلب آمرزش و بخشش میکنم از پروردگار هر پرورش یافته برای خود  
 و برای شما .

(۳۷) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعْدَ وَقْعَةِ الْجَمَلِ (۱)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ ، تَفْتِنُ النَّاسَ بِالشَّهَوَاتِ  
وَتَزِينُ لَهُمْ بِعَاجِلِهَا ، وَآيُمُ اللَّهِ إِنَّهَا لَتُغْرِمُنَّ أَمَلَهَا ، وَتُخَلِّفُ مَنْ  
رَجَاهَا ، وَتَسْتُورُ ثُاقُومًا النَّدَامَةَ وَالحَسْرَةَ بِاقْبَالِهِمْ عَلَيْهَا ، وَ  
تَنَافِسِهِمْ فِيهَا ، وَحَسَدِهِمْ وَبَغْيِهِمْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَالفَضْلِ فِيهَا ،  
ظُلْمًا وَعَدْوَانًا وَبَغْيًا وَاشْرَآؤَ وَبَطْرًا ، وَبِاللَّهِ إِنَّهُ مَا عَاشَ قَوْمٌ قَطُّ فِي

حضرت باقر علیه السلام فرمود چون داستان حضرت امیر باطلحه و زبیر  
و عایشه در بصره خاتمه یافت حضرت بر منبر بر آمده و این خطبه را  
انشاء فرمودند پس از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت رسالت  
پناهی چنین فرمود ای مردم دنیا شریں و سبزه زار است که بفتنه افکند مردم  
را از نظر شهوتها و بزینت در آورد خود را بموجودی و حاضری خود  
بخدا قسم که این دنیا فریب میدهد کسی را که بآرزوی آن باشد و خلف وعده  
میکند با کسی که بامید آن باشد و بزودی پشیمانی و حسرت برای کسانی  
خواهد بود که روی بدنیا کردند و از یکدیگر در این باب سبقت گرفتند  
و حسد ورزیدند و ظلم باهل دین و فضل را در این دنیا از تعدی و طغیان  
و ستم و شرکشی و فرح و شادی روا داشتند بخدا قسم هیچ قومی زنده گئی

غِيَارَةٌ مِنْ كَرَامَةِ نِعَمِ اللَّهِ فِي مَعَاشِ دُنْيَا ، وَ لِأَدَائِمِ تَقْوَى فِي طَاعَةِ اللَّهِ ، وَ الشُّكْرِ لِنِعْمِهِ ، فَازَالَ ذَلِكَ عَنْهُمْ الْإِمْنُ بَعْدَ تَغْيِيرِ مَنْ أَنْفُسِهِمْ ، وَ تَحْوِيلِ عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ ، وَ الْحَادِثِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ ، وَ قِلَّةِ مُحَافِظَةِ وَ تَرْكِ مُرَاقِبَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ ، وَ تَهَاوُنِ بِشُكْرِ نِعْمَةِ اللَّهِ ، لِأَنَّ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرَ أَمْرَهُمْ ، وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا ، فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَالَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ آلٍ ، وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ كَسَبَةُ الذُّنُوبِ ، إِذَا هُمْ

در ناز و نعمت نکردند و از کرامت نعمت‌های خدا در زندگی دنیا بهره نبردند و همیشه بفرمان برداری خداوند تقویت نمی‌شدند و شکر نعمت نعمت بجای آوردند مگر هنگامیکه تغییر در نفسهای خود دادند و از روش طاعت و بنده‌گی باز گشتند و گناهان تازه نمودند و حفظ حق نکرده و مراقب پروردگار خود نبودند و شکر نعمتهای خداوند بجای نیاوردند خداوند عالم نعمتشان را زوال آورد و آنها را به بلاها و مصیبت گرفتار کرد چنانکه در کتاب محکم خود یاد آور شده و میفرماید خداوند تغییر نمیدهد نعمتهای خود را از قومی مگر آنکه آنان تغییر در نفسهای خود دهند و هرگاه اراده کند خدا بقومی بدی را کسی نتواند آنرا رد کند و غیر از خدا برایشان دوستی نخواهد بود اگر اهل معصیت و گناه گاران ترسیدند از اینکه نعمتشان زوال آید و ترسیدند از اینکه بلا نازل شود و عافیت و خوشی زایل شود و یقین کنند که نزول بلا و زوال نعمت بسبب

حَذَرُوا زَوَالَ نِعْمِ اللَّهِ ، وَحُلُولَ نِقْمَتِهِ ، وَتَحْوِيلَ عَافِيَتِهِ ، اَيَقْنُوا أَنَّ  
ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيهِمْ ، فَاقْلَعُوا وَتَابُوا وَفَزَعُوا  
اِلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ ، بِصِدْقِ مَنْ نِيَّاتِهِمْ ، وَاِقْرَارِ مَنْهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ،  
وَاسَائِتِهِمْ ، لَصَفَحَ لَهُمْ عَنْ كُلِّ ذَنْبٍ ، وَ اِذَا لَاقَاهُمْ كُلُّ عَثْرَةٍ ،  
وَلرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ كِرَامَةٍ نِعْمَةٍ ، ثُمَّ اَعَادَهُمْ مِنْ صَلاَحِ اَمْرِهِمْ ، وَ مِمَّا  
كَانَ اَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِمْ ، كُلَّ مَا زَالَ عَنْهُمْ وَ اَفْسَدَ عَلَيْهِمْ ، فَاتَّقُوا اللَّهَ  
اَيُّهَا النَّاسُ حَقَّ تَقَاتِهِ ، وَاسْتَشْعِرُوا خَوْفَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ ، وَ اَخْلَصُوا  
الْيَقِينَ ، وَ تَوَبُّوا اِلَيْهِ مِنْ قَبِيحِ مَا اسْتَفْزَكُمُ الشَّيْطَانُ ، مِنْ قِتَالِ  
وَلِيِّ الْاَمْرِ وَ اَهْلِ الْعِلْمِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ مَا

کردار بد آنها است پس از گناه کناره گیرند و بازگشت کنند و بخدا  
پناهنده شوند بانیست درست و اعتراف بگناه و بدی کردار خود خداوند  
گناهانشان را می بخشد و از تقصیرات آنان درگذرد و نعمت های رفته  
را بازگرداند و امرشان را بصلاح و نیکی کشاند چنانچه قبلا بایشان  
نعمت ارزانی داشت و هر چه زوال آمده و فاسد گشته بآنان بازگرداند .  
پس ای مردم از خداوند بترسید آنچنانکه باید بترسید و خوف  
از خدا را برای خود نشانه و شعار قرار دهید و یقین خود را بوعده  
و وعید خدا خالص کنید و از کارهای زشتی که شیطان شما را بر آن  
داشته بسوی خدا بازگشت کنید و از جمله کارهای زشت و ناپسند جنگ  
با ولی امر و اهل دانش بعد از رسول خدا ﷺ بوده و آنچه بیاری

تَعَاوَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ تَفْرِيقِ الْجَمَاعَةِ، وَ تَشْتِ الْأَمْرَ، وَ فِسَادِ  
صَلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ  
وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.

یکدیگر در جمعیت تفرقه انداختید و مسلمین را پراکنده نمودید و اصلاح  
ذات البین را بفساد کشانیدید بد رستیکه خدای عزوجل بازگشت کننده  
را می پذیرد و گناهان را می بخشاید و آنچه بجای آورید می داند.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

(۳۸) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي نَصْبِ الْحَكَمَيْنِ (۱)

أَلَا إِنَّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ اخْتَرْتُمُوهُمَا ، قَدْ نَبَذَا حَكْمَ الْكِتَابِ  
وَ أَحْيَا مَا أَمَاتَهُ الْكِتَابُ ، وَ اتَّبَعَ كُلُّ مِنْهُمَا هَوَاهُ ، وَ حَكَمَهُمَا  
بِغَيْرِ حُجَّةٍ وَ لَا بَيِّنَةٍ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا سُنَّةٍ مَاضِيَةٍ ، وَ اخْتَلَفَا فِيمَا

درغزوه صفین چون فتح و پیروزی برای امیرالمؤمنین و لشکر آنحضرت بود عمروعاص که وزیر و یاور معاویه بود و بسیار غدار و مکار بود با طرح نقشه حيله گرانه لشکر کوفه را از جنگ باز داشت و بمخالفت باعلی ع گماشت و قرار به نصب حکمین شد برخلاف نظر امیرالمؤمنین ابو موسی اشعری که مردی احمق و جاه طلب و بی علاقه به دین و امیرالمؤمنین بود از طرف مردم کوفه تعیین شد و عمروعاص که شیطانی بصورت انسان بود از طرف معاویه معین شد ایندو چون در برابر یکدیگر قرار گرفتند ابو موسی گرفتار فریب عمروعاص شد چنانکه بوی گفت ای ابو موسی تو علی را از خلافت عزل کن منهم معاویه را زیرا ایندو برای خلافت اهلیت ندارند پس از عزل آنها آتش حرب خاموش می شود مسلمین انجمن کرده خود خلیفه تعیین کنند ابو موسی این رأی شیطان گونه را از عمروعاص پسندید در مجمع حاضر شد و هر دو بر منبری برآمدند اول ابو موسی بسخن درآمد و گفت ای مردم من علی را از خلافت عزل کردم آنچنانکه این انگشتر

حَكْمًا، وَ كَلَاهُمَا لَمْ يُرْسِدِ إِلَيْهِ، فَاسْتَعَدُّوا لِلْجِهَادِ، وَ تَأَهَّبُوا  
لِلْمَسِيرِ إِلَى جِهَادِ عَدُوِّكُمْ

را از دست خود بیرون آوردم چون انگشتر از دست خود بیرون کرد  
عمر و عاص بچابکی انگشتر از دست وی بگرفت و فریاد کرد ای مردم من  
معاویه را بخلافت نصب نمودم چنانکه این انگشتر را بدست خود  
نمودم و انگشتر را بدست خود نمود و از منبر بزیر آمد چون این خیر  
شوم اثر بامیر المؤمنین عليه السلام رسید بر فراز منبر شد و این خطبه را انشاء  
فرمود که بفارسی چنین است .

آگاه باشید این دو مردی را که اختیار کردید ( یعنی ابوموسی  
اشعری و عمرو عاص ) حکمی را که کتاب خدا فرموده پشت سرافکنند  
و آنچه را کتاب خدا محو کرده و میرانده بود زنده نمودند هر يك از  
ایندو نفر هوای نفس خود را پیروی کردند و حکم ایندو نفر برخلاف  
و بدون دلیل و نشانه از کتاب خدا و سنت رسول خدا بوده است و آنچه  
حکم کردند در او اختلاف نمودند و هر دوی آنها برای خدا ارشاد نکردند  
پس مهیا شوید برای جهاد و تهیه به بینید برای رفتن بجهاد با دشمن خود.

(۳۹) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي جُمُعَةٍ تَصَادَفَ الْغَدِيرَ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَى حَامِدِيهِ ،  
وَطَرِيقاً مِنْ طُرُقِ الاعْتِرَافِ بِأَلْهُوِيَّتِهِ وَصِدْقَانِيَّتِهِ وَرَبَّانِيَّتِهِ  
وَفَرْدَانِيَّتِهِ ، وَ سَبَباً إِلَى الْمَزِيدِ مِنْ رَحْمَتِهِ ، وَمَحْجَةً لِلطَّالِبِ مِنْ  
فَضْلِهِ ، وَ كَمْنَ فِي ابْتِطَانِ اللَّفْظِ حَقِيقَةَ الاعْتِرَافِ ، بِأَنَّهُ الْمَنْعَمُ  
عَلَى خَلْقِهِ بِاللَّفْظِ وَ أَنْ عَظُمَ ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا  
شَرِيكَ لَهُ ، شَهَادَةً تُعَرِّبُ عَنِ اخْتِلَافِ الطَّوِيِّ ، وَ نُتَقِ اللِّسَانَ بِهَا

حضرت رضا عليه السلام فرمود که عصر سلطنت ظاهریه حضرت امیر  
المؤمنین عليه السلام در یکسال عید غدیر تصاف کرد باروز جمعه آنجناب  
پنج ساعت از روز گذشته این خطبه را انشاء فرمود حمد و سپاس برای  
خداوندیست که حمد را قرار داد و بدون آنکه احتیاج بسپاسگذاری  
داشته باشد و قرار داد حمد و سپاس را راهی از راههای اقرار بخداوندی  
و رفعت و پروردگاری و یکتائی خود و سبب از برای زیادی رحمت  
خود و وسیله ای از برای طلب کننده گان از فضل خود و پنهان نمود  
درباطن لفظ واقیعت اقرار و اعتراف باینکه خداوند است انعام کننده  
و بخشاینده بر آفریده شده گان (یعنی لفظ حمد خود اشاره است باینکه  
حمد کننده بخشاینده و منعم را شناخته و در مقام شکرگذاری منعم

عِبَارَةٌ عَنْ صِدْقِ خَفِيِّ، إِنَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيءُ الْمَصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ  
 الْحُسْنَى لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، إِذْ كَانَ الشَّيْءُ مِنْ مَشِيَّتِهِ، وَكَانَ  
 لَا يُشَبَّهُهُ مَكُونُهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اسْتَخْلَصَهُ  
 فِي الْقَدَمِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ، أَنْفَرَدَ عَنِ التَّشَاكُلِ  
 وَ التَّمَاثُلِ مِنْ أَبْنَاءِ الْجِنْسِ، وَ انْتَجَبَهُ أَمْرًا وَ نَاهِيًا عَنْهُ، أَقَامَهُ  
 فِي سَائِرِ عَالَمِهِ، فِي الْأَدَاءِ مَقَامَهُ، إِذْ كَانَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَلَا  
 تُحْوِيهِ الْأَفْكَارُ، وَلَا تُمَثِّلُهُ غَوَامِضُ الظُّنُونِ وَالْأَسْرَارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا  
 هُوَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ، قَرَنَ الْأَعْتِرَافِ بِنُبُوَّتِهِ بِالْاعْتِرَافِ بِلَاهُوتِهِ

بر آمده) و گواهی دهم باینکه خدائی بجز او نیست یکتا است و شریکی  
 ندارد آنچه گواهی که آشکار کند اخلاص باطنی را و سخن راندن باین  
 گواهی عبارت باشد از راستی که در ضمیر پنهانست باینکه اوست  
 آفریننده و ایجاد کننده و صورت بخشنده و برای اوست نامهای نیکو  
 و چیزی مانند او نیست زیرا هر چیز بمشیت و خواست او خلق می شود  
 و آفریده شده شبیه آفریده گارش نیست و گواهی دهم باینکه محمد بنده  
 و فرستاده اوست بعلم و دانش خود پسندیده و جدا ساخته است او را  
 از سایر امتهای او را همشکل و مانند سایر انسانها قرار نداد. (باینکه  
 صورتی صورت بشر است اما در کمالات و صفات ملکوتی برای او مثل  
 ومانندی نیست) او را اختیار کرد برای آنکه امر کند و نهی نماید و بیزیا  
 داشته است او را برای ادا نمودن حق بجای خود زیرا دیده ها او را درک

وَ اَخْتَصَهُ مِنْ تَكْرِيمِهِ وَ خُلَّتْهُ ، اِذْ لَا يَخْتَصُّ مِنْ يَشُوبِهِ  
التَّعْيِيرِ ، وَ لَا يُخَالِلُ مِنْ يَلْحَقُهُ التَّنْظِيْنُ ، وَ اَمْرٌ بِالصَّلٰوةِ عَلَيْهِ  
مَزِيْدًا فِي تَكْرِيمِهِ ، بِمَا لَمْ يَلْحَقْهُ فِيْهِ اَحَدٌ مِنْ بَرِيَّتِهِ ، فَهُوَ اَهْلٌ  
ذٰلِكَ بِخَاصَّتِهِ وَ طَرِيْقًا لِلدَّاعِي اِلَى اجَابَتِهِ ، فَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ ، وَ كَرَّمَ  
وَ شَرَّفَ وَ عَظَّمَ مَزِيْدًا لَا يَلْحَقُهُ التَّنْفِيْدُ ، وَ لَا يَنْقَطِعُ عَلَيَّ  
التَّأْيِيْدُ ، وَ اِنَّ اللهَ اَخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ ،  
مِنْ بَرِيَّتِهِ خَاصَّةً ، عَلٰهُمُ تَبَعِيَّتُهُ ، وَ سَمَا بِهِمْ اِلَى رُبُّوبِيَّتِهِ ، وَ جَعَلَهُمْ  
الدُّعَاةَ بِالْحَقِّ اِلَيْهِ ، وَ الْاَدْلَاءَ بِالْاَرْشَادِ عَلَيْهِ ، لِقَرْنِ قَرْنٍ وَ زَمَنِ

نمیکند فکرها اورا فراتنگیرد و نظرهاي دقيق و تصورات عميق نتوانند مثل  
و ماندی برای وی بیابند. خدائی نیست مگر او که پادشاهی مقهور  
کننده است ( چون پیغمبر اکرم را معین کرد برای رساندن تکالیف  
خلق بخلق بنابراین ) اقرار بنبوت او را اقرار بخداوندی خود قرار  
داد و او را مخصوص بکرامت و خلعت خود فرمود زیرا کسی که در معرض  
تعییر و سرزنش باشد و مورد اتهام و گمان بد باشد مخصوص بکرامت  
و خلعت قرار نداده است و امر فرمود بدورود فرستادن بآن پیغمبر برای  
برای اینکه کرامت و بزرگی که برای احدی از خلق خود قرار نداده  
برای او باشد و او سزاور چنین کرامتی خواهد بود اضافه بر این صلوات  
و درود بر پیغمبر را راه پذیرش و اجابت دعای بنده گان قرار داد و خود  
درود فرستاد بر آنحضرت و کرامت و شرافت و عظمت را بر آنچنان زیاد

زَمَنٍ ، اَنْشَاءَهُمْ فِي الْقَدَمِ ، قَبْلَ كُلِّ مَذْرُوءٍ وَ مَبْرُوءٍ ، اَنْوَارًا  
 اَنْطَقَهَا بِتَحْمِيدِهِ ، وَاللَّهُمَّ بِشُكْرِهِ ، وَ تَمَجِيدِهِ ، وَ جَعَلَهَا الْحَجَجَ  
 عَلَيَّ كَرًّا مُعْتَرِفِي لَهُ بِمَلَكَةِ الرَّبُّوبِيَّةِ ، وَ سُلْطَانِ الْعُبُودِيَّةِ ،  
 وَ اسْتَنْطَقَ بِهَا الْخُرْسَاتِ بِانْوَاغِ اللُّغَاتِ ، بِخَوْعَالِهِ ، بِاِنَّهُ فَاطِرُ  
 الْاَرْضَيْنِ وَ السَّمَاوَاتِ ، وَ اشْهَدُهُمْ عَلَيَّ خَلْقَهُ ، وَ وَا لَهُمْ مَا شَاءَ

فرمود که نابودی نه بیند و تا ابد قطع نشود و سپس خداوند مخصوص  
 بخود گردانید بعد از پیغمبر خود از خلق خود خاصانیکه بلند کرد  
 ایشانرا از حیث رتبه و مقام و آنها را دعوت کننده بسوی حق و دلالت  
 کننده بسوی ارشاد و هدایت قرار داد قرنی بعد از قرن و زمانی بعد از  
 زمان آنانرا انواری آفرید قبل از آفرینش مخلوقات و موجودات و آن  
 نور را بسخن در آورد که سپاس او گفتند و شکر و تمجید خود را بآن  
 انوار الهام فرمود و آنها را حجت قرار داد بر کسیکه اقرار بسلطنت  
 و ربوبیت او داشته باشد و سر به بنده گی او فرود آورده باشد و بسخن  
 در آورد آنهائیکه سخن گو نبودند بسبب این انوار بانواع لغتها تا  
 اینکه اقرار کنند بآنکه او است خالق زمینها و آسمانها و این انوار را  
 گواه بر خلق خود گرفت و متصدی گردانید ایشانرا بر آنچه خود خواسته  
 از امر خود و قرار داد آنها را بیان کننده خواسته های خود و زبان اراده  
 خود آنان بنده گانی هستند که بخداوند در گفتار پیشی نمیگیرند و بامر  
 او عمل میکنند و خداوند میداند آنچه را پیش روی ایشان یا پشت سر  
 ایشان است و شفاعت نمیکنند مگر کسی را که خدا بخواد و ایشان از

مِنْ أَمْرِهِ ، وَ جَعَلَهُمْ تَرَا جِمَةً مَشِيَّتِهِ ، وَالسَّنْ إِرَادَتِهِ ، عَبِيدَآ لَا  
 يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ ، وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ، يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا  
 خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصِيَ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ ،  
 يَحْكُمُونَ بِأَحْكَامِهِ ، وَيَسْتَتُونَ بِسُنَّتِهِ ، وَيُقِيمُونَ حُدُودَهُ وَيُؤَدُّونَ  
 فُرُوضَهُ ، وَلَمْ يَدْعِ الْخَلْقَ فِي بُهْمِ صَمَاءَ ، وَلَا فِي عَمَى بَكْمَاءَ ،  
 بَلْ جَعَلَ لَهُمْ عَقُولًا مَا زَجَّتْ شَوَاهِدُهُمْ ، وَ تَفَرَّقَتْ فِي هَيَاكِلِهِمْ ،  
 حَقَّقَهَا فِي نُفُوسِهِمْ ، وَاسْتَعْبَدَ بِهَا حَوَاسِهِمْ ، فَقَرَرْتَهَا عَلَى أَسْمَاعِ ،

رعب پروردگار خود ترسانند بحکم خدا حکم میکنند و بطریقه حق  
 میروند و حدود الهی را جاری نمایند و واجبات خداوند را ادا میکنند  
 و پروردگار عالم خلق خود را مانند حیوانات در کوری و کوری و لالی  
 و ضلالت و نادانی نمیگذارد بلکه برای آنها عقل قرار داد و ممزوج  
 نمود آن عقل را بآنچه مشاهده میکنند و متفرق نمود در هیكل های آنها  
 و ثابت کرد در نفسهایشان و حواس ظاهر و باطن را فرمان بردار آن عقل قرار  
 داد و عقل را بر گوشها و دیدنها و فکرها و خاطرها گماشت و او را برای انسان  
 حجت قرار داد و حجت خود را بعقل بر انسان تمام کرد و راه را بسبب  
 عقل بانسان نشان داد و بسخن در آورد از آنچه عقل باو گواه است  
 بزبان فصیح و بلیغ بآنچه برپا داشته در آن عقول از قدرت و حکمت  
 خود و آشکار فرمود بر انسانها بسبب عقل عظمت و بزرگی خود را تا آنکه  
 هلاک شود هر که هلاک خواهد از روی حجت و بینائی و زندگی یابد

و نَوَاطِرَ وَ أَفْكَارَ ، وَ خَوَاطِرَ الزُّمُومِ بِهَا حُجَّتَهُ ، وَ أَرَاهُمْ بِهَا  
 مَحْجَتَهُ ، وَ أَنْطَقَهُمْ عَمَّا شَهِدَ بِهِ بِالسَّنِ دَرِيَّةً ، بِمَا قَامَ فِيهَا مِنْ قُدْرَتِهِ  
 وَ حِكْمَتِهِ ، وَ بَيْنَ عِنْدَهُمْ بِهَا مِنْ عَظَمَتِهِ ، لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ  
 بَيْنَةِ وَيْحِي مِنْ حِي عَنْ بَيْنَةِ وَ انِ اللهُ لَسَمِيعٌ بَصِيرٌ شَاهِدٌ خَبِيرٌ ،  
 وَ اعْلَمُوا انِ اللهُ جَمَعَ لَكُمْ مَعِشَرَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْلِمِينَ خَلَّ هَذَا الْيَوْمَ  
 عِيدَيْنِ عَظِيمَيْنِ كَبِيرَيْنِ ، لَا يَقُومُ أَحَدُهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ ، لِيَكْمَلَ عِنْدَكُمْ  
 جَمِيلَ صُنْعِهِ ، وَ يَقِفُكُمْ عَلَى طَرِيقِ رُشْدِهِ ، وَ يَقْفُو بِكُمْ آثَارَ  
 الْمُسْتَضْعَفِينَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ ، وَ يُبْهِلَ لَكُمْ مِنْهَا جِ قَصْدِهِ ، وَ يُوقِرَ  
 عَلَيْكُمْ هِنِيءَ رِفْدِهِ ، فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ مَجْمَعًا نَدَبَ إِلَيْهِ لِتَطْهِيرِ مَا كَانَ

هر که زندگی خواهد از روی بینش و دانائی و خداوند عالم شنوا  
 بینا و گواه است و آگاه بکردار بندگان بدانید که خداوند جمع نموده  
 است برای شما مؤمنین در این روز دو عید با عظمت و بزرگی را که  
 استقامت و پایداری هر کدام از این دو عید بدیگری است و هر يك از آن  
 دو دیگری را بر پا دارد و این برای آنستکه کردار نیک خود را بر شما  
 کامل کند و شما را براه رشد و واقف و آگاه نماید و بدنبال شما در آورد  
 مستضعفین را بنور هدایت خود و آسان کند برای شما راه و وصول بحق  
 را و فراوان نماید بر شما گوارائی عطای خود را پس جمعه را روز  
 جمع شما قرار داد و شما را در آن خواند برای آنکه پاک کند و بشوید

قَبْلَهُ ، وَ غَسَلَ مَا أَوْقَعَتْهُ مَكَاسِبُ السُّوءِ ، مِنْ مِثْلِهِ وَ ذِكْرِي  
لِلْمُؤْمِنِينَ ، وَ بَيَانَ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ ، وَ وَهَبَ مِنْ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ  
فِيهِ أضعافُ مَا وَهَبَ ، لِأَهْلِ طَاعَتِهِ فِي الْأَيَّامِ قَبْلَهُ ، وَجَعَلَهُ لِأَيَّتِهِمُ  
إِلَّا بِالْإِتْمَارِ بِمَا أَمَرَهُ ، وَ الْإِنْتِهَاءِ عَمَّا نَهَى عَنْهُ ، وَ الْبُخُوعِ بِطَاعَتِهِ  
فِيمَا حَثَّ عَلَيْهِ وَ نَدَبَ إِلَيْهِ ، وَ لَا يَقْبَلُ تَوْحِيدَهُ إِلَّا بِالْإِعْتِرَافِ  
لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِنُبُوَّتِهِ ، وَ لَا يَقْبَلُ دِينَنَا إِلَّا بِوِلَايَةِ مَنْ  
أَمَرَ بِوِلَايَتِهِ ، وَ لَا تَنْتَظِمُ أَسْبَابُ طَاعَتِهِ إِلَّا بِالتَّمَسُّكِ بِعِضْمَتِهِ ،  
وَ عِصْمِ أَهْلِ وَ لِيَّتِهِ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

آنچه را از کردار زشت پیش از جمعه داشته‌اید و یادآوری برای مؤمنین  
باشد و تزیینی برای پرهیزگاران و به بخشد به بندگان مزد کردارشان  
را بیشتر از آنچه بخشیده است باهل طاعت در روزهای قبل از جمعه  
و مقرر فرمود وصول بعتا و ثواب را باینکه قبول کنند امارت امیری را  
بآنچه امر کند آن امیر و بازایستند از آنچه نهی کند آن امیر و اقرار نمایند  
بفرمان برداری آن امیر در آنچه و ادا کند و بخواند بسوی او و قبول  
نشود یگانه پرستی و توحید مگر باقرار به نبوت پیغمبر ﷺ و پذیرفته  
نشود دین مگر بقبول ولایت کسیکه خدا امر بولایت او فرموده و به نظم  
در نیاید اسباب فرمان برداری خدا مگر بچنگ زدن به نگهداری او  
و نگهداری آنکس که امر بولایت او فرموده پس نازل فرمود خدای  
عزوجل بر پیغمبر خود در روز سختی آنچه را که بیان کند خواسته او

فِي يَوْمِ الدُّوْحِ مَا بَيْنَ بِهِ عَنِ ارَادَتِهِ فِي خُلُصَائِهِ ، وَ ذَوِي أَحِبَّائِهِ ،  
 وَ أَمْرَهُ بِالْبَلَاحِ ، وَ أَنْزَلَ النُّخْلَ بِأَهْلِ الزَّيْغِ وَ النِّفَاقِ ، وَ ضَمَّنَ لَهُ  
 عِصْمَتَهُ مِنْهُمْ ، وَ كَشَفَ مِنْ خُبَايَا أَهْلِ الرِّيبِ وَ ضَمَائِرِ أَهْلِ  
 الْإِرْتِدَادِ مَا رَمَزَ فِيهِ ، فَعَقَلَهُ الْمُؤْمِنُ وَ الْمُنَافِقُ ، فَأَعْرَضَ مُعْرِضٌ ،  
 وَ ثَبَّتَ عَلَى الْحَقِّ ثَابِتٌ ، وَ أَزْدَادَتْ جَهَالَةُ الْمُنَافِقِ ، وَ حَمِيَّةُ  
 الْمَارِقِ ، وَ وَقَعَ الْعَضُّ عَلَى النُّوَاجِدِ ، وَ الْغَمْرُ عَلَى السُّوَاعِدِ ،  
 وَ نَطَقَ نَاطِقٌ وَ نَعَقَ نَاعِقٌ وَ نَشَقَ نَاشِقٌ ، وَ اسْتَمَرَّ عَلَى مَا رَقِيَّتِهِ  
 مَارِقٌ ، وَ وَقَعَ الْإِذْعَانُ مِنْ طَائِفَةِ بِلِّسَانِ دُونَ حَقَائِقِ الْإِيْمَانِ ،

را درباره خاصان و محبین و دوست داران او و پیغمبر خود را امر فرمود  
 باینکه تبلیغ کند و برساند بمردم و نازل کرد جنون و فساد عقل را  
 بر اهل شك و نفاق و نگهداری از شر اهل شك و نفاق را خود ضامن  
 گردید و آشکار نمود و پرده برداشت از باطن اهل شك و ارتداد بآنچه  
 را بزبان آوردند و امر تبلیغ پیغمبر را مؤمن و منافق دانست پس کناره  
 گرفت آنکه میخواست اعراض کند و کناره گیرد و استقامت بر حق  
 جست و ثابت ماند آنکه طالب حق بود نادانی منافقین زیادتی گرفت  
 و حمیت و عصبیت بی دینان بالا گرفت دندانها بر یکدیگر فشردند و بازوان  
 یکدیگر را مالش دادند حرفها زدند نعرهها کشیدند و بینی خود را  
 بالا بردند بیدینان به بی دینی خود ادامه دادند و جمعی بزبان اعتراف و اقرار  
 کردند اما بحقیقت ایمان نیاوردند و جمعی بزبان و راستی از روی

وَمِنْ طَائِفَةٍ بِاللِّسَانِ وَصِدْقِ الْإِيمَانِ ، وَأَكْمَلَ اللَّهُ دِينَهُ ، وَأَقْرَعَيْنِ نَبِيَّهُ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّابِعِينَ ، وَ قَدْ كَانَ مَا شَهِدَهُ بَعْضُكُمْ وَ بَلَغَ بَعْضُكُمْ ، وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ اللَّهِ الْحُسْنَى عَلَى الصَّابِرِينَ ، وَ دَمَّرَ اللَّهُ مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ وَ جُنُودَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ، وَ بَقِيَتْ حُثَالَةٌ مِنَ الضَّلَالَةِ لَا يَأْلُونَ النَّاسَ خَبَالًا ، يَقْصِدُهُمُ اللَّهُ فِي دِيَارِهِمْ وَيَمْحُوا آثَارَهُمْ ، وَ يُبِيدُ مَعَالِمَهُمْ ، وَ يُعْقِبُهُمْ عَنِ قُرْبِ الْحَسْرَاتِ ، وَ يُلْحِقُهُمْ بِمَنْ بَسَطَ أَعْنَاقَهُمْ ، وَ مَدَّ أَعْنَاقَهُمْ ، وَ سَكَنَتْكُمْ مِنْ دِينِ اللَّهِ ، حَتَّى بَدَّلُوهُ وَ مِنْ حُكْمِهِ ، حَتَّى غَيَّرُوهُ ، وَ سَيَأْتِي نَصْرُ اللَّهِ عَلَى عَدُوِّهِ لِحَبِيبِهِ

حقیقت ایمان آوردند و خداوند دین خود را کامل نمود و چشم پیغمبر و مؤمنین و پیروان پیغمبر را روشن فرمود چنانچه بعضی از شما حاضر بوده و دیدید و به بعضی از شما هم رسیده و شنیدید و تمام گردید حجت نیکوی خدا بر صبرکنندگان و هلاک نمود و نابود ساخت آنچه را که فرعون و هامان قارون و لشکرشان برپاداشتند و باقی مانده نخاله از گمراهان که از فساد در میان مردم کوتاهی ندارند و خداوند ایشان را در خانه‌ها و دیارشان نابود خواهد کرد و آثارشانرا محو خواهد نمود و نشانه‌های ایشانرا بر طرف خواهد کرد و هر چه زودتر آنها را بحسرت گرفتار مینماید و ملحق میکند آنها را بکسانیکه دست درازی کردند و گردن کشی نمودند و بردین خدا دست یافتند و تبدیل و تغییر در دین

وَاللَّهُ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ، وَفِي دُونَ مَا سَمِعْتُمْ كِفَايَةً وَ بَلَاغٌ ، فَتَأَمَّلُوا  
 رَحِمَكُمُ اللَّهُ مَا نَدَبَكُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ ، وَحَثَّكُمْ عَلَيْهِ ، وَاقْصُدُوا أَشْرَعَهُ ،  
 وَاسْلُكُوا نَهَجَهُ ، وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ، إِنَّ  
 هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ الشَّانِ ، فِيهِ وَقَعَ الْفَرَجُ ، وَرُفِعَتِ الدَّرَجُ ، وَ  
 وَضَحَتِ الْحُجَجُ ، وَهُوَ يَوْمُ الْإِيضَاحِ وَ الْإِفْصَاحِ ، وَ الْكُشْفِ عَنِ  
 الْمَقَامِ ، الصَّرَاحِ ، وَ يَوْمٌ كَمَالِ الدِّينِ ، وَ يَوْمُ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ ،  
 وَ يَوْمُ الشَّاهِدِ وَ الْمَشْهُودِ ، وَ يَوْمٌ تَبْيَانِ الْعُقُودِ عَنِ النِّفَاقِ

خدا دادند و بزودی یاری خدا خواهد آمد و حبیب خود را بردشمن  
 غلبه خواهد داد و خدا مهربان و دانا است و بکتر چیزی که بشمارساندم  
 و شما شنیدید از جهة اتمام حجت شمارا کافی بود خدا شما را رحمت  
 کند تأمل و تفکر نمائید در آنچه خداوند شما را بسوی آن خوانده  
 و بر آن و ادار نموده بشریعت او روی آورید و راهی را که او خواسته  
 بروید و از راههایی که شما را از راه خدا باز دارد مروید و پیروی نکنید  
 امروز روز بزرگ و عظیم الشانی است فرج در این روز رسید و بلندی  
 رتبه در این روز معلوم شد و حجت خدا در این روز آشکار گردید امروز  
 روز آشکار شدن و ظاهر گردیدن حق است و روز پرده برداری از مقام  
 بلند است روز کامل شدن دین است روز پیمان گرفتن و عهد نمودن است  
 (یعنی پیغمبر اکرم از همه مردم در این روز پیمان و عهد و اقرار بخلافت  
 و ولایت آنحضرت گرفت) و روز شاهد و مشهود است (یعنی از همه  
 مردم بر این امر گواهی گرفته شد) و روز بیان عقد بیعت است بر عدم

و الْجُحُودِ ، وَ يَوْمِ الْبَيَانِ عَنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ ، وَ يَوْمِ دُخْرِ  
 الشَّيْطَانِ ، وَ يَوْمِ الْبُرْهَانِ ، هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ  
 تُكَذِّبُونَ ، هَذَا يَوْمُ الْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ ، هَذَا يَوْمُ النَّبَأِ  
 الْعَظِيمِ الَّذِي أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ، هَذَا يَوْمُ الْإِرْشَادِ ، وَ يَوْمُ  
 مِحْنَةِ الْعِبَادِ ، وَ يَوْمُ الدَّلِيلِ عَلَى الرَّوَادِ ، هَذَا يَوْمُ ابْتِدَاءِ خَفَايَا  
 الصُّدُورِ ، وَ مَضْمَرَاتِ الْأُمُورِ ، هَذَا يَوْمُ النَّصُوصِ عَلَى أَهْلِ  
 الْخُصُوصِ ، هَذَا يَوْمُ شَيْثِ ، هَذَا يَوْمُ أَدْرِيسِ ، هَذَا يَوْمُ هُودِ ،

نفاق و انکار حق و روز بیان حقیقت ایمان است ( یعنی حقیقت ایمان  
 بولایت آنحضرت است) و روز دور کردن شیطان و روز اقامه برهان است  
 ( پیغمبر اکرم فرمود الست اولی بکم من انفسکم گفتند بلی من اولانیستم  
 بخودتان از خودتان گفتند بلی فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه هر که من  
 مولای اویم علی مولای اوست) روزی است که تفصیل داده شود آنچه  
 را تکذیب میکردید امروز روز ملاء اعلی است که ملائکه نظر کنند  
 و شما با یکدیگر مخاصمه کنید امروز روز خیر بزرگی است که شما بآن  
 پشت کردید امروز روز ارشاد کردن است و روز سختی بندگان است  
 ( شاید کنایه از بزرگی امتحان باشد) امروز روز راهنمایی مراوده  
 و مراجعه کنندگان امروز روز آشکار شدن آنچه در سینه‌ها مخفی بوده  
 و از امور پنهان بوده است و روزیست که تصریح شد بر خاصان خدا امروز  
 روز شیث و ادريس و هود و یوشع و شمعون است .

هَذَا يَوْمٌ يُوشِعُ ، هَذَا يَوْمٌ سَمِعُونَ ، هَذَا يَوْمُ الْأَمَنِ الْمَأْمُونِ ،  
 هَذَا يَوْمُ إِظْهَارِ الْمَصُونِ مِنَ الْمَكْنُونِ ، هَذَا يَوْمُ إِبْلَاءِ السَّرَائِرِ .  
 فَلَمْ يَزَلْ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ هَذَا يَوْمٌ هَذَا يَوْمٌ ثُمَّ قَالَ فِرَاقِبُوا اللَّهَ  
 وَاتَّقُوهُ ، وَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوهُ ، وَاحْذَرُوا الْمَكْرَ وَلَا تُخَادِعُوهُ ،  
 وَفَتِّشُوا ضَمَائِرَكُمْ وَ لَا تُوَارِبُوهُ ، وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِتَوْحِيدِهِ ،  
 وَ طَاعَةِ مَنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُطِيعُوهُ ، وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ ،  
 وَ لَا يَحْنَجْ بِكُمْ الْغِيُّ فَتَضَلُّوا عَنْ سَبِيلِ الرَّشَادِ ، بِاتِّبَاعِ أَوْلِيائِكُمُ  
 الَّذِينَ ضَلُّوا وَ اضَلُّوا ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ فِي طَائِفَةٍ ذَكَرَهُمْ

(شاید حضرت در مقام بیان وجوه شباهتی بودند که بین ایشان و اوصیاء انبیاء گذشته بوده است از حالات و تحولات مختلف) امروز است روز امن کسیکه در امان است این است روز اظهار داشتن آنچه پوشیده و مکنون است و روز آشکار شدن پنهانیها است پیوسته این روز فرمود سپس گفت ای مردم خدا را در نظر داشته باشید و از او بترسید بشنوید و فرمان برید و از حيله گری دوری کنید و با خدا مکر نکنید و از باطن خود تفتیش کنید و فساد نکنید و به قبول توحید پروردگار بخدا نزدیک شوید و فرمان برید از کسیکه خداوند امر فرموده از او فرمان برید و بکفران پناهنده نشوید و شما را گمراهی از راه نگرداند که راه رشد و صلاح را گم کرده باشید باینکه پیروی کرده باشید از آن گروه که خود راه را گم کرده و مردم را هم گمراه نمودند و خدای

بِالذَّمِّ فِي كِتَابِهِ، إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كَبَرْنَا فَاضْلُونَا السَّبِيلُ رَبَّنَا آتِنَهُمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنَا كَبِيرًا، وَ قَالَ إِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ، قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ، أَتَدْرُونَ الْاسْتِكْبَارَ مَا هُوَ، هُوَ تَرْكُ الطَّاعَةِ لِمَنْ أَمَرُوا بِطَاعَتِهِ، وَ التَّرَفُّعُ عَلَيَّ مَنْ نُدِبُوا إِلَيَّ مُتَابِعَتِهِ، وَ الْقُرْآنُ يَنْطِقُ مِنْ هَذَا عَنْ كَثِيرٍ، إِنَّ تَدْبِيرَهُ مُتَدَبِّرٌ زَجْرَهُ وَ وَعْظُهُ،

عز و جل در باره جمعی از آنان در کتاب کریم خود بمذمت پرداخت و فرمود از زبان پیروان آنها که میگویند ما پیروی کردیم از آقایان و بزرگان خود آنان ما را گمراه کردند پروردگارا ایشان را بدو برابر عذاب گرفتار فرما و برایشان لعنت بزرگ بفرست و دیگر از گفته آنها هنگامیکه در آتش با یکدیگر بمخاصمه پردازند میفرماید میگویند مردمان ضعیف که پیروی مستکبرین کردند بدرستی که ما ضعفا پیروی از شما کردیم آیا اکنون می توانید ما را از عذاب خدا نگهداری کنید مستکبرین جواب دهند اگر خدا ما را هدایت میکرد ما هم شما را هدایت مینمودیم سپس فرمود آیا میدانید استکبار چیست و معنی آن کدام است استکبار یعنی ترک نمودن و پیروی نکردن از کسیکه خدا امر به پیروی او نموده و سر پیچی کردن از فرمان کسیکه خدا امر بمتابعت او کرده و قرآن کریم در بسیاری از موارد گویای این مطلب است اگر تدبیرکننده در قرآن

وَاعْلَمُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ  
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ، أَتَدْرُونَ مَا سَبِيلُ  
اللَّهِ وَمَنْ سَبِيلُهُ وَمَا صِرَاطُ اللَّهِ وَمَنْ طَرِيقُهُ ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ  
الَّذِي مَنْ لَمْ يَسْلُكْهُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ هَوَىٰ بِهِ إِلَى النَّارِ ، وَأَنَا سَبِيلُهُ  
الَّذِي نَصَبَنِي اللَّهُ لِلْإِتِّبَاعِ ، بَعْدَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأَنَا  
قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْفُجَّارِ ، وَالْأَبْرَارِ ،  
فَانْتَبِهُوا مِنْ رُقْدَةِ الْغَفْلَةِ ، وَبَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ حُلُولِ الْأَجْلِ ،  
وَ سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ ، قَبْلَ أَنْ يَضْرِبَ بِالسُّورِ بِبَاطِنِ

تدبیر کند ودقت نماید قرآن او را آگاه نموده و نصیحت فرماید بدانید  
ای مؤمنین که خداوند متعال میفرماید بدرستی که خدا دوست میدارد  
کسان را که در راه او مقاتله میکنند و بجنگ می پردازند در راه او مانند  
بنای محکم و دیوار مستحکم در یک صف می ایستند آیا میدانید راه خدا  
چيست و بر راه خدا چه کسی است آیا میدانید راه خدا کدام است و بآن  
راه که می رود منم راه خدا آنرا هیکه هر کس از آن فرود در آتش دوزخ  
بسر رود و منم آن راهی که خداوند مقرر فرموده برای پیروی نمودن از  
آن بعد از پیغمبر منم قسمت کننده بهشت و دوزخ منم حجت خدا بر  
نیکان و بدان پس از خواب غفلت بیدار شوید و پیش از رسیدن مرگ  
بگردار نیک سبقت جوئید و پیشی گیرید بآمرزش پروردگار خود قبل از  
آنکه دیواری بین شما زده شود که باطنش رحمت خدا و ظاهرش عذاب

الرَّحْمَةِ وَظَاهِرِ الْعَذَابِ ، فَتَنَادُونَ فَلَا يَسْمَعُ نِدَائِكُمْ ، وَتَضِحُونَ  
 فَلَا يُحْفَلُ بِضَجِيجِكُمْ ، وَ قَبْلَ أَنْ تَسْتَعِيثُوا فَلَا تُفَاثُوا سَارِعُوا  
 إِلَى الطَّاعَاتِ قَبْلَ فَوْتِ الْأَوْقَاتِ ، فَكَانَ قَدْ جَاءَكُمْ هَادِمُ اللَّذَاتِ ،  
 فَلَا مَنَاصَ نِجَاقٍ وَلَا مَحِيصَ تَخْلِيصٍ ، عَوِدُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ بَعْدَ  
 انْقِضَاءِ مَجْمَعِكُمْ بِالتَّوَسُّعِ عَلَى عِيَالِكُمْ ، وَ الْبِرِّ بِأَخْوَانِكُمْ ، وَ  
 الشُّكْرِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا مَنَحَكُمْ ، وَاجْتَمِعُوا يَجْمَعُ اللَّهُ سَمَلَكُمْ ،  
 وَ تَبَارَكُوا يَصِلُ اللَّهُ الْفُتُكُمُ ، وَ تَهَانُوا نِعْمَةُ اللَّهِ كَمَا هَنَّاكُمْ  
 بِالثُّوَابِ فِيهِ ، عَلَى أضعافِ الْأَعْيَادِ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ إِلَّا فِي مِثْلِهِ ، وَ الْبِرِّ

خدا باشد پس هر چه فریاد زنید کسی گوش بفریاد شما ندهد و هر چه  
 ضججه و ناله کنید بر ناله و ضججه شما کسی جمع نشود و توجه نکند و بخود  
 آید قبل از آنکه التماس کنید و دادرسی نباشد قبل از آنکه وقت را از  
 دست بدهید بسوی طاعت خدا بشتابید پس گویا یا نبود کننده لذتها که  
 مرگ است بسوی شما آمده و پناهگاهی برای نجات نیست و چاره‌ای  
 برای خلاصی از مرگ نباشد خدا شما را رحمت کند پس از تمامی این  
 مجلس بسوی غیالات خود برگردید و در امور آنها توسعه دهید  
 و بزرادان خود نیکی کنید و آنچه خدا بشما بخشیده شکر بجای آرید  
 اجتماع کنید خدا جمع شما را جمع کند و بایکدیگر نیکی کنید خداوند  
 مهربانی شما را پیوند کند و نعمتهای خدا را بخشش کنید چنانکه خداوند  
 ثواب را در این عید بشما بخشید بیشتر از آنچه در اعیاد گذشته و بعد از

فِيهِ يُمْرُ الْمَالُ ، وَ يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ ، وَ التَّعَاطُفِ فِيهِ يَنْتَضِي  
 رَحْمَةُ اللَّهِ وَ عَطْفُهُ ، فَافْرَحُوا وَ فَرَحُوا إِخْوَانَكُمْ ، بِاللِّبَاسِ الْجَسَنِ  
 وَ الرَّائِحَةِ الطَّيِّبَةِ وَ الطَّعَامِ وَ هَيَّؤُوا لِإِخْوَانِكُمْ وَ عِيَالِكُمْ ، عَنْ  
 فَضْلِهِ بِالْجُودِ مِنْ مَوْجُودِكُمْ ، وَ بِمَا تَنَا لَهُ الْقُدْرَةُ مِنْ اسْتِطَاعَتِكُمْ ،  
 وَ أَظْهِرُوا الْبُشْرَ فِيمَا بَيْنَكُمْ ، وَ السُّرُورَ فِي مُلَاقَاتِكُمْ ، وَ الْحَمْدَ لِلَّهِ  
 عَلَيَّ مَا مَنَحَكُمْ ، وَ عَوَّدُوا بِالْمَزِيدِ مِنَ الْخَيْرِ عَلَيَّ أَهْلَ النَّأْمَلِ

آن بخشیده و نیکی در این عید موجب زیادتى مال و زیادى عمر مى شود  
 و مهربانى کردن در این روز باعث رحمت خدا و مهربانى او مىگردد  
 پس در این عید شادى کنید و شاد نمائید برادران خود را به لباس نیکو  
 و بوى خوش و طعام دادن و برای برادران خود و عیالات خود فراهم کنید  
 از هر چه در دسترس شما است و آنچه قدرت و استطاعت دارید از  
 خوردنى و آشامیدنى و پوشیدنى و اظهار خوشروئى کنید و هنگام ملاقات  
 و دیدار یکدیگر شاد باشید و سپاسگذار خداوند باشید در آنچه بشما عطا  
 فرموده و زیاد نمائید خیر را بر کسانیکه بشما امیدوارند و باضعفای خود  
 بقدر توانائى و استطاعت خود در خوردنیها و غیره مساوات و برابرى  
 کنید و به حسب امکان خود اتفاق کنید که يك درهم اتفاق در این روز  
 برابر صد هزار درهم است و زیادتر از آن از جانب خدای عز و جل  
 آنقدر زیكه بحساب در نیاید و روزه در این روز از چیزهاى است که بسوى  
 آن خوانده شده اید و خداوند مزد بزرگ برای روزه دار در این روز  
 مقرر فرمود تا آن اندازه که اگر بنده اى از بندگان بر فرض از اول دنیا

لَكُمْ ، وَ سَاوُوا بِكُمْ ضِعْفَاتِكُمْ ، وَ فِي مَا كَلِمَتُمْ وَ مَا تَنَالَهُ الْقُدْرَةُ  
 مِنْ اسْتَطَاعَتِكُمْ ، وَ عَلَى حَسَبِ امْكَانِكُمْ ، فَالِدَرُّهُمْ فِيهِ بِمِائَةِ اَلْفِ  
 دَرِّهِمْ ، وَ الْمَزِيدُ مِنْ اَللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا لَادْرَكَ لَهُ ، وَ صَوْمُ هَذَا الْيَوْمِ  
 مِمَّا نَدَّبَ اَللّٰهُ اِلَيْهِ وَ جَعَلَ الْجَزَاءَ الْعَظِيمَ كِفَالَةً عَنْهُ ، جَتَّى لَوْ تَعَبَّدَ  
 لَهُ عَبْدٌ مِنَ الْعَبِيدِ فِي التَّشْبِيهِ ، مِنْ اِبْتِدَاءِ الدُّنْيَا اِلَى اِنْتِصَافِهَا ،  
 صَائِمًا نَهَارَهَا وَقَائِمًا لَيْلَهَا ، اِذَا اَخْلَصَ الْمُخْلِصُ فِي صَوْمِهِ لَقَصُرَتْ  
 اِلَيْهِ اَيَّامُ الدُّنْيَا عَنْ كِفَايَةِ ، وَ مَنْ اسْعَفَ اَخَاهُ مُبْتَدِيًا اَوْ بَرَّهُ رَاغِبًا

تا آخر دنیا روزها روزه بدارد و شبها بپا ایستد از روی اخلاص ثوابش  
 برابری با روزه این روز نکند. *پیغمبر صوم بر سدی*  
 و کسیکه حاجت برادر مؤمن بر آورد یا با کمال میل نیکی برادر  
 مؤمن کند یا بقرض او بدهد برای او ثواب و مزد روزه این روز و قیام  
 شب این روز باشد و کسیکه مؤمنی را افطار دهد از روزه این روز مانند  
 کسی است که فثامی را افطار داده فثامی و فثامی و با دست خود شمرد تا  
 ده فثام يك نفر از جای برخواست و گفت فثام چیست یا امیر المؤمنین  
 حضرت فرمود صد هزار پیغمبر و صد هزار صدیق و شهید پس چگونه  
 خواهد بود کسی که کفالت کند عده‌ای از مؤمنین و مؤمنات را من ضمانت  
 او کنم نزد خدا تا از کفر و فقر و نیازمندی در امان باشد اگر بمیرد در  
 روز این عید یا شب آن یا بعد از این عید تا عید دیگر و گناه کبیره‌ای  
 مرتکب نشده باشد اجر و مزدش بر خدا است و کسیکه در این روز برای

وَ اقْرَضَهُ فَلَهُ اجْرٌ مِنْ صَامِ هَذَا يَوْمٍ وَقَامَ لَيْلَهُ، وَ مَنْ فَطَرَ  
 مُؤْمِنًا فِي لَيْلَتِهِ فَكَانَمَا فَطَرَ فِتْنَامًا فِتْنَامًا (يَعُدُّهَا بِيَدِهِ عَشْرَةً) فَنَهَضَ  
 نَاهِضٌ وَقَالَ مَا الْفِتْنَامُ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ مِائَةٌ أَلْفِ نَبِيِّ وَصِدِّيقٍ  
 وَ شَهِيدٍ، فَكَيْفَ بِمَنْ يَكْفُلُ عِدَدًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَأَنَا  
 ضَمِينُهُ عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ، وَ إِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ  
 فِي لَيْلَتِهِ، أَوْ بَعْدَهُ إِلَى مِثْلِهِ مِنْ غَيْرِ ارْتِكَابِ كَبِيرَةٍ فَاجْرُهُ عَلَى  
 اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَ مَنْ اسْتَدَانَ لِأَخْوَانِهِ وَ أَعَانَهُمْ، فَأَنَا الضَّامِنُ عَلَى  
 اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ بَقِيَ قِضَاءٌ، وَ إِنْ قَبِضَهُ قَبْلَ تَأْدِيَتِهِ لَهُ حَمَلُهُ عَنْهُ،  
 وَ إِذَا تَلَاقَيْتُمْ فَتَصَافَحُوا بِالتَّسْلِيمِ، وَ تَهَانُوا النِّعْمَةَ فِي هَذَا  
 الْيَوْمِ، وَ الْيَبْلُغُ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الشَّاهِدُ الْبَائِنَ، وَ لِيَعُدَّ الْغَنِيُّ

برادر مؤمن خود قرض نماید و ایشانرا یاری دهد من ضامنم بر  
 خدای عزوجل که اگر زنده ماند ادای دین کند و اگر قبل از ادای دین  
 بمیرد خدای قرضش را ادا نماید و چون ملاقات و دیدار کردید با  
 یکدیگر سلام کنید و مصافحه نمائید و تبریک گوئید نعمت خدا را بیکدیگر  
 و بایستی حاضرین بفائین برسائند و کسانیکه در اینجا هستند بکسانیکه  
 دور هستند فضائل این روز را خبر دهند و بایستی ثروتمند از فقیر و نیازمند  
 و توانا از ناتوان خبر گیری و دیدن نماید رسول خدا مرا باین گونه اوامر

عَلَى الْفَقِيرِ ، وَ الْقَوِيُّ عَلَى الضَّعِيفِ ، أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ ، ثُمَّ أَخَذَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ وَ جَعَلَ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ صَلَاةَ عِيدِهِ وَ انصَرَفَ بِوَلَدِهِ وَ شِيعَتِهِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنِهِ بِمَا أَعَدَّ لَهُ مِنْ طَعَامٍ وَ انصَرَفَ غَنِيهِمْ وَ فَتِيرَهُمْ بِرَفْدِهِ إِلَى عِيَالِهِ .

از جانب خدا امر فرموده . چون سخن حضرت بدینجا رسید شروع فرمود بخطبه جمعه و نماز جمعه را نماز عید قرار داد پس از فراغ باتفاق فرزندان و شیعیان خود بمنزل فرزندش امام حسن عليه السلام آمد و آنجناب غذائی برای ایشان فراهم نموده بود و مردم هم برگشتند بمنازل خود و اغنیا و فقراء هر کدام باندازه خود بمراسم عید قیام کردند .

(۳۰) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَوْمَ الْجُمُعَةِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانِ ، وَ الرَّأْفَةِ وَالْإِمْتِنَانِ ،  
 أَحْمَدُهُ عَلَى تَتَابُعِ النِّعَمِ ، وَأَعُوذُ بِهِ مِنَ الْعَذَابِ وَالنِّقَمِ ، وَأَشْهَدُ أَنْ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، مُخَالِفَةً لِلْجَاهِدِينَ ، وَ مُعَانِدَةً  
 لِلْمُنْبَطِلِينَ وَ إِقْرَاراً بِأَنَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، الصَّادِقِ الْأَمِينِ ، خَتَمَ بِهِ النَّبِيِّينَ ، وَ

حمد و سپاس برای خداوندیست که صاحب قدرت و سلطنت  
 و مهربانی و منت است و سپاسگذارم او را بر بیایی رسیدن نعمتهایش  
 و باو پناه برم از سختیها و عذابش و گواهی دهم بر یگانگی ذات اقدسش  
 و اینکه برای او شریکی نیست برخلاف انکار کنندگان و دشمنی با باطل  
 کنندگان و اقرار باینکه اوست پروردگار عالمیان و گواهی دهم باینکه  
 محمد ﷺ بنده و فرستاده راستگو و امین و درستکار او است نبوت را  
 بوجودش پایان داد و او را رحمت بر عالمیان قرارداد و درود خدا بر او  
 و آل او باد خداوند واجب قرار داد درود بر او را و گرمی داشت نزد  
 خود جایگاه او را و نیکو نمود احسان خود را بر او ای بندگان خدا

أَرْسَلَهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ ، فَقَدْ أَوْجَبَ  
 الصَّلَاةَ عَلَيْهِ ، وَ أَكْرَمَ مَثْوَاهُ لَدَيْهِ ، وَاجْمَلَ إِحْسَانَهُ إِلَيْهِ ،  
 أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ ، الَّذِي هُوَ وَلِيُّ ثَوَابِكُمْ ، وَ إِلَيْهِ  
 مَرَدُّكُمْ وَمَأْبِكُمْ ، فَبَادِرُوا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ ، قَبْلَ أَنْ يَهْجِمَ عَلَيْكُمْ  
 الْمَوْتُ ، الَّذِي لَا يُنْجِيكُمْ مِنْهُ حِصْنٌ مَنِيعٌ ، وَ لَاهُزْبٌ سَرِيعٌ ،  
 فَإِنَّهُ وَارِدٌ نَازِلٌ وَوَاقِعٌ عَاجِلٌ ، وَإِنْ تَطَاوَلَ الْأَمَلُ ، وَامْتَدَّ الْمَهْلُ ،  
 فَكُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ ، فَمَنْ مَهَّدَ لِنَفْسِهِ فَهُوَ الْمُصِيبُ ، فَتَزَوَّدُوا  
 رَحْمَتَكَ اللهُ لِيَوْمِ الْمَنَاتِ ، وَ اخْذَرُوا أَلِيمَ هَوْلِ الْبِيَّاتِ ، فَإِنَّ  
 عِقَابَ اللهِ عَظِيمٌ ، وَ عَذَابَهُ أَلِيمٌ ، نَارٌ تَلْهَبُ ، وَ نَفْسٌ تَعَذِّبُ ، وَ

سفارش میکند بشما به تقوی و پرهیزگاری آن خدائیکه اجر و مزد شما  
 بدست او و بازگشت شما بسوی او است پیشی گیرید بکردار نیک پیش از  
 آنکه مرگ بشما روی آورد مرگی که دیوارهای محکم و فرار بسرعت  
 شما را از وی نجات ندهد بخشد وارد شود نازل گردد و وقوع یابد هرچه سریعتر  
 اگر چه آرزوهای شما دراز و مهلت شما بطول انجامد پس هرچه آمدنی  
 است نزدیک است هر کس برای خود تهیه دیده باشد به بهره خود میرسد .  
 پس برای مرگ توشه بردارید خدا شما را رحمت کند و بترسید  
 از درد هولناک شب ( شاید مراد آنحضرت شب اول قبر باشد ) عقاب  
 خدا بزرگ است و عذاب او دردناک آتشی است شعله ور که شخص بآن

شَرَّارٌ وَ صَدِيدٌ وَ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ ، أَعَاذَنَا اللَّهُ وَ أَيَّاكُمْ مِنَ النَّارِ ،  
 وَ رَزَقْنَا وَ أَيَّاكُمْ مَرِافِقَةَ الْأَبْرَارِ ، وَ غَفَرَ لَنَا وَ لَكُمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ  
 الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ، ثُمَّ تَعَوَّذَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَرَأَ سُورَةَ الْعَصْرِ وَ قَالَ  
 جَمَعْنَا اللَّهُ وَ أَيَّاكُمْ مِنْ مَنْ تَسَعَيْمُ رَحْمَتَهُ ، وَ يَشْمَلُهُمْ عَفْوُهُ وَ رَأْفَتُهُ ،  
 وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ إِنَّهُ هُوَ الثَّوَابُ الرَّحِيمُ .

عذاب شود جرقه‌ها از آتش و صدید و گرزهای آتشین است (صدیده  
 چرك آلود بخون است) خدا ما و شما را از آتش نگاه دارد و رفاقت با  
 نیکان را بما و شما روزی فرماید و همه ما را به بخشاید که او است بخشنده  
 مهربان .

سپس بخدا پناه برد و سوره عصر را قرائت فرمود و گفت خداوند  
 رحمتش را بما و شما وسعت دهد و گذشت خود و مهربانی خود را شامل  
 حال ما گرداند برای خودم و برای شما از او طلب آمرزش مینایم که او  
 بازگشت کننده و مهربانست .

(۴۱) مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْإِسْتِسْقَاءِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ سَابِغِ النِّعَمِ ، وَ مُفْرَجِ الْهِمَمِ ، وَ بَارِيءِ النَّسَمِ ،  
الَّذِي جَعَلَ السَّمَاوَاتِ لِكُرْسِيِّهِ عِمَادًا ، وَ الْأَرْضِ لِلْعِبَادِ مَهَادًا ، وَ  
الْجِبَالِ أَوْتَادًا ، وَ مَلَائِكَتَهُ عَلَى أَرْجَائِنَا ، وَ حَمَلَةَ عَرْشِهِ عَلَى  
أَمْطَانِنَا ، وَ أَقَامَ بِعِزَّتِهِ أَرْكَانَ الْعَرْشِ ، وَ أَشْرَقَ بِضَوْئِهِ شُعَاعَ  
الشَّمْسِ ، وَ أَطْفَأَ بِشُعَاعِهِ ظُلْمَةَ الْغَطَشِ ، وَ فَجَّرَ الْأَرْضَ عِيُونًا ،  
وَ التَّمَرَّ نُورًا ، وَ النُّجُومَ بَيُورًا ثُمَّ تَجَلَّى فَتَمَكَّنَ ، وَ خَلَقَ ،

از جمله خطبه‌هایی که حضرت انشاء فرمود خطبه ایست در طلب باران میفرماید حمد و سپاس برای خداوندیست که نعمتهای او شایان و برطرف کننده غمها است و ایجاد کننده نفسها است آن خداوندی که آسمانها را پایه کرسی خود قرار داد و زمین را آسایشگاه بندگان و کوهها را برای زمین مانند میخها و ملائکه خود را بر اطراف آن گماشت و حمله عرش را بر پشت آن قرار داد بقدرت خود ارکان و پایه‌های عرش را برپاداشت بنور خود شعاع خورشید را درخشان نمود و بدرخشندگی آن تاریکی تاریکیها را برطرف ساخت زمین را بچشمه سارها بشکافت ماه را نور دهنده و ستارگان را درخشنده نمود سپس تجلی و ظهور بآیات فرمود

(۱) مصباح کفعمی ص ۷۲۰ .

فَاتَّقَنَ ، وَ أَقَامَ ، فَتَهَيَّمَنَ ، فَخَضَعَتْ لَهُ نَخْوَةَ الْمُسْتَكْبِرِ ، وَ طَلِبَتْ  
 إِلَيْهِ خَلَّةَ الْمُسْتَمَكِنِ ، اللَّهُمَّ فَبِدَرَجَتِكَ الرَّفِيعَةِ ، وَ مَحَلَّتِكَ  
 الْوَسِيعَةَ وَفَضْلِكَ السَّابِغِ ، وَ سَبِيلِكَ الْوَاسِعِ ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ  
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا دَانَ لَكَ ، وَ دَعَا إِلَى عِبَادَتِكَ ، وَ وَفَى  
 بِعَهْدِكَ ، وَ اتَّقَدَّ أَحْكَامَكَ ، وَ اتَّبَعَ أَعْلَامَكَ ، عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ وَ  
 أَمِينُكَ عَلَيَّ عَهْدِكَ إِلَى عِبَادَتِكَ ، الْقَائِمُ بِأَحْكَامِكَ ، وَ مُؤَيَّدٌ مِنْ  
 اطَاعَتِكَ ، وَ قَاطِعٌ عَذْرٍ مِنْ عَصَاكَ ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ

و اعمال قدرت کرد و آفریده و مستحکم کرد و برپاداشت و مراقبت فرمود  
 پس برای او فروتنی کرد هر سرکش و مستکبری و از او خواسته شد  
 احتیاج هر که تمکن و توانائی خواهد خداوندا بمقام بلندی و مرتبه  
 با وسعت و فضل شایانت و راه واضح و پهناورت از تو مسئلت مینمایم  
 که بر محمد ﷺ و آل محمد درود و رحمت فرستی چنانکه بندگی تو  
 نمودوبه بندگی تو دعوت کرد و بعهدی که با تو داشت وفا نمود و احکامت  
 را اجرا کرده و از دستورات تو پیروی فرمود بنده و فرستاده و امین تو  
 بر عهد تو بود در میان بندگانت (یا در ارسال بسوی بندگانت) برپاداشت  
 احکام تو را و هر که فرمان تو را برداز او پشتیبانی نمود و هر که نافرمانی  
 تو را بجای آورد عذر را بر او تمام کرد .

خداوندا بهره و مزد محمد ﷺ را بیشتر قرار ده از هر کسی که  
 باو رحمت داده‌ای و درخشنده‌تر نما چهره مبارک او را از هر چهره‌ای که

عَلَيْهِ وَآلِهِ، اجْزَلُ مَنْ جَعَلَتْ لَهُ نَصِيبًا مِنْ رَحْمَتِكَ ، وَ انْضُرْ مَنْ  
 اشْرَقَ وَجْهَهُ بِسِجَالِ عَطِيَّتِكَ ، وَ اقْرَبَ الْاَنْبِيَاءِ زُلْفَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 عِنْدَكَ ، وَ اَوْفَرَهُمْ حِطًّا مِنْ رِضْوَانِكَ ، وَ اكْثَرَهُمْ صُفُوفَ اُمَّتِهِ  
 فِي جَنَانِكَ ، كَمَا لَمْ يَسْجُدْ لِالْاَحْجَارِ ، وَ لَمْ يَعْتَكِفْ لِالْاشْجَارِ ، وَ لَمْ  
 يَسْتَحِلِّ السِّبَاءَ ، وَ لَمْ يَشْرَبِ الدِّمَاءَ ، اَللّهُمَّ خَرَجْنَا اِلَيْكَ حِينِ  
 فَاجَعَمْتَنَا الْمَضَائِقُ الْوَعْرَةَ ، وَ الْجَائِنَا الْمَحَابِسُ الْعِسْرَةَ ، وَ عَضَّتْنَا  
 عَلَائِقُ الشَّيْنِ ، وَ تَأَثَلَّتْ عَلَيْنَا لَوَاحِقُ الْمَيْنِ ، وَ اعْتَكَرَتْ عَلَيْنَا  
 حَدَابِيرُ السِّنِينِ ، وَ اخْلَعْتْنَا مَخَابِلَ الْجُودِ ، وَ اسْتَظْمَانًا لِصَوَارِحِ

او را بعطای خود درخشنده نمودی و آن بزرگوار را در روز قیامت از  
 همه انبیاء بخود نزدیکتر قرار ده و بهره او را از رضوان خود زیادتر  
 گردان و صفهای امت او را در بهشت از همه پیغمبران بیشتر فرما چنانکه  
 آن حضرت برای سنگی سجده نکرد و ملازمت درختی را بعنوان  
 اعتکاف و عبادت اختیار ننمود و شراب را حلال نشمرد و خون آشام نبود  
 خداوندا ما بسوی تو آمده ایم هنگامیکه در تنگنای سختی گرفتار شده ایم  
 و حبس باران و رحمت تو ما را بیچاره نموده و بدیها و سختیها چون  
 ریسمان ما را به بند کشیده و آثار کذب و بدگمانی ما روی آورده و لاغری  
 و ضعف قحطی و بی چیزی ما را هجوم آورده و ابرهای باران ما را  
 بدنبال انداخته و فریادهای کشیده شده ما را تشنه نموده خداوندا تویی  
 امید ناامیدان و اعتماد التماس کنندگان هنگامیکه همه مردم ناامید باشند

الْقَوْدِ ، فَكُنْتَ رَجَاءَ الْمُسْتَيْسِسِ ، وَالثِّقَةَ لِلْمَلْتَمِسِ ، نَدَعُوكَ حِينَ  
 قَنَطَ الْأَنَامُ ، وَ مَنَعَ الْعَمَامُ ، وَ هَلَكَ السَّوَامُ ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ عَدَدُ  
 الشَّجَرِ وَ النُّجُومِ ، وَ الْمَلَائِكَةِ الصُّفُوفِ وَ الْعِنَانِ الْمَكْفُوفِ ، وَ أَنْ  
 لَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ ، وَ لَا تُؤَاخِذْنَا بِأَعْمَالِنَا ، وَ لَا تُخَاصِمْنَا بِذُنُوبِنَا ،  
 وَ أَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُنْسَاقِ ، وَ النَّبَاتِ الْمَوْثِقِ ، وَ  
 أَمْنِنِ عَلَيَّ عِبَادِكَ بِتَنْوِيعِ الثَّمَرَةِ ، وَ أَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ ،  
 وَ أَشْهَدْ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامِ السَّفَرَةَ سَقِيًّا مِنْكَ ، نَافِعَتَا مُحْيِيَةَ تَامَةَ  
 مَرْوِيَةَ هَنِيئَةَ مَرْيَةَ عَامَةَ طَيِّبَةَ مَبَارَكَةَ مَرْيَةَ دَائِمَةَ ، غَزْرَهَا

و ابرها از بارش ممنوع باشند و حیوانات و پرندگان هلاک شوند ما تو  
 را میخوانیم و میگوئیم ای حی و ای قیوم بعد درختان و ستارگان و صفوف  
 فرشتگان و ابرهای بهم پیوسته و بلند شده گان ما را ناامید بر مگردان  
 و بگردان ناشایست ما را مؤاخذه مفرما و بگناهان و نافرمانی ما با مادشمنی  
 منما و رحمت خود را بر ما بگشای بابرهای پی در پی و گیاهان با طراوت  
 و بانواع میوهها بر بندگانت منت گذار و برسیدن بآبادیها و درخشد گیها  
 بلاد و شهرها را زنده بدار و ملائکه و فرشته گان با کرامت خود را برای  
 آبیاری بگمار که ما را سیراب کنند بسیراب کردنی نفع دهنده و زنده  
 کننده و همه جائی و سیراب کننده و گوارا و ریزش کننده و همه کسی  
 و پاکیزه و بربرکت و بسیار که نفعش همیشه گی و ریزشش وسیع و گیاهش  
 پاکیزه و زراعتش نمو کننده و چوبش درخشنده و شاخش ثمر دهنده

وَاسِعًا ، دَرُّهَا زَاكِيًا ، بِنْتَهَا نَامِيًا ، زَرْعُهَا نَاضِرًا ، عُوْدُهَا ثَامِرًا ،  
 قَرْعُهَا مُمْرَعَةٌ ، آثَارُهَا غَيْرُ خَلْبٍ ، بَرَقُهَا وَلَا جَهَامٍ عَارِضُهَا ، وَ لَا  
 قَزَعٍ رِبَابُهَا ، وَلَا شَفَانَ ذَهَابُهَا ، جَارِيَةٌ بِالْخَصْبِ وَ الْخَيْرِ عَلَى  
 أَهْلِهَا ، تَنْعَشُ بِهَا الضَّعِيفُ مِنْ عِبَادِكَ ، وَ تُحْيِي بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ  
 بِلَادِكَ ، وَ تَضُمُّ بِهَا الْمَبْسُوطَ مِنْ رِزْقِكَ ، وَ تُخْرِجُ بِهَا الْمَخْزُونَ  
 مِنْ رَحْمَتِكَ ، وَ تَعْمُ بِهَا مَنْ نَأَى مِنْ خَلْقِكَ ، حَتَّى يَخْصِبَ لِأَمْرَائِهَا  
 الْمُجْدُبُونَ ، وَ يُحْيِي بِرُكْنَيْهَا الْمُسْتَنْتُونَ ، وَ تَتَرَعُّ بِالْقِيَعَانِ  
 عُدْرَانُهَا ، وَ تُورِقُ ذُرَى الْأَكَامِ رَجْوَاتُهَا ، وَ يَدْهَامُ بِذُرَى الْأَكَامِ

و ثمراتش پرفائده باشد ابری باشد که بر قش فرب نهد و سفید و بی  
 آب نباشد و متفرق و ناپیوسته نباشد و باران نرمش باد سرد به همراه نداشته  
 باشد جاری شود به برکت و خیر بر اهلش و قوت بخشد بندگان ضعیف  
 را و بزنده نمائی بآن ابر بلاد مرده را و ارزاق پراکنده را جمع آوری  
 و رحمتهای مخزون خود را خارج کنی و عمومیت دهی بآن رحمتها دور  
 افتادگان از آفریده های خود را تا آنکه بفراونی نعمت رسند کسانی که  
 بسختی و شدة بودند و زندگی یابند کسانی که بقحطی و بی چیزی بسر  
 می بردند پرو متصل فرمائی بزمین های مسطح گودالهای آب را و برویانی  
 بلندیهای زمین و اطراف آنرا و درختهای با طراوت و سبز بر بلندیهای  
 زمین برویان چنانکه از کثرت سبزی سیاه نموده شود و برویانی بر بلندیهای

شَجْرُهَا، وَ تَعَشِبُ بِهَا أَنْجَادُنَا، وَ تَجْرِي بِهَا وَ هَادُنَا، وَ تَخْصِبُ  
 بِهَا جَنَابَنَا، وَ تُقْبِلُ بِهَا ثَمَارَنَا، وَ تَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا، وَ تَنْدِي  
 بِهَا أَقَاصِينَا، وَ تَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا، مِنَّةٌ مِنْ مَنِّكَ مُجَلَّلَةٌ، وَ  
 نِعْمَةٌ مِنْ نِعْمِكَ مَقْضَلَةٌ، عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمَلَةِ، وَ وَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ،  
 وَ بِهَائِمِكَ الْمَعْمَلَةِ، اللَّهُمَّ أَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضَلَةً مِذْرَارًا،  
 وَ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَ اكْفَأْ مِغْزَارًا، غَيْثًا مُغِيثًا مُمْرِعًا مُجَلِّجًا وَ اسْعَا  
 وَ اِبْلًا نَافِعًا سَرِيعًا عَاجِلًا سَخَا وَ اِبْلًا، تُحْيِي بِهِ مَا قَدَمَاتُ، وَ تَرُدُّ بِهِ

چراگاهها و مراتع ما را و جاری نمائی آن ابر و بارانها را در مکانهای  
 مطمئن و پربرکت و سبز و خرم نمائی اطراف و جوانب ما را و میوهها را  
 بسوی ما روی آور نمائی و حیوانات ما را زنده بداری .

و کسانی که از مادر ورافتاده اند بواسطه قحطی و تنگی بما بر ساز  
 و بآن رحمت اطرافیهای ما را یاری فرما و همه اینها منتی بزرگست از  
 منتهای تو و نعمتی است که تفضل فرمودی بما از نعمتهای خود و بر خلقی  
 که بیچاره شده و وحوشی که بیکاره اند و حیواناتیکه بکار می آیند  
 خداوندا بیاران بر ما باران سیراب کننده ای که پی در پی باشد و سیراب  
 فرما ما را بیارانی که متقاطر و پرفائده باشد بارانی که فریادرس و پرفائده  
 و صاحب صوت و وسیع و شدید و نافع و با شتاب و نقد و از بالا به پائین  
 بشدت بیارد بارانی که زمین های مرده را باو زنده نمائی و هر چه ازدست  
 رفته بازگردانی و هر چه بیرون آمدنی است بآن از زمین بیرون آوری

مَا قَدَفَاتٍ ، وَ تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ ، اللَّهُمَّ اسْقِنَا رَحْمَةً مِنْكَ  
 وَاسِعَةً ، وَ بَرَكَةً مِنَ الْهَاطِلِ نَافِعَةً ، يُدَافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقُ ،  
 وَ يَتَلَوُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرُ ، مُنْجِيَةٌ بَرُوقُهُ ، مُتَتَابِعًا خَفُوفُهُ ،  
 مُرْتَجِيَةٌ هُمُوعُهُ ، سَيْبُهُ مُسْتَدِرٌّ ، وَ صُوبُهُ مُسْبِطٌ ، وَ لَا تَجْعَلْ  
 ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُومًا ، وَ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حَسُومًا ، وَ ضَوْؤُهُ عَلَيْنَا رَجُومًا  
 وَ مَائَتُهُ رَمَادًا رَمَدَدًا ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِكِ وَ هُوَادِيْدِ ،  
 وَ الظُّلْمِ وَ دَوَاهِيهِ ، وَ الْفَقْرِ وَ دَوَاعِيهِ ، يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ  
 مِنْ أَمَاكِنِهَا ، وَ مُرْسِلِ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا ، مِنْكَ الْغَيْثُ

خداوند ما را از رحمت و اسعه خود بیاشامان و برکتی از باران پیاپی  
 و پر منفعت کرامت فرما بارانی که ریزشش پی در پی باشد و قطراتش  
 بدنبال یکدیگر باشد بزقهای آن نجات دهنده باشد و شدت و اضطرابش  
 پیوسته باشد سیلان و جریانش متصل باشد و ریزشش همیشه گوی باشد  
 و جریانش بر زمین مسلط باشد و سایه اش را زهر آگین قرار مده و سردی  
 او را بر ما نحس و بیچاره کننده ننما و درخشندگی برق او را بر ما هلاک  
 کننده مفرما و آبش را برای ما خاکستری سوزنده که نفعی ندارد قرار  
 مده خداوندا بتو پناه می بریم از شرک و دل بستگی بآن و از ظلم و امور  
 عظیم و مصیبت های آن و نیازمندی و موجبات آن ای بخشنده خوبیها از  
 محل خوبی و ای فرستنده برکات از جایگاه آن باران فریادرس از تو

الْمُغِيثُ، وَأَنْتَ الْغِيَاثُ الْمُسْتَعَاثُ، وَنَحْنُ الْخَاطِئُونَ مِنْ أَهْلِ  
 الذُّنُوبِ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَفِّرُ الْغَفَّارُ، نَسْتَغْفِرُ لِلْجَاهِلَاتِ مِنْ ذُنُوبِنَا،  
 وَنَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ عَوَامِ خَطَايَانَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ قَدْ  
 انْضَاجَتْ جِبَالُنَا، وَاعْبَرَتْ أَرْضُنَا، وَهَامَتْ دَوَابُّنَا، وَتَحَيَّرَتْ  
 فِي مَرَابِضِهَا، وَعَجَّتْ عَجِيجَ الثَّكَالِي عَلَى أَوْلَادِهَا، وَمَلَّتْ  
 الدُّورَانَ فِي مَرَاتِعِهَا، وَالْحَيْنُ إِلَى مَوَارِدِهَا، يَحِينُ حَبَسَتْ  
 عَنْهَا قَطْرَ السَّمَاءِ، فَدَقَ لَذَلِكَ عَظْمُهَا، وَذَهَبَ شَحْمُهَا، وَانْقَطَعَ

است و دادرس فریاد کننده توئی و ما خطا کار و اهل گناهیم و هر که  
 بخشش طلبد تو بخشاینده ای از تو بخشش می طلبیم برگناهانیکه از  
 نادانی مرتکب شدیم و بسوی تو باز میگردیم از جمیع گناهان ای  
 مهربان تر از هر مهربانی خداوند کوههای ما خشک و بی آب گشته  
 و زمینهای ما را غبار فرا گرفته و چار پایان ما تشنه و در جایگاه خود  
 سرگردانند و از شدت گرسنگی و تشنگی فریاد میکنند چون فریاد  
 بچه مرده گان و وامانده اند از دور زدن در چراگاهها بخود و ناله  
 و فریاد میکنند چون باران از آنان منع شده و استخوان آنها باریک  
 شده و پیه آنها رفته و شیر آنها قطع شده است خداوند ابناله ناله کننده  
 و زاری زاری کننده ترحم فرما امید ما بتو و باز گشت ما بسوی تو  
 است پس باران رحمت خود را از ما منع مفرما بواسطه اطلاع یافتن

دُرِّهَا، اللَّهُمَّ فَارْحَمِ أَيْنَ الْأَثَّةِ، وَ حَنِينَ الْحَائَةِ، فَالَيْكَ اِرْتِجَانُنَا،  
وَ اِلَيْكَ مَأْبُنَا، فَلَا تَحْبِسْهُ عَنَّا لِتَبَطُّنِكَ سِرِّ الرَّنَا، وَ لَا تُؤَاخِذْنَا  
بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا، فَإِنَّكَ تُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا، وَ تُنَشِّرُ  
رَحْمَتَكَ وَ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ .

خود بر باطن ما و بآنچه را که مردم نادان از ما مرتکب شده‌اند ما را  
مؤاخذه مفرما تو نازل میفرمائی باران را بعد از آنکه نا امید شده باشند  
و رحمت خود را منتشر می‌نمائی و توئی ولی و صاحب اختیار ستوده  
شده .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

(٢٢) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ (١)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَنَى فِي عُلُوِّهِ ، وَ عَلَى فِي دُنُوهِ ، وَ تَوَاضَعَ  
 كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ ، وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ ، أَحْمَدُهُ مَقْصِراً عَنْ  
 كُنْهِ شُكْرِهِ ، وَ أَوْ مِنْ بِهِ إِذْعَاناً لِرُبُوبِيَّتِهِ ، وَ اسْتَعِينَهُ طَالِباً لِعِصْمَتِهِ ،  
 وَ اتَّوَكَّلْتُ عَلَيْهِ مَفَوْضاً إِلَيْهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا  
 شَرِيكَ لَهُ ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُصْطَفَى ، وَ رَسُولُهُ الْمُجْتَبَى ،  
 وَ أَمِينُهُ الْمُرْتَضَى ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ دَاعِياً إِلَيْهِ

حمد و سپاس برای خداوندیست که نزدیک است بموجودات  
 بابلندی رتبه و شأنش و بلند مرتبه است در عین نزدیکی و برای عزتش  
 هر چیزی فرود آمده و برای توانائی و قدرتش هر چیزی خاضع و پست  
 گشته و سپاس گذارم او را با اینکه توانائی حقیقت شکرش را ندارم ایمان  
 با او آوردم در حالیکه اقرار به پروردگاری او داشته و از او یاری  
 میجویم برای آنکه طالبم نگهداری او را و در حالیکه امور خود را  
 با او وا گذاشتم توکل با او مینمایم و گواهی دهم باینکه نیست خدائی  
 بجز او یکتا است و شریکی برای او نیست و گواهی دهم باینکه محمد  
 بنده اختیار کرده و فرستاده برگزیده و امین پسندیده او است براستی  
 او را فرستاده که بشارت دهد و بترساند و دعوت کند بسوی او و بامر

(١) مستدرک نهج البلاغه شیخ هادی کاشف الغطاء ص ٥٥ .

بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجاً وَ مُنِيراً فَبَلَّغِ الرِّسَالَةَ ، وَ أَدِّى الأَمَانَةَ ، وَ نَصَحِ  
 الأُمَّةَ ، وَ عَبَدِ اللهَ حَتَّى آتَاهُ اليَقِينَ ، فَصَلِّ اللهُ عَلَيْهِ فِي الأَوَّلِينَ ،  
 وَ صَلِّ اللهُ عَلَيْهِ فِي الآخِرِينَ ، وَ صَلِّ اللهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الدِّينِ ،  
 أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ وَ الأَعْمَلِ بِطَاعَتِهِ ، وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ ،  
 فَإِنَّهُ مَنْ يُطِيعِ اللهُ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً ، وَ مَنْ يَعْصِ اللهُ  
 وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً بَعِيداً ، وَ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً .

او و چراغ نور دهنده باشد .

پس تبلیغ رسالت کرد و ادای امانت نمود و امت را نصیحت و موعظه  
 فرمود و بنده گئی خدا کرد تا از اینجهان برفت و درود خدا بر او باد  
 در میان پیشینیان و پسینیان و در روز رستخیز  
 سفارش میکنم بشما ای بنده گان خدا به پرهیزگاری و ترس از  
 خدا و عمل نمودن بفرمان او و دوری جستن از نافرمانی او زیرا کسیکه  
 فرمان بردار خدا و رسول خدا باشد بهره مند باشد به بهره بزرگ  
 و هر که نافرمانی خدا و رسول کند گمراه باشد بگمراهی دوری و زیان  
 کار باشد بزبان آشکاری .

(٢٣) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَعْرِفَةِ اللَّهِ (١)

خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْفَنَاءِ ، وَ الْآخِرَةَ لِلْبَقَاءِ ، لَا يَجُورُ فِي حُكْمِهِ  
إِذَا قَضَى وَلَا يُصْرِفُ مَا أَمْضَى ، وَ لَا يَنْسَى ، وَ لَا يَعَجَلُ ، وَ لَا  
يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ ، قَرِيبٌ مِمَّنْ دَعَاهُ ، مُجِيبٌ لِمَنْ نَادَاهُ ، بَرٌّ بِمَنْ  
لَجَأَ إِلَى ظِلِّهِ ، وَ اعْتَصَمَ بِحَبْلِهِ ، حَلِيمٌ عَمَّنْ أَلْحَدَ فِي آيَاتِهِ ، وَ دَانَ  
بِالْجُحُودِ فِي حَالَاتِهِ ، مُتَعَالٍ عَنِ الْأَنْدَادِ ، مُتَفَرِّدٌ بِالْمِنَّةِ عَلَيَّ

خداوند عالم دنیا را آفرید برای نیست شدن و آخرت را آفرید  
برای باقیماندن هر گاه حکم کند در حکمرانی ستم نکند و آنچه را حکم  
کرد کس نتواند تغییر دهد .

فراموش نکند و در کار عجله نفرماید هر چه کند کسی را حق پرسش  
نیست هر که او را بخواند بدو نزدیک است هر که او را ندا کند جواب  
میدهد هر که بسایه لطفش پناه برد و بر یسمان طاعتش چنگ زند باو نیکی  
کند هر که شك در آیات او کند و منکر حالات او گردد نسبت باو حلم  
و بردبای کند بلند مرتبه است از آنکه مانندی داشته باشد یگانه است  
در منت گذاردن به بندگان ( یعنی بجز او سزاوار نیست کسی بر بندگان  
منت نهد ) در پرده است بعزت و ملکوت خود ( یعنی کسی نتواند او

(١) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ١١ .

الْعِبَادِ، مُحْتَجِبٌ بِالْعِزَّةِ وَالْمَلَكُوتِ مَتَّوَجِدٌ بِالْقُدْرَةِ وَالْجَبْرُوتِ،  
لَا تَرَاهُ الْعَيُونَ، وَلَا تَعْرَبُ عَنْهُ حَرَكَةٌ وَلَا سَكُونٌ، لَيْسَ لَهُ  
ضِدٌّ، وَلَا نِدٌّ، وَلَا عَدْلٌ، وَلَا مِثْلٌ، لَا يَعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ، وَلَا  
يَسْبِقُهُ مَنْ هَرَبَ، خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ أَصْلِ، وَابْتَدَأَهُمْ عَلَى  
غَيْرِ مِثَالٍ، وَرَفَعَ السَّمَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ، وَبَسَطَ الْأَرْضَ عَلَى الْهَوَاءِ بِغَيْرِ  
أَرْكَانٍ، فَمَهَّدَهَا وَفَرَشَهَا، وَأَخْرَجَ مِنْهَا مَاءً فَجَاجَأَ، وَنَبَاتًا  
رَجْرَاجًا، فَسَبَّحَهُ نَبَاتُهَا، وَجَرَّتْ بِأَمْرِهِ مِيَاهُهَا، فَسَبَّحَانَهُ مَا أَعْظَمَ  
شَأْنَهُ، وَأَحْسَنَ تَقْدِيرَهُ، وَانْقَدَ أَمْرُهُ.

را درك كند و پي بذات اقدسش ببرد) و بگانگي دارد بتوانائي و بزرگواري  
دیده ای اورا نبیند هیچ حرکت و سکونی از وی پوشیده نباشد ضدی و  
نظیری و هم دوشی و مانندی ندارد هر که را بخواهد طلب کند عاجز  
نیست از طلب کردن او و کسی را قدرت فرار نمودن از او نیست خلقی  
را که خلق کرده و آفریده است از اصلی و ریشه و ماده ای نبوده  
آفریده های خود را از روی مثالی و نقشی آفرینش نداده است آسمان  
را بلند کرد بدون استوانه و زمین را بر هوا گشود بدون پایه آنرا گسترده  
و جایگاه قرار داد و آب بیرون آورد از مجراهای پهناور و گیاههای  
حرکت کننده و با نمو آفرید گیاهان به تسبیح و نزه او پرداختند آبها  
بفرمان او جاری شدند پاک و منزه است او و چقدر بزرگست شأن و  
مرتبۀ او و نیکو است تقدیر و اندازه گیری و او نافذ است فرمان او .

(٣٣) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي صِفَاتِ الشَّيْعَةِ (١)

شَيْعَتِي الذُّبْلُ الشَّفَاهُ ، الخَمَصُ البَطُونُ ، الَّذِينَ تُعْرَفُ  
الرُّهْبَانِيَّةُ وَ الرَّبَانِيَّةُ فِي وُجُوهِهِمْ ، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ ، أُسْدٌ بِالنَّهَارِ ،  
الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّزَرُّوا عَلَى أَوْسَاطِهِمْ ، وَ ارْتَدُّوا عَلَى  
أَطْرَافِهِمْ وَ صَفُّوا أَقْدَامَهُمْ ، وَ افْتَرَشُوا جِبَاهَهُمْ ، تَجْرِي دُمُوعُهُمْ  
عَلَى خَدُّوَدِهِمْ ، يَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ ، وَ أَمَّا النَّهَارُ

امیر المؤمنین علیه السلام بنوف الشامی فرمودند ای نوف میدانی  
شیعیان من چه کسانیست و چه صفاتی دارند گفت نه بخدا قسم حضرت  
فرمود شیعیای من لبهای آنها خشکیده شکمهای آنها گرسنه (کنایه از  
کثرت روزه است) آثار گوشه گیری و عبادت از صورتهایشان پیدا  
است شبها گوشه گیرند برای عبادت روزها قوی دلدن چون شیر چون شب  
آنانرا فرا گیرد کمرهای خود را برای عبادت خدا می بندند و ردا بخود  
می پیچند و بر پا می ایستند و پیشانی بر خاک می نهند و اشکها بر رویشان  
جاری است و فریاد خود را بدعا بلند مینمایند برای خلاصی از آتش  
جهنم اما چون روز شود مردمانی بردبار و دانشمند و بزرگوار  
برگزیده گان و نیکان و پرهیز گارانند ای نوف شیعیان من زمین را فرش

فَجُلَمَاءُ عُلَمَاءُ كَرَامٍ نُجَبَاءُ اِبْرَارٍ اَتْقِيَاءُ ، يَا نُوفُ شِيعَتِي الَّذِينَ  
 اتَّخَذُوا وَالْاَرْضَ بَسَاطًا ، وَالْمَاءَ طِيبًا ، وَالْقُرْآنَ شِعَارًا ، اِنْ  
 شَهِدُوا لَمْ يَعْرِفُوا وَاِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا شِيعَتِي الَّذِينَ فِي  
 قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ ، وَفِي اَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسُونَ ، وَفِي اللهِ  
 يَتَبَادَلُونَ ، يَا نُوفُ دِرْهَمٌ وَدِرْهَمٌ ، وَثَوْبٌ وَثَوْبٌ ، وَالْاَفْلَا ،  
 شِيعَتِي مَنْ لَا يَبْهَرُ هَرِيرُ الْكَلْبِ ، وَلَا يَطْمَعُ طَمَعُ الْعَرَابِ وَلَمْ  
 يَسْئَلِ النَّاسَ وَاِنْ مَاتَ جُوعًا ، اِنْ رَأَى مُؤْمِنًا اَكْرَمَهُ ، وَاِنْ رَأَى  
 فَاسِقًا هَجَرَهُ ، هُوْلَاءِ وَاِنَّهُ يَا نُوفُ شِيعَتِي ، سُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ ،

خود گیرند و آب را طیب خود دانند و قرآن را شعار خود سازند اگر  
 در جایی حضور یابند شناخته نشوند و اگر غائب شوند از ایشان سؤال  
 نشود شیعیان من در قبرستانها از یکدیگر دیدار میکنند در اموالشان  
 مواسات و برابری دارند و در راه خدا بذل و بخشش میکنند ای نوف  
 در همی دارند در همی میدهند جامه نگاهدارند و جامه میدهند اگر غیر  
 از این باشد شیعه نیستند شیعه و پیرو من چون سگ صدا نکنند و چون  
 کلاغ طمع ندارند از کسی چیزی نخواهند گرچه از گرسنگی بمیرند  
 مؤمن را چون به بینند گرامی دارند اگر فاسقی را به بینند از اودوری  
 گزینند ای نوف بخدا قسم آنها شیعیان منند شرایشان بکسی نمیرسد  
 و دلهای ایشان غمناک است حواسته‌های ایشان سبک است نفسهای  
 ایشان عفیف است که بکسی اظهار حاجت نمیکند از حیث بدن و جسم

و قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ ، وَ حَوَالِجُهُمْ خَفِيفَةٌ ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ ، اِخْتَلَفَ  
 بِهِمُ الْأَبْدَانُ ، وَلَمْ تَخْتَلَفْ قُلُوبُهُمْ ، قَالَ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
 جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ، أَيُّنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ ، قَالَ فَقَالَ لِي فِي أَطْرَافِ  
 الْأَرْضِ ، يَا نُوفُ يَجِيئُ النَّبِيُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اخِذًا بِحِجْزَةِ رَبِّهِ ، جَلَّتْ  
 أَسْمَاؤُهُ ، يَعْنِي بِحَبْلِ الدِّينِ وَ حِجْزَةِ الدِّينِ ، وَ أَنَا آخِذٌ بِحِجْزَتِهِ ،  
 وَ أَهْلُ بَيْتِي آخِذُونَ بِحِجْزَتِي ، وَ رِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحِجْزَتِنَا ،  
 فَأَلِي أَيُّنَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ قَالَهَا ثَلَاثًا .

با یکدیگر اختلاف دارند اما قلبها و دلهای آنها یکی است و اختلافی  
 در آن نیست گفتم یا امیرالمؤمنین فدای تو گردم این گروه را کجا بیابم  
 فرمود در اطراف جهان ای نوف چون روز قیامت شود پیغمبر اکرم بیاید  
 و دامن پروردگار یعنی زبسمان دین و دامن دین پروردگار را در دست  
 دارد و من دامن آنحضرت را و اهل بیت من دامن مرا و شیعیان ما دامن  
 اهل بیت ما را در دست دارند بکجا میروند بسوی بهشت قسم به پروردگار  
 کعبه سه مرتبه حضرت این جمله را فرمود :

(۴۵) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (۱)

وَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفِظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَأٰلِهِ ، إِنَّهُ قَالَ إِنِّي وَأَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ ، فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا ،  
لَا تَتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَتَمِزُّوا ، وَ لَا تُخَالِفُوهُمْ فَتَجْهَلُوا ، هُمْ أَعْلَمُ  
النَّاسُ كِبَارًا ، وَأَحْلَمُهُمْ صِغَارًا ، فَاتَّبِعُوا الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ حَيْثُ كَانَ .

أمیر المؤمنین فرمود میدانند اصحاب محمد صلی الله علیه و آله  
آنهائیکه بخاطر سپردند که حضرت رسول فرمود من و اهل بیتم پاکیزه  
هستیم پس ای مردم از ایشان جلوتر نروید و برایشان پیشی نگیرید که  
گمراه خواهید شد و از ایشان باز نمایند و عقب نیافتید که باز مانده  
و لغزیده خواهید شد با ایشان مخالفت نکنید که جاهل و نادان خواهید  
ماند بزرگ ایشان از همه عالم تر است و کوچکشان از همه بردبارتر  
است پس از حق و اهل حق پیروی کنید هر کجا باشد .

(۴۶) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي التَّوْحِيدِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنِيبِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ ، الْفَاطِرِ لَهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ ،  
 الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ ، وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى اِزْلِهِ ، وَ  
 بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَاشِبَهُ لَهُ ، الْمُسْتَشْهِدُ بِآيَاتِهِ عَلَى قُدْرَتِهِ ،  
 الْمُمْتَنِعَةُ مِنَ الصِّفَاتِ ذَاتُهُ ، وَ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ

از جمله خطبه‌هایی که در توحید انشاء فرمود در کوفه این است که میفرماید حمد و سپاس برای خداوندیست که الهام فرمود سپاسگزاران را به بنده گان خود و شناخت ربوبیت خود را در فطرت بندگان قرار داد و با فرینش خود دلالت بر وجود اقدس خود فرمود (چنانکه در قرآن کریم اشاره فرمود فطرة الله التي فطر الناس عليها و پیغمبر اکرم فرمود کل مولود یولد علی الفطرة الا انه ابواه یهودانه و ینصرانه خداوند مجید جبلی و طبیعی بشر قرار داد ربوبیت خود را چنانکه اگر انسانی در جنگل و جزیره‌ای رشد پیدا کند خواهد دانست خالق و صانعی دارد) و حدوث آفرینش را دلیل ازلیت خود قرار داد (چون هر حادثی محدثی می‌خواهد و عقل سلیم حاکم است محدث علی الاطلاق ازلی است زیرا اگر ازلی نباشد خود حادث است و محتاج بمحدث خواهد بود) و باینکه موجودات را شکل و شباهت داد دلیل است که خود شکل و شباهت

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۳۴ .

الْإِحَاطَةُ بِهِ ، لَا أَمَدَ لِكَوْنِهِ ، وَ لَا غَايَةَ لِبَقَائِهِ ، لَا تَشْمَلُهُ الْمَشَاعِرُ ،  
 وَ لَا تَحْجُبُهُ الْحُجُبُ ، لِإِفْتِرَاقِ الصَّانِعِ مِنَ الْمَصْنُوعِ ، وَالْحَادِمِ مِنَ  
 الْمَحْدُودِ ، وَ الرَّبِّ مِنَ الْمَرْبُوبِ ، فَهُوَ الْوَاحِدُ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٍ ،  
 وَ الْخَالِقُ لِأَبْمَعْنَى حَرَكَةٍ ، وَ الْبَصِيرُ لِأَبَادَاةٍ ، وَ السَّمِيعُ

ندارد آیات و نشانه های عظمت خود را گواه قدرت خود قرار داد  
 ( یعنی اختلافاتی که در موجودات عالم دیده می شود همه شاهد قدرت او  
 هستند ) و ذات اقدس او را وصف نتوان کرد و محال است که او را  
 بچشم ظاهر ببینند و بوهم قاصر در آورند و بوی احاطه کنند بلکه اوست  
 محیط بهمه اشیاء و هرگز مخاط نگردد برای بودنش زمان و مدت  
 نیست و برای بقایش آخر و نهایت نیست ( یعنی گفته شود از چه زمانی  
 بوده و تا چه زمان خواهد بود ) مشاعر او را فرانگیرد و موانع  
 و حجابها او را مانع و حاجب نشود برای آنکه فرق باشد بین سازنده  
 و ساخته شده و محدود کننده و محدود کرده شده و پرورش دهند  
 و پرورش داده شد ( یعنی او خلاق میکند مصنوع و محدود مربوب را  
 و حجاب را هم خود می آفریند و برای مصنوع و محدود و مربوب  
 قرار میدهد پس کسیکه خود خالق حجابست هیچگونه حجابی برای  
 او نخواهد بود .

اوست یگانه ای که در عدد نیاید و در برابر دو قرار نگیرد .

و اوست آفریننده بدون آنکه در آفرینش برای او حرکتی باشد

( بخلاف مخلوق که برای پیدایش دادن و شکل دادن بچیزی محتاج

لِابْتِفَاقِ آلِهِ، وَ الشَّاهِدِ لِابْتِمَاسِهِ، وَ الْبَاطِنِ لِابْتِجَانِهِ، وَ  
 الْبَاطِنِ لِابْتِرَاحِي مَسَافَةٍ، اِزْلَه نَهَى لِمُحَاوِلِ الْاَفْكَارِ، وَ دَوَامُهُ رَدْعُ  
 لِعَظَامِحَاتِ الْعُقُولِ، قَدْ حَسَرَ كُنْهَهُ نَوَافِدُ الْاَبْصَارِ، وَ قَمَعَ وَجُودَهُ  
 جَوَائِلُ الْاَفْكَارِ.

أَوَّلُ الدِّيانَةِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمالُ  
 تَوْحِيدِ نَفْيِ الصِّفَاتِ عَنْهُ، بِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ اِنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ،

بانواع حرکات و بکار بردن آلات و اسباب است) بینا و شنواست  
 بدون آنکه آلات و ادوات شنیدن و دیدن بکار برده شود و او حاضر  
 است بدون آنکه مس کرده شود و باطن است بدون آنکه فرو رفته  
 باشد در چیزی یا در او پنهان شده باشد و او از اشیا بدور است بدون  
 آنکه مسافتی واسطه باشد از لیت او مانع است از اینکه فکرها در باره  
 او و حقیقت او بجولان آیند و دوام او طرد میکند و دور مینماید عقلهای  
 بلند را از اینکه بخواهند پی به ذات او برند .

کنه ذات اقدس او دیده‌های بینا را از دقت نظر وحدت بیش  
 باز داشته و ضعیف نموده است و وجود اقدسش غبار فکر را محو و  
 نابود ساخته است .

اول دین و دیانت شناخت او است و تمامی شناسائی او یگانه  
 دانستن او است و تمام دانستن و شناخت او نفی صفات است از او  
 زیرا هر صفت گواهی دهد باینکه موصوف غیر او است و هر موصوف

وشهادة الموصوف انه غير الصفة ، و شهادتھما بالتثنية الممتنع  
 منه الازل ، فمن وصف الله فقد حده ، ومن حده فقد عدّه ، ومن  
 عدّه فقد ابطل ازلّه ، و من قال كيف فقد استوصفه و من قال  
 فيم فقد ضمنه ، و من قال على م فقد جهله ، و من قال اين فقد

گواهی دهد باینکه غیر صفت است پس دوئیت ثابت است و دوئیت  
 محال و ممتنع است و با ازلیت سازش ندارد .

کسیکه خدا را وصف کند او را محدود نموده و کسیکه او را  
 محدود کند او را بشماره در آورده و کسیکه خدا را بشماره در آورد ازلیت  
 او را باطل ساخته .

( توضیح آنکه ازلی آنستکه مسبوق بعدم نباشد و آنچه که هست  
 از او بوجود آمده باشد اگر صفتی خارج از ذات اقدسش برای او تصور  
 شود آن صفت یا ازلی است یا حادث اگر ازلی باشد لازم آید دو ازلی  
 وجود داشته باشد و هر کدام نسبت بدیگری محدود خواهند بود و  
 چیزی که محدود باشد مورد اشاره خواهد بود و این مطلب درباره  
 ذات قدوس او محال است و اگر گفته شد آن صفت حادث است  
 پس این صفت نبوده و بعد پیدا شده لازم است يك بوجود آورنده  
 باشد تا این صفت را بوجود آورد و آن با ازلیت ن سازد زیرا باز تعدد  
 در ازلی بودن لازم آید) کسیکه گوید خدا چگونه است خدا را وصف  
 کرده و کسیکه گوید خدا در چه چیز است خدا با چیزی غیر او ضم  
 کرده و کسیکه گوید خدا بر چه چیز قرار گرفته خدا را نشناخته و کسیکه

أَخْلَى مِنْهُ ، وَ مَنْ قَالَ مَنْ هُوَ فَقَدْ نَعْتَهُ ، وَ مَنْ قَالَ أَلَيْمٌ فَقَدْ غِيَاهُ ،  
عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ ، وَ خَالِقٌ إِذْ لَا مَخْلُوقَ ، وَ رَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ ،  
كَذَلِكَ يُوصَفُ رَبُّنَا وَ فَوْقَ مَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ .

گوید خدا در کجا است جای دیگر را خالی از او دانسته و کسیکه گوید  
خدا کیست خدا را بوصف در آورده و کسیکه گوید خدا تا چه زمان  
است برای خدا آخر و نهایت خیال نموده سپس میفرماید خدا دینا  
بود هنگامی که معلومی نبود و خالق و آفریدگار بود هنگامی که مخلوق و  
آفریننده شده ای وجود نداشت این چنین وصف شود پروردگار ما و  
بلندتر از آنست که وصف نمایند او را وصف کننده گان .



(۴۷) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي بَدْءِ الْخَلِيقَةِ (۱)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حِينَ شَاءَ تَقْدِيرَ الْخَلِيقَةِ، وَذَرَأَ الْبَرِّيَّةَ، وَإِبْدَاعَ الْمُبْدَعَاتِ، نَصَبَ الْخَلْقَ فِي صُورَةٍ كَالهَبَاءِ قَبْلَ دُخُو الْأَرْضِ وَرُفْعِ السَّمَاءِ، وَهُوَ فِي انْتِقَادِ مَلَكُوتِهِ، وَتَوْحِيدِ جَبْرُوتِهِ، فَاتَّاحَ نُورًا مِنْ نُورِهِ، فَلَمَعَ وَنَزَعَ قَبْسًا مِنْ ضِيَائِهِ، فَسَطَعَ فَقَالَ لَهُ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ، أَنْتَ الْمُخْتَارُ الْمُنْتَخَبُ عِنْدَكَ مَسْتَوْدَعُ نُورِي، وَكُنُوزِ هِدَايَتِي، مِنْ أَجْلِكَ اسْطَاحَ الْبَطْحَاءُ، وَأَمُوجُ الْمَاءِ، وَأَرْفَعُ السَّمَاءَ

خطبه ایست از آنحضرت در امر خلقت و بدو آن انشاء فرموده هنگامیکه مشیت او تعلق گرفت بآفرینش خلق و ایجاد موجودات و اختراع ساخته شده ها آفریده شدگان را بصورت ذراتی چون غبار ایجاد فرمود قبل از گستردن زمین و بیاداشن آسمان و ذات اقدسش یگانه بود در عزت و سلطنت و بزرگواری پس فرود آورد نوری از نور اختصاصی خود درخشان ساخت و اشعه ای از آن نور جدا نمود و او را بلند فرمود و باو خطاب کرد توئی اختیار کرده شده و انتخاب گردیده و نزد تو بامانت گذاشته شد نور من و گنجهای هدایت من برای تو میگسترانم زمین را و بموج در می آورم آبرو و بلند میکنم آسمان را

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۲۴ .

وَ اجْعَلُ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ ، وَ انْصِبْ اَهْلَ بَيْتِكَ  
 اَعْلَامًا لِلْهُدَايَةِ ، وَ حُجَجًا عَلَى الْبَرِيَّةِ ، وَ اَدْلَاءَ عَلَى الْقُدْرَةِ ،  
 وَ الْوَحْدَانِيَّةِ ، وَ اَمْنَحُهُمْ مِنْ مَكْنُونِ الْعِلْمِ مَا لَا يَغِيبُهُمْ مَعَهُ خَفِيُّ ،  
 وَ لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِمْ دَقِيقُ ، ثُمَّ اخْفَى الْخَلِيقَةَ فِي غَيْبِهِ ، وَ غَيْبَهَا فِي  
 مَكْنُونِ عِلْمِهِ ، ثُمَّ نَصَبَ الْعَوَالِمَ ، وَ بَسَطَ الرِّمَالَ ، وَ مَوَّجَ الْمَاءَ وَ  
 اَثَارَ الزَّبَدِ ، وَ اَهَاجَ الدُّخَانَ ، ثُمَّ اَنْشَأَ اللهُ الْمَلَائِكَةَ مِنْ اَنْوَارِ اِبْدَعِهَا  
 وَ اَزْوَاجِ اِخْتَرَعَهَا ، وَ قَرْنَ تَوْحِيدَهُ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ ، فَشَهَرَتْ فِي السَّمَاءِ قَبْلَ بَعْثِهِ فِي الْاَرْضِ ، وَلَمَّا خَلَقَ اللهُ اَدَمَ

و قرار میدهم ثواب و عقاب را و بهشت و دوزخ را و نصب میکنم اهل  
 بیت تو را رایت راهنما و رهبر هدایت و نشانه ها بر قدرت و یکتائی  
 و وحدانیت خود و عطا میکنم بآنها از علم پنهانی خود چیزی که پوشیده  
 نماند با آن علم چیزهای مخفی و مشکل نگردد بر آنها امور با دقت  
 و نظر آنگاه پنهان نمود آفریده خود را در غیب و غائب گردانید در مکنون  
 علم خود سپس نصب فرمود عوالم موجودات را و ریگها را برگسترانید  
 و آبها را بموج آورد و کف را بر آب بوجود آورد و دود را بهیجان  
 در آورد .

سپس ایجاد فرمود فرشته گانرا از نورها و روحهائی که ایجاد  
 نموده و اختراع فرموده و مقرون ساخت نبوت محمد ﷺ را به توحید  
 خود پس پیغمبر اکرم شهرت یافت در آسمانها قبل از آنکه در زمین

أَبَانَ فَضْلَهُ لِلْمَلَائِكَةِ ، وَأَرَاهُمْ مَا خَصَّهُ بِهِ مِنْ سَابِقِ الْعِلْمِ ، وَ مَعْرِفَةِ  
 الْأَسْمَاءِ ، وَ جَعَلَهُ مَخْرَاباً وَ كَعْبَةً وَ بَاباً وَ قِبْلَةً ، أَسْجَدَ لَهَا الْأَبْرَارُ  
 وَالرُّوحَانِيْنَ الْأَنْوَارِ ثُمَّ نَبَّهَهُ عَلَى مَا اسْتَوْدَعَهُ لَدَيْهِ ، وَ أَتَمَّنَهُ  
 عَلَيْهِ ، وَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَخْبَأُ ذَلِكَ النُّورَ ، حَتَّى وَصَلَ مُحَمَّدًا  
 فِي ظَاهِرِ الْفَتْرَاتِ ، فَدَعَا النَّاسَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا ، وَ نَدَبَهُمْ سِرًّا  
 وَاعْلَانًا ، اسْتَدْعَا التَّنْبِيْهَ عَلَى ذَلِكَ الْعَهْدِ ، الَّذِي قَدَّمَهُ إِلَى الذَّرِّ ،

برانگیخته شود و چون خدا آدم را خلق فرمود و فضل او را بر فرشته گان  
 ظاهر کرد و بآنها نمایاند آنچه را باو مخصوص گردانیده از علم پیشین  
 و شناخت اسماء و او را مخراب و کعبه و باب و قبله قرار داد و امر بسجده  
 نمود برای او فرشته گان نیکو و روحانیین نورانی را سپس آگاهی داد  
 آدم را بآنچه در نزدش ودیعه گذارده و ویرا بر آن ودیعه امین قرار داده  
 و آن امانت و ودیعه نور محمد ﷺ بوده و همیشه خدای متعال آن  
 نور را پوشیده داشت (در اصلاب و ارحام) تا هنگامیکه رسید بمحمد  
 ﷺ در زمان فترت (زمان فترت زمانی بوده که در دین سستی بهم رسیده  
 و مدتی بود که آمدن پیغمبران بتأخیر افتاده بود) پس محمد ﷺ مرد مرا  
 ظاهراً و باطناً و در خفا و آشکار دعوت کرد و آنانرا خواند و آگاهی داد  
 بر آن عهد و پیمانی که در عالم ذر بوده و آن پیمان از این مردم گرفته  
 شده پس کسیکه موافقت کرد با این پیغمبر بروش او هدایت یافت  
 و آشکارا ساخت امر واضح او را و هر کس که گرفتار غفلت شد مستحق

فَمَنْ وَافَقَهُ اهْتَدَى إِلَى سَيْرَةٍ ، وَاسْتَبَانَ وَاضِحَ أَمْرِهِ ، وَمَنْ لَبَسَتْهُ  
 الْغَفْلَةُ اسْتَحَقَّ السَّخَطَ ، وَرَكِبَ الشُّطَطَ ، ثُمَّ انْتَقَلَ النُّورَ إِلَى غَرَائِزِنَا  
 وَلَمَعَ فِي أَلْمَتِنَا ، فَنَحْنُ أَنْوَارُ السَّمَاءِ ، وَأَنْوَارُ الْأَرْضِ ، فَبِنَا النِّجَاةُ  
 وَمِمَّا مَكْنُونُ الْعِلْمِ ، وَإِلَيْنَا مَصِيرُ الْأُمُورِ ، وَبِمَهْدِينَا تَنْقَطِعُ  
 الْحُجُجُ ، خَاتِمِ الْأَلَمَةِ وَمُنْقِذِ الْأُمَّةِ ، وَغَايَةِ النُّورِ ، وَمُصَدِّرِ الْأُمُورِ  
 وَنَحْنُ أَفْضَلُ الْمَخْلُوقِينَ ، وَحُجُجُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، فَلِيَهْنَا بِالنِّعْمَةِ مَنْ  
 تَمَسَّكَ بِوَلَايَتِنَا .

عذاب حق گشته مرتکب ظلم و دوری از حق شده آنگاه منتقل شد آن  
 نور بطینت و طبیعت ما و در حقیقت گئی یافت در ائمه ما پس مائیم نور  
 آسمان و نور زمین و نجات از همه مهالك بسبب ما است و علم مکنون از  
 ما صادر شود و هر امری بسوی ما بازگشت مینماید و بسبب مهدی ما  
 حجت های الهی تمام شود و ختم امامت و نجات امت و نهایت نور  
 و محل صدور امور بمهدی ما خواهد بود مائیم بهترین آفریده شدگان  
 و حجت پروردگار عالمیان پس گوارا باد نعمت بر آن کسیکه بولایت  
 چنگ زده و تمسک جوید .

(۴۸) فَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عِنْدَ تَجْهِيزِهِ إِلَى الْجِهَادِ (۱)

إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَكُمْ بِدِينِهِ ، وَخَلَقَكُمْ ، لِعِبَادَتِهِ وَجَعَلَ أَمْرَاسَ الْإِسْلَامِ  
مَتِينَةً ، وَعُرَاهُ وَثِيقَةً ، وَجَعَلَ الطَّاعَةَ حِطًّا لِالْأَنْفُسِ بِرِضَا الرَّبِّ ،  
وَعَنْيَمَةَ الْأَنْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْفَجْرَةِ ، وَ نَحْنُ سَائِرُونَ أَنْشَاءَ اللَّهِ  
تَعَالَى إِلَى مَنْ سَفَهُ نَفْسَهُ ، وَ تَنَاوَلَ مَا لَيْسَ لَهُ ، مُعَاوِيَةَ وَ جُنْدِيهِ ،  
الْفِئَةِ الْبَاغِيَةِ الطَّاعِيَةِ ، يَقْتُودُهُمْ ابْلِيسُ ، وَيَبْرِقُ لَهُمْ بَارِقِ تَسْوِيفِهِ

خطبه ایستکه هنگام تجهیز سپاه برای جنگ با معاویه ایراد فرمود  
پس از حمد و ثنای الهی میفرماید خداوند شما را بدین خود گرامی  
داشت و برای عبادت و بنده گئی خود آفرید و اساس و پایه اسلام را محکم  
و دستگیره آنرا مستحکم فرمود و فرمان برداری از دستورات خود را  
بهره ای برای اشخاص معین کرد بسبب خوشنودی پروردگار و نیز نفع  
مردمان زیرا که در برابر زیاد روی بد کاران و ما می رویم انشاء الله تعالی  
بسوی کسیکه نفس خود را بسفاهت و نادانی انداخته و بچیزیکه مال او  
نیست دست گشوده و او معاویه و لشکرش که جماعتی هستند ستمکار  
و شرکش و شیطان قائد و پیش رو آنان است و بوعده های فریب کارانه  
ایشانرا می فریبد و باطل را بزینت جلوه میدهد و شما مردم دانا هستید

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۳۲ .

وَيُدْلِيهِمْ بِفُرُورِهِ ، وَأَنْتُمْ أَعْلَمُ النَّاسِ بِحَالِهِ وَحَرَامِهِ ، فَاسْتَغْنُوا  
بِمَا عَلِمْتُمْ ، وَاحْذَرُوا مَا حَذَرَكُمُ اللَّهُ مِنَ الشَّيْطَانِ ، وَارْغَبُوا فِي مَا  
أَنَا لَكُمْ الْأَجْرُ وَالْكَرَامَةُ ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُسْلُوبَ مِنْ سُلْبِ دِينِهِ ،  
وَالْمَغْرُورُ مِنْ آثَرِ الضَّلَالَةِ عَلَى الْهَدْيِ ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ  
بِقَاعَسٍ ، وَقَالَ فِي غَيْرِي كِفَايَةٌ ، فَإِنَّ الذُّودَ إِلَى الذُّودِ ابِلٌ ، وَمَنْ  
لَا يَذُدُّ عَنْ حَوْضِهِ يَتَّهَدُّمُ ، ثُمَّ إِنِّي أَمَرَكُمُ بِالشَّدَةِ فِي الْأَمْرِ ، وَالْجِهَادِ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا يَغْتَابُوا مُسْلِمًا وَ أَنْتَظِرُوا النَّصْرَ الْعَاجِلَ  
إِنْشَاءً لِلَّهِ .

بحلال و حرام پس بی نیاز هستید یا آنچه میدانید و بترسید از آنچه خدا  
شما را از او ترسانده و او شیطان است و مایل شوید یا آنچه برای شما مزد  
و کرامت است و بدانید برهنه شده و مال از او گرفته شده کسی است که  
دین او گرفته شده و فریب خورده کسی است که گمراهی را بر هدایت  
اختیار کرده و من نمیشناسم از شما کسی را که از جنگ باز نشیند  
و بگوید دیگری هست که در جنگ کردن از من کفایت کند زیرا در  
این مورد دور کردن ، دور کردن شتر است (و این مثلثی است در عرب)  
و هر که دور نکند دشمن را از جمعیت خود نابود گردد پس من امر میکنم  
شما را بسختی در امر حق و جهاد در راه خدا و اینکه غیبت مسلمانی  
نکنید و منتظر یاری نزدیک از جانب خدا باشید .

(۴۹) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ ، الْحَلِيمِ الْغَفَّارِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ،  
الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ سِوَاءَ مِنْكُمْ مِنْ أَسْرِ الْقَوْلِ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ  
مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ، أَحْمَدُهُ وَاسْتَعِينُهُ ، وَ أُوْمِنُ بِهِ ،  
وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ ، وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ ، وَمَنْ  
يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ ، وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا مُرْشِدًا ، وَأَشْهَدُ  
أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَ عَلَى  
الدِّينِ كُلِّهِ دَلِيلًا عَلَيْهِ ، وَدَاعِيًا إِلَيْهِ ، فَهَدَمَ أَرْكَانَ الْكُفْرِ ، وَانَارَ

خطبه است از آنحضرت در بیان صفات و قدرت حق متعال که  
میفرماید سپاس برای خداوندیست که قوی و قادر است و مجبور کننده  
ممکنات است بردبار و بخشاینده و یکتا و مقهور کننده و بزرگوار و بلند  
مرتبه است گفتار پنهان و آشکار در نزد او یکسان است کسیکه پنهان  
نماید در تاریکی شب و روشنائی روز میداند سپاس او را بجای آورم  
و از او یاری جویم و با او ایمان آورم و بدو توکل نمایم و کافی است که  
خدا وکیل باشد هر که را خدا هدایت کند کسی نمیتواند او را گمراه  
کند و هر که را خدا بخود و اگذاردهد هدایت کننده ای برای او نیست و جز  
خدا ولی ارشاد کننده نخواهد داشت .

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۵۴ .

مُضَابِيحِ الْإِيمَانِ ، مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَكُنْ سَبِيلَ الرِّشَادِ  
 سَبِيلَهُ ، وَ نُورَ التَّقْوَى دَلِيلَهُ ، وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُخْطِئِ  
 السَّدَادَ كُلَّهُ ، وَلَنْ يَضُرَّ إِلَّا نَفْسَهُ أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ ،  
 وَلِيَّ النِّعْمَةِ وَالرَّحْمَةِ ، لَهُ الْحَمْدُ مُفْرَدًا وَ الثَّنَاءُ مُخْلِصًا ، خَالِقُ  
 مَا اعْوَزَ ، وَ مُدَبِّرُ مَا اسْتَضَعَبَ ، وَ مُسَهِّلُ مَا اسْتَوْعَرَ ، وَ مُبْتَدِئُ  
 الْخَلْقِ بَدَأَ ، أَوَّلُ يَوْمٍ ابْتَدَعَ السَّمَاءَ وَهِيَ دُخَانٌ ، فَقَالَ لَهَا  
 وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالْنَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ فَقَضَى هُنَّ

و گواهی دهم که محمد فرستاده و بنده اوست او را فرستاده برای  
 راهنمایی و کیش حق تا غالب نماید او را بر همه دینها و مردم را بدین  
 حق بخواند و راهنما باشد پس آن پیغمبر پایه های کفر را درهم کوبید و  
 چراغ ایمان را روشن کرد هر که فرمان برد خدا و رسول را راه او راه رشد  
 و نور تقوی راهنمای او است است و هر که نافرمانی کند خدا و رسول را راه  
 حق را گم کرده و ضرر به نفس خود زده سفارش میکنم بشما ای بندگان  
 خدا به ترس از خدائیکه صاحب نعمت و رحمت است برای اوست سپاس  
 گذاری و ثنا گوئی خالص خدائیکه آفرنده است مایحتاج خلق را  
 و خوار کننده سختیها و آسان کننده دشواریها است ایجاد کننده مخلوقات  
 است ابتداء اول روزیکه خلق کرد آسمان را او دودی بود فرمود  
 با آسمان و زمین بیایید از روی میل یا کراهت گفتند آمدیم و تسلیم

سَبَّحَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمٍ لَا يَعْوِزُهُ شَرِيكٌ ، وَلَا يَسْبِقُهُ هَارِبٌ ، وَلَا  
يَفُوتُهُ مُزَايِلٌ .

گشتیم از روی میل و رغبت پس قرار داد هفت آسمان را بدو روز  
محتاج بشريك نباشد فرار کننده ای بر او پیشی نگیرد زایل کننده ای از  
او فوت نشود .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

(۵۰) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي ثَنَاءِ اللَّهِ تَعَالَى (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلُ مَحْمُودٍ وَآخِرُ مَعْبُودٍ وَ أَقْرَبُ مَوْجُودٍ الْكَائِنِ  
 قَبْلَ الْكَوْنِ بِأَلْسَانٍ وَالْمَوْجُودِ فِي كُلِّ مَكَانٍ بِغَيْرِ عِيَانٍ وَالْقَرِيبِ  
 مِنْ كُلِّ نَجْوَى بِغَيْرِ تَدَانٍ عَلِمْتُ عِنْدَهُ الْغُيُوبُ وَضَلَّتْ فِي عَظَمَتِهِ  
 الْقُلُوبُ فَلَا أَبْصَارُ تُدْرِكُ عَظَمَتَهُ وَلَا الْقُلُوبُ عَلَى احْتِجَابِهِ تُنْكِرُ  
 مَعْرِفَتَهُ تَمَثَّلُ فِي الْقُلُوبِ بِغَيْرِ مِثَالٍ تَحْدُهُ الْأَوْهَامُ أَوْ تُدْرِكُهُ

خطبة ایستکه در ثنای الهی انشاء فرمود :

سپاس خاص خداوندیستکه درستوده شدن اول است و در سنایش  
 شدن بمنتها است و نزدیک ترین اشیاء است بآفرینش کائن و ثابت بوده  
 است پیش از آنکه بودن وجود داشته باشد و خود خالق کون و وجود  
 است و در هر مکان وجود دارد بدون آنکه دیده شود و بهر نحوی  
 و سخن پنهان نزدیک است بدون آنکه درک شود هر پنهانی  
 در نزد او آشکار است ، و دلها در عظمت و بزرگی او حیران  
 است دیده ها از عظمت و بزرگی او را درک نکنند و دلها  
 با اینکه او را درک نمی کنند شناسائی او را انکار نکنند در دلها جای دارد

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۳۶ .

الْأَحْلَامَ لَا يَضُرُّهُ بِالْمَعْصِيَةِ الْمُتَكَبِّرُونَ ، وَلَا يَنْفَعُهُ بِالطَّاعَةِ  
 الْمُتَعَبِّدُونَ ، وَلَمْ يَخَلْ مِنْ فَضْلِهِ الْمُقِيمُونَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ، وَلَمْ  
 يُجَازِ أَصْغَرَ نِعْمِهِ الْمُجْتَهِدُونَ فِي طَاعَتِهِ ، الدَّائِمُ الَّذِي لَا يَزُولُ ،  
 وَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ ، خَالِقُ الْخَلْقِ وَمَقْنِيهِ وَمَعِيدِهِ وَمَبْدِيهِ وَمَعَافِيهِ  
 وَ مُمْتَلِيهِ ، عَالِمٌ بِمَا اكْتَنَنَهُ السَّرَائِرُ ، وَ أَخْفَتَهُ الضَّمَائِرُ ، الدَّائِمُ فِي  
 سُلْطَانِهِ بِغَيْرِ أَمَدٍ ، وَ الْبَاقِي فِي مُلْكِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْأَبَدِ ، أَحْمَدُهُ  
 حَمْدًا أَسْتَزِيدُهُ فِي نِعْمَتِهِ ، وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْهِ بِالتَّصَدِيقِ لِنُبِيِّهِ ،

بدون اینکه مثلی و مثلی برای او تصور شود یا عقلمند درک کنند و سرکشان  
 بنا فرمانی او با و ضرر نرسانند و ستایش کننده گان بفرمان برداری او  
 منفعتی با و نرسانند سرکشان و معصیت کاران از فضل و عنایت او بی بهره  
 نباشند و کسانی که در طاعت و فرمان برداری او هستند کوچکترین نعمت  
 او را بطاعت و فرمان برداری نتوانند پاداش دهند خداوندیست همیشه گی  
 که زوال و فنائی برای او نباشد و عادل و دادگستری است که هرگز  
 ستم نکند آفرنده آفریده شدگان و نابود کننده آنان و برگرداننده ایشان  
 و ایجاد کننده و عافیت دهنده و مبتلی کننده خلق است و آنچه در سینه ها  
 و ضمائر پنهان است میداند سلطنتش همیشه گی و بدون مدت است و در  
 ملک و سلطنت باقی است بعد از همیشه گی و انقضای مدتها سپاسگذارم  
 او را به سپاسی که موجب زیادتى نعمت وی گردد بر من و بدو تقرب

المُصْطَفَى لَوْحِيهِ ، الْمُتَّخِرِ لِرِسَالَتِهِ الْمُخْتَصِ بِشَفَاعَتِهِ ، الْقَائِمِ  
بِحَقِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَ عَلَى أَصْحَابِهِ وَ عَلَى النَّبِيِّينَ  
وَ الْمُرْسَلِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا .

جویم به تصدیق نمودن به پیغمبری که برای وحی خود برگزیده و برای  
رسالت اختیار نموده و شفاعت را باو اختصاص داده و بحق او قیام  
فرموده و او حضرت محمد ﷺ است و اصحابه و درود بر پیغمبران و  
فرستادگان و سلام بسیار بر آنان باد .



مرکز تحقیقات کپیوتر علوم اسلامی

(۵۱) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي يَوْمِ الْفِطْرِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا مَقْنُوطًا مِنْ رَحْمَتِهِ ، وَلَا مُسْتَكْفًا عَنْ عِبَادَتِهِ ،  
الَّذِي بِكَلِمَتِهِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ قَرَّتِ الْأَرْضُونَ ، وَ ثَبَتَتِ الْجِبَالُ  
الرَّوَاسِي ، وَ جَرَّتِ الرِّيَّاحُ الدُّوَابِحُ ، وَ سَادَ السَّحَابُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ ،  
تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ، إِلَهٌ قَادِرٌ ، ذَلُّ لَهُ الْمُتَعَزِّزُونَ ، وَ تَضَائِلُ  
لَهُ الْمُتَكَبِّرُونَ ، وَ ذَانُ لَهُ الْعَالَمُونَ ، نَحْمَدُهُ بِمَا حَمِدَ نَفْسَهُ ، وَ كَمَا

خطبه ایست از آن بزرگوار در روز عید فطر انشاء فرمودند :  
حمد و سپاس مر خداوندی است که از رحمتش نا امید نیستیم  
و از عبادت و فرمانش سرپیچی نمی کنیم آن خداوندی که با مرش آسمانها  
بریاست و زمینها برجاست و کوههای بلند ثابت و برقرار است و بادهای  
آبستن کننده را جریان داده و ابرها را در فضای آسمان روان ساخته  
صاحب برکت است پروردگار عالمیان خداوندیست قادر و توانا آنانکه  
عزت می طلبند برای او ذلیلند و کسانی که بزرگی میکنند برای او خوار  
و حقیرند و دانشوران در برابر او پستی جویند و سپاسگذاریم او را بآن  
سپاسی که خود بر نفس اقدس خود فرموده و آنکه او سزاوار است و از

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۹۴ .

وَمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، يَعْلَمُ مَا تَخْفَى الصُّدُورُ، وَ مَا تُجِنُّ الْبِحَارِ، وَ مَا تَوَارَى الْأَشْرَابُ، وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ، وَ مَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ، لَا تَوَارَى مِنْهُ الظُّلُمَاتُ، وَلَا تَغِيبُ عَنْهُ الْعَائِبَةُ، وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، وَ نَسْتَعِينُ اللَّهَ بِالْهُدَى، وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الرَّدَى، وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَبِيِّهُ، إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَ أَمِيئَةً عَلَيَّ وَحِيهِ، وَ إِنَّهُ بَلَّغَ رِسَالَةَ

او یاری جسته و بخشش می طلبیم و گواهی دهیم باینکه خدائی بجز او نیست یگانه است و شریک ندارد میداند آنچه پنهان در سینه‌ها است و آنچه نهان در دریاها است و آنچه پوشیده در راهها است و آنچه ناتمام در رحمتها است و زیاد میکند و هر چیز در نزدش بمقدار معین است تاریکیها چیز را از او نپوشاند و عیبی از او پوشیده نماند نیست برگی یا دانه‌ای که در تاریکی زمین بیافتد مگر آنکه او میداند و هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب آشکار او موجود است از خداوند طلب هدایت مینمائیم که ما را هدایت کند و بخداوند پناه می‌بریم از گمراهی و راه بد و گواهی دهیم باینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و پیغمبر اوست که بسوی همه مردم فرستاده شده و نگهدار وحی او است و آنحضرت تبلیغ

رَبِّهِ ، وَ جَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ ، وَ عَبْدَهُ حَتَّى آتَا الْيَقِينَ ،  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي لَا تَبْرَحُ  
 مِنْهُ نِعْمَةٌ ، وَ لَا تَفْقُدُ لَهُ رَحْمَةً ، وَ لَا يَسْتَعْنِي عَنْهُ الْعِبَادُ ، وَ لَا تَجْزِي  
 نِعْمَةُ الْأَعْمَالِ الَّذِي رَغِبَ فِي الْآخِرَةِ ، وَ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا ، وَ حَذَّرَ  
 الْمَعَاصِي ، وَ تَعَزَّزَ بِالْبَقَاءِ ، وَ تَفَرَّدَ بِالْعِزِّ وَ الْبِهَاءِ ، وَ جَعَلَ الْمَوْتَ  
 غَايَةَ الْمَخْلُوقِينَ ، وَ سَبِيلَ الْمَاضِينَ ، فَهُوَ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِي  
 الْخَلْقِ ، حَتْمٌ فِي رِقَابِهِمْ ، لَا يَجْزُهُ لِحُوقِ هَارِبٍ ، وَ لَا يَفُوتُهُ نَاءٌ  
 وَ لَا آيِبٌ ، يَهْدِمُ كُلَّ لَذَّةٍ ، وَ يَزِيلُ كُلَّ بَهْجَةٍ ، عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدُّنْيَا

رسالت فرموده و با پشت کننده گان بحق جهاد نموده و بندگی خدا کرده تا برحمت حق و اصل گردیده درود بی پایان خدا بر او و بر آل او باد بندگان خدا سفارش میکنم بشما به ترس از خداوندیکه نعمتهای او ثابت و رحمت او مفقود نگردد بندگان بی نیاز از او نیستند و عمل و کردار بندگان پاداش و جزای نعمتهای او نیست آن خدائیکه ترغیب و تحریص در تحصیل امر آخرت و ترک دنیا فرموده و از نافرمانی و معصیت بر حذر رفته و به بقاء خود قبول عزت فرموده و قبول یگانگی نمود بعزت و بها و پایان امر آفریده شدگانرا بمرگ قرار داد که او راه گذشته گان است و به پیشانی آنان بسته شده و برگردنشان ملازم گشته رسیدن بفراری او را عاجز و خسته نمیکند دور و نزدیک از او فوت نشود هر لذتی را او منهدم سازد و هر طراوتی را او بر طرف نماید بندگان خدا دنیا

دَارَ رَضِيَ اللهُ لِأَهْلِهَا الْفَنَاءَ، وَقَدَّرَ عَلَيْهِمْ بِهَا الْجَلَاءَ، وَكُلُّ مَا فِيهَا نَافِدٌ، وَكُلُّ مَنْ يَسْكُنُهَا بَائِدٌ، وَهِيَ حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ رَائِقَةٌ نَضِرَةٌ، قَدْ زَيَّنَتْ لِلطَّالِبِ، وَلَا طَتَّ بِقَلْبِ الرَّاعِبِ، يَطِيبُهَا الطَّامِعُ وَيَحْتَوِيهَا الْوَجِلُ الْخَائِفُ، فَأَرْتَحَلُوا رَحِمَكُمُ اللهُ مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا يَحْضُرُ تَكُمُ، مِنَ الزَّادِ، وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا سِوَى الْبَلْعَةِ، وَكُونُوا كَسَفَرٍ نَزَلُوا مِنْزِلًا فَتَمَتَّعُوا مِنْهُ بِأَدْنَى ظِلِّ، ثُمَّ ارْتَحَلُوا لِشَأْنِهِمْ، وَلَا تَمُدُّوهُمُ أَعْيُنَكُمْ فِيهَا إِلَى مَا مَتَّعَ بِهِ الْمُتَرْفُونَ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَخْفَى لِلْحِسَابِ، وَأَقْرَبُ إِلَى النَّجَاةِ، أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَنَكَّرَتْ

منزل گهی است که خداوند برای اهل آن نابودی خواسته و کوچ کردن از آن خانه را مقدر فرموده هرچه در این دنیا است تمام شدنی است و هر که در این دنیا است مردنی است و این دنیا شیرین است و سبزه زار است با صفا و خوشنما که برای طلب کننده گان زینت یافته و بقلب مایل شونده گان چسبیده و طمع کننده او را پا کیزه و خوشبو شمرد و جمع میکند او را خائف و ترسان از ترس فقر پس خدا شما را رحمت کند بار بندید از این دنیا به نیکوترین توشه که در نزد شما است و برداشت نکنید از دنیا برای دنیا مگر بقدر کفاف و مانند مسافری باشید که در فرودگاهی فرود آمده و به بهره برداری از او بکمتر سایه ای قناعت کرده سپس بدنبال کار خود رود چشم نیاندازید بآنچه اهل دنیا و ثروتمندان از دنیا برداشت کرده اند زیرا نداشتن ثروت در دنیا سبک تر

وَأَذْبَرْتُ وَأَذْنَتْ بِيُودَاعٍ ، الْأَوَّانُ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلْتُ وَ نَادَاتُ  
بِاطِّلَاعٍ ، الْأَوَّانُ الْمِضْمَادِ الْيَوْمِ ، وَ غَدَا السِّبَاقِ ، الْأَوَّانُ السِّبْقَةَ  
الْجَنَّةَ ، وَ الْغَايَةَ النَّارَ ، أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ هُجُومِ مَنِئْتِهِ ،  
أَوْلَاعِمْلٍ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ فَقْرِهِ وَ بُؤْسِهِ ، جَعَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ  
يُخَافُهُ وَ يَرْجُو ثَوَابَهُ ، الْأَوَّانُ هَذَا الْيَوْمُ يَوْمٌ جَعَلَهُ اللَّهُ عِيدًا ،  
وَ جَعَلَكَ لَهْ أَهْلًا ، فَادْكُرُوا اللَّهَ يَذْكُرْكُمْ ، وَ ادْعُوهُ يُسْتَجِيبْ  
لَكُمْ ، وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ يُغْفِرْ لَكُمْ ، وَ ادْعُوا فِطْرَتَكُمْ ، فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ ،

است برای حساب آخرت و نزدیکتر است به نجات در قیامت آگاه  
شوید که دنیا برگشته و پشت نموده و اعلان و دواع کرده است و آخرت  
روی آورده و اعلام ورود کرد و بدانید که امروز روز مضمار است  
(یعنی تربیت اسب) و فردا روز مسابقه بدانید که هر کس سبقت  
گرفت و پیش تاخت به بهشت خواهد رسید و هر که عقب ماند بدوزخ  
وارد می شود آیا نیست کسیکه پیش از هجوم مرگ از خطا و کردار  
ناشایست خود توبه کند آیا نیست کسیکه برای روز نیازمندی و سختی خود  
عمل نیکی بجای آورد خداوند ما و شما را قرار دهد از کسانی که از وی  
میترسند و امیدوار بشوای او باشند بدانید که امروز روزیست که خدا  
برای شما عید قرار داده و شما را اهل آن نموده پس بیاد خدا باشید  
تا خدا هم شما را یاد کند و او را بخوانید تا اجابت کند و از او بخشش  
طلبید تا شما را به بخشد و فطره خود را پردازید که آن سنت و روش

وَفَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ ، فَلْيُخْرِجْهَا كُلُّ امْرَأٍ مِنْكُمْ ، مِنْ طَيْبِ كَسْبِهِ ، طَيْبُهُ بِذَلِكَ نَفْسُهُ ، وَتَعَانُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى ، وَادُّوا فَرَائِضَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فِيمَا أَمَرَكُمْ اللَّهُ بِهِ ، مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ ، وَادَاءِ الزَّكَاةِ ، وَصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ ، وَحَجِّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ، وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَالإِحْسَانِ إِلَى نِسَائِكُمْ ، وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ، وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ ، وَ اطِيعُوهُ فِي اجْتِنَابِ قَذْفِ الْمُحْصَنَاتِ ، وَ إِيْتَاءِ الْفَوَاحِشِ ، وَ شُرْبِ الْخَمْرِ ، وَ بَخْسِ الْمِيزَانِ ، وَ قَطْعِ الْمِكْيَالِ ، وَ شَهَادَةِ الزُّورِ ،

پیغمبر شما است و واجبی است از واجبات پروردگارتان پس باید هر کدام از شما فطره خود را خارج کند از پاکیزه ترین درآمد خود تا آنکه موجب پاکی نفس وی گردد و یکدیگر را یاری کنید بکارهای نیک و پرهیزگاری و واجبات خدا را در آنچه شما را بدو امر کرده بجای آورید که آن واجبات بیاداشتن نماز است و ادای زکاة و روزه ماه رمضان و حج بیت الله الحرام و امر بمعروف و نهی از منکر و نیکی نمودن بزنان خود و بکنیزان و غلامان می باشد و پرهیزید از آنچه شما را نهی فرموده و فرمان برید او را در بازایستادن از منهیات و آن دوری جستن از نسبت زنا دادن بزنان پاکدامن و کارهای زشت و شراب خواری و کم فروشی و کمی دروزن و کیل و گواهی بدروغ و فرار از

وَالْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ ، عَصَمْنَا اللهُ وَإِيَّاكُمْ بِالتَّقْوَى ، وَجَعَلَ  
 الْآخِرَةَ خَيْرًا لَنَا وَلكُمْ ، مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا نَمَّةِ الْخُطْبَةِ الشَّرِيفَةِ .

جهاد خداوند ما و شما را نگهدارد از نافرمانی خود به سبب پرهیزگاری  
 و قرار دهد آخرت را برای ما و شما بهتر از این دنیا .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(۵۲) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي يَوْمِ الْأَضْحَى (۱)

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ ، وَ  
أَحْذِرْكُمْ الدُّنْيَا الَّتِي لَمْ يَمْتَعْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَكُمْ ، وَ لَا تَبْقَى لِأَحَدٍ  
بَعْدَكُمْ ، فَسَبِيلٌ مَنْ فِيهَا سَبِيلُ الْمَاضِينَ ، مِنْ أَهْلِهَا ، إِلَّا وَانْهَى قَدْ  
تَصَرَّمَتْ وَ آذَنْتْ بِاتِّقَاءِ ، وَ تَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا ، وَ أَصْبَحَتْ مُدْبِرَةٌ  
مَوْلِيَةٍ ، تَهْتَفُ بِالْفَنَاءِ ، وَ تَصْرُخُ بِالْمَوْتِ ، قَدْ أَمَرَ مَا كَانَ مِنْهَا

خطبه ایست از آنحضرت که در روز عید قربان انشاء فرمودند :  
بندگان خدا سفارش می کنم شما را بترس از خدا و پرهیزگاری  
و زیاد بیاد مرگ بودن و می ترسانم شما را از دنیا اینکه بهره نبرد از او  
احدی از کسانی که پیش از شما بودند و باقی نمی ماند برای احدی ان  
کسانی که بعد از شما خواهند بود و راه کسانی که در این دنیا هستند راه  
کسانیست رفته اند بدانید دنیا سپریست و اعلان بتمامی نموده خوبیهای  
او و از گونه است و پشت نموده و رو برفتن است فریاد زند بفنا و نیستی  
و صدا کند برسیدن مرگ و آنچه از این دنیا شریین بوده تلخ گشته  
است .

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطا ص ۹۲ .

حَلْوًا ، وَ تَكْدُرُ مِنْهَا مَا كَانَ صَفْوًا ، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا شَفَافَةٌ  
 كَشَفَافَةِ الْإِنَاءِ ، وَ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْأَدَاوَةِ ، لَوْ تَمَزَمَزَ الصَّدِيَانِ لَمْ  
 تَنْقَعِ غُلَّتُهُ ، فَادْمَعُوا عِبَادَ اللَّهِ عَلَى الرَّحِيلِ مِنْهَا ، فَاجْمَعُوا  
 مُتَارِكَتَهَا ، فَمَا مِنْ حَيٍّ يَطْمَعُ فِي بَقَاءٍ وَ لَا مِنْ نَفْسٍ ، إِلَّا وَ قَدْ  
 ادْعَعَتْ لِلْمُنُونِ ، وَ لَا يَقْلِبَنَّكُمْ الْأَمَلُ ، وَ لَا يَطُلْ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ ،  
 وَ لَا تُغْتَرُوا بِالْمَنَى ، وَ خُدَّعَ الشَّيْطَانِ ، تَعَبَّدُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ أَيَّامَ  
 الْحَيَاتِ ، فَوَ اللَّهُ لَوْ حَنَنْتُمْ حَيْنَ الْوَلِهِ الْعَجَلَانَ ، وَ دَعَوْتُمْ

و آنچه از این دنیا صاف است کدر گردیده و باقی نمانده است  
 از این دنیا مگر پوست نازک و رقیقی که از ظرفی بماند یا جرعه کمی  
 که در ته ظرف کوچکی بازماند که اگر تشنه جگر و عطشانی مزمره  
 کند تشنه گی اورا رفع نکرده و آتش تشنه گی را ساکن نکند ای بندگان  
 خدا جمع آوری کنید برای کوچ کردن از این دنیا و آنچه جا گذاشته اید  
 بردارید زیرا هیچ زنده ای طمع بقاء در دنیا را ندارد و هیچ فردی نیست  
 مگر اقرار بمرگ دارد و برای مرگ مهیا می شود پس آرزو بر شما غلبه  
 نکند و طول مدت شمارا بطول آرزو ندارد و بخیال آرزو فریب نخورید  
 و بمکرهای شیطان گرفتار نشوید بندگان خدا در طول مدت زندگی  
 بعبادت و بندگی خدا پردازید بخدا قسم اگر ناله زنید ناله حیران و  
 سرگردانیکه بچه خود را گم کرده و ناله و فریاد کنید مانند ناله و فریاد

دُعَاءِ الْجَمَامِ ، وَ جَنُرُ ثَمَّ جُوَّارَ الرَّهْبَانِ ، وَ خَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنْ  
 الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ الثَّمَّاسِ الْقُرْبَةَ إِلَيْهِ ، فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ ، وَ  
 عُقْرَانِ سَيِّئَةٍ ، أَحْصَتْهَا كَتَبْتُهُ ، وَ حَفَظْتُهَا رُسُلُهُ ، لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا  
 تَرْجُونَ مِنْ ثَوَابِهِ ، وَ تَخْشُونَ مِنْ عِقَابِهِ ، لَوْ أَنْمَأْتُمْ قُلُوبَكُمْ  
 أَنْمِئَاتًا ، وَ سَأَلْتُمْ مِنْ رَهْبَةِ اللَّهِ عِيُونَكُمْ دِمَاءً ، ثُمَّ عَمِرْتُمْ عُمُرَ الدُّنْيَا  
 عَلَى أَفْضَلِ اجْتِهَادٍ ، وَ عَمَلٍ ، مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ حَقَّ نِعْمَةِ اللَّهِ  
 عَلَيْكُمْ ، وَ لَا اسْتَحَقَّقْتُمْ الْجَنَّةَ ، بِسُوءِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ مِنْهُ عَلَيْكُمْ ،

مرغان و کبوتران و مانند رهبانان صدا بگریه و زاری بلند کنید و از  
 اموال و اولاد خود بگذرید برای آنکه باو نزدیک شوید و بلندی رتبه  
 بدست آرید و بخشش از گناه آن گناهی که نویسندگان نوشته و فرستادگان  
 ثبت ضبط نموده طلب نمایند همه اینها در برابر آنچه بثواب خدا  
 امیدوارید و از عذاب او ترسانید کم و ناچیز است و ثواب و عقاب خداوند  
 بالاتر و عظیم تر از همه اینها است .

و اگر آب شود دل‌های شما و دیدگان بجای اشک خون گریه  
 کنید و بقدر عمر دنیا عمر کنید در عبادت و اجتهاد و عمل صالح باشید  
 عمل و کردار شما ادای حق نعمتی از نعمتهای خدا نکرده و باین چنین  
 عملی مستحق بهشت نخواهید بود مگر برحمت خدا و منت و فضل  
 پروردگار که بهشت را بشما عطا فرماید بدانید که حرمت امروز بزرگ

الاوان هذا اليوم يوم حرمته عظيمة، وبركته مأمولة، و المغفرة  
 فيه مَرَجُوةٌ، فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ، وَ تَعَرَّضُوا لِثَوَابِهِ بِالتَّوْبَةِ وَ  
 الْإِنَابَةِ وَ التَّضَرُّعِ وَ الخُضُوعِ، فَإِنَّهُ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ، وَ  
 يَغْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْوَدُودُ، وَ أَحْسِنُوا الْعِبَادَةَ،  
 وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ، وَ ارْغَبُوا فِي مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ، وَ ادُّوا مَا افْتَرَضَ  
 اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَ أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَ أَنْهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ أَعِينُوا  
 الضَّعِيفَ، وَ أَنْصُرُوا الْمَظْلُومَ، وَ خُذُوا فَوْقَ يَدِ الظَّالِمِ وَ الْمُرِيبِ،  
 وَ أَحْسِنُوا إِلَى نَسَائِكُمْ، وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، وَ اصْدِقُوا الْحَدِيثَ،  
 وَ ادُّوا الْأَمَانَةَ، وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ، وَ كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ، وَ

است و بרכת و بخشش و آمرزش در این روز امید بسیار است پس  
 بسیار بیاد خدا باشید و برای رسیدن ثواب توبه و بازگشت بسوی خدا  
 و تضرع و زاری و ناله و فروتنی را پیش خود سازید زیرا خدای  
 مهربان و دوست توبه بنده را قبول نموده و گناهانش را به بخشاید نیکو  
 عبادت کنید و گواه بحق باشید و میل و رغبت داشته بآنچه خداوند از  
 واجبات بر شما فرض و واجب قرار داده و امر بمعروف و نهی از منکر  
 نمائید و یاور و پشتیبان ضعیف باشید و مظلوم را یاری نمائید و دوست  
 ستمکار و شکاک را با قدرت بگیرید و بزنان خود و غلام و کنیز نیکی کنید  
 و در گفتار خود راستگو باشید و امانت را بصاحبش برگردانید و بعهد

أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ ، وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ،  
 وَلَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ تَمَّتِ الْخُطْبَةُ  
 الشَّرِيفَةُ .

وپیمان وفادار باشید و بعدالت و دادگستری پا برجا باشید کیل و میزان  
 را بدرستی پردازید و بدرستی در راه خدا جهاد نمائید و زندگی کوتاه  
 دنیا شما را فریب نداده و فریب شیطان را نخورید .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

(۵۳) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي التَّنْبِيهِ (۱)

إِنَّهُ لَا يُقَاسُ بِنَا آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ ، وَ لَا يُسَوَّى  
بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ ، نَحْنُ أَطْوَلُ النَّاسِ أَغْرَاسًا ، وَ أَفْضَلُ  
النَّاسِ أَنْفَاسًا ، نَحْنُ عِمَادُ الدِّينِ ، بِنَا يَلْحَقُ التَّالِي ، وَ الْبِنَائِي فِي  
الْغَالِي ، لَنَا خِصَائِصُ الْوِلَايَةِ ، وَ فِينَا الْوَصِيَّةُ وَالْوِرَاثَةُ ، وَ حُجَّةٌ  
عَلَيْكُمْ فِي حُجَّةِ الْوِدَاعِ يَوْمَ عَدِيرِ خَمٍّ ، وَ بِنِي الْحَلِيفَةِ ، وَ بَعْدَهُ

خبطه است از آنحضرت در ارشاد مردم و توجه دادن آنها بفضل  
و مقام خود میفرماید ای مردم قیاس نمی شود بما آل محمد هیچ فردی از  
افراد این امت و برابری نکند بایشان آنکس که نعمت ایشان بر او جریان  
یافته (یعنی آنکس که به هدایت ایشان هدایت یافته و بارشاد ایشان مسلمان  
گشته و از علم ایشان آموخته و بسبب ایشان شرافت پیدا کرده و بدست  
گیری ایشان از چاه مضلت بدرآمده درشان و شرافت و مقام مرتبت بر ابر  
با ایشان نباشد) درخت فضائل و علوم ما از همه بلندتر است و وجود  
ما از همه برتر است و ستون دین ما هستیم عقب ماندگان باید بما رسند  
و پیش رفته گان باید بسوی ما بازگردند برای ما است خصوصیات  
ولایت و اختیار و آقائی و درباره ما است وصیت پیغمبر و برای ما است

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۴۱ -

الْمَقَامِ الثَّلَاثِ بِأَخْجَارِ الزَّيْتِ ، وَلَوْ سَلَّمْتُمْ الْأَمْرَ لِأَهْلِهِ سَلِمْتُمْ ،  
 وَلَوْ أَبْصَرْتُمْ بَابَ الْهُدَى رَشَدْتُمْ ، اللَّهُمَّ إِنِّي دَلَلْتُهُمْ عَلَى طَرِيقِ  
 الرَّحْمَةِ ، وَحَرَصْتُ عَلَى تَوْفِيقِهِمْ بِالتَّنْبِيهِ وَالتَّذْكَرَةِ ، لِيُنِيبَ  
 رَاجِعٌ وَ يَتَعَزَّ مُتَذَكِّرٌ ، فَلَمْ يُطِعْ لِي قَوْلٌ ، اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أُعِيدُ  
 عَلَيْهِمُ الْقَوْلَ لِيَكُونَ اثْبَتٌ لِلْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ ، أَيُّهَا النَّاسُ اعْرِفُوا فَضْلَ  
 مَنْ فَضَّلَ اللَّهُ ، وَ اخْتَارُوا حَيْثُ اخْتَارَ اللَّهُ وَ فَضَّلْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ  
 وَ طَهَّرْنَا مِنَ الْفَوَاحِشِ ، فَحَنَّنْ عَلَيَّ مِنْهَا جِ الْحَقِّ ، وَ مَنْ خَالَفْنَا

ارث آنحضرت و حجتی است که بر شما تمام فرموده در حجة الوداع  
 روز غدیر خم و در ذوالحلیفه که مسجد شجره است و در مرتبه سوم  
 در احجاز ریت که محلی نزدیک مدینه است ( در این سه مورد رسول  
 خدا بر مردم اتمام حجت فرمود) اگر شما امر خلافت را باهلس میگذاشتید  
 هر آینه سلامتی برای شما بود و اگر بیاب هدایت نظر افکنده بودید  
 رشد و هدایت می یافتید سپس فرمود خداوندان من این مردم را براه حق  
 راهنمایی کردم و خواستار موفقیت‌های ایشان بتذکر دادن و آگاهانیدن  
 آنان بودم برای آنکه برگردد هر که طالب بازگشت است و متذکر شود  
 هر که پند و اندرز خواهد پس گفتار مرا نپذیرفتند خداوندان من گفتار  
 خود را تکرار میکنم برای آنکه کاملاً حجت برایشان تمام باشد ای  
 مردم آنکس را که خداوند بر شما برتری داده فضل و برتری او را  
 بشناسید و اختیار کنید آنکه را خدا اختیار فرموده و برتری داده است

عَلَىٰ مِنْهَاجِ الْبَاطِلِ ، وَ لَئِنْ خَالَفْتُمْ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ لَتُخَالِفَنَّ  
 الْحَقَّ ، إِنَّهُمْ لَا يُدْخِلُونَكُمْ فِي رَدِّي ، وَ لَا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ بَابِ  
 هُدًى ، وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا  
 تُخَالِفُوهُمْ فَتَجْهَلُوا ، وَ لَا تَتَخَلَّفُوهُمْ فَتُهْلِكُوا ، وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ  
 فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ ، أَعْلَمُ النَّاسِ كِبَارًا ، وَ أَحْلَمُهُمْ ، صِغَارًا ،  
 فَاتَّبِعُوا الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ حَيْثُ كَانُوا ، قَدْ وَ أَلَّهِ فَرَعٌ مِنَ الْأَمْرِ لَا يُزِيدُ  
 فِيْمَنْ أَحَبَّنِي رَجُلٌ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْهُمْ رَجُلٌ .

بما اهل بيت پیغمبر و پاک نموده است ما را از بدیها پس ما ئیم بر طریق  
 حق و هر که مخالف ما باشد بر باطل است اگر با اهل بیت پیغمبرتان مخالفت  
 کنید با حق مخالفت کرده اید زیرا اهل بیت پیغمبر شما را در بدیها داخل  
 نمی کنند و از مسیر حق و هدایت منحرف نمی سازند و رسول خدا ﷺ  
 فرموده است بر اهل بیت من پیشی نگیرید که گمراه خواهید شد و با ایشان  
 مخالفت نکنید که نادان خواهید ماند و از ایشان جدا نشوید که هلاک  
 خواهید بود بایشان نیاموزید که از شما داناتراند بزرگانشان از همه  
 بردبار ترس پیرو حق و اهل حق باشید هر کجا باشد قسم بخدا امر تمام  
 است دوستان من کم و زیاد نمی شوند .

(۵۴) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي التَّشْكِيِّ (۱)

لَقَدْ ابْتِئْتُمْ عَلَيَّ اِِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ، وَعَدَلْتُمْ عَنِّي عُدُولَ الْعَاصِينَ،  
حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي اِلَى رَأْيِكُمْ .

خطبه ایست از آنحضرت در مقام شکایت از لشکریان خود در جنگ صفین انشاء فرمود ای مردم بر من امتناع کردید مانند امتناع کردن مخالفان و از من برگشتید مانند برگشتن سرپیچان و نافرمانان تا آنکه کار من بدانجا رسید که رای خود را برگردانیدم برای شما (فرمایش حضرت اشاره است بقصه صفین که چون فتح و پیروزی برای لشکر آنحضرت بدست مالک اشتر ظاهر شد عمرو عاص حيله ورزید و امر کرد بلشکر معاویه قرآن بر سر نیزه بلند کنند و بگویند کتاب خدا در میان ما است هر چه کتاب خدا حکم کند ما تن در دهیم در این هنگام گروهی از لشکر امیر المؤمنین از جنگ کناره گرفتند و قریب بیست هزار بسر کرده گی اشعث ابن قیس بر آن حضرت شوریدند و گفتند فرمان ده که مالک دست از جنگ بردارد اگر نه تو را می کشیم آنچه آن حضرت نصیحت فرمود و گفت ابن عمل حيله و مکر عمرو عاص است پذیرفته نشد تا آنکه کار بر آنحضرت سخت گردید قاصدی بسوی مالک فرستاد که دست از جنگ بردار مالک گفت عجب دارم از امیر المؤمنین که هفده ماه است که ما می جنگیم اکنون که پیروزی برای ما است و اگر یکساعت استقامت

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۴۹ .

وَأَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَحِقَاءِ الْهَامِ ، سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ ، فَلَمْ آتِ لَأَبَا لَكُمْ  
حَرَامًا وَلَا اخْفَيْتُمْ شَيْئًا مِنْ هَذَا الْأَمْرِ عَنْكُمْ ، وَلَا أَوْطَأْتُمْ  
عُشُوَّةَ ، وَقَدْ أُجْمِعَ رَأْيَ مَلَئِكُمْ عَلَيَّ أَنْ إِخْتَارُوا رَجُلَيْنِ ، فَآخَذْنَا  
عَلَيْهِمَا أَنْ يَحْكُمَا بِالْقُرْآنِ وَ لَا يُعْدُواهُ فَتَاهَا عَنِ الْحَقِّ ، وَ هُمَا

کنیم کار بر مراد شود و سپاه دشمن کاملاً منهزم گردد فرمان بمتار که  
میدهد قاصد گفت خواهی جنگ کنی و معاویه و سپاه او را از بین ببری  
و بر گردی امیر المؤمنین را گشته به بنی مالک بشگفت آمد و گفت مگر  
چه خبر است قاصد چون قصه را بیان کرد مالک دست تأسف بهمزد  
و از جنگ کناره گرفت و بسوی آنحضرت برگشت و حال امیر المؤمنین  
را دیگر گونه دید بالاخره امر منجر به نصب حکمین شد البته  
عمرو عاص از طرف معاویه معین شد امیر المؤمنین خواست ابن عباس  
و اگر نه مالک اشتر را از طرف خود معین نماید اصحاب پذیرفتند  
و گفتند بایستی ابوموسی اشعری را تعیین کنی ناگفته نماند که ابوموسی  
قلباً با آنحضرت مخالف بود بهر حال آنچه آنحضرت آنها را نصیحت  
کرد فائده نداد حضرت فرمود مگر نه اینست که معاویه یکنفر از طرف  
خود معین کرده که عمرو عاص است منهم باید یکنفر از طرف خود معین  
کنم که لایق این مقام باشد و بتواند با عمرو عاص غدار مکار برابری  
کند و ابوموسی لیاقت ندارد و فریب خواهد خورد گفتند بایستی ابوموسی  
تعیین شود حضرت با کمال مظلومیت فرمود چکنم کنت امیراً و صرت

يُبَصِّرَانِهِ، وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا، وَالصَّدُّ عَنِ الْحَقِّ بِسُوءِ رَأْيِهِمَا،  
فِيمَاذَا تَسْتَجِلُّونَ قِتَالَنَا، وَالْخُرُوجُ مِنْ جَمَاعَتِنَا، وَ أَنْ تَضَعُوا

مأموراً یعنی امیر بودم و اکنون مأمورم بناچار بد تعیین ابو موسی تن داد و با حکمین عهد و پیمان گرفت که از کتاب خدا تجاوز نکنند و از حق تخلف نوزند حکمین رفتند و باهم نشستند و خرابیها بار آوردند و خیانت بخدا و رسول نمودند تا آنکه معاویه نا اهل را بر سر کار آوردند و بر سر مسلمانان مسلط نمودند البته داستان مفصل است هر که خواهد باید بکتاب و تواریخ مراجعه نماید در هر حال پس از خاتمه امر آن مقدسین ناشسته و مسلمانان بی پایه و یاران منافق چون خود را در برابر مکر و حيله عمر و عاص و معاویه خونخوار قریب خورده دیدند از کرده خود پیشمان شده و عنان عداوت و دشمنی را در مقام اعراض و اعتراض بسوی آن حضرت کشیدند لذا آن بزرگوار با دلی دردناک چنین میفرماید ( ترجمه شما مردمی هستید از عقل و خرد بدور و سست رای و بی همت من مرتکب حرامی نشدم و امری را از شما پنهان نکردم و شما را در تاریکی نیافکندم مگر نه آن بود که رای تمام شما بر آن قرار گرفت که دو نفر را اختیار کنید و با آندو عهد بستیم که حکم بقران نمایند و از آن تجاوز نکنند پس آن دو نفر از حق سرپیچی نمودند در صورتیکه بحق بینا بودند خواسته نفس آندو جور و ستم بود و صد کردن راه حق رای بد آنها ( که حق را از اهل حق باز گرداندند) پس بچه جهت شما مردم جنگ با ما را حلال می شمیرید و از جمعیت ما کناره می جوئید

أَسْيَافِكُمْ عَلَىٰ عَوَاتِقِكُمْ تَضْرِبُونَ الرِّقَابَ وَ تَسْفِكُونَ الدِّمَاءَ ،  
 إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ .

و شمشیرهای خود را بردوش گذاشته و بگردن زدن و خون ریزی می‌پردازید این کردار شما ضرر و زیان آشکار است (ظاهراً این جمله فرموده حضرت خطاب باهل نهر وان است) .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(۵۵) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا بَلَغَهُ شَهَادَةُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ (۱)

الْآنَ مِصْرَ قَدْ افْتَتَحَهَا الْفَجْرَةُ ، اُولُوا الْجَوْرِ وَالظُّلْمِ  
الَّذِينَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ، وَبَغُوا الْإِسْلَامَ عَوْجًا ، الْاَوْرَانُ مُحَمَّدُ  
ابْنِ أَبِي بَكْرٍ قَدْ اسْتَشْهَدَ ، وَعِنْدَ اللَّهِ فَحْتَسِبُهُ ، اَمَا وَاللَّهِ اَنْ كَانَ كَمَا  
عَلِمْتُ لِمَمَّنْ يَنْتَظِرُ الْقَضَاءَ ، وَ يَعْمَلُ لِلْجَزَاءِ ، وَ يَبْغِضُ شَيْئًا

خطبه مبارکه را هنگام رسیدن خبر شهادت محمد بن ابی بکر  
انشاء فرمود محمد ابن ابی بکر از طرف آنحضرت حاکم مصر بود چون  
حکمین فساد کردند و عمر و عاص ابی موسی را فریب داد معاویه بر سر کار  
آمده و تجری یافت سپاه انبوهی بطرف مصر فرستاد محمد ابن ابی بکر را  
شہید کردند و مصر را تصرف نمود چون ابن خبر با آنحضرت رسید  
بسیار اندوهناک گشته و این خطبه را انشاء فرمود بعد از حمد و ثنای  
الهی فرمود طائفه فجره معاویه و یارانش مصر را تصرف کرده اند و این  
اهل جور و ستم کسانی هستند که راه حق را بسته و اسلام را دگرگون  
ساخته و محمد ابن ابی بکر را کشته اند اجر این مصیبت را از خدا  
خواهانیم بدانید بخدا قسم چنانچه میدانم محمد از کسانی بود که منتظر حکم  
خدا بود و عمل برای جزا مینمود و طریقه فاجر را دشمن میداشت و هدایت

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطا ص ۵۲ .

الْفَاجِرِ ، وَ يُحِبُّ هُدَى الْمُؤْمِنِ ، إِنِّي وَ اللَّهِ مَا أَلُومُ نَفْسِي عَلَى  
التَّقْصِيرِ ، وَ إِنِّي لِمُقَاسَاتِ الْحَرْبِ لِحُدِّ خَيْرٍ ، وَ إِنِّي لَأَقْدُمُ  
عَلَى الْأَمْرِ ، وَ أَعْرِفُ وَجْهَ الْحَرَمِ ، وَ أَقَوْمُ فِيكُمْ بِالرَّأْيِ الْمَصِيبِ ،  
فَأَسْتَضِرُّكُمْ مُعَلِنًا ، وَ أُنَادِيكُمْ نِدَاءَ الْمُسْتَغِيثِ مُعْرِبًا ، فَلَا تَسْمَعُونَ  
لِي قَوْلًا ، وَ لَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا ، حَتَّى تَصِيرَ بِي عَوَاقِبُ الْأُمُورِ  
إِلَى عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ ، فَإِنَّكُمْ الْقَوْمَ لَا يَذْرُكُ بِكُمْ النَّارُ ، وَ لَا تَنْقُضِي  
بِكُمْ الْأَوْطَارُ ، دَعَوْتُكُمْ إِلَى غِيَاثِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَّجَرْتُمْ جُرْجَرَةَ  
الْجَمَلِ الْأَشْدَقِ وَ تَشَاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ تَشَاقُلُ مَنْ لَيْسَ لَهُ فِي الْجِهَادِ

مؤمن را دوست میداشت بخدا قسم من خود را ملامت بر کوتاهی و تقصیر  
نمیکنم من در امور جنگ جدی و دانا هستم و اقدام با امر می کنم و  
موارد حرم و احتیاط را هم میدانم و در میان شما بارای درست بیای  
خواستم و شما را آشکارا فریاد زدم و مانند کسیکه استغاثه کند و یاری  
طلبد شما را خواندم شما مردم گوش بگفتار من نداده و فرمان مرا نبردید  
تا اینکه عاقبت امر بیدیها کشید و شما کسانی هستید بیاری شما  
خونخواهی نتوان کرد و بوجود شما مردم حاجتی بر آورده نشود  
خواندم شما را که بفریاد برادران خود برسید شما لب می جنبانید و  
نشخوار می کنید مانند نشخوار کردن شتر بگوشه دهان و از خود سنگینی  
نشان میدهید مانند کسیکه قصد جهاد ندارد و در مقام تحصیل اجر و مزد

و من خطبة له (ع) لما بلغه شهادة محمد بن ابي بگر ۳۳۹

---

وَ اِكْتِسَابِ الْاَجْرِ نِيَّةً ، ثُمَّ خَرَجَ اِلَى مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتْدَائِبٌ ، كَأَنَّمَا  
يُسَاقُونَ اِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ .

---

نیست پس بیرون می آیند با من عده پراکنده ای که گویا بسوی مرگ  
برده می شوند و مرگ را می نگرند .



مرکز تحقیقات کپیوتر علوم بسوی

## (۵۶) خُطْبَةُ أُخْرَى

لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱)

فَجَمَدَ اللَّهُ وَأَثَمَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا بَعْدُ  
فَإِنَّ هَذَا ضَرِيحُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَإِخْوَانُكُمْ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ ، قَدْ  
صَارَ إِلَيْهِمْ ابْنُ النَّابِغَةِ عَدُوًّا لِلَّهِ وَوَلِيٌّ مِنْ عَادَائِهِ ، فَلَا يَكُونُ أَهْلُ  
الضَّلَالَةِ عَلَى بَاطِلِهِمْ ، أَشَدُّ اجْتِمَاعًا مِنْكُمْ عَلَى حَقِّكُمْ ، وَقَدْ بَدَّوْا  
إِخْوَانَكُمْ بِالْغَزْوِ ، فَأَعْجِلُوا إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَاسَاةِ وَالنَّصْرِ ، عِبَادَ اللَّهِ

از خطابه‌های آنحضرت است هنگامیکه خبر شهادت محمد ابن  
ابی بکر و کسان او بآنحضرت رسید مردم را خبر کرد چون اجتماع  
نمودند بیای خواست و باین کلمات مردم را مخاطب ساخت پس از حمد  
و ثنای الهی و درود بر حضرت رسالت پناهی و آل او فرمود اینک قبر  
محمد ابن ابی بکر و برادران شما است از اهل مصر که فرزند زن مشهوره  
که دشمن خدا و دوست دشمن خداست برایشان تاخته و ابتدای بقتال  
نموده البته نباید اجتماع اهل ضلال و مردم گمراه بر باطل خود سخت‌تر  
باشد از اجتماع شما بر حقانیت خودتان در این هنگام که با برادران شما  
بجنگ پرداختند .

پس بشتابید بهمراهی و یاری یکدیگر بنندگان خدا مصر بزرگ‌تر  
است از حیث قدر و منزلت از شام و خیر آن و خیر اهل آن بیشتر است

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۵۱ .

إِنَّ مِصْرَ أَعْظَمَ مِنَ الشَّامِ قَدْرًا وَأَكْثَرُ خَيْرًا وَخَيْرُ أَهْلًا، فَلَا تُغْلَبُوا  
عَلَيْهَا ، فَإِنَّ بَقَاءَ مِصْرٍ فِي أَيْدِيكُمْ عَزْلُكُمْ ، وَكَيْتَ لِعُدْوَتِكُمْ ،  
فَاخْرَجُوا إِلَى الْجُرْعَةِ وَأَوْقُوا بِهَا عَدَا انشاء الله .

بپائید که غلبه نیابند دشمنان بر مصر زیرا بودن مصر در دست شما عزت  
است برای شما و ذلتی است برای دشمنان شما پس بیرون روید برای  
نوشیدن این جرعه و وفادار بآن باشید انشاء الله .



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

(۵۷) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي التَّنْبِيهِ (۱)

حَمْدَ اللَّهِ وَاثْنِي عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ثُمَّ قَالَ ، أَلَا لَا يَدْعِينَ  
مُدَّعٍ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ ، شَغَلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ ، سَاعٍ مُجْتَهِدٌ ،  
وَطَالِبٌ يَرْجُو ، وَمُقَصِّرٌ فِي النَّارِ ، وَمَلِكٌ طَارَ بِجَنَاحَيْهِ ، وَنَبِيٌّ  
أَخَذَ اللَّهُ بِيَدِهِ ، خَمْسَةَ لَأْسَادِسَ لَهُمْ ، هَلَكَ مَنْ ادَّعَى وَخَابَ مَنْ  
افْتَرَى ، وَرَدَى مَنْ افْتَحَمَ ، الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مُضِلَّةٌ ، وَالْوَسْطَى

خطبه ایست که آنحضرت در مقام ارشاد و تنبیه می فرماید پس از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت رسالت پناهی فرمود ادعای کندی هیچ ادعا کننده مگر آنکه بر ضرر خود اوست و منصرف شده است از بهشت و دوزخی که در پیش دارد و مخلوق بر پنج دسته اند عده ای بجدیت سعی و کوشش کنند و دسته ای طلب کننده و امیدوارند و جمعی تقصیر کننده و در دوزخند و برخی فرشته گانند که بدو بال پرواز کنند و گروهی پیغمبرانند که خداوند دست آنان را گرفته این پنج گروه که ششمی ندارند هر که ادعا کرد هلاک شد و هر که افترا بست محروم گشت و هر که در امر باطل فرو رفت بسر در آمد رفتن بچپ و راست گمراهی است و وسط جاده و شاه راه است که باید رفت کتاب خدا و سنت پیغمبر و نشانه های

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۷۳ .

الْجَادَّةُ مِنْهُجٌ عَلَيْهِ ، بَاقِيَ الْكِتَابُ وَالسَّنَةُ وَآثَارُ النُّبُوَّةِ ، أَلَا وَ إِنَّ  
 اللَّهُ دَاوِي هَذِهِ الْأُمَّةِ بِدَوَائِنِ السُّوْطِ وَالسَّيْفِ فَلَا هُوَادَةَ عِنْدَ  
 الْأِمَامِ فِيهِمَا ، اسْتَبْرُوا وَيُوتِكُمْ ، وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ، وَالتَّوْبَةُ  
 مِنْ وِرَائِكُمْ مِنْ أَيْدِي صَفْحَتِهِ لِلْحَقِّ هَلَاكٌ ، قَدْ كَانَتْ أُمُورٌ لَمْ تَكُونُوا  
 عِنْدِي فِيهَا بِمَحْمُودِينَ ، أَمَا إِنِّي لَوْ أَشَاءَ اللَّهُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ عَفَا اللَّهُ  
 عَمَّا سَلَفَ ، أَنْظِرُوا فَإِنْ أَنْكَرْتُمْ فَاتَّكِرُوا ، وَإِنْ عَرَفْتُمْ فَآزِرُوا ،  
 حَقٌّ وَبَاطِلٌ وَكَلِّ اأَهْلُ ، وَلَيْسَ كَثْرُ أَمْرِ الْبَاطِلِ لِقَدِيمِ فِعْلٍ ، وَلَيْسَ

نبوت همیشه باقی می ماند بدانند خداوند مداوا نموده است این امت را بدو نوع دارو تازیانه و شمشیر و برای امام هیچگونه سستی نیست در اقامه حدود الهی با ایندوازخانه های خود نگهداری کنید و اختلافات را در بین خود اصلاح نمائید و توبه و بازگشت بسوی خدا برای شما فراهم است هر کس انحراف خود را از حق ظاهر کند هلاک گردد اموری از شما سر زده است که در نزد من پسندیده نیست و اگر بخواهم بگویم می گویم خداوند از گذشته عفو فرماید نظر کنید هر امری را منکر شمردید انکا کنید و هر امری را معروف دانستید براو یاری نمائید حق است و باطل و برای هر يك از ایندو اهلی است اگر امر باطل زیاد باشد از قدیم چنین بوده و اگر اهل حق کم است ای بسا و شاید

قُلِ الْحَقُّ لِرَبِّنَا وَ لَعَلَّ ، وَ قَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ ، وَ لَئِنْ رُجِعْتُ  
 إِلَيْكُمْ أُمُورَكُمْ إِنِّكُمْ لَسُعْدَاءُ ، وَ إِنِّي لَأَخْشَى أَنْ تَكُونُوا فِي فِتْرَةٍ  
 وَ مَا عَلَيْنَا الْإِجْتِهَادُ إِلَّا وَ إِنَّا أَبْرَارٌ عِثْرَتِي ، وَ أَطَائِبُ أَرْوَمَتِي ،  
 أَحْلَمُ النَّاسِ صِغَارًا ، وَ أَعْلَمُ النَّاسِ كِبَارًا ، إِلَّا وَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ  
 عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمُنَا ، وَ بِحُكْمِ اللَّهِ حَكَمْنَا ، وَ مِنْ قَوْلٍ صَادِقٍ سَمِعْنَا ، فَإِنْ  
 تَتَّبِعُوا آثَارَنَا تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا ، وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا بِنَا يُهْلِكْكُمْ اللَّهُ  
 بِأَيْدِينَا ، مَعَنَا رَايَةُ الْحَقِّ مِنْ تَبِعِهَا لِحَقٍّ ، وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا غَرِقَ ،

یافت شود و کم است آنچه رفته و پشت کرده باز گردد و روی آورد  
 اگر امور شما بازگشت کرد شما خوشبخت خواهید بود و من می ترسم  
 که شما در سستی و کوتاهی باشید و بر ماجد و جهدی نیست که شما را  
 مجبور کنیم آنچه از ما است تنها اتمام حجت است .

آگاه باشید نیکان از عترت من و پاگان از شاخه های من کوچکشان  
 بردبارترین مردم و بزرگشان داناترین مردمند و بدانید ما اهل بیت  
 دانشمان از علم و دانش خدا است و حکم ما به حکم خدا است از قول  
 راستگوئی شنیدیم اگر پیروی از آثار ما کردید به بینائی ما هدایت  
 می یابید و اگر به بینش ما هدایت نشدید و سرپیچی کردید خداوند شما  
 را بدست ما هلاک خواهد کرد رایت و علم حق با ما است هر که  
 پیروی کند بحق ملحق شود و هر که عقب افتد غرق گردد بدانید

أَلَا وَ إِنَّا بِنَا تُدْرِكُ ثَرَّةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ ، وَ إِنَّا نُخْلَعُ رِبْقَةَ الدُّلِّ ، عَنْ  
 أَعْنَاقِكُمْ ، وَ بِنَا فُتِحَ وَ بِنَا يُخْتَمُ .

خونخواهی از هر مؤمن بما خواهد شد و بسبب ما قید و رشته ذلت  
 برداشته خواهد شد از گردنهای شما و بسبب ما گشوده شود و ختم  
 گردد .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

(۵۸) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حِينَ إِقْدَامِهِ عَلَى حَرْبِ الْعَدُوِّ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُبْرِمُ مَا نَقَضَ ، وَلَا يَنْقُضُ مَا ابْرَمَ ، وَ لَوْ  
 شَاءَ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، وَلَا تَنَازَعَ الْبَشَرُ فِي شَيْءٍ مِنْ  
 الْأَمْرِ ، وَلَا جَحْدَ الْمَفْضُولِ ذَا الْفَضْلِ فَضْلُهُ ، وَقَدْ سَاقَتْنَا وَ هُوَ لَاءِ  
 الْأَقْدَارِ ، حَتَّى نَقَتْ بَيْنَنَا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ ، وَ نَحْنُ مِنْ رَبَّنَا

خطبه است که آنحضرت هنگام اقدام بجنگ با دشمنان ایراد فرموده حمد و سپاس برای خداوندیست که محکم و ثابت نکرد آنچه را منهدم ساخت و منهدم نساخت آنچه را ثابت و محکم نمود ( کنایه از آنست که ذات اقدسش بهره چه اراده فرمود از نقض و ابرام و حکمت حکیمانهاش قرار گرفت در تدبیر عوالم امکان در ابقاء و افناء و اعزاز و اذلال و غیر اینها همانست که اراده فرموده ) لذا می فرماید اگر خداوند بخواهد و اراده کند دو نفر از این امت با هم اختلاف نکنند و بشر در هیچ امری با یکدیگر نزاع نداشته باشد و کسی فضیلت و برتری صاحب فضلی را انکار نکند لکن تقدیرات ما و این جماعت را بدینجا کشانیده که در برابر یکدیگر بایستیم در این مکان و پروردگار ما هر دو دسته را می بیند و سخن ما را می شنود اگر اراده فرماید

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۷۵ .

بِمَرَأَى وَ مَسْمَعٍ ، وَ لَوْ شَاءَ لَعَجَّلَ النِّقْمَةَ ، وَ لَكَانَ مِنْهُ النَّصْرُ حَتَّى  
يَكْذِبُ اللَّهُ الظَّالِمُ ، وَيُعْلِمُ الْحَقُّ أَيْنَ مَصِيرُهُ ، وَلَكِنَّهُ جَعَلَ الدُّنْيَا  
دَارَ الْأَعْمَالِ وَالْآخِرَةَ دَارَ الْجَزَاءِ وَالْقَرَارِ ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْأَلُوا  
بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ، الْأَوَّلُ إِنَّكُمْ لِأَقْوَامُ  
الْعُدُوِّ غَدَاً أَنْشَأَ اللَّهُ ، فَاطِيلُوا اللَّيْلَةَ الْقِيَامِ ، وَ أَكْثَرُوا تَلَاوَةَ  
الْقُرْآنِ ، وَ اسْأَلُوا اللَّهَ الصَّبْرَ وَالنَّصْرَ وَ الْقُوَّةَ بِابْجَدِ وَالْحَزْمِ  
وَ كُونُوا قَوْمًا صَادِقِينَ .

برمخالف بلا و نعمت بزودی وارد شود و نصرت و یاری باهل حق  
عطا فرماید تا آنکه دروغ ستیکار را ظاهر نماید و اعلام کند اهل حق  
را که مصیر ظالم کجا است لکن دنیا را دار عمل و کردار قرار داده  
و آخرت را دار مزد و جزاء مقرر فرموده تا آنکه جزا دهد کسانی را که  
بد کردند به بدی کردارشان و جزا دهد نیکو کار را به نیکی رفتارشان بدانید  
و آگاه باشید که فردا در برابر دشمن خواهید بود پس امشب را بپا  
دارید و بکثرت تلاوت قرآن پردازید و از خدا صبر و یاری بخواهید  
با جدیت و ملاحظه و دقت در برابر دشمن بایستید و مردمی راستگو  
باشید .

(۵۹) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْعِيدِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَلِيِّ الْحَمِيدِ الْحَكِيمِ الْمَجِيدِ الْفَعَّالِ لِمَا يَرِيدُ ،  
 خَالِقِ الْخَلْقِ ، وَمُنْزِلِ الْقَطْرِ ، وَمُدَبِّرِ الْأَمْرِ ، رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
 تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ ، وَاسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ ، وَقَرَّ كُلُّ  
 شَيْءٍ قَرَارَهُ لِهَيْبَتِهِ ، الَّذِي يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا  
 بِإِذْنِهِ ، وَأَنْ يَحْدُثَ شَيْءٌ إِلَّا يَعْلَمُهُ ، نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ  
 أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ ، وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَعِيذُ بِهِ ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

خطبه ای است که آنحضرت در روز جمعه و عید انشاء فرمودند .  
 حمد و سپاس برای خداوندیست که ولی است و ستوده شده و  
 حکیم است و بزرگوار و هر آنچه اراده فرماید بجای آرد آفرنده آفریده  
 شدگان و نازل کننده باران و تدبیر کننده امور بندگان و پروردگار  
 زمین و آسمان آن خداوندیکه برای عظمتش همه موجودات پست  
 شوند و در برابر قدرتش همگی تسلیمند و در مقابل هیبتش هر چیز در  
 جای خود قرار دارد آن خداوندیکه آسمان را از افتادن بزمین  
 نگهداشته و هیچ چیز حادث نمی شود مگر بعلم او و سپاسگذاریم او را  
 بر آنچه بوده و یاری جوئیم از وی بر آنچه می باشد از امر ما و از او  
 بخشش و هدایت طلبیم و گواهم بآنکه نیست خدائی جز او و یگانه

(۱) مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء ص ۸۳ .

اللَّهُ وَحْدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ دَاعِيًا  
 إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ يُبَلِّغُ رِسَالَاتِ رَبِّهِ كَمَا أَمَرَهُ ، لَا -  
 مُتَعَدِّيًا وَلَا مُقْصِرًا ، وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ أَعْدَائَهُ لَا وَاِنْيًا وَلَا نَاسِلًا ،  
 وَ نَصَحْ لَهُ فِي عِبَادِهِ صَابِرًا مُخْتَسِبًا ، وَ قَضِئَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ قَدْ رَضِيَ  
 عَمَلَهُ وَ تَقَبَّلَ سَيِّئَهُ وَ غَفَرَ ذَنْبَهُ ، أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ ،  
 وَ اغْتِنَامِ طَاعَتِهِ ، مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الْفَانِيَةِ ، وَ اِعْدَادِ الْعَمَلِ  
 الصَّالِحِ لِجَلِيلِ مَا يُشْفَى بِهِ عَلَيْكُمْ الْمَوْتُ ، وَ أَمُرْكُمْ بِالرَّقِصِ لِهَذِهِ

و بی شریک است و گواهی دهم باینکه محمد بنده و فرستاده اوست که  
 برای خواندن بسوی حق و گواهی بر خلق او را فرستاده و آنحضرت  
 تبلیغ رسالت فرمود آنچه آنکه مأمور بود بدون کم و زیاد و در راه خدا  
 با دشمنان خدا جنگید نه سستی کرد و نه امتناع ورزید و بندگان خدا را  
 نصیحت کرد در صورتیکه بر سختیها صبر نمود و پاداش از خدا طلبید  
 سپس خداوند آنحضرت را بسوی رحمت خود برد کردارش را پسند  
 نموده و کوشش را پذیرفته و بخشش خود را ارزانی داشته .

سفارش میکنم بشما ای بندگان خدا به پرهیزگاری و ترس از خدا و  
 غنیمت شمردن فرمان او آنچه توانائی دارید در این چند روزیکه فانی  
 میشود و مهیا نمودن کردار نیک برای امر عظیمی که مرگ شما پیش  
 آورد و امر میکنم شما را که واگذارید دنیا بیکه شما را ترك خواهد

الدُّنْيَا التَّارِكَةُ لَكُمْ ، وَ إِنْ لَمْ تَكُونُوا تُحِبُّونَ تَرْكَهَا ، وَالْمُبْلِيهِ  
 لِأَجْسَادِكُمْ ، وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ تَجْدِيدَهَا فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَ مَثَلُهَا كَرْتَبٍ  
 سَلَكُوا سَبِيلًا ، فَكَانَتْهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ وَ أَفْضُوا إِلَى عِلْمٍ ، فَكَانَتْهُمْ قَدْ  
 بَلَغُوهُ وَ كَمْ عَسَى الْمَجْرَى إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا ،  
 وَ كَمْ عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءٌ مِنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ ، وَ طَالِبٌ جَنِيثٌ مِنْ  
 الْمَوْتِ يَحْدُوهُ ، فَلَاتَنَا فَسُوفِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا ، وَ لَا تَعْجَبُوا  
 بِزَيْنَتِهَا وَ نَعِيمِهَا ، وَ لَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَائِبِهَا وَ بُؤْسِهَا فَإِنَّ عِزَّهَا إِلَى  
 انْقِطَاعٍ ، وَ نَعِيمِهَا إِلَى ارْتِجَاعٍ ، وَ بُؤْسِهَا إِلَى نَقَادٍ وَ كُلُّ

کرد هر چند دوست ندارید و اگذاردن آنرا و جسدهای خود را فاسد  
 میکنید در راه تحصیل آن و دوست دارید تجدید آنرا بنابراین شما  
 مانند سواره‌های هستید که راهی را می‌پیمایند و سرعت گذر کرده  
 و بسوی هدف و نشانه‌ای می‌روند که سرعت آنان بطوریکه گویا بآن  
 هدف رسیده‌اند کسیکه بسوی هدف و مقصدی می‌رود مگر چقدر امید  
 دارد که بماند تا بمقصد رسد کسیکه بکروز را باخر نمی‌رساند و مرگی  
 زود رس بسراغ اومی آید و او را میبرد چقدر امیدوار است که در دنیا  
 بماند پس بر یکدیگر پیشی نگیرید برای رسیدن بعزت و افتخار دنیا  
 زینتها و نعمت‌های دنیا شما را بشگفت در دنیاورد سختی‌ها و بدیهای دنیا  
 شما را بجزع در دنیاورد زیرا عزت دنیا تمام می‌شود و نعمتش واژگونه

مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى مُنْتَهَى ، وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى بَلَى ، أَوْلَيْسَ لَكُمْ فِي  
 آثَارِ الْأَوَّلِينَ وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ بَصِيرَةٌ وَ عِبْرَةٌ أَلَمْ تَرَوْا إِلَى  
 الْأَمْوَاتِ لَا يَرْجِعُونَ ، وَ إِلَى الْأَخْلَافِ مِنْكُمْ لَا يَخْلُدُونَ ، أَوْ  
 لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا عَلَى أَحْوَالٍ شَتَى ، فَمِنْ مَيِّتٍ يَبْكِي ، وَ آخَرُ  
 يُبَشِّرُ وَ يُهْنِي ، وَ طَالِبٍ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتِ يَطْلُبُهُ ، وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ  
 بِمَغْفُولٍ عَنْهُ ، وَ عَلَى آثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي إِلَّا وَ إِنَّ هَذَا  
 الْيَوْمَ يَوْمٌ جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ عِيدًا ، وَ هُوَ سَيِّدُ أَيَّامِكُمْ ، وَ أَفْضَلُ

گردد و سختیهای دنیا نابود شود و دورانش با آخر رسد و هر جانداري  
 در دنیا کهنه و نابود گردد آیا نیست برای شما در گذشته گان و رفته گان  
 از پدرانتان عبرتی و بینائی آیا نمی بینید که مردگان روی برگشت بدنیا  
 را ندارند و بازماندگان آنها در دنیا نخواهند ماند آیا اهل دنیا را ندید  
 که در احوال مختلف بسرمی برند و بعضی بر مرده خویش گریانند و بعضی  
 در بشارت و تبریک بسرمی برند و بعضی در طلب دنیا میکوشند و مرگ  
 هم بسوی ایشان می شتابد و بعضی در غفلت اند و حال آنکه مرگ غافل  
 از آنها نیست و بر اثر و دنبال گذشته گان باقیمانده گان بروند بدانید  
 و آگاه باشید که امروز روزیست که خدا برای شما عید قرار داده و امروز  
 آقای روزهای شما است و بهترین عیدهایی شما است و خداوند امر

أَعْيَادِكُمْ، وَقَدْ أَمَرَ كُمْ اللهُ فِي كِتَابِهِ بِالسَّعْيِ فِيهِ إِلَى ذِكْرِهِ ، فَلْتَعِظُمْ  
 فِيهِ رَغْبَتَكُمْ ، وَالتَّخْلُصَ نِيَّتَكُمْ ، وَ أَكْثَرُ وَا فِيهِ مِنَ التَّضَرُّعِ إِلَى  
 اللهُ وَ مَسْأَلَةَ الرَّحْمَةِ وَالْفُقْرَانِ ، وَ أَنْ فِيهِ لَسَاعَةٌ مُبَارَكَةٌ لَا يَسْأَلُ اللهُ  
 فِيهَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ .

فرموده بشما در کتاب کریم خود که در این روز بذکر اوسعی و کوشش  
 نمائید و با کمال میل و رغبت و خلوص نیت باو توجه کنید و در این  
 روز بتضرع و زاری بسوی او پردازید و رحمت و آمرزش و بخشش  
 از وی مسئلت نمائید و در این روز وقت و ساعت با برکتی است که  
 هر بنده مؤمن در آن ساعت از خداوند بخیر بخواهد خدا باو عطا فرماید.

مرکز تحقیقات کتب و تالیفات اسلامی

## (۶۰) خُطْبَةٌ أُخْرَى لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعْدَ مَا تَقَدَّمَ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ، وَتَوَكَّلُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَنَشْهَدُ  
 أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،  
 اللَّهُمَّ عَذِّبْ كَفْرَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ  
 سَبِيلِكَ، وَيُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ، وَخَالَفَ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ، وَ اتَّقِ الرُّعْبَ  
 فِي قُلُوبِهِمْ، وَأَنْزِلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَبَأْسَكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ  
 الْمُجْرِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْصُرْ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ وَسَرَايَاهُمْ، وَمَرَابِطِهِمْ

بدنبال خطبه قبل پس از لحظه توقف این خطبه را انشاء میفرماید:  
 حمد و سپاس برای خداوندیست که ما سپاسگزاریم او را و از او  
 یاری طلبیم و باو ایمان آورده و توکل باو می‌نمائیم و گواهی دهیم  
 باینکه نیست خدائی بجز او که یگانه است و شریک ندارد و محمد ﷺ  
 بنده و فرستاده او است خداوندا کیفر نما کافران اهل کتاب و مشرکانیکه  
 جلوگیرند از راه تو و دروغگو پندارند فرستاده‌های تو را خداوندا  
 بین ایشان اختلاف انداز و ترس را در دلهایشان قرارده و نازل نما برایشان  
 نکال و عذاییکه بر نمیگردانی از قوم گنه‌کار خداوندا لشکر مسلم را  
 یاری فرما و پیشاهنگانشانرا و سپاه ذخیره‌شانرا در هر کجا از مشرق

حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا ، اللَّهُمَّ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ  
وَالْمُؤْمِنَاتِ ، اجْعَلِ التَّقْوَى زَادَهُمْ ، وَالْجَنَّةَ مَا بَيْهَمُ ، وَالْإِيمَانَ  
وَالْحِكْمَةَ فِي قُلُوبِهِمْ ، وَأَوْزِعْهُمْ أَنْ يَشْكُرُوا نِعْمَتَكَ ، وَأَنْ يُؤْفُوا  
بِعَهْدِكَ ، اللَّهُ الْحَقُّ وَخَالِقُ الْخَلْقِ آمِينَ ، إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ  
وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى ، وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ  
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ، اذْكُرُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ ذَاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ ، وَ سَلُوهُ فَإِنَّهُ  
لَا يَخِيبُ مَنْ دَعَاهُ .

و مغرب که هستند کمک فرما خداوند! بر مردان با ایمان و زنانشان  
به بخشای و پرهیز گاریرا توشه آنها و بهشت را پاداششان قرارده و ایمان  
و حکمت را در دلهایشان بیفکن و آنان را بشکر نعمت و وفای بعهدت  
بدار ای خداوند. بحق وای آفرنده خلق اجابت فرما آنگاه فرمود  
این آیه شریفه را خداوند امر میفرماید بعدالت و نیکی و عطاء  
بخویشاوندان و باز میدارد و نهی میفرماید از کارهای قبیح و زشت و  
ستمگری و پند میدهد شما را تا آنکه متذکر شوید بیاد خدا باشید که  
خدا یا می کند کسیرا که بیاد اوست و از او بخواید که نا امید نمی کند  
هر که او را بخواند .

(۶۱) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عِنْدَ تَزْوِيجِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَرَّبَ مِنْ جَامِدِيهِ ، وَ دَنَا مِنْ سَائِلِيهِ ، وَ وَعَدَ  
الْجَنَّةَ مَنْ يَتَّقِيهِ ، وَ أَنْذَرَ بِالنَّارِ مَنْ يَعْصِيهِ ، نَحْمَدُهُ عَلَى قَدِيمِ إِحْسَانِهِ  
وَ أَيَادِيهِ ، جَمَدٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ خَالِقُهُ وَ بَارِيهِ ، وَ مُمِيتُهُ وَ مُحْيِيهِ ،  
وَ مُسَائِلُهُ عَنِ مَسْأَلِيهِ ، وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَهْدِيهِ ، وَ نُؤْمِنُ بِهِ وَ نَسْتَكْفِيهِ ،  
وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ شَهَادَةٌ تَبْلُغُهُ وَ تُرْضِيهِ ،

خطبة است از آن بزرگوار که در امر ازدواج با حضرت فاطمه

عَلَيْهَا السَّلَامُ بفرمان حضرت رسول ﷺ انشاء فرمود:

سپاس مر خداوندی را است که لطفش بسپاس گذاران نزدیک است و  
هر که از وی سؤال کند اجابت می نماید و بهشت را به پرهیزکاران وعده  
فرموده و تبه کاران را بدوزخ ترسانده و ما سپاسگذاریم او را به بخشایش  
و عطایا و نعمتهائیکه از گذشته بما ارزانی فرموده سپاس کسیکه میداند  
آفریدگار و ایجاد کننده اوست و زندگی و مرگ در قدرت اوست و از  
کردار زشت و ناپسند مؤاخذه می کند و باری و هدایت را از اومی طلبیم  
و باو ایمان آورده و کفایت امور را از وی خواهانیم و گواهی دهیم  
باینکه نیست خدائی بجز او که یگانه و بی شریک است و گواهی بنوعی

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ (ص) صَلَاةً تَزِيْفُهُ وَ تَحْطِيئِهِ ، وَ تَرْفَعُهُ  
 وَ تَصْطَفِيهِ ، وَالنِّكَاحُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَيَرْضِيهِ ، وَاجْتِمَاعُنَا مِمَّا قَدَّرَهُ  
 اللَّهُ وَادْنُ فِيهِ ، وَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) ، زَوْجِنِي ابْنَتَهُ ، فَاطِمَةَ  
 عَلَيَّ خَمْسِ مِائَةِ دِرْهَمٍ وَقَدْ رَضِيْتُ ، فَاسْتَلُوهُ وَأَشْهَدُوا .

است که پسند و مورد پذیرش او باشد و نیز گواهی دهیم باینکه محمد  
 ﷺ بنده و فرستاده اوست و رحمت و درود خداوند بر او و آل او باد  
 چنانکه او را بخدا نزدیک کند و بهره‌مند سازد و بلند نماید و برگزیند  
 آنگاه فرمود نکاح و زناشوئی امری است که خداوند امر فرموده و پسند  
 او است و گرد آمدن ما در اینجا با اجازه و خواست او است و اینک  
 رسول خدا ﷺ دختر گرامی خود فاطمه را بزنیت بمن عطا فرمود  
 بمهری که پانصد درهم است و من هم راضی شدم از آنحضرت سؤال  
 نموده و گواه باشید .

## (۶۲) خُطْبَةُ أُخْرَى لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي تَزْوِيجِ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنهَمَ بِفَوَائِحِ عِلْمِهِ النَّاظِقِينَ ، وَأَنَارَ بِشَوَاقِبِ  
عَظَمَتِهِ قُلُوبَ الْمُتَّقِينَ ، وَأَوْضَحَ بِدَلَائِلِ أَحْكَامِهِ طُرُقَ الْفَاصِلِينَ ،  
وَ أَنهَجَ بِابْنِ عَمِّي الْمُصْطَفَى الْعَالَمِينَ ، وَ عَلَتْ دُعْوَتُهُ لِرَوَاعِي  
الْمُلْحِدِينَ ، وَ اسْتَظْهَرَتْ كَلِمَتُهُ عَلَى بَوَاطِلِ الْمُبْطِلِينَ ، وَ جَعَلَتْهُ

پیغمبر اکرم امر فرمود بامیرالمؤمنین علیه السلام باینکه در امر ازدواج  
با حضرت زهرا خطبه انشاء فرماید حضرت امیر فرمود یا رسول الله  
من خطبه بخوانم پیغمبر فرمود بلی جبرئیل امر نمود که تو را امر کنم  
خطبه بخوانی و اگر حضرت داود خطیب جنت نمی بود تو خطیب  
جنت بودی سپس آنحضرت خطبه بدین مضمون آغاز فرمود .

سپاس برای خداوندیست که الهام فرمود بگشایش علم خود سخن  
گویان را و روشن فرمود بنور بزرگواری خود دلهای پرهیزگاران را  
و آشکار فرمود به نشانه های احکام خود راههای بین حق و باطل را  
و بسبب پسر عمم رسول خدا آن راهها را گشود و بلند کرد دعوت او  
را بر دعوت تمام ملحدین و برتری و غلبه داد سخن او را بر هر گفتار  
باطلی از گویندگان باطل و آنحضرت را خاتم پیغمبران و سید

خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ ، فَبَلَغَ رِسَالَةَ رَبِّهِ ، وَصَدَعَ بِأَمْرِهِ ،  
 وَبَلَغَ عَنِ اللَّهِ آيَاتِهِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْعِبَادَ بِقُدْرَتِهِ ، وَأَعَزَّهُمْ  
 بِدِينِهِ ، وَأَكْرَمَهُمْ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (ص) ، وَرَحَّمَ وَكَرَّمَ وَشَرَّفَ وَعَظَّمَهُ ،  
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعَمَائِهِ وَآيَاتِهِ ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً  
 تَبْلُغُهُ وَ تَرْضِيهِ ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَاةً تَرْبِحُهُ وَ تُخَطِّئُهُ ،  
 وَ النِّكَاحُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ وَ أَدِنَ فِيهِ ، وَ مَجْلِسُنَا هَذَا مِمَّا قَضَاهُ وَ رَضِيَهُ ،  
 وَ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ زَوْجِي ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ عَلَى صِدَاقِ أَرْبَعِ مِائَةِ

فرستاده گان قرار داد او هم ابلاغ رسالت کرد و مردم را بامر پروردگار  
 واداشت و آیات خدا را بر مردمان قرائت فرمود و حمد و سپاس برای  
 خداوندیست که بقدرت خود بندگان را آفرید و هر کس دین را پذیرفت  
 او را عزیز شمرد و بندگان را بوجود اقدس محمد ﷺ گرامی داشت  
 رحمت فرمود و شرافت داد و کرامت بخشید و بزرگ شمرد و سپاس  
 بی پایان برای خداوند است بر نعمتهای ظاهر و باطنش و گواهی دهم  
 بر اینکه نیست خدائی بجز ذات اقدس یگانه او همچون گواهی که  
 موجب رضا و پسند او باشد و درود خداوند بر محمد باد آنچنان  
 درودی که موجب سود و بهره وی باشد .

سپس فرمود نکاح از آن اموری است که خداوند بدان رضایت  
 داده و امر فرموده و نشست ما بر این موضوع بفرمان خدا و پسند او است

دِرْهَمٍ وَ دِينَارٍ ، قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ ، فَاسْأَلُوهُ فَاشْهَدُوا ، فَقَالَ  
الْمُسْلِمُونَ زَوْجَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ الْمُسْلِمُونَ بَارَكَ اللَّهُ لِهِمَا .

واینک محمد بن عبد الله تزویج فرمود دختر گرامی خود فاطمه را بر صدق  
و مهریه ای که مبلغ آن چهار صد درهم است و یک دینار و من بدین امر  
خشنودم پس از آن حضرت سؤال نمائید و بدان گواهی دهید .  
پس مسلمانها سؤال نمودند از پیغمبر یا رسول الله فاطمه را بعلی  
تزوید فرمودی رسول خدا فرمود بلی مسلمین گفتند خداوند بر آن دو  
مبارک گرداند .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

(۶۳) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي اشْتِرَاطِ الْعِبَادَةِ بِالطَّاعَةِ (۱)

حَمْدَ اللَّهِ وَأَثْنِي عَلَيْهِ وَذَكَرَ النَّبِيَّ فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ  
فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي بِطَاعَتِهِ يَنْفَعُ أَوْلِيَاءَهُ، وَبِمَعْصِيَتِهِ  
يُضِرُّ أَعْدَاءَهُ، وَإِنَّهُ لَيْسَ لِهَالِكٍ هَلَكٌ مِنْ يَعْذُرُهُ فِي تَعَمُّدِ ضَلَالَةٍ، حَسْبُهَا  
هُدًى وَإِنْ أَحَقَّ مَا يَتَعَاهَدُ الرَّاعِي مِنْ رَعِيَّتِهِ أَنْ يَتَعَاهَدَهُمُ بِالَّذِي اللَّهُ  
عَلَيْهِمْ فِي وُظَائِفِ دِينِهِمْ، وَأَمَّا عَلَيْنَا أَنْ نَأْمُرَكُمْ بِمَا أَمَرَكُمْ اللَّهُ

اصبغ نباته گفت امیر المؤمنین عليه السلام خطبه انشاء فرمودند پس از  
حمد و ثنای پروردگار و یاد پیغمبر و درود بر آنحضرت فرمود من وصیت  
می کنم شما را به تقوی و پرهیزگاری در فرمان خداوندیکه دوستانش  
بفرمان برداری از وی بهر مند گردند و بنا فرمائی او دشمنانش زیان کنند  
و کیسکه از روی غمگمراهی اختیار کند و آن گمراهی را هدایت  
پندارد و ترک حق کند و آن حق را گمراهی بداند و این پندار موجب  
هلاک او گردد عذری از او پذیرفته نباشد و بالاترین حق که بر والی نسبت  
بر رعیت است آنستکه والی رعیت را بدارد بر آنچه از خداوند است  
بر عهده رعیت از وظائف دین و تکالیف و از وظائف ما است که فرمان  
دهیم شما را بآنچه خدا باو امر فرموده و باز داریم از آنچه خدا شما را از

به ، وَاَنْ نُنْهَاكُمْ عَمَّا نَهَاكُمْ اللهُ عَنْهُ ، وَاَنْ نُقِيمَ أَمْرَ اللهِ فِي قَرِيبِ  
النَّاسِ وَبُعِيدِهِمْ ، لِأَنْبَاءِ بِيَمْنِ جَاءَ الْحَقُّ عَلَيْهِ ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنْ أَقْوَى  
مَا يَتَمَنَّوْنَ فِي دِينِهِمُ الْأَمَانِي ، وَيَقُولُونَ نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ الْمُصَلِّينَ ،  
وَنُجَاهِدُ مَعَ الْمُجَاهِدِينَ ، وَنَهْجُرُ الْهَاجِرَةَ وَنَقْتُلُ الْعَدُوَّ ، وَكُلُّ ذَلِكَ  
يَنْعَلُهُ أَقْوَامٌ ، لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالتَّحَلِّيِّ وَلَا بِالتَّمَنِّيِّ ، الصَّلَاةُ لَهَا وَقْتُ ،  
فَرَضَهُ رَسُولُ اللهِ لَا تَصْلِحُ إِلَّا بِهِ ، فَوْقَتْ صَلَاةَ الْفَجْرِ حِينَ تَزَايِلُ  
الْمَرْءَ لَيْلُهُ وَيُحْرَمُ عَلَى الصَّائِمِ طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الظُّهْرِ

آن نهی فرموده و فرمان خدا را در بین شما مردم خواه درو و خواه  
نزدیک بیای داریم و باکی از آن نداریم که حق بر که جاری می شود  
و دانسته ام که قوی ترین چیزی که مردم آرزوی آن را در دل می پروراندند  
و گمانی بیش نیست آنستکه بگویند و دلخوش باشند باینکه ما نماز  
می خوانیم و جهاد می کنیم و هجرت کردیم و با دشمن می جنگیم و حال  
اینکه همه مردم چنین می کنند اما ایمان بصورت و به خیال و آرزو نیست  
و برای هر یک از وظائف و تکالیف حدودی است که باید رعایت شود  
برای نماز وقتی است که آن وقت را پیغمبر اکرم واجب قرار داده  
و تخلف از آن صلاح نیست وقت نماز صبح هنگامیستکه مرد از شب  
بیرون آید و بر روزه دار خوردن و آشامیدن حرام است و وقت نماز  
ظهر در شدت گرما و تابستان هنگامیستکه سایه تو بقدر قامت تو باشد

إِذَا كَانَ الْقَيْظُ ، حِينَ يَكُونُ ظِلُّكَ مِثْلَكَ وَإِذَا كَانَ الشَّتَاءُ ، حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ مِنَ الْفَلَكَ وَ ذَلِكَ حِينَ تَكُونُ عَلَيَّ حَاجِبِكَ الْإِيْمَنُ مَعَ شُرُوطِ اللَّهِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ، وَ وَقْتُ الْعَصْرِ ، وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ نَقِيَّةٌ قَدْرُ مَا يَسْلُكُ الرَّجُلُ عَلَى الْجَمَلِ الثَّقِيلِ فَرَسَخِينَ قَبْلَ غُرُوبِهَا ، وَ وَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، وَ أَفْطَرُ الصَّائِمِ وَ وَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ ، حِينَ غَسَقَ اللَّيْلُ وَ تَذْهَبُ حُمْرَةُ الْأَفْقِ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ ، فَمَنْ نَامَ عِنْدَ ذَلِكَ فَلَا أَنَامَ اللَّهُ عَيْنَهُ ، فَهَذِهِ مَوَاقِيْتُ الصَّلَاةِ ، إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ، وَ يَقُولُ

و در زمستان هنگامیستکه خورشید از فلک گردیده باشد و برابر شده باشد با بروی راست تو با توجه بشر اطمینانی که لازم است رعایت شود در رکوع و سجود و وقت نماز عصر در صورتیکه خورشید سفید و صاف باشد بقدر مدت سیر شتر سواری است که با سنگینی قبل از غروب آفتاب بتواند دو فرسنگ راه را طی کند و وقت نماز مغرب هنگامیستکه آفتاب غروب کند و روزه دار افطار نماید و وقت نماز عشاء هنگامیستکه شب تاریک شود و قرمزی از افق بر طرف گردد تا یک سوم از شب کسیکه در این وقت بخوابد (و نماز عشاء را نیاورده باشد) خدا خواب را بچشم او نیاورد این است اوقات نماز که خداوند می فرماید نماز بر مؤمنین

الرَّجُلُ هَاجَرْتُ وَ لَمْ يُهَاجِرْ، إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يُهَاجِرُونَ  
السَّيِّئَاتِ وَ لَمْ يَأْتُوا بِهَا، وَ يَقُولُ الرَّجُلُ جَاهَدْتُ وَ لَمْ يُجَاهِدْ، إِنَّمَا  
الْجِهَادُ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ مُجَاهَدَةُ الْعَدُوِّ، وَ قَدْ يُقَاتِلُ أَقْوَامٌ،  
فِيَجِبُونَ الْقِتَالَ لَا يُرِيدُونَ إِلَّا الذِّكْرَ وَ الْأَجْرَ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُقَاتِلُ  
بَطْنَهُ مِنَ الشُّجَاعَةِ، فَيُحِمِّي مَنْ يَعْرِفُ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ وَ يَجِبُنَّ  
بَطْنِيَّتَهُ مِنَ الْجُبْنِ، فَيُسَلِّمُ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ إِلَى الْعَدُوِّ، وَإِنَّمَا الْمَثَالُ حَتْفُ  
مَنْ الْحَتُوفِ وَ كُلُّ أَمْرٍ عَلَى مَا قَاتَلَ عَلَيْهِ، وَ إِنَّ الْكَلْبَ لَيُقَاتِلُ

واجب گریده بوقت معین و مردی می گوید هجرت کردم و حال آنکه  
هجرت نکرده است زیرا هجرت کننده کسی است که از گناه و نافرمانی  
خدا هجرت کرده باشد و دیگری می گوید من جهاد می کنم و حال آنکه  
جهاد نکرده جهاد کننده کسی است از محرمات الهی دوری کند و سپس  
با دشمن بجنگد بسیاری از مردم جنگ میکنند اما هدف آنان از جنگیدن  
آنستکه نام آور شوند و مزدی بگیرند مردان شجاعی هستند که از شناخته  
یا شناخته طرفداری می کنند و طبعاً جنگجو و شجاعند و باز مردمی هستند  
کم دل و ترسود بطوریکه پدر و مادر خود را بدشمن تسلیم می کنند  
و اینگونه جنگیدنها یکنوعی از مردن است نه جهاد در راه خدا  
و هر جنگنده بر حسب نیتی است که در دل دارد ( تا آنکه بعنوان مثل  
میفرماید سگ هم در برابر صاحبش درندگی بسیار نشان میدهد ) پس

دُونَ اهْلِهِ وَالصَّيَامُ اجْتِنَابُ الْمُحَارِمِ، كَمَا يَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِنَ الطَّعَامِ  
وَالشَّرَابِ وَالزَّكَاةُ النَّبِيُّ فَرَضَهَا النَّبِيُّ (ص) طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُكَ، لَا تَسْنُوْ  
عَلَيْهَا سَنِيَّتَهَا ، فَافْهَمُوا مَا تُوعِظُونَ ، فَإِنَّ الْحَرِيْبَ مِنْ حَرْبِ دِيْنِهِ،  
وَالسَّعِيْدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ ، أَلَا وَقَدْ وَعِظْتُمْ وَأَنْصَحْتُمْ وَلَا حِجَّةَ  
لَكُمْ عَلَى اللَّهِ ، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ .

روزه دوری از محرّمات است چنانکه از خوردن و آشامیدن دوری کنند  
و زکات امری است که پیغمبر اکرم او را واجب قرار داده برای پاکی  
نفس سنت‌های پیغمبر را از یاد نبرید و بفهمید آنچه بدو پند داده شدید.  
پس از دست داده کسی است که دین خود را از دست داده و خوش  
بخت کسی است که از دیگران پند گرفته بدانید که من پند دادم و نصیحت  
کردم و حاجتی برای شما بر خداوند نیست گفتار خود را گفتم و برای  
خود و برای شما از خداوند آمرزش طلبیم .

(۶۳) مِنْ خُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي ذَمِّ الدُّنْيَا (۱)

أَحْذَرُوا هَذِهِ الدُّنْيَا الْخَدَّاعَةَ الْغَدَّارَةَ، الَّتِي قَدْ تَزَيَّنَتْ  
بِحُلِيِّهَا، وَفَتَنْتْ بَعْرُورِهَا، وَغَرَّتْ بِأَمْوَالِهَا، وَ تَشَوَّقَتْ لِخَطَائِبِهَا،  
فَاصْبَحَتْ كَالْعُرُوسِ الْمَجْلُوعَةِ وَالْعَيُونِ إِلَيْهَا نَاطِرَةً، وَالنُّفُوسِ رِيئًا  
مَشْغُوفَةً، وَالْقُلُوبِ إِلَيْهَا تَائِقَةً، وَ هِيَ لِأَزْوَاجِهَا كُلِّهِمْ قَاتِلَةٌ، فَلَا  
الْبَاقِيَ بِالْمَاضِي مُعْتَبِرٌ، وَلَا الْآخِرَ بِسُوءِ أَثَرِهَا عَلَى الْأَوَّلِ مُزْدَجِرٌ

امیر المؤمنین علیه السلام در مقام مذمت از دنیا میفرماید بترسید ای مردم از این دنیای مکر کننده و خیانتکاری که بزینتها خود را جلوه میدهد و بفریبهای خود بقتنه و بلا می اندازد و بآرزوهای طولانی خود فریب میدهد و خواستارهای خود را تشویق می کند و مانند عروس جلوه گر می شود چشمها بسوی او دوخته شده جانها بعشق او پرواز کند و دلها بسوی او اشتیاق دارد و او چون عروسی است که شوهرهای خود را می کشد (بسی جای تاسف است) که بازمانده از گذشته گان پند و عبرت نگیرند و دیگران از بدیهای دنیا نسبت بغير خودشان بد بین و متنفر نباشند و عاقل را از تجربه بهره ای نباشد دلهای بسوی آن مایل و جانها

وَاللَّيْبُ فِيهَا بِالتَّجَارِبِ مُنْتَفِعٌ ابْتِ الْقُلُوبِ لَهَا الْاِحْبَابُ، وَالنَّفُوسُ  
 الْاَصْبَا، وَالنَّاسُ لَهَا طَالِبَانِ، طَالِبٌ ظَفَرَ بِهَا فَاغْتَرَّ فِيهَا، وَنَسِيَ  
 التَّرْوُدَ مِنْهَا لِلظَّغْنِ فَقَلَّ فِيهَا لَبِثُهُ حَتَّى خَلَتْ مِنْهَا يَدُهُ، وَذَلَّتْ  
 عَنْهَا قَدَمُهُ، وَجَائِئُهُ اسْرٌ مَا كَانَ بِهَا مِنْبِثُهُ، فَعُظُمَتْ نِدَامَتُهُ، وَكَثُرَتْ  
 حَسْرَتُهُ، وَجَلَّتْ مُصِيبَتُهُ، فَاجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ فَغَيَّرَ  
 مَوْصُوفِي مَا نَزَلَ بِهِ، وَآخِرُ اخْتِلَاجِ عَنْهَا قَبْلُ أَنْ يظْفَرَ بِحَاجَتِهِ،  
 فَفَارَقَهَا بَعْرَتِهِ، وَاسْفَهَ، وَلَمْ يَذْرُكْ مَا طَلَبَ مِنْهَا، وَلَمْ يظْفَرْ بِمَا

بأن علاقه‌مند باشد کسانی که طالب دنیا هستند دو دسته‌اند .

دسته اول کسانی که دنیا طلبند و بر او دست یابند و بدو فریب خورند  
 و فراموش کنند توشه برداشتن از آن را برای سفری که بناچار می‌روند  
 کم است ماندن او در این دنیا و با دست خالی می‌رود و پای وی در این  
 دنیا میلغزد و می‌آید بسوی او آنچه باو خوشنود بوده و مرگ او هم  
 در همان است پس پشیمانیش بزرگ و حسرتش بسیار و مصیبتش گران  
 خواهد بود و سختیهای مرگ آنچنانکه بوصف درنیاید بروی وارد آید  
 و دسته دوم کسانی هستند که دنیا طلبند و بدو دست نیافته و بمقصد  
 نرسیده‌اند از این جهان رخت بر بسته و اندوه و حسرت از دنیا جدا  
 گشته‌اند و آنچه از این دنیا امید داشته بدست نیاورده و بامید خود  
 نرسیده‌اند در هر حال هر دو دسته از دنیا رفته‌اند و زاد و توشه با خود

رَجَائِهَا فَارْتَحَلًا جَمِيعًا مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ زَادٍ ، وَ قَدْ مَا عَلَى غَيْرِ  
 مَهَادٍ ، فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا الْحَذَرَ كُلَّهُ ، وَضَعُوا عَنْكُمْ ثِقَلَ هُمُومِهَا لِمَا  
 تَيَقَّنْتُمْ لَوْ شَكَ زَوَالِهَا ، وَكُونُوا أَسْرًا مَا تَكُونُونَ فِيهَا أَحْذَرُ مَا  
 تَكْرُتُونَ لَهَا ، فَإِنَّ طَالِبَهَا كُلَّمَا اِطْمَأَنَّ مِنْهَا إِلَى سُرُورٍ ، اشْخَصَهُ  
 عَنْهَا مَكْرُوهٌ ، وَكُلَّمَا اغْتَبَطَ مِنْهَا بِاقْبَالٍ ، نَقَصَهُ عَنْهَا إِدْبَارٌ ، وَكُلَّمَا  
 ثَبَّتَتْ ، عَلَيْهِ مِنْهَا رِجَالٌ طَوَّتْ عَنْهُ كَشْحًا ، فَالَسَّارُ فِيهَا غَارٌ ، وَالنَّافِعُ  
 فِيهَا ضَارٌّ وَصَلَ رَخَائِهَا بِالْبَلَاءِ ، وَجَعَلَ بَقَائِهَا إِلَى الْفَنَاءِ ، فَرَحَهَا

نبرده اند و قدم گذارده اند بجاییکه برای آن تهیه ندیده اند .

پس ای مردم بترسید و درحذر باشید از این دنیا و بار سنگین غم  
 و اندوه دنیا را بیزمین گذارید زیرا میدانید که هرچه زودتر زوال آید  
 و نابود گردد و از هرچه بیشتر موجب خوشنودی شما است از همان  
 بیشتر بترسید زیرا دل بستگی بآنچه شما را خوشنود کرده از همان  
 چیز موجبات ناخوشی شما فراهم گشته و هر زمان دل خوش کند بروی  
 آوردن دنیا به پشت گردنش ناخوشی آرد و هرگاه امری از دنیا بمراد  
 دل شود ناگهان پهلو تهی کند و واگذارد پس شادی و خوشحالی دنیا  
 فریب است و نفع و بهره در آن ضرر آسایش دنیا قرین بلا باشد و بقائش  
 منجر بفنا و شادیش مخلوط بغم و اندوه و نتیجه همت و فعالیت آن و هن  
 و سستی خواهد بود پس بدنیا نظر افکنید نظر کسیکه از وی کناره گرفته

مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ ، وَ آخِرُ هُمُومِهَا إِلَى الْوَهْنِ ، فَانظُرْ إِلَيْهَا بِعَيْنِ  
 الزَّاهِدِ الْمُفَارِقِ ، وَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهَا بِعَيْنِ الصَّاحِبِ الْوَامِقِ ، اَعْلَمْ يَا  
 هَذَا أَنَّهَا تَشْخُصُ الْوَادِعَ السَّاكِنِ ، وَ تَفْجَعُ الْمُغْتَبِطَ الْأَمِنَ لَا يَرْجِعُ  
 مِنْهَا مَا تَوَلَّى ، فَادْبِرْ وَلَا يَدْرِي مَا هُوَ آتٍ فَيَحْذَرُ ، أَمَا نِيَّتُهَا كَاذِبَةٌ  
 وَ أَمَا نِيَّتُهَا بَاطِلَةٌ ، صَفْوَهَا كَدِيرٌ ، وَ ابْنُ آدَمَ فِيهَا عَلَى خَطَرٍ أَمَا نِعْمَةٌ  
 زَائِلَةٌ ، وَ أَمَا بَلِيَّةٌ نَازِلَةٌ ، وَ أَمَا مُعْظَمَةٌ جَائِحَةٌ ، وَ أَمَا مَنِيَّةٌ قَاضِيَةٌ ،  
 فَلَقَدْ كَدَّرَتْ عَلَيْهِ الْعَيْشَةَ إِنْ عَقَلَ ، وَ أَخْبَرَتْهُ عَنْ نَفْسِهَا إِنْ وَعَى ،  
 وَلَوْ كَانَ خَالِقُهَا جَلًّا وَ عَزًّا لَمْ يُخْبِرْ عَنْهَا خَبْرًا ، وَ لَمْ يَضْرِبْ لَهَا

و جدا می شود و نظر نکنید باو نظر کسیکه با وی رفیق دلباخته است  
 و بدان که این دنیا می برد و داع کننده ای را که سکونت داشته و بدرد  
 می آورد دلباخته ای را که در امان بوده بازگشت نمی کند از این دنیا  
 آنچه از وی پشت کرد و دانسته نمی شود فردا چه خواهد آمد که از او  
 بپرهیزد و در حذر باشد امیدهایش دروغ آرزوهایش باطل و صافی آن  
 کدر است و فرزند آدم در این عالم در خطر است یا در نعمتی است که  
 زایل می شود یا در بلائی است که نازل می شود یا در گرفتاری بزرگی  
 است که بمصیبت و فتنه می اندازد یا مرگی است که باو دوچار می شود  
 فرزند آدم اگر تعقل کند عیش دنیا را ناخوشی ببیند و اگر گوش فر دهد  
 دنیا خود را معرفی کند اگر خداوندی که خلق دنیا فرموده از احوال دنیا

مَثَلًا، وَلَمْ يَأْمُرْ بِالزُّهْدِ فِيهَا وَالرَّغْبَةَ عَنْهَا لَكَانَتْ وَقَايِعُهَا وَفَجَائِعُهَا  
 قَدْ أَنْهَتِ النَّائِمَ، وَوَعَّظَتْ الظَّالِمَ، وَبَصَّرَتْ الْعَالِمَ، وَكَيْفَ وَقَدْ  
 جَاءَ عَنْهَا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى زَاجِرٌ، وَأَتَتْ مِنْهُ فِيهَا الْبَيِّنَاتُ وَالْبَصَائِرُ  
 فَمَا لَهَا عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ قَدْرٌ وَلَا وَزْنٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيهَا بَلَّغْنَا خَلْقًا  
 أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنْهَا، وَلَا نَظَرَ إِلَيْهَا مُدْخَلَهَا، وَتَقَدَّرَتْ عَلَيَّ فِيهَا  
 (ص) بِمَفَاتِيحِهَا وَخَزَائِنِهَا، لَا يَنْقُصُهُ ذَلِكَ مِنْ حِظِّهِ مِنَ الْآخِرَةِ  
 فَايُنْ أَنْ يَقْبَلَهَا، لِعِلْمِهِ أَنَّ اللَّهَ عِزٌّ وَجَلٌّ أَبْغَضَ شَيْئًا فَاَبْغَضَهُ، وَصَغُرَ

آگاهی نمیداد و مثلها برای دنیا نمی زد و امر بکناره گیری و اعراض از آن نمی فرمود هر آینه وقایع و پیش آمدهای ناگوار این دنیا در خواب غفلت رفته را آگاهی میداد و برای ظالم پند و اندرز و برای عالم بینائی و دانائی بود در صورتیکه از طرف خداوند هشدارها بوده و نشانهها و بینائیها اقامه شده و برای این دنیا در نزد خداوند قدر و منزلتی نبوده است و مخلوقی را خدا بیشتر از دنیا دشمن ندارد و از اول خلقت دنیا باو نظر لطف و رحمت بیافکنده و بر پیغمبر ما صلوات الله کلیدهای خربندها و گنجهای دنیا عرضه شد بدون آنکه از خط و بهره آخرتش کاسته شود و با آخرتش ضرری رساند با این وصف از قبول آن سر باز زد زیرا میدانست چیز برا که خداوند عز و جل دشمن داشته است باید دشمن داشت و چیز برا که خداوند حقیر شمرد باید حقیر و ناچیز دانست

شَيْئًا فَصَغَّرَهُ ، وَأَنْ لَا يَرْفَعَ مَا وَضَعَهُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَائُهُ ، وَأَنْ لَا يُكْتَبَرُ  
 مَا أَقَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، وَ لَوْ لَمْ يُخْبِرْكَ عَنْ صِغَرِهَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ  
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَغَّرَهَا عَنْ أَنْ يَجْعَلَ خَيْرَهَا ثَوَابًا لِلْمُطِيعِينَ ، وَأَنْ  
 يَجْعَلَ عَقُوبَتَهَا عِقَابًا لِلْعَاصِينَ ، لَكْفَى ، وَمِمَّا يَدُلُّكَ عَلَى دِنَاةِ الدُّنْيَا  
 أَنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَائُهُ زَوَّاهَا: عَنْ أَوْلِيَائِهِ ، وَ أَحِبَّائِهِ نَظْرًا وَ إِخْتِيَارًا ،  
 وَ بَسَطَهَا لِأَعْدَائِهِ فِتْنَةً وَ إِخْتِبَارًا ، فَأَكْرَمَ عَنْهَا مُحَمَّدًا نَبِيَّهُ (ص)  
 حِينَ عَصَبَ عَلَى بَطْنِهِ مِنَ الْجُوعِ ، وَ حَمَاهَا مُوسَى نَجِيَّهُ الْمَكْلَمُ ،  
 وَ كَانَتْ تُرَى خُضْرَةَ الْبَقْلِ مِنْ صِغَاقِ بَطْنِهِ مِنَ الْهَزَالِ ، وَ مَا سَأَلَ

وبلندی نیست برای چیزی که خداوند او را پست فرموده و زیادی نیست  
 برای چیزی که خداوند او را کم قرار داده است اگر خداوند عالم از  
 کوچکی و پستی و ناچیزی این دنیا خبر نمی‌داد همینکه دنیا را مزد  
 و ثواب عمل و کردار نیکوکاران قرار نداد و کيفر و عذاب بد کاران  
 مقرر نفرمود خود کافی بود که دنیا را پست و ناچیز بشمارد و همچنین از  
 نشانه‌های پستی دنیا همین بس که خدا او را از دوستان خود دور کرده  
 است از روی لطف و محبت و بردشمنان خود ارزانی داشته از جهة  
 فتنم و آزمایش و محمد ﷺ را گرامی داشت بسبب اعراضش از دنیا  
 چنانچه از گرسنگی شکم مبارک خود را می‌بست و منع فرمود کلیم  
 خود را از دنیا چنانکه سبزی علف از زیر پوست بدن مبارکش دیده

اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ آوَى إِلَى الظِّلِّ، الْأَطْعَامَ يَأْكُلُهُ، لَمَّا جَهَدَهُ مِنَ  
 الْجُوعِ، وَ لَقَدْ جَاءَتْ الرِّوَايَةُ، أَنَّهُ قَالَ أَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ إِذَا رَأَيْتَ  
 الْغِنَى مُقْبِلًا، فَقُلْ ذُنْتُ عَجَلْتُ عُقُوبَتَهُ، وَإِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا،  
 فَقُلْ مَرَّحِبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ، وَ صَاحِبِ الرُّوحِ وَالكَلِمَةِ عِيسَى ابْنِ  
 مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذْ قَالَ إِدَامِي الْجُوعُ، وَ شِعَارِي الْخُوفُ،  
 وَ لِبَاسِي الصُّوفُ، وَ دَابَّتِي رِجَالِي، وَ سِرَاجِي بِاللَّيْلِ الْقَمَرُ، وَ صَلَايَ  
 فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقُ الشَّمْسِ، وَ فَاقِهَتِي مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ لِلْأَنْعَامِ،

همیشه از ضعف و لاغری و سؤال نکردن از خداوند هنگامیکه در سایه درخت  
 قرار گرفت مگر طعامی که بخورد و او را از شدت و سختی گرسنگی  
 نجات دهد و خداوند وحی فرمود بحضرت موسی عليه السلام که هرگاه دیدی  
 ثروت و بی نیازی بتو روی آور شد بگو گناهی از من سرزده که بعقوبت  
 گرفتار شدم و هرگاه فقر و احتیاج بتو روی آور شد بگو مرحبا بشعار  
 صالحین و نشانه بندگان نیکوکار و حضرت عیسی ابن مریم می فرمود  
 خورش من گرسنگی است و شعار من ترس از خداست و لباس من از  
 پشم و مرکب سواری من پاهای من است چراغم در شب ماه در آسمان  
 و پاپوش من در زمستان محل تابش آفتاب و میوه من گیاهی است که از  
 زمین روید برای چهار پایان و شب را بروز آورم و برای من چیزی  
 نیست باین وصف کسی بی نیازتر از من نیست .

أَبَيْتُ وَ لَيْسَ لِي شَيْءٌ ، وَ لَيْسَ أَحَدٌ أَغْنَى مِنِّي وَ سُلَيْمَانُ ابْنُ  
 دَاوُدَ وَ مَا أَوْتِي مِنَ الْمَلِكِ ، إِذْ كَانَ يَأْكُلُ خُبْزَ الشَّعِيرِ ، وَ يُطْعِمُ  
 أُمَّهُ الْحِنْطَةَ ، وَ إِذَا جَنَّةُ اللَّيْلِ لَيْسَ الْمُسْوَحُ ، وَ غَلَّ يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ ،  
 وَ بَاتَ بَاكِياً حَتَّى يُصْبِحَ ، وَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي  
 فَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ، فَيَهْوُلَاءِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ أَصْفِيَاءِهِ ،  
 تَنْزَهُوا عَنِ الدُّنْيَا وَ زَهَدُوا فِيهَا زَهْدَهُمُ اللَّهُ ، جَلَّ ثَنَاهُ فِيهِ مِنْهَا  
 وَ ابْغَضُوا مَا ابْغَضَ ، وَ صَغَرُوا مَا صَغَرَ ، ثُمَّ اقْتَصَّ الصَّالِحُونَ آثَارَهُمْ

مركز تحقیق و ترویج علوم و معارف اسلامی

وسلیمان بن داود با اینکه سلطنت و پادشاهی باو داده شده بود خود نان  
 جو میخورد و مادرش را نان گندم میخوراند و چون شب می شد پلاس  
 بپز میکرد و دست های خود را بگردن مینهاد و شب را با گریه بصبح  
 می برد و بسیار میگفت پروردگارا به نفس خود ظلم کردم اگر مرا  
 نه بخشی و بمن رحم نفرمائی من از زبان کاران خواهم بود نیست  
 خداوندی بجز تو و پاک و منزهی و من از ستم کارانم این است حال  
 پیغمبران و برگزیدگان خدا که از دنیا دوری کرده و کناره گیری نمودند  
 از آنچه خداوند امر بکناره گیری فرموده بود در این دنیا دشمن داشتند  
 آنچه را خدا دشمن داشته و کوچک شمردند آنچه را خدا کوچک شمرد  
 آنگاه نیکوکاران حکایت حال آنان کردند و به پیروی از آنان راهشان

وَسَلَكُوا مِنْهَا جَهَنَّمَ ، وَالطَّفُوا الْفِكْرَ ، وَانْتَفَعُوا بِالْعَبْرِ ، وَصَبَرُوا  
 فِي هَذَا الْعُمُرِ الْقَصِيرِ مِنْ مَتَاعِ الْغُرُورِ ، الَّذِي يَعُودُ إِلَى الْفَنَاءِ ،  
 وَيَصِيرُ إِلَى الْحِسَابِ ، نَظَرُوا بِعُقُولِهِمْ إِلَى آخِرِ الدُّنْيَا ، وَلَمْ يَنْظُرُوا  
 إِلَى أَوَّلِهَا ، وَ إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا ، وَ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى ظَاهِرِهَا ،  
 وَ فَكَّرُوا فِي مَرَاةِ عَاقِبَتِهَا ، فَلَمْ يَسْتَمِرُّهُمْ حَلَاوَةٌ عَاجِلِهَا ، ثُمَّ  
 أَلْزَمُوا أَنْفُسَهُمُ الصَّبْرَ ، وَأَنْزَلُوا الدُّنْيَا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَالْمَيْتَةِ ، الَّتِي لَا  
 يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشَبَعَ مِنْهَا إِلَّا فِي خَالِ الضَّرُورَةِ إِلَيْهَا ، وَ أَكَلُوا

را پیمودند و بدان را ادامه دادند و بدقت فکر کردند و از عبرتها بهره  
 بردند و بر سختی های این عمر و مدت کوتاه صبر کردند و شکیبائی نمودند  
 در این عمر کوتاه از متاع فریب دهنده دنیا که فانی می شود و حسابش  
 باقی میماند و بچشم عقل و خرد با آخر دنیا نظر افکندند و اولش را به نظر  
 نیاوردند بحقیقت و باطنش پی بردند و از ظاهر فریبنده اش چشم پوشیدند  
 در باره تلخی عاقبتش فکر کردند و گوارا نبود شیرینیهای نقد این دنیا  
 برای آنها بنا بر این خود را بصبر و شکیبائی واداشتند و دنیا را چون  
 لاشه مرداری پنداشتند که حلال نیست برای احدی که از آن شکم خود  
 را سیر کند مگر در بیچارگی و ضرورت که بقدرت نجات از مرگ  
 و بقای نفس که نمیرند و جان خود را نگهدارند از آن مردار برگیرند  
 و دنیا را چون مردار گندیده و متعفن می یافتند که هر عبور کننده دهان خود

مِنْهَا بِقَدْرِ مَا أَبْقَى لَهُمُ النَّفْسَ، وَأَمَسَكَ الرُّوحَ، وَجَعَلُوهَا بِمَنْزِلَةِ  
 الْجِيفَةِ، الَّتِي اشْتَدَّتْ نَتْنُهَا، فَكُلُّ مَنْ مَرَّ بِهَا أَمَسَكَ عَلَى فِيهِ، فَهَمُّ  
 يَتَبَلَّغُونَ بِأَذْنِي الْبَلَاحِ، وَ لَا يَنْتَهُونَ إِلَى الشُّبْعِ مِنَ النَّتْنِ،  
 وَيَتَعَجَّبُونَ مِنَ الْمُتَمَتِّلِي مِنْهَا شُبْعًا، وَالرَّاضِي بِهَا فَصِيبًا، اخوانی!  
 وَاللَّهِ لَهِيَ فِي الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ، لِمَنْ نَاصَحَ نَفْسَهُ فِي النَّظَرِ، وَأَخْلَصَ  
 لَهَا الْفِكْرَ، انْتَنُ مِنَ الْجِيفَةِ، وَ أَكْرَهُ مِنَ الْمَيْتَةِ، غَيْرُ أَنْ الَّذِي  
 نَشَأَ فِي دِبَاغِ الْإِهَابِ، لَا يَجِدُ نَتْنَهُ، وَ لَا يُؤْذِيهِ رَائِحَتُهُ، مَا تُؤْذِي

را گرفته و از آن سرعت میگریزد و پنداشتنند که گرسنه هر گاه بخواد  
 از این مردار گندیده بخورد قناعت کند بمقداریکه زنده بماند و تعجب  
 میکنند از کسیکه شکم خود را از این مردار پر کرده و خوشنود هم باشد  
 که بهره ای برده برادران من دنیای امروز و دنیای آینده در نظر کسیکه  
 بدقت در مقام نصیحت نفس خود باشد و با فکر پاک و خالص توجه کند  
 گندیده تر از هر گنده و بدتر از هر مردار کثیف خواهد بود بلی آنکسیکه  
 در دباغی پوست بوده و در دباغخانه پرورش یافته گندیده گی و تعفن  
 نمی یابد و بوی بد او را ناراحت نکند آن چنانکه عابرا می آزارد و هر  
 که بدانجا وارد شود رنج می برد بس است برای شخص خردمند در  
 شناسائی دنیا که اگر پادشاهی بمیرد و سلطنت بزرگی برای بازماندگان  
 خود بگذارد خوش داشته باشد که در این دنیا ایکاش بسختی و بی نام

الْمَارِ بِهِ ، وَالْجَالِسُ عِنْدَهُ ، وَ قَدْ يَكْفِي الْعَاقِلُ مِنْ مَعْرِفَتِهَا ، عِلْمُهُ  
بِأَنَّ مَنْ مَاتَ وَخَلَفَ سُلْطَانًا عَظِيمًا سَرَّهُ أَنَّهُ عَاشَ فِيهَا سَوْقَةً خَامِلًا  
أَوْ كَانَ فِيهَا مُعَافَاً سَلِيمًا ، سَرَّهُ أَنَّهُ كَانَ فِيهَا مُبْتَلَى صَرِيرًا ، فَكَفَى  
بِهَذَا عَلَى عَوْرَتِهَا وَالرَّغْبَةَ عَنْهَا دَلِيلًا ، وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ الدُّنْيَا كَانَتْ مَنْ  
أَرَادَ مِنْهَا شَيْئًا ، وَجَدَهُ حَيْثُ تَنَالَ يَدُهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ وَلَا تَعَبٍ ،  
وَلَا مَوْنَةٍ ، وَلَا نَصَبٍ ، وَلَا ظَعْنٍ ، وَلَا دَابٍ ، غَيْرُ أَنَّ مَا أَخَذَ مِنْهَا مِنْ  
شَيْءٍ لَزِمَهُ حَقُّ اللَّهِ فِيهِ ، وَالشُّكْرُ عَلَيْهِ ، وَكَانَ مَسْئُولًا عَنْهُ مُحَاسِبًا  
بِهِ ، لَكَانَ يَحِقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَتَنَاوَلَ مِنْهَا الْأَقْوَاتَ وَ بُلْغَةَ يَوْمِهِ

و نشان بود و براحتی زندگی میکرد یا اگر در خوشی و سلامت بود در  
این دنیا ایکاش در سختی و ابتلا بود اما در آخرت در خوشی و عاقبت  
می بود همین اندازه کافی است در عاریت بودن دنیا و لزوم اعراض از  
حیث دلیل بخدا قسم اگر دنیا چیزی بود که شخص هر چه میخواست  
می یافت و دست دراز میکرد و می گرفت بدون آنکه طلب کند یا  
رنجی برد یا زحمتی تحمل کند یا سختی به بیند یا سفری کند یا  
بشکنجه افتد فقط آنچه خداوند بر او واجب کرده از ادای شکر و سئوال  
و حساب روز قیامت غیر از آن چیزی در میان نباشد سزاوار بود بر-  
شخص عاقل که پیرامون دنیا نگردد و بجز قوت لایموت و خوراک  
یکروز چشم بدنیا نداشته باشد از ترس سئوال پروردگار و وحشت

حَذْرًا مِنَ السُّؤَالِ ، وَ خَوْفًا مِنَ الْحِسَابِ ، وَ إِشْفَاقًا مِنَ الْعَجْزِ ، عَنِ الشَّخْرِ ، فَكَيْفَ يَمُنُّ تَجَشُّمًا فِي طَلِبِهَا مِنْ خُضُوعِ رَقَبَتِهِ ، وَ وَضْعِ خَدِّهِ ، وَ قَرَطِ عِنَائِهِ ، وَ الْإِعْتِرَابِ عَنْ أَحْبَابِهِ ، وَ عَظِيمِ أخطارِهِ ، ثُمَّ لَا يَدْرِي مَا آخِرُ ذَلِكَ ، الظُّفْرُ ، أَمْ الخَيْبَةُ ، إِنَّمَا الدُّنْيَا ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ ، يَوْمٌ مَضَى بِمَا فِيهِ فَلَيْسَ بِعَائِدٍ ، وَ يَوْمٌ أَنْتَ فِيهِ فَحَقُّ عَلَيْكَ إِعْتِنَاؤُهُ ، وَ يَوْمٌ لَا تَدْرِي أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ ، وَ لَعَلَّكَ رَاحِلٌ فِيهِ ، أَمَّا الْيَوْمُ الْمَاضِي ، فَعَلَيْكُمْ مُؤَدَّبٌ ، وَأَمَّا الْيَوْمُ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ ، فَصَدِيقٌ

حساب قیامت و خوف از ناتوانی ادای شکر آن پس چگونه خواهد بود کسیکه برای دست یابی دنیا گردن بدلت دهد و صورت بر خاک نهد و سختی بسیار بیند و از دوستان دوری گزیند و بخطرهای بزرگی تن در دهد و نداند آخر کار چه خواهد شد آیا بمراد دل خواهد رسید یا ناامید گردد .

بدانید که دنیا سه روز است یکی روزی که گذشت و دیگر باز نگردد و دوم روزیکه در اوهستی و سزاوار است که غنیمت شمری و سوم روزیستکه نمیدانی تو از اهل آن روز هستی و شاید که اجل مهلت ندهد و تو در آنروز نباشی اما روز گذشته برای تو حکمت آموز و ادب کننده ای بود که باید از او پند و عبرت گیری اما روزیکه در اوهستی چون رفیقی است که باتو وداع میکند و از تو جدا میشود اما روز آینده

مُودِعٌ، وَأَمَّا عَدَا فِإِنَّمَا فِي يَدَيْكَ مِنْهُ الْأَمَلُ، فَإِنْ يَكُنْ أَمْسَ سَبَقَكَ  
بِنَفْسِهِ، فَقَدْ أَبْقَى فِي يَدَيْكَ حِكْمَتَهُ، وَإِنْ يَكُنْ يَوْمَكَ هَذَا آتَاكَ  
بِمَقْدَمِهِ عَلَيْكَ فَقَدْ كَانَ طَوِيلُ الْغَيْبَةِ عَنْكَ، وَهُوَ سَرِيعُ الرَّحَلَةِ،  
فَتَزَوَّدْ مِنْهُ وَأَحْسِنْ وِدَاعَهُ، خُذْ بِالثِّقَةِ مِنَ الْعَمَلِ، وَإِيَّاكَ وَالْإِغْتِرَارَ  
بِالْأَمَلِ، وَلَا تَدْخُلْ عَلَيْكَ الْيَوْمَ هَمٌّ غَدٍ، يَكْفِي الْيَوْمَ هَمُّهُ، وَعَدَا  
دَاخِلٌ عَلَيْكَ بِشُغْلِهِ، إِنَّكَ إِنْ حَمَلْتَ عَلَى الْيَوْمِ هَمَّ غَدٍ، زِدْتَ فِي  
حُزْنِكَ وَتَعَبِكَ، وَتَكَلَّفْتَ أَنْ تَجْمَعَ فِي يَوْمِكَ مَا يَكْفِيكَ أَيَّامًا،

و فردای تو چیزی جز آرزو در دست نداری پس اگر از روز گذشته پند  
گرفته و عبرت نمودی برای تو همان حکمت و بیداری باز ماند و اما  
روزی که در او هستی و بوجودش انس گرفته‌ای بدانکه از تو جدا می‌شود  
و دیگر او را نخواهی یافت و هرچه زودتر از تو می‌گذرد پس بهره کامل  
از او بگیر و به نیکی از او جدا شو و اطمینانت در این روز بکردار  
نیکت باشد و بر حذر باش و بترس از اینکه فریب آرزوهای فردا را خورده  
باشی و غم و اندوه فردای نیامده را امروز بخود راه مده غم و اندوه  
همین امروز برای امروز کافی است و چون فردا آید برای تو فکر فردا  
هست اگر امروز غم فردای نیامده را خوردی بر غم و اندوه و زحمت  
خود افزوده‌ای و رنج و زحمتی که در روزهای متعدد باید کشید همه را  
در يك روز بر خود بار کرده‌ای بنا بر این حزن و اندوهت بزرگ

فَعَظَمَ الْحُزْنَ ، وَزَادَ الشُّغْلَ ، وَاشْتَدَّ التَّعَبُ ، وَضَعَفَ الْعَمَلُ ، لِلْأَمَلِ  
 وَلَوْ أَخَلَيْتَ قَلْبَكَ مِنَ الْأَمَلِ ، لَجَدَدْتَ فِي الْعَمَلِ ، وَالْأَمَلُ الْمَمْتَلُ  
 فِي الْيَوْمِ عَدَا اضْرَكَ فِي وَجْهَيْنِ سَوَّفَتْ بِهِ الْعَمَلُ ، وَزِدَتْ بِهِ فِي  
 الْهَمِّ وَالْحُزْنِ ، أَوْ لَا تَرَى أَنَّ الدُّنْيَا سَاعَةٌ بَيْنَ سَاعَتَيْنِ ، سَاعَةٌ مَضَتْ  
 وَسَاعَةٌ بَقِيَتْ ، وَسَاعَةٌ أَنْتَ فِيهَا ، فَأَمَّا الْمَاضِيَةُ وَالْبَاقِيَةُ فَلَسْتَ تَجِدُ  
 لِرِخَائِهِمَا لَذَّةً ، وَلَا لِشِدَّتَيْهِمَا أَلَمًا ، فَأَنْزِلِ السَّاعَةَ الْمَاضِيَةَ ، وَالسَّاعَةَ  
 الَّتِي أَنْتَ فِيهَا ، مَنْزِلَةَ الضَّيْفَيْنِ نَزْلًا لِبَيْتِكَ ، فَظَنَّنِ الرَّاحِلُ عَنْكَ بِذِمَّةِ

و گرفتاریت زیاد و سختیهایت شدید خواهد شد و از عمل کرد برای  
 رسیدن بآرزوهایت ضعیف خواهی بود و اگر خالی نمودی دلت را از  
 آرزوی فردا هر آینه در عمل و کردار کوشش خواهی کرد اما آرزوی  
 فردا را اگر امروز در دل پیرورانی فردا از دو جهت بر تو ضرر رساند  
 یکی آنکه عمل و کردارت را بتأخیر انداخته و دیگر آنکه غم و اندوه را  
 بر خود روز افزون کرده ای مگر نمی بینی دنیا یکی از دو ساعت است  
 ساعتی که گذشت و ساعتی که باقی مانده و دیگر ساعتی که تودر او هستی  
 اما ساعت گذشته و ساعت باقی مانده و نیامده لذت خوشیها و شدت  
 ناخوشیها او را نیافته و دیگر نمی یابی پس ساعت گذشته و ساعتی که تو  
 در او هستی بمانند دو مهمان وارد بر خود به پندار که یکی از ایندو  
 مهمان رفت و تو را برقتن خود مذمت کرده و بدگویی نمود و مهمان

إِيَّاكَ، وَحَلَّ النَّازِلُ بِكَ بِالتَّجْرِبَةِ لَكَ، فَاحْسَانُكَ إِلَى الثَّائِبِ، يَمْحُو  
 اسَائِتَكَ إِلَى الْمَاضِي، فَأَذْرِكُ مَا أَضَعْتُ بِهِ عِتَابَكَ مِمَّا اسْتَقْبَلْتَ،  
 وَأَحْذِرُ أَنْ تَجْمَعَ عَلَيْكَ شَهَادَتَهُمَا فَيُوبِقَاكَ، وَلَوْ أَنَّ مَقْبُورًا  
 مِنْ الْأَمْوَاتِ، قِيلَ لَهُ، هَذِهِ الدُّنْيَا أَوْلَاهَا إِلَى آخِرِهَا تُخْلِفُهَا  
 لَوْلَدِكَ، الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَكَ هُمْ غَيْرُهُ، أَوْ يَوْمٌ نَزَدَهُ إِلَيْكَ  
 فَتَعْمَلُ فِيهِ لِنَفْسِكَ، لِاخْتَارَ يَوْمًا يَسْتَعْتَبُ فِيهِ مِنْ سَيِّئِ مَا  
 أَسْلَفَ، عَلَى جَمِيعِ الدُّنْيَا يُورِثُهَا وَلَدًا خَلْفَهُ، فَمَا يَمْنَعُكَ أَيُّهَا  
 الْمُفْتَرُّ الْمُضْطَرُّ الْمُسَوِّفُ، أَنْ تَعْمَلَ عَلَى مَهْلٍ، قَبْلَ حُلُولِ الْأَجَلِ

دیگر بر تو وارد شده و تو را تجربه میکند و می آزماید که با او چگونه رفتار خواهی کرد آیا رفتارت با وی به نیکی خواهد بود یا ببدی پس احسان و نیکی های تو بر این مهمان وارد جبران میکند بدیهای تو را بر مهمان رفته و گذشته پس جبران نما آنچه را نسبت بگذشته بدی کرده ای باینکه باین مهمان وارد نیکی نمائی و بترس از اینکه دو مهمان بر ضرر تو گواهی دهند و موجب هلاک تو گردند اگر بخاک خفته ای را اختیار دهند و بگویند دنیا از اول تا با آخرش برای تو باشد که برای یکدانه فرزند دلبندی که همیشه بیاد او بودی بگذاری یا آنکه یک روز دنیا برگردی و برای خودت کردار نیک بجای آوری که ثمرش عاید خودت گردد البته اختیار خواهد کرد و روز بازگشت بدنیار که در آنروز جبران کند بدیهای گذشته خود را و راضی نمید که دنیارا با او دهند و برای

وَمَا يَجْعَلُ الْمُقْبُورَ أَشَدَّ تَعْظِيمًا لِمَا فِي يَدَيْكَ مِنْكَ، إِلَّا تَسْعَى فِي  
تُخْرِيرِ رُقَبَتِكَ، وَفِكَالِكَ رِقِّكَ، وَوِقَاءِ نَفْسِكَ مِنَ النَّارِ، الَّتِي  
عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غَالِظٌ شِدَادٌ.

فرزند خود بارت گذارد. پس چه چیز مانع است تو را ای فریب خورده  
بیچاره که همیشه کردار نیک را بتأخیر انداخته‌ای از اینکه در مهلت  
بسیار قبل رسیدن اجل و مدت عمل و کردار نیکی بجای آوری برای  
آنکه بخاک گور خفته چیزی عظیم‌تر و بزرگ‌تر از آن نیست که تو در  
دست داری و آن مدت باقیمانده از عمر تو است چرا کوشش نمیکنی  
در آزادی خود و رهائی دادن و نگهداشتن جان خود از آتشی که بر آن  
ملائکه و فرشته گان سخت گیر گماشته‌اند.

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

(۶۵) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي التَّخْوِيفِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ وَأَسْتَعِينُهُ، وَأُؤْمِنُ بِهِ وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَأَشْهَدُ  
 أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،  
 أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ وَدِينِ الْهُدَى لِيُزِيحَ بِهِ عُلَّتْكُمْ، وَلِيُوقِظَ بِهِ غَفْلَتَكُمْ  
 وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مَيِّتُونَ، وَمَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ، وَ مَوْقُوفُونَ  
 عَلَى أَعْمَالِكُمْ، وَ مُجْزَوْنَ بِهَا، فَلَا تَعْرَتُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا

سپاس برای خداوندیست که ویرا سپاسگذارم و از او کمک جویم  
 و باو ایمان آورده و باو توکل مینمایم و گواهی دهم بیگانگی و وحدانیت  
 او و اینکه شریک ندارد و گواهم باینکه محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست  
 ویرا بحق و درستی و هدایت فرستاده تا بسبب او علت و مرض را  
 از شما بردارد و از خواب غفلتتان بیدار کند. بدانید که شما میمیرید و پس  
 از مردن بر انگیخته میشوید و بر کردارتان بازداشت شده و جزا داده  
 خواهید شد پس زندگی دنیا شما را فریب ندهد زیرا دنیا خانه ایست

دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ ، وَبِالْعَنَاءِ مَعْرُوفَةٌ ، وَبِالْفُتْرِ مَوْصُوفَةٌ ، وَكُلُّ  
 مَا فِيهَا إِلَى زَوَالٍ ، وَهِيَ بَيْنَ أَهْلِهَا دَوْلٌ وَسَجَالٌ ، لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا  
 وَ لَا يَسْلُمُ مِنْ شَرِّهَا ، بَيْنَا أَهْلِهَا مِنْهَا فِي رِخَاءٍ وَسُرُورٍ ، إِذْ هُمْ مِنْهَا  
 فِي بَلَاءٍ وَغُرُورٍ ، أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ ، وَتَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ ، الْعَيْشُ فِيهَا  
 مُذْمُومٌ ، وَالرِّخَاءُ فِيهَا لَا يَدُومُ ، وَ إِنَّمَا أَهْلِهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدِفَةٌ ،  
 تَرْمِيهِمْ بِسَهَامِهَا ، وَ تَقْصِمُهُمْ بِحِمَامِهَا ، وَ كُلُّ حَتْفَةٍ فِيهَا مُقْدُورٌ ،  
 وَ حَظُّهُ مِنْهَا مُؤَفُّورٌ ، وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا  
 عَلَي سَبِيلٍ مَنْ قَدْ مَضَى ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ بِأَعَا ، وَ أَشَدُّ مِنْكُمْ

که ببلای پیچیده شده و برنج و تعب معروف گردیده و بحیلگری وصف  
 شده و هر چه در او هست نابودی طلبد و بین اهل دنیا در گردش و هر  
 روزی در دامان کسی در جولان است بیکحال نمی ماند و اهل دنیا از  
 شرش سالم نمی مانند در آن هنگام که اهل دنیا در خوشی و خوشحالی  
 هستند ناگهان در بلا و سختی و فریب افتند حالاتش رنگارنگ و گردشش  
 تغییر یابد خوش گذرانی در دنیا مورد نکوهش است و آسایش در او  
 دوام ندارد اهل دنیا همیشه هدف تیرهای بلا هستند که بسوی آنان هدف  
 گیری میشود و به تیرهای مرگ آنان را هلاک میکند و هر کس مرگش  
 در این دنیا معین و مقدر است بهره اش بسیار است بندگان خدا بدانید  
 در چه امکان از این دنیا هستید شما در راهی هستید که پیشینیان شما

بُطْشاً ، وَ أَعْمَرَ دِيَاراً ، وَ أَبْعَدَ آثَاراً ، فَاصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً  
 خَامِدَةً ، مِنْ بَعْدِ طُولِ تَغْلِبِهَا ، وَاجْسَادُهُمْ بِأَلِيَّةٍ ، وَدِيَارُهُمْ خَالِيَةً  
 وَآثَارُهُمْ عَافِيَةً ، فَاسْتَبَدُّوا بِالْقُصُورِ الْمُشِيدَةِ ، وَالسُّتُورِ وَالنُّمَارِقِ  
 الْمُمَهَّدَةِ ، وَالصُّخُورِ وَالأَحْجَارِ الْمُسْنَدَةِ ، فِي الْقُبُورِ الَّتِي قَدُبْنِي  
 لِلْخَرَابِ فَنَائِهَا ، فَمَحَلُّهَا مُقْتَرِبٌ ، وَسَاكِنُهَا مُعْتَرِبٌ ، بَيْنَ أَهْلِ عِمَارَةٍ  
 مُوَجِّهِينَ ، وَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مُتَشَاعِلِينَ ، لَا يُسْتَأْنَسُونَ بِأَلْعِمْرَانِ ، وَ لَا  
 يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ الْجِيرَانِ وَالأَخْوَانِ ، عَلَيَّ مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبٍ

بودند و رفتند در صورتیکه دست آنها از شما بازتر و قدرتشان در گرفتن  
 بیشتر و شهر و دربارشان از شما آبادتر و اثر و جودی آنها طولانی تر بود  
 بزیر خاک رفتند و صداها ایشان ساکت و خاموش شد بعد از آنکه طولانی  
 و بلند بود بدنهایشان کهنه و پوسیده دیار و شهرشان خالی از سکنه  
 آثارشان از میان رفته بدل کردند قصرهای محکم خود را و پردهها  
 و تشکهای گسترده را بسنگها و صخره‌های برهم چید شده در قبرهاییکه  
 برای نیست شدن بنا شده محل قبرها بیکدیگر نزدیک اما ساکنین آنها  
 از یکدیگر دورند اهل یک محل اند اما از یکدیگر ترسانند و هر کدام  
 بخود مشغول و گرفتارند مانند یک آبادی بایکدیگر انس ندارند و مانند  
 همسایه و برادر با یکدیگر اتصال ندارند باینکه با یکدیگر نزدیک  
 و خانه‌هایشان بهم چسبیده است چگونه بین ایشان اتصال باشد در

الْجَوَارِ ، وَدُنُو الدَّارِ ، وَكَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَوَاصُلٌ ، وَقَدْ طَحَنَهُمْ  
 بِعَلَكَةِ الْبَلِيِّ ، وَ أَكَلْتَهُمُ الْجِنَادِلُ وَالشَّرِي ، فَاصْبَحُوا بَعْدَ الْحَيَاةِ  
 أَمْوَاتًا ، وَبَعْدَ غَضَارَةِ الْعَيْشِ رُقَاتًا ، فَجَعَّ بِهِمُ الْأَحْبَابُ ، وَسَكَنُوا  
 التُّرَابَ ، وَظَنَعُوا فَلَيْسَ لَهُمُ الْأَيَابُ ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِنَّهَا كَلِمَةٌ  
 هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ، فَكَأَنُّ قَدْ صَرْتُمْ  
 إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ مِنَ الْبَلِيِّ ، وَ الْوَحْدَةَ فِي الْمَثْوَى ، وَارْتَهَنْتُمْ  
 فِي ذَلِكَ الْمَضْجَعِ ، وَضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدِعِ ، فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ قَدْ  
 تَنَاهَتْ الْأُمُورُ ، وَبُعْثِرَتِ الْقُبُورُ ، وَوَقَفْتُمْ بَيْنَ يَدَيِ مَلِكٍ جَلِيلٍ

صورتیکه پوسیدگی بدنهای آنها را در هم کوبیده و سنگ و خاک گور  
 آنها را خورده و پس از زندگانی مرده‌اند و پس از خوشگذرانیها خاک  
 نرم شده‌اند دوستانشان بدرد مصیبت آنان گرفتار شده و اینان در خاک  
 جای گزین شدند سفری رفتند که دیگر باز نگردند چقدر دور است  
 و چقدر دور است که گویند ما را دنیا برگردانید و نخواهند باز گشت  
 و از پس مردن برزخی دارند تا روزی که برانگیخته شوند پس بزودی  
 شما هم میروید بسوی همان کهنگی که آنان رفتند و به تنگنای گور خواهید  
 افتاد به تنهایی و در آن خوابگاه قرار خواهید گرفت و در برگیرد شمارا  
 قبر همچون امانت پس چگونه خواهید بود هنگامیکه امر با آخر رسد  
 و قبرها شکافته شود. و آنچه در سینه‌ها است آشکار گردد و در برابر پادشاه

فَطَارَتْ الْقُلُوبُ لِإِسْفَاقِهَا مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ، وَهَتَكَتْ عَنْكُمْ الْحُجُبَ  
 وَالْأَسْتَارَ، وَظَهَرَتْ مِنْكُمْ الْعُيُوبُ وَالْأَسْرَارُ، هُنَالِكَ تُجْزَى  
 كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ، لِيُجْزَى الَّذِينَ  
 أَسَاءُوا بِمَا عَمَلُوا وَيُجْزَى الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى، وَقَالَ  
 وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ، وَيَقُولُونَ  
 يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ وَ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا  
 أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا،

بزرگ باز ایستید و دلها از غالب تن خارج شود از ترس گناهانیکه در  
 گذشته داشته اید پرده‌ها پاره شود و عیبه‌ها و پنهانها آشکار گردد در آن  
 هنگام هر کس بجزای عمل و کردار خود رسد خداوند عزوجل میفرماید  
 (در سوره نجم آیه ۳۱) چرا میدهد خداوند کسانی را که بد کرده‌اند  
 با آنچه کرده‌اند و جزا میدهد کسانی را که نیکی کرده‌اند به نیکی.

(و در سوره کهف آیه ۴۸) میفرماید گشوده میشود و نوشته  
 اعمال پس گنه کاران می‌ترسند از آنچه می‌بینند در آن کتاب از کردار بد  
 خود. و میگویند وای بر ما این چه کتاب است که کردار کوچک و بزرگ  
 مادر او ثبت شده و همه کردار خود را در آن کتاب بیابند و پروردگار  
 تو با حدی ظلم روا ندارد.

خدای ما و شمارا از عمل کننده گان بکتاب خود قرار دهد و پیرو  
 اولیاء خود محسوب دارد تا اینکه سزاوار باشد ما را در خانه و مقامی

جَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ عَامِلِينَ بِكِتَابِهِ ، مُتَّبِعِينَ لِأَوْلِيَائِهِ ، حَتَّى  
يَحِلُّنَا وَإِيَّاكُمْ دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مُجِيدٌ .

از فضل خود که بهشت جاوید است جای دهد راستی که او است ستوده نه  
شده و بزرگوار .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## (۶۶) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْعُضُوضِ (۱)

سَيِّئَاتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانَ عَضُوضٍ، يَعُضُّ الْمُؤْمِنُ عَلَى مَا  
 فِي يَدِهِ، وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى، وَلَا تَسُؤُوا  
 الْفَضْلَ بَنِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا، وَسَيِّئَاتِي زَمَانٌ  
 يُقَدِّمُ فِيهِ الْأَشْرَارَ، وَيُنْسِي فِيهِ الْأَخْيَارَ، وَيُبَايِعُ الْمُضْطَرَّ،

حضرت رضا عليه السلام از آباء گرامش تا حضرت سیدالشهداء روایت  
 کند که آن حضرت فرمود پدر بزرگوارم امیرالمؤمنین عليه السلام خطبه باین  
 مضمون انشاء فرمودند زمان سختی بر مردم خواهد آمد که مؤمن بازدار  
 آنچه در دست او است و بگسی ندهد و حال آنکه بدان امر نشده است  
 و خدای تعالی میفرماید (در سوره بقره آیه ۲۳۷) از یاد نبرید فضل  
 و بخشش را در بین خود راستی خدا بآنچه میکنید بینا است و بزودی  
 زمانی رسد که اشرار پیش افتند و نیکان از یاد بروند و شخص مضطر  
 و بیچاره فروخته شود و حال آنکه پیغمبر نهی فرمود از فروش مضطر  
 و فروش بضرر (شاید مراد آن باشد که شخص در حال اضطرار و سختی  
 مال خود را هر چه باشد بقیمت کم میفروشد و بضرر میدهد در صورتیکه  
 قلب او راضی نیست و اضطرار او را بر این گماشته است و از ناچاری  
 بضرر میدهد و همچنین اگر ناچار شد بگران خرید بقیمت گران خواهد

وَقَدْ نَهَى رَسُولُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّ ، وَعَنْ  
 بَيْعِ الْغَرَرِ ، فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، وَأَصْلِحُوا ذَاتَ  
 بَيْنِكُمْ ، وَأَحْفَظُوا نَفْسَكُمْ فِي أَهْلِي .

خرید لدا پیغمبر اکرام نهی فرمودند از اینکار مؤمن باید در هر حال رعایت  
 مؤمن کند و ضرر مال را بر او نه پسندد و در چنین حال باو قرض الحسنه  
 دهد و رفع بیچارگی از وی کند و او را در اضطراب و درماندگی نگذارد  
 سپس میفرماید ای مردم از خدا بترسید و اصلاح نمائید بین خود را و حفظ  
 نمائید مرا درباره اهل یتیم .



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

(٦٧) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَمَعْرِفَةِ النَّبِيِّ (١)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَوَحَّدَ بِصُنْعِ الْأَشْيَاءِ ، وَفَطَرَ أَجْنَاسَ  
الْبَرَايَا عَلَى غَيْرِ أَصْلِ وَلَا مِثَالٍ سَبَقَهُ فِي انْشَائِهَا ، وَلَا  
إِعَانَةَ مُعِينٍ عَلَيْهِ ، ابْتِدَاعَهَا بَلْ ابْتَدَعَهَا بِلُطْفِ قُدْرَتِهِ ، فَاِمْتَثَلَتْ  
فِي مَشِيئَتِهِ ، خَاضِعَةً ذَلِيلَةً مُسْتَحْدِثَةً لِأَمْرِهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ ،  
الدَّائِمِ بِغَيْرِ حَدٍّ وَلَا أَمَدٍ وَلَا زَوَالٍ وَلَا نَفَادٍ ، وَكَذَلِكَ لَمْ  
يَزَلْ وَلَا يَزَالُ ، لَا تُغَيِّرُهُ الْأَزْمَنَةُ ، وَلَا تُحِيْطُ بِهِ الْأَمْكِنَةُ ،

خطبه شریفه ایست از آنحضرت در معرفت خدا ورسول خدا  
ﷺ حمد و سپاس برای خداوندیست که یگانه است در آفرینش اشیا  
و آفریدن انواع مخلوقات را بدون آنکه اصلی یا شبیهی داشته باشند تا خدا  
بدان صورت و شکل آفریده باشد و بدون آنکه یاوری او را در آفرینش  
یاری کرده باشد بلکه موجودات را بقدرت خود آفرید و همه مخلوقات  
در برابر خواستش فرمانبردار و پست و ذلیل و فرمان آن واحد یکتا حادث  
و پیدا شدند آن خداوندی که دائم است بدون اینکه حدی یا مدتی یا زوال  
و فنائی برای او باشد .

همیشه بوده و خواهد بود زمانها او را تغییر ندهد مکانی او را  
فرانگیرد زبانها در وصف او نارسا و ناتوانند او را خواب و چرت نگیرد

وَلَا تَبْلُغُ صِفَاتَهُ الْأَلْسِنَةُ، وَلَا تَأْخُذُهُ نَوْمٌ وَلَا سِنَّةٌ، لَمْ تَرَهُ  
 الْعُيُونُ فَتُخْبِرَ عَنْهُ بِرُؤْيَيْتِهِ، وَلَمْ تَهْجُمْ عَلَيْهِ الْعُقُولُ فَتَتَوَهَّمُ  
 كُنْهَ صِفَتِهِ، وَلَمْ تُدْرِ كَيْفَ هُوَ إِلَّا بِمَا أَخْبَرَ عَنْ نَفْسِهِ،  
 لَيْسَ لِقَضَائِهِ مَرَدٌّ، وَلَا لِقَوْلِهِ مُكَذِّبٌ، ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ بِغَيْرِ  
 تَفَكُّرٍ وَلَا مَعِينٍ، وَلَا ظَهِيرٍ وَلَا وَرِيرٍ، فَطَرَهَا بِقُدْرَتِهِ،  
 وَصَيَّرَهَا إِلَى مَشِيَّتِهِ، وَصَاغَ أَشْبَاحَهَا، وَبَرَأَ أَرْوَاحَهَا،  
 وَاسْتَنْبَطَ أَجْنَاسَهَا، خُلِقَ مَبْرُوءًا مَذْرُوءًا، فِي أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ  
 وَالْأَرْضِينَ، لَمْ يَأْتِ بِشَيْءٍ عَلَيَّ غَيْرَ مَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيَّ،  
 لِيَرَى عِبَادَةَ آيَاتِ جَلَالِهِ وَآلَائِهِ، فَسَبَّحَانَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْوَاحِدُ

دیدگان اورا ندیده تا از دیدار او خبر دهد فرانگرفته اورا عقلها و دانش  
 تا آنکه حقیقت صفات او را درک کند چگونگی او را نیابد کسی و دانسته  
 نشود مگر بآنچه خود خبر داده است از خود برای حکم و فرمانش ردی  
 نیست گفتارش را تکذیب کننده نباشد بوجود آورده است اشیاء عالم را  
 بدون آنکه فکر کند یا آنکه یاوری یا پشتیبانی یا وزیر مشاوری داشته  
 باشد.

و هستی داد اشیاء را بقدرت و توانائی خود و بداشت آنها را  
 بخواست خود و شکل داد آنها را و ایجاد فرمود ارواح آن اشکال را  
 و استخراج فرمود جنس های آنانرا مخلوقاتی به کیفیتهای گوناگون در  
 اطراف آسمانها و زمین ها پیدایش نیافت چیزی در عالم بغیر آنچه او

الْقَهَّارُ ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا ، اللَّهُمَّ فَهَنْ  
 جَهْلُ فَضْلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنِّي مُقَرَّرٌ بِأَنَّكَ مَا  
 سَطَّحْتَ أَرْضًا ، وَ لَابْرَأْتَ خَلْقًا ، حَتَّى أَحْكَمْتَ خَلْقَهُ ، وَ اتَّقَنْتَهُ  
 مِنْ نُورٍ سَبَقَتْ بِهِ السُّلَالَةُ ، وَ أَنْشَأْتَ آدَمَ لَهُ جِزْمًا ، فَأَوْدَعْتَهُ  
 مِنْهُ قَرَارًا مَكِينًا ، وَ مُسْتَوْدَعًا مَأْمُونًا ، وَ أَعَدَّتَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ ،  
 وَ حَجَبْتَهُ مِنَ الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ ، وَ حَصَلَتْ لَهُ الشَّرْفُ الَّذِي  
 يُسَامَى بِهِ عِبَادُكَ فَأَيُّ بَشَرٍ كَانَ مِثْلُ آدَمَ سَابَقَتْ بِهِ الْإِخْبَارُ ،  
 وَ عَرَفْتَنَا كُتُبَكَ فِي عَطَايَاكَ ، اسجَدت لَهُ مَلَائِكَتُكَ ، وَ عَرَفْتَهُ

اراده فرموده بود تا آنکه بنده گان پی برند بآیات و نشانه های قدرت  
 و جلال و نعمتهای او پس پاک و منزّه است خدائیکه نیست خداوند قهاری  
 بجز او و درود و سلام خدا باد بر محمد ﷺ سپس فرمود خداوند اهر  
 کس نداند فضل و برتری محمد ﷺ را براستی من اعتراف مینمایم  
 باینکه تو نگسترده ای زمینی را و ایجاد نفرموده ای خلقی را مگر آنکه  
 محکم و استوار ساخته ای او را از نوری که قبلا آفریده و خالص فرموده ای  
 و ایجاد فرموده آدم را جسم و جسد از برای آن نور پس بامانت گذاردی  
 آن نور را در قرارگاه محفوظی و پناه دادی از شیطان او را و از زیادتی  
 و کمی ویرا نگاهداشتی و فراهم آوردی برای آن نور شرافت و برتری  
 چنانکه افتخار نماید بر بندگانت پس کدام بشر مانند آدم خواهد بود  
 بنابراینچه در اخبار گذشته است و کتابها و نوشته هائیکه از بخشش های  
 تو بوده بما آموخته و شناسانده است .

مَا حَجَبْتُ عَنْهُمْ مِنْ عِلْمِكَ ، اذْ تَنَاهَتْ بِهٖ قُدْرَتُكَ ، وَ تَمَّتْ فِيهِ  
 مَشِيَّتُكَ ، دُعَاكَ بِمَا اَكُنْتُ فِيهِ ، فَاجَبْتُهُ اجَابَةَ الْقَبُولِ ،  
 فَلَمَّا اِذْنْتُ اللّٰهُمَّ فِي اَنْتِقَالِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ  
 صُلْبِ اٰدَمَ ، اَلْفَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجِ خَلْقَتِهَا لِهٖ سَكَنًا ، وَوَصَلَتْ  
 لِهٖمَا بِهٖ سَبَبًا ، فَنَقَلْتُهُ مِنْ بَيْنِهِمَا اِلَى شَيْثِ اَخْتِيَارِآلِهٖ بِعِلْمِكَ ،  
 فَاِنَّهُ بَشْرٌ كَانَ اِخْتِصَاصُهُ بِرِسَالَتِكَ ، ثُمَّ نَقَلْتُهُ اِلَى اَنُوشِ ، فَكَانَ  
 خَلْفَ اَبِيهِ فِي قَبُولِ كِرَامَتِكَ ، وَاحْتِمَالِ رِسَالَتِكَ ، ثُمَّ قَدَّرْتَ

باینکه بسجده در آوردی ملائکه خود را برای او و آنچه از علوم  
 خود از ملائکه پنهان داشتی بروی آموختی (چنانکه قرآن کریم فرماید  
 وَعَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ اَنْبِئُونِي بِاَسْمَاءِ  
 هٰؤُلَاءِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ قَالُوْا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيْمُ  
 الْحَكِيْمُ قَالَ يَا اٰدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا اَنْبَاَهُمْ بِاَسْمَائِهِمْ اَخْرَجْنَا  
 اَوْ قَدَّرْتَ نمائی کردی و خواسته خود را تمام نمودی و آنچه در وی  
 پنهان فرموده بودی تو را بدو خواند پس او را اجابت نموده قبول  
 فرمودی (که اشاره بترك اولای آدم و خروجش از بهشت و خواندن او  
 خدا را بمحمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و قبول توبه اش می باشد)  
 پس چون خواستی انتقال دهی نور محمد را از پشت آدم جفتی برای  
 او خلق نمودی که حوا باشد و بین ایندو دوستی قرار دادی پس  
 باز گرداندی این نور را از بین این دونفر بسوی شیث آن فردیکه برای

الْمَنْقُولُ إِلَيْهِ قَيْنَانُ ، وَالْحَقَّتُهُ فِي الْحُضُوعِ بِالسَّابِقِينَ ، وَ فِي  
 الْمُنْحَةِ بِالْبَاقِينَ ، ثُمَّ جَعَلَتْ مَهْلَاثِيلُ رَابِعَ أَجْرَامِهِ ، قُدْرَةً تُودِعُهَا  
 مِنْ خَلْقِكَ ، مَنْ تَضْرِبُ لَهُمْ بِسُهُمِ النُّبُوءَةِ ، وَ شَرَفِ الْأَبُوءَةِ ،  
 حَتَّى إِذَا قَبِلَهُ بَرْدٌ عَنِ تَقْدِيرِكَ تَنَاهَى بِهِ تَدْبِيرِكَ ، إِلَى  
 اخْنُوعٍ ، فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ جَعَلَتْ مِنْ الْأَجْرَامِ ، نَاقِلًا لِلرَّسَالَةِ ،  
 وَ حَامِلًا أَعْبَاءَ النُّبُوءَةِ ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَبِّ لَقَدْ لَطَّفَ حِلْمُكَ ،  
 وَ جَلَّ قُدْرَتُكَ عَنِ التَّفْسِيرِ ، إِلَّا بِمَا دَعَوْتَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَقْرَارِ

او علم خود را اختیار کردی و بشری که برای رسالت و پیغمبری مخصوص  
 فرمودی سپس آن نور را بسوی انوش منتقل ساختی و انوش جانشین  
 پدر بود در اینکه کرامت تو را پذیرفت و بار رسالت و پیغمبری را بدوش  
 کشید آنگاه چنین مقدر فرمودی که بسوی قینان انتقال یابد و ملحق ساختی  
 او را در پی روی کردن به پیشینیان خود و در عطا و بخشش بباقیماندگان  
 آنگاه مهلائیل را جسم چهارم از حاملین نور قرار دادی و بامانت باو  
 سپردی این نور اقدس را و او کسی است که در امر نبوت برای وی  
 سهم و بخشی مقرر فرمودی و بشرافت پدری او را مشرف نمودی تا آنکه  
 او پذیرفت آنچه را تقدیر و تدبیر فرمودی سپس منتهی گشت خواسته  
 تو در انتقال نور بسوی اخنوخ که ادریس باشد و او اول کسی بود از  
 اجسام پاکیزه که حامل نور و ناقل پیامبری و بدوش کشنده سنگینی بار  
 نبوت بود پس بلند مرتبه‌ای پروردگار من و بس لطیف است حلم

بِرُّ بُوْبَيْتِكَ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَعْيُنَ لَا تُدْرِكُكَ ، وَالْأَوْهَامُ لَا تُدْحِقُكَ  
وَالْعُقُولُ لَا تُصَفِّكَ ، وَالْمَكَانُ لَا يَسْعُكَ ، وَكَيْفَ يَسْعُ مَنْ كَانَ  
قَبْلَ الْمَكَانِ وَمَنْ خَلَقَ الْمَكَانَ ، أَمْ كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ ،  
وَلَمْ تُؤْمَرْ الْأَوْهَامُ عَلَى أَمْرِهِ ، وَكَيْفَ تُؤْمَرُ الْأَوْهَامُ عَلَى أَمْرِهِ ،  
وَهُوَ الَّذِي لَانْهَاءَهُ لَهُ وَلَاغَايَةَ ، وَكَيْفَ تَكُونُ لَهُ نِهَائِيَّةٌ وَغَايَةٌ ،  
وَهُوَ الَّذِي ابْتَدَأَ الْغَايَاتِ وَالنِّهَائِيَّاتِ ، أَمْ كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْعُقُولُ ، وَلَمْ  
يَجْعَلْ لَهَا سَبِيلًا إِلَى ادْرَاكِهِ ، وَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ ادْرَاكُهُ بِسَبَبٍ ، وَقَدْ

و برد باری تو و بزرگتر است قدرت تو از آنکه بیان شود و تفسیر  
گردد مگر بآنچه خود گفته و خواننده‌ای از اقرار و اعتراف به پروردگاری  
خود و گواهی دهم باینکه دیده‌ تو را درک نکند و وهم‌ها تو را نرسد  
و عقلها قادر بر وصف تو نباشد و مکانی تو را فرانگیرد چگونه مکان  
فرانگیرد کسی را که قبل از مکان بوده و خود آفریدگار مکان است و چگونه  
و هم‌ها او را درک نمایند و حال آنکه چنین مأموریتی از جانب او نیافته‌اند  
و چگونه مأموریت بر این امر یابند در صورتیکه برای او آخر و پایانی  
نیست و چگونه برای او آخر و پایان باشد در صورتیکه خود او ایجاد کننده  
آخرها و پایانها است و چگونه عقلها او را دریابند در صورتیکه برای  
عقلها چنین راهی قرار نداده است تا اینکه او را دریابند و چگونه توان  
او را با سبب درک نمود و دریافت در صورتیکه در مقام پروردگاری  
لطیف است چنانکه بحواس در نیاید و لمس کرده نشود .

لَطْفَ بَرُّوْبِيَّتِهِ عَنِ الْمُحَاسَنَةِ وَالْمُجَامَسَةِ ، وَكَيْفَ لَا يَلْطَفُ عَنْهُمَا  
 مَنْ لَا يَنْتَقِلُ عَنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ ، وَكَيْفَ يَنْتَقِلُ مِنْ حَالٍ إِلَى  
 حَالٍ ، وَقَدْ جَعَلَ الْإِنْتِقَالَ نَقْصًا وَزَوَالًا ، فَسُبْحَانَكَ مَا لَأَتْ كُلَّ  
 شَيْءٍ ، وَبَايَنْتَ كُلَّ شَيْءٍ ، فَأَنْتَ الَّذِي لَا يَفْقِدُكَ شَيْءٌ ، وَأَنْتَ  
 الْفَعَالُ لِمَا تَشَاءُ ، تَبَارَكَ يَا مَنْ كُلُّ مُدْرِكٍ مِنْ خَلْقِهِ ، وَكُلُّ مَحْدُودٍ  
 مِنْ صُنْعِهِ ، أَنْتَ الَّذِي لَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ الْمَكَانُ ، وَلَا نَعْرِفُكَ إِلَّا  
 بِإِنْفِرَادِكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَالْقُدْرَةِ ، وَ سُبْحَانَكَ مَا ابْنُ اصْطِفَائِكَ  
 لِإِدْرِيْسٍ ، عَلِيٌّ مِنْ سَلَكِ مِنَ الْحَامِلِينَ ، لَقَدْ جَعَلْتَ لَهُ دَلِيلًا

و چگونه از ایندو لطیف تر نباشد در صورتیکه از حالی بحال  
 دیگر انتقال یافتن برای او نیست و چگونه انتقال از حالی بحالی برای  
 او باشد در صورتیکه انتقال نقص و زوال است پس ای پروردگار پاک  
 و منزهی تو و پر کرده ای هر چیز را و با هر چیز مابینت داری  
 و توئیکه چیزی از تو مفقود نگردد و توئیکه بجای آوری آنچه بخواهی  
 بلند مرتبه ای ای کسی که هر درک کننده را تو آفریدی و هر محدودی  
 از آفرینش تو است توئی آنچنان خدائیکه مکان بی نیاز از تو نیست  
 و محتاج بتو است و بتمام مکان احاطه داری و مکانی از تو خالی نیست  
 و نمی شناسیم تو را مگر بانفراد در وحدانیت و قدرت پاک و منزهی  
 تو پروردگارا چقدر آشکار است اختیار کردن تو ادریس را بر کسیکه

مِنْ كِتَابِكَ ، اِذْ سَمِيَتْهُ صَدِيقًا نَبِيًّا ، وَرَفَعْتَهُ مَكَانًا عَلِيًّا ، وَاَنْعَمْتَ  
 عَلَيْهِ نِعْمَةً حَرَمْتَهَا عَلَيَّ خَلْقِكَ ، اِلَّا مَنْ نَقَلْتَ اِلَيْهِ نُورَ  
 الْهَاشِمِيِّينَ ، وَجَعَلْتَهُ اَوَّلَ مُنْذِرٍ مِنْ اَبْنِيَّائِكَ ، ثُمَّ اِذْنَتْ فِي اِنْتِقَالِ  
 مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ الْقَابِلِينَ لَهُ مَتَوْشَلُخَ ، وَ لَمَكَ  
 الْمَفْضِيَّيْنَ اِلَى نُوْحٍ ، فَاقْبَلْ اِلَيْكَ يَا رَبِّ عَلَيَّ ذَلِكَ لَمْ تَوَلِّهِ ،  
 وَاَيْ خَوَاصِّ كِرَامَتِكَ لَمْ تُعْطِهِ ، ثُمَّ اِذْنَتْ فِي اِيْدَاعِهِ سَامًا ،  
 دُونَ حَامٍ وَ يَافِثٍ ، فَضْرَبَ لِهَمَّا بِسَهْمٍ فِي الدِّئَةِ ، وَجَعَلْتَ مَا  
 اَخْرَجْتَ مِنْ بَيْنِهِمَا نَسْلَ سَامٍ خَوَلًا ، ثُمَّ تَتَابَعُ عَلَيْهِ الْقَابِلُونَ

راه پیموده است از حمل کننده گان هر آینه قرار داده ای برای او نشانی  
 از کتاب خود، هنگامیکه نام گذاردی او را پیغمبر راستگو و او را بمکانی  
 بلند برداشتی و نعمتی بر وی ارزانی فرمودی که از سایر خلق منع نمودی  
 مگر کسانی که نور هاشمیین را بسوی آنها منتقل فرمودی و قراردادی او  
 را اول ترساننده از جمع پیغمبران است سپس امر فرمودی در انتقال نور  
 محمد ﷺ از آن کسانی که قابل بودند بسوی متوشلخ و لمک که رساننده  
 بودند این نور را بسوی نوح پروردگارا آیا کدام نعمت و کرامت را  
 باو ارزانی نداشتی بعد از آنکه او را حامل این نور قراردادی سپس  
 امر فرمودی که بامانت داده شود این نور بسام غیر از حام و یافث و باین دو  
 سهمی و بخشی از پستی و ذلت بخشیدی و بیرون آوردی از بین حام  
 و یافث و نسل این دو برادر برای نسل سام غلامها و کنیزها سپس از پی

مِنْ حَامِلٍ إِلَى حَامِلٍ ، وَ مُودِّعٍ إِلَى مُسْتَوْدِعٍ ، مِنْ عَتْرَتِهِ فِي  
فَتْرَاتِ الدُّهُورِ ، حَتَّى قَبْلَهُ تَارِخٌ ، أَطْهَرَ الْأَجْسَامِ وَأَشْرَفُ  
الْأَجْرَامِ ، وَتَقَلَّتْهُ مِنْهُ ، إِلَى إِبْرَاهِيمَ ، فَاسْعَدَتْ بِذَلِكَ جَدَّهُ ،  
وَأَعْظَمَتْ بِهِ مَجْدَهُ ، وَقَدَّسَتْهُ فِي الْأَصْفِيَاءِ ، وَسَمَّيْتَهُ دُونَ رُسُلِكَ  
خَلِيلًا ، ثُمَّ خَصَّصْتَ بِهِ إِسْمَاعِيلَ ، دُونَ وُلْدِ إِبْرَاهِيمَ ، فَأَنْطَقَتْ  
لِسَانُهُ بِالْعَرَبِيَّةِ الَّتِي فَضَّلْتَهَا عَلَى سَائِرِ اللُّغَاتِ ، فَلَمْ تَزَلْ تَنْقُلُهُ  
مَحْظُورًا عَنِ الْإِنْتِقَالِ ، فِي كُلِّ مَقْدُوفٍ مِنْ أَبِي إِلَى أَبِي حَتَّى  
قَبْلَهُ كِنَانَةٌ عَنْ مُدْرِكَةٍ ، فَأَخَذَتْ لَهُ مَجَامِعَ الْكِرَامَةِ ، وَ مَوَاطِنَ

يكديگر در آمدند کسانیکه قابلیت حمل این نور را داشتند و حمل  
نمودند و بیکدیگر بامانت سپردند تا در گردش روزگار در بین اولاد  
سام این نور بتاریخ رسید و او پاکیزه ترین اجسام و شریف ترین جسدها  
بود و از او بسوی ابراهیم انتقال فرمودی و بانتقال این نور بسوی وی  
اورا سعادت مند نمودی و بزرگواری اورا بزرگتر ساختی و اورا در جمع  
اصفیاء تقدیس نمودی و تنها اورا در میان پیامبران خلیل خود خواندی  
و اسماعیل را اختصاص دادی بحمل این نور غیر از اولاد ابراهیم و زبان  
اسماعیل را بلغت عربی که از همه لغات برتر است گویا نمودی پس  
پیوسته آن نور را از پدری بسوی پدری نقل دادی در صورتیکه او را  
حفظ فرمودی از هر زنا و نسبت ناروا به پدران بزرگوارش تا اینکه این  
نور از مدرکه بکنانه رسید پس گرفتی برای او همه کرامتها و مواظن

السَّلَامَةِ ، وَأَجَلَلَتْ لَهُ الْبَلَدَةَ الَّتِي قَضَيْتَ فِيهَا مَخْرَجَهُ ، فَسُبْحَانَكَ  
 لِإِلَهِ الْآ آتِ ، أَيُّ صُلْبٍ اسْكَنْتَهُ فِيهِ لِمَ تَرْفَعُ ذِكْرَهُ ، وَأَيُّ  
 نَبِيِّ بَشَّرَ بِهِ فَلِمَ يَتَقَدَّمُ فِي الْأَسْمَاءِ اسْمُهُ ، وَأَيُّ سَاحَةِ مِنْ  
 الْأَرْضِ سَلَكْتَ بِهِ ، لِمَ تُظْهِرُ بِهَا قُدْسَهُ ، حَتَّى الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلْتَ  
 مِنْهَا مَخْرَجَهُ ، غَرَسْتَ أَسَاسَهَا بِيَاقُوتَهُ مِنْ جَنَاتِ عَدْنٍ ، وَأَمَرْتَ  
 الْمَلَائِكَةَ الْمُطَهَّرِينَ ، جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ ، فَتَوَسَّطَا بِهَا أَرْضَكَ  
 وَ سَمَّيْتَهَا بَيْتَكَ ، وَ اتَّخَذْتَهَا مَعْمَدًا لِنَبِيِّكَ ، وَ حَرَّمْتَ وَحْشَهَا

سلامت را و بزرگ گردانیدی برای او شهر براه که خروج او را از آن شهر  
 مقرر فرمودی پس پاک و منزهی تو و پروردگاری بجز تو نیست در کدام  
 پشت این نور مقدس را جای دادی که نام او را بلند نکرده باشی و کدام  
 پیغمبر باین نور بشارت داد مگر آنکه نام او را پیش از هر نام یاد کرد  
 و در کدام قطعه و صفحه‌ای از زمین او را راه بردی مگر آنکه پاکی آن  
 زمین را آشکار فرمودی حتی کعبه‌ایکه قراردادی بیرون آمدن او را از  
 آن بنا نمودی بنیان او را بیاقوتی که از بهشت عدن آمده و فرمان دادی  
 دو فرشته پاکیزه را جبرئیل و میکائیل که آن یاقوت را در وسط زمین  
 گذاردند و او را خانه خود نام گذاری و آنرا مقصد و قبله برای پیغمبر  
 خود قرار دادی و حرام فرمودی صید حیوان وحشی و قطع درخت او  
 را و پاکیزه شمردی سنگ و کلوخ آنرا و قراردادی آنرا محل نزول  
 وحی خود و عبادتگاه خلق خود و پناهگاه برای حیواناتی که گوشت

وَشَجَرِهَا ، قَدَسَتْ حَجْرُهَا وَمَدْرُهَا ، وَجَعَلْتَهَا مَسْلَكًا لَوْحِيكَ ،  
 وَ مَسْكَ لَخَلْقِكَ ، وَ مَأْمَنَ الْمَأْكُولَاتِ ، وَ حَجَا بِالْأَكْلَاتِ الْعَادِيَاتِ ،  
 تَحْرُمُ عَلَيَّ أَنْفُسَهَا إِذْعَارُ مَنْ اجْرَتَ ، ثُمَّ إِذْنَتْ لِلنُّضْرِ فِي قَبُولِهِ ،  
 وَإِيدَاعِهِ مَالِكًا ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِ مَالِكٍ فَهَرًا ، ثُمَّ خَصَصْتُ مِنْ وُلْدِ  
 فَهْرِ غَالِبًا ، وَجَعَلْتُ كُلَّ مَنْ تَنَقَّلَهُ إِلَيْهِ أَمِينًا لِحَرَمِكَ ، حَتَّى إِذَا قَبِلَهُ  
 لُؤْيُ بْنُ غَالِبٍ ، آتَى لَهُ حُرُكَةٌ تَقْدِيسٍ ، فَلَمْ تُوَدِّعْهُ مِنْ بَعْدِهِ  
 صَدْبًا إِلَّا جَلَلَتْهُ نُورًا تَأْنَسُ بِهِ الْأَبْصَارُ ، وَ تَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ الْقُلُوبُ ،

آنان خورده میشود و حجابی از برای خورنده گان سرکش که حرام  
 است بر آنها ترساندن کسیکه پناه داده ای او را سپس امر فرمودی به  
 نضر در قبول آن نور و بامانت دادن این نور بمالك و بعد از مالك بفهر  
 و پس از فهر اختصاص دادی این نور را در میان اولاد فهر بفرزندش  
 غالب و هر کس این نور باو انتقال یافت او را امین حرم خود قرار دادی  
 تا آنکه قبول این نور کردلوی بن غالب آنگاه زمانی رسید که نور مقدس  
 ظاهر گردد پس بامانت در پستی قرار ندادی این نور را مگر آنکه  
 روشن فرمودی او را بنوریکه دیده گان باوانس گرفته و دلها باو آرامش  
 یافت پس ای پروردگار و سید و مولای من اینک اقرار و اعتراف مینمایم  
 باینکه توئی آن یکتائیکه کسی نتواند باتونزاع کند و هرگز مغلوب نگشته  
 و همتائی برای تو نیست پاك و منزهی و خدائی جز تو نیست چه خواهد  
 بود برای عقلی که زائیده شده و فهمی که نبوده و افتاده از پستی که آلوده

فَأَنَا يَا إِلَهِي سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ الْمُقَرَّرَكَ ، بِأَنَّكَ الْفَرْدُ الَّذِي  
 لَا يُنَازَعُ ، وَلَا يُغَالَبُ ، وَلَا يُشَارَكُ ، سُبْحَانَكَ لِإِلَهِ الْأَنْتَ مَا لِعَقْلِ  
 مَوْجُودٍ ، وَ فِهِمْ مَفْقُودٍ ، مُدْحَقٍ مِنْ ظَهْرِ مَرِيحٍ ، نَبْعٍ مِنْ عَيْنٍ  
 مَشِيحٍ ، بِمَحِيضِ لَحْمٍ وَعَلَقِي ، وَ دَرِّ إِلَى فُضَالَةِ الْحَيْضِ وَعَالَلَاتِ  
 الطَّعْمِ ، وَ شَارَكْتَهُ الْأَسْقَامَ ، وَ التَّحَقَّقْتَ عَلَيْهِ الْأَلَامَ لَا يَقْدِرُ عَلَى  
 فَعْلٍ ، وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنْ عِلَّةٍ ، ضَعِيفِ التَّرَكِيبِ وَالْبَيِّنَةِ مَالَهُ  
 وَالْإِقْتِحَامِ عَلَى قُدْرَتِكَ ، وَالْهَجُومِ عَلَى إِرَادَتِكَ ، وَ تَفْتِيشِ مَا لَا  
 يَعْلَمُهُ غَيْرُكَ ، سُبْحَانَكَ أَيُّ عَيْنٍ تَقُومُ نَصَبَ بَهَاءِ نُورِكَ ، وَ تَرْقِي إِلَى

است و جوشید از چشمه ای که آمیخته است بحیض و گوشت و خون  
 بسته و دفع شده است بزبادنی خون حیض و سایر مدفوعات و مشارکت  
 بامرضها و پیوستن بدردها که هیچ توانائی بکاری نداشته و علت و مرضی  
 را نتواند از خود دفع کند و ترکیب و بنای او ضعیف بوده چه رسد او  
 را که فرو رود در فهم قدرت و توانائی تو و داخل شود در خواست  
 و اراده تو و تفتیش و بررسی کند خیر را که غیر از تو نمیداند (حاصل فرمایش  
 حضرت اشاره بکمال ضعف و ناچیزی بشر است که مراحل پیدایشش  
 چنین پست و موهون است چگونه خواهد بعظمت و جلال و قدرت  
 و حکمت و عزت تو تعقل کند) سپس فرماید پاک و منزهی کدام چشم  
 است که بایستد در برابر جلال و عظمت تو و بالارود بسوی درخشندگی  
 قدرت و توانائی تو و کدام فهم است که کمتر از این را بفهمد مگر دیده گانی

نُورِ ضِيَاءِ قُدْرَتِكَ ، وَآيِ فَهْمِ يَفْهَمُ مَا دُونَ ذَلِكَ الْإِبْصَارُ كَشَفَتْ  
عَنْهَا الْأَغْطِيَةَ ، وَهَتَكَتْ عَنْهَا الْحُجُبَ الْعَمِيَّةَ ، فَفَرَّقَتْ أَرْوَاحَهَا  
إِلَى أَطْرَافِ أَجْنِحَةِ الْأَرْوَاحِ ، فَنَاجَوْكَ فِي أَرْكَانِكَ ، وَالْحَوَائِبِ  
أَنْوَارِ بَهَائِكَ ، وَنَظَرُوا مِنْ مُرْتَقَى التُّرْبَةِ إِلَى مُسْتَوَى كِبَرِيَّاتِكَ ،  
فَسَمَّاهُمْ أَهْلُ الْمَلَكُوتِ زُورًا ، وَدَعَاهُمْ أَهْلُ الْجَبَرُوتِ عُمَارًا ،  
فَسَبَّحَانِكَ يَا مَنْ لَيْسَ فِي الْبِحَارِ قَطْرَاتٌ ، وَلَا فِي مَتُونِ الْأَرْضِ  
جَنَابَاتٌ ، وَلَا فِي رِتَاجِ الرِّيَاحِ حَرَكَاتٌ ، وَلَا فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ  
خَطَرَاتٌ ، وَلَا فِي الْإِبْصَارِ لَمَحَاتٌ ، وَلَا عَلَى مَتُونِ السَّحَابِ

که پرده از وی برداشته‌ای تو و حجاب نابینائی از آن دیده برگرفته‌ای  
پس ارواح آن دیده‌گان بکمم بالهای روحانی پرواز کنند ( بسوی  
حقائق و معانی و فهم معارف الهی و شناخت قدرت و توانائی و عظمت  
ذوالجلالی ) پس باتو براز و نیاز خلوت کنند و داخل شوند در نور  
و درخشند گیهای حسن و جمال و عظمت و جلال تو و از روی خاک نظر  
افکنند بسوی بزرگی و کبریائی تو پس اهل آسمان آنها زیارت کننده  
دانند و اهل زمین آنان را ساکن خوانند پاک و منزهی تو ای کسیکه نیست  
در دریاها دانه‌هایی و نه در صفحات زمین قطعه‌هایی و نه در هیجان بادها  
حرکاتی و نه در دل‌های بنده‌گان یادی و نه در دیده‌گان بهمزدنی و نه  
در صفحات ابرها وزشی مگر آنکه در قدرت تو همه حیران و سرگردانند.

نَفَحَاتُ ، اِلَّا وَهِيَ فِي قَدْرٍ تِلْكَ مُتَحَيِّرَاتُ ، اَمَّا السَّمَاءُ فَتُخْبِرُ عَنْ  
عَجَائِبِكَ ، وَ اَمَّا الْاَرْضُ فَتَدُلُّ عَلٰى مَدَائِحِكَ ، وَ اَمَّا الرِّيَاحُ  
فَتُنَشِّرُ فَوَائِدَكَ ، وَ اَمَّا السَّحَابُ فَتَهْطُلُ مَوَاهِبِكَ ، وَ كُلُّ ذٰلِكَ  
يُحَدِّثُ بِتَحْنِنِكَ ، وَيُخْبِرُ اَفْهَامَ الْعَارِفِينَ بِشَفَقَتِكَ ، وَ اَنَا الْمَقْرُورُ  
بِمَا اَنْزَلْتَ عَلٰى السُّنِّ اَصْفِيَاكَ ، اِنَّ اَبَانَ اَدَمَ عِنْدَ اِعْتِدَالِ نَفْسِهِ ،  
وَ فِرَاعَكَ مِنْ خَلْقِهِ ، رَفَعَ وَجْهَهُ ، فَوَاجَهَهُ مِنْ عَرْشِكَ ، وَ سَمِعَ  
فِيهِ لِاِلٰهِ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللهِ ، فَقَالَ اِلٰهِي مِنَ الْمَقْرُوْرِيْنَ  
بِاسْمِكَ فَقُلْتُ مُحَمَّدٌ خَيْرٌ مِنْ اٰخِرِجْتَهُ مِنْ صُلْبِكَ ، وَ اَصْطَفَيْتَهُ

اما آسمانها از عجائب تو خبر دهد و زمينها ثنا گوی تو باشد  
و بارها بهره های تو را منتشر نماید و ابرها بخششهای تو را پی در پی  
رساند و همه اينها حکايت کنند رحمت و مهربانی تو را و خبر دهند  
بشناخت کسانیکه بمهربانی تو شناسائی دارند و من اقرار و اعتراف  
مینمایم بآنچه بر زبان برگزیده گان خود نازل فرموده ای بدرستی  
هنگامیکه پدر ما آدم را تمام فرمودی و بافرینش وی پایان دادی روی  
خود را در برابر عرش تو برداشت و نقش لا الا الله محمد رسول  
الله را در آن یافت و گفت پروردگارا کیست آنکه نامش بانام اقدس  
تو قرین و برابر گشته فرمودی محمد است و او بهتر کسی است که از  
پشت تو در آورم و از میان همه فرزندان تو او را برگزیدم و اگر او  
نبود تو را نمی آفریدم پروردگارا پاک و منزهی تو علم تو نافذ است  
و قدرت تو غالب سپس میفرماید همواره پدران این نور پاک را برداشتند

بَعْدَكَ مِنْ وَدِّكَ ، وَ لَوْلَاهُ مَا خَلَقْتُكَ ، فَسُبْحَانَكَ لَكَ الْعِلْمُ  
 النَّافِذُ ، وَالْقَدْرُ الْغَالِبُ ، لَمْ تَزَلْ الْآبَاءُ تَحْمِلُهُ ، وَالْأَصْلَابُ  
 تَنْقَلُهُ ، كَلَّمَا أَنْزَلْتَهُ سَاحَةَ صُلْبٍ ، جَعَلْتَ لَهُ فِيهَا صُنْعًا ،  
 يَحِثُّ الْعُقُولُ عَلَى طَاعَتِهِ ، وَيَدْعُوهَا إِلَى مُنَابَعَتِهِ ، حَتَّى نَقَلْتَهُ  
 إِلَى هَاشِمٍ خَيْرِ آبَائِهِ بَعْدَ إِسْمَاعِيلَ ، فَأَيُّ أَبِي وَجِدٍ وَوَالِدٍ ،  
 أُسْرَةٍ ، وَ مُجْتَمَعِ عِثْرَةٍ وَ مَخْرَجِ طُهْرٍ وَ مَرْجِعِ فَخْرٍ ، جَعَلْتَ  
 يَارَبِّ هَاشِمًا ، لَقَدْ أَقَمْتَهُ لَدُنَّ بَيْتِكَ ، وَ جَعَلْتَ لَهُ الْمَشَاعِرَ وَالْمُتَاجِرَ ،  
 ثُمَّ نَقَلْتَهُ مِنْ هَاشِمٍ إِلَى عَبْدِ الْمَطْلِبِ ، فَأَنْهَجْتَهُ سَبِيلَ إِبْرَاهِيمَ ،

و پشتهای بیکدیگر انتقال دادند و در هر پشت پاکی که وپرا قرار دادی  
 بر او آیتی و نشانی مقرر فرمودی و عقلها را بفرمانبرداری از او میداشتی  
 و به پیروی از او میخواندی تا هنگامیکه این نور را بهاشم که بهترین پدرها  
 بود بعد از اسماعیل منتقل نمودی کدام پدر وجد و بزرگ فامیل و جمع  
 خویشاوندان و خارج کننده پاکی و محل افتخاریرا مانند هاشم قرار  
 داده ای چنانکه او را در نزد خانه خود جای دادی و برای او آن مکان را  
 محل مناسک حج و تجارت و بیع و شراقراردادی سپس آن نور را از  
 هاشم بازگرداندی بسوی عبدالمطلب و او را براه و مسیر حضرت ابراهیم  
 روان ساختی (شبهت عبدالمطلب با ابراهیم شاید از جهت دشمن بسیار  
 داشتن و ساختن کعبه و بودن وی در میان بت پرستان و نداشتن فرزند  
 تا هنگام پیری و قربانی کردن فرزند و فدا آمدن برای فرزندش و بودن

وَالْهَمَّتُهُ رَشْدًا، لِلتَّأْوِيلِ وَ تَفْصِيلِ الْحَقِّ ، وَوَهَبَتْ لَهُ عَبْدَ اللَّهِ  
 وَأَبَا طَالِبٍ وَحَمْزَةَ ، وَفَدَيْتَهُ فِي الْقُرْبَانِ بِعَبْدِ اللَّهِ ، كَسَمْتِكَ  
 فِي إِبْرَاهِيمَ بِإِسْمَاعِيلِ ، وَوَسَمْتَ بَابِي طَالِبٍ فِي وُلْدِهِ ،  
 كَسَمْتِكَ فِي إِسْحَاقَ بِتَقْدِيرِكَ عَلَيْهِمْ ، وَتَقْدِيرِ الصَّفْوَةِ لَهُمْ ،  
 فَلَقَدْ بَلَغَتْ إِلَهِي بِنِسْبِي أَبِي طَالِبٍ ، الدَّرَجَةَ الَّتِي رَفَعْتَ إِلَيْهَا  
 فَضْلَهُمْ فِي الشَّرَفِ الَّذِي مُدَدْتِ بِهِ أَعْنَاقَهُمْ ، وَالذِّكْرَ الَّذِي  
 حَلَيْتِ بِهِ أَسْمَائَهُمْ ، وَجَعَلْتَهُمْ مَعْدِنَ الثُّورِ وَجَنَّتِهِ ، وَصَفْوَةَ  
 الدِّينِ وَذُرْوَتِهِ ، وَفَرِيضَةَ الْوَحْيِ وَ سُنَّتِهِ ، ثُمَّ أَدْنَيْتِ لِعَبْدِ اللَّهِ فِي

پیغمبر در میان فرزندانش و سنتهایی که از ابراهیم بجای ماند و مانند  
 اینها در عبدالمطلب یافت شد که باید بتواریخ مراجعه نمود) والهام کردی  
 بوی فهم تأویل و تفصیل حق را و عبدالله و اباطالب و حمزه را بوی  
 بخشیدی و برای عبدالله فدا قبول فرمودی چنانکه بر اسماعیل از ابراهیم  
 پذیرفتی و قرار دادی خصمت و طریقه‌ای در ابیطالب چنانکه در اسحاق  
 قرار دادی از اینکه ایشان را تقدیس فرمودی و ایشان را بردیگران  
 برگزیدی خداوندا اولاد ابیطالب را بدرجه‌ای رساندی و فضل و شرافت  
 و برتری چنان دادی که گردنها بسوی ایشان کشیده می‌شد و یاد آنانرا زینت  
 بخش نامها قرار دادی و ایشان را معدن روشنی و باغستان نور قرار دادی  
 و آنانرا برگزیده و بلنددی دین و واجب و سنت و وحی خود مقرر فرمودی.  
 سپس امر فرمودی عبدالله را بگذاردن این نور پاک بر زمین (یعنی

نُبذِهِ ، عِنْدَ مِيقَاتِ تَطْهِيرِ أَرْضِكَ مِنْ كُفَّارِ الْأُمَمِ ، الَّذِينَ نَسُوا  
 عِبَادَتَكَ ، وَجَهَلُوا مَعْرِفَتَكَ ، وَاتَّخَذُوا أُنْدَادًا ، وَجَحَدُوا  
 رُبُوبِيَّتَكَ ، وَانْكُرُوا وَحْدَانِيَّتَكَ ، وَجَعَلُوا لَكَ شُرَكَاءَ وَأَوْلَادًا  
 وَصَبَّوْا إِلَى عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ ، وَطَاعَةِ الشَّيْطَانِ ، فَدَعَاكَ فَبَيْنَا  
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِنُصْرَتِهِ ، فَنُصِرْتَهُ بِي وَبِجَعْفَرٍ وَحَمْزَةَ ، فَذَخُنُ  
 الَّذِينَ اخْتَرْتَنَا لَهُ ، وَسَمَّيْتَنَا فِي دِينِكَ لِدَعْوَتِكَ أَنْصَارًا  
 لِنَبِيِّكَ ، وَقَائِدِنَا إِلَى الْجَنَّةِ خَيْرُكَ ، وَشَاهِدِنَا أَنْتَ رَبُّ  
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ ، جَعَلْتَنَا ثَلَاثَةً مَانَصَبَ لِنَاعِزِيْزٍ إِلَّا أَذَلَّتْهُ

محمد ﷺ) هنگامیکه اراده فرمودی زمین را از لوث وجود کفار پاک  
 نمائی آن کفاریکه بنده گئی تو را از یاد بردند و در شناخت تو جهل و نادانی  
 ورزیدند و برای تو اشکال و اشباهی برگزیدند و پروردگاری تو را  
 و یگانگی وجود اقدس را منکر شدند و برای تو شریکها و فرزندان قرار  
 دادند و مایل شدند به عبادت بتها و پیروی شیطان پس پیغمبر ما صلوات  
 الله علیه تو را بیاری طلبید و تو یاری نمودی او را بمن و جعفر و حمزه  
 ما هستیم کسانی که برای یاری او برگزیده شده ایم و ما را یاوران پیغمبر  
 خود خواندی برای دعوت نمودن بدین و پیش رو ما بسوی بهشت  
 بهترین خلق تو است و گواه ما تو هستی ای پروردگار آسمانها و زمینها  
 و ما ۳ نفر را چنین قراردادی که دشمنی نکرد با ما هیچ عزیزی مگر  
 بدست ما خوارش نمودی و هیچ پادشاهی نبود مگر آنکه پادشاهی

بنا ، و لَأَمْلِكُ إِلَّا طَحْطَحْتَهُ ، أَسْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ  
 تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا ، وَوَصَفْتَنَا يَا رَبَّنَا بِذَلِكَ ، وَأَنْزَلْتَ فَيُنَاقِرُنَا ،  
 جَلِيتَ بِهِ عَنَّا وَجُوهِنَا الظُّلْمَ ، وَأَرْهَبْتَ بِصَوْلَتِنَا الْأُمَّمَ ، إِذَا جَاهَدَ  
 مُحَمَّدٌ رَسُولَكَ عَدُوَّ الدِّينِ ، تَلُوذُ بِهِ أَسْرَتُهُ وَتَحْفُ بِهِ عِثْرَتُهُ ،  
 كَأَنَّهُمُ النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ إِذَا تَوَسَّطَهُمُ الْقَمَرُ الْمِينِرُ لَيْلَةَ تَمِّهِ ،  
 فَصَلُّوا نَكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَنَبِيِّكَ وَصَفِيِّكَ وَخَيْرِكَ وَآلِهِ  
 الطَّاهِرِينَ ، أَيُّ مَنِيْعَةٍ لَمْ تَهْدِمْهَا دَعْوَتُهُ ، وَآيُ فَضِيلَةٍ لَمْ تَنْلُهَا

اورا بما درهم شکستی چنانکه در قرآن کریمت مارا چنین یاد فرمودی  
 سخت گیرند بر کفار و رحم کنند در بین خودشان می بینی ایشانرا  
 رکوع کننده و سجده کننده و مارا چنین وصف نمودی و در شأن ماقرآن  
 نازل فرمودی و غبار تاریکی از رویهای ما بر طرف نمودی و بشوکت  
 ما امتهارا ترساندی هنگامیکه محمد ص که فرستاده تو بود بجنگت  
 با دشمنان دین تو برخواست و پناه می بردند با خویشاوندان او و دور  
 او را می گرفتند قبیله و عشیره او مانند ستاره های روشن هر گام شب  
 چهارده را در میان گیرند .

پس درود تو باد بر محمد بندهات و پیغمبرت و برگزیدهات  
 و اختیار کرده شدهات و آل پاک او آیا کدام بنای ضلالت است که  
 دعوت پیغمبر او را خراب نکرد و کدام فضیلت و برتری است .  
 که بعترت پاک او نرسیده باشد ایشان را بهترین پیشوایان قرار دادی

عَمَّرْتُهُ ، جَعَلْتَهُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ ، أَخْرَجْتَ لِلنَّاسِ بِأَمْرُونِ بِالْمَعْرُوفِ  
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَيُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِكَ وَيَتَوَاصَلُونَ  
بِذِيْنِكَ ، وَطَهَّرْتَهُمْ بِتَحْرِيمِ الْمَيْتَةِ ، وَالْدَّمِ ، وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ ،  
وَمَا أَهْلُ وَاوَالِدِ نِسْكَ بِغَيْرِ اللَّهِ ، تَشْهَدُ لَهُمْ وَمَالِكُكَ إِنَّهُمْ بِأَعْوَكِ  
أَنْفُسِهِمْ ، وَابْتَدَلُوا مِنْ هَيْبَتِكَ أَبْدَانَهُمْ ، سَعَتَهُ رُؤُسُهُمْ ، تَرَبُّةً  
وَجُوهَهُمْ ، تَكَادُ الْأَرْضُ مِنْ طَهَارَتِهِمْ تَقْبِضُهُمْ إِلَيْهَا وَ مِنْ  
فَضْلِهِمْ تَمِيدُ بِمَنْ عَلَيْهَا ، رَفَعْتَ شَأْنَهُمْ بِتَحْرِيمِ أَنْجَاسِ الْمَطَاعِمِ

که ظاهر شده برای مردمان که امر بمعروف ونهی از منکر مینمایند و در  
راه تو جهاد نموده و بدین تو پیوند مینمایند و ایشانرا پاکیزه نمودی  
باینکه مردار و خون و گوشت خوک و آنچه ذبح مینمایند برای عبادت  
غیر خدا را برایشان حرام فرمودی و گواهی دادی برای ایشان و فرشتگان  
خود را هم گواه گرفتی باینکه ایشان جانهای خود را بتو فروختند و بدنهای  
خود را از هیبت و عظمت تو بذل نمودند موهای سر خود را پریشان  
و صورتهای خود را بخاک نهادند چنانکه نزدیک بود زمین از طهارت  
و پاکی ایشان آنرا در بر گیرد و از فضیلت و برتری ایشان زمین بلرزه  
در آید و هر که بر او است بحرکت در آورد و بلند کردی شأن و شرف  
ایشان را باینکه خوردنیها نجس و آشامیدنیها از نوع مست کننده را از ایشان  
منع فرمودی پروردگار من این چه شرافت است که برای محمد ﷺ  
و عترت و خویشان او قرار داده ای بخدا قسم من میگویم گفته ابراهیم  
هیچیک از افراد خلق تو حق گفتن او را ندارد منم آن رایت هدایت

والمشارِب ، مِنْ أَنْوَاعِ الْمُسْكِرِ ، فَأَيُّ شَرَفٍ يَارَبِّ جَعَلْتَهُ فِي مُحَمَّدٍ وَعِثْرَتِهِ ، فَوَاللَّهِ لَأَقُولُنَّ قَوْلًا لَا يُطِيقُ أَنْ يَقُولَهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ ، أَنَا عَلِمْتُ الْهُدَى ، وَكُهَيْفَ التَّقَى ، وَمَحَلَّ السَّخَا ، وَبِحُرِّ النَّدَى ، وَطَوْدِ النَّهْيِ ، وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ ، وَنُورِ فِي ظُلْمِ الدُّجَا ، وَخَيْرٍ مِنْ آمَنٍ وَاتَّقَى ، وَأَكْمَلٍ مِنْ تَقَمَّصَ وَأُرْتَدَى ، وَاقْضَلِ مَنْ شَهِدَ النَّجْوَى بَعْدَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى ، وَمَا زَكَّى نَفْسِي ، وَلَكِنْ بِنِعْمَةِ رَبِّي أُحَدِّثُ ، أَنَا صَاحِبُ الْقِبْلَتَيْنِ ، وَحَامِلُ الرَّايَتَيْنِ ، فَهَلْ يُوَازِي فِي أَحَدٍ ، وَأَنَا أَبُو السَّبْعَيْنِ ، وَهَلْ يُسَاوِي بِي بَشَرٌ

و منم پناهگاه هر پرهیزکار و محل سخا و بخشش و دریای بخشنده ریزش و کوه عقل و خرد و معدن دانش و روشنائی در تاریکیهای بسیار تاریک و بهتر کسیکه ایمان آورده و پرهیزگار است و کامل تر کسیکه پیراهن بپوشد و بدوش افکنده و منم کسیکه گواه است براه و رهنمایی بعد از پیغمبر برگزیده شده و من تزکیه نمیکنم خود را و بخود نمی بالم لکن نعمت پروردگار خود را حکایت میکنم منم اهل دو قبله ( مسجد اقصی و کعبه ) و بردارنده دو علم ( شاید اشاره باشد بجنگ احد که علم بردوش آنحضرت بود و چون از اسب افتاد رایت از دست وی افتاد و منادی کفار گفت محمد کشته شد جبرئیل آنحضرت را بلند کرد و دو باره علم بدوش گرفت و بردشمن تاخت ) آیا کسی هست که با من برابری کند منم پدر دو سبط پیغمبر آیا بشری هست با من مساوی باشد منم شوهر بهترین

وَأَنَا زَوْجُ خَيْرِ النِّسْوَانِ ، فَهَلْ يَفُوقُنِي أَحَدٌ ، وَأَنَا الْقَمَرُ الزَّاهِرُ  
بِالْعِلْمِ الَّذِي عَلَّمَنِي رَبِّي ، وَالْفُرَاتُ الزَّاحِرُ أُشْبِهَتْ مِنَ الْقَمَرِ نُورُهُ  
وَبِهَائِلُهُ ، وَمِنَ الْفُرَاتِ بَذَلُهُ وَسَخَائُهُ ، أَيُّهَا النَّاسُ بِنَا أَنَارَ اللَّهُ  
السُّبُلَ ، وَأَقَامَ الْمِيلَ ، وَعَبَدَ اللَّهَ فِي أَرْضِهِ ، وَتَنَاهَتْ إِلَيْهِ مَعْرِفَةُ  
خَلْقِهِ ، وَقَدَّسَ اللَّهُ جَلَّ وَتَعَالَى بِإِبْلَغِنَا الْأَلْسُنَ ، وَابْتِهَلَتْ بِدَعْوَتِنَا  
الْأَذْهَانَ ، فَتَوَفَّى اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، سَعِيدًا هَادِيًا  
مُهْدِيًا قَائِمًا بِمَا اسْتَكْفَاهُ ، حَافِظًا لِمَا اسْتَرْعَاهُ تَمِّمَ بِهِ الدِّينَ ،  
وَأَوْضَحَ بِهِ الْيَقِينَ ، وَأَقْرَبَتِ الْعُقُولُ بِدَلَالَتِهِ ، وَأَبَانَتْ حُجَجَ أَنْبِيَائِهِ ،

زنان آيا بالاتر از من کسی هست منم ماه درخشنده بسبب علمی که  
پروردگار من بمن آموخت و منم نهر موج و خوشگوار شباهت من  
بماه از نظر نور و درخشنده گيست و بفرات از نظر بذل و بخشنده گيست  
ای مردم خداوند بسبب ما راهها را روشن نمود و کجی ها را برآستی  
بدل کرد و خداوند ستایش شد در زمین بسبب ما و بحد کمال رسید شناسائی  
خلق پروردگار را و پاکیزه نمود خداوند متعال بسبب تبلیغ ما زبانها  
را و به تضرع در آمدند بسبب دعوت و خواندن ما ذهنها پس خداوند  
گرفت محمد ﷺ را در صورتیکه سعید و شهید و هدایت کننده و راه یافته  
بود و بیای ایستاد باندازه کافی و نگهدار و تمام کننده دین بود بقدریکه  
وظیفه داشت بوجود او خداوند دین را تمام کرد و یقین را آشکار نمود  
عقلها براهنمائی او اقرار کردند حجتها و نشانه های پیغمبران آشکار شد

وَإِنْدَمَعِ الْبَاطِلَ زَاهِقًا، وَوَضَحِ الْعَدْلَ نَاطِقًا، وَعَطِّلْ مَظَانَّ  
الشَّيْطَانِ، وَأَوْضِحِ الْحَقَّ وَالْبُرْهَانَ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ فَوَاضِلَ صَلَوَاتِكَ  
وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، وَرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ،  
وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِهِ، الطَّاهِرِينَ

و باطل شکسته و نابود گشت و روشن گشت عدالت گویا و باطل گشت  
گمانهای شیطان و واضح گردید حق و برهان خداوندا قرار ده بهترین  
رحمتهای خود و برترین برکات و رافت و رحمت خود را بر محمد پیغمبر  
رحمت و بر اهل بیت پاکش .

توضیح - آنکه تصور نشود که آنحضرت در بیان فضائل عالیه  
و مناقب راقیه خود قصد او فخر و بخت خود بالیدن و خودنمایی بوده بلکه  
نظر مبارکش معرفی و شناساندن خود بوده و بیان آنمرتبه و شخصیتی  
که خدا برای او مقرر فرموده و اقامه حجت بر کسانی که مردم دون را بر او  
مقدم داشتند بنابراین خدا را در بیان خود گواه میگرفت تا حجتی  
بر مردم باشد و در قیامت نگویند ما آنحضرت را نشناخته و بمقام و مرتبه  
خدا دادی او واقف نشدیم و مردم در آن روز هر چه آن بزرگوار میفرمود  
اعتراف داشتند و مرتبه و مقام آنحضرت را می شناختند با این وصف به  
نفاق و مخالفت می پرداختند و در مقام مناقشه بر می آمدند لذا آنحضرت  
در مقام حقه گوئی چنین میفرمود .

(۶۸) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَنَاقِبِهِ (۱)

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، أَيُّهَا النَّاسُ أُنَاقِلُبُ  
 إِلَيْهِ الْوَاعِي ، وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ ، وَ أَمِينُهُ عَلَى سِرِّهِ ، وَ حُجَّتُهُ عَلَى  
 خَلْقِهِ ، وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ ، وَ عَيْنُهُ النَّاطِرَةُ فِي بَرِيَّتِهِ ، وَ يَدُهُ  
 الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ ، وَ دِينُهُ الَّذِي لَا يُصَدِّقُنِي إِلَّا مَنْ  
 مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا ، وَ لَا يُكَذِّبُنِي إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا .

بروایت امام صادق علیه السلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطبه ای  
 انشاء فرمودند بدین مضمون ای مردم از من بپرسید قبل از آنکه مرا  
 نیابید .

ای مردم منم قنُب نگهدارنده خدا ( یعنی خداوند علم و حکمت  
 را در قلب من نگهداری و حفظ فرموده ) و منم زبان سخن ور خدا ( یعنی  
 آنچه را که خدا خواهد بر زبان من جاری شود ) و منم امین اسرار خدا  
 و حجت او بر آفریده های او و خلیفه خدا بر بنده گانش و منم دیده بیننده  
 او در میان آفریده های او و دست باز شده او بر آفت و مهربانی بروی  
 خلق و منم دین خدا که تصدیق نمیکنند مرا مگر آنکس که ایمان او خالص  
 باشد و تکذیب نمیکنند مرا مگر کسی که کفر او خالص باشد و محقق .

(۶۹) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَنَاقِبِ الْعِثْرَةِ (۱)

أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ أَبْوَابُ الْحِكْمَةِ ، وَ مَفَاتِيحُ الرَّحْمَةِ ،  
 وَ سَادَةُ الْأُئِمَّةِ ، وَ أَمْنَاءُ الْكِتَابِ ، وَ فَضْلُ الْخِطَابِ وَ بِنَايُتِيبُ  
 اللَّهِ وَ بِنَايُعَاقِبُ ، مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَظِمَ إِحْسَانُهُ ، وَ رَجَّحَ  
 مِيزَانُهُ ، وَ قَبِلَ عَمَلُهُ ، وَ غَفَرَ زَلَلُهُ ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا لِيَنْفَعَهُ إِسْلَامُهُ ،  
 وَ أَنَا أَهْلُ بَيْتِ خُصَّنَا اللَّهُ بِالرَّحْمَةِ ، وَ الْحِكْمَةِ ، وَ النَّبُوءَةِ ،  
 وَ الْعِصْمَةِ ، مَنَاخَاتِهِمُ الْأَنْبِيَاءُ ، إِلَّا وَ إِنَّا رَأْيَةُ الْحَقِّ ، مَنْ تَلَاهَا سَبَقَ ،

بروایت ابو سعید خدری حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطبه بدین مضمون  
 انشاء فرمودند ای مردم ما تئیم درهای حکمت و کلیدهای رحمت و آقای  
 پیشوایان و امینان کتاب خدا و جدا کننده حق از خطا بسبب ما خداوند  
 پاداش میدهد و بسبب ما کیفر نماید کسیکه ما اهل بیت را دوست بدارد  
 احسان بزرگ باو داده شود و میزان حسنات او سنگین گردد و کردار  
 نیک او مورد قبول باشد و خطای او بخشیده شود و کسیکه ما را دشمن  
 بدارد اسلامش او را فائده نه بخشد ما اهل بیتی هستیم که خداوند  
 ما را مخصوص بر رحمت و حکمت و نبوت و عصمت قرار داده و خاتم  
 پیغمبران از ما است بدانید که ما را ایت حقیم کسیکه پیرو ما باشد پیروز

(۱) بحار طبع جدید جلد ۲۶ ص ۲۶۰ .

وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا مَرَقٌ، أَلَا وَإِنَّا خَيْرَةٌ لِلَّهِ، اصْطَفَانَا عَلَى  
 خَلْقِهِ، وَابْتَمَنَّا عَلَى وَحْيِهِ، فَنَحْنُ الْهُدَاةُ الْمُهْدِيُونَ، وَلَقَدْ  
 عَلِمْتُ الْكَلِمَاتِ، وَلَقَدْ عَاهَدَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ، وَأَنَا خَوْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،  
 وَخَازِنِ عِلْمِهِ، أَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ، وَلَا يَقُولُهَا غَيْرِي، الْأَمْفِتْرُ  
 كَذَّابٌ، وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ.

گردو کسیکه از ما بازماند از دین خارج شود مائیم بر گزیدگان خدا که  
 بر خلق خود برگزیده است و امین و وحی خود ساخته مائیم راهنمایی که  
 راه را میداند منم که تعلیم گرفتم کلام خدا را و رسول خدا مرا  
 آموخت آنچه بود و آنچه خواهد بود و منم برادر رسول خدا و خزانة دار  
 علم خدا منم صدیق بزرگ و هر کس غیر من چنین گوید افترا بسته  
 و دروغگو است و منم فاروق اعظم و جدا کننده حق از باطل .

(۷۰) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي بَيَانِ مَظْلُومِيَّتِهِ (۱)

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، اِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ ، وَ مَا زِلْتُ  
مَظْلُومًا مُنْذُ قَبِضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَامَ اشْعَثُ  
ابْنُ قَيْسٍ لِعَنَةِ اللَّهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِمَ تُخَطِّبُنَا خُطْبَةَ  
الْأَوْ قُلْتَ وَاللَّهِ اِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ وَ مَا زِلْتُ مَظْلُومًا  
مِنْذُ قَبِضِ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَا زِلْتُ تَيْمٌ وَعَدَى الْإِضْرِبْتُ لِسَبِيْفِكَ دُونَ  
ظِلَامَتِكَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بَنُ الْخَمَارَةِ ،

حضرت موسیٰ ابن جعفر علیه السلام فرمود از پدران بزرگوارم رسیده است که حضرت امیر المؤمنین در کوفه خطبه انشاء نموده و در پایان آن چنین فرمودند من شایسته ترین مردم هستم بحکفرمائی بر مردم لکن همیشه مظلوم بوده ام از همان زمانیکه رسول خدا جهان را وداع نمود ناگاه اشعث ابن قیس لعین از جای جست و گفت از آن زمان که بعراق آمدی . امیر المؤمنین خطبه انشاء نکرده مگر آنکه فرمودی من اولی ترین و سزاوارترین مردم هستم بر مردم و همیشه مظلوم بوده ام از زمانیکه پیغمبر از دنیا رفت چرا هنگامیکه تیم و عدی بخلافت نشستند شمشیر خود نکشیدی و خود را از ظلم آنان نرهاندی .

(۱) بحار الانوار طبع کمپانی جلد ششم ص ۱۴۰ .

قَدْ قُلْتُ قَوْلًا فَاسْتَمِعْ ، وَاللَّهِ مَا مَنَعَنِي الْجَبْنَ ، وَلَا كَرَاهِيَةَ  
 الْمَوْتِ ، وَلَا مَنَعَنِي ذَلِكَ ، إِلَّا عَهْدُ أَخِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ ، إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَعْدِرُ بِكَ ، وَتَنْقُصُ  
 عَهْدِي ، وَإِنَّكَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ  
 اللَّهِ فَمَا تَعْهَدُ إِلَيَّ ، إِذَا كَانَ كَذَلِكَ ، فَقَالَ إِنَّ وَجَدْتُ أَعْوَانًا  
 فَبَادِرْ إِلَيْهِمْ ، وَجَاهِدْهُمْ ، وَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَكَيْفَ يَدُوكَ  
 وَأَحِقُّنْ دَمَكَ ، حَتَّى تَلْحَقَ بِي مَظْلُومًا ، فَلَمَّا تَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ  
 اسْتَعْلَتْ بِدَفْنِهِ وَالْفِرَاعِ مِنْ شَأْنِهِ ، ثُمَّ آلَيْتُ يَمِينًا ، أَنِّي لَا  
 أَرْتَدِي إِلَّا لِلصَّلَاةِ ، حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ ، فَفَعَلْتُ ، ثُمَّ أَخَذْتُ

آنحضرت در جواب فرمود ای پسر زن شراب خوار گفتار خود  
 را گفتمی اینک جواب بشنو بخدا قسم مانع نشدم از شمشیر کشیدن ترس  
 و ناخوش داشتن مرگ بلکه بواسطه عهد و پیمان و قراردادی که با برادر  
 رسول خدا داشتیم که فرموده بود ای ابوالحسن این امت بعد از من  
 با تو مکر خواهند نمود و پیمان خود را خواهند شکست و نسبت تو بمن  
 همان نسبت هارون است بموسی عرض کردم یا رسول الله هر گاه چنین  
 شد چه دستور فرمائی فرمود اگر یاور یافتی برایشان بتاز و با ایشان جهاد  
 کن و اگر یآوری نیافتی پس دست خود بازدار و خون خود نگهدار  
 تا آنکه با مظلومیت بمن پیوندی چون رسول خدا از دنیا برفت مشغول  
 بدفن آنحضرت شدم و پس از فراغ از امر آنحضرت قسم یاد نمودم که

يَدِ فَاطِمَةَ ، وَ ابْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ، ثُمَّ دَرَّتْ عَلَيَّ أَهْلَ  
 الْبَدْرِ ، وَ أَهْلَ السَّابِقَةِ ، فَنَاشَدْتُهُمْ حَقِّي ، وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَيَّ نَصْرِي ،  
 فَمَا أَجَابَنِي مِنْهُمْ إِلَّا رُبْعَةٌ رَهِيطٌ ، سَلْمَانٌ ، وَ عَمَّارٌ ، وَ الْمَقْدَادُ ،  
 وَ أَبُو ذَرٍّ ، وَ ذَهَبَ مَنْ كُنْتُ أَعْتَصِدُ بِهِمْ عَلَيَّ دِينِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ  
 بَيْتِي ، وَ بَقِيَتْ بَيْنَ خَفِيرَتَيْنِ ، قَرِيبَتِي الْعَهْدِ بِالْجَاهِلِيَّةِ ، عَقِيلٌ  
 وَ عَبَّاسٌ ، فَقَالَ لَهُ الْأَشْعَثُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَذَلِكَ كَانَ عِثْمَانُ  
 لِمَالِهِمْ يَجِدُ أَعْوَانًا كَفَّ يَدَهُ حَتَّى قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ،  
 يَا بَنُ الْخُمَارَةِ لَيْسَ كَمَا قَسَيْتَ ، إِنَّ عِثْمَانَ لَمَّا جَلَسَ فِي غَيْرِ

ردا بردوش نیا فکنم مگر برای فریضه نماز تا آنکه قرآنرا جمع نمایم چون  
 قرآنرا جمع آوری نمودم دست فاطمه و دو پسر خود حسن و حسین را  
 گرفته و رفتم نزد اهل بدر و آنانکه در اسلام سابقه داشتند و ایشان را در  
 حق خود قسم دادم و بیاری خود خواندم کسی از ایشان اجابت نکرد  
 مگر چهار نفر سلمان و عمار و مقداد و ابوذر و رفتند آنانکه کمک بازوی من  
 بودند بر ترویج دین خدا که مراد حمزه و جعفر است و باقی ماندم  
 بین دو نفر ضعیف النفس و تازه عهد بجاهلیت عقیل و عباس .

پس اشعث ابن قیس گفت یا امیرالمؤمنین عثمان هم چنین بود  
 چون یاوری نیافت باز ایستاده تا آنکه مظلوم کشته شد .

حضرت امیر فرمود ای پسر زن شراب خوار آن چنان که توقیاس  
 کرده ای نیست زیرا عثمان در جائی نشست که جای او نبود و ردای

مَجْلِسِهِ ، وَارْتَدَى بِغَيْرِ رَدَائِهِ ، وَضَادَعِ الْحَقَّ فَصْرَعَهُ الْحَقُّ ،  
 وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ ، لَوْ وَجَدْتُ يَوْمَ بُوَيْعِ اخْوَتَيْمِ  
 اَرْبَعِينَ رَهْطًا ، لَجَاهَدْتُهُمْ فِي اللَّهِ اِلَى اَنْ اَبْلِيَ عُدْرِي ، ثُمَّ  
 قَالَ اَيْهَا النَّاسُ اِنَّ الْاَشْعَثَ لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ ، وَ اِنَّهُ  
 اَقْلُ فِي دِينِ اللَّهِ عَطْفَةً عَنِّي .

خلافت پوشید که حق او نبود .

و با حق برابری کرد و حق او را بر زمین کوبید .

قسم بکسیکه محمد صلی الله علیه و آله را برآستی برانگیخت اگر روزیکه  
 مردم با ابی بکر بیعت کردند چهل نفر باور میداشتم باشما جهاد میکردم  
 در راه خدا تا آنکه عذر خود را بانجام میرساندم .  
 سپس فرمود ای مردم اشعث بقدر پر پشه نزد خدا قیمت ندارد  
 و اشعث کمتر است در دین خدا از بادی که بزی خارج شود .

(۷۱) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي وَقَائِعِ الْبَصْرَةِ (۱)

يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ ، يَا أَهْلَ الْمُؤْتَفِكَةِ ، وَأَتْتَفَكْتُ بِأَهْلِهَا ثَلَاثًا ،

وَ عَلَيَّ اللَّهُ تَمَامُ الرَّابِعَةِ ، يَا جُنْدَ الْمَرْثَةِ ، وَأَعْوَانَ الْبَهِيمَةِ ، رَغَافًا جَبْتُمْ ،

بنابروایت ابن میثم بحرانی حضرت امیر المؤمنین عليه السلام پس از فراغ از جنگ جمل در بصره امر فرمود که منادی در میان مردم ندا کند که سه روز بعد همه شما مردم باید در مسجد جامع برای نماز حاضر شوید و عذر کسی از نیامدن پذیرفته نخواهد شد مگر کسیکه در سفر حج بوده یا مریض باشد برای خود عذری را قرار ندهید که پذیرفته نیست و باید همه گوی حضور یابید در صبح روز چهارم حسب الامر همگی حاضر شدند و اجتماع نمودند آنحضرت تشریف آورده و نماز صبح را با مردم ادا نمود پس از نماز تکیه بدیوار داد و باین خطبه مردم را مخاطب ساخت پس از ادای حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت رسالت پناهی و طلب آمرزش برای زن و مرد مؤمن فرمود .

ای اهل بصره و ای اهل انقلاب و دگرگونی این مملکت سه مرتبه منقلب شده و دگرگونی یافته و برخداست انقلاب برای مرتبه چهارم و دگرگون شدن .

ای سپاه زن و ای یاوران حیوان .

چون صدا کند جمع شوید و چون پی کرده شود فرار کنید

(۱) بحار الانوار طبع کمپانی جلد هشتم ص ۴۱۵ .

وَعُقِرَ فَاَنْهَزَ مَتَمَّ ، اَخْلَاقُكُمْ دُقَاقُ ، وَدِينُكُمْ نِفَاقُ ، وَ مَائِكُمْ  
 زُعَاقُ ، يَلَادُكُمْ اَنْتُنْ بِلَادِ اِلَهِ تَرْبَةٌ ، وَ اَبْعَدُهَا مِنْ السَّمَاءِ ، بِهَا تَسْعَةُ  
 اَعْشَارِ الشَّرِّ ، الْمُحْتَبَسُ فِيهَا يَذْنِبُهُ ، وَ الْخَارِجُ مِنْهَا يَعْفُو اِلَهِ ،  
 كَانِي اَنْظُرُ اِلَى قَرِيْبَتِكُمْ هَذِهِ ، وَ قَدْ طَبَقَهَا الْمَاءُ حَتَّى مَا يَرَى  
 مِنْهَا اِلَّا شُرْفُ الْمَسْجِدِ كَاَنَّهُ جَوْءُ جَوْءِ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ ، فقام  
 اليه الاحنف بن قيس فقال له يا امير المؤمنين و متى يكون  
 ذلك قال يا ابا بحر انك لن تدرك ذلك الزمان ، و ان بينك  
 و بينه لقرونا ، و لكن ليبلغ الشاهد منكم الغائب عنكم ، لكي

( اشاره بعایشه و شتر او است که چون برپا بود بدورش جمع بودند  
 و با آنحضرت جنگیدند و چون شتر بر زمین افتاد همه فرار کردند) سپس  
 فرمود اخلاق شما پست است و دین شما نفاق و دورویی است آب شما  
 تلخ و خاک بلد شما بدبو تر از همه بلاد است و از همه باسماں دورتر  
 است و در این بلد نه قسمت ازده قسمت شرویدی موجود است هر که  
 در او است بگناه خود گرفتار و هر که خارج از او است به بخشایش  
 حق برخوردار گویا می بینم این شهر شمارا که آب آنرا فرا گرفته چنانکه  
 دیده نشود مگر کنگره های مسجد مانند سینه مرغ در میان دریا پس  
 احنف ابن قیس پیا خواست و گفت یا امیر المؤمنین این چه زمان  
 خواهد بود فرمود ای ابا بحر تو آن زمان را درک نخواهی کرد و بین  
 تو و آن زمان قرنهایی باشد لکن حاضران شما بغائبان برسانند تا آنها

يُبَلِّغُوا إِخْوَانَهُمْ ، إِذَا هُمْ رَأَوْا الْبَصْرَةَ قَدْ تَحَوَّلَتْ إِخْصَاصُهَا دُورًا  
 وَاجَامُهَا قُصُورًا ، فَالْهَرَبُ الْهَرَبُ ، فَإِنَّهُ لَا بَصِيرَةَ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ ،  
 ثُمَّ التَّفَتَ عَنْ يَمِينِهِ ، فَقَالَ كُمْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْأَبْلَةِ ، فَقَالَ لَهُ  
 مِنْذِرُ بْنُ الْجَارُودِ فَدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي أَرْبَعَةَ فَرَسِيخٍ ، قَالَ لَهُ صَدَقْتَ  
 فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ، وَ أَكْرَمَهُ بِالنَّبُوءَةِ ، وَ خَصَّهُ بِالرِّسَالَةِ ، وَ عَجَّلَ  
 بِرُوحِهِ إِلَى الْجَنَّةِ ، لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْهُ كَمَا تَسْمَعُونَ مِنِّي ، أَنْ قَالَ  
 لِي يَا عَلِيُّ ، هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ بَيْنَ النَّبِيِّ تَسْمَى الْبَصْرَةَ وَ تَسْمَى الْأَبْلَةُ  
 أَرْبَعَةَ فَرَسِيخٍ ، وَ سَيَكُونُ الَّتِي تُسْمَى الْأَبْلَةَ مَوْضِعَ أَصْحَابِ الْعَشُورِ

هم بیرادران خود برسانند هنگامیکه دیدند بصره را که خانه های چوبی  
 آن بعمارتها بدل شدونی زارهای آن بقصرهای مرتفع تبدیل شد پس  
 فرار بایستی کرد در آن هنگام بصیرت و بینش برای شما نخواهد بود  
 آنگاه آنحضرت متوجه بطرف راست خود گردید و فرمود بین شما  
 و بین ابله چقدر مسافت است ( ابله در آنزمان از باغات بصره بوده که  
 اکنون شهر خراب شده و بصره قدیمی در آنجا است و آنرا عشار گویند)  
 پس منذر بن جارود گفت پدر و مادرم فدای تو باد چهار فرسخ است  
 فرمود راست گفتی قسم بکسیکه محمد را برانگیخت و او را گرامی  
 داشت به پیغمبری و برسالت اختصاص داد و روحش را به بهشت برد  
 شنیدم از او چنانکه شما از من می شنوید که فرمود یا علی بین آنچه  
 نامش بصره است و بین آنچه نامش و ابله است آیا میدانی چهار

يُقْتَلُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ مِنْ أُمَّتِي ، سَبْعُونَ أَلْفًا شَهِيدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ  
 شُهَدَاءِ بَدْرٍ ، فَقَالَ لَهُ الْمُنْذِرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَقْتُلُهُمْ  
 فِدَاكَ أَبِي وَامِي قَالَ يَقْتُلُهُمْ إِخْوَانُ الْجَنِّ ، وَهُمْ لَجِيلٌ كَانَتْهُمْ  
 الشَّيَاطِينُ ، سُودٌ أَلْوَانُهُمْ ، مُنْتِنَةٌ أَرْوَاحُهُمْ ، شَدِيدٌ كَلْبُهُمْ ، قَلِيلٌ  
 سَلْبُهُمْ ، طَوْبِي لِمَنْ قَتَلُوهُ ، يَنْفِرُ لِجِهَادِهِمْ فِي ذَلِكَ قَوْمٌ هُمْ  
 إِذْلَةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ ، مِنْ أَهْلِ الزَّمَانِ مَجْهُولُونَ ، فِي الْأَرْضِ  
 مَعْرُوفُونَ فِي السَّمَاءِ ، تَبَسَّى السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ وَسُكَّانُهَا ، وَالْأَرْضُ  
 وَسُكَّانُهَا ، ثُمَّ هَمَلَتْ عَيْنَاهُ بِالْبُكَاءِ ، ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ يَا بَصْرَةَ ، وَيْلَكَ

فرسنگ است و بزودی آنجائیکه نامش ابله است محل عشاران  
 و گمرک چیان خواهد شد و در آن محل هفتاد هزار نفر از امت من کشته  
 خواهند شد که شهدای ایشان بمنزله شهدای بدر خواهد بود منذر  
 عرض کرد یا امیرالمؤمنین پدر و مادرم فدای تو باد کی آنها را خواهد  
 کشت حضرت فرمود میکشد آنها را برادران جن و آنها صنفی از مردمان  
 هستند که مانند شیاطین و دیواند رنگهای آنها سیاه و بوی های آنها بوی  
 شرارت و اذیت آنان سخت و پوششی که بغارت برند کم است خوشا  
 بحال کسی که بدست آنها کشته شود یا آنها را بکشد و برای رزم با آنها  
 جمعی قیام کنند که پست شمرند آنها را متکبران زمان و بحساب نیاورند  
 در زمین شناخته نشده اما در آسمانها شناخته شده اند آسمان و زمین و اهل  
 آن بر این مردم گریه خواهند نمود .

یا بَصْرَةَ، مِنْ جَيْشٍ لَأَرْهَجَ لَهُ وَلَا حِسٌّ، فَقَالَ لَهُ الْمَنْذَرُ يَا  
 امیر المؤمنین وما لیدی یصیبهم من قبل الفرق مما ذكرت وما الویح  
 وما الویل فقال هُما بابان، فَأَلْوِيحُ بَابُ رَحْمَةٍ، وَالْوَيْلُ بَابُ  
 عَذَابٍ يَا بَنُ الْجَارُودِ نَعَمْ تَارَاتْ عَظِيمَةٌ، مِنْهَا عَصَبَةٌ يَقْتُلُ بَعْضُهَا  
 بَعْضًا، وَمِنْهَا فِتْنَةٌ تَكُونُ بِهَا إِخْرَابُ مَنَازِلٍ، وَإِخْرَابُ دِيَارٍ،  
 وَإِنْتِهَاكَ أَمْوَالٍ، وَقَتْلُ رِجَالٍ، وَ سَبُّ نِسَاءٍ يُدْبِحُنْ ذُبْحًا،  
 يَاوَيْلُ أَمْرُهُنَّ حَدِيثٌ عَجَبٌ، مِنْهَا أَنْ يَسْتَحِلَّ بِهَا الدَّجَالُ  
 الْأَكْبَرُ الْأَعْوَرُ، الْمَمْسُوحُ الْعَيْنُ الْيَمْنَى، وَالْأُخْرَى كَانَتْهَا

سپس اشک بر دیده گان مبارکش جاری شد و فرمود ای بر تو  
 ای بصره از آن سپاهیکه نه غباری برای آنهاست و نه صدائی (مجلسی  
 علیه الرحمة گوید اشاره بخروج صاحب الزنج است که در سال دو بیست  
 و پنجاه هجری خروج کرد و ادعای سلطنت و امامت کرد و در آن نواحی  
 فتنه ها پیاپی از قتل و غارت و فساد فسق و فجور چنانچه در تواریخ  
 مسطور است و هر که خواهد باید بدان مراجعه کند) سپس منذر عرض  
 کرد یا امیر المؤمنین چه خواهد رسید از این مردم و معنی ویح و ویل  
 چیست حضرت فرمودند ویح و ویل دو باب است ویح باب رحمت  
 و ویل باب عذابست ای پسر جارود بلی فتنه های بزرگ پی در پی بر ایشان  
 وارد خواهد شد چنانکه بعضی دیگر را بکشند و فتنه ای بپا شود که از  
 آن فتنه خانه ها خراب شود و قریه ها ویران گردد اموال غارت شود

مَمْرُوجَةٌ بِالذَّمِّ لَكَانَهَا فِي الْحُمْرَةِ ، عَلَقَةٌ نَاتِي الْحَدَقَةُ كَهَيْئَةِ  
 حَبَّةِ الْعِنَبِ الطَّافِيَةِ عَلَى الْمَاءِ ، فَيَتَّبَعُهُ مِنْ أَهْلِهَا عِدَّةٌ مِنْ مَنْ قَتَلَ  
 بِالْأَبْلَةِ مِنْ الشُّهَدَاءِ أَنْجِيْلُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ ، يُقْتَلُ ، مَنْ  
 يُقْتَلُ ، وَ يَهْرَبُ مِنْ يَهْرَبُ ، ثُمَّ رَجَفَ ، ثُمَّ قَذَفَ ، ثُمَّ خَسَفَ  
 ثُمَّ مَسَخَ ، ثُمَّ الْجُوعُ الْأَغْبَرُ ، ثُمَّ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ ، وَهُوَ الْغُرْقُ ،  
 يَأْمُنْدِرَانُ لِلْبَصْرَةِ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءَ ، سِوَى الْبَصْرَةِ فِي الزُّبْرِ الْأَوَّلِ ،  
 لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعُلَمَاءُ ، مِنْهَا الْخَرِيبَةُ ، وَمِنْهَا تَدْمُرُ ، وَمِنْهَا الْمُؤْتَفِكَةُ

مردان کشته وزنان اسیر گردند و سرها از تن جدا شود وای از آنچه  
 پیش آید از امور عجیبه و از آن فتنه‌ها آمدن دجال بزرگ است و لو  
 کسی است که چشم راستش بالیده و چشم دیگرش گوئی بخون آلوده  
 است که مانند خون بسته‌ای از حدقه خارج شده و مانند دانه انگور  
 طائفی که بر روی آب افتاده باشد پس بدنبال سراو خواهند بود عده ای که  
 می کشند و بقتل میرسانند شهدارا در ابله و انجیل های آنان در سینه هایشان  
 آویخته کشته می شود و هر که کشته شد و فرار میکند هر که فرار کرد و بعد از  
 این زلزله خواهد آمد سپس سنگ بارد و پس آن زمین فرورود آنگاه  
 مسخ شوند و بعد از آن بگر سنگی کامل مبتلی گردند بر اثر نیامدن باران  
 و نروئیدن گیاه چنانکه غبار گرسنگی بر صورتها ظاهر گردد و بعد از آن  
 مرگ سرخ آید که او غرق است ای مندر برای بصره سه اسم است که  
 آنها غیز نام بصره است و این میدانند آن نامها را مگر علماء یکی خربه

وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ ، وَبَرَأَ النَّسْمَةَ ، لَوِ اِشَاءَ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِخَرَابِ  
 الْعَرَصَاتِ ، عَرَصَةٌ عَرَصَةٌ ، مَتَى تَخْرُبُ ، وَ مَتَى تَعْمُرُ بَعْدَ خَرَابِهَا  
 إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَإِنَّ عِنْدِي مِنْ ذَلِكَ عِلْمًا جَمًّا ، وَإِنْ  
 تَسْأَلُونِي تَجِدُونِي بِعَالِمًا ، لَا أُخْطِي مِنْهُ عِلْمًا وَلَا دَافِنًا ، وَلَقَدْ اسْتَوْدَعْتُ  
 عِلْمَ الْقُرُونِ الْأُولَى ، وَ مَا هُوَ كَأَنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، ثُمَّ قَالَ  
 يَا أَهْلَ الْبَصْرَةَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ أَمْصَارِ الْمُسْلِمِينَ حِظَّةَ  
 شَرَفٍ وَلَا كَرَمٍ ، إِلَّا وَقَدْ جَعَلَ فِيكُمْ أَفْضَلَ ذَلِكَ ، وَ زَادَكُمْ مِنْ  
 فَضْلِهِ بِمَنْهٍ مَا لَيْسَ لَهُمْ ، أَنْتُمْ أَقْوَمُ النَّاسِ قِبَلَهُ ، قَبِلْتُمْ عَلَيَّ

ویکی تدمر و دیگرى مؤتفکه که معنی آن خرابی و هلاکت و انقلاب  
 باشد ای منذر قسم بکسیکه دانه را شکافته و نفوس را آفریده اگر بخواهم  
 خبر میدهم بشما از قطعات و صفحات زمین که کی خراب می شود و کی  
 آباد می شود تا روز قیامت و در نزد من علم بسیار است هر گاه سؤال  
 کنید از من مرا عالم خواهید یافت خطا نمیکنم از آنچه پرسش کنید  
 نه در امور نهان و نه در هویدا و در وجود من بامانت گذاشته شده علم  
 از قرنهای گذشته و آنچه باشد تا روز قیامت سپس فرمود ای اهل بصره  
 خداوند قرار نداده است برای هیچ یک از شهرهای مسلمانان بهره  
 و بخشی از شرافت و کرم مگر آنکه قرار داده است در میان شما بهتر  
 از آن را و بمنت خود زیاد کرده است فضل و بخشش خود را بر شما  
 آنچه را بدیگران نداده قبله شما راست ترین قبله های مردم شهر است

الْمَقَامِ حَيْثُ يَقُومُ الْإِمَامُ بِمَكَّةَ ، وَقَارِئُكُمْ أَقْرَأُ النَّاسِ ، وَزَاهِدُكُمْ  
 أَزْهَدُ النَّاسِ ، وَعَابِدُكُمْ أَعْبَدُ النَّاسِ ، وَتَاجِرُكُمْ أَتَجَرُّ  
 النَّاسِ ، وَأَصْدَقُكُمْ فِي تِجَارَتِهِ ، وَ مُتَّصِدُقُكُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ  
 صَدَقَةً ، وَغَنِيكُمْ أَشَدُّ النَّاسِ بَدَلًا وَتَوَاضَعًا ، وَ شَرِيفُكُمْ أَحْسَنُ  
 النَّاسِ خُلُقًا ، وَأَنْتُمْ أَكْرَمُ النَّاسِ جَوَارًا ، وَأَقْلَهُمْ تَكَلُّفًا لِمَالًا  
 يَعْنِيهِ ، وَأَخْرَصُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ فِي جَمَاعَةٍ ، ثَمَرُكُمْ أَكْثَرُ  
 الثَّمَارِ ، وَأَمْوَالُكُمْ أَكْثَرُ الْأَمْوَالِ ، وَصِغَارُكُمْ أَيْسُ الْأَوْلَادِ ،  
 وَنِسَائِكُمْ أَقْنَعُ النِّسَاءِ ، وَأَحْسَنُهُنَّ تَبَعًا ، سَخَّرَ لَكُمْ الْمَاءَ يَغْدُو

قبله شما برابر مقام است چائیکه امام جماعت در مکه می ایستد وقاریان  
 شما باقرائت ترین مردم است و زاهدان شما زاهدترین مردم است و عابد شما  
 عابدترین مردم است و تاجر شما تاجرترین مردم است و راستگوترین  
 شما است در تجارة خود و صدقه دهنده گان شما بیشتر از همه صدقه  
 دهند و ثروتمند شما بخشش و فروتنی در بذلش از همه بیشتر است  
 و باشرف شما از همه مردم خلقش نیکوتر و شما بزرگوارترین مردمید  
 نسبت بمجاورین خودم و کم زحمت ترین مردمید در آنچه فائده ندارد  
 و حریص ترین مردمید در نماز جماعت و میوه جات شما زیادترین میوه جات  
 است و اموال شما زیادترین اموال مردمان است و بچه های شما زیرک ترین  
 بچه ها است و زنان شما قانع ترین زنان است و نیکوترین زنان اند  
 از نظر شوهرداری خداوند آب را برای شما مسخر نموده در صبح

عَلَيْكُمْ وَ يَرُوحُ ، صَاحِحاً لِمَعَاشِكُمْ ، وَ الْبَحْرُ سَبَباً لِكَثْرَةِ  
 أَمْوَالِكُمْ ، وَلَوْ صَبَرْتُمْ وَاسْتَقَمْتُمْ لَكَانَتْ شَجَرَةٌ طَوِيْلِي لَكُمْ مَقِيلاً  
 وَظِلّاً ظَمِيلاً ، وَغَيْرُكُمْ أَنْ حَكَمَ اللهُ فِيكُمْ مَا ضَى وَقَضَاهُ نَافِذاً  
 مُعَقَّبٌ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ، يَقُولُ اللهُ وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ  
 إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً  
 كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً ، وَاقْسِمُ لَكُمْ يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ  
 مَا ابْتَدَأْتُكُمْ بِهِ مِنَ التَّوْبِيخِ إِلَّا تَذْكِيرٌ وَ مَوْعِظَةٌ لِمَا بَعْدَ لِكِي  
 لِاتَّسْرَعُوا إِلَى التَّوْبِ فِي مِثْلِ الَّذِي وَثَبْتُمْ ، وَقَدْ قَالَ اللهُ

و شام برای اصلاح امر معاش شما و دریا را اسباب زیادی مال و ثروت  
 برای شما قرار داده است اگر شکیبائی پیشه خود سازید و پابرجا باشید  
 ( یعنی بحق راه روید و لغزش در امر دین نکنید ) هر آینه درخت طویلی  
 برای شما آسایشگاه و سایه افکن خواهد بود لکن امر خدا در باره شما  
 گذشته و حکم او نافذ گشته و پی کننده برای حکم او نباشد و او است  
 که بزودی حساب کشد چنانکه میفرماید نیست قریه و دهکده ای مگر آنکه  
 ما هلاک میکنیم اهل آنرا قبل از روز قیامت یا عذاب کنیم آنرا بعد از  
 سخت و این مطلب در کتاب خدا و لوح محفوظ نگاشته شده قسم یاد  
 میکنم برای شما ای اهل بصره که نبود گفتار اول من برای شما از روی  
 سرزنش بلکه از برای یادآوری و پند و اندرز شما بود برای آنکه شتاب  
 نکنید در افتادن و اقدام نمودن بدانچه اقدام کردید و خدای متعال به پیغمبر

لِنَبِيِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَكَرُفَانِ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ،  
 وَلَا الَّذِي ذَكَرْتُ فِيكُمْ مِنْ الْمَدْحِ وَالتَّطْرِيقِ بَعْدَ التَّذْكِيرِ  
 وَالْمَوْعِظَةِ، رَهْبَةً مِنْي لَكُمْ، وَلَا رَغْبَةً فِي شَيْءٍ مِنْكُمْ،  
 فَإِنِّي لِأُرِيدُ الْمَقَامَ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لِأُمُورٍ تَحْضُرُنِي،  
 قَدْ يُلْزِمُنِي الْمَقَامَ بِهَا، فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ لِأَعْذُرُنِي فِي تَرْكِهَا،  
 وَلَا أَعْلَمُ لَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهَا، حَتَّى يَقَعَ مِنْكُمْ أَرِيدُ أَنْ أَخُوضَهَا مُقْبِلًا  
 وَمُدْبِرًا، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْخُذَ بِنَصِيْبِهِ مِنْهَا فَلْيَفْعَلْ، فَلَعَمْرِي إِنَّهُ  
 لِلْجِهَادِ الصَّافِي صَفَاهُ اللَّهُ لَنَا كِتَابُ اللَّهِ، وَلَا الَّذِي أَرَدْتُ بِهِ مِنْ

خود فرمود یاد آوری نما بدرستی که یاد آوری فائده بخشد مؤمنان را  
 و نه هم آنچه شمارا مدح نموده و مبالغه در مدح نمودم بعد از یاد آوری  
 و نصیحت برای ترس از شما بود یا برای میل بآنچه در نزد شما است  
 زیرا من خیال ماندن در اینجا را ندارم و این برای امری است که ناچارم از  
 اقامه آن و ملزم و مجبور می سازد مرا از اقامه آن آنچه بین من و خدا است  
 و عذری برای من در ترک آن نیست و شما مردم اکنون نمیدانید تا واقع  
 شود آنچه را که در نظر دارم و داخل در آن شوم چه روی آورد و چه  
 پشت کند ( در هر صورت کناره گیر نباشم ) ظاهراً نظر مبارکش اقامه  
 در کوفه و اقدام بجهنگ صفین و نهروان و اقامه حجت بر مردمان و شهادت  
 و دفن در آن مقام مبارک باشد ) و فرمود هر که میخواهد بهره خود را  
 بردارد بجای آورد ( مراد طلب همراهی از آنهاست در جهاد با قاسطان

ذَكَرَ بِأَدْبَارِكُمْ مُوجِدَةً مِنِّي عَلَيْكُمْ ، لَمَّا شَاقَقْتُمُونِي غَيْرَ أَنَّ  
 رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِي يَوْمَآ وَلَيْسَ مَعَهُ  
 غَيْرِي ، إِنَّ جِبْرِئِيلَ رُوحَ الْأَمِينِ جَمَلَنِي عَلَيَّ مِنْكِبِهِ الْأَيَّهِنُ  
 حَتَّى أَرَانِي الْأَرْضَ ، وَمَنْ عَلَيْهَا ، وَأَعْطَانِي أَقَالِيدَهَا وَعَلَّمَنِي  
 مَا فِيهَا ، وَمَا قَدْ كَانَ عَلَيَّ ظَهْرُهَا وَمَا يَكُونُ إِلَيَّ يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ ، وَلَمْ يَكْبُرْ ذَلِكَ عَلَيَّ كَمَا لَمْ يَكْبُرْ عَلَيَّ أَبِي آدَمَ عَلَيْهِ  
 السَّلَامُ ، عَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ وَلَمْ تَعْلَمْهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ، وَإِنِّي  
 رَأَيْتُ بُقْعَةً عَلَيَّ شَاطِئِي الْبَحْرِ تُسَمَّى الْبَصْرَةَ ، فَإِذَا هِيَ أَبْعَدُ الْأَرْضِ

و مارقان) و بجان خودم (و جهاد بیست خالص که خدا خالص نموده است برای  
 مادر کتاب خود و نه آنچه را که گفتم از بدی بلاد شما برای غضبی بود  
 که بر من عارض شد برای دشمنی که با من نمودید بلکه رسول خدا  
 فرمود بمن روزیکه غیر از من کسی با او نبود فرمود جبرئیل امین مرا  
 برشانه راست خود بزرگرفت تا اینکه همه زمین را بمن بنمود و هر کس  
 بر روی زمین بود و کلیدهای زمین را به من داد و آنچه در زمین است به من  
 آموخت و آنچه در زمین است تا روز قیامت و این عطایا و علوم بر من گران  
 نبود چنانچه بر پدرم آدم گران نبود هنگامیکه خداوند او را تعلیم اسماء  
 نمود و آن اسماء را بملائکه مقرب نیاموخت و من دیدم زمینی در کنار  
 دریا که نامش بصره بود پس آن زمین دورترین زمینها بود از آسمان  
 و نزدیکترین زمینها بود بخرابی و خشنترین آنها بود از حیث خاک و سخت تر

مِنَ السَّمَاءِ، وَإِنِّهَا لَأَسْرَعُ الْأَرْضِ خَرَابًا، وَأَخْسَنُهَا تُرَابًا، وَأَشَدُّهَا  
عَذَابًا، وَلَقَدْ خَسَفَ بِهَا فِي الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ مَرَارًا، وَثَبَاتَيْنَ عَلَيْهَا  
زَمَانٌ وَإِنَّ لَكُمْ يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ وَ مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى مِنَ الْمَاءِ  
لِيَوْمًا عَظِيمًا بِاللَّهِ، وَإِنِّي لَأَعْرِفُ مَوْضِعَ مُنْفَجِرَةٍ مِنْ قَرِيْبَتِكُمْ  
هَذِهِ ثُمَّ أُمُورٌ قَبْلَ ذَلِكَ تَدْهَمُّكُمْ أَخْفِيَتْ عَنْكُمْ وَعَلِمْنَاهُ، فَهَنْ  
خَرَجَ عِنْدَ دُنُوقِ غَرْقِهَا فَبِرُحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ سَبَقَتْ لَهُ، وَمَنْ بَقِيَ فِيهَا  
غَيْرَ مُرَابِطٍ بِهَا فَبِذَنْبِهِ، وَ مَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ  
فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي مِنْ أَهْلِ الْجَمَاعَةِ وَمَنْ أَهْلُ الْفِرْقَةِ

از همه بود از حیث عذاب و چندین بار بزمین فرو رفته در قرنهای  
گذشته و هرآینه بز اوزمانی خواهد آمد (که این عبارت کنایه از شدت  
وسختی است) ای اهل بصره برای شما و آنچه اطراف شما است از  
قریه‌ها روزی خواهد بود که بلای آن بزرگ است از فشار آب و من  
محل جوشش آب را میدانم پس از اموری که بر سر شما آید و شما را  
فراگیرد که از شما پنهان داشته و میدانیم او را کسی که خارج شود هنگام  
نزدیکی غرق برحمت خدا پیشی گرفته است و کسی که باقی بماند در آن  
غرق بدون آنکه برای حفظ مال یا جان عزیزان خود باشد پس بگناه  
خود گرفتار آمده و خداوند ستم کننده به بنده گان نیست.

چون سخن بدینجا رسید مردی از جای برخاست و گفت یا  
امیر المؤمنین خبر ده مرا که کیست اهل جماعت و کیست اهل فرقت

و من اهل البدعة و من اهل السنة ، فَقَالَ إِذَا سَأَلْتَنِي فَأَفْهَمْ عَنِّي  
 وَلَا عَلَيَّ أَنْ لَا تَسْأَلَ أَحَدًا بَعْدِي ، أَمَّا أَهْلُ الْجَمَاعَةِ فَأَنَا وَ مَنْ  
 اتَّبَعَنِي وَإِنْ قَلُّوا وَ ذَلِكَ الْحَقُّ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ أَمْرِ رَسُولِهِ (ص) ، وَ أَمَّا  
 أَهْلُ الْفِرْقَةِ فَالْمُخَالَفُونَ لِي وَ لِمَنْ تَبِعَنِي وَ إِنْ كَثُرُوا وَ أَمَّا أَهْلُ السُّنَّةِ  
 فَالْمُسْتَمْسِكُونَ بِمَا سَنَّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لِأَلْعَامِلُونَ بِرَأْيِهِمْ وَ أَهْوَائِهِمْ  
 وَ إِنْ كَثُرُوا وَ قَدْ مَضَتْ قَوْجُ الْأَوَّلِ ، وَ بَقِيَتْ أَفْوَاجٌ ، وَ عَلَى اللَّهِ  
 قَضَائُهَا وَ اسْتِيفَاضَالُهَا عَنْ جُدَدِ الْأَرْضِ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ - سقط  
 اهل البدعة اما عن الاصل او اراد عليه السلام بالعاملين بالراى  
 والاهواء .

و کیست اهل بدعت و کیست اهل سنت فرمود اکنون که سؤال کردی  
 از من بفهم و فراگیر و باکی بر تو نیست هر گاه از دیگری سؤال کنی  
 اهل جماعت منم و کسیکه از من پیروی کند اگر چه کم باشند و این  
 است حق از امر خدا و رسول خدا و اما اهل فرقت و جدائی مخالفین من  
 و مخالفین پیروان منند اگر چه بسیار باشند اما اهل سنت کسانی هستند  
 که چنگ انداخته اند بآنچه خدا و رسول آورده و برأی و میل خویش  
 عمل نمی کنند اگر چه بسیار باشند دسته اول از آنها گذشت و رفتند  
 و باقیمانده اند دسته های دیگر که بر خدا است در هم شکستن آنها و از  
 بیخ و بن برانداختن آنان از روی زمین و از خدا توفیق طلب نمائیم .  
 اهل بدعت بیان نشده یا از نسخه اصل ساقط شده یا آنکه مراد  
 حضرت از اهل بدعت کسانی هستند که برأی و هوای نفس عمل میکنند .

(۷۲) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تُسَمَّى خُطْبَةُ الْمُخْزُونِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَحَدِ الْمُحَمَّودِ، الَّذِي تَوَحَّدَ بِمَلِئَتِهِ، وَعَالِمُ بَقْدَرَتِهِ،  
أَحْمَدُهُ عَلَى مَا عَرَّفَ مِنْ سَبِيلِهِ، وَاللَّهُمَّ مِنْ طَاعَتِهِ، وَ عِلْمِ مَنْ  
مَكُونِ حِكْمَتِهِ، فَإِنَّهُ مُحَمَّودٌ بِكُلِّ مَا يُؤْتَى، مَشْكُورٌ بِكُلِّ مَا يُبْلَى،  
وَ أَشْهَدَانٌ قَوْلُهُ عَدْلٌ، وَ حُكْمُهُ فَضْلٌ، وَ لَمْ يَنْطِقْ فِيهِ نَاطِقٌ  
بِكَانٍ، إِلَّا كَانَ قَبْلُ كَانَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَ سَيِّدُ عِبَادِهِ  
خَيْرٌ مِنْ أَهْلِ أَوْلَى، وَ خَيْرٌ مِنْ أَهْلِ آخِرَى، فَكُلَّمَا نَسَجَ اللَّهُ

سپاس خاص خداوند یگانه ایست که سپاس گذارده شده و بپادشاهی  
یگانه شناخته شده و بلند مرتبه است بقدرت و توانائی سپاس گذارم اورا  
بر آنچه شناسانده است راه خود را و الهام فرموده است فرمان خود را  
و آموزش داده است از حکمتهای مکنون خود ستایش کرده شود بهره  
حکم کرده و ایجاد نموده و شکر گذاری شود بهره آزمایش نماید  
و گواهی دهم باینکه گفتارش عدل است و حکمش حق را از باطل جدا  
کند و سخن نگفته است سخنگویی بلفظ کان و بودن مگر آنکه پیش از  
بودن بوده است و گواهی دهم باینکه محمد ﷺ بنده خدا و آقای  
بنده های اوست و بهترین اولین و آخرین است و هر گاه خداوند دو

الْخَلْقَ فَرِيقَيْنِ ، جَعَلَهُ فِي خَيْرِ الْفَرِيقَيْنِ ، لَمْ يَسْأَلْ فِيهِ عَائِرًا  
 وَلَا نِكَاحَ جَاهِلِيَّةٍ ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ قَدَبَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ  
 عَزِيزًا عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ،  
 فَاتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ  
 قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا ، وَلِلْحَقِّ دُعَاءً ،  
 وَلِلطَّاعَةِ عِصْمًا ، يَعِصِمُ بِهِمْ ، وَيُقِيمُ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ ، عَلَى أَرْضِ نِضَاءٍ  
 مِنْ ذَلِكَ ، وَجَعَلَ لِهَارِعَاءَ وَحَفِظَةَ يَحْفَظُونَ نَهَا بِقُوَّةٍ ، وَيُعِينُونَ  
 عَلَيْهَا أَوْلِيَاءَ ذَلِكَ بِمَا وَلَّوْا مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهَا أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ رُوحَ

فرقه آفریده او را در فرقه بهتر قرار داده و نسبت زنا و نکاح جاهلیت با او  
 داده نشده آنگاه فرمود بدرستی که خداوند برانگیخت بسوی شما پیغمبری  
 را که از خودتان بود سخت بود بر او آنچه شمارا برنج افکند و اصرار  
 بر هدایت شما دارد و بمؤمنین مهربان است پس پیروی کنید آنچه را  
 که خداوند فرستاده است بسوی شما و پیروی نکنید غیر از خداوند را  
 چه کم است آنچه در خاطر گیرید خداوند برای نیکی اهلی قرار داده  
 و برای حق پایه‌هایی معین فرموده و برای طاعت و فرمان‌بری نگاه‌دارنده‌گانی  
 را که نگهدارد بسبب ایشان و بی‌پای دارد حق خود را در میان  
 ایشان بر آنچه پسند و خواست خود او است و برای طاعت رعایت‌کننده  
 و حفظ‌کننده‌گان را قرار داده که بجدیت حفظ میکنند و یاری مینمایند  
 متصدیان طاعت را بر آنچه وظیفه دارند از حق خدا در شأن طاعت سپس

الْبَصْرِ رُوحَ الْحَيَاةِ الَّذِي لَا يَنْفَعُ إِيمَانُ إِلَّا بِهِ ، مَعَ كَلِمَةِ اللَّهِ  
وَالْتَّصْدِيقِ بِهَا ، فَالْكَلِمَةُ مِنَ الرُّوحِ وَالرُّوحُ مِنَ النُّورِ وَالنُّورُ نُورُ  
السَّمَاوَاتِ فَمَا يَدِيكُمْ سَبَبٌ وَصَلَ إِلَيْكُمْ مِنْهُ إِثَارٌ وَاخْتِيَارٌ ، نِعْمَةٌ اللَّهِ  
لَا تَبْلُغُوا شُكْرَهَا خَصَّصَكُمْ بِهَا وَاخْتَصَّكُمْ لَهَا ، وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ  
فَضَّرَ بِهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ فَأَبْشُرُوا بِنَصْرِ مَنْ اللَّهِ  
عَاجِلٍ ، وَفَتْحٍ يَسِيرٍ ، تَقَرَّ اللَّهُ بِهٖ أَعْيُنَكُمْ ، وَ يَذْهَبُ بِحُزْنِكُمْ ،  
كَفَوْا مَا تَنَاهَى النَّاسُ عَنْكُمْ ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ ، إِنَّ

فرمود حقیقت و روح بینش حقیقت و روح زندگی است آن حیاة و زندگی که ایمان بدون آن حیاة ثمر بخش نیست (آن روح الایمانست) با کلمه الله و تصدیق نمودن بکلمه الله (که امام بحق باشد) پس شناخت امام حق و تصدیق با و از روح الایمان است و روح الایمان از نور است و نور نور سماوات است (چنان که خداوند میفرماید الله نور السماوة و الارض) (ناگفته نماند که دانش بیشتر باین کلمات و رموز و اسرار اختصاص بخود آن بزرگواران دارد زیرا آنها را سخون در علمند) پس بدست شما است سببیکه از جانب خدا بشما رسیده و اختیار نموده است برای شما و این نعمتی است از خدا که نتوانید شکر آنرا نمود نعمتی که اختصاص داده بشما و مخصوص نموده است شمارا بآن نعمت و این است مثلهاثیکه میزنیم برای مردم و نمی فهمند آنرا مگر دانشمندان پس بشارت باد شمارا بیاری خدا و پیروزی آسان که چشم شما روشن شود و اندوه شما زایل گردد

لَكُمْ عِنْدُكُمْ طَاعَةٌ عَوْنًا مِنْ اللَّهِ ، يَقُولُ عَلَى الْأَلْسِنِ ، وَيَثْبُتُ  
 عَلَى الْأَفئِدَةِ ، وَ ذَلِكَ عَوْنُ اللَّهِ لِأَوْلِيَائِهِ ، يَظْهَرُ فِي خَفِيِّ  
 نِعْمَتِهِ لَطِيفًا ، وَقَدْ أَثْمَرَتْ لِأَهْلِ التَّقْوَى أَعْصَانُ شَجَرَةِ الْحَيَاةِ  
 وَإِنْ فُرْقَانًا مِنْ اللَّهِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ وَأَعْدَائِهِ ، فِيهِ شِفَاءٌ لِلْصُدُورِ  
 ظُهُورِ الْمَنُورِ ، يَعْرِضُ اللَّهُ بِهِ أَهْلَ طَاعَتِهِ ، وَ يُدِلُّ بِهِ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ ،  
 فَلْيَعُدُّ أَمْرًا لِدَلِّكَ إِعْدَاتَهُ ، وَ لِأَعْدَةِ لَهُ الْإِسْبَابِ بِصِيرَةٍ ، وَ صِدْقِ نِيَّةٍ  
 وَ تَسْلِيمِ سَالِمَةٍ ، أَهْلُ الْخِطَّةِ فِي الطَّاعَةِ ثِقَلُ الْمِيزَانِ ، وَ الْمِيزَانِ

بازایستید از آنچه مردمان از شما نمی خواهند و شما را منع میکنند  
 و این بر شما مخفی و پوشیده نیست برای شماست نزد هر طاعتی یاوری  
 جانب خدا که میگوید بزبان و ثابت میکند بر قلبها و این یاری خدا  
 برای اولیاء اوست که ظاهر می شود در نعمتهای نهانی او و میوه میدهد  
 برای پرهیزگاران شاخه های درخت حیات ایمان و از برای خداقرآنی  
 است در میان اولیاء و دوستانش و اعداء و دشمنانش که در آن قرآن  
 است شفاء سینه های دردناک از کینه و حسد و سایر رذائل اخلاق که  
 بسطالعه آن قرآن شفا یابد و در آن قرآنست نوری که عزیز میکند خدا  
 بآن نور اهل طاعت را و خوار و بیمقدار کند اهل معصیت را پس باید  
 که مهیا سازد مرد خود را برای این نور و شفا و تهیئی نیست برای او  
 مگر به بینش و نیت پاک و صادق و تسلیمی که موجب سلامتی باشد  
 آنانکه سبک وزن در طاعتند میزان عملشان سنگین است و سنگینی میزان

بِالْحِكْمَةِ ، وَالْحِكْمَةُ فِضَاءٌ لِلْبَصْرِ ، وَالشُّكُّ وَالْمَعْصِيَةُ فِي النَّارِ ،  
 وَلَيْسَا مَنَّا وَلَا لَنَا وَلَا إِلَيْنَا ، قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَةٌ عَلَيَّ الْإِيمَانِ ،  
 إِذَا أَرَادَ اللَّهُ إِظْهَارَ مَا فِيهَا فَتَحَهَا بِالْوَحْيِ ، وَزَرَعَ فِيهَا الْحِكْمَةَ ،  
 وَإِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ إِنْ يَبْلُغُهُ لَا يُعَجِّلُ اللَّهُ بِشَيْءٍ حَتَّىٰ يَبْلُغَ إِتَانَهُ  
 وَمُنْتَهَاهُ ، فَاسْتَبَشِرُوا بِبُشْرِي مَا بُشِّرْتُمْ ، وَأَعْتَرِ فُؤَادَ بَقْرَبَانَ  
 مَاقْرَبَ لَكُمْ ، وَتَنْجِزُوا مَا وَعَدَكُمْ ، إِنَّمَا دَعْوَةٌ خَالِصَةٌ يَظْهَرُ  
 اللَّهُ بِهَا حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ ، وَ يُتَمُّ بِهَا نِعْمَةُ السَّابِقَةِ ، وَيُعْطَىٰ بِهَا  
 الْكِرَامَةُ الْفَاضِلَةُ ، مَنْ اسْتَمْسَكَ بِهَا أَخَذَ بِحِكْمَتِهِ مِنْهَا آتَاكُمْ

بحکمت است ( یعنی عمل مقرون بحکمت موجب سنگینی میزان  
 است در روز قیامت و عمل بدون حکمت و علم وزنی ندارد) و حکمت  
 موجب میشود که دیده باز شود و حق را از باطل بشناسد شک و نافرمانی  
 در آتش است و شک و معصیت از ما نیست و برای ما نیست و بسوی ما  
 نیست و دل‌های مؤمنان پیچیده شده برایمان است و هر گاه خدا بخواهد  
 آشکار نماید آنچه در دلها است می‌گشاید دلها را بوحی و وسعت میدهد  
 در آن حکمت را و برای هر چیز وقتی است که میرسد و خداوند عجله  
 نمی‌فرماید در چیزی تا آنکه وقت آن برسد پس بشارت باد شمارا بآن بشارتی  
 که بشارت داده شده‌اید و اقرار کنید به نزدیکی آنچه نزدیک شده برای  
 شما و نزدیکی آنچه خبر داده شده‌اید از جانب ما است خواندن و دعوت  
 نمودن از روی خلوص و خداوند ظاهر نماید باین دعوت حجت بالغه  
 خود را و نعمت و اسعه خود را و می‌بخشد باین دعوت کرامت فاضله خود

اللَّهُ رَحْمَتُهُ ، وَمِنْ رَحْمَتِهِ نَوَّرَ الْقُلُوبَ ، وَوَضَعَ عَنْكُمْ  
 أَوْزَارَ الذُّنُوبِ ، وَعَجَّلَ شِفَاءَ صُدُورِكُمْ ، وَصَلَحَ أُمُورِكُمْ ،  
 وَسَلَامًا مَنَادًا لَكُمْ ، تَعْلَمُونَ بِهِ فِي دُولِ الْإِيَّامِ ، وَقَرَارِ  
 الْأَرْحَامِ ، فَإِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ لِدِينِهِ أَقْوَامًا ائْتَجَبَهُمُ لِلْقِيَامِ عَلَيْهِ ،  
 وَالنُّصْرَةَ لَهُ ، بِهِمْ ظَهَرَتْ كَلِمَةُ الْإِسْلَامِ ، وَإِرْجَاءُ مُفْتَرَضِ  
 الْقُرْآنِ وَالْعَمَلِ بِالطَّاعَةِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ ، وَمَغَارِبِهَا ثُمَّ  
 إِنَّ اللَّهَ خَصَّصَكُمْ ، بِالْإِسْلَامِ ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ ، لِأَنَّهُ اسْمُ سَلَامَةٍ ،  
 وَجَمَاعِ كَرَامَةٍ ، اصْطَفَاهُ اللَّهُ فَتَنَّهُجَهُ ، وَبَيَّنَّ حُجَجَهُ ، وَأَرْفَى

را هر کس چنگ زند باین دعوت حکمتی بدست آورده عطا فرموده  
 است بشما رحمت خود را و از رحمت اوست که روشن ساخته است  
 دلها را و برداشته است از شما بارگناهان را و سرعت نموده در شفاء  
 سینه‌های شما و اصلاح فرموده است امور شما را و درود ماهمیشه بر شما  
 باد که میدانید در گردش ایام و قرار داشتن در رحمت خداوند اختیار  
 نموده برای دین خود کسانی را که برگزیده است آنان را برای برپاداشتن  
 آن و یاری دین که بسبب ایشان ظاهر گردد کلمه اسلام و عقب افتاده‌های  
 از واجبات قرآن و عمل نمودن بطاعت در مشرق و مغرب عالم سپس  
 خداوند تخصیص داده است شمارا باسلام و خالص گردانید شمارا برای  
 آن زیرا اسلام نام سلامت و جمع کننده کرامت است که خدا آنرا  
 برگزیده و طریق آنرا روشن ساخته و حجت‌های آنرا بیان فرموده و حدود

أَرْفُهُ ، وَحَدَّهُ وَوَصَفُهُ ، وَجَعَلَهُ رِضَى كَمَا وَصَفُهُ ، وَوَصَفَ أَخْلَاقَهُ ،  
 وَبَيْنَ أَطْبَاقِهِ ، وَوَكَّدَ مِيثَاقَهُ ، مِنْ ظَهْرٍ وَبَطْنٍ ذِي حُلَاوَةٍ وَأَمْنٍ ،  
 فَمَنْ ظَفَرَ بِظَاهِرِهِ ، رَأَى عَجَائِبَ مَنَازِرِهِ فِي مَوَارِدِهِ ،  
 وَمُضَادِرِهِ ، وَمَنْ فَطَنَ بِمَابَطْنٍ ، رَأَى مَكْنُونِ الْفِطَنِ ، وَعَجَائِبَ  
 الْأَمْثَالِ وَالسُّنَنِ ، فَظَاهِرُهُ أَيْقُنُ ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ ، لَا تَنْقُضِي  
 عَجَائِبُهُ ، وَلَا تَفْنِي غَرَائِبُهُ ، فِيهِ يَنْابِغُ النِّعَمِ ، وَمُضَابِغُ  
 الظُّلْمِ ، لَا تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمِفَاتِيحِهِ ، وَلَا تَنْكَشِفُ الظُّلْمُ  
 إِلَّا بِمُضَابِغِهِ ، فِيهِ تَفْصِيلٌ وَتَوْصِيلٌ ، وَبَيَانُ الْأَسْمَنِ الْأَعْلَى

آنرا محدود نموده ووصف نموده و مورد پسند قرار داده همانطور که  
 وصف نموده و اخلاق آنرا توصیف کرده و طبقات آنرا بیان نموده  
 و پیمان او را محکم و استوار فرموده از ظاهر و باطن و شیرین و امن آن  
 پس کسی که بظاهر آن دست یافت (که ظاهراً مراد قرآن کریم است)  
 دیدگاههای عجیبی و منظره‌های شگفت‌انگیزی خواهد دید (از فصاحت  
 و بلاغت و نظم) و کسیکه بیاطن آن دقت کند با سرار و عجائب و مثلها  
 و سنتهای آن پی‌برد پس ظاهر قرآن بسیار نیکو و باطن آن پر معنی  
 و عجائب آن تمامی ندارد امور شگفت‌انگیزش نابود نشود در اوست  
 چشمه‌های نعمت و چراغهای ظلمت نیکی‌ها گشوده نشود مگر بکلیدهای  
 او تاریکیها برطرف نشود مگر بچراغهای او جدا نمودن حق از باطل  
 در این قرآن است و پیوند حق باهل حق در اوست بیان دو اسم بلند

الَّذِينَ جَمَعَا فَاَجْتَمَعَا ، لَا يَصْلِحَانِ اِلَّا مَعَا ، يُسْمِيَانِ فَيُعْرَفَانِ ،  
 وَ يُوصَفَانِ فَيَجْتَمِعَانِ قِيَامُهُمَا فِي تَمَامِ اِحْدِيهِمَا فِي مَنَازِلِهِمَا ،  
 جَرَى بِهِمَا ، وَلَهُمَا نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِمَا نُجُومٌ سَوَاهُمَا ، تَحْمِي  
 حَمَاهُ ، وَ تَرَعَى مُرَاعِيَهُ ، وَ فِي الْقُرْآنِ بَيَانُهُ وَ حُدُودُهُ وَ اَرْكَانُهُ ،  
 وَ مَوَاضِعُ تَقَادِيرٍ مَا خُزِنَ بِخَزَائِنِهِ ، وَ وُزِنَ بِمِيزَانِهِ مِيزَانُ  
 الْعَدْلِ وَ حُكْمِ الْفُضْلِ ، اِنَّ رِعَاةَ الدِّينِ فَرَقُوا بَيْنَ الشُّكِّ وَ  
 الْيَقِيْنِ ، وَ جَاؤُوا بِالْحَقِّ الْمُبِيْنِ ، قَدَّبَيْنُوْا الْاِسْلَامَ تَبْيَانًا ، وَ اسَّسُوْا

مرتبہ (بفرمودہ مجلسی علیہ الرحمۃ محمد و علی باشد یا کتاب و عترت)  
 بایکدیگر جمعند و صلاحیت ندارند مگر آنکه بایکدیگر باشند هر دوی  
 آنها نام برده شده و شناخته شده و هزدو باهم بپا خواسته که در تمام  
 امور بایکدیگر و تمامی هر کدام بدیگری است و برای ایندو ستارگانی است  
 (که ائمه هدی باشند) و بر آن ستارگان ستارگانی دیگر از (دلائل  
 و براهین از کتاب و سنت است) که جلوگیرند از آنچه باید جلوگیر  
 باشند و رعایت کنند آنچه را که باید رعایت کنند و بیان این امور و حدود  
 و ارکان آن در قرآن کریم است و موارد اندازه گیری آنچه در خزینه های  
 قرآن است و سنجش بمیزان قرآن معیاری عادلانه و حکمی قاطعانه  
 و تمیز است رعایت کنندگان دین شک را از یقین جدا ساخته و حقی  
 آشکار آورده و اسلام را بیان نموده و اساس و پایه ای برجای گذاشته  
 و بر این کردار شاهد و برهان آورده اند از علامات و نشانه هائیکه برای

لَهُ أَسَاسًا وَأَرْكَانًا ، وَجَاؤًا عَلَى ذَلِكَ شُهُودًا بُرْهَانًا ، مِنْ عِلَامَاتٍ  
 وَإِمَارَاتٍ ، فِيهَا كِفَاءٌ لِمُكْتَفٍ ، وَشِفَاءٌ لِمُسْتَفٍ ، يَحْمُونَ حُمَاهُ ،  
 وَيُرْعُونَ مَرْعَاهُ ، وَيَصُونُونَ مَصُونَهُ ، وَيَهْجُرُونَ مَهْجُورَهُ ،  
 وَيُحِبُّونَ مَحْبُوبَهُ ، بِحُكْمِ اللَّهِ وَبِرِّهِ وَبِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَذِكْرِهِ  
 بِمَا يَجِبُ أَنْ يُذَكَّرَ بِهِ ، يَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلَايَةِ ، وَيَتَلَقَّوْنَ بِحُسْنِ  
 اللَّهْجَةِ ، وَيَتَسَاقُونَ بِكَاسِ الرُّوِيَّةِ ، وَيَتَرَاعُونَ بِحُسْنِ الرِّعَايَةِ ،  
 بِصُدُورِ بَرِّيَّةٍ ، وَأَخْلَاقِ سَنِيَّةٍ ، وَبِسَلَامِ رَضِيَّةٍ ، لَا يَشْرَبُ فِيهِ  
 الدُّنْيَا وَلَا تَشْرَعُ فِيهِ الغَيْبَةُ ، فَمَنْ اسْتَبْعَانَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا

اكتفا کننده کافی و بر کسی که شفا طلبد شفا دهند است و این رعایت  
 کننده گان دین جلو گیرند از آنچه باید جلو گیری شود و وادار کنند آنچه  
 را باید وادارند و حفظ میکنند حفظ کردنی را و کنار گیرند از آنچه  
 باید کنار گیرند و دوست میدارند دوست داشتنی را بحکم و محبت  
 و بزرگی امر پروردگار و یاد خدا بد آنچه باید یاد کرده شود رعایت  
 کننده گان دین بولایت پیوند میکنند و بخوش زبانی برخورد دارند  
 و بکاسه های سیراب کننده می آشامانند و به بهترین وجه رعایت میکنند  
 بدلهای نیکو و اخلاق پسندیده و بسلامتی خوشنود کننده ای که پستی  
 آشامیده نشود و غیبت و بد گوئی مشروع نباشد پس کسیکه بی برد باین  
 حقایق پی برده است با اخلاق کریمه و بلندی و انقلابی در خود ایجاد  
 نموده و منزل بی اساس خود را بمنزلی محکم بدل کرده که بودن در آن

اَسْتَبَطْنَ خُلُقًا ، سَنِيًّا وَقَطَعَ اَصْلُهُ وَاِسْتَبَدَّلَ مَنْزِلَهُ ، بِنَقْصِهِ  
 مُبْرَمًا ، وَاِسْتَحْلَالَهُ مُجْرَمًا ، مِنْ عَهْدٍ مَعَهُودٍ اِلَيْهِ ، وَعَقْدٍ  
 مَعَهُودٍ عَلَيْهِ بِاَلْبِرِّ وَالتَّقْوَى ، وَاِيثارِ سَبِيلِ الهُدَى ، عَلَيَّ  
 ذَلِكَ عَقْدَ خَلْقِهِمْ وَاَخَا الْبِتْهُمَ ، فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ ، وَبِهِ  
 يَتَوَاصَلُونَ ، فَكَانُوا كَالزَّرْعِ وَتَفَاضَلِهِ ، يَبْقَى فَيُؤَخَذُ مِنْهُ ،  
 وَيَقْنَى وَيَبْعَثُهُ التَّخْصِيصِ ، وَ يَبْلُغُ مِنْهُ التَّخْلِيصِ ، فَاَنْتَظِرْ  
 اَمْرَهُ فِي قَصْرِ اَيَّامِهِ ، وَقِلَّةِ مَقَامِهِ ، فِي مَنْزِلِهِ ، حَتَّى يَسْتَبَدَّلَ  
 مَنْزِلًا لِيَضَعَ مَنْحَوْلَهُ ، وَ مَعَارِفُ مُنْقَلِبِهِ ، فَطُوبَى لِي لِيَذَى قَلْبِ

منزل بی اساس را جرم شمرد و این از پیمانی است که با خدا بسته و قراردادی است که بر نیکی و پرهیزگاری و اختیار راه هدایت با خدا داشته و بر این قرار و پیمان خداوند ایجادشان نموده و بدوستی و برادری امرشان فرمود بر این مبنی بایکدیگر دوستی کنند و بایکدیگر متحد و متصل گردند زراعتی باشند که زیادی آن بر زمین باقی مانده برداشته شود و تمام گردد و پیمان و قرارداد مخصوصی است که موجب خلاصی خود و دیگران گردد پس مواظب امر و کردار خود باشد در این روزهای کوتاه و توقف کم در این منزلگه دنیا تا زمانیکه منزل خود را عوض کند و آنچه دارد بگذارد و برود و بازگشت گاه خود را بشناسد پس خوشابحال کسی که قلبش از همه کدورتها سالم است و فرمان برادر کسی است که او را هدایت کند و از بدیها دوری گزیند و داخل در مراتب

سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ ، وَ تَجَنَّبَ مَا يُرْدِيهِ ، فَيَدْخُلُ مَدْخَلَ  
 الْكِرَامَةِ ، ، فَأَضَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ ، سَيَبْصُرُ بِبَصَرِهِ ، وَأَطَاعَ  
 هَادِيَ أَمْرِهِ ، دُلَّ أَفْضَلَ الدَّلَالَةِ ، وَ كَشَفَ غِطَاءَ الْجَهَالَةِ ،  
 الْمُضِلَّةِ الْمُلهِيَةِ ، فَمَنْ أَرَادَ تَفَكُّرًا أَوْ تَذَكُّرًا ، فَلْيَذْكُرْ  
 رَأْيَهُ ، وَ لِيَبْرُزْ بِالْهُدَى ، مَا لَمْ تُغْلَقْ أَبْوَابُهُ ، وَ تُفْتَحَ أَسْبَابُهُ ،  
 وَقِيلَ نَصِيحَةٌ مَنْ نَصَحَ بِخُضُوعٍ ، وَ حُسْنِ خُشُوعٍ ، بِسَلَامَةِ  
 الْإِسْلَامِ ، وَ دُعَاءِ التَّمَامِ ، وَ سَلَامِ بِسَلَامٍ ، تَحِيَّةٌ دَائِمَةٌ ، لِخَاضِعٍ  
 مُتَوَاضِعٍ ، يَتَنَافَسُ بِالْإِيمَانِ ، وَ يَتَعَارَفُ عَدْلُ الْمِيزَانِ ،  
 فَلْيَقْبَلْ أَمْرَهُ وَ اِكْرَامَهُ بِقَبُولٍ ، وَ لِيَحْذَرْ قَارِعَةً قَبْلَ حُلُولِهَا ،

بزرگواری شود و براه سلامتی برسد بدیده بینا می بیند و اطاعت از  
 هدایت کننده مینماید و به بهترین راهنمایی راه یابد و از نادانیهای گمراه  
 کننده و سرگرم کننده پرده برگیرد پس هر که خواهد فکر کند و یاد آور  
 شود باید رأی خود را دریابد و در مقام هدایت و راهیابی باشد و تاق  
 باقی است و درهای هدایت بسته نشده و اسباب آن از دست نرفته باید  
 پند و اندرز نصیحت کننده را از روی تواضع و فروتنی و تسلیم بامر  
 اسلام و خواندن تمام و بسلام کردن و سلام شنیدن که آن تحیه همیشگی  
 هر فروتن و متواضعی است بپذیرد و قبول نماید و باید سبقت گیرد  
 در ایمان و در مقام سنجش درست و عدل باشد و امر و اکرام عدل را  
 بپذیرد و از هر کوبنده بترسد پیش از آنکه فرارسد ( شاید مراد مرگ

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا الْمَلَكُ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ  
 مُرْسَلٌ ، أَوْ عَبْدًا مَتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ ، لَا يَعْصِي حَدِيثَنَا إِلَّا  
 حُصُونٌ حَصِيْنَةٌ ، أَوْ صُدُورٌ أَمِيْنَةٌ ، أَوْ أَحْلَامٌ رَزِيْنَةٌ ، يَا  
 عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جَمَادِي وَ رَجَبٍ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ شُرَطَةِ  
 الْخَمِيْسِ مَا هَذَا الْعَجَبُ يَا أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ قَالَ وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ ،  
 وَ سَبَقَ الْقَضَاءُ فِيكُمْ وَ مَا تَفْقَهُوْنَ الْحَدِيثَ ، الْأَصْوَاتُ بَيْنَهُنَّ  
 مَوْتَاتٌ ، حَصْدُنْبَاتٍ وَ نَشْرَامَوَاتٍ ، وَ أَعْجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ  
 جَمَادِي وَ رَجَبٍ قَالَ أَيضًا رَجُلٌ يَا أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ مَا هَذَا الْعَجَبُ

یا قیامت یا ظهور مهدی باشد ( برامتی که امر ما سخت است و سختی  
 طلبد و تاب تحمل آنرا ندارد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر فرستاده شد  
 یا بنده ای که خداوند قلبش را برای ایمان آزمایش فرموده گفتار ما را  
 نگه نمیدارد مگر دیوارهای محکم یا سینه هائیکه امین است و راز را فاش  
 نمیکند یا عقلهای سنگین و باوقار سپس فرمود تعجب است و تمام تعجب بین  
 جمادی و رجب یکی از سیران سپاه آنحضرت عرضه داشت یا امیر المؤمنین  
 این چه عجب است فرمود چگونه عجب نکنم در صورتیکه حکم خدا  
 در میان شما پیشی گرفته و نمیفهمید قصه را مگر صداها هائیکه بلند شود و در میان  
 آن صداها مرگها باشد گیاهها درو شود و مرده گان بیرون آیند چه عجب  
 است و تمام عجب بین جمادی و رجب همچنین مرد دیگری گفت یا  
 امیر المؤمنین این چه عجب است که همیشه از آن در شگفتی فرمود

الَّذِي لَا تَزَالُ تَعْجَبُ مِنْهُ قَالَ تَكَلَّتِ الْأَخْرَاقُ، وَأَيُّ عَجَبٍ  
يَكُونُ أَعْجَبُ مِنْهُ ، أَمْوَاتٌ يَضْرِبُونَ هَامَ الْأَحْيَاءِ ، قَالَ أَنَّى  
يَكُونُ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، قَالَ وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ  
النُّسَمَةَ ، كَأَنِّي أَنْظُرُ قَدْ تَخَلَّلُوا سَعَكَ الْكُوفَةَ ، وَقَدْ شَهَرُوا  
سُيُوفَهُمْ فَهَمَّ عَلَى مَنَابِقِهِمْ ، يَضْرِبُونَ كُلَّ عَدُوِّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ  
وَالْمُؤْمِنِينَ ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
الَّذِينَ اتَّوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّبِعُ  
الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ  
تَفْقِدُونِي ، إِنِّي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنَ الْعَالَمِ بِطُرُقِ الْأَرْضِ ،  
أَنَا يَعْصِبُ الدِّينَ ، وَغَايَةُ السَّابِقِينَ ، وَلِسَانُ الْمُتَّقِينَ وَخَاتَمُ

مادربراو بگرید چه عجبی شگفت آورتر از آنستکه مردگان بر سر زنده‌ها  
بکوبند عرض کرد چه زمان خواهد بود فرمود قسم بآنکه دانه را شکافته  
و نفوس را آفریده گویا می بینم لشگری در کوچه‌های کوفه که شمشیرهای  
برهنه بردوش گرفته و بردشمنان خدا و رسول و مؤمنین می زنند این است  
گفتار خداوند متعال که میفرماید ای کسانی که ایمان آورده‌اید دوستی  
و پیروی نکنید کسانی را که خدا بر آنها غضب نموده و ناامیدند از ثواب  
آخرت چنانکه کفار در میان قبرها ناامیدند سپس فرمود ای مردم از من بپرسید  
پیش از آنکه مزا نیابید من براههای آسمان دانایم از آنکه براههای  
زمین دانا است ای مردم منم امیر و فرمانده دین و نتیجه پیشینیان و منم

الْوَصِيِّينَ ، وَ وَاِثُ النَّبِيِّينَ ، وَ خَلِيفَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، اَنَا قَسِيمُ  
 الثَّرَارِ ، وَ خَازِنُ الْجَنَانِ ، صَاحِبُ الْحَوْضِ ، وَ صَاحِبُ الْأَعْرَافِ ،  
 وَ لَيْسَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ ، اِمَامُ الْأَعْرَافِ بِجَمِيعِ أَهْلِ وِلايَتِهِ ، وَ  
 ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ، اِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ إِلَّا  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ سُدُونِي قَبْلَ أَنْ تَشْرَعَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ شَرْقِيَّةٌ  
 تَطَأُ فِي خَطَايَاهَا بَعْدَ مَوْتِ وَ حَيَاةٍ ، أَوْ تَشْبُ نَارٌ بِالْحَطَبِ الْجَزَلِ ،  
 غَرْبِي الْأَرْضِ ، رَافِعَةٌ ذَيْلُهَا تَدْعُو يَأْوِيلُهَا ، بِذَحَلَةٍ أَوْ مِثْلِهَا ،  
 فَإِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكَ قُلْتَ مَاتَ الْأَهْلَكَ بَائِي وَادِ سَلَكَ ، فَيَوْمَئِذٍ

پرهیزگاران و آخرین اوصیاء پیغمبران و وارث انبیاء و خلیفه پروردگار  
 عالمیان منم قسمت کننده دوزخ و خزاننده دار بهشت (یعنی اختیار بهشت  
 و دوزخ در دست من است) منم صاحب حوض کوثر و صاحب اعراف  
 (که اشاره بایه شریفه است و علی اعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم که  
 تفسیر بآنحضرت شده است) و نیست از ما اهل بیت امامی مگر آنکه عالم  
 است بجمیع اهل ولایت و رعیت خود و اینست که خدای تبارک و تعالی  
 فرمود تو ای پیغمبر ترساننده و برای هر قومی هدایت کننده هست ای  
 مردم از من بپرسید پیش از آنکه بیاید فتنه از طرف شرق که پایمال  
 کند و لگد کوب نماید بعد از مرگ و زندگی (ظاهراً مراد آن باشد که  
 جمعی را بکشند و جمعی را زنده گذارند) و افروخته شود آتشی بهیمه های  
 بزرگ و سخت از طرف مغرب زمین و آن آتش دامن زده شود تا آنکه

تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ، ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ  
بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ، وَذَلِكَ آيَاتٌ وَعَلَامَاتٌ ،  
أَوَّلُهُنَّ إِحْصَارُ الْكُوفَةِ بِالرُّصْدِ وَالْخَنْدِقِ وَ تَحْرِيقُ الزُّوَايَا فِي  
سَكَاكِ الْكُوفَةِ وَ تَعْطِيلُ الْمَسَاجِدِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ، وَ تَحْقُوقُ رَايَاتٍ  
ثَلَاثٌ حَوْلَ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ ، يَشْبَهُنَّ بِالْهُدَى ، الْقَاتِلُ وَ  
الْمَقْتُولُ فِي النَّارِ ، وَ قَتْلُ كَثِيرٍ ، وَ مَوْتُ ذَرِيْعٍ ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ  
الزَّكِيَّةِ بِظَهْرِ ، الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ وَ الْمَذْبُوحِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ

فریادها بلند شود از روی کینه و دشمنی و امثال آن پس چون فلك دور  
زند و دورانی بگذرد که گوئی مرد یا هلاک شد یا بکدام راه رفت در آن  
روز تاویل این آیه خواهد شد که میفرماید خداوند متعال پس از آن  
بر گردانیدیم برای شما نصرت و یاری را بر ایشان و یاری دادیم و کمک نمودیم  
بشما بمال و اولاد و قرار دادیم شما را نفرات بسیار و برای این نشانه‌ها  
و علامتهاست که اول آنها حصار کردن کوفه بیارواست خندق و نگهبان  
و شکافتن سنگرها مانند راههای آب در کوچه‌های کوفه و تعطیل مساجد  
در چهل شب و برافراشته شدن سه پرچم در اطراف مسجد بزرگ که  
هر کدام شبیه پرچم هدایتند در صورتیکه کشته و کشته شده هر دو در  
دوزخند و کشتار بسیار و مرگ سریع و کشته شدن نفس زکیه پشت کوفه  
با هفتاد نفر و ذبح شدن یک نفر بین رکن و المقام و کشته شدن کسی که نام  
او اسبع مظفر است بقتل صبر و این کشتن بواسطه بیعت بتان باشد

وَقَتْلِ الْأَسْبَغِ الْمُظْفَرِ صَبْرًا ، فِي بَيْعَةِ الْأَصْنَامِ مَعَ كَثِيرٍ مِنْ  
 شَيَاطِينِ الْإِنْسِ ، وَخُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ بِرَايَةِ خَضْرَاءٍ وَصَلِيبٍ  
 مِنْ ذَهَبٍ ، أَمِيرُهَا رَجُلٌ مِنْ كَلْبٍ ، وَاتْنِي عَشْرَ أَلْفٍ عِنَانٍ  
 مَنْ يَحْمِلُ السُّفْيَانِيَّ مُتَوَجِّهًا إِلَى مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ ، أَمِيرُهَا  
 أَحَدٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ يُقَالُ لَهُ خَزِيمَةُ ، أَطْمَسُ الْعَيْنِ الشِّمَالِ عَلَى  
 عَيْنِهِ طَرْفَةٌ ، يَمِيلُ بِالدُّنْيَا فَلَا تَرُدُّهُ رَايَةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَدِينَةَ  
 فَيَجْمَعُ رِجَالًا وَنِسَاءً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَحْبِسُهُمْ  
 فِي دَارٍ بِالْمَدِينَةَ ، يُقَالُ لَهَا دَارُ أَبِي الْحَسَنِ الْأُمَوِيِّ ، وَيَبْعَثُ

با بسیاری از مردمان شیطان صفت آنگاه سفیانی خروج کند با پرچم سبز و صلیبی از طلا که در گردن دارد و فرمانده سپاه سفیانی مردیست از طایفه بنی کلب و سفیانی دوازده هزار سوار دارد که سفیانی را بسوی مکه و مدینه می برند و سر کرده لشکر مردی از بنی امیه است که نامش خزیمه خواهد بود چشم چپ ندارد و در چشم دیگرش لکه ایست قرمز مانند خون دنیا پرست است و کسی جلو گیر او نباشد و پرچم او را برنگرداند تا وقتی که وارد مدینه شود و مردان و زنانی چند را از آل محمد بگیرد و در خانه ای که خانه ابوالحسن اموی نام دارد زندانی کند و لشکر را بدنیال مردی از آل محمد فرستد که آن مرد در مکه جمعی از مردم مستضعف را بدور خود جمع نموده باشد و امیر آن لشکر مردی از بنی غطفان است چون در وسط سنگهای سفید در پیدا برسند (بیدازمینی است که يك ميل از

خِيَالِي طَلَبَ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَدْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ رِجَالٌ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ بِمَكَّةَ، أَمِيرُهُمْ رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ حَتَّى إِذَا تَوَسَّطُوا الصَّفَائِحَ الْأَبْيَضَ بِالْمَيْدَاءِ، يَخْشَفُ بِهِمْ، فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ، يُحَوِّلُ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي قَفَاهُ لِيُنْذِرَهُمْ، وَلِيَكُونَ آيَةً لِمَنْ خَلْفَهُ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَأَلْوَتْرَى إِذْفِرْعُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِي مِائَةَ وَثَلَاثِينَ أَلْفًا إِلَى الْكُوفَةِ فَيَنْزِلُونَ بِالرُّوحَاءِ، وَالْفَارُوقِ، وَمَوْضِعِ مَرْيَمَ وَعِيسَى، عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِالْقَادِسِيَّةِ،

مسجد شجره میگذرد بطرف مکه و پیدا بمعنی هلاکت است و جمعی را خدا در آن سرزمین هلاک نموده ( بناگاه زمین آنانرا فروبرد و کسی از ایشان نجات نیابد مگر بکنفر که خداوند صورت او را به پشت برگرداند برای آنکه بترساند سفیانی و پیراوانش را و آیتی باشد برای باز مانده گان پس در این روز است تأویل این آیه مبارکه میفرماید اگر به بینی ای پیغمبر هنگامیکه فزع میکنند و چاره نمی بینند و گرفته میشوند از مکان نزدیک سپس فرمود سفیانی بکصدوسی هزار سپاد بطرف کوفه می فرستد که در روحا و فاروق و محل مریم و عیسی عليها السلام در قادسیه فرود آیند و هشتاد هزار نفر ایشان می روند تا در کوفه محل قبر هود عليه السلام در نخيله فرود آیند و در روز عیدی حملها را آغاز میکنند و فرمانده مردم مردستمگر و معاندی است که او را کاهن ساحر می نامند پس از طرف زوزاء که

وَيَسِيرُونَ مِنْهُمْ ثَمَانُونَ أَلْفًا ، حَتَّى يَنْزِلَ الْكُوفَةَ مَوْضِعَ  
 قَبْرِ هُودٍ بِالنُّخَيْلَةِ ، فَيَهْجُمُوا عَلَيْهِ يَوْمَ زِينَةَ ، وَأَمِيرُ النَّاسِ  
 جَبَّارٌ عَنِيدٌ يُقَالُ لَهُ الْكَاهِنُ السَّاحِرُ ، فَيَخْرُجُ مِنْ مَدِينَةِ  
 يُقَالُ لَهُ الزَّوْرَاءُ ، فِي خَمْسَةِ الْأَفْرِ مِنَ الْكَهَنَةِ ، وَيُقْتَلُ عَلَى  
 جِسْرِهَا سَبْعِينَ أَلْفًا ، حَتَّى يَحْتَمِيَ النَّاسُ الْفُرَاتَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ  
 مِنَ الدِّمَاءِ وَنَنَنِ الْأَجْسَادِ ، وَيَسْبِي مِنَ الْكُوفَةِ أَبْكَارًا لَا يَكْشِفُ  
 عَنْهَا كَفًّا وَلَا قِنَاعًا ، حَتَّى يُوَضَعْنَ فِي الْمَحَامِلِ ، يُزَلَّفُ بِهِنَّ الثَّوْبَةُ  
 وَهِيَ الْغَرِيْبَيْنِ ، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ الْكُوفَةِ مِائَةُ أَلْفٍ بَيْنَ مُشْرِكٍ  
 وَ سُنَافِقٍ حَتَّى يَضْرِبُونَ دِمَشْقَ ، لَا يَصْدُ هُمْ عَنْهَا صَادًا ،  
 وَهِيَ أَرْمُ ذَاتِ الْعِمَادِ ، وَ تَقْبَلُ رَايَاتُ شَرْقِي الْأَرْضِ لَيْسَتْ

بغداد باشد پنجهزار نفر از كهنه بيرون آيند و بر جسر كوفه هفتاد هزار  
 نفر كشته شوند چنانكه مردم تا سه روز نزديك فرات نروند از بسيارى  
 خون و بوى بد جسد هاى كشته شده گان و دوشيزه گان را از كوفه اسير  
 نمايند اما بدیشان دست درازى نشود و مقنعه از سرشان بر گرفته نشود  
 تا در محلها جاى گيرند و آنها را بطرف ثويه كه نام غريبن است كوچ  
 دهند سپس از كوفه يكصد هزار نفر مشرك و منافق بيرون دمشق حركت  
 نمايند و كسى هم جلو گير آنها نشود و اين است ارم ذات العمدانگاه  
 از طرف مشرق پرچمهاى روى آورد كه از پنبه و كتان و ابريشم نباشد

بِقَطْنٍ وَلَا كَتَانٍ وَلَا حَرِيرٍ ، مُخْتَمَةً فِي رُؤْسِ الْقَنَا بِخَاتِمِ السَّيِّدِ  
 الْأَكْبَرِ ، يَسُوقُهَا رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ،  
 يَوْمَ تَطِيرُ بِالْمَشْرِقِ يُوجَدُ رِيحُهَا بِالْمَغْرِبِ كَالْمَسْكِ الْأَذْفَرِ ،  
 يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهَا شَهْرًا ، وَيَخْلِفُ أَبْنَاءَ سَعْدِ السَّقَاءِ بِالْكُوفَةِ ،  
 طَالِبِينَ بِدِمَاءِ آبَائِهِمْ وَهُمْ أَنْبَاءُ الضَّقَةِ ، حَتَّى يَهْجَمَ عَلَيْهِمْ  
 خَيْلُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ ، يَسْتَبِقَانِ كَانَهُمَا فَرَسَا رِهَانٍ ، شَعْتُ ،  
 غُبْرًا ، أَصْحَابُ بَوَاكِي وَقَوَارِحُ ، إِذْ يُضْرَبُ بِرِجْلِهِ بِأَكِيَّةٍ ، يَقُولُ  
 لِأَخِيرٍ فِي مَجْلِسٍ بَعْدَ يَوْمِنَاهَذَا ، اللَّهُمَّ فَإِنَّا تَائِبُونَ الْخَاشِعُونَ  
 الرَّائِعُونَ السَّاجِدُونَ ، فَهَمُّ الْإِبْدَالِ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

و مهر زده شده بمهر و علامت سید بزرگک و آن پرچمها را مردی  
 از آل محمد سوق میدهد و بحرکت درمی آورد روزیکه پرچمها در مشرق  
 باهتزاز درآید بوی خوش آن در مغرب چون مشک معطر استشام شود  
 و رعب و ترس از آن یکماه مسافت زودتر میرسد و فرزندان سعد سقاء  
 در کوفه سر بمخالفت برآرند و خون پدران خود را طلب نمایند و ایشانند  
 پسران مردم فاسق تا آنکه حمله کند بر ایشان لشکر حسین علیه السلام  
 و سبقت گیرند بر ایشان مانند دواسبی که در مسابقه اند پریشان و غبار آلوده  
 و گریان و حزین باشند چنانکه یکی از آنها پای بزمین کوبد و گریان  
 و نالان بگوید پس از امروز خیری در نشستن ما بر زمین نیست و خداوندا  
 ما توبه میکنیم فروتینم و رو کوع و سجود کننده ایم پس ایشان همان

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ، وَالْمُطَهَّرُونَ  
 نَظَرُوا لَهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَيَخْرُجُ رَجُلٌ  
 مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ ، رَاهِبٌ يَسْتَجِيبُ الْإِمَامَ ، فَيَكُونُ أَوَّلُ  
 النَّصَارَى اجَابَةً ، وَ يَهْدِمُ صُومَعَتَهُ وَيَذُقُ صَلِيبُهَا ، وَ يَخْرُجُ  
 بِالْمَوَالِي وَ ضَعْفَاءِ النَّاسِ وَالْخَيْلِ ، فَيَسِيرُونَ إِلَى النُّخَيْلَةِ  
 بِأَعْلَامٍ هُدًى ، فَيَكُونُ مَجْمَعِ النَّاسِ جَمِيعاً مِنَ الْأَرْضِ كُلِّهَا  
 بِالْفَارُوقِ ، وَهِيَ مَحَجَّةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَهِيَ مَا بَيْنَ الْبُرْسِ  
 وَالْفُرَاتِ ، فَيَقْتُلُ يَوْمَئِذٍ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ثَلَاثَةَ

ابدال هستند که خداوند و صفشان نموده و فرموده خداوند دوست میدارد  
 توبه کننده گان را و دوست میدارد پاکیزه گان را و پاکیزه گان مانند  
 ایشانند از آل محمد .

آنگاه بیرون آید مردی از اهل نجران که راهبی است و اجابت  
 میکند امام را و او اول کسی است از نصاری که اجابت امام کند و عبادتگاه خود  
 را خراب کند و صلیب خود را بشکند و بیرون آید با جمعی از پیروان و مرمان  
 ضعیف و سواران تا آنکه میرسند به نخیله با نشانه هاهدایت در آنهنگام اجتماع  
 همه مردم است در فاروق که آن راه و طریق بسوی امیرالمؤمنین علیه السلام  
 است و مابین برس و فرات خواهد بود و در آنهنگام کشته خواهد شد بین  
 مشرق و مغرب در روی زمین سه هزار یهود و نصاری که بعضی بعض  
 دیگر را خواهند کشت و در آنروز تاویل این آیه شریفه خواهد شد

آلَافٍ مِنْ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، فَيَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، فَيَوْمئِذٍ  
 تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَا هُمْ  
 حَصِيدًا خَامِدِينَ، بِالسَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ، وَيَخْلِفُ مِنْ  
 بَنِي أَشْهَبِ الزَّاجِرِ اللَّحِظِ فِي أَنْاسٍ مِنْ غَيْرِ أَبِيهِ هِرَابًا، حَتَّى يَأْتُونَ  
 سَبْطْرِي عَوْدًا بِالشَّجَرِ، فَيَوْمئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، فَلَمَّا أَحْسَوْا  
 بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُوا لِأَتْرُكُضُوا وَأَرْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ  
 وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ، وَمَسَاكِنُهُمُ الْكُنُوزُ الَّتِي غَنَمُوا مِنْ أَمْوَالِ  
 الْمُسْلِمِينَ وَيَأْتِيهِمْ يَوْمئِذٍ الْخَسْفُ، وَالْقَذْفُ، وَالْمَسْحُ، فَيَوْمئِذٍ  
 تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَمَاهِي مِنَ الظَّالِمِينَ بِيَعِيدِ، وَيُنَادِي مُنَادِي

پیوسته خواهد بود صدا و ناله ایشان تا آنکه فرار دادیم آنها را مرده گان  
 و هلاکتشان بشمشیر وزیر سایه شمشیر خواهد بود و مخالفت میکنند از  
 بنی اشهب زاجر لحظه با مردمی که از یک فامیل نیستند فرار میکنند  
 تا آنکه میرسند بسبطری و پناهنده شوند بدرختی و در آن هنگام خواهد  
 بود تأویل این آیه چون سختی عذاب ما را دیدند از آن گریختند  
 نگریزید و برگردید بسوی آنچه متنعم بودید و بسوی خانه های خود تا  
 سؤال کرده شوید و خانه های ایشان همان گنجهایست که از اموال  
 مسلمین بدست آورده و ذخیره نموده اند در آنروز زلزله و فرورفتن زمین  
 و سنگ باران و مسخ شدن برای آنها خواهد بود و در آن روز تأویل  
 این آیه خواهد بود که میفرماید این بلاها از ظلم کننده گان دور نخواهد بود

شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَشْرِقِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ ، يَا أَهْلَ  
 الْهُدَى اجْتَمِعُوا ، وَيُنَادِي مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ بَعْدَ مَا تَغَيَّبَ الشَّمْسُ  
 يَا أَهْلَ الْهُدَى ، اجْتَمِعُوا وَ مِنْ الْغَدِ عِنْدَ الظُّهْرِ بَعْدَ تَكْوُرِ  
 الشَّمْسِ فَتَكُونُ سَوْدَاءً مُظْلِمَةً ، وَالْيَوْمِ الثَّلَاثِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ  
 وَالْبَاطِلِ بِخُرُوجِ دَابَّةِ الْأَرْضِ ، وَ تُقْبَلُ الرُّومُ إِلَى قَرْيَةٍ بِسَاحِلِ  
 الْبَحْرِ عِنْدَ كَهْفِ الْفِتْيَةِ ، وَيَبْعَثُ اللَّهُ الْفِتْيَةَ مِنْ كَهْفِهِمْ ، إِلَيْهِمْ مِنْهُمْ  
 رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ مَلِيخَا وَالْآخِرُ كَمُسْلِمِينَا ، وَهُمَا الشَّاهِدَانِ الْمُسْلِمَانِ  
 لِلْقَائِمِ ، فَيَبْعَثُ أَحَدَ الْفِتْيَةِ إِلَى الرُّومِ فَيَرْجِعُ بِغَيْرِ حَاجَةٍ ، وَيَبْعَثُ  
 بِالْآخِرِ فَيَرْجِعُ بِالْفَتْحِ ، فَيَوْمِنَدِي تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ، وَلَهُ اسْلَمَ

آنگاه منادی در ماه رمضان از طرف مشرق در وقت طلوع آفتاب ندا  
 و فریاد خواهد کرد ای اهل هدایت اجتماع کنید و منادی دیگر از طرف مغرب  
 بعد از غروب آفتاب فریاد مینماید ای اهل هدایت جمع شوید و فردای  
 آنروز در وقت ظهر بعد از گرفتن خورشید که سیاه و تاریک خواهد  
 شد چنین فریاد کند و در روز سوم بسبب خروج دابة الارض حق از  
 باطل جدا شود .

و روی آورد روم بقریه ای که کنار دریا است نزد غار اصحاب کهف  
 و خداوند آن جوانان را از غار برمی انگیزاند و از میان ایشان مردی است بنام  
 ملیخا و دیگر بنام کمسلمینا و این دو نفر حاضر شوند در حضرت قائم عجله  
 و مسلمان شوند آنحضرت یکی از این دو نفر را میفرستد بروم پس باز میگرد

مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَكَرْهًا ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا لِيُرِيَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ، وَيَوْمَ نَبَعْتُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ، وَالْوَزَعُ خَفْقَانُ أَفْتَدَتْهُمْ ، وَيسيرُ الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ بِرَأْيِهِ الْمَهْدِيِّ ، وَالسِّيفُ ذِي الْفِقَارِ وَ الْمِخْصَرَةُ ، حَتَّى يَنْزِلَ أَرْضَ الْهَجْرَةِ ، مَرَّتَيْنِ وَهِيَ الْكُوفَةُ ، فَيَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَيَبْنِيهِ عَلَى بِنَائِهِ الْأَوَّلِ ، وَيَهْدِمُ مَا دُونَهُ مِنْ دُورِ الْجَبَابِرَةِ ، وَيَسِيرُ إِلَى الْبَصْرَةِ ، حَتَّى يُشْرِفَ عَلَى بَحْرِهَا ، وَمَعَهُ النَّابُوتُ وَعَصَى مُوسَى ، فَيَعِزُّمُ عَلَيْهِ

بدون آنکه کاری انجام داده باشد سپس دیگری میفرستد و او فتح کرده برمیگردد و در آن روز است تأویل این آیه که میفرماید برای خدا تسلیم شود کسیکه در آسمانها و زمین است از روی میل و کراهت آنگاه برمی انگیزاند خداوند از هر طائفه فوجی را تا بنمایاند آنچه را وعده داده پس در آنروز ظاهر شود تأویل این آیه که میفرماید روزیکه برانگیزانیم از هر امتی فوجی را از آنکسانیکه آیات ما را تکذیب میکردند پس ایشان محبوس خواهند شد و حبس اینان خفقان و طپش قلب ایشان است صدیق اکبر که لقب امیرالمؤمنین علیه السلام است با پرچم هدایت براه افتد و با او است شمشیر ذوالفقار و چوب دستی تا اینکه وارد شود بکوفه برای مرتبه دوم و مسجد کوفه را خراب کند و بنا کند آنرا مانند بناه اول و خراب کند خانه های اطراف مسجد را که خانه های

فَيَزْفُرُ فِي الْبُصْرَةِ زَفْرَةً فَتَصِيرُ بَحْرًا نُجْيًا، لَا يَبْقَى فِيهَا غَيْرُ  
 مَسْجِدِهَا كَجَوْجُو السَّفِينَةِ عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ، ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى حَرَوَاءَ  
 حَتَّى يَحْرِقُهَا، وَ يَسِيرُ مِنْ بَابِ بَنِي أَسَدٍ حَتَّى يَزْفُرَ زَفْرَةً فِي  
 ثَقِيفٍ وَ هُمْ زَرَعُ فِرْعَوْنَ، ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى مِصْرَ فَيَصْعَدُ مِنْبَرَهُ  
 فَيَخِطُبُ النَّاسَ، فَتُسَبِّحُ الْأَرْضُ بِالْعَدْلِ، وَ تُعْطَى السَّمَاءُ  
 قَطْرَهَا، وَالشَّجَرُ ثَمَرَهَا، وَ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، تَتَزَيَّنُّ لِأَهْلِهَا  
 وَ تَأْمَنُ الْوُحُوشُ حَتَّى تَرْتَعِيَ فِي طَرِيقِ الْأَرْضِ

مردم ستمکار است و از آنجا بطرف بصره می رود تا بدریای بصره میرسد  
 و تابوت سکینه و عصای موسی با او است سپس به بصره وارد شود  
 و در آنجا صدائی و حشمتك بلند شود و ناگهان بصره را آب فراگیرد  
 و مانند دریای مواجی شود که باقی نماند در آن غیر از مسجدی آنهم  
 مانند سینه کشتی بر روی آب و از آنجا بسوی حروراء کوچ کند  
 و می سوزاند آنرا تا میرسد به باب بنی اسد و صدائی بلند گردد در ثقیف  
 و ایشان از اولاد و بازماندگان فرعونند سپس بمصر می رود و بر منبر  
 برآید و بر مردم خطبه میخواند پس زمین خوشنود می شود بعدل  
 و دادگستری و باران از آسمان می بارد و درختها میوه می دهند و نباتات  
 از زمین می رویند و برای اهل زمین همه اینها زینت کرده و جلوه میکنند  
 و وحشیان صحرا در امانند چنانکه در وی زمین همه باهم چریدن گیرند  
 مانند سایر انعام و چارپایان و در دلهای بنده گان مؤمن علم و دانش القا

كَانِعَامِهِمْ ، وَ يَقْدِفُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ الْعِلْمَ ، فَلَا يَحْتَاجُ مُؤْمِنٌ  
 إِلَى مَا عِنْدَ أَخِيهِ مِنْ عِلْمٍ ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ يُغْنِي اللَّهُ  
 كَلَامًا مِنْ سَعْتِهِ ، وَ تُخْرِجُ لَهُمُ الْأَرْضَ كُنُوزَهَا ، وَ يَقُولُ الْقَائِمُ  
 كُلُّو هُنَيْئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ، فَالْمُسْلِمُونَ يَوْمَئِذٍ أَهْلُ  
 صَوَابٍ لِلدِّينِ أَذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ  
 وَجَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا ، فَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ يَوْمَئِذٍ الْإِدِينَهُ الْحَقُّ  
 الْإِلَهِي الدِّينِ الْخَالِصِ ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ، أَوْلَمْ يَرَوْنَا  
 نَسُوقَ الْمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ

شود چنانکه مؤمن احتیاج به برادر مؤمن خود در فرا گرفتن علم ندارد  
 پس در این روز است تأویل این آیه که میفرماید بی نیاز میکند خداوند  
 همه را از وسعت رحمت خود و زمین ذخائر و گنجهای خود را بیرون  
 آورد و قائم عجله میفرماید بخورید گوارا باد بر شما بسبب کارهای نیکی  
 که در گذشته از شما صادر گشته پس مسلمانها در آن روز اهل دین حق اند  
 که بآنها اذن سخن داده شده و در آن روز است تأویل این آیه مبارکه  
 میفرماید آمد پروردگار توای پیغمبر و ملائکه صف اندر صفند و در آن  
 روز خداوند غیر از دین حق نمی پذیرد و برای خداوند است دین  
 خالص پس در این روز است تأویل این آیه شریفه که میفرماید آیا  
 نمی بینند که ما آب را بسوی زمین خشک میکشیم و بیرون می آوریم  
 بدین سبب روئیدنیها را که می خورند از آن خودشان و انعام

وَأَنْفُسَهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ، وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ  
 قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ،  
 فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ ، فِيمَكَتُ فِيمَا بَيْنَ خُرُوجِهِ  
 إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ ثَلَاثَ مِائَةِ سَنَةٍ وَنِيفٍ ، وَعِدَّةُ أَصْحَابِهِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشْرٍ ،  
 مِنْهُمْ تِسْعَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، وَسَبْعُونَ مِنَ الْجِنِّ ، وَ مِائَتَانِ  
 وَأَرْبَعَةٌ وَثَلَاثُونَ ، مِنْهُمْ سَبْعُونَ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ هَجَمَتْهُ مِثْرُ كَوْقُرَيْشٍ ، فَطَلَبُوا إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ أَنْ يَأْذَنَ  
 لَهُمْ فِي إِبْرَأَتِهِمْ ، فَأَذِنَ لَهُمْ حَيْثُ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ، إِلَّا الَّذِينَ

وچهار پایانشان آیا نمی بینند و میگویند چه زمان این فتح و گشایش خواهد  
 بود اگر راست میگویند بگوای پیغمبر روز فتح فائده ندهد ایمان کسانی که  
 کافر بودند و یاری هم نخواهند شد پس روی از ایشان بگردان و منتظر  
 باش و ایشانهم منتظرند و حضرت از روز خروج تا روز وفاتش سیصد  
 سال و چیزی زنده گی نماید و عدد اصحاب و یارانش سیصد و سیزده نفر  
 خواهد بود که نه نفرشان از بنی اسرائیل و هفتاد نفر از جن و دویست  
 و سی و چهار نفر از انس که از ایشان است هفتاد نفری که برای خاطر  
 پیغمبر غضب کردند هنگامیکه قریش بر رسول خدا حمله نمودند و از  
 آنحضرت اجازه گرفتند تا بردشمن حمله کنند و پیغمبر اکرم بآنها اذن  
 داد و این آیه نازل شد بجز کسانی که ایمان آورده و عمل نیک بجای آوردند  
 و بسیار یاد خدا نمودند و یاری طلبیدند پس از آنکه ستمها کشیدند

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ  
 مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ، وَعِشْرُونَ مِنْ  
 أَهْلِ الْيَمَنِ ، مِنْهُمْ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ ، وَمِائَتَانِ وَأَرْبَعَةٌ عَشَرَ الَّذِينَ  
 كَانُوا بِسَاحِلِ الْبَحْرِ ، مِمَّا يَلِي عَدَنَ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ بِنِي اللَّهِ بِرِسَالَةٍ ،  
 فَأَتَوْهُ مُسْلِمِينَ ، وَمِنْ أَفْنَاءِ النَّاسِ الْفَانِ وَثَمَانِمِائَةً وَسَبْعَةَ عَشَرَ ،  
 وَمِنْ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمُسَوِّمِينَ ، ثَلَاثَةَ أَلْفٍ ، وَمِنْ الْمُرْدِفِينَ  
 خَمْسَةَ أَلْفٍ ، فَجَمِيعُ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعَةٌ وَأَرْبَعُونَ أَلْفًا  
 وَمِائَةٌ وَثَلَاثُونَ ، مِنْ ذَلِكَ تِسْعَةٌ رُكُوسٌ ، مَعَ كُلِّ رَأْسٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ  
 أَرْبَعَةُ أَلْفٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ، عَشْرَةَ يَوْمٍ بَدْرٍ ، فِيهِمْ يُقَاتِلُ ،

و بزودی بدانند شمشگاران که چگونه منقلب می گردند و بیست نفر از اهل  
 یمن باشند و مقداد بن اسود از آنها است و دویست و چهارده نفر از کسانی که در  
 کنار دریای عدن بوده اند که پیغمبر رسولی بجانب آنها فرستاد و آنها  
 را باسلام دعوت کرد و آنها هم مسلمان شدند و خدمت آنحضرت رسیدند  
 و از سایر مردم دو هزار و هشتصد و هفده نفرند و از ملائکه چهل هزار  
 نفر که سه هزار از آنها از مسومین و پنجاه هزارشان از مردفین باشند پس  
 جمیع یاران و اصحاب آنحضرت چهل و هفت هزار یکصد و سی نفر  
 خواهند بود که نه نفر آنها عنوان ریاست دارند و با هر فرماندهی از ملائکه  
 چهار هزار از جن و انس می باشد که بعد در روز بدر است که آنحضرت  
 با ایشان می جنگد و یاری میشود و اینان را خداوند یاری کند و بسبب

وَإِيَّاكُمْ يَنْصُرُ اللَّهُ وَبِهِمْ يُنْتَصَرُ ، وَ بِهِمْ يُقَدَّمُ النَّصْرُ ، وَ مِنْهُمْ  
 نَصْرَةُ الْأَرْضِ ، - کتبتہا کما وجدتها و فیہا نقص حروف .

ایشان پیش روی می شود و از ایشان است درخشندگی زمین .  
 توضیح این خطبه شریفه را از سیزدهم بحار الانوار طبع کمپانی که  
 جزء ۵۳ طبع جدید است نقل نمودیم اما چنانکه معلوم است خالی از نقص  
 و افتادگی و تصحیف و تغییر نیست و آنچه از ترجمه بیان شده در تاب  
 توان و وسع طاقت بوده زیرا کلام کلام ملوک است و فرمایشات امیرانه  
 امیر المؤمنین عليه السلام آنهم بیان اسرار غیبیه و دقائق و نکات و امور آینده  
 و کلمات غریبه که فهم معنی و مراد بطور واقع بر احدی مکشوف نبوده  
 مگر خداوند متعال و راسخون در علم و آنهایی که سینه هاشان خزینه اسرار  
 خداوند است چنانچه میفرماید ما یعلم تأویلہ الا اللہ و الراسخون فی  
 العلم پس چنانچه در ترجمه این کلمات در بار نارسائی بچشم می خورد  
 از فکر قاصر و ناتوان ما است و ما توفیقی الا باللہ .

(۷۳) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تُسَمَّى بِاللُّؤْلُؤَةِ (۱)

الْأَوَانِي ضَاعِنٌ عَنْ قَرِيبٍ ، وَمُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ ، فَارْتَقِبُوا  
 لِفِتْنَةِ الْأُمُورِ ، وَالْمَمْلَكَةِ الْكَسْرِ وَبِهِ ، وَإِمَانَةَ مَا أَحْيَاهُ اللَّهُ ، وَإِحْيَاءُ  
 مَا أَمَاتَهُ اللَّهُ فَاتَّخِذُوا صَوَامِعَكُمْ بَيُوتَكُمْ ، وَعَضُّوا عَلَى مِثْلِ جَمْرِ  
 الْغَضَا ، وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا فِدِكُرُّهُ أَكْبَرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ، ثُمَّ  
 قَالَ وَتُبْنِي مَدِينَةَ يُقَالُ لَهَا الزُّورَاءُ بَيْنَ دَجَلَةَ وَ دُجَيْلٍ وَالْفُرَاتِ ،

بدانید بزودی من از اینجهان کوچ کنم وبعالم غیب روم پس شما  
 منتظر باشید فتنه بنی امیه و پادشاهی کسرا ثیان را و میراندن آنچه را  
 خداوند زنده نموده و زنده کردن آنچه را خداوند میرانده (کنایه از  
 آنکه در آن فتنه احکام و قوانین اسلام را که خدا زنده کرده میمیرانند  
 و قوانین کفر و جاهلیت را که خدا نخواست و از میان برده زنده خواهند  
 نمود) .

هنگامیکه چنین شد خانه‌های خود را عبادتگاه خود قرار دهید  
 (یعنی گوشه‌نشینی اختیار کنید) و صبر و بردباری را پیشه خود سازید  
 چون شخصی که آتش سوزان افروخته از چوب‌غضا که خیلی سخت  
 و باحدمت است در دست گرفته و بسیار بیاد خدا باشید که یاد او از هر  
 چیز بزرگ‌تر است اگر دانشمندید سپس فرمود ساخته میشود شهری که

فَلَوْ رَأَيْتُمُوهَا مُشِيدَةً بِالْجِصِّ وَالْأَجْرِ ، وَ مَزْخَرَفَةً بِالذَّهَبِ  
 وَالْفِضَّةِ وَاللَّادُورِدِ الْمُسْتَسْقَى وَالْمَرْمَرِ وَالرُّخَامِ وَأَبْوَابِ الْعَاجِ  
 وَالْأَبْنُوسِ وَالْخَيْمِ وَالْقُبَابِ وَالسَّارَاتِ وَقَدْ عَلِيَتْ بِالسَّاجِ  
 وَالْعُرْعُرِ وَالصَّنُوبِرِ وَالشَّبِّ وَشِيدَتْ بِالْقُصُورِ وَ تَوَالَتْ عَلَيْهَا  
 مُلُوكُ بَنِي الشَّيْبَانِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مَلَكًا عَلَى عَدَدِ سِنِّي الْكَدِيدِ  
 فِيهِمُ السَّفَاحُ وَالْمِقْلَاصُ وَالْجُمُوحُ وَالْهُدُوعُ وَالْمُظْفَرُ وَالْمُونُثُ  
 وَالنُّزُ وَالْكَبْشُ وَالْمَهْتُورُ وَالْعِيَارُ وَالْمُصْطَلِمُ وَالْمُسْتَصْعَبُ  
 وَالْعِلَامُ وَالرَّهْبَانِيُّ وَالْخَلِيعُ وَالسِّيَارُ وَالْمُتْرِفُ وَالْكَدِيدُ  
 وَالْأَكْتَبُ وَالْمُسْرِفُ وَالْأَكْلَبُ وَالْوَسِيمُ وَالصِّيْلَامُ وَالْعَيْنُوقُ  
 وَ تَعْمَلُ الْقُبَّةُ الْغُبْرَاءُ ذَاتُ الْقَلَاةِ الْحَمْرَاءُ وَ فِي عَقِبِهَا قَائِمٌ

اسمش زوراء است یعنی بغداد بین دجله و دجلیل و فرات خواهید دید  
 که از کج و آجر ساخته شده و تزیین شده است بطلا و نقره و لاجورد  
 و مرمر و رخام که سنگ مخصوصی است و درهائی از چوب عاج  
 و آبنوس و خیمه‌ها و اطاقها و پرده‌ها و سقفهائی از چوب ساج و عرعر  
 و صنوبر و رنگ آمیزی شده و قصرهای بلند که در آن قصرها سلطنت  
 کنند پادشاهانی از اولاد بنی شیبان که تفسیر شده است به بنی عباس  
 و عددشان بیست و چهار نفراند به عدد سالهای سلطنتشان و نام هر يك  
 در متن برده شده و ساخته شود عمارتی خاکستری که در او سنگ‌های  
 قرمز بکار برده شد. سپس قائم بحق پرده از رخسار برگیرد و بر جمیع

الْحَقِّ ، يَسْفُرُ عَنْ وَجْهِهِ بَيْنَ أَجْنِحَتِهِ الْأَقَالِيمِ ، كَالْقَمَرِ الْمُضِيِّءِ  
 بَيْنَ الْكَوَاكِبِ الدَّرِيَّةِ ، الْأَوَانُ لِحُرُوجِهِ عِلَامَاتُ عَشْرَةٍ ، أَوَّلُهَا  
 طُلُوعُ الْكَوْكَبِ الَّذِي ذَنْبٌ ، وَ يُقَارِبُ مِنَ الْحَادِي ، وَ يَقَعُ فِيهِ  
 هَرَجٌ وَ مَرَجٌ وَ شَعْبٌ ، وَ تِلْكَ عِلَامَاتُ الْخَصْبِ ، وَ مِنْ الْعِلَامَةِ  
 إِلَى الْعِلَامَةِ عَجَبٌ ، فَإِذَا نَقَضَتْ الْعِلَامَاتُ الْعَشْرَةَ ، إِذَا ذَاكَ يَظْهَرُ  
 مِنَ الْقَمَرِ الْأَزْهَرِ ، وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ عَلَى التَّوْحِيدِ ، فَقَامَ  
 إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَامِرُ ابْنِ كَثِيرٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ  
 أَخْبَرْتَنَا عَنْ أُمَّةِ الْكُفْرِ وَ خُلَفَاءِ الْبَاطِلِ فَأَخْبِرْنَا عَنْ أُمَّةِ الْحَقِّ

کشورها سلطه یابد مانند ماه درخشان که در میان ستارگان سفید جلوه گر  
 آید و برای خروجش ده علامت و نشانه است که اول آنها طلوع ستاره  
 دنباله دار است که دو طرف آن بیکدیگر نزدیک باشد و در آن زمان هرج  
 و مرج جنگ و فساد باشد و اینها علامت و نشانه های نمو و ترقی است  
 که بعد از خرابی پیدا شود و از هر نشانه تا نشانه دیگر امور عجیبه ای  
 خواهد بود پس هر گاه با آخر رسد نشانه های ده گانه آنگاه ظاهر شود  
 از ما اهل بیت ماهی درخشنده و کامل شود کلمه اخلاص برای خدا بر  
 توحید و یگانگی او چون سخن بدینجا رسید مردیکه نامش عامر ابن  
 کثیر بود بهای خواست و عرضه داشت یا امیر المؤمنین از پیشوایان  
 کفر بما خبر دادی و خلیفه های باطل را شناساندی هم اکنون ما را از  
 پیشوایان بحق آگاه فرما و راستگویان بعد از خودت را بمابشناسان

وَالسَّنَةِ الصِّدْقِ بَعْدَكَ ، قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَعَهْدُ عَهْدِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنِي إِماماً تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ، وَلَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ، نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ ، لِإِلَهِ الْأَلَّهِ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، أَيْدِيَّ بَعْلِي وَنَصْرَتِي بَعْلِي ، وَرَأَيْتُ اثْنِي عَشَرَ نُورًا ، فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَنْوَارُ مَنْ هَذِهِ ، فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ أَنْوَارُ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ ، قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي قَالَ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي ، تَقْضِي دِينِي وَتَنْجِزُ عِدَاتِي ، وَبَعْدَكَ

فرمود بلی این پیمانی است که رسول خدا با من بسته است باینکه خلافت حق را دوازده نفر مالک شوند که نه نفر آنها از صلب حسین علیه السلام باشد و پیغمبر خدا فرمود چون مرا با آسمان بردند نظر بساق عرش افکندم دیدم براو نوشته شده نیست خدائی مگر خدای یگانه و محمد فرستاده او است که او را بعلی تأیید نموده و یاری کردم و دوازده نور مشاهده نمودم و گفتم پروردگارا این نورها کیانند خطاب رسید ای محمد این نورها امامان باشند از ذریه تو گفتم یا رسول الله آیا برای من نامهای آنها را بیان نمیفرمائی فرمود تو پیشوا و جای نشین منی بعد از من که قرض مرا تو ادا خواهی کرد و وعده های مرا تو وفا خواهی نمود و بعد از تو حسن و حسین خواهند بود و بعد از حسین پسرش زین العابدین

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ، وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ ابْنُهُ عَلِيُّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ بَعْدُ عَلِيُّ  
 ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ ، وَ بَعْدُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ ،  
 وَ بَعْدُ جَعْفَرٌ ابْنُهُ مُوسَى يُدْعَى بِالكَاطِمِ ، وَ بَعْدُ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيُّ  
 يُدْعَى بِالرِّضَا ، وَ بَعْدُ عَلِيُّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ ، يُدْعَى بِالزُّكِّيِّ ، وَ بَعْدُ  
 مُحَمَّدٌ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالنَّقِيِّ ، وَ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ ، يُدْعَى بِالْأَمِينِ ،  
 وَالْقَائِمِ مِنْ وَدِّ الْحُسَيْنِ ، سَمِّيَ وَأَشْبَهَ النَّاسَ بِبِي ، يَمْلَأُهَا قِسْطًا  
 وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا وَظُلْمًا ،

قال الرجل فما بال قوم وعوذك من رسول الله صلى الله

وبعد از فرزندش محمد که او را باقر خوانند و بعد از او پسرش جعفر  
 است که او را صادق گویند و بعد از او پسرش موسی است که کاظم  
 خوانده شود و بعد از او فرزندش که رضا است و بعد از رضا فرزندش  
 محمد که زکی خوانده شده و بعد از محمد پسرش علی که نقی خوانده  
 شده و بعد از او پسرش حسن که امین است و قائم از اولاد حسین  
 از همین حسن که امین است خواهد بود و نامش نام من و از همه مردم  
 بمن شبیه تر است و پر میکند زمین را از عدل و داد چنانچه پراز ظلم و جور  
 شده باشد آن مرد عرضه داشت چه شد که جمعی از مردم اینرا شنیده  
 و حفظ نمودند که رسول خدا چنین فرموده باین وصف شما را از  
 خلافت برکنار نمودند در صورتیکه شما اینگونه بلند مرتبه هستید

عليه وآله ثم دفعوكم عن هذا الامر وانتم الاعلون نسباً ونوطاً  
 بالبني وفهماً بالكتاب والسنة ، قال (ع) اراد وقلع او تاد الحرم ،  
 وهتك ستور الأشهر الحرم ، من بطون البطون ، و نور نواظر  
 العيون ، بالظنون الكاذبة ، والأعمال البائرة ، بالأعوان الجائرة  
 في البدان المظلمة ، بالبهتان المهلكة ، بالقلوب الخربة ، فرامو  
 هتك الستور الزكية ، وكسرانية الله النقية ، و مشكاة يعرفها  
 الجميع ، وعين الزجاجة ، و مشكاة المصباح ، وسبل الرشاد ،  
 وخيرة الله الواحد القهار ، حمله بطون القرآن ، فالويل لهم من  
 ظمظام النار ، و من رب كبير ، متعال ، بس القوم من خفصني ،

و متصل به پیغمبر و بکتاب و سنت از همه آگاه ترید فرمود این مردم  
 خواستند میخهای حرم را از جای بکنند و پرده های ماههای حرام بدرند  
 و از بیخ و بن بر آرند و از دیدگاه بیاندازند بگمان دروغ و کردار فاسد  
 خودشان بایاران تبه گارشان در شهرهای ظلمانی و تاریک با تهمتهای  
 کشنده و دلهای خراب خود پرده های پاکیز را پاره کردند حلم و وقار  
 خدائی و چراغدانی که همه او را می شناختند و چشمه بلورین و جایگاه  
 چراغ روشن و راههای هدایت و اختیار کرده خدای قهار و بردارنده  
 و نگهدارنده باطن قرآن را در هم شکستند پس وای بر ایشان از وسط  
 آتش سوزان که خدای بزرگ بر افروزد بد مردمی بودند کسانی که مرا

و حَاوَلُوا الْأَدْهَانَ فِي دِينِ اللَّهِ ، فَإِنْ يَرْفَعُ عَنْمَحْنِ الْبَلَوَى ،  
حَمَلْنَاهُمْ الْحَقَّ عَلَى مَحْضِهِ ، وَإِنْ يَكُنِ الْآخِرَى فَلَاتَأْسُ عَلَى الْقَوْمِ  
الْفَاسِقِينَ .

پست نمودند مرا و هر دین خدا خدعه و مکر کردند پس اگر از ما محنت و  
بلا برداشته شود مردم را بحق راستین میداریم و اگر امر دیگرگون شد  
بر فاسقان و بدکاران مخزون مباشید .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

(۷۴) وَ مِنْ كَلَامِهِ شِبْهُ الْخُطْبَةِ

فِي أَوْصَافِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱)

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ أَصْبَحْتَ ، فَقَالَ أَصْبَحْتُ  
وَأَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ ، وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ ، وَأَنَا وَصِيُّ خَيْرِ الْبَشَرِ ،  
وَأَنَا الْأَوَّلُ ، وَأَنَا الْآخِرُ ، وَأَنَا الْبَاطِنُ ، وَأَنَا الظَّاهِرُ ، وَأَنَا بِكُلِّ  
شَيْءٍ عَلِيمٌ ، وَأَنَا عَيْنُ اللَّهِ ، وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ ، وَأَنَا أَمِينُ اللَّهِ ، عَلَى  
الْمُرْسَلِينَ ، بِنَاعِدَةِ اللَّهِ ، وَنَحْنُ خِزَانَةُ اللَّهِ ، فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ ، وَأَنَا  
أَحْيَى ، وَأَنَا أَمِيَّتٌ وَأَنَا حَيٌّ لِأَمَوْتٍ ، فَتَعَجَّبَ الْأَعْرَابِيُّ مِنْ قَوْلِهِ

چون از آنحضرت از چگونگی حال مبارکش سؤال شد فرمود  
منم راستگوی بزرگ در گفتار و منم جداکننده بین حق و باطل و منم  
جانشین بهترین انسانها منم اول و منم آخر و منم باطن و منم ظاهر و منم  
دانای بهر چیز منم عین الله و منم جنب الله و منم امین الله بر سفیران خدا  
بسبب ما خداوند ستایش شده و خزانهدار خداوند در آسمان و زمین  
مائیم من زنده میکنم و من میمیرانم و منم آن زندهایکه نمیمیرد اعرابی  
تعجب نمود از گفتار آنحضرت سپس آن بزرگوار فرموده‌های خود را  
تفسیر فرمود باینکه من اولم یعنی اول کسیکه بر رسول خدا ایمان آوردم  
و آخرم یعنی آخر کسیکه نظر نمودم بصورت رسول خدا هنگامیکه در

(۱) بحار الانوار طبع جدید جزء ۳۹ ص ۳۴۷ .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، اَنَا الْاَوَّلُ اَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَاَنَا الْاٰخِرُ اٰخِرُ مَنْ نَظَرَ فِيهِ لَمَّا كَانَ فِي لَحْدِهِ ، وَاَنَا الظَّاهِرُ ظَاهِرُ الْاِسْلَامِ ، وَاَنَا الْبَاطِنُ بَاطِنُ مِنَ الْعِلْمِ ، وَاَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ فَإِنِّي عَلِيمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ أَخْبَرَ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّهُ فَأَخْبَرَنِي بِهِ ، فَأَمَّا عَيْنَ اللَّهِ فَأَنَا عَيْنُهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْكَافِرَةِ ، فَأَمَّا جَنبَ اللَّهِ فَأَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ ، وَ مَنْ فَرَّطَ فِي فَقَدْ فَرَّطَ فِي اللَّهِ ، وَلَمْ يَجْزِ لِنَبِيِّ نُبُوَّةٌ حَتَّى يَأْخُذَ خَاتِمًا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَلِذَلِكَ سُمِّيَ خَاتِمَ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٌ

لحدش گذاشتم و منم ظاهر یعنی اظهار کننده اسلام و باطن یعنی دانا هستم  
 باطن علم و اینکه گفتیم بهر چیز دانا ایم یعنی بهر چه خداوند به پیغمبرش  
 خبر داده پیغمبر اکرم بمن خبر دادند و من باو دانا ایم و اینکه گفتیم من عین  
 الله هستم یعنی دیده بآن خدا بر مؤمنین و کفارم و اینکه گفتیم جنب اللهم  
 همان است که خدای متعال در قرآن میفرماید از قول مجرمان که  
 شخص میگوید حسرت باد بر من بر آنچه کوتاهی کردم نسبت بامر  
 خدا و کسیکه کوتاهی کند درباره من کوتاهی درباره خداوند کرده است  
 ( یعنی کسیکه حق مرا شناسد حق خدا را شناخته و ضایع نموده و از  
 فرمان خدا خارج شده ) و نبوة هر پیغمبری تمام نشد مگر آنکه خاتمیت  
 محمد ﷺ را قبول داشته و اعتراف نمود برای همین جهت آنحضرت

سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَأَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ ، وَ أَمَا خُزَّانُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَقَدْ  
 عَلَّمْنَا مَا عَلَّمْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَوْلِ صَادِقٍ ، وَأَنَا  
 أُحْيِي أُحْيِي سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ، وَ أَنَا أُمِيتُ أُمِيتُ الْبِدْعَةَ ، وَأَنَا حَيٌّ  
 لِأَمْوَاتٍ لِقَوْلِهِ تَعَالَى ، وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا  
 بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ .

خاتم و سید فرستاده‌های خداوند است و منهم سید و آقای جانشینان  
 پیغمبران گذشته می‌باشم و اما اینکه گفتم خزانهدار خدا در زمینم برای  
 آنستکه هرچهدرا پیغمبر اکرم بر استی بمانتعلیم فرمود دانستیم و آموختیم  
 و گفتم من زنده میکنم یعنی سنت و روش رسول خدا را زنده میکنم  
 و میمیرانم بدعت و خلاف را میمیرانم و گفتم همیشه زنده‌ام و نمی‌میرم  
 برای فرموده خدا است که میفرماید گمان نکنند کسانی را که کشته شدند  
 در راه خدا مرده گانند بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده  
 شوند .

## (۷۵) و من خطبة له علیه السلام

فی صفاته (۱)

مَعَاشِرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَثْنَى عَلَيَّ  
 نَفْسِهِ، فَقَالَ هُوَ الْأَوَّلُ يَعْنِي قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ يَعْنِي بَعْدَ  
 كُلِّ شَيْءٍ، وَالظَّاهِرُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْبَاطِنُ لِكُلِّ شَيْءٍ، سَوَاءٌ  
 عِلْمُهُ عَلَيَّ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَأَنَا الْأَوَّلُ وَأَنَا الْآخِرُ، إِلَى  
 آخِرِ كَلَامِهِ فَبَكَى أَهْلَ الْبَصْرَةِ كُلَّهُمْ وَصَلَوْا عَلَيْهِ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در مسجد جامع بصره خطاب بمردم فرمودای مؤمنین و مسلمانها  
 خدای عزوجل خود را ستوده و ثنا گفته و فرموده است که او اول است  
 یعنی پیش از هر چیز و آخر است یعنی بعد از هر چیز و بر هر چیز ظاهر  
 است و بر هر چیز باطن و علم او بر هر چیز یکسان است (ظاهرأ مراد  
 اینست که علم خدا نسبت به تمام اشیاء از ظواهر و باطن یکسانست و علم  
 او نسبت به فرد فرد از نظر کمی و زیادتی فرق نمیکند) .  
 سپس فرمود اکنون از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست  
 دهید منم اول و منم آخر پس اهل بصره بر آنحضرت گریستند و درود  
 بر او فرستادند .

آنگاه فرمود زمین را من پهن کردم و کوهها را من هستی دادم

أَنَادِحُوتُ أَرْضِهَا ، وَأَنْشَأَتْ جِبَالَهَا ، وَفَجَّرَتْ عُيُونَهَا ، وَشَقَقْتُ  
 أَنْهَارَهَا ، وَغَرَسْتُ أَشْجَارَهَا ، وَأَطَعَمْتُ ثِمَارَهَا ، وَأَنْشَأْتُ سَحَابَهَا ،  
 وَاسْمَعْتُ رَعْدَهَا ، وَنَوَّزْتُ بَرْقَهَا ، وَأَضْحَيْتُ شَمْسَهَا ، وَأَطْلَعْتُ  
 قَمَرَهَا ، وَأَنْزَلْتُ قَطْرَهَا ، وَنَصَبْتُ نُجُومَهَا ، وَأَنَا الْبَحْرُ الْقَمَقَامُ  
 الزَّاحِرُ ، وَسَكَنْتُ أَطْوَادَهَا ، وَأَنْشَأْتُ جَوَارِي الْفَلَكَ فِيهَا ، وَأَشْرَقْتُ  
 شَمْسَهَا ، وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ ، وَقَلْبُ اللَّهِ وَبَابُهُ الَّذِي يُؤْتِي  
 مِنْهُ ، أَدْخِلُوا الْبَابَ سُجْدًا اغْفُرْ لَكُمْ ، خَطَايَاكُمْ وَأَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ .

وچشمه‌ها را من شکافتم و نهرها را من شقه نمودم و درختها را من رویاندم  
 و بمیوه‌ها من طعم و مزه دادم و ابراهارا من ایجاد نمودم و صدای ابرها را  
 من شنواندم و برقش آنرا نور و روشنی بخشیدم و خورشید را من گرمی  
 دادم و ماه را من بدر آوردم و بارانرا فروریختم و ستارگان را بجای  
 خود واداشتم و منم دریای پر وسعت مواج و کوههای بلند را من پیاداشتم  
 و کشتی را در آب جریان دادم و بخورشید تابش و روشنی عطا  
 کردم و منم جنب الله و کلمه الله و قلب الله و باب الله آن دربی که باید  
 از آن درب داخل شد (و بهر حقیقتی رسید) داخل شوید باب را در حال  
 سجده تا به بخشم خطایای شما را و زیاد نمایم برای نیکوکاران و بمن  
 و بدست من قیامت برپا شود و در باره من بشک افتند باطل کننده گان  
 و منم اول و آخر و ظاهر و باطن و بهر چیز عالم و دانا .

حضرت باقر علیه السلام شرح و تفسیر این خطبه را چنین فرموده اند .

وَبِي وَعَلَى يَدِي تَقُومُ السَّاعَةُ ، وَفِي يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ ، وَ أَنَا  
 الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ، وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَ شَرَحُ  
 ذَلِكَ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

أَنَادَحْتُ أَرْضَهَا - يَقُولُ أَنَا وَ ذُرِّيَّتِي الْأَرْضُ الَّتِي يُسْكِنُ  
 إِلَيْهَا وَأَنَا أَرَسَيْتُ جِبَالَهَا - يَعْنِي الْأَيْمَةَ مِنْ ذُرِّيَّتِي هُمُ الْجِبَالُ  
 الرُّوَاقِدُ الَّتِي لَا تَقُومُ إِلَّا بِهِمْ .

وَفَجَّرْتُ عُيُونَهَا - يَعْنِي الْعِلْمَ الَّذِي ثَبَّتَ فِي قَلْبِهِ وَ جَرَى  
 عَلَى لِسَانِهِ وَ شَقَّقْتُ أَنْهَارَهَا - يَعْنِي مِنْهُ انْشَعَبَ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ  
 بِهَا نَجَا .



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

زمین را من گستردم - یعنی من و ذریه منند زمینى که باید در او  
 ساکن شوند و بهره بردارند و کوهها را من برقرار نمودم - یعنی ائمه ای که  
 از ذریه منند بمانند کوهها هستند که زمین بدون وجود آن کوهها استقرار  
 نیابد .

و چشمه ها را من گشودم - یعنی علمى که در قلب امام ثابت است  
 و بر زبانش جاری میشود . و نهرها را من شکافتم - یعنی از امام منشعب  
 میگردد شعبه های علمى که هر کس بدان دست زد نجات یافت .

و درختان را من رویاندم - یعنی آن درختان ذریه طیبه منند .

و میوه های را من طعم مزه دادم - یعنی کردارهای نیک آنها و عملهای

پاکیزه آنان .

وَأَنَا غَرَسْتُ أَشْجَارَهَا - يَعْنِي الذَّرِيَّةَ الطَّيِّبَةَ .

وَأَطَعَمْتُ ثَمَارَهَا - يَعْنِي أَعْمَالَهُمُ الزُّكِّيَّةَ .

وَأَنَا أَنْشَأْتُ سَحَابَهَا - يَعْنِي ظِلَّ مَنْ اسْتَقَالَ بِبَنَائِهَا .

وَأَنَا أَنْزَلْتُ قَطْرَهَا - يَعْنِي حَيَاةَ وَرَحْمَةَ .

وَأَنَا أَسْمَعْتُ رَعْدَهَا - يَعْنِي لَمَّا يَسْمَعُ مِنَ الْحِكْمَةِ .

وَنَوَّزْتُ بَرْقَهَا - يَعْنِي بِنَا اسْتِنَارَتِ الْبِلَادُ .

وَأَضْحَيْتُ شَمْسَهَا - يَعْنِي الْقَائِمَ هَتَّائِ نُورٍ عَلَى نُورٍ سَاطِعٍ .

وَأَطْلَعْتُ قَمَرَهَا - يَعْنِي الْمَهْدِيَّ مِنْ ذُرِّيَّتِي .

وَأَنَا نَصَبْتُ نُجُومَهَا - يَهْتَدِي بِنَا وَيَسْتَضَاءُ بِنُورِنَا .

و ابرهارا من ايجاد نمودم - يعنى سايه براى كسيكه در سايه آنها  
باشد .

و باران من فرو ريختم - يعنى زندگى گوارا و رحمت .  
و صدای ابرها را من شنوادم - يعنى آنچه شنیده شود از حكمت  
و برقش ابرهارا من روشنى بخشيدم - يعنى روشنائى بلاد بسبب  
نورا نيت ما است .

و خورشيد را درخشنده گى بخشيدم - يعنى قائم از ما است كه  
آن نورى است از نور ديگر ساطع گشته .

و ماه را من بيرون آوردم - يعنى حضرت مهدى از ذريه من  
است .

وَإِنَّا الْبَحْرُ الْقَمَقَامُ الْزَّاحِرُ - يَعْنِي أَنَا إِمَامُ الْأَئِمَّةِ وَعَالِمُ  
 الْعُلَمَاءِ وَحَاكِمُ الْحُكَمَاءِ وَقَائِدُ الْقَادَةِ يَفِيضُ عِلْمِي ثُمَّ يَعُودُ إِلَيَّ  
 كَمَا أَنَّ الْبَحْرَ يَفِيضُ مَائَهُ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ ثُمَّ يَعُودُ إِلَيْهِ بِإِذْنِ  
 اللَّهِ .

وَإِنَّا أَنْشَأْتُ جَوَارِي الْفَلَكَ فِيهَا - يَقُولُ أَعْلَامُ الْخَيْرِ وَأَئِمَّةُ  
 الْهُدَى مِنِّي وَسَكَنْتُ أَطْوَادَهَا - يَقُولُ فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَاقْتُلُ  
 أَصُولَ الضَّلَالَةِ وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ وَإِنَّا قَلْبُ اللَّهِ - يَعْنِي أَنَا سِرَاجُ

وستاره گان را من نصب نمودم - یعنی هدایت بسبب ما و ارما  
 روشن شوند .

و منم دریای مواج و پروسعت - یعنی پیشوای امامان و داناترین  
 دانیان و حکم کننده ترین حاکمان و پیش رو پیش رونده گانم فوران علم  
 و دانش از من است و بازگشت آن بسوی من چنانکه دریا بر زمین جاری  
 میشود و سپس باذن خداوند آبها بدریا ریزد و بآن برگردد .

و کشتی را من در دریا جریان میدهم - میفرماید نشانه های خیر  
 و نیکی و پیشوایان هدایت از منند .

و کوهها را من بپاداشتم و ساکن کردم - میفرماید چشم فتنه را  
 من از جای کندم و ریشه گمراهی را قطع نمودم .

و منم جنب الله و کلمه الله - یعنی منم چراغ علم خدا .

و منم باب الله - یعنی هر کس روی بمن آورد و از طریق من توجه

عَلَّمَ اللَّهُ وَأَنَا بَابُ اللَّهِ - يَعْنِي مَنْ تَوَجَّهَ بِي إِلَى اللَّهِ غَفَرَ لَهُ .  
 وَقَوْلُهُ بِي وَعَلَى يَدَيَّ تَقُومُ السَّاعَةُ - يَعْنِي الرَّجْعَةَ قَبْلُ  
 الْقِيَامَةِ يَنْصُرُ اللَّهُ فِي ذُرِّيَّتِي الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَّ الْمَقَامِ الْمَشْهُودُ .

بخدا اگر دگناهش بخشیده شد و اینکه فرمود بمن و بدست من قیامت  
 بپای شود - یعنی رجعت پیش از قیامت کبری که خداوند بسبب ذریه  
 من مؤمنین را یاری کند و برای من است مقام مشهود .



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

(۷۶) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ

السَّلَامُ فِي صِفَةِ الْإِسْلَامِ (۱)

فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شَرَعَ الْإِسْلَامَ ، وَ سَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ  
وَرَدَهُ ، وَاعَزَّأَرْكَانَهُ لِمَنْ حَارَبَهُ ، وَجَعَلَهُ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ ، وَسَلَّمَ  
لِمَنْ دَخَلَهُ ، وَهُدًى لِمَنْ اتَّصَمَ بِهِ ، وَزِينَةً لِمَنْ تَجَلَّلَهُ ، وَعُذْرًا  
لِمَنْ انْتَحَلَهُ ، وَعُرْوَةً لِمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ ، وَحَبْلًا لِمَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ ،

امام باقر عليه السلام فرمود که اصبح ابن نباته گفت که حضرت امیر عليه السلام  
خطبه بدین مضمون انشاء فرمودند  
بدرستی که خداوند تبارک و تعالی اسلام را مقرر گردانید و دستورات  
آنرا آسان قرار داد برای کسیکه او را بپذیرد و برای کسیکه با اسلام  
ستیزد و جنگ کند ارکان اسلام را عزیز نمود و هر که پیروی اسلام  
کند او را گرامی داشت و هر که داخل در اسلام شود او را بسلامت  
دارد و هر که اقتدا با او نماید هدایت یابد و که اسلام را تجلیل کند زینت  
دهد او را و هر که خود را با اسلام نسبت دهد برای او عذر است و اسلام  
دستگیر محکم است برای کسیکه بدو چنگ زند و ریسمان محکم است  
برای کسیکه او را بگیرد و برهان و دلیل است برای کسیکه سخن گوید  
و نور است برای کسیکه روشنی طلبد و یاور است برای کسیکه یاری

وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ ، وَنُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ ، وَعَوْنًا لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِهِ ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ ، وَقَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ ، وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَاهُ ، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَاهُ ، وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَاهُ ، وَحِلْمًا لِمَنْ جَرَّبَهُ ، وَلِبَاسًا لِمَنْ تَدَبَّرَهُ ، وَفَهْمًا لِمَنْ تَفَطَّنَ ، وَيَقْنِيًا لِمَنْ عَقَلَ ، وَبَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَهُ ، وَعِبْرَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ ، وَنَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ ، وَتَوْدَةً لِمَنْ أَصْلَحَ ، وَزُلْفَى لِمَنْ اقْتَرَبَ ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ ، وَرِخَاءً لِمَنْ فَوَّضَ ، وَسِقَّةً لِمَنْ أَحْسَنَ ، وَخَيْرًا لِمَنْ سَارَعَ ، وَ

خواهد و گواه است برای کسیکه خصومت کند و پیروزی است برای کسیکه باودلیل آورد و دانش است برای کسیکه حفظ کند و حدیث است برای کسیکه روایت کند و حکم است برای کسیکه قضاوت کند و بردباری است برای کسیکه تجربه کار باشد و پوشش است برای کسیکه تدبیر نماید و فهم است برای کسیکه زیرک باشد و یقین است برای کسیکه عقل خود را بکار برد و بنیث است برای کسیکه قصد کند و نشانه است برای کسیکه جستجو کند و عبرت است برای کسیکه نصیحت بردار باشد و نجات است کسیکه تصدیق نماید و وقار و آرامش است برای کسیکه اصلاح طلبد و نزدیکی است برای کسیکه بخدا نزدیکی جوید و اطمینان است برای کسیکه توکل کند و آسایش است برای کسیکه امر را بخدا واگذارد و پیش روی است برای نیکو کار و نیکی است برای کسیکه شتاب کند و نگهدار است برای کسیکه بردبار است و لباس است برای پرهیز کار و پیشتیبان است برای

جَنَّةٌ لِمَنْ صَبَرَ ، وَلباساً لِمَنْ اتَّقَى ، وَظَهيراً لِمَنْ رَشَدَ ، وَكَهفًا  
 لِمَنْ آمَنَ ، وَامنةً لِمَنْ اسْلَمَ ، وَرِجاءً لِمَنْ صدَّقَ ، وَغِنًى لِمَنْ  
 قَنَعَ ، فَذَلِكَ الْحَقُّ سَبِيلُهُ الْهُدَى ، وَمَأْتِرَةُ الْمَجْدِ ، وَصِفَتُهُ الْحُسْنَى  
 فَهُوَ اَبْلَجُ الْمَنَاجِ ، مُشْرِقُ الْمَنَارِ ، ذَاكِي الْمِصْبَاحِ ، رَفِيعُ  
 الْغَايَةِ ، يَسِيرُ الْمِضْمَارِ ، جَامِعُ الْحَلْبَةِ ، سَرِيعُ السَّبْقَةِ ، اَلِيْمُ  
 النِّقْمَةِ ، كَامِلُ الْعُدَّةِ ، كَرِيْمُ الْفُرْسَانِ ، فَالْاِيْمَانُ مِنْهَاجُهُ ، وَ  
 الصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ ، وَ الْفِقْهُ مِصَابِيْحُهُ ، وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ ، وَالْمَوْتُ  
 غَايَتُهُ ، وَالْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ ، وَالْجَنَّةُ سَبْقَتُهُ ، وَالنَّارُ نِقْمَتُهُ ، وَالْتَّقْوَى

کسیکه صلاح جوید و نگه‌دار است برای کسیکه ایمان آورد و پناهگاه  
 است برای کسیکه تسلیم شود و امید است برای کسیکه راست‌گوید  
 و ثروت است برای کسیکه قانع باشد این است حقی که راه آن هدایت  
 است و مکرمت آن بزرگوار است و صفت آن نیکوئی است پس راه  
 اسلام واضح و آشکار است و نشانه‌های آن درخشان است و چراغ آن  
 مشتعل است و عاقبت آن بلندی است و میدان مسابقه آن آسان است  
 و مسابقه در آن سریع است و اسبهای مسابقه دهنده آن جمعد و  
 جمعیت آن مهیا است و سواره‌کاران بزرگوارند پس ایمان راه اسلام  
 است و کردار نیک نشانه آنست و فقه و دانستن دستورات چراغ آنست  
 و دنیا میدان مسابقه است آخرش مرگ است و قیامت محل جمع و وعده

عُدَّتُهُ ، وَالْمُحْسِنُونَ فُرْسَانُهُ ، فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ ،  
وَبِالصَّالِحَاتِ يُعْمَرُ الْفَقْهُ ، وَبِالْفَقْهِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ ، وَبِالْمَوْتِ  
تُخْتَمُ الدُّنْيَا ، وَبِالدُّنْيَا تَجُوزُ الْقِيَامَةُ ، وَبِالْقِيَامَةِ تُزَلَّفُ الْجَنَّةُ ،  
وَ الْجَنَّةُ حَسْرَةُ أَهْلِ النَّارِ ، وَ النَّارُ مَوْعِظَةٌ الْمُتَّقِينَ وَ التَّقْوَى  
سِنُّ الْإِيمَانِ .

گاه است و بهشت نتیجه پیروزی در این مسابقه است و دوزخ نتیجه عقب مانده گی و پرهیزگاری استعداد و توانائی آنست و نیکوکاران سواره کارانند. بسبب ایمان بکردار نیک راه یابند و بکردار نیک فقه و دانش آبادان شود و بدانش و فقه از مرگ ترسیده شود و بمرگ دنیا تمام شود و دنیا که گذشت قیامت است و بقیامت بهشت نزدیک شود و بهشت برای اهل دوزخ حسرت است و دوزخ برای پرهیزکاران پند و نصیحت است و پرهیزگاری اصل و اساس ایمان است .

(۷۷) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي تَقْسِيمِ الذُّنُوبِ (۱)

فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ،

ثُمَّ امْسِكْ فَقَالَ لَهُ حَبِيبُ الْعَرَبِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتَ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ

ثُمَّ امْسَكَ فَقَالَ مَا ذَكَرْتُهَا إِلَّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُفْرِغَهَا ، وَلَكِنْ عَرَضَ

لِي يَهْرُ حَالِ بَيْنِي وَبَيْنَ الْكَلَامِ ، نَعَمْ الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ ، فَذَنْبٌ مَغْفُورٌ ،

وَذَنْبٌ غَيْرُ مَغْفُورٍ ، وَذَنْبٌ نَرَجُو لِصَاحِبِهِ وَنَخَافُ عَلَيْهِ ، قَالَ يَا أَمِيرَ

حضرت امیر علیؑ در کوفه بر منبر برآمد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود ای مردم گناهان بر سه گونه اند سپس سکوت نمود مردی که نامش حبه عربی است عرضه داشت یا امیرالمؤمنین فرمودی گناهان بر سه گونه است و ساکت شدی حضرت فرمود خواستم آنچه را گفتم توضیح دهم لکن نفسم تنگی کرد و مانع از سخن گردید بلی گناهان بر سه گونه است یکی گناهی که آمرزیده شود و دوم گناهی که آمرزیده نشود سوم گناهی که امید آمرزش در او هست امامی ترسم آمرزیده نشود عرضه داشت یا امیر المؤمنین بیان فرمائید و توضیح دهید فرمود اما گناهی که آمرزیده نشود سوم گناهی است که گناه کار در دنیا بکیفر آن گناه گرفتار آمده و عقوبت شده و خداوند حلیم تر و کریم تر از

المؤمنين فبينها لنا ، قال أما الذنب المغفور فعبء عاقبه الله على  
 ذنبه في الدنيا ، فإله أحكم و أكرم من أن يعاقب عبده مرتين ،  
 و أما الذنب الذي لا يغفر فمظالم العباد بعضهم لبعض ، إن الله  
 تبارك و تعالى إذا برز لخلقهِ ، أقسم قسما على نفسه فقال و عزرتي  
 و جلالتي لا يجوزني ظلم ظالم ، و لو كف بكف ، و لو مسح بكف ،  
 و لو نطحة ما بين القرنا إلى الجماء ، فيقتص للعباد بعضهم من  
 بعض ، حتى لا يبقى لأحد على أحد مظلمة ، ثم يبعثهم للحساب ،  
 و أما الذنب الثالث ، فذنب ستره الله على خلقه و رزقه التوبة  
 منه ، فأصبح خائفا من ذنبه ، راجيا لربه ، فنحن له كما هو لنفسه  
 فرجولة الرحمة و نخاف عليه العذاب .

آنستکه بنده را دو نوبت کبیر نماید اما گناهی که آمرزیده نشود ستمی  
 است که بنده گان بر یکدیگر بنمایند خداوند تبارک و تعالی هر گاه خلق را  
 برای حساب برانگیزد بعزت و جلال خود قسم یاد فرموده که از ستم  
 ستمکاری نگذرد اگر چه دستی خورده یا دستی بدستی مسح شده باشد یا آنکه  
 شاخ داری به بی شاخی سرزده باشد پس خدا قصاص نماید و حق بندگان را  
 از بعضی دیگر باز گیرد تا آنکه کسی را بر دیگری حقی نباشد سپس برای  
 حساب برانگیخته شوند اما گناه سوم گناهی است که خداوند آن گناه را  
 بر خلق پوشانده و برگنه کار هم توبه نصیب فرموده گنه کار بر گناه خلو  
 ترسانست و به پروردگار خود امیدوار ما هم بر او نگیرانیم امید رحمت  
 بر او داریم و از عذاب خدا هم بر او می ترسیم .

(۷۸) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ (۱)

أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ، إِنَّ  
 الْعَالِمَ الْعَامِلَ بغيرِهِ ، كَالْجَاهِلِ الْحَايِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ عَنْ جَهْلِهِ ،  
 بَلْ قَدَرَايْتُ أَنَّ الْحُجَّةَ عَلَيْهِ أَعْظَمُ ، وَ الْحَسْرَةَ أَدْوَمُ ، عَلَى هَذَا  
 لِعَالِمِ الْمُنْسَلَخِ مِنْ عِلْمِهِ مِنْهَا ، عَلَى هَذَا الْجَاهِلِ الْمَتَحَيِّرِ فِي  
 جَهْلِهِ ، وَ كِلَاهُمَا حَايِرٌ بَائِرٌ لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا ، وَ لَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا ،  
 وَ لَا تَرُخَّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتُدْهِنُوا ، وَ لَا تُدْهِنُوا فِي الْحَقِّ فَتَخْسُرُوا ،

امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر برآمد و خطبه بدین مضمون انشاء فرمود .  
 ای مردم هر گاه دانستید عمل کنید بآنچه دانستید ، تا هدایت شوید  
 دانشمندی که بعلم خود عمل نکند مانند جاهل سرگردانی است که  
 هرگز از جهل خود رهایی نیابد بلکه حاجت بر آن عالم بزرگ تر حسرت  
 او همیشه تر است از آن جاهل سرگردان در صورتیکه هر دوی آنها  
 حیران و سرگردانند .

خود را با اضطراب نیفکیند که بشک خواهید افتاد و شک نکنید که  
 که کافر خواهید شد و بخود فرصت ندهید که سهل انکاری کنید و سهل  
 انکاری نکنید ( در امر حق و دین ) که ضرر خواهید کرد و حق و عرستی

(۱) اصول کافی طبع جد اول ص ۴۵ .

وَإِنَّ مِنَ الْحَقِّ أَنْ تَفْقَهُو ، وَ مِنْ الْفَقْهِ أَنْ لَا تَعْتَرُوا ، وَإِنَّ  
 أَنْصَحَكُمْ لِنَفْسِهِ أَطُوعَكُمْ لِرَبِّهِ ، وَ أَغْشَكُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاكُمْ لِرَبِّهِ ، وَ  
 مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ يَأْمَنْ وَ لَيْسَتْ بَشَرٌ ، وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ يَجِبْ وَ يَنْدِمُ .

آنستکه بفهمید و بیاموزید و چون فهمیدید فریب نخورید نصیحت کننده  
 و پند و اندرز دهنده ترین شما به نفس خود آن کسی است که اطاعت نافرمانی  
 پروردگار خود کند فرمان بردار خدا در امان است و خبر خوش باورسد  
 و نافرمان ناامید و پشیمان است .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

(٧٩) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي اخْتِلاقِ النَّاسِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ (١)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ الرَّسُولَ ،  
وَ أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ، وَ أَنْتُمْ أُمِّيُونَ عَنِ الْكِتَابِ ، وَ مَنْ أَنْزَلَهُ ،  
وَ عَنِ الرَّسُولِ وَ مَنْ أَرْسَلَهُ ، عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسْلِ ، وَ طُولِ  
هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ ، وَ انِّسَاطِ مِنَ الْجَهْلِ ، وَ اعْتِرَاضِ مِنَ الْفِتْنَةِ ،  
وَ انْتِقَاضِ مِنَ الْمَبْرَمِ ، وَ عَمَى عَنِ الْحَقِّ وَ اعْتِسَافِ مِنَ الْجَوْرِ ،  
وَ امْتِحَاقِ مِنَ الدِّينِ ، وَ تَلْظِي مِنَ الْخُرُوبِ عَلَى حِينِ اصْفِرِّارِ مِنْ

امام صادق عليه السلام فرمود حضرت امیر المؤمنین عليه السلام خطبه بدین  
مضمون انشاء فرمودای مردم خداوند تبارک و تعالی فرستاده است بسوی  
شما پیغمبری را و کتابی را بر او نازل فرموده و شما نه کتاب را می شناختید  
و نه کسی که کتاب را فرستاده و نه پیغمبر را و نه کسی که پیغمبر فرستاده  
هنگامی بود که مدتی گذشته و پیامبری فرستاده نشده بود و غفلت و گمراهی  
ادامه یافته بود و نادانی گسترش پیدا کرده و فتنه و فساد در میان مردم پیدا  
شده و حکم خدا در هم شکسته بود و دیده ها نابینای از حق و راستی بود  
جور و ستم رواج یافته و آثار دین محو و نابود گشته بود آتش  
جنگ شعله ور شده باغستانها خزانی گرفته و شاخها خشک گردیده

رِیاضِ جَنّاتِ الدُّنْیا ، وَیَبْسِ مِنْ اَعْصانِها ، وَانْتِشارِ مِنْ وَرِقِها ،  
 وَیَأْسِ مِنْ ثَمْرِها ، وَاعْوَراهِ مِنْ ماِئِها ، ، قَدْ دَرَسَتْ اَعْلَامُ الْهُدْیِ  
 فَظَهَرَتْ اَعْلَامُ الرِّدْیِ ، فَالِدُنْیا مُتَهَجِّمَةٌ فِی وُجُوهِ اَهْلِها ، مُكْفَهَرَةٌ  
 مُدْبِرَةٌ غَیْرُ مُقْبِلَةٌ ، ثَمَرْتُها الْفِتْنَةُ ، وَطَعَامُها الْجِیْفَةُ ، وَشِعَارُها  
 الْخَوْفُ ، وَدِتَارُها السِّیْفُ ، مَزَّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ ، وَقَدْ اَعْمَتْ عُیُونَ  
 اَهْلِها ، وَاطْلَمَتْ عَلَیْها اَیَّامُها ، وَقَدْ قَطَعُوا اَرْحامَهُمْ ، وَسَفَكُوا  
 دَمائِهِمْ ، وَدَفَنُوا فِی التُّرابِ الْمُؤَوَّدَةِ بَیْنَهُمْ مِنْ اَوْلادِ یَجْتازِدُونَهِمْ ،  
 طِیْبُ الْعَیْشِ ، وَرِفاهِیَّةُ خُفُوضِ الدُّنْیا ، لا یَرْجُونَ مِنْ اِلهِ ثَوابًا  
 وَلا یَخافُونَ وَ اِلهَ مِنْهُ عَقابًا ، حَیْثُ اَعْمَى نَجْسٌ ، وَمِیثُتُهُمْ فِی

و برگها پراکنده شده و از میوه دادن ناامید بودند و آبها بر زمین فرو  
 رفته و نشانه‌های هدایت کهنه شده و علمهای ضلالت و گمراهی ظاهر  
 گردیده بود دنیا بسوی اهلس شدت و خلطت روی آور شده دنیائی که  
 در حقیقت همیشه پشت کزده و روی نیاورد دنیا تیکه میوه اش فتنه  
 است و خوردنی آن مردار است شعار آن ترس است و نشانه آن شمشیر است  
 و شما در آن هنگام از هم پاشیده و پراکنده شده بودید چشمهای اهل دنیا  
 کور شده و روزهایش چون شب تاریک گشته بود قطع رحم میکردند  
 و خون‌های خود را میریختند و فرزندان خود را زنده بگور میکردند هر گاه  
 فرزندی از آنان به ثمر میرسید خوشی دنیا و راحتی و پستی دنیا بر آنها  
 بدینگونه میگذشت از خداوند امید پاداش نداشتند و از عذاب خدا

النَّارِ مَبْلِسٌ ، فَجَاءَهُمْ بِنُسْخَةٍ مِافِي الصُّحُفِ الْأُولَى ، وَ تَصْدِيقِ  
 الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَ تَفْصِيلِ الْحَلَالِ مِنْ رَيْبِ الْحَرَامِ ، ذَلِكَ  
 الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطَقُوهُ ، وَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أَحْبَرُكُمْ عَنْهُ إِنْ فِيهِ عِلْمٌ  
 مَاضِي وَعِلْمٌ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانٌ  
 مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ .

نمی ترسیدند زنده‌های آنها کور و پلید بودند و مرده‌های آنان در دوزخ  
 ناامید .

پس کتابی بسوی ایشان آمد که در او بود آنچه در کتب پیشینیان  
 بوده است و گواه بر آنچه در نزد ایشان است و در آن کتاب بیان حلال  
 و حرام است .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

و این کتاب همان قرآن است بخواید تا با شما سخن گوید و  
 هرگز با شما سخن نگوید اما من بشما خبر میدهم از آن قرآن .  
 برآستی در قرآن علم گذشته و علم آینده است تا روز قیامت  
 و حکم و بیان آنچه شما در بین خود اختلاف دارید اگر از من به پرسید  
 شما را بآن حکم عالم گردانم .

(۸۰) وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي بَيَانِ السَّبْعَةِ (۱)

أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ ، فَقَامَ  
إِلَيْهِ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدَّثْنَا فَإِنَّكَ  
كَنتَ تَشْهَدُ وَ تَغِيبُ ، فَقَالَ إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ سَبْعَةٌ  
مِنْ وَ لِدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ، لَا يَنْكُرُ فَضْلَهُمُ الْكَافِرُ وَ لَا يَحْجُدُهُ إِلَّا جَاهِدُ  
فَقَامَ عِمَارُ بْنُ يَاسِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَمِعْتُمْ لَنَا نَعْرِفُهُمْ ،

اصبغ بناته گوید که چون حضرت امیر علیه السلام بصره را فتح نمود  
براستر رسول خدا سوار شده بود و بمردم خطاب فرمود .

ای مردم آیا خبر ندهم بشما از بهترین خلق خدا در آن روزیکه  
خداوند جمع نماید مردم را ابوایوب انصاری بیای خواست و گفت  
بلی یا امیر المؤمنین خبرده مارا زیرا امروز در میان مائی و فردامی روی  
فرمود بهترین خلق خدا روزیکه خداوند جمع کند مرد مرا هفت نفراند  
از اولاد حضرت عبدالمطلب که هر کس فضل آنها را انکار کند و رد نماید  
کافر است و حق را رد نموده عماریا سر برخواست و گفت یا امیر المؤمنین  
آنها را نام برتابشناسیم فرمود بهترین خلق خدا روزیکه خدا پیغمبران  
را جمع نماید از فضل پیغمبران محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود و بهترین هرامت

فَقَالَ إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ الرَّسُلَ وَإِنَّ أَفْضَلَ الرَّسُلِ  
 مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنَّ أَفْضَلَ كُلِّ أُمَّةٍ بَعْدَ نَبِيِّهَا وَوَصِيِّ  
 نَبِيِّهَا حَتَّى يُدْرِكَهُ نَبِيُّ الْأَوَّانِ أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ وَوَصِيِّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ السَّلَامُ الْأَوَّانِ أَفْضَلُ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَوْصِيَاءِ الشُّهَدَاءِ الْأَوَّانِ  
 أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ حَمْزَةُ ابْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَجَعْفَرُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ لَهُ  
 جَنَاحَانِ خَضِيْبَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ لَمْ يَنْحَلْ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ  
 جَنَاحَانِ غَيْرَهُ شَيْءٌ كَرَّمَ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشَرَّفَهُ،  
 وَالسِّبْطَانَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْمَهْدِيَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، يَجْعَلُهُ اللَّهُ مَنْ

بعد از پیغمبرشان وصی آن پیغمبر است تا هنگامیکه پیغمبر دیگر آید  
 بنا بر این افضل اوصیاء وصی محمد ﷺ است و بهترین خلق بعد از اوصیاء  
 شهدا اند و افضل شهدا حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابیطالب است که  
 برای او دو بال قرمز است که در بهشت بآن دو بال پرواز مینماید و با حدی  
 از این امت غیر از او این دو بال عطا نشده است چیزی است که خداوند  
 محمد را بآن گرامی داشته و شرافت داده و سپس دو سبط پیغمبر حسن  
 و حسین اند و دیگر مهدی عجله الله می باشد و مهدی را خدا از هر يك از ما  
 اهل بیت که خواسته قرار داده است پس آن آیه مبارکه را تلاوت فرمود  
 کسانی که فرمان برند خدا و رسول را ایشانند با کسانی که انعام نموده  
 و نعمت داده است خداوند بآنها از پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحین  
 و چه نیکو هستند این رفیقان این است فضل و فضیلت از جانب خدا

شَاءَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ، وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ  
 فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ  
 وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ، ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنْ اللَّهِ وَكَفَى  
 بِاللَّهِ عَلِيمًا تمة الخطب و هذا آخر ما وجدنا من خطبه الشريفه  
 التي لم يذكرها السيد الرضى فى نهج البلاغه و بلغناالى ههنا  
 فى غرة المحرم سنة احدى وثمانين و ثلاث مائة بعد الف .

۱۳۸۱

و كافي است كه خداوند دانا باشد تا اينجا يا قديم خطبه هاى شريفه آنحضرت  
 را كه سيد رضى رحمه الله در نهج البلاغه ذكر نفرموده و علت عدم ذكر  
 يا بنظر آن بزرگوار نرسيده يا آنكه تقه مانع شده و الا اين خطبه ها  
 در كتب معتبره قبل از سيد مانند كافي و توحيد موجود بوده است و سند  
 اكثر آنها معتبر است .

وما باندارفهم قاصر خود ترجمه نموديم تا فارسى زبانان استفاده  
 كنند و الاهيهات هيهات كى تواند پي برد بحقيقت كلمات در بار و لطائف  
 و اشارت و معانى و نكات آنها و اگر لغزش و اشتباهى بنظر بيننده گان آمد  
 اميد عفو و اغماض دارم در اول محرم سال يكهزار و سيصد و هشتاديك  
 هجرى خاتمه يافت .

ق. ۱۳۸۱